

## تلاش برای مثبت‌نمایی

۷۶ درصد فعالان بخش خصوصی از وضعیت کنونی ناراضی هستند







## اینترنت بانک خاص شرکت‌ها



بانک خاورمیانه  
Middle East Bank

[www.middleeastbank.ir](http://www.middleeastbank.ir)  
[info@middleeastbank.ir](mailto:info@middleeastbank.ir)

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران  
مدیر مسئول: مسعود خوانساری  
شورای سیاست گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی  
سردبیر: بهراد مهرجو  
تحریریه: رضا معطریان، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پور ابراهیمی  
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصرالهی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، بزدان مرادی  
مونا مشهدی رجبی، متین دخت والی نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان زاده

آتلیه طراحی  
مدیر هنری: رضا دولت زاده  
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد  
ویراستاری: بابک آتشین جان  
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیکی و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.

Email: [ayandehnegarmag@gmail.com](mailto:ayandehnegarmag@gmail.com) www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲

اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران

تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## تحلیل گران

مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری رانجانات کشور

## تحلیل گران

سرمایه‌گذاری به وقت بهبود

## اعداد ماه

ارزش افزوده بخش صنعت به زیر صفر تنزل کرد

## شاخص‌های ماه

رکود تورمی در بازار مسکن

## تیتریک

بخش خصوصی به آینده امیدوار نیست

## ایده

حضور پررنگ سیاست در اقتصاد

## آکادمی

فضای مجازی و آینده اجتماعی ایران

## آینده ما

گذر از آتش

## روایت

مصائب ماندگار

## راهبرد

ورود ممنوع!

## توسعه

پینگ‌پنگ چپ و راست

## نگاه

دلارهای بودار و رنگی

## ایران زمین

استانی با صنعت پررونق اما کم‌آب

## خصوصی‌سازی

خصوصی‌سازی اردوگانی

## همسایه‌ها

اقتصادی میان سیحون و جیحون

## کارخانه

این کارخانه به فروش می‌رسد

## کارآفرین

کارآفرینی با لباس پادشاه

## تجربه

کار زرف

## آینده پژوهی

آمال و آرزوهای آبه

## شبکه

سوداگری با ارز رمز

## اکونومیست

نظاره‌گری دلواپس

## کتاب ضمیمه

اولین گام‌الغای برابری طلا و دلار را که برداشت؟



جلد برگرفته از مجله اکونومیست



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



# آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن چه هرکس باید بداند

نویسنده: آر تور آر. کروبر

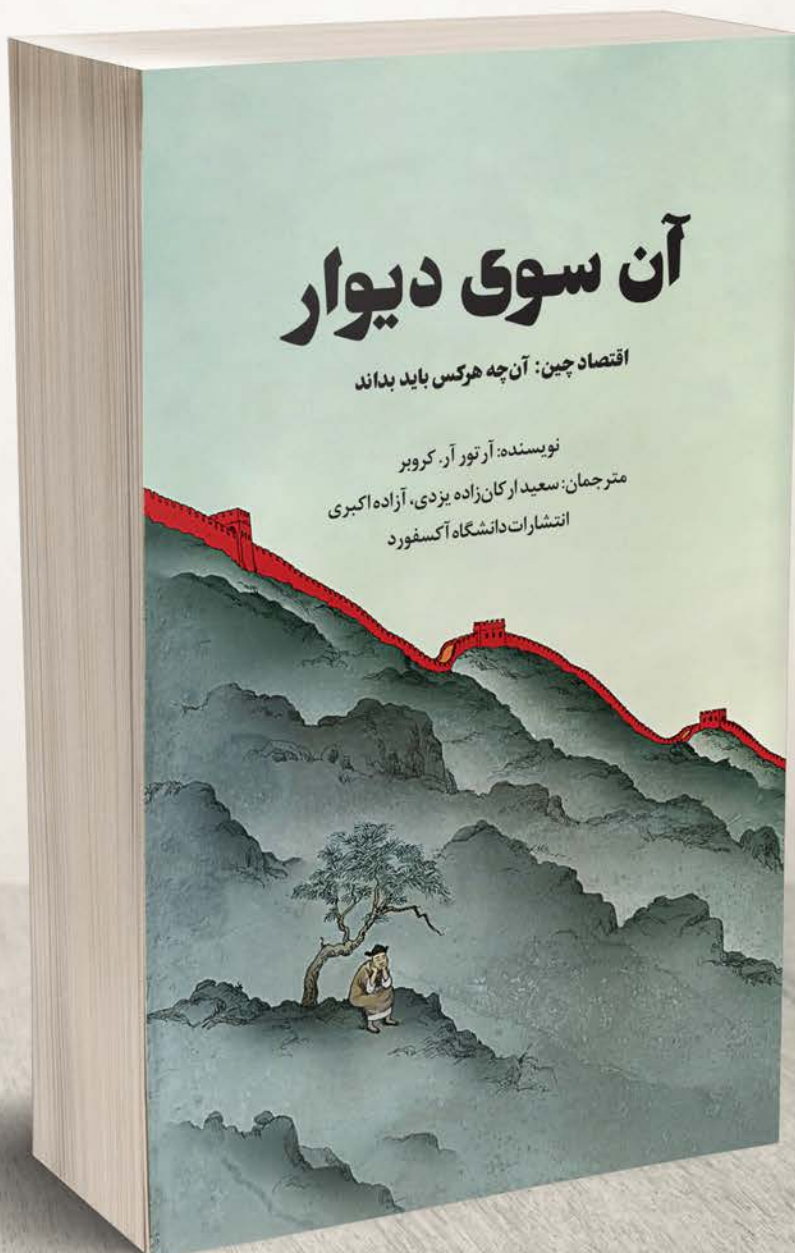
مترجمان: سعید ارکان زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد



آینده نگر

تأسیس سازمان صنایع، معادن، کشاورزی و تجارت  
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,  
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE







## مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری، راه نجات کشور

بخش خصوصی نسبت به آینده اقتصادی کشور خوش‌بین نیست



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده‌نگر  
و رئیس اتاق تهران

کشور ما در شرایط خطیری قرار دارد و همگان باید تلاش کنیم که مسیر پیشرفت کشور را در چنین شرایطی هموار سازیم. اتاق بازرگانی تهران به عنوان پارلمان بخشی از جامعه و دربرگیرنده بخش مهمی از جامعه بخش خصوصی، با درک چنین وظیفه و مسئولیتی می‌کوشد فضای کسب‌وکار را با همکاری دیگر بخش‌های جامعه مساعد سازد. در این راه ناهمواری بسیار است و تلاش و همتی دوجندان می‌خواهد. اتاق بازرگانی تهران برای ایفای

چنین مسئولیتی بیش از هر چیز باید نظرات و دیدگاه اعضای خود را در مورد وضعیت اقتصاد و عواملی که بر فضای کسب و کار موثرند بشناسد. از این رو برای نخستین بار از گروهی از متخصصان نظرسنجی دعوت کردیم که با مطالعه دقیق و با استفاده از روش‌های علمی به پرسش‌های ما پاسخ دهند. دو پرسش کلی در این مورد مطرح کردیم. پرسش اول این بود که اعضای اتاق آینده فعالیت اقتصادی کشور را چگونه می‌بینند، و تا چه حد فضای کسب‌وکار را مساعد می‌دانند؟ دوم آنکه برای اتاق چه نقشی در مسیر مورد نظر قابل‌اند؟

نتایجی که از این مطالعه به دست آمد نشان می‌دهد که اکثریت قاطع اعضای اتاق معتقدند که اگر سیاست‌گذاری و شیوه اداره اقتصاد به همین صورت فعلی باقی بماند، تغییری روی نمی‌دهد. آینده اقتصادی روشنی نه برای کشور و نه برای بخش خصوصی در پیش نیست. برای نمونه ۷۹ درصد معتقدند که چشم‌انداز اقتصادی کشور رو به وخامت است. در مورد سیاست‌هایی که در ماه‌های اخیر در خصوص ارز به عنوان یکی از موضوعات مهم اقتصادی و عوامل موثر بر وضعیت کسب و کار اتخاذ شده، ارزیابی منفی وجود دارد. ۷۹ درصد معتقدند که سیاست‌های ارزی در جهت تقویت کسب‌وکار اقتصادی نیست. قابل انتظار است که در چنین شرایطی فعالان بخش خصوصی وضعیت خود را هم تیره ببینند. نزدیک به همین نسبت‌ها معتقدند که وضعیت بخش خصوصی در آینده بدتر خواهد شد.

این تصویر تیره در مورد آینده اقتصاد کشور و بخش خصوصی به خوبی نشان می‌دهد که هدف اصلی سیاست‌گذاری کلان کشور باید بیش از هر چیز ترسیم چشم‌انداز روشن قرار گیرد. از افراد مأیوس از آینده نمی‌توان انتظار داشت و نجاتی مقدور نیست. نباید گمان شود که با سخنرانی و وعده می‌توان نور امیدی در قلب‌های مردم تاباند، بلکه امید به آینده آن‌گاه شکل می‌گیرد که مردم احساس کنند اراده‌ای برای تغییر وجود دارد. در همین چارچوب ما به عنوان فعالان بخش خصوصی بر این باوریم که در وضعیتی که سیاست‌ها و تصمیمات هر روز تغییر می‌کند، آینده روشن حاصل نخواهد شد. بسیاری از فعالان بخش خصوصی هم نسبت به تداوم و استمرار سیاست‌ها امیدی ندارند. بگذارید روشن‌تر بگویم: سیاست‌های بد اگر هم تداوم و ثبات داشته باشند بهتر از وضعیتی است که در آن تصمیمات

هر روز تغییر کند. حتی اگر برخی از تصمیمات عجیب هم باشند، برای کسب‌وکار پیش‌بینی‌پذیری مهم است.

در همین مورد جا دارد به این موضوع هم اشاره کنم که سیاست‌گذاری و اتخاذ تصمیمات به صورت اداری با کمترین میزان مشارکت گروه‌های ذی‌نفع، قادر نیست رضایت جامعه را جلب کند. اگر گروه‌های ذی‌نفع در فرآیند سیاست‌گذاری موضوعاتی که به زندگی و کار آنها مربوط می‌شود، مشارکت داشته باشند، نه تنها نسبت به آینده امیدوارتر خواهند شد بلکه در پذیرش مسئولیت نتایج و کاسته شدن از آثار منفی آن هم سهیم خواهند داشت.

وقتی فعالان اقتصادی در تصمیمات مربوط به زندگی کاری‌شان مشارکت ندارند، نه تنها خود را منزوی و کنار گذاشته شده احساس می‌کنند، بلکه انفعال و احساس بی‌تأثیر شدن و ناراضی‌تری را افزایش می‌دهند. آنها احساس می‌کنند در شرایط نمی‌توانند اثر بگذارند و مقهور تصمیمات مدیران و سیاست‌گذاری‌اند که حتی تصمیماتشان ثبات هم ندارد. حس ناراضی‌تی، کناره‌گیری و ناامیدی در چنین وضعیتی تشدید می‌شود.

در نتیجه‌ای که از این نظرسنجی به دست آمده ۶۲ درصد از فعالان بخش خصوصی تصور نمی‌کردند که قیمت دلار چنین جهشی را از سر بگذرانند. معنای این آمار این است که حتی فعالان بخش خصوصی در مورد یکی از مهم‌ترین متغیرهای اقتصادی که به صورت روزمره با آن سروکار دارند - یعنی ارز - نمی‌توانند هیچ پیش‌بینی‌ای داشته باشند. در وضعیتی که نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد آینده روشن هم مقدور نخواهد بود.

از طرف دیگر نتایج این نظرسنجی نشان می‌دهد که اکثریت اعضای اتاق عملکرد سازمان مالیاتی، سازمان تأمین اجتماعی، گمرکات و بانک‌ها را در جهت تقویت فضای کسب‌وکار نمی‌دانند. اگر صریح‌تر بگویم، عملکرد آنها را مانع رونق کسب‌وکار می‌دانند. در شرایط خطیری که کشور در آن قرار دارد باید شیوه عملکرد این نهادها را بازنگری کنیم و آنها را به شکلی قرار دهیم که زمینه رونق فضای کسب‌وکار فراهم آید.

این نتایج که به آنها اشاره کردم نشان می‌دهند که از کجا باید نور امید را در فضای اقتصادی کشور تاباند. اول آنکه سیاست‌گذاری‌ها باید ثبات داشته باشند و برای یک دوره زمانی معین بتوان اطمینان داشت که قواعد عمل چگونه است. دوم بازنگری در نحوه عملکرد نهادهاست به گونه‌ای که در جهت تقویت فضای کسب‌وکار عمل کنند. به صراحت و با صدای بلند اعلام می‌کنیم که اتاق بازرگانی تهران به توانایی‌های کشور برای عبور از این شرایط اعتقاد دارد مشروط به آنکه تدبیری امکانات و منابع را به سمت توسعه سوق دهد. بارها آمادگی خود را برای همکاری با نهادهای دستگاه‌های حاکمیتی اعلام کرده‌ایم و در اینجا دوباره آن را تکرار می‌کنیم. ما اطمینان داریم که استعداد و امکانات کشور به گونه‌ای است که می‌توان از این شرایط خطیر برای هموار کردن راه توسعه استفاده کرد و در این راه دست همکاری خود را به سوی تمام نهادهای حاکمیتی کشور دراز می‌کنیم. آنچه ما را برای موفقیت در این مسیر آماده می‌کند، مشارکت عمومی در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. ■

# چه می‌خوانید؟

چرا باید آینده‌نگر بخوانید و چه مطالبی می‌خوانید؟

## پیشنهادهای نویسندگان آینده‌نگر به شما



### بهراد مهرجو

سر دبیر

نظرسنجی که توسط اتاق بازرگانی تهران انجام شده نشان می‌دهد ۷۹ درصد کارآفرینان در مورد برخی سیاست‌های دولت مانند نرخ ارز به بن بست رسیده‌اند. همچنین نظام‌های تامین اجتماعی، گمرکی و مالیاتی به عنوان مزاحم‌ترین نقاط آسیب‌رسان به کسب‌وکار معرفی شده‌است. این اطلاعات تایید می‌کند دولت در حال حاضر مهم‌ترین سنگ پیش‌روی کارآفرینی در ایران است و با این وجود نگرانی مدیران ارشد دولتی هم به جلب نظر سیاسی کارمندان معطوف شده‌است. از میان بروکراسی‌های مزاحم اقتصادی کشور و قواعد زائد محیط کسب‌وکار تنها نزدیک به ۵۰۰ مورد در زمان حضور مسعود کرباسیان در وزارت اقتصاد از میان برداشته شد و پس از او تقریباً این پروژه ملی هم به فراموشی سپرده شد. همزمان براساس گزارش وزارت کار ۷۰ درصد مشکلات صنایع کشور به تامین نقدینگی و سرمایه در گردش گره خورده‌است. رشد نقدینگی به ۲۲.۱ درصد رسیده و میزان تعدیل نیروی کار در کارخانه‌های صنعتی به رقم هولناک ۴۰ درصد نزدیک شده است. در این شرایط افزایش حقوق بدنه بروکراتیک دولت بیش از آنکه در فضای اقتصادی قابل تحلیل باشد، به معنای واکنشی سیاسی به وضعیت حاکم بر کشور معنا شده است.

### ولی خلیلی

دبیر بخش کارآفرین ایرانی و کارخانه

در شماره‌های پیشین و در بخش کارخانه از زندگی و حیات یک مجموعه می‌نوشتیم و از تجربه‌هایی که می‌توان از مدیریت آن کارخانه و یا واحد تولیدی به دست آورد ولی با توجه به موج تعطیلی کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و تعدیل نیرو و ورشکستگی آنها این شماره تصمیم گرفتیم از مرگ کارخانه‌ها حرف بزنیم و از مجموعه‌های صنعتی‌ای بنویسیم که متأسفانه بعد از سال‌ها تلاش مدیران و بنیان‌گذارانشان، این روزها به دلیل مشکلات اقتصادی، نوسانات قیمت ارز و مواد اولیه، نبود نقدینگی و... آخرین نفس هایشان را می‌کشند و نیاز امروزشان تنفس مصنوعی و احیا است. همچنین در بخش کارآفرینان ایران از افرادی نوشته‌ام که نشان دادند حتی با بزرگ‌ترین چالش‌ها در زندگی همچون بیماری و معلولیت هم می‌توان کارهای بزرگی کرد و قدم‌هایی برداشت.

### سعید ارکان‌زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

یکی از کتاب‌های بخش کتاب ضمیمه این شماره به بانکداری در دهه ۱۹۷۰ در منطقه سی‌تی لندن می‌پردازد که عملاً کاری کرد که اولین گام‌های برچیده شدن قرارداد برتون وودز برداشته شود. یعنی اوراق بهاداری که می‌شد با آن محدودیت‌های نقل و انتقال بین مرزی ارز را دور زد. نویسنده کتاب نظر مثبتی به قرارداد برتون وودز دارد و می‌گوید که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ که قواعد آن برقرار بود، نابرابری کمتری در سطح کشورها به چشم می‌خورد. خیلی ساده اگر بخواهیم برتون وودز را تعریف کنیم، این بوده که ۳۵ دلار آمریکا برابر با یک اونس طلا ارزش گذاری می‌شده و بقیه ارزها هم خود را با همان دلار تطبیق می‌دادند. امریکای بعد از جنگ جهانی دوم هم تضمین کرده بود که به اندازه کافی دلار تامین کند تا ارزش ابزاری برای جنگ‌های تجاری بین کشورها نشود. اما ماجرا طور دیگری از آب درآمد و حالا هم می‌بینیم عملاً دلار به اسلحه‌ای برای جنگ اقتصادی تبدیل شده است.

### لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

چرا هنوز نگاه چپ در سیاست و اقتصاد ایران حاکم است؟ آنچه بر ساختار کلان سیاست و اقتصاد در ایران سایه افکنده است، همسویی و انطباقی با تفکر چپ ندارد و «چپ‌روی» و «چپ‌زدگی» است نه «چپ‌باوری». اما آنچه منتقدان وضع موجود اقتصادی از آن می‌گویند مقصر را چپ‌گرایی در سیاست‌گذاری اقتصادی می‌دانند؛ طرف مقابل، آن را اتهامی می‌خواند که ریشه در واقعیت ندارد. در این شماره از «آینده‌نگر» سعی شده دو مکتب اقتصادی چپ‌گرایی و بازار آزاد و ارتباط آن با اقتصاد ایران تبیین شود. اینکه اقتصاد ایران در کدام مسیر است و سیاست‌گذاری اقتصادی ایران بر کدام رویه انجام می‌شود. علاوه بر مقاله‌های تحلیلی، مطالعه موردی‌ای درباره وضعیت روز اقتصاد ایران انجام شده است که ردپای ادعای دو مکتب اقتصادی در آن بررسی شده است. همچنین در بخش آکادمی به چند موضوع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اشاره شده است که در نهایت حلقه اتصال آنها یک چیز است: «چگونه می‌توان به توسعه متوازن و همه‌جانبه دست یافت؟» در بخش توسعه و آکادمی با نگاه و نظرات خود همراه ما باشید.

### کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

وخامت اوضاع رسانه‌های سنتی - چاپ، سینما و تلویزیون - مختص ایران نیست. انقلاب دیجیتال ضربه سنگینی به صنعت رسانه و سرگرمی زده و باعث شده این صنعت پرسود وارد دوران گذار شود. در این شماره ویژه‌نامه‌ای را به آینده این صنعت اختصاص داده‌ایم و برندگان و بازندگان گذار به دیجیتال و موبایل را پیش‌بینی کرده‌ایم. در یک گزارش هم به تناقض بنیادین میان توسعه اقتصادی و حفظ محیط زیست پرداخته‌ایم. گروهی از اقتصاددانان می‌گویند که توسعه بر مبنای جاده‌سازی و پروژه‌های بزرگ عمرانی بی‌توجهی به آینده بشر است: آیا باید با تمام قوا تسلیم توسعه شویم و آینده زمین و موجوداتش را از ذهن کنار بزنیم؟

### زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

سال ۲۰۰۹ و به دنبال زیر و رو شدن بازار و شرایط خریداران کالا و خدمات پس از دوره بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا، نشریه هاروارد بیزینس ریویو مقاله‌ای بلند منتشر کرد که در آن بازاریابی بر اساس رکود موجود در بازار و به وجود آمدن دسته‌بندی‌های جدید مشتریان بررسی شد. قسمت اول از ترجمه این مقاله را این شماره می‌توانید در بخش تجربه بخوانید و در کنارش با تعریف کار ژرف که شیوه کاری بیل گیتس بوده هم آشنا شوید. در بخش کارآفرین هم زندگی و سرگذشت مدیرعامل شرکت اوراکل آمده است که از بدبختی در چندماهگی شروع کرد و حالا شاید خوش‌اقبال‌تر از او کسی نباشد.

### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد اقتصاد ایران و دنیا تهیه شده است. در یک گزارش وضعیت صنعت پتروشیمی مورد ارزیابی قرار گرفت و جایگاه با اهمیت ایران در این صنعت مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است و در گزارش‌های دیگر از ارتقای شاخص کیفیت زندگی در دنیا و تاثیر توسعه تکنولوژی‌های هوشمند روی ساختار بازار کار و آینده بیمه‌های تامین اجتماعی در دنیا صحبت شد. در تمامی این گزارش‌ها هدف اصلی آگاه‌سازی در مورد وضعیت آینده دنیا





این پرونده می‌توانید به دلایل بی‌توجهی یا کم‌توجهی دولت‌ها به راهکارهای بخش خصوصی پی ببرید. در پرونده‌های دیگر حال این‌روزهای بورس کالا را بررسی کردیم. بازاری که در چند ماه اخیر پُرسر و صدا بود. علت آشفتگی اخیر بورس کالا را هم در این پرونده بخوانید.

#### زینب کوهیاری

دبیر بخش نگاه

دلارهای آبی و سبزی که در سبزه‌میدان و میدان فردوسی تهران دست به دست می‌شود محصول فروش نفت و دیگر متاع‌های صادراتی ایران است. دلار نفت به جیب دولت می‌ریزد اما دلار صادرات غیرنفتی به کجا می‌رود؟ دولت سامانه نیما را راه‌اندازی کرده تا صادرکنندگان غیرنفتی ارزشان را در این سامانه به دست متقاضیانی مثل واردکنندگان برساند اما براساس آمارهای شش ماهه اول سال، از ۲۰ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی محقق شده کمتر از ۵ میلیارد دلار به سامانه نیما ارز وارد شده است. «آینده‌نگر» در نگاه این شماره به سراغ صنایع فلزی ارزآور و پتروشیمی‌ها رفته و با فعالان این بخش‌ها به گفت‌وگو نشست تا به این سوال پاسخ دهد: چرا ارز پتروشیمی‌ها و فلزات رنگین به سامانه نیما عرضه نشده است؟

#### صوفیا نصرالهی

دبیر بخش گیشه

من همیشه طرفدار کتاب‌های چاپی بودم. هنوز هم هستم. منتها قیمت کتاب این روزها آن‌قدر بالا رفته که خرید کتاب چاپی دارد به حرکتی لوکس بدل می‌شود. خیلی از کتاب‌فروشی‌های محبوبم در چند ماه اخیر تغییر کاربری داده‌اند چون دیگر دخل و خرجشان جور نمی‌شد. در چنین وانفاسی سراغ پرونده نشر رفتیم که اوضاع را هم از چشم ناشران و هم مولفان و مترجمان ببینیم. گفت‌وگو با علی صحرانورد، مدیر انتشارات جیحون و ابوالفضل الله‌دادی، مترجم کتاب از دو زاویه متفاوت صنعت نشر ایران را مورد بررسی قرار می‌دهد. بخش مربوط به کپی‌رایت به خصوص جالب است. جایی که علی صحرانورد معتقد است قطعاً باید به این پروتکل پیوست و الله‌دادی ضمن تأیید حل مسئله کپی‌رایت از مشکلاتی هم که ممکن است بر سر راه مذاکره با ناشران خارجی وجود داشته باشد، می‌گوید. ■

#### نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

مثلث همیشه تحلیل پیچیده‌ای دارد. مثلث عشقی، پیچیده‌ترین و قدیمی‌ترین مثلث‌های جهان است. حالا فرض کنید به جای مثلث عشقی با یک مثلث تجاری روبه‌رو باشیم و هریک از رؤس به بخش‌های داخلی خود هم تقسیم شوند. نفتا امروز پیچیده‌ترین شش‌ضلعی قرن بیست‌ویکم است. نفتا (توافق تجارت آزاد امریکای شمالی) یکی از آزادانه‌ترین توافقات تجاری دنیاست و البته به نظر ترامپ «بدترین آنها». ترامپ گرچه تاکنون نتوانسته آن را از بین ببرد اما در متوقف کردنش هم بی‌تاثیر نبوده. ۲۷ آگوست همین تابستان بود که مقامات مکزیکی و امریکایی بر سر توافقی جدید مذاکره می‌کردند و می‌خواستند کانادا را هم با خود همراه کنند، اما گشایشی حاصل نشد. اکونومیست در گزارشی ویژه به تحلیل این شش‌ضلعی پیچیده اقتصادی پرداخته‌است.

#### یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

فوتبال فقط یک ورزش نیست؛ گردش مالی این ورزش میلیاردها دلار تخمین زده می‌شود که می‌توان بخشی از آن را در قراردادهای چند صد میلیون یورویی بازیکنان بزرگ و کوچک دنیا دید. در سال‌های اخیر سرمایه‌دارهای ایرانی برای ورود به فوتبال کشور تمایل نشان داده‌اند. دلیل این علاقه آنها چیست؟ امتیازات مالی که تصور می‌کنند می‌توان از حاشیه فوتبال به دست آورد یا عشق به این ورزش؟ در این شماره به طور مفصل به ماجرای ورود سرمایه‌دارها به فوتبال پرداخته‌ایم.

#### بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

نامه پشت نامه؛ گلایه پشت گلایه؛ صداهایی که فریاد شده‌اند بر سر دولتی‌ها. این است حال و روز این‌روزهای پارلمان بخش خصوصی. حتما شما هم اخبار اتاق‌های بازرگانی را دنبال می‌کنید و می‌دانید که فعال‌تر از همیشه در پی احقاق حق صاحبان کسب و کار است. اما پیشنهادهای بخش خصوصی یا شنیده نشده یا دیر شنیده شده است. در این شماره، پرونده‌ای را تهیه کردیم در خصوص همین مسئله؛ با خواندن

است که می‌تواند فعالان اقتصادی را در مورد وضعیت آینده دنیا آگاه‌تر کند و تصمیم‌گیری‌های آنها را در عرصه‌های اقتصادی تسهیل کند.

#### محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ها

آبان ۹۷ احتمالاً یکی از سرفصل‌های تاریخی ایران لقب خواهد گرفت. امریکا ۱۳ آبان را برای اعمال تحریم‌های نفتی و مالی علیه ایران انتخاب کرده است. تیم مذاکره‌کننده ایران هم در تدارک برجام بدون امریکا با سایر شرکای باقی‌مانده در این توافق بین‌المللی است تا احتمالاً چند روز قبل از ۱۳ آبان به رونمایی آن بپردازد. محمدجواد ظریف به توافق مالی و نفتی با اروپا اشاره کرده است که قرار است ساز و کار اجرایی آن طراحی شود تا راه‌های کاهش فشار تحریم‌های امریکا به طور عملی ساخته شود. یکی از پیش‌نیازهای طراحی ساز و کار مالی با اروپا اما پذیرش استانداردهای بین‌المللی در زمینه مبارزه با پولشویی است. میانه مهرماه مجلس به لایحه‌ای رأی داد که مسیر پیوستن ایران به گروه اقدام مالی موسوم به FATF را هموار می‌کند. در فصل «آینده ما» به بررسی اهمیت مبارزه با پولشویی و پذیرش استانداردهای بین‌المللی در این زمینه پرداخته شده است تا به طور فنی و به دور از جنجال‌های سیاسی، پیامدهای پدیده پولشویی و ضرورت‌های مقابله با آن برای اقتصاد ایران مورد واکاوی قرار گرفته باشد.

#### بمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

نامه پشت نامه؛ گلایه پشت گلایه؛ صداهایی که فریاد شده‌اند بر سر دولتی‌ها. این است حال و روز این‌روزهای پارلمان بخش خصوصی. حتما شما هم اخبار اتاق‌های بازرگانی را دنبال می‌کنید و می‌دانید که فعال‌تر از همیشه در پی احقاق حق صاحبان کسب و کار است. اما پیشنهادهای بخش خصوصی یا شنیده نشده یا دیر شنیده شده است. در این شماره، پرونده‌ای را تهیه کردیم در خصوص همین مسئله؛ با خواندن این پرونده بخوانید.



## چهل و سومین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد تاکید بخش خصوصی بر ضرورت امیدآفرینی و پاسخ به انتظارات جامعه

نمایندگان بخش خصوصی در نخستین نشست پاییزی خود در سال ۹۷، مسائل متعددی را مد نظر قرار دادند و از جمله به نتایج یک نظرسنجی پرداختند که با پرسش از یک جامعه ۶۰۰ نفره از اعضای اتاق بازرگانی تهران انجام شده و نتایج آن نشان می‌دهد امید به بهبود وضعیت اقتصادی اندک و انتظارات از اتاق بازرگانی برای ارائه راهکار و تعامل با دولت و حاکمیت بالاست. در آغاز این نشست رئیس اتاق تهران با اشاره به انتقادات و گلایه‌های عمومی از وضعیت کلی اقتصاد کشور و مشکلاتی که در حوزه کسب‌وکار مطرح است، از مشکلات عدیده فعالان اقتصادی گفت که موج آن به مسائل مربوط به اتاق بازرگانی مانند صدور و تمدید کارت هم رسیده است. مسعود خوانساری به مشکلاتی که به واسطه صدور بخشنامه‌های متعدد در مورد کارت بازرگانی صادر شده است، اشاره کرد و گفت: بخشنامه‌های متعددی صادر شده که گاه با یکدیگر در تناقض است و روند صدور کارت را با چالش مواجه کرده است. اتاق تهران که همیشه در روند صدور و تمدید کارت بازرگانی به‌روز بوده و هیچ مشکلی نداشته امروز با یک صف تقاضای ۱۴۰۰ تایی برای صدور کارت مواجه شده است. در این مسیر چالش‌های زیادی ایجاد شده که امیدواریم هرچه زودتر حل شود. سپس محسن گودرزی، جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی نتایج یک نظرسنجی با موضوع «ارزیابی تصورات اعضای اتاق تهران از وضعیت اقتصادی کشور در آینده» را که به سفارش اتاق تهران به انجام رسانده بود با اعضای هیئت نمایندگان در میان گذاشت.

## در چهل و نهمین نشست شورای گفت‌وگوی استان تهران مطرح شد دولت در صنعت دارو هم قیمت‌گذار، هم خریدار و هم رولاتور است

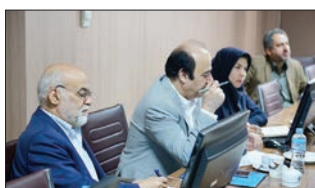


چهل و نهمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران با محوریت بررسی مشکلات ناشی از بند ۵ تصویب‌نامه هیئت وزیران در مورد سیاست‌های ارزی در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد. در این نشست که با حضور استاندار تهران و رئیس اتاق تهران برگزار شد، نماینده گروهی از فعالان اقتصادی که چندی پیش در اعتراض به بند ۵ در مقابل اتاق تجمع کرده بودند نیز چالش‌های ناشی از این مصوبه را تشریح کرد. همچنین اعضای شورای گفت‌وگوی استان تهران در این نشست به بحث و بررسی تنگنای تولید، واردات و تامین دارو و تجهیزات پزشکی پرداختند. در ابتدای این جلسه، مسعود خوانساری، رئیس اتاق تهران و دبیر شورای گفت‌وگوی استان گفت: ظرف چند ماه گذشته به دلیل صدور دستورالعمل‌های متعدد، مشکلاتی در مورد واردات کالا بوجود آمد که منجر به تاخیر در فرآیند ترخیص کالا شد. گمرک که مجری مصوبات دیگر نهادهای دولتی است، در این میان تلاش زیادی داشت تا از ظرفیت‌های قانونی خود برای بهبود این وضع استفاده کند و پیشنهادهایی نیز برای تسریع و تسهیل فرآیند ترخیص به دولت ارائه کرد. خوشبختانه پس از این اقدامات گمرک و نقد سازنده بخش خصوصی و اتاق تهران، اخبار رسیده حاکی از آن است که ترخیص کالا از گمرکات به شرایط عادی برگشته است و کارخانه‌ها از نظر دسترسی به مواد اولیه و شهروندان از نظر تامین کالاهای عمومی و اساسی می‌توانند آسوده‌خاطر باشند. خوانساری همچنین با اشاره به بند ۵ بخشنامه ارزی که برابر آن فعالان اقتصادی باید مابه‌التفاوت نرخ ارز برای واردات کالا را بپردازند، گفت: پرداخت این مابه‌التفاوت، قراردادهایی را که فعالان اقتصادی پیش از این منعقد کرده‌اند فاقد توجیه اقتصادی می‌کند. بسیاری از آنان کالای وارداتی خود را پیش‌فروش کرده‌اند و در عین حال دچار کمبود نقدینگی هستند. در واقع، شرایطی پدید آمده که اغلب آنها امکان ترخیص کالاهایشان را ندارند. البته در مورد بخشی از فعالان اقتصادی مقرر شده که این مابه‌التفاوت به صورت اقساط پرداخت شود اما بوروکراسی این فرآیند نیز آنان را دچار سردرگمی کرده است. با این حال آنچه ضروری به نظر می‌رسد مشورت و نظرخواهی دولت پیش از ابلاغ مصوبات از بخش خصوصی و اتاق بازرگانی است.

## شرکت‌های گره‌ای همکاری خود با ایران را قطع نکرده‌اند

سفیر جدید کره جنوبی به همراه دبیر دوم این سفارت با حضور در اتاق بازرگانی، منابع، معادن و کشاورزی تهران با محمدرضا بختیاری معاون امور بین‌الملل اتاق تهران دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار یو جانگ هیان، سفیر کره جنوبی که سه ماه قبل مأموریت خود را در ایران آغاز کرده، با اشاره به مسائلی که اخیراً در زمینه همکاری‌های تجاری و اقتصادی دو کشور مطرح شده است، گفت: واقعیت این است که شرکت‌های گره‌ای علاقه‌مند به کار در ایران هستند و می‌خواهند به روابط تجاری و اقتصادی خود با ایران ادامه دهند، البته مشکل تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا وجود دارد اما اخباری که اخیراً مبنی بر قطع روابط تجاری شرکت‌های گره‌ای با ایران در رسانه‌ها به چشم می‌خورد بی‌اساس و جعلی است زیرا شرکت‌های گره‌ای همچنان به همکاری تجاری خود ادامه می‌دهند.

## هم‌اندیشی اتاق تهران و تشکل‌های مردم‌نهاد در راه مبارزه با فساد



نمایندگان تشکل‌های مردم‌نهاد به دعوت اتاق بازرگانی تهران و با حضور در نشست خصوصی برنامه‌ریزی برای چهارمین همایش مبارزه با فساد، پیشنهادها و نظرات خود را ارائه کردند. در این نشست که به میزبانی کارگروه تدوین مدل مبارزه با فساد در

اتاق تهران تشکیل شد، محورهای اصلی چهارمین همایش مبارزه با فساد که هر ساله به مناسبت روز بین‌المللی مبارزه با فساد در اتاق تهران برگزار می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این نشست هم‌اندیشی نمایندگان از تشکل‌های مردمی مانند انجمن علمی مدیریت رفتار سازمانی، مرکز غیردولتی ارتقای سلامت اداری، مرکز غیردولتی دیده‌بان شفافیت و سلامت، مرکز غیردولتی تشکل مبارزه با فساد، انجمن حسابرسان ایران و مرکز غیردولتی شفافیت برای ایران حضور داشتند. نمایندگان تشکل‌های مردم‌نهاد حاضر در این نشست با اشاره به حرکت ارزشمند اتاق تهران در برگزاری سالانه همایش مبارزه با فساد تاکید داشتند در این نشست که از سوی بخش خصوصی و مردمی برگزار می‌شود باید نمایندگانی از سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه حضور داشته باشند تا هم نظرات کارشناسان را بشنوند و هم از برنامه‌های خود برای مبارزه با فساد بگویند.





## سرمایه گذاری: به وقت بهبود



هنری بلاجت

تحلیل گر بیزنس اینسایدر

یک دهه گذشته برای اقتصادهای بزرگ، دهه‌ای حیاتی بوده‌است. اقتصادی مانند اقتصاد امریکا، تغییرات بزرگی را پشت سر گذاشته و به کلی متحول شده‌است. جالب اینجاست که این تغییرات به امریکایی‌های پول‌دار کمک کرده پول بیشتری به دست بیاورند. مشکل اصلی هم این است که همین ماجرا باعث شده شکاف طبقاتی در این کشور شدیدتر و عمیق‌تر شود. طبقه متوسط مدام در مسیر سقوط قدم برداشته و افراد ثروتمند نیز ثروت بیشتری کسب کرده‌اند. شاید قدری پیچیده به نظر بیاید اما همین امر به سادگی منجر به کاهش رشد اقتصادی خواهد شد. شرکت‌ها دست یافتن به سودهای کوتاه‌مدت را بزرگ‌ترین مأموریت خود می‌دانند. بسیاری از افراد این را قانون سرمایه‌داری می‌دانند. اما شاید وقت آن رسیده‌باشد که این قوانین تغییر کند. سرمایه‌داری باید در جهت بهبود خود گام بردارد.

## عربستان سعودی: به دنبال پول زائران



عباس الاواتی

تحلیل گر بلومبرگ

مقامات در عربستان سعودی چند وقتی است که سعی دارند تمرکز بودجه دولت را از روی نفت و درآمدهای نفتی بردارند. یکی از راه‌های تنوع‌بخشی که آنها به دنبالش هستند، حداکثر بهره‌گیری از زائران است. سعودی‌ها برای گریز از اقتصاد نفتی به زائران پناه آورده‌اند. تعداد زائران مکه در سال گذشته ۷ میلیون نفر بوده و قرار است تا سال ۲۰۳۰ به ۳۰ میلیون نفر در سال برسد. این یعنی سعودی‌ها ظرفیت ویژه‌ای دارند که با سرمایه‌گذاری می‌توانند بیشترین بهره را از آن بگیرند. ۲۰ درصد از بخش غیرنفتی اقتصاد پادشاهی عربستان سعودی را در حال حاضر همین زائران تشکیل می‌دهند. حالا مکه میزبان بزرگ‌ترین مال‌ها و مراکز خرید است. این فضا قرار است به لطف سرمایه‌گذاری‌های کلان تا سال ۲۰۲۵ رشدی متفاوت را تجربه کند. سعودی‌ها به دنبال توسعه بخش گردشگری هستند.

## بحران بزرگ مالی: یک دهه گذشت



پائول آرمونیک

تحلیل گر سی‌ان‌ان

بحران بزرگ مالی که جهان را به وحشت انداخت در یک لحظه بود: لحظه‌ای که شاخص داو ناگهان ۷۸۰ واحد ریزش کرد؛ روز ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۸ بود. اکنون ده سال از آن روز شوم برای سرمایه‌گذاران می‌گذرد. بسیاری از سرمایه‌گذاران هیچ‌گاه موفق نشدند بعد از آن اتفاق، به حالت عادی بازگردند و برای همیشه ثروت خود را از دست دادند. بازار سقوط کرد و همراه با خود منجر به سقوط عده زیادی از سرمایه‌گذاران شد. تلاش‌های زیادی شد تا بازار دوباره به حالت عادی خود بازگردد. اما نوسان‌ها به پایان نرسید. در طول یک دهه گذشته، بازار اغلب در وضعیت آرام و ناآرام در نوسان بوده‌است. سرمایه‌گذاران تا مدت‌ها گیج بودند. سقوط بانک برادران لمان، کار را دشوارتر نیز کرده‌بود. اما حالا بعد از گذشت قریب به یک دهه، چه خبر است؟ سرمایه‌گذاران چه می‌کنند؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد آنها هنوز هم می‌ترسند. شرایط برای سرمایه‌گذاری هر روز سخت‌تر می‌شود.

## زاکریک: امپراتور فیس‌بوک

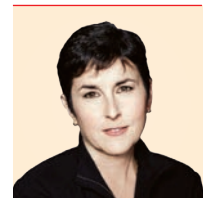


فیلیپ اینمان

تحلیل گر گاردین

آیا مارک زاکریک قدرت بسیاری دارد؟ مدیرعامل فیس‌بوک مانند امپراتوری است که می‌تواند به راحتی اخبار بد را نادیده بگیرد. چند مدت اخیر، خبرهای بد برای فیس‌بوک بسیار بوده‌است. همین چند وقت پیش، افرادی کلیدی جمع فیس‌بوک را ترک کردند. کمی بعد، خبرهایی درباره نشت اطلاعات کاربران فیس‌بوک منتشر شد. در هر شرکت معمولی، حتی زمزمه چنین خبرهایی می‌تواند آن شرکت را برای همیشه از پای درآورد. اما در مورد فیس‌بوک همه‌چیز فرق دارد. اخبار بد نه تنها زاکریک را از پا در نیاروده، بلکه او را قوی‌تر نیز کرده‌است. او با قدرت، شرکتش را زیر سلطه خودش گرفته و تلاش می‌کند در روزهای بد نیز آن را به مسیری درست هدایت کند. اما دقیقاً چه چیزی زاکریک را تا این اندازه قدرتمند کرده‌است؟ او بزرگ‌ترین شرکت شبکه‌های اجتماعی را در جهان (به جز چین) در اختیار دارد. حتی اینستاگرام و واتس‌آپ هم هنوز نتوانسته‌اند به پای این شرکت برسند.

## روسیه: پشت پرده امریکا



فریدا فیتیس

تحلیل گر سی‌ان‌ان

همین چند وقت پیش بود که دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری امریکا به صورت صریح درباره امکان برداشتن تحریم‌ها علیه روسیه صحبت کرد. درست در همان زمان بود که شرکت مایکروسافت اعلام کرد روسیه باز هم به دنبال عملیاتی در فضای مجازی برای دست یافتن به اطلاعات امریکایی‌ها بوده‌است. اکنون همه تقریباً به این اطمینان رسیده‌اند که روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ دخالت کرده‌است. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهوری روسیه به ترامپ کمک کرده و حالا هم انتظار کمک از او دارد. خبرها نشان می‌دهد که روس‌ها به دنبال اطلاعات جمهوری‌خواهان در موسسه‌های فکری آنها هستند. این موسسه‌ها در زمان انتخابات به درستی به ترامپ کمک نکردند و اکنون به دنبال اطلاعاتی هستند که به آنها نشان بدهد چرا ترامپ حمایت کافی را دریافت نکرده‌است. برنامه هک کردن همچنان ادامه دارد و به نظر نمی‌رسد پوتین به راحتی پایش را از این ماجرا بیرون بکشد. او همچنان سعی دارد به ترامپ کمک کند تا در ازای این کمک‌ها، از او باج بگیرد.

## امریکا: تعرفه‌های ناکارآمد برای چین



دیوید ای اندلمان

تحلیل گر رویترز

تحریم‌های امریکایی علیه چینی‌ها ادامه دارد. اما چشم‌پا‌د‌امی‌ها کاملاً خود را برای تعرفه‌ها آماده کرده بودند. دونالد ترامپ از مدت‌ها پیش بحث تعرفه‌ها را پیش کشیده‌بود. او جنگ تجاری به راه انداخته ولی چینی‌ها خودشان را برای این جنگ کاملاً آماده کرده‌اند. ترامپ به هرچه وعده داده بود در زمینه تعرفه‌های چینی، عمل کرده‌است. او تمام تلاش خود را به کار بسته تا چینی‌ها را برای صادر کردن کالا به امریکا حساسی به دردرس بیندازد. اما چینی‌ها نیز از این طرف ماجرا تمام تلاش خود را کرده‌اند تا کاخ سفید برنده این بازی نباشد. آنها برنامه‌هایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و به کمک این برنامه‌ها موفق شده‌اند تا حدودی با تعرفه‌های امریکایی مقابله کنند. مقامات چینی چندین بار نیز اظهار کرده‌اند تعرفه‌های امریکا را بی‌جواب نخواهند گذاشت. این جنگ تجاری میان دو اقتصاد بزرگ جهان می‌تواند دیگر اقتصادها را نیز درگیر خود کند.



## کاهش تولید در بخش صنعت

ارزش افزوده بخش صنعت به زیر صفر تنزل کرد

جزئیات آمارهای رشد اقتصادی در بهار سال جاری نشان می‌دهد که بخش صنعت با رشد منفی ۱٫۵ درصدی مواجه شده است. کاهش تولید ناخالص داخلی در بخش صنعت طی سه ماهه ابتدایی امسال نسبت به بهار سال گذشته نشان‌دهنده شرایط نگران‌کننده تولیدات صنعتی است. در تمامی فصول سال گذشته بخش صنعت با رشد مثبت تولید همراه بود و ورود آن به مدار رکود ناشی از بی‌ثباتی‌های اقتصاد کلان و التهابات ارزی در ماه‌های اخیر است. رشد بخش صنعت در سال گذشته ۵٫۳ درصد ثبت شده بود. گروه صنایع و معادن نیز با ثبت نرخ رشد ۰٫۱ درصدی در مرز سقوط به زیر صفر قرار دارد.

**۱۰۵- درصد**

بخش صنعت در بهار سال جاری با ارزش افزوده منفی ۱٫۵ درصد مواجه شد

## رونق بخش نفت با دوپینگ قیمت

نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در بخش نفت پس از دو فصل مثبت شد

آمارهای مربوط به تحولات اقتصاد کلان در بهار سال جاری نشان می‌دهد که بخش نفت پس از دو فصل، بار دیگر با ارزش افزوده مثبت مواجه شده است. طبق گزارش بانک مرکزی رشد بخش نفت در سه ماهه سال جاری ۵٫۲ درصد ثبت شده است در حالی که در پاییز و زمستان سال گذشته این بخش با رشد منفی ۳٫۳ درصد و منفی ۴٫۲ درصد مواجه شده بود. آنچه را که موجب رشد ارزش افزوده این بخش در بهار امسال شده است باید به افزایش قیمت طلای سیاه مرتبط دانست. در این فاصله زمانی به واسطه خروج امریکا از برجام و تهدیدهایی که پیش از این رویداد داشت، بازار نفت با رشد قیمت همراه شد و از محدوده ۶۰ دلار به سوی ۸۰ دلار حرکت کرد.

**۵۰۲ درصد**

ارزش افزوده بخش نفت با رشد قیمت طلای سیاه افزایش یافت

## سپرده ارزی قوت می‌گیرد

بانک مرکزی اصل و سود سپرده‌های ارزی را تضمین می‌کند

پس از شکل‌گیری التهابات ارزی، بانک مرکزی طرح سپرده ویژه ارزی را از طریق بانک‌ها به اجرا درآورد اما در ابتدا استقبال چندانی از آن نشد. بانک مرکزی اخیراً در اطلاعیه‌ای اعلام کرد که با استقبال تدریجی مردم از سپرده ارزی ویژه بانک‌ها که توسط این بانک تضمین شده است حجم منابع آن از ۱۰ میلیون دلار گذشت. در این طرح برای سپرده‌های یورویی سالانه ۳ درصد، دلاری ۴ درصد و درهمی ۲ درصد سود پرداخت می‌شود؛ همچنین بانک مرکزی اصل و سود این سپرده‌ها را تضمین کرده است. سابقه بد بانک‌ها در دریافت سپرده ارزی در ایام التهابات ارزی سال ۹۱ موجب شده که استقبال چندانی از سپرده‌گذاری ارزی نشود اما این بار بانک مرکزی اصل و سود سپرده‌ها را تضمین کرده تا به دارندگان ارز خانگی اطمینان بدهد که می‌توانند به جای خانه ارزهایشان را به بانک بسپارند.

**۱۰ میلیون دلار**

حجم سپرده ویژه ارزی بانک‌ها از ۱۰ میلیون دلار عبور کرد

## کاهش در آمد سرانه

با تکانه ارزی اخیر، درآمد سرانه مردم ایران افت می‌کند

صندوق بین‌المللی پول در پیش‌بینی خود از وضعیت اقتصاد ایران با توجه به تکانه ارزی اخیر برآورد کرد که درآمد سرانه ایرانیان بر اساس دلار کاهش خواهد یافت. طبق این برآورد، درآمد سرانه ایرانیان از ۵ هزار و ۲۲۱ دلار تا پایان سال ۲۰۱۸ به ۴ هزار و ۵۲ دلار تا پایان سال ۲۰۲۰ کاهش خواهد یافت. از سوی دیگر قدرت خرید سرانه ایرانیان نیز از ۲۰ هزار و ۶۹ دلار در سال ۲۰۱۸ به ۱۹ هزار و ۹۱۴ دلار در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید.

**۴۰۵۲ دلار**

درآمد سرانه ایرانیان در سال ۲۰۲۰ با کاهش قابل توجه به ۴ هزار و ۵۲ دلار خواهد رسید

## بازگشت اقتصاد به رکود

تولید ناخالص داخلی تا دو سال منفی می‌شود

بر اساس پیش‌بینی صندوق بین‌المللی پول، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۸ منفی ۱٫۴۷۵ درصد و در سال ۲۰۱۹ منفی ۳٫۶۱۱ درصد برآورد می‌شود اما در سال ۲۰۲۰ اقتصاد ایران می‌تواند به رشد مثبت ۱۰٫۶۱ درصد دست یابد. در این گزارش تصریح شده است که به دلیل کاهش ارزش ریال برابر دلار، تولید ناخالص داخلی ایران برحسب دلار از ۴۳۰ میلیارد و ۸۲ میلیون دلار در سال ۲۰۱۸ به ۳۳۳ میلیارد و ۶۰۳ میلیون دلار در سال ۲۰۱۹ کاهش پیدا می‌کند، اما در سال ۲۰۲۰ به حدود ۳۴۱ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت.

**۱۰۴- درصد**

صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۸ و ۱۹، ۴- درصد پیش‌بینی کرده است



## رشد تسهیلات دهی بانکها

سرمایه در گردش بیشترین سهم را از انواع وامهای پرداختی دارد

مجموع تسهیلات پرداختی بانکها به بخشهای اقتصادی در ۵ ماهه نخست سال ۱۳۹۷ مبلغ ۲۴۰ هزار و ۸۰۰ میلیارد تومان بوده است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۵,۶ درصد افزایش داشته است. بر این اساس سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در کلیه بخشهای اقتصادی در ۵ ماهه سال جاری مبلغ ۱۴۸ هزار میلیارد تومان معادل ۶۱,۶ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل معادل ۱۱,۲ درصد رشد داشته است. همچنین سهم تسهیلات پرداختی بابت تأمین سرمایه در گردش بخش صنعت و معدن در ۵ ماهه سال جاری معادل ۵۷ هزار میلیارد تومان بوده است.

۱۵.۶ درصد

تسهیلات پرداختی بانکها در ۵ ماه نخست امسال  
رشد ۱۵,۶ درصدی را تجربه کرد

## بورس، مأمّن سرمایه‌ها می‌شود؟

کاهش التهابات ارز و طلا به افزایش تقاضا در بازار سهام می‌انجامد

در روزهایی که دلار و سکه به سوی کاهش قیمت گام برداشتند، بازار سرمایه به اوج رونق خود رسید. حالا که سرمایه‌ها سرگردان شده و به سوی بازارهای پربازده گام برمی‌دارد، بورس نیز به صف جذب کنندهای پول اضافه شده است. این بازار منتظر پایان نوسانات بازار ارز است تا به عنوان مهم‌ترین مقصد نقدینگی از سوی صاحبان سرمایه مورد مراجعه قرار گیرد. شاخص کل بورس در ابتدای سال جاری حول ۹۶ هزار واحد قرار داشت، در نهم مهرماه رکورد ۱۹۵ هزار واحد را به ثبت رساند، اما در نیمه مهر بر روی ۱۷۶ هزار واحد قرار گرفت، به طوری که ۸۳ درصد نسبت به ابتدای سال رشد کرد.

۸۳ درصد

بازدهی بازار سرمایه در شش ماه و نیم ابتدایی  
امسال به ۸۳ درصد رسید

## وام بانکی برای بخش خدمات

تحولات نرخ ارز نیاز به وام بانکی را برای تولیدکنندگان افزایش داده است

آمارهای بانک مرکزی از تسهیلات پرداختی به بخشهای مختلف اقتصاد در ۵ ماه نخست امسال نشان می‌دهد که بخش صنعت و معدن سهمی کمتر از بخش خدمات در تسهیلات دریافتی از سیستم بانکی داشته است. بخش صنعت و معدن ۶۸ هزار میلیارد تومان وام دریافت کرده است و بخش خدمات ۹۸ هزار میلیارد تومان از تسهیلات بانکی سهم برده است. بنابراین سهم بخش خدمات از وامهای بانکی ۴۰ درصد بوده و بخش صنعت هنوز به سهم ۳۰ درصدی که قبلاً در اختیار داشته نیز نرسیده است. این در حالی است که آمار رشد اقتصادی نشان از منفی شدن رشد صنعت در بهار امسال دارد و نیاز این بخش به سرمایه در گردش با توجه به تحولات نرخ ارز نیز افزایش یافته است.

۲۸.۳ درصد

سهم بخش صنعت  
و معدن از تسهیلات  
بانکی در ۵ ماه نخست  
سال جاری ۲۸,۳  
درصد بوده است

## نفت بر مدار سیاست

تحریم‌های امریکا بهای نفت را مطلوب کشورهای نفتی کرده است

بازار نفت در ماههای گذشته تحت تأثیر تهدیدهای امریکا علیه بازار نفت نوسان داشته است. چند هفته پیش از خروج امریکا از برجام، قیمت نفت با افزایش مواجه شد و روند صعودی قیمت قوت گرفت. بعد از آنکه اوپک به خوسته امریکا برای افزایش سقف تولید تن نداد، بار دیگر قیمت‌ها فزونی یافت و تا ۸۴ دلار در هر بشکه پیش رفت. هرچند عربستان اعلام کرده طبق نظر امریکا، کمبود صادرات نفت ایران را در دوره تحریم پوشش خواهد داد اما بازار توانایی این کشور برای این اقدام را باور ندارد چراکه بسیاری از پالایشگاههای خریدار نفت ایران امکان جایگزینی سریع و ساده نفت ایران را ندارند.

۱۴ دلار

قیمت نفت برنت دریای شمال در فاصله شش ماه و نیم  
گذشته از سال شمسی با افزایش ۱۴ دلاری مواجه شده است

## سکه در اوج

بازار مسکوکات رکورددار بازدهی در میان بازارهای رایج بوده است

بازار طلا و ارز در ماههای اخیر پرنوسان و پراشتاب بوده است. افزایش قابل توجه نرخ ارز به رشد بهای طلا و سکه دامن زد و سرمایه‌گذاری بر روی سکه نیز جذابیت بیشتری پیدا کرد. بر این اساس قیمت سکه بهار آزادی در مقطعی به بالای ۵ میلیون تومان نیز رسید. بعد از موج کاهش نرخ ارز در نیمه مهرماه، بهای سکه نیز تنزل کرد و تا ۴ میلیون و ۹۵ هزار تومان در نیمه ماه هفتم رسید. این در حالی است که بهای این کالای سرمایه‌ای در ابتدای سال حول یک میلیون و ۶۰۰ هزار تومان نوسان می‌کرد. بر این اساس بازدهی بازار سکه در طول شش ماه و نیم به ۱۵۵ درصد رسید.

۱۵۵ درصد

بازدهی بازار سکه در ۶ ماه و نیم ابتدایی سال به ۱۵۵  
درصد رسید

## سازمان‌ها

صندوق بین‌المللی پول بررسی کرد  
راهی دراز تا توسعه

اهداف توسعه هزاره، مجموعه‌ای از هدف‌هاست که کشورها هر کدام باید جداگانه برای دست یافتن به آن اقدام کنند تا در نهایت مردم آن کشور بتوانند در آرامش و رفاه زندگی کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد مردم جهان در پنج دهه گذشته موفق شده‌اند موانع بسیاری را از پیش پای خود بردارند. تنها از سال ۱۹۹۰ تا کنون حدود یک میلیارد نفر موفق شده‌اند خود را از فقر مطلق نجات بدهند. چنین پیشرفت‌ها و توسعه‌هایی در تاریخ بشر کم‌سابقه و در برخی موارد حتی بی‌سابقه است. چنین مواردی نشان می‌دهد که اصلاحات اقتصادی تا حدود زیادی به درستی انجام شده و در نتیجه کشورها در مسیر رشد اقتصادی گام برداشته‌اند. البته مشکلات و موانعی هم وجود دارد که برای اقتصادهای در حال توسعه شدیدتر است. در حال حاضر کشورهای در حال توسعه برای دست یافتن به اهداف توسعه هزاره در مجموع به ۵۲۰ میلیارد دلار نیاز دارند.

**۵۲۰ میلیارد دلار پولی که**  
**کشورهای در حال توسعه برای**  
**دست یافتن به اهداف توسعه هزاره**  
**در مجموع به آن نیاز دارند**

بررسی‌های صندوق بین‌المللی نشان می‌دهد  
خطر افزایش بدهی‌ها

اقتصاد جهان رشد می‌کند اما بدهی‌ها نیز در کنار آن افزایش پیدا می‌کند. به گفته کریستین لاگارد رئیس صندوق بین‌المللی پول، وضعیت برای اقتصاد جهان قدری پیچیده شده‌است. کشورهای کم‌درآمد و کشورهای در حال توسعه باید به فکر راهایی برای کسب درآمد باشند. ۴۰ درصد از این کشورها با خطر بالای افزایش بدهی‌ها مواجه هستند. پنج سال پیش تنها ۲۱ درصد از این کشورها در معرض بدهی‌های سنگین بودند اما اکنون تعداد آنها افزایش یافته و انتظار می‌رود باز هم افزایش پیدا کند. وقتی این کشورها با بدهی‌های سنگین مواجه می‌شوند، به وام‌ها و حمایت‌های مالی کلان نیز احتیاج پیدا می‌کنند که گاهی ممکن است برخی از کشورهای توسعه‌یافته را به دردرسر بیندازد. به هر حال اکنون باید همه به صورت جدی برای مقابله با بدهی‌های کشورهای در حال توسعه اقدام کنند. مشکل بدهی کشورهای کم‌درآمد می‌تواند به مشکل همه کشورها تبدیل شود.

**۴۰ درصد از کشورهای**  
**در حال توسعه با خطر جدی**  
**بدهی‌ها مواجه هستند و تعداد آنها در**  
**حال افزایش است**

## بانک جهانی هشدار داد

## افریقایی‌ها فقیر می‌شوند

فقر در جهان در حال کاهش است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد افرادی که زیر خط فقر بوده‌اند به صورت کلی در جهان در حال کاهش است. اما در این بین، برخی از مناطق هستند که تعداد افراد زیر خط فقر در آنها در حال افزایش است. مطالعات نشان می‌دهد کسانی که روزانه کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت درآمد داشته‌باشند زیر خط فقر هستند. تعداد این افراد در سال ۱۹۹۰ حدوداً ۱ میلیارد و ۹۰۰ میلیون نفر بوده اما در سال ۲۰۱۵ به ۷۳۶ میلیون نفر کاهش پیدا کرده‌است. در حالی که تقریباً در تمامی نقاط دنیا تعداد افراد زیر خط فقر در حال کاهش است، بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد آنها در افریقا در حال افزایش است. نیمی از افرادی که در فقر مطلق یا همان زیر خط فقر زندگی می‌کنند در افریقا زندگی می‌کنند. پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد تعداد این افراد در افریقا تا سال ۲۰۳۰ روندی افزایشی را طی خواهد کرد.

**۷۳۶ میلیون نفر در جهان**  
**در سال ۲۰۱۵ زیر خط فقر**  
**زندگی کرده‌اند**

## بانک جهانی خبر داد

## کاهش نرخ مرگ‌ومیر کودکان

نرخ مرگ‌ومیر کودکان در ۲۷ سال گذشته روندی کاهشی داشته‌است. بررسی‌ها نشان می‌دهد تعداد کودکان زیر ۱۵ ساله‌ای که در هر روز جان خود را از دست می‌دهند در حال حاضر نسبت به ۲۷ سال پیش، نصف شده‌است. این یعنی پیشرفت‌های بسیاری در این زمینه حاصل شده‌است. براساس مطالعات صورت گرفته، بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۷، تعداد کودکان زیر ۱۵ ساله‌ای که جان خود را به دلیل کمبود امکانات از دست داده‌اند ۵۸ درصد کاهش یافته‌است. بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد نخستین ماه تولد، بیشترین نرخ مرگ‌ومیر را دارد، یعنی کودکان یک‌ماهه، بیش از سایر کودکان در معرض خطر مرگ قرار دارند. هرچه سطح توسعه‌یافتگی یک کشور بیشتر می‌شود، تعداد کودکانی که زنده می‌مانند نیز بیشتر می‌شود و به عبارتی نرخ مرگ‌ومیر آنها کاهش پیدا می‌کند. البته در این بین نباید فراموش کرد که تعداد کودکان زیر ۱۵ سال نیز در جهان در حال کاهش بوده‌است.

**۱۷ هزار کودک زیر ۱۵ سال**  
**روزانه در سال ۲۰۱۷ جان خود را**  
**از دست داده‌اند**

سازمان تجارت جهانی خبر داد  
آهنگ گند چشم‌انداز  
تجارت جهان

تجارت در جهان توسعه و بسط پیدا خواهد کرد اما سرعت آن نیز اهمیت دارد؛ با چه سرعتی؟ پیش‌بینی‌های جدید نشان می‌دهد رشد تجارت جهانی با آهنگی آهسته‌تر پیش خواهد رفت. بنا بر گزارش‌هایی که در این زمینه نوشته شده، حجم تجارت جهانی در سال ۲۰۱۸ رشد ۳٫۹ درصدی داشته‌است و قرار است تا سال ۲۰۱۹ به ۳٫۷ درصد برسد. این یعنی سرعت رشد تجارت جهانی در حال کاهش است. البته این پیش‌بینی‌ها نسبت به پیش‌بینی‌های قبلی کمتر است و همین نشان می‌دهد که تجارت جهانی با مشکلات و چالش‌هایی مواجه شده‌است. روبرو آژودو رئیس سازمان تجارت جهانی اظهار کرده تجارت جهانی به قوت خود باقی خواهد ماند اما رشد آن بسیار آهسته خواهد بود. آن‌طور که تحلیل‌ها نشان می‌دهد بخش مهم این ماجرا به بالا گرفتن تنش‌های تجاری میان دو اقتصاد بزرگ جهان یعنی چین و آمریکا مربوط می‌شود. آژودو توصیه کرده که سران کشورها با یکدیگر همکاری کنند تا دوباره تجارت جهانی در مسیر صعودی قرار بگیرد و با سرعت رشد کند.

**۳۰٫۹ درصد رشد**  
**تجارت جهانی در**  
**سال ۲۰۱۸ که روند**  
**کاهشی خود را آغاز**  
**کرده‌است**



سی‌ان‌بی‌سی در یکی از خبرهایش از فروش ماهی ۳۰۰ هزار دلاری خبر داده که مردم آن را برای نگهداری در آکواریوم خریداری می‌کنند. البته که داشتن جت و قایق نشان‌دهنده رفاه است اما خرید ماهی ۳۰۰ هزار دلاری برای آکواریوم خانه اتفاقی نادر و عجیب و غریب است که اخیراً مردم در برخی از کشورهای ثروتمند جهان به آن روی آورده‌اند.

## رسانه‌ها

### بلومبرگ تحلیل کرد:

## ارزش نفت دوباره رویایی می‌شود

بسیاری از افراد منتظرند ببینند چه آینده‌ای در انتظار نفت و به طور ویژه، نفت امریکاست. اخیراً موسسه برنشتاین یک نظرسنجی درباره پیش‌بینی فعالان بازار نفت از قیمت نفت انجام داده که نشان می‌دهد ۴۶ درصد از آنها قیمت‌های بالای ۷۰ دلار را برای طلای سیاه برآورد کرده‌اند. اکثر آنها انتظار دارند که نفت در ۱۲ ماه آینده در محدوده ۷۰ دلار در ازای هر بشکه نوسان داشته‌باشد. تولید جهانی نفت برای نخستین بار در طول تاریخ به بالای ۱۰۰ میلیون بشکه در روز رسیده‌است. از یک طرف، احتمال این امر وجود دارد که عرضه نفت کم شود چرا که برخی از کشورها با مشکل مواجه شده‌اند، نظیر تحریم ایران. از سوی دیگر نگرانی‌هایی در زمینه تقاضا وجود دارد. همین امر باعث شده تکلیف بهای نفت به درستی مشخص نشود.

۱۰۰ دلار در ازای هر بشکه، قیمتی که این روزها تحلیل‌گران برای نفت پیش‌بینی می‌کنند

### سی‌ان‌بی‌سی خبر داد:

## سقوط سرمایه‌گذاری خارجی چشم‌بادامی‌ها

چین دومین اقتصاد بزرگ جهان است. بررسی‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری خارجی سالانه این کشور در سال ۲۰۱۷ برای نخستین بار سقوط کرد. آن‌طور که تحلیل‌گران می‌گویند، دلیل اصلی سقوط سرمایه‌گذاری خارجی چینی‌ها، بالاگرفتن تنش‌های تجاری میان این کشور با امریکاست. بخش مهمی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی چینی‌ها مربوط به امریکا بوده‌است. اما اکنون با جنگ تجاری‌ای که میان این دو کشور به راه افتاده، سرمایه‌گذاران چینی نیز رغبتی به سرمایه‌گذاری در امریکا نشان نمی‌دهند. همین امر به سادگی باعث شده حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی چینی‌ها به شدت کاهش پیدا کند. بررسی‌ها نشان می‌دهد این رویه نزولی از سال ۲۰۱۷ آغاز شده‌است. در سال ۲۰۱۶ حجم سرمایه‌گذاری خارجی چینی‌ها ۱۹۶٫۱۵ میلیارد دلار بوده که در سال ۲۰۱۷ به ۱۵۸٫۲۹ میلیارد دلار رسیده‌است.

۱۵۸.۲۹ میلیارد دلار حجم سرمایه‌گذاری خارجی چینی‌ها در سال ۲۰۱۷ که نسبت به ۲۰۱۶ سقوط ۱۹٫۳ درصدی داشته‌است

### بلومبرگ بررسی کرد:

## دنیا با بدهی‌های خارجی

بدهی‌های جهانی مهم‌ترین چیزی است که بانک‌های مرکزی جهان با آن سروکار دارند. البته همه از این بدهی‌ها به صورت یکسان آسیب نمی‌پذیرند. اکنون دنیا با بدهی ۲۵۰ تریلیون دلاری مواجه شده، اما بانک‌های مرکزی در این زمینه چه کرده‌اند؟ اکثر آنها نرخ بهره را پایین و حتی زیر صفر نگه داشته‌اند. این اتفاق به قدری رایج شده که باعث شده بانک‌های مرکزی اغلب به نرخ بهره پایین عادت کنند. آنها در واقع این کار را برای تشویق مصرف انجام داده‌اند. به هر حال اکنون دنیا روی خوراری از بدهی‌ها ایستاده‌است. این بدهی‌ها به قدری زیاد هستند که همه‌جا حرف اول را می‌زنند. نکته قابل تأمل نیز این است که بدهی‌ها فقط مربوط به کشورهای توسعه‌یافته نیستند. قصه آنها دامن اقتصادهای نوظهور را نیز گرفته‌است. همین امر باعث شده سرمایه‌گذاران نیز دچار ترس و وحشت بشوند. اکنون زمان آن است که بانک‌های مرکزی در تمامی نقاط جهان فکری به حال بدهی‌ها کنند.

۲۵۰ تریلیون دلار حجم بدهی‌های جهانی که در حال حاضر اقتصاد جهان با آن مواجه است

### سی‌ان‌بی‌سی هشدار داد:

## یوآن در خطر سقوط

احتمال اینکه یوآن به عنوان ارز رسمی چینی‌ها تا حدود ۱۰ درصد در مقابل دلار امریکا سقوط کند، وجود دارد. تحلیل‌گران می‌گویند اگر تنش‌های تجاری میان امریکا و چین به همین شکل تداوم پیدا کند، احتمال کاهش ارزش شدید یوآن در برابر دلار وجود دارد. این ارز اخیراً نیز مدام در نوسان بوده و با همین نوسانات نیز به خوبی نشان داده که تحت تأثیر چالش‌های اقتصادی است. اکنون که تعرفه‌ها به صورت جدی اعمال شده، هماهنگ کردن ارز کاری بسیار دشوار است. البته چینی‌ها می‌گویند اقدام امریکا مثل این است که فردی گلوله‌ای را به مغز خودش شلیک کند اما در عمل به نظر می‌رسد چینی‌ها کم‌تأثیر نپذیرفته‌اند. اگر ارز آنها با کاهش ارزش مواجه شود، یعنی چینی‌ها حسابی به دردسر افتاده‌اند. به ثبات رساندن ارز در این وضعیت کاری بسیار دشوار است. اما چینی‌ها دست از تلاش برنداشته‌اند.

۱۰ درصد احتمال سقوط ارزش یوآن در برابر دلار در صورت تداوم جنگ تجاری چین و امریکا

### لندریپورت گزارش داد:

## سرمایه‌گذاری‌های جدید آقای گیتس

بیل گیتس یکی از چند نفری است که همیشه رتبه نخست را در میزان ثروت و دارایی دارد. حجم بالای ثروت این فرد و افرادی نظیر او باعث شده همیشه در کانون توجه دیگران باشند. رسانه‌های مختلف به صورت مرتب، وضعیت ثروت آنها را دنبال می‌کنند. اگر هم در جایی سرمایه‌گذاری کنند خیلی زود برملا می‌شود. اکنون خبرها حاکی از آن است که بیل گیتس ۱۷۱ میلیون دلار در جنوب واشنگتن سرمایه‌گذاری کرده‌است. او زمینی ۱۴۵۰۰ جریبی خریداری کرده و همین امر عده‌ای را کنجکاو کرده که او چرا بخش زیادی از سرمایه‌اش را صرف این زمین کرده‌است. به نظر می‌رسد گیتس برنامه‌های جدیدی در سر دارد و سعی دارد با این سرمایه‌گذاری به حجم ثروت خود اضافه کند. ناگفته نماند که خرید این زمین همه را به تکاپو انداخته‌است.

۱۷۱ میلیون دلار پولی که گفته می‌شود بیل گیتس صرف خرید زمینی در واشنگتن کرده‌است



## روند صعودی قیمت‌ها ادامه دارد رکود تورمی در بازار مسکن

بازار مسکن در نیمه نخست امسال روندی پرنوسان را دنبال کرده است. اوایل سال شرایط به نفع بازار مسکن پیش رفت و رونق معاملات همانند ماه‌های پایانی سال گذشته ادامه یافت اما با افزایش قیمت‌ها در بازار ارز و طلا، شرایط برای بازار مسکن تغییر کرد. معاملات در این بازار کاهش یافت و حتی در ماه‌های تابستان از مدت مشابه سال گذشته نیز کمتر شد. با وجود این، قیمت‌ها در حال رشد است که نشانه‌ای از رکود تورمی است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر		مقطع زمانی		
نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	شهریور ۹۷	مرداد ۹۷	شهریور ۹۶
۷۴,۱	۹,۴	۸,۰۹	۷,۳۹	۴,۶۵
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
-۳۳,۵	-۱۳,۹	۱۰۳۳۵	۱۲۰۰۶	۱۵۵۴۵
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران در نیمه اول سال‌های ۱۳۹۵ تا ۱۳۹۷ - بانک مرکزی				
درصد تغییر		پنج ماه نخست		
۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵
۵۰,۵	۶,۱	۶,۷۴	۴,۴۸	۴,۲۲
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
-۱۲,۱	۲,۸	۷۴۸۹۴	۸۵۱۸۲	۸۲۸۵۱
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

# ۷۴.۱

درصد

میزان افزایش  
متوسط قیمت  
مسکن در تهران در  
شهریور ۹۷ نسبت  
به شهریور ۹۶

# ۳۳.۵

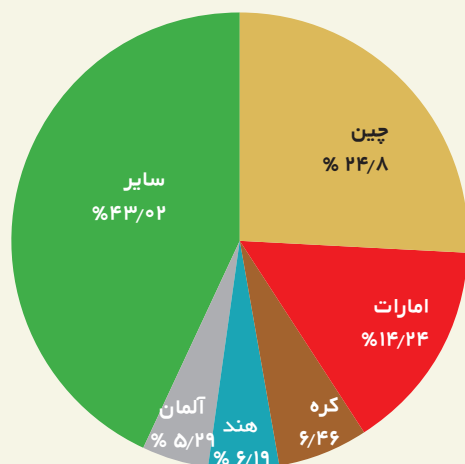
درصد

میزان کاهش  
معاملات مسکن  
در تهران طی  
شهریور ۹۷ نسبت  
به ماه مشابه سال  
قبل

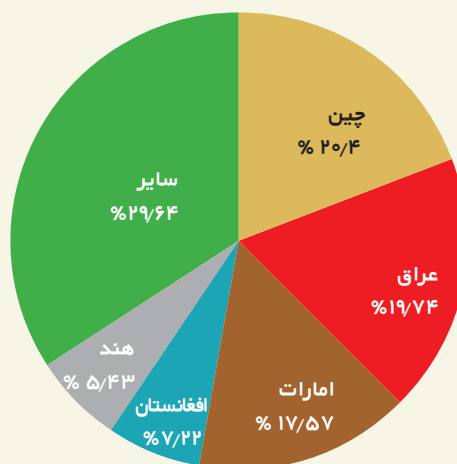
## تراز تجاری مثبت ماند صادرات جلوتر از واردات

آمار گمرک ایران از تجارت خارجی در نیمه نخست امسال نشان می‌دهد که تراز تجاری به میزان ۹۴۱ میلیون دلار مثبت است. افزایش نرخ یکی از اصلی‌ترین محرک‌های صادرات به حساب می‌آید. در نیمه اول سال جاری ارزش صادرات به ۲۳ میلیارد و ۱۲۳ میلیون دلار رسیده که افزایش ۱۳ درصدی را نشان می‌دهد. واردات نیز در این مدت به ۲۲ میلیارد و ۱۸۲ میلیون دلار رسید که کاهش ۱۱,۹ درصدی را نشان می‌دهد.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در نیمه اول ۹۷/ درصد



عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در نیمه اول ۹۷/ درصد



# ۱۱.۹

درصد

کاهش واردات در  
نیمه نخست سال  
جاری

# ۱۳

درصد

افزایش صادرات  
غیر نفتی ایران در  
نیمه نخست سال  
جاری



## تورم روی موج دلار

### شاخص قیمت مصرف کننده با شتاب پیش می‌رود

نرخ تورم در ماه‌های اخیر تحت تأثیر تحولات نرخ ارز، مسیر صعودی را در پیش گرفته است. با افزایش هزینه‌های واردات و تولید، قیمت تمام‌شده کالاها افزایش یافته و محاسبات قیمت‌ها برای فروش کالا بر مبنای نرخ‌های روز دلار انجام می‌شود. قیمت ارز کالاهای وارداتی در بازار ثانویه و حدود ۸ هزار تومان تعیین می‌شود. شتاب رشد قیمت‌ها در شاخص تورم خود را نشان می‌دهد. این شاخص در شهریور به ۱۳.۵ درصد رسید. رشد تورم نقطه به نقطه و ماهانه اما شتاب بیشتری دارد.

۳۱.۴

درصد

نرخ تورم نقطه به  
نقطه در شهریور  
۹۷ نسبت به  
شهریور ۹۶

۶.۱

درصد

نرخ تورم ماهانه  
در شهریور ۹۷  
نسبت به مرداد ۹۷

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف - شهریور ۹۷

گروه‌های اصلی	تغییر شهریور نسبت به مرداد ۹۷	تغییر شهریور ۹۷ نسبت به شهریور ۹۶
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۶.۴	۴۶.۵
دخلیات	۵.۱	۱۲۵.۶
پوشاک و کفش	۷.۵	۲۸.۱
مسکن، آب، برق و گاز و سایر سوخت‌ها	۱.۵	۱۲.۳
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۱۱.۹	۵۲.۶
بهداشت و درمان	۲.۹	۱۷.۱
حمل و نقل	۱۴.۶	۵۴.۹
ارتباطات	۱۵.۱	۴۳.۲
تفریح و امور فرهنگی	۱۵.۱	۷۰
تحصیل	۰.۶	۱۴.۵
رستوران و هتل	۶.۸	۲۳.۷
کالاها و خدمات متفرقه	۹.۲	۴۳.۴

## هزینه‌های تولید در اوج

### نرخ تورم تولید با شتاب بالایی پیش می‌رود

نرخ تورم تولیدکننده با توجه به رشد هزینه‌های تولید ناشی از تحولات نرخ ارز با شتاب قابل توجهی پیش می‌رود. آخرین محاسبات بانک مرکزی مربوط به ماه ششم سال نشان می‌دهد که تورم ۱۲ ماهه این بخش به ۱۸.۲ درصد رسیده و رشد ماهانه این شاخص نسبت به ماه مرداد تا ۹.۴ درصد پیش رفته است. نرخ تورم نقطه به نقطه تولید نیز در شهریور امسال به ۴۴.۴ درصد افزایش یافته است. تداوم این روند به رشد قابل توجه شاخص تورم تولید خواهد انجامید.

۳

درصد

تورم ماهانه تولید  
در بخش خدمات در  
شهریور ۹۷

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در مرداد ۹۷

گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۸.۱	۳۷
ساخت (صنعت)	۱۳.۹	۶۱.۱
حمل و نقل و انبارداری	۴.۲	۳۶.۵
هتل و رستوران	۶.۸	۲۳.۷
اطلاعات و ارتباطات	۰	۰.۹
آموزش	۰.۶	۱۴.۵
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۱.۸	۱۵.۷
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۳.۱	۱۹

۲۵.۴

درصد

تورم نقطه به نقطه  
تولید در بخش  
خدمات در شهریور  
۹۷ نسبت به  
شهریور ۹۶



@Ramireztoons

michaelpramirez.com

میشل رامیرز کارتون‌نویست برنده جایزه پولیتزر



کوپر از نیویورکر



به من اعتماد کن. این تماس تلفنی قابل هک شدن نیست؛ بگو چه خبر است؟  
نیویورکر



تقلای سرمایه‌گذاران برای ماندن در بازار  
تنگین نیوز



می‌تونیم همین الان این دختر رو بکشیم و بخوریم؛ می‌تونیم هم بذاریم زنده بمونه تا به ما توی پونزده سال آینده غذا بده!



بسیار خب تیمی! گفتی مدل موی بزرگسالانه می‌خواهی!  
نیویورکر



ضمناً باید تاکید کنم که اخراج هستی!  
نیویورکر



حمله اسپتامیر  
میشل رامیرز کارتون‌نویست برنده جایزه پولیتزر



ترزا می و بحران خروج از اتحادیه اروپا  
نیکلا چینگر کارتون‌نویست گاردین





# تیتریک



نظرسنجی اتاق تهران از فعالان اقتصادی درباره وضعیت اقتصادی کشور در آینده

## بخش خصوصی به آینده امیدوار نیست

۷۶ درصد ارزیابی منفی از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر دارند

### ویژگی‌های فردی و اجتماعی

ویژگی‌های فردی و اجتماعی پاسخ‌گویان شامل سن، جنسیت، سطح تحصیلات، بخش اقتصادی فعال، و عضویت در تشکلات اقتصادی است. از مجموع پاسخ‌گویان این بررسی ۸۶/۵ درصد مرد و ۱۳/۵ درصد زن بوده‌اند. نسبت مردها به زن‌ها ۶/۴ است که نسبت زنان پاسخ‌گو در این بررسی که عمدتاً مدیران شرکت‌ها و کارگاه‌های عضو اتاق بازرگانی تهران هستند، حدود یک‌ششم مردان است. میانگین سنی افراد نمونه این بررسی ۴۴/۳ سال بوده است. حدود نیمی از پاسخ‌گویان تا ۴۱ سال و نیمی دیگر بیش از ۴۱ سال داشته‌اند. ۴۳/۹ درصد از پاسخ‌گویان تا ۳۹ سال و ۲۸/۴ درصد ۵۰ سال به بالا سن داشته‌اند. ۲۷/۷ درصد نیز سنی بین ۴۰ تا ۴۹ سال را بیان کرده‌اند. از نظر تحصیلات، بیشتر پاسخ‌گویان دارای تحصیلات دانشگاهی بوده‌اند. ۴۱/۷ درصد لیسانس و تقریباً همین میزان فوق لیسانس و دکتری داشته‌اند (۴۱/۵ درصد). در کل ۸۳/۲ درصد از پاسخ‌گویان لیسانس به بالا دارند.

«اکثریت قاطع پاسخ‌گویان معتقدند که وضعیت بخش خصوصی در چند سال اخیر بدتر شده است. ۷۶ درصد ارزیابی منفی از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر دارند. ۹ درصد معتقدند که بخش خصوصی در چند سال اخیر، وضعیت بهتری یافته است.» این جملات، نتیجه نظرسنجی‌ای است که اتاق تهران از فعالان اقتصادی انجام داده است. محسن گودرزی، جامعه‌شناس و پژوهشگر اجتماعی نتایج یک نظرسنجی با موضوع «ارزیابی تصورات اعضای اتاق تهران از وضعیت اقتصادی کشور در آینده» را به سفارش اتاق تهران به انجام رساند. به گفته گودرزی، جامعه هدف این نظرسنجی، فعالان اقتصادی عضو اتاق تهران بوده‌اند و از ۶۰۰ عضو به صورت تلفنی نظرسنجی صورت گرفته است. تکمیل این نظرسنجی در روزهای ۲۷ مرداد تا ۱۷ شهریورماه صورت گرفته است. همچنین ۸۶/۵ درصد پاسخ‌گویان مرد بوده و ۱۳/۵ درصد نیز زن بوده‌اند. میانگین سنی این افراد ۴۴ سال و میانه سنی آنان ۴۱ سال بوده است.



## ارزیابی وضعیت بخش خصوصی

اکثریت قاطع پاسخ‌گویان معتقدند که وضعیت بخش خصوصی در چند سال اخیر بدتر شده است. ۷۶ درصد ارزیابی منفی از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر دارند. ۹ درصد معتقدند که بخش خصوصی در چند سال اخیر، وضعیت بهتری یافته است. زنان و مردان، گروه‌های سنی و تحصیلی ارزیابی مشابهی در این مورد دارند. فعالان حوزه کشاورزی به طرز معناداری ارزیابی مثبت‌تری در مقایسه با گروه‌های بازرگانی و صنعتی دارند. از دید آنها وضعیت بخش خصوصی در کشاورزی نسبت به چند سال اخیر بهتر شده است.

جدول ۳- ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت بخش خصوصی نسبت به ۳-۴ سال اخیر		
ارزیابی	فراوانی	درصد
بهرتر شده	۵۳	۸/۹
بدتر شده	۴۵۱	۷۵/۸
فرقی نکرده	۷۴	۱۲/۴
نمی‌دانم	۱۷	۲/۹
جمع	۵۹۵	۱۰۰/۰

نمودار ۱- ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت بخش خصوصی نسبت به ۳-۴ سال اخیر



## ارزیابی آینده بخش خصوصی

بخش خصوصی نسبت به آینده خود نیز خوش‌بین نیست. ۷۵ درصد معتقدند که وضع بخش خصوصی در سال‌های آینده بدتر می‌شود. افرادی که به آینده بخش خصوصی امیدوارند ۹ درصد پاسخ‌گویان را تشکیل می‌دهند. در این مورد تفاوتی بین گروه‌های مختلف بخش خصوصی مشاهده نمی‌شود.

جدول ۴- ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت بخش خصوصی در چند سال آینده		
ارزیابی	فراوانی	درصد
بهرتر می‌شود	۵۳	۸/۹
بدتر می‌شود	۴۴۹	۷۵/۶
فرقی نخواهد کرد	۴۳	۷/۲
نمی‌دانم	۴۹	۸/۲
جمع	۵۹۴	۱۰۰/۰

حدود ۶۴ درصد (درصد اعداد تیره شده قطر جدول نسبت به کل جمعیت) پاسخ‌گویان روند گذشته منتهی به وضع کنونی و وضعیت آینده را یکسان می‌بینند و پاسخ آنان نسبت به وضعیت این دو ارزیابی تفاوتی نمی‌کند.

۱۶/۷ درصد فوق دیپلم و پایین‌تر و بیشتر آنها (۱۱/۲ درصد) دیپلم داشته‌اند. بیشتر پاسخ‌گویان از حوزه بازرگانی بوده‌اند؛ یعنی ۷۲/۲ درصد. پس از آن حوزه صنعت و معدن قرار می‌گیرد که ۲۳/۹ درصد از پاسخ‌گویان را شامل می‌شود. از این میان، ۲۳ درصد در گروه صنعت جای می‌گیرند و فقط ۰/۸ درصد مربوط به بخش معدن هستند. ۳/۹ درصد نیز از بخش کشاورزی بوده‌اند و حوزه فعالیت چند نفر نیز مشخص نشد. نکته قابل توجه آنکه میانگین سن در بخش بازرگانی پایین‌تر از دیگر بخش‌هاست. میانگین سن در بین افراد نمونه بخش بازرگانی ۴۲/۸ سال، در بخش صنعت و معدن ۴۷/۸ سال و در بخش کشاورزی ۴۸ سال است، که نشان می‌دهد جوانان بیشتر به حوزه بازرگانی جذب شده‌اند. همچنین می‌توان ملاحظه کرد که در بخش کشاورزی بیش از دو بخش دیگر افراد با تحصیلات تا فوق دیپلم هستند، در بخش صنعت بیش از دو بخش دیگر افراد با تحصیلات فوق لیسانس و دکتری و در بخش بازرگانی بیش از دو بخش دیگر افراد با تحصیلات لیسانس (جدول ۲). اکثریت پاسخ‌گویان در شکل‌های اقتصادی عضویت ندارند. ۸۴/۶ درصد پاسخ‌گویان در این گروه قرار می‌گیرند. ۱۵ درصد هم اظهار داشته‌اند که در شکل‌های اقتصادی عضویت دارند. بقیه نیز اطلاعی از عضویت یا عدم عضویت خود نداشته‌اند.

جدول ۱- توزیع فراوانی جنسیت پاسخ‌گویان

متغیر	مقوله	تعداد	درصد
جنسیت	مرد	۵۱۴	۸۶/۵
	زن	۸۰	۱۳/۵
سن	تا ۳۹ سال	۲۳۳	۴۳/۹
	۴۰ تا ۴۹ سال	۱۴۷	۲۷/۷
	۵۰ سال به بالا	۱۵۱	۲۸/۴
تحصیلات	تا فوق دیپلم	۸۹	۱۶/۷
	لیسانس	۲۲۲	۴۱/۷
	فوق لیسانس و دکتری	۲۲۱	۴۱/۵
بخش فعالیت	بازرگانی	۴۲۹	۷۲/۲
	صنعت و معدن	۱۴۲	۲۳/۹
	کشاورزی	۲۳	۳/۹
	ندارد	۴۴۴	۸۴/۶
عضویت در تشکله‌ها	دارد	۸۱	۱۵/۴
	ندارد	۴۱۰	۳۵/۰
میانگین سن افراد نمونه = ۴۴/۳ سال      میانه = ۴۱/۰      نما = ۳۵/۰			

\* فاصله اعداد مجموع هر متغیر از تعداد پاسخ‌گویان و ۱۰۰ در ستون درصد، مربوط به افراد بی‌پاسخ است.

جدول ۲- توزیع فراوانی سطح تحصیلات پاسخ‌گویان برحسب بخش فعالیت

سطح تحصیلات	بخش بازرگانی	بخش صنعت و معدن	بخش کشاورزی
تا فوق دیپلم	۱۶/۸	۱۵/۸	۲۱/۷
لیسانس	۴۳/۶	۳۷/۶	۳۴/۸
فوق لیسانس و دکتری	۳۹/۶	۴۶/۶	۴۳/۵
* درصدها ستونی است.			

## ارزیابی عمومی بخش خصوصی

افراد نمونه از اعضای اتاق بازرگانی تهران و بخش خصوصی محسوب می‌شوند. از این جهت پرسش‌های آغازین به ارزیابی پاسخ‌گو از وضعیت بخش خصوصی و آینده آن اختصاص داشت.

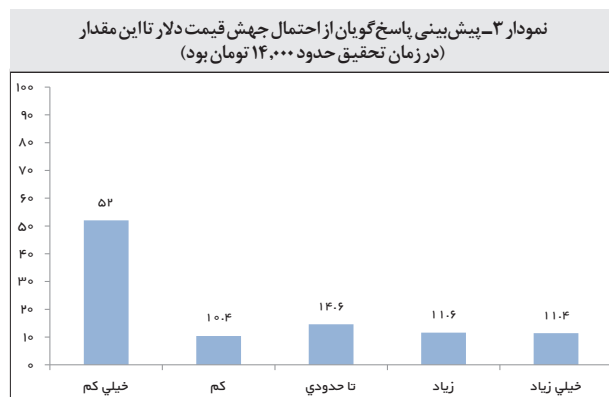
اکثریت قاطع پاسخ‌گویان معتقدند که وضعیت بخش خصوصی در چند سال اخیر بدتر شده است. ۷۶ درصد ارزیابی منفی از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر دارند.

#### پیش‌بینی قیمت دلار

حدود ۶۲ درصد پاسخ‌گویان انتظار نداشتند قیمت دلار تا این مقدار افزایش پیدا کند. این داده نشان می‌دهد که بخش خصوصی تا چه حد خود را در محیطی غیرقابل پیش‌بینی احساس می‌کند. کمتر از یک‌چهارم پاسخ‌گویان انتظار داشتند که قیمت دلار تا این مقدار افزایش پیدا کند.

جدول ۷- پیش‌بینی پاسخ‌گویان از احتمال جهش قیمت دلار تا این مقدار (در زمان تحقیق حدود ۱۴,۰۰۰ تومان بود)		
احتمال	تعداد	درصد
خیلی کم	۳۱۰	۵۲/۰
کم	۶۲	۱۰/۴
تا حدودی	۸۷	۱۴/۶
زیاد	۶۹	۱۱/۶
خیلی زیاد	۶۸	۱۱/۴
جمع	۵۹۶	۱۰۰/۰

زنان تا اندازه‌ای بیشتر از مردان انتظار جهش در قیمت دلار را داشتند. در پاسخ افراد برحسب گروه‌های تحصیلی، سنی و گروه‌های چندگانه فعالیت (کشاورزی، بازرگانی، صنعت و معدن) تفاوتی وجود ندارد.

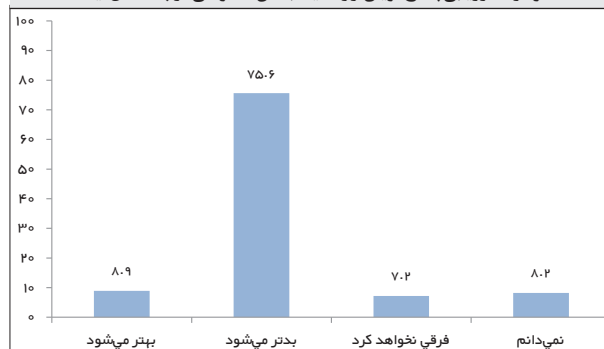


جدول ۸- ارزیابی پاسخ‌گویان از احتمال جهش قیمت دلار به تفکیک جنسیت		
احتمال	مرد	زن
خیلی کم	۵۲/۵	۴۴/۳
کم	۱۰/۹	۶/۳
تا حدودی	۱۳/۴	۲۱/۵
زیاد	۱۰/۵	۲۱/۵
خیلی زیاد	۱۲/۸	۶/۳
جمع	۴۸۶	۷۹
درصد	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

#### چشم‌انداز اقتصادی کشور

بخش خصوصی نه تنها نسبت به وضعیت خود ارزیابی مایوسانه دارد بلکه در مورد چشم‌انداز اقتصادی کشور هم نگاهی بدبینانه دارد. ۷۹ درصد فعالان بخش خصوصی بر این تصورند که چشم‌انداز اقتصادی کشور تیره است و رو به بدتر شدن دارد. ۱۰ درصد انتظار دارند وضعیت

نمودار ۲- ارزیابی پاسخ‌گویان از وضعیت بخش خصوصی در چند سال آینده



جدول ۵- رابطه میان ارزیابی پاسخ‌گویان از روند گذشته منتهی به وضعیت کنونی و وضعیت آینده بخش خصوصی (درصد ستونی)

وضعیت آینده		وضعیت کنونی				جمع	
		بهتر شده	بدتر شده	فرقی نمی‌کند	نمی‌دانم	تعداد	درصد
بهتر شده	۲۰/۸	۶/۷	۱۲/۲	۱۷/۶	۵۳	۹/۰	
بدتر شده	۴۹/۱	۸۰/۵	۶۸/۹	۵۸/۸	۴۴۷	۷۵/۵	
فرقی نمی‌کند	۱۸/۹	۵/۶	۸/۱	۱۱/۸	۴۳	۷/۳	
نمی‌دانم	۱۱/۳	۷/۴	۱۰/۸	۱۱/۸	۴۹	۸/۳	
جمع	تعداد	۵۳	۴۴۸	۷۴	۱۷	۵۹۲	۱۰۰/۰
	درصد	۹/۰	۷۵/۷	۱۲/۵	۲/۹	۱۰۰/۰	

تفاوت مهم اینجاست که ۴۹ درصد کسانی که معتقدند وضعیت کنونی نسبت به گذشته بهتر شده، ارزیابی منفی‌تری از وضعیت آینده بخش خصوصی نسبت به شرایط کنونی دارند، در حالی که فقط ۲۱ درصد آنان معتقدند که آینده بهتر هم خواهد شد. در مجموع ارزیابی‌های افراد منفی‌تر شده است.

جدول ۶- رابطه میان ارزیابی پاسخ‌گویان از روند گذشته منتهی به وضعیت کنونی و وضعیت آینده بخش خصوصی (درصد کل)

وضعیت آینده		وضعیت کنونی				جمع	
		بهتر شده	بدتر شده	فرقی نمی‌کند	نمی‌دانم	تعداد	درصد
بهتر شده	۱/۹	۵/۱	۱/۵	۰/۵	۵۳	۹/۰	
بدتر شده	۴/۴	۶۰/۸	۸/۶	۱/۷	۴۴۷	۷۵/۵	
فرقی نمی‌کند	۱/۷	۴/۲	۱/۰	۰/۳	۴۳	۷/۳	
نمی‌دانم	۱/۰	۵/۶	۱/۴	۰/۳	۴۹	۸/۳	
جمع	تعداد	۵۳	۴۴۸	۷۴	۱۷	۵۹۲	۱۰۰/۰
	درصد	۹/۰	۷۵/۷	۱۲/۵	۲/۹	۱۰۰/۰	

#### ارزیابی عمومی اقتصاد کشور

برای ارزیابی عمومی اقتصاد کشور، دو پرسش مطرح شد، یکی چشم‌انداز اقتصادی کشور از دیدگاه پاسخ‌گویان و دیگری پیش‌بینی قیمت دلار آن گونه که در زمان پرسشگری بود.

قسمت علامت گذاری ۶۴/۳ درصد از کل پاسخ گویان را شامل می شود. این گروه هردو وضعیت بخش خصوصی و چشم انداز اقتصاد کشور را به یک صورت ارزیابی کرده اند.

جدول ۱۱- ارزیابی پاسخ گویان از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر (درصد کل)						
چشم انداز اقتصاد کشور	وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر					جمع
	بتر شده	بدتر شده	تغییری نکرده	نمی دانم	تعداد	درصد
رو به بهبود	۱/۷	۶/۶	۱/۵	۰/۲	۵۹	۱۰/۱
بدتر می شود	۵/۹	۶۱/۷	۹/۷	۱/۷	۴۶۳	۷۸/۹
ادامه وضعیت کنونی	۰/۵	۱/۰	۰/۵	۰/۳	۱۴	۲/۴
نمی دانم	۰/۷	۶/۶	۰/۹	۰/۵	۵۱	۸/۷
جمع	تعداد	۵۱	۴۴۶	۷۴	۱۶	۵۸۷
	درصد	۸/۷	۷۶/۰	۱۲/۸	۲/۷	۱۰۰/۰

ارزیابی آینده بخش خصوصی و چشم انداز اقتصادی کشور با شدت بیشتری به هم وابسته است. کسانی که چشم انداز اقتصادی کشور را رو به بهبود می بینند، نسبت به آینده وضعیت بخش خصوصی هم خوش بین ترند. نکته حایز اهمیت این است که از دید پاسخ گویان وضعیت کنونی بخش خصوصی و افول آن نسبت به گذشته تابع سیاست ها و شرایطی است که پیش از این در عرصه اقتصادی روی داده است، در حالی که چشم انداز اقتصادی کشور بیشتر تعیین کننده وضعیت آینده بخش خصوصی است. از این رو، این دو متغیر به روشنی نشان می دهد که چشم انداز آینده فعالیت و اقتصاد کشور از دید پاسخ گویان تیره و رو به وخامت است.

جدول ۱۲- ارزیابی پاسخ گویان از آینده بخش خصوصی و چشم انداز اقتصادی کشور						
چشم انداز اقتصاد کشور	آینده بخش خصوصی					جمع
	بتر می شود	بدتر می شود	فرقی نمی کند	نمی دانم	تعداد	درصد
رو به بهبود	۳۲/۷	۵/۷	۲۳/۳	۱۴/۳	۵۹	۱۰/۱
بدتر می شود	۴۸/۱	۸۶/۹	۶۲/۸	۵۳/۱	۴۶۲	۷۸/۸
ادامه وضعیت کنونی	۱/۹	۱/۶	۴/۷	۸/۲	۱۴	۲/۴
نمی دانم	۱۷/۳	۵/۹	۹/۳	۴/۵	۵۱	۸/۷
جمع	تعداد	۵۲	۴۴۲	۴۳	۴۹	۵۸۶
	درصد	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
23/0 = V 000/0 = sig						

### ارزیابی فضای کسب و کار

در بررسی فضای کسب و کار سه موضوع مد نظر قرار گرفت. نخست اصلی ترین نهادهای مانع کسب و کار، یعنی نهادهایی که فعالیت جاری شان مانع رشد و تقویت فضای کسب و کار بنگاه های خصوصی می شود. دوم ارزیابی از تأثیر سیاست های جدید ارزی و سوم چشم انداز فعالیت اقتصادی بنگاه خود پاسخ گو.

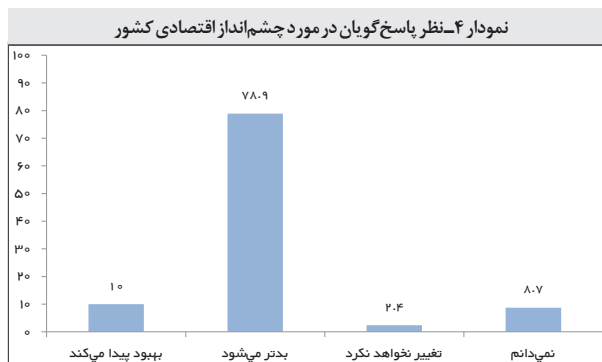
### فضای کسب و کار و نهادهای مانع

به طور کلی پاسخ گویان نقش چهار سازمان مالیات، بانک ها، سازمان گمرکات و بنادر و تأمین اجتماعی را در فضای کسب و کار، منفی می بینند. از دید آنان این

اقتصادی کشور بهتر شود. حدود ۹ درصد نیز در ابهام و سرگشتگی به سر می برند و قادر به ارزیابی نیستند. کسانی هم که نمی دانند نظر شان ناشی از حیرت است و این به نفع فعالیت اقتصادی نیست. اینکه فقط ۱۰ درصد افراد نگاه و ارزیابی مثبتی از آینده دارند اثرات منفی دارد.

جدول ۹- نظر پاسخ گویان در مورد چشم انداز اقتصادی کشور		
ارزیابی	تعداد	درصد
بهبود پیدا می کند	۵۹	۱۰/۰
بدتر می شود	۴۶۵	۷۸/۹
تغییر نخواهد نکرد	۱۴	۲/۴
نمی دانم	۵۱	۸/۷
جمع	۵۸۹	۱۰۰/۰

ارزیابی لایه ها و گروه های مختلف بخش خصوصی در مورد چشم انداز اقتصادی کشور با هم یکسان است و تفاوتی بین آنان دیده نمی شود.



ارزیابی پاسخ گویان از وضعیت بخش خصوصی و چشم انداز اقتصادی کشور در یک جهت است. حدود ۶۴/۳ درصد پاسخ گویان از روند منتهی به وضعیت کنونی بخش خصوصی و چشم انداز اقتصادی کشور ارزیابی مشابه دارند، به این معنا که افرادی که معتقدند بخش خصوصی نسبت به گذشته افول کرده است، چشم انداز اقتصادی کشور را هم تیره می بینند. باین حال، یک نکته را باید در نظر داشت که ارزیابی پاسخ گویان از چشم انداز اقتصادی کشور منفی تر است حال آنکه شدت ارزیابی منفی درباره وضعیت کنونی بخش خصوصی به این میزان نیست.

جدول ۱۰- ارزیابی پاسخ گویان از وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر (درصد ستونی)						
چشم انداز اقتصاد کشور	وضعیت کنونی بخش خصوصی نسبت به چند سال اخیر					جمع
	بتر شده	بدتر شده	تغییری نکرده	نمی دانم	تعداد	درصد
رو به بهبود	۱۹/۶	۸/۷	۱۲/۲	۶/۳	۵۹	۱۰/۱
بدتر می شود	۶۶/۷	۸۱/۲	۷۷/۰	۶۲/۵	۴۶۳	۷۸/۹
ادامه وضعیت کنونی	۵/۹	۱/۳	۴/۱	۱۲/۵	۱۴	۲/۴
نمی دانم	۷/۸	۸/۷	۶/۸	۱۸/۸	۵۱	۸/۷
جمع	تعداد	۵۱	۴۴۶	۷۴	۱۶	۵۸۷
	درصد	۸/۷	۷۶/۰	۱۲/۸	۲/۷	۱۰۰/۰
1/0 = V 008/0 = sig						

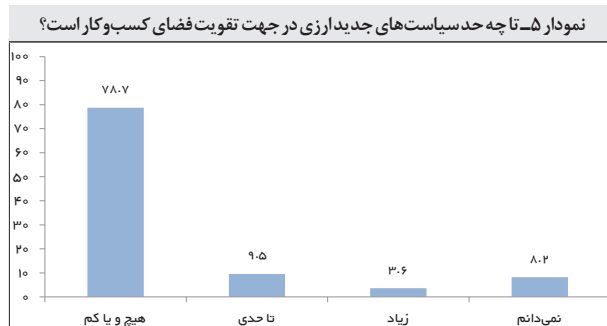


در مورد وضعیت فعالیت پاسخ‌گویان هم نگرش مایوسانه‌ای بر فعالان بخش خصوصی حاکم است. ۷۲ درصد پاسخ‌گویان گمان می‌کنند وضعیت فعالیتشان بدتر خواهد شد. ۶ درصد هم در مورد آینده فعالیت خود ارزیابی مشخصی ندارند. به این ترتیب، ۷۸ درصد یا چشم‌اندازی تیره را برای فعالیت‌های اقتصادی‌شان در مقابل خود می‌بینند یا خود را در وضعیتی مبهم می‌یابند که قادر به ارزیابی آینده خود نیستند.

نمی‌شود. پیش از این بیان شد که بخش مهمی از فعالان بخش خصوصی جهش قیمت دلار را پیش‌بینی نمی‌کردند. این دو یافته کنار هم بیان می‌کند که از دید پاسخ‌گویان نه محیط مناسب و پیش‌بینی‌پذیر برای فعالیت اقتصادی وجود دارد و نه سیاست‌های رسمی را در ایجاد چنین محیطی کارآمد می‌بینند. از آنجایی که بخش مهمی از پاسخ‌گویان چشم‌انداز اقتصادی را تیره می‌بینند، به نظر می‌رسد فعالان بخش خصوصی خود را در شرایطی می‌یابند که نه خود، کنترلی بر آن دارند و نه نمایندگان آنها (یعنی اتاق بازرگانی)، و نه سیاست‌های دولت را برای مهار شرایط و ایجاد فضای امن و پیش‌بینی‌پذیر اطمینان‌بخش می‌یابند. مجموع این یافته‌ها حاکی از وضعیتی است که در ماندگی، بی‌قدرتی و بی‌پناهی از خصیصه‌های اصلی آن است.

پاسخ‌ها	تعداد	درصد
هیچ و یا کم	۴۶۳	۷۸/۷
تا حدی	۵۶	۹/۵
زیاد	۲۱	۳/۶
نمی‌دانم	۴۸	۸/۲
جمع	۵۸۸	۱۰۰/۰

این دیدگاه در بین فعالان بخش خصوصی عمومیت دارد و تفاوت معناداری بین لایه‌های مختلف آنها دیده نمی‌شود. این نکته بسیار عجیبی است چرا که منافع گروه‌های اقتصادی گوناگون در خصوص تغییرات قیمت ارز به شدت متفاوت است و طبعاً باید پاسخ‌ها و ارزیابی‌های آنان از سیاست ارزی متفاوت باشد ولی سیاست ارزی فعلی به گونه‌ای است که همه را در برابر آن متحد کرده است.



#### چشم‌انداز فعالیت اقتصادی بنگاه فرد پاسخ‌گو

در مورد وضعیت فعالیت پاسخ‌گویان هم نگرش مایوسانه‌ای بر فعالان بخش خصوصی حاکم است. ۷۲ درصد پاسخ‌گویان گمان می‌کنند وضعیت فعالیتشان بدتر خواهد شد. ۶ درصد هم در مورد آینده فعالیت خود ارزیابی مشخصی ندارند. به این ترتیب، ۷۸ درصد یا چشم‌اندازی تیره را برای فعالیت‌های اقتصادی‌شان در مقابل خود می‌بینند یا خود را در وضعیتی مبهم می‌یابند که قادر به ارزیابی آینده خود نیستند. ۱۰ درصد پاسخ‌گویان هم گمان می‌کنند شرایط فعالیت اقتصادی‌شان همچنان استمرار خواهد داشت. حدود ۱۲ درصد نیز گمان می‌کنند وضعیتشان بهتر خواهد شد.

این ارزیابی در میان بخش‌ها و گروه‌های مختلف فعالان عمومیت دارد و تفاوتی بین آنها دیده نمی‌شود. جالب این است که نظرسنجی خردادماه از مردم تهران درباره

سازمان‌ها کم‌وبیش عملکرد منفی و برخلاف ایجاد فضای مثبت برای کسب‌وکار ایفا می‌کنند. پاسخ‌گویان بیشترین نقش منفی را از جانب سازمان مالیات می‌بینند. ۲۴ درصد پاسخ‌گویان به نقش منفی این سازمان اشاره کرده‌اند. در مرتبه بعد نقش بانک‌ها و گمرکات مورد اشاره قرار گرفته است (هر کدام ۲۲ درصد)، ۱۵ درصد پاسخ‌گویان هم نقش هر چهار سازمان را منفی دیده‌اند. براساس این پاسخ‌ها می‌توان گفت که فعالان بخش خصوصی، نهادهایی را که وظیفه آنها تسهیل شرایط و ایجاد زمینه مساعد برای کسب‌وکار است، به دیده منفی می‌نگرند.

تعداد	درصد پاسخ‌گویان	درصد پاسخ‌ها
۱۷۲	۲۴/۲	اداره مالیات
۷۸	۱۱/۰	سازمان تأمین اجتماعی
۱۵۴	۲۱/۷	سازمان گمرکات و بنادر
۱۵۸	۲۲/۲	بانک‌ها
۱۰۹	۱۵/۳	هر چهار مورد
۸	۱/۲	هیچ‌کدام
۲۴	۳/۳	سایر
۸	۱/۱	نمی‌دانم
۷۱۱*	۱۰۰/۰	جمع

\* هر پاسخ‌گو در پاسخ به این پرسش می‌توانست چند گزینه را انتخاب کند، به همین علت درصد پاسخ بالاتر از ۱۰۰ درصد است، و عدد تعداد پاسخ‌گویان نیز بالاتر از تعداد پاسخ‌گویان نظرسنجی است.

ارزیابی فعالان بخش‌های سه‌گانه اقتصادی تقریباً نزدیک به هم است. تفاوت اندکی در میان آنها دیده می‌شود به این صورت که برای فعالان بخش صنعت و معدن، نقش تأمین اجتماعی منفی‌تر است، حال آنکه در بخش کشاورزی و بازرگانی این ارزیابی با چنین شدتی نیست. این دو بخش بیشتر از بخش صنعت به نقش منفی سازمان مالیات اشاره کرده‌اند. با این حال، چنین تفاوتی شدید نیست و اندک است.

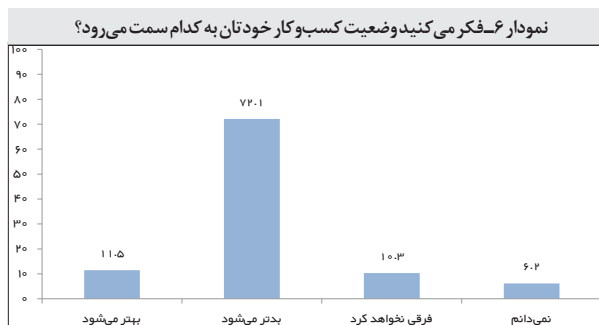
کشاورزی	صنعت و معدن	بازرگانی	سازمان مالیات
۳۳/۳	۲۹/۷	۳۰/۷	سازمان مالیات
۹/۵	۲۱/۰	۱۱/۵	تأمین اجتماعی
۲۸/۶	۲۲/۵	۲۸/۷	گمرک و بنادر
۳۳/۳	۳۱/۹	۲۶/۴	بانک
۱۴/۳	۱۵/۹	۲۰/۷	نمی‌دانم
۲۱	۱۳۸	۴۰۱	تعداد

#### سیاست‌های ارزی جدید و فضای کسب‌وکار

از دید اکثریت پاسخ‌گویان، سیاست‌های جدید ارزی دولت (اوایل شهریور ۱۳۹۷ پرسش شده است) در جهت تقویت فضای کسب‌وکار نیست. ۷۹ درصد پاسخ‌گویان چنین اعتقادی دارند. این نکته حاکی از آن است که سیاست‌های جدید ارزی که به صورت رسمی هدف آن ایجاد فضای مناسب برای فعالیت اقتصادی اعلام می‌شود، از سوی مخاطبان اصلی این سیاست‌ها یعنی فعالان بخش خصوصی پذیرفته

موضوعات گوناگون از جمله امید به آینده، کمابیش ارقام مشابهی را درباره آینده و امید به آن نشان می‌داد. این امر به منزله آن است که مشکلات ایران را نمی‌توان ناظر به یک گروه مشخص دانست، بلکه مشکلات به اندازه‌ای عمومی و مشابه است که اجتماعات همه طبقات و اصناف و... کمابیش احساس مشترکی را بیان می‌کنند.

جدول ۱۶- فکر می‌کنید وضعیت کسب و کار خودتان به کدام سمت می‌رود؟		
ارزیابی	تعداد	درصد
بهرتر می‌شود	۶۷	۱۱/۵
بدتر می‌شود	۴۲۱	۷۲/۱
فرقی نخواهد کرد	۶۰	۱۰/۳
نمی‌دانم	۳۶	۶/۲
جمع	۵۸۴	۱۰۰/۰



### نتیجه‌گیری

تصورات و ارزیابی ما از موقعیت فردی خود و وضعیت جامعه نسبت به سال‌های گذشته به نحوی بنیادین در حال دگرگونی است. این دگرگونی در ماه‌های اخیر شتابی تند پیدا کرده است و احساسات عمومی حاکی از یأس و آینده تیره به سرعت در حال انتشار میان گروه‌ها و اقشار گوناگون جامعه است. برداشت عمومی افراد و گروه‌های مختلف این است که جامعه در فرایند «زوال اجتماعی» قرار گرفته است و چشم‌اندازی برای متوقف و یا کند شدن چنین فرآیندی نمی‌بینند. باید یادآور شویم که میان «احساس زوال اجتماعی» که تصور و احساس افراد است با آنچه که واقعاً و به صورت عینی رخ داده تمایز وجود دارد. احساس یک پدیده یا وضعیت، با وجود آن متفاوت است. «احساس عدم امنیت» الزاماً به معنای «عدم امنیت» نیست، کما اینکه بی‌تفاوتی نسبت به خطر نشان‌دهنده از بین رفتن عامل ایجاد خطر نیست. با این حال اثرگذاری احساس و تصور عمومی از یک مسئله، حتی با پدیده‌هایی مثل وهم مشروط به عینیت آنها نیست. اگر فردی احساس عدم امنیت کند و این احساس پایه عینی نداشته باشد به این معنا نیست که چنین احساسی بر روی رفتار او اثر نمی‌گذارد. وهم نیز که واقعی نیست می‌تواند اثر واقعی داشته باشد. از این رو «احساس زوال اجتماعی» چه عینیت داشته باشد و نشان‌دهنده «زوال» واقعی باشد و چه فقط احساس باشد اثرات خود را بر رفتار و الگوهای تفسیر وقایع و پدیده‌ها می‌گذارد. حتی ممکن است در مواردی عینیت نداشته باشد، ولی احساس آن منجر به وضعیتی شود که به عینیت آن مسئله منجر شود.

در شرایط حاضر افراد پدیده‌ها را در چارچوب «زوال اجتماعی» تفسیر می‌کنند. «احساس زوال اجتماعی» یک چارچوب ادراکی است که افراد براساس آن به پدیده‌ها واکنش نشان می‌دهند. آنها ممکن است اتفاقاتی را که مؤید احساس است برجسته‌تر ببینند و نسبت به آن واکنش جدی‌تری نشان دهند ولی واقعیات

اتفاقاتی که از دید آنها مخالف این احساس است کمرنگ‌تر و کم‌اهمیت شود. همچنین ممکن است نسبت به پدیده‌هایی که موید «زوال» است واکنش شدیدتری نشان دهند. برای نمونه تغییر قیمت کالاها در شرایط غلبه «احساس زوال اجتماعی» خود می‌تواند تأیید درستی این احساس تعبیر شود و در نتیجه واکنش شدیدتر نسبت به آن را برانگیزد.

«احساس زوال اجتماعی» به این معناست که فرد احساس می‌کند جامعه در سراسری قرار گرفته است، فرصت‌ها و ثروت‌هایش را از دست می‌دهد و از اصالت‌ها و داشته‌های پیشین خود جدا می‌افتد. «احساس زوال اجتماعی» یعنی اینکه افراد بر این گمان‌اند که جامعه مبانی و ارزش‌های اخلاقی خود را بیش از پیش از دست داده است. تبعیض و فساد در آن گسترده و رو به رشد است. فضای روابط بین افراد نه مبتنی بر اعتماد بلکه بر اساس سوءظن شکل گرفته است و جامعه در مسیری حرکت می‌کند که آینده‌ای تیره و تاریک پیش رو دارد. به عبارت دقیق‌تر «احساس زوال اجتماعی» متشکل از چهار بعد «زوال اخلاقی»، «احساس بی‌عدالتی»، «فرسایش اعتماد» و «یأس اجتماعی» است.

تفسیر نظرات هر بخش جامعه وقتی دقیق‌تر خواهد شد که نسبت آن با فضای افکار عمومی روشن شود. به ویژه در مورد گروه‌هایی که قدرت عمل و دامنه تأثیرگذاری بیشتری دارند این پیوند ضرورت بیشتری پیدا می‌کند زیرا تا حدی نشانه‌ای به دست می‌دهد که آیا نخبگان و گروه‌های اثرگذار با فضای افکار عمومی همراه شده‌اند و صدایشان پژواک این افکار است و آن را تکرار می‌کنند یا آنکه نخبگان در فضای متفاوت می‌اندیشند و خواستی متفاوت دارند و اثرگذاری خود را در اصلاح این نظرات عمومی می‌دانند؟ از این زاویه به یافته‌های به دست آمده از نظرسنجی از اعضای اتاق بازرگانی می‌پردازیم. تفسیر یافته‌ها در گزارش آمده است. در اینجا سعی می‌کنیم از همین زاویه که بیان شد به آن بپردازیم. کلیت یافته‌های به دست آمده چند خصوصیت اصلی را نشان می‌دهد:

۱- نخست آنکه اعضای اتاق بازرگانی تهران که از آن به عنوان بخش خصوصی یاد می‌کنیم همچون فضای عمومی جامعه نسبت به آینده ناامید و بدبین‌اند و انتظار دارند که وضعیت اقتصادی در آینده بدتر از امروز باشد. آنان هم وضعیت خود و هم وضعیت جامعه را در مسیری از وخامت می‌بینند. این بدبینی با «پیش‌بینی ناپذیری» همراه است. احساسی که به دلیل بی‌ثباتی در تصمیمات و خطمشی‌ها به وجود می‌آید و برای فعالیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری خطرناک است و ریسک آن را بالا می‌برد.

اثرات وجود ناامیدی گسترده در میان این بخش بسیار مهم است زیرا که این بخش عاملیت دارد و می‌تواند تا اندازه‌ای در تغییر وضعیت مؤثر باشد با این حال هنگامی که بخش خصوصی خود را در بند نهادها و سازمان‌هایی چون مالیات و بیمه گرفتار می‌یابد، گمان می‌کند با چنین وضعیتی آینده فعالیت اقتصادی خود و کشور بدتر خواهد شد.

۲- نه تنها آینده رو به بدتر شدن است بلکه عمومیت «احساس بی‌قدرتی» در بخش خصوصی قابل اعتناست. بخشی از آنان معتقدند که اتاق به عنوان نهاد متشکل بخش خصوصی قدرت تأثیرگذاری زیادی بر آینده اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی کشور ندارد. از طرف دیگر پیوندهای آنان با نهادشان می‌تواند قدرت آن را افزایش دهد، ولی این ارتباط و پیوند تقریباً ضعیف و اغلب محدود به انجام کارهای اداری است.

بدبینی به آینده در کنار احساس بی‌قدرتی و ضعف تشکلی صنفی باعث می‌شود که افراد بخش خصوصی در پی حل مشکلات خود به صورت فردی بپردازند. از آنجایی که فرد به تنهایی در برابر سازمان‌های اداری قدرت چندانی ندارد مشکلات با استفاده از سازوکارهای رسمی و غیررسمی متداول در سازمان‌ها که معمولاً با فساد اداری هم آمیخته است حل و فصل می‌شود. چنین شرایطی بخش خصوصی ترس خورده‌ای را شکل می‌دهد که قدرت عمل چندانی در پیشبرد توسعه کشور نخواهد داشت. بخشی که روز به روز ضعیف‌تر خواهد شد. ■

# ایده‌ها

[ این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد. ]

[ ۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و سیاست ]

## حضور پررنگ سیاست در اقتصاد

همایون کاتوزیان اقتصاددانی که معتقد است اگر امیر کبیر بیشتر زنده می‌ماند مردم او را خائن می‌خواندند

انقلاب عظیم اجتماعی رخ داده است، باز هم رهبری آن به دست روشنفکرانی از طبقات بالای جامعه بوده.

در کشور ایران به خاطر شرایط خاص تاریخی و فرهنگی اگر فردی می‌خواسته کشور را به پیشرفتی برساند، تنها مسیر ممکن پیش رویش مسیر قدرت دولتی بوده. برای مثال شخص امیر کبیر را اگر در نظر بگیرید متوجه خواهید شد که او به هیچ طریق دیگری نمی‌توانست آن اصلاحات را در ایران پیاده‌سازی کند. قانون در ایران آن زمان چیزی ثابت نبود که با تغییر دولت‌ها و حتی تغییرات کوتاه‌مدت احساسی دولتمردان هم تغییر می‌کرد. به عبارت بهتر قانون، اساسا قانون نبود و همین موضوع اصلاحگران را نیازمند قدرت دولتی می‌کرد.

حال اگر امیر کبیر با آن شکل کشته نمی‌شد، به احتمال زیاد بعدها به چشم یک خائن و وطن‌فروش به او نگریسته می‌شد. کاتوزیان این را از ویژگی‌های جامعه ایران در آن زمان می‌داند. کسی که دست به اصلاح بزند، زیر ذره‌بین مردم می‌رود، و اگر در این میان مراودهای ولو به صلاح، با خارجی‌ها داشته باشد، وطن‌فروش و خائن شناخته می‌شود.

از نظر کاتوزیان همین توان محدود و ضعیف جامعه ایران برای پذیرش تغییرات بود که باعث شد شخصی مثل دکتر مصدق در سال‌های تحریم نتواند به سمت پیشنهادهای مفید بین‌المللی مانند پیشنهاد بانک جهانی برود. اینکه حزب توده هم چنین عملی را تقبیح می‌کرد، برخاسته از همین نگاه مردم بود و عامل موجه آن به حساب نمی‌آمد. به گفته کاتوزیان مدرنیزاسیون از چنین مسیر باریک و پیچیده و خمی به ایران پای گذاشته است. ■

### محمدعلی همایون کاتوزیان

محمدعلی همایون کاتوزیان در سال ۱۳۲۱ در تهران به دنیا آمد. دوران متوسطه را در دبیرستان مشهور البرز گذراند و پس از دوره‌ای کوتاه در دانشگاه تهران، به کشور انگلستان رفت. در سال ۱۹۶۷ از دانشگاه بیرمنگام لیسانس اقتصاد خود را گرفت و یک سال بعد فوق‌لیسانس را از دانشگاه لندن. کاتوزیان سرانجام در سال ۱۹۸۴ دکتری خود را از دانشگاه کنت گرفت و طی این سال‌ها در کشورهایی نظیر کانادا، ایالات متحده و انگلستان مشغول به تدریس بوده است.

### نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

محمدعلی همایون کاتوزیان چهره‌ای است که طی دهه‌های اخیر به عنوان یکی از پژوهشگران و نظریه‌پردازان تاریخ ایران جایگاهی نسبتاً منسجم را از آن خود کرده است. این «تاریخ» وجوه مختلفی دارد و کاتوزیان از میان آنها تا کنون به تاریخ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ادبی پرداخته است. یکی از بحث‌های بسیار مهم تاریخ اقتصادی-سیاسی ایران معاصر مسئله ملی‌سازی صنعت نفت است. کاتوزیان در گفت‌وگویی که در سال ۱۳۸۷ با نشریه «اقتصاد انرژی» داشت از زاویه دید خاص خود به این مسئله پرداخت که در ادامه اسکلته‌بندی اصلی این زاویه خاص را با هم بررسی می‌کنیم.

ویژگی بارز تحلیل کاتوزیان از رویداد ملی شدن صنعت نفت، این است که او عمده وضعیتی را که نفت در ایران پدید آورده سیاسی می‌داند و متعاقب آن ملی شدن صنعت نفت را هم تصمیمی سیاسی در نظر می‌گیرد. نظام سیاسی ایران که ۲۵۰۰ سال سابقه یک روش حکومتی سنتی را داشت، کاملاً مستعد ایجاد یک استبداد دولتی بود. به عبارت بهتر نفت، به خودی خود باعث مستبد شدن دولت و قدرتمند شدن آن نشد، بلکه این استعداد از زمان‌های بسیار قدیم در ایران وجود داشت و نفت تنها عامل محرک‌های بود که از دوران رضاشاه به بعد، قدرت دولت در ایران به شدت زیاد شود.

از سوی دیگر هم انگلستان، به دلیل اینکه ایران یکی از مسیرهای اصلی و بسیار مهم دسترسی به هند بود، نیازی خاص به گسترش نفوذ خود در این خاک داشت، اما مسئله نفت، انگیزه مضاعفی را هم برای این کشور ایجاد کرد، تا عمق حضورش را به حدی زیاد کند که حتی در بسیاری مواقع که خود انگلستان هم قصد دخالت نداشت، ایرانی‌ها برای چاره‌جویی در بسیاری موارد به سراغ آن بروند. همین دو عامل در کنار یکدیگر باعث شدند که اتفاقاً دولت مصدق هم برای رسیدن به ایرانی دموکراتیک، شرط کوتاهی دست بیگانگان از سیاست داخلی ایران را امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر بداند. بنابراین همان‌طور که در بسیاری جاها این مسئله از زبان مصدق و به طور کل رهبران نهضت ملی عنوان شده، ملی شدن صنعت نفت، یک راهکار سیاسی برای قطع ید انگلستان، و گامی ضروری برای رسیدن به دموکراسی در خاک این کشور بود. این بعد سیاسی مسئله چیزی است که به ادعای خود کاتوزیان کمتر به آن پرداخته شده.

### دولت و مردم

مسئله مهم دیگری که همایون کاتوزیان هم در همان گفت‌وگو و هم در گفت‌وگویی با روزنامه شهروند در سال ۸۶ و هم در کتاب «اقتصاد سیاسی در ایران» مورد بحث قرار داده «سازوکار پیشبرد برنامه» در کشوری مانند ایران است. او به طور کلی هر تغییری را که در سطح جهان اتفاق افتاده است برنامه‌ای از

بسالای جامعه می‌داند و نه از پایین. برای مثال در هیچ‌جای تاریخ یک رعیت یا گروهی از رعیت‌ها نیامده‌اند و برنامه‌ای برای پیشبرد جامعه یا مدرنیزاسیون آن ارائه نداده‌اند. حتی در مواردی که

### کتاب‌شناسی

▲ اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی  
نشر: مرکز / سال: ۱۳۷۲

این کتاب که توسط همایون کاتوزیان به زبان انگلیسی نوشته شده، توسط محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی به فارسی برگردانده شد. برای درک چارچوب این کتاب ابتدا باید یک صورت‌بندی اجمالی از مفهوم «اقتصاد سیاسی» ارائه دهیم.



اقتصاد سیاسی زمینه‌ای است برای مطالعه تاریخ از خلال سازوکارهای اقتصادی. این سازوکارهای اقتصادی هم به خودی خود سازنده میدانی هستند که در آن فعالیت‌های اقتصادی صورت می‌پذیرند. این سازوکارها توسط دولت و مردم شکل گرفته و ناشی از اندرکنش بین آنهاست. همایون کاتوزیان در این کتاب، تاریخ حدوداً هفتادساله‌ای از ایران را با همین روش مطالعه کرده است.





## [ ۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و تحلیل اجتماعی ]

# نسبت اقتصاد با تاریخ‌نگاری مدرن

**تورج اتابکی بر این باور است که نقش مردم در تحولات ایران معاصر جای کار بیشتری دارد**

فرهنگ را روشن کنیم. گرچه خود اتابکی اشاره کرده که ارائه تعریفی از این رویکرد، عملی ساده نیست، اما در وهله اول تاریخی از یک اجتماع را در نظر بگیرید که از آن سیاست حذف شده باشد، سپس از آن اقتصاد را هم حذف کنید. به احتمال زیاد آنچه باقی می‌ماند در بهترین حالت یک قصه خواهد بود و این هم آن چیزی نیست که ما می‌خواهیم. پس روند را معکوس می‌کنیم و در تاریخ اجتماعی از زندگی و فعالیت جامعه می‌گوییم بدون اینکه نیاز باشد اقتصاد و سیاست را کاملاً حذف کنیم. تنها مسئله‌ای که مهم است، ساختار بندی نکردن پژوهش بر اساس زنجیره نظریات یا رویدادهای سیاسی و اقتصادی است.



### کمالیسم در ترکیه

اتابکی در یکی از موارد تحلیل‌های خود به سرنوشت ترکیه پس از فروپاشی عثمانی اشاره می‌کند. او در یادداشتی برای روزنامه شهروند در سال ۱۳۸۶ تحت عنوان «گذار از کمالیسم سنتی» به مختصات تاریخ معاصر ترکیه و وضعیت امروزی آن می‌پردازد که قطعا برای ما ایرانی‌ها واجد اهمیت فراوان است. عثمانی یک امپراتوری بزرگ و متکثر بود و این تکثر فرهنگی و قومی و مذهبی را با شکلی از رواداری و تسامح در دل خود جا می‌داد. پس از انقلاب ۱۹۲۴ در این کشور و تبدیل شدن «ترکیسم» به محور اصلی ترکیه، دیگر جایی برای تسامح و رواداری با باقی مذاهب و اقوام باقی نمانده بود و بنابر نظر اتابکی «برتری نژادی قوم ترک» به ستون فقرات فرهنگی این دولت نوپا بدل شده بود. پس از مرگ آتاترک و وقوع جنگ جهانی و ظهور دموکراسی‌های چندحزبی در سطح جهان، کم‌کم آن ستون فقرات سفت و سخت ترکیه زیر سوال رفت و چیزی جدید جایش را گرفت. اتابکی در آن یادداشت به بقایا و پسماندهای آن شکل از تفکر پرداخته است. در ابتدای کار که عثمانی و بالکان هر دو در بحران به سر می‌بردند، پاسخ‌های متنوعی برای آینده ترکیه پدید می‌آمد که پاسخ تکیه‌کننده بر «پان ترکیسم» بر گزینه‌های اسلام‌گرا غلبه کرد. پان ترکیسم چون در مبنای خود بافت مذهبی نداشت، به مرور زمان نظر افرادی را که معتقد به جدایی دین از سیاست بودند هم به خود جلب کرد. طرفداران این اندیشه نسل اول رهبران و نظریه‌پردازان ترکیه را تشکیل دادند. اتابکی در تحلیل خود از مدرنیزاسیون آمرانه آتاترک به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید این مدرنیزاسیون، مانند کاری که رضاخان در ایران کرد یا امان‌الله‌خان در افغانستان، پذیرش برتری الگوی غربی - به مرکزیت اروپا - نسبت به الگوی شرقی بود. این اقدام به شکل مختلف حتی توسط حزب بلشویک در روسیه شوروی هم پیاده‌سازی شد و به نوعی تمام این اصلاحات مدرن حاوی یک «روپامداری» بودند. با پدید آمدن دموکراسی چند حزبی و آزادی فعالیت‌های مذاهب مختلف و همچنین قدرت گرفتن جنبش‌ها و اتحادیه‌های کارگری طی دهه‌های اخیر، ترکیه از آن «کمالیسم سنتی» فاصله گرفته و امروز ترکیه میدان مجادله نیروهایی بسیار متنوع‌تر از آن چیزی است که تصورش در افکار عمومی ایران وجود دارد. ■

تورج اتابکی امروزه یکی از چهره‌های شناخته‌شده عرصه تحلیل تاریخی است. شاید این تحلیل تاریخی آن قدرها که در تحلیل‌های طبقاتی یا روش‌های جامعه‌شناسی کلاسیک، از اقتصاد استفاده می‌شود، سراغ این بعد از حیات اجتماعی نرود، اما پافشاری اتابکی بر ساخت سیاسی و اجتماعی یک کشور، او را در پیوندی تنگاتنگ با اقتصاد هم قرار داده است.

نگاهی به گفت‌وگوی او در سال ۱۳۸۲ با نشریه «کتاب ماه علوم اجتماعی» می‌تواند در تشریح دیدگاه تحلیلی او موثر باشد. اتابکی در آنجا تحلیلی را تعریف می‌کند با عنوان «تاریخ اجتماعی» و برای صورت‌بندی دقیق‌تر آن یک قید «نگاه از پایین» را هم به آن اضافه می‌کند. او این شکل از تحلیل تاریخ را در نسبتی با

نگاه‌ها و رویکردهای مختلف چنین تعریف می‌کند: «در تاریخ‌نگاری، این اصطلاح عمدتاً در سه حوزه نه لزوماً جدای از یکدیگر تعریف شده است: نخست، تاریخ لایه‌ها، گروه‌ها و طبقات پایین جامعه، جنبش‌های اجتماعی این گروه‌ها و نقششان در فرایند تکوینی جامعه... دوم، تاریخ فعالیت اجتماعی انسان‌هاست که بیشتر با رفتار اجتماعی و زندگی روزمره آنها متعین می‌شود. در این حوزه، فعالیت اجتماعی انسان‌ها تنها محدود به فعالیت گروه‌های فرودست جامعه نمی‌شود. تاریخ اجتماعی در این حوزه، در عام‌ترین تعریف، تاریخی است که در آن جایی برای سیاست نباشد؛ سوم، در این حوزه تاریخ اجتماعی بیشتر با تاریخ اقتصادی پیوند می‌خورد، اما تاریخ اقتصادی نیست... تاریخ اجتماعی مفهومی مجرد نیست. مورخ اجتماعی را گریزی از مطالعه بود و باش مردم یا تحول و تطور اندیشه‌شان نیست.» تاریخ‌نگاری اجتماعی عمرش حتی از باقی اشکال تاریخ‌نگاری کوتاه‌تر است. در اروپا که تاریخ‌نگاری سیاسی قدمت بیشتری دارد هم از چند قرن تجاوز نمی‌کند و تاریخ اجتماعی اولین بار توسط آلمانی‌ها و در واکنش به اشغال موقت این کشور توسط ارتش ناپلئون پا گرفت. در خاورمیانه هم که تا قرن بیستم تاریخ‌نگاری عمدتاً از سه جریان روایت، مجلس‌نگاری و تاریخ دودمان‌ها متشکل می‌شد و به معنای امروزی آن خبری از تاریخ‌نگاری اجتماعی نبود. برای روشن‌تر شدن تعریف تاریخ اجتماعی از دید اتابکی، باید نسبت آن با اقتصاد و سیاست و حتی

### تورج اتابکی

تورج اتابکی در سال ۱۳۲۸ در تهران به دنیا آمد. در رشته فیزیک محض از دانشگاه ملی ایران فارغ‌التحصیل شد و برای ادامه تحصیل در رشته تاریخ به انگلستان و دانشگاه لندن رفت. او نهایتاً در سال ۱۹۹۱ موفق به اخذ دکتری از دانشگاه اوترخت هلند شد. عنوان پایان‌نامه او «قومیت و خودمختاری در آذربایجان ایران: دولت خودمختار آذربایجان ۱۹۴۶» بود. او هم‌اکنون از پژوهشگران و استادان بلندمرتبه دانشگاه‌های آمستردام و لایدن هلند است.

اتابکی در تحلیل خود از مدرنیزاسیون آمرانه آتاترک به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و می‌گوید این مدرنیزاسیون، مانند کاری که رضاخان در ایران کرد یا امان‌الله‌خان در افغانستان، پذیرش برتری الگوی غربی - به مرکزیت اروپا - نسبت به الگوی شرقی بود

### کتاب‌شناسی

#### دولت و فروداستان: فراز و فرود تجدد آمرانه در ترکیه و ایران

نشر: ققنوس / سال: ۱۳۹۶

این کتاب که توسط تورج اتابکی در سال ۲۰۰۷ نوشته شده در سال ۱۳۹۶ به ترجمه آرش عزیزی و همت نشر ققنوس وارد بازار فارسی‌زبان شد. مدرنیزاسیون در ایران و ترکیه همواره نقل محافل تحلیلی تاریخ بوده اما به نظر اتابکی چیزی که جایش در این تحلیل‌ها بسیار خالی است، نقش مردم در پذیرش یا شکل‌دهی به برنامه‌ها و فرمان‌های آمرانه دولتی برای تغییر است. اتابکی در این اثر به نقش مردم ترکیه و ایران در پذیرش مدرنیزاسیون رضاشاهی و آتاترکی اشاره کرده و اساساً آن را موضوع اصلی تحلیل خود قرار می‌دهد.



بوخارین سر پیکان «تخیلی بودن» را به سمت خود باورک می چرخاند و تحلیل ذهنی و روان‌شناختی او را بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و کانتکست اقتصادی یک جامعه، تخیلی پرت می‌داند.

## [ ۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و استثمار ]

# مارکس تخیلی حرف می‌زند

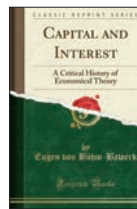
**فون باورک معتقد است مارکس اهمیت زمان بر بودن تولید را درک نکرده است**

### کتاب‌شناسی

#### سرمایه و بهره: تاریخچه انتقادی نظریات اقتصادی

سال: ۱۸۹۰

این کتاب که گویا در سال ۲۰۱۸ هم توسط انتشارات مک‌میلان مجدداً به زبان انگلیسی منتشر شده است، برای اولین بار در سال ۱۸۹۰ توسط باورک منتشر شد. کتاب «سرمایه و بهره» همان کتابی است که باورک به صورت مفصل نظریات اقتصادی کارل مارکس را در آن مورد نقد قرار داده و در واقع اساس این کتاب بر نقد نظریات مارکس مستقر است. جلد‌های اول این کتاب به زبان اصلی در زمانی منتشر شد که مارکس هنوز زنده بود و البته سال آخر زندگی خود را می‌گذراند و احتمالاً به دلیل دوری این دو نفر از هم، نتوانسته این کتاب را بخواند. با این حال اگر مکتب اتریش را مکتبی جریان‌ساز در اقتصاد قرن بیستم بدانیم، مهم‌ترین منبع الهام این مکتب، همین کتاب بوده است.



این اقتصاددان کتابی با عنوان «سرمایه و بهره» نوشت و سال‌ها بعد لودویگ فون میزس که از بزرگان مکتب اتریش بود آن کتاب را «بزرگ‌ترین خدمت به نظریه اقتصاد مدرن» دانست. برای توضیح اهمیت اوینگن بوم فون باورک و به طور مشخص این اثر مبسوطش ابتدا باید نگاهی اجمالی به نظر کارل مارکس درباره سود و استثمار انداخت. به نظر مارکس سود یک تولید اساساً آن بخشی از حقوق کارگر است که به او تعلق نمی‌گیرد. مارکس تمام هزینه‌های تولید، از مواد خام گرفته تا ابزار و فناوری و حقوق کارگران را در یک سو قرار می‌دهد و در سوی دیگر قیمت فروش محصول، اگر هزینه‌ها را از درآمد یا همان قیمت فروش کسر کنیم، سود این سرمایه‌گذاری و تولید به دست می‌آید. مارکس می‌گوید این سود در هیچ‌جای دیگری از اقتصاد قابل تولید نبوده، بلکه ناشی از پایین آوردن هزینه تولید است. هزینه تولید هم به طور کلی سه بعد دارد، یعنی مواد اولیه، ابزار خط تولید و حقوق کارگر. در بین این سه پایه، تنها حقوق کارگر است که از انعطاف کافی برای کم یا زیاد شدن برخوردار است و تنها همین حقوق کارگر است که می‌تواند مورد مناقشه بین کارگر و کارفرما قرار بگیرد، به همین خاطر «کاهش هزینه تولید» تنها از طریق کاهش حقوق کارگر ممکن است. در بحران‌های اقتصادی که دیگر کارفرما زورش به کاهش هزینه مربوط به مواد اولیه یا فناوری نمی‌رسد، به سراغ همان بخش منعطف می‌رود و حقوق کارگران را بالا و پایین می‌کند، چه از طریق کاهش دستمزد مؤثر، یعنی دستمزدی که تورم از آن کم شده باشد، چه از طریق تعدیل نیروی کار. باورک این نظر مارکس را که سود را ناشی از استثمار کارگر می‌دانست، نه تنها قبول نکرد، بلکه آن را تحلیلی تخیلی از موضوعی علمی دانست. پاشنه اصلی نقد باورک بر نظر مارکس بر روی مفهوم «زمان» نهفته است. باورک بر این نظر است که مارکس تمام فرایندهای اقتصادی و تولیدی را در زمانی لحظه‌ای تحلیل می‌کند و به همین خاطر است که وجود سرمایه را ناشی از استثمار می‌داند. این در حالی است که فرایندهای تولیدی بسیار زمان‌برند و عنصری که باعث می‌شود این فرایندهای زمان‌بر به یکدیگر گره بخورند و یک زنجیره تولیدی بزرگ‌مقیاس را در سطح یک کشور شکل دهند، سرمایه است. به عبارت ساده‌تر باورک وجود سرمایه را عاملی ضروری برای تولید می‌داند و سرمایه هم برخاسته از سود تولید است، بنابراین ایجاد سود در تولید ضرورتی ساختاری برای بقای این زنجیره است و ربطی به استثمار کارگران ندارد.

### تخیل در تخیل

پایه اصلی دیگر نظریه باورک درباره اقتصاد و به طور مشخص آرای کارل مارکس نهفته در نظریه «مطلوبیت حاشیه‌ای» است. به نظر باورک اینکه حسی مانند استثمار در جامعه پدید می‌آید ناشی از این است که «یک چیز» به مرور زمان ارزش اولیه خود را از دست می‌دهد و به همین خاطر ما نیازمند نسخه جدید آن هستیم. یکی از این

«چیزها» دستمزد است. مردم با پیشرفت زمان هم توقع بیشتری نسبت به دستمزد خود پیدا می‌کنند و هم توانایی انتظار برای رسیدن به آینده‌ای را که در آن دستمزدشان افزایش پیدا کرده ندارند. باز هم همان بحث کانونی «زمان» در اینجا مطرح است. مردم که نمی‌توانند انتظار گذر آن زمان را تحمل کنند، همه چیز را در زمان «حال» می‌خواهند و همین موضوع از سوی دیگر موتور محرکه جامعه سرمایه‌داری و نخبه‌بین بازار مصرفی آن است. این نکته از بحث باورک مورد انتقاد اقتصاددانان مارکسیستی نظیر نیکولای بوخارین قرار گرفته است. بوخارین سر پیکان «تخیلی بودن» را به سمت خود باورک می‌چرخاند و تحلیل ذهنی و روان‌شناختی او را بدون در نظر گرفتن شرایط تاریخی و کانتکست اقتصادی یک جامعه، تخیلی پرت می‌داند. یکی از پاشنه‌های اساسی مورد بحث در نظریه «مطلوبیت حاشیه‌ای» هم همین ذهنی بودن کل فرایند است. در مطلوبیت حاشیه‌ای زمانی که یک کالای بسیار مورد نیاز، به حداقل عرضه ممکن برسد، ارزش بی‌نهایت پیدا می‌کند. برای مثال فرض کنید یک جامعه در بیابان سرگردان است و تنها یک لیوان آب وجود دارد، ارزش آن لیوان آب چیزی نزدیک به بی‌نهایت است. اقتصاددانان مارکسیست این شکل از فرضیات اقتصادی را که اساساً محلی از اعراب در یک اقتصاد بزرگ‌مقیاس اجتماعی ندارند و بیشتر شبیه به تخیلاتی هستند که تنها در ذهن مورد تصورند و به صورت مثال قابل بیان هستند نپذیرفته‌اند. همین اختلاف بین شکل مبنای‌گذاری در اقتصاد یکی از بزرگ‌ترین کشمکش‌های نظریات اقتصادی را بین مکتب اتریش و دیگر جریان‌ها مانند مارکسیسم - و حتی مکتب تاریخی آلمان - دامن زده، که هنوز هم، گرچه شدت یک قرن پیش را ندارد، اما به اتمام هم نرسیده است. ■



### اوینگن بوم فون باورک

اوینگن بوم فون باورک در فوریه ۱۸۵۱ در جمهوری چک به دنیا آمد. او هم مانند دشمن سرسخت خود، کارل مارکس، در ابتدا به قصد تحصیل در رشته حقوق وارد دانشگاه وین دانشجوی حقوق دانشگاه وین بود که با کتاب «اصول اقتصاد» کارل منگر آشنا شد و به شدت مجذوب نظر بابت منگر شد. تأثیر منگر بر باورک به حدی زیاد بود که به قول شومپتر نیازمند پیدا کردن منبع الهام دیگری برای او نیستیم. تحصیلات او در زمینه اقتصاد سیاسی و اقتصاد ادامه پیدا کرد و او هم برای تدریس وارد دانشگاه اینسبروک شد. باورک در ماه آگوست ۱۹۱۴ در همان ابتدای جنگ جهانی اول در امپراتوری اتریش-مجارستان درگذشت.

باورک بر این نظر است که مارکس تمام فرایندهای اقتصادی و تولیدی را در زمانی لحظه‌ای تحلیل می‌کند و به همین خاطر است که وجود سرمایه را ناشی از استثمار می‌داند

در یک بازه معنادار منابع غذایی مردم طبق یک تصاعد حسابی رشد می‌کند، اما جمعیت بر اساس تصاعدي هندسی. همین امر موجب می‌شود که جمعیت از جایی به بعد از منابع موجود سبقت بگیرد و اساساً یک جامعه توانایی تأمین مازاد جمعیتش را نداشته باشد.

## [ ۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و جمعیت ]

# فشار جمعیت بر اقتصاد

## روبرت مالتوس می‌گوید

## هر اقتصادی توان اداره حد مشخصی از جمعیت را دارد

را تا امروز به صورت اقتصاددانی زنده و مهم حفظ کرده است. در صورتی که جمعیت افزایش پیدا کند، بازار کار با عرضه مضاعف نیروی کار روبه‌رو می‌شود. زمانی که عرضه نیروی کار شدت گرفت، قیمت نیروی کار پایین می‌آید و در واقع دستمزدها کاهش پیدا می‌کند. بنابراین از یک سو با کمبود منابع روبه‌رو هستیم و از سوی دیگر با کاهش دستمزدها، همین دو عامل باعث می‌شوند که در یک کشور قحطی و فقر ایجاد شود. مطمئن باشید اگر مالتوس امروز زنده بود و از او درباره مشکلات اقتصادی بسیاری از کشورهای موجود در جهان سوال پرسیده می‌شد، پاسخ او زیاد بودن جمعیت این کشورها بود.

البته مسئله زمانی جالب می‌شود که نقدهای کارل مارکس و فردریش انگلس را به مالتوس از نظر بگذرانیم. در حالی که مالتوس ادعا می‌کرد که جمعیت بر ابزار تولید فشار وارد می‌آورد و مشکلاتی را در جامعه ایجاد می‌کند، مارکس و انگلس مدعی بودند که این ابزار تولید هستند که بر جمعیت فشار وارد می‌کنند. همان‌طور که انتظار می‌رود چهره‌هایی نظیر مارکس و انگلس مدعی بودند که در زمان وقوع چنین بحران‌هایی این نحوه کنترل و مدیریت و مالکیت ابزار تولید است که باید تغییر کند و گفتن اینکه «جمعیت زیاد است» نه تنها دردی را دوا نمی‌کند، بلکه اساساً نگاهی صحیح هم نیست.

### یک دوئل اقتصادی

در اینجا ابتدا باید دو نگاه به کلمه «رانت» توضیح داده شود. یک نگاه رانت را یکی از سودهای مبادلات اقتصادی می‌داند و نگاه دیگر سود را چیزی مازاد بر ارزش تولید، و عمدتاً آن را به مالکیت زمینی که در آن کارخانه‌ای راه‌اندازی شده یا منبعی طبیعی مستقر شده می‌داند. نگاه اول رانت را چیزی طبیعی و مثبت در اقتصاد قلمداد می‌کند و نگاه دوم آن را منفی و نزدیک به «هفت‌خوری». نگاه اول مربوط به مالتوس است و نگاه دوم مربوط به اقتصاددان معروف آن سال‌ها، دیوید ریکاردو.

این اختلاف نظر بین دو اقتصاددان معروف اروپا در آن سال‌ها به جدل و مباحثات مکاتباتی بدل شد که در آن عده‌ای به سمت مالتوس گرایش پیدا کردند و عده‌ای هم به ریکاردو. برای مثال جان استوارت میل بیشتر متمایل به ریکاردو بود و ویلیام بلیک بیشتر از مالتوس حمایت می‌کرد. پس از مرگ ریکاردو، عمده افراد مالتوس را بازنده آن مباحثات می‌دانستند و این موضوع منجر به منزوی شدن مالتوس شد اما مسئله اصلی در روشن نبودن تعاریف پایه‌ای آنها بود. هردو این اقتصاددانان، آدام اسمیت را به عنوان پیشروی اصلی اقتصادی خود قبول داشتند و در بسیاری مبانی هم با یکدیگر همدل بودند، اما به نتیجه نرسیدن بحث‌های نسبتاً طولانی‌شان بیشتر به این دلیل بود که تعاریف مبنایی منطبق بر همی نداشتند. البته این صورت‌بندی اخیراً در بین اقتصاددانان و پژوهشگران تاریخ اقتصاد رایج شده و امری نبود که در همان زمان واضح به نظر برسد. به هر صورت، مباحثه مشهور مالتوس-ریکاردو در واقع پیروزی قطعی نداشت، زیرا نظرات هردو نفر در بسیاری موارد مشابه یکدیگر و در بسیاری دیگر موارد به ابهام کشیده می‌شد. ■

جمعیت و تعداد نفرات جامعه مسئله‌ای بود که توماس روبرت مالتوس از همان ابتدای پژوهش‌ها و نظریه‌پردازی‌هایش با آن درگیر بود و امروز که بیش از ۲۰۰ سال از آن روزها می‌گذرد هنوز هم مالتوس را به نام نظریاتش درباره جمعیت می‌شناسند. به بیان ساده‌تر، از نظر مالتوس در یک بازه معنادار منابع غذایی مردم طبق یک تصاعد حسابی رشد می‌کند، اما جمعیت بر اساس تصاعدي هندسی. همین امر موجب می‌شود که جمعیت از جایی به بعد از منابع موجود سبقت بگیرد و اساساً یک جامعه توانایی تأمین مازاد جمعیتش را نداشته باشد.

مالتوس در نوشته‌های با عنوان «جستاری در باب اصل جمعیت» با بررسی بریتانیا و قوانین مصوبه این منطقه در حوالی سال ۱۸۰۰، نسبت جمعیت و منابع را بررسی کرد. همان‌طور که گفته شد، از نظر او چیزی تحت عنوان «جمعیت مازاد» معنایی واقعی دارد و از رویکرد کلی او واضح است که به شدت تحت تأثیر «انتخاب طبیعی» داروین و آلفرد راسل والاس قرار داشته است. مسئله زمانی جالب می‌شود که به خودمان یادآور شویم مالتوس پیش از این دو نفر این نظریات را مطرح کرده و در واقع او بوده که منبع الهام داروین و والاس در تبیین نظریه «انتخاب طبیعی» بوده است.

مالتوس در بخش‌های عمده این اثر خود به قانونی اشاره می‌کند که امروزه همه آن را با نام «قانون آهنین جمعیت» می‌شناسند. با افزایش جمعیت، جدای از کاهش منابع موجود برای همه یک مشکل دیگر نیز پیش می‌آید و اتفاقاً همین مشکل است که مالتوس

### روبرت مالتوس

مالتوس در اوایل سال ۱۷۶۶ در انگلستان به دنیا آمد و در اواخر سال ۱۸۳۴ در همان کشور درگذشت. در سنین جوانی به آموزشگاه‌هایی در ناتینگهام شایر و سپس به آکادمی وارینگتون رفت اما تنها یک سال پس از حضورش، این آکادمی تعطیل شد و او هم نزد گیلبرت و کفیلد رفت تا آموزش ببیند. سپس در سال ۱۷۸۴ به کالجی در کمبریج رفت و تحصیلات خود را در آنجا به بالاترین سطوح در زبان یونانی و لاتین و ریاضیات و اقتصاد رساند.

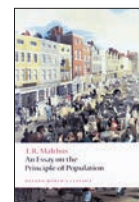
### کتاب‌شناسی

#### جستاری در باب اصل جمعیت

سال: ۱۷۹۸

مالتوس زمانی که ۳۲ سال سن داشت ابتدا به صورت بی‌نام این اثر خود را منتشر کرد اما پس از آنکه نام نویسنده آن شناخته شد، به نوشتن ویراست‌هایی جدید از آن اقدام کرد. مالتوس در این اثر آینده‌ای مهیب برای مردم تصویر می‌کند زیرا جمعیت

هر ۲۵ سال تقریباً دوبرابر می‌شود اما تولید غذا چنین نیست. این ناهمخوانی بین منابع و نیازها از نظر مالتوس منجر به قحطی، فقر و فلاکت می‌شود و به همین دلیل است که او راه‌حل موضوع را بیش از هر چیز دیگری کنترل جمعیت می‌داند. این اثر طی ۲۸ سال بارها و بارها بازبینی شد و در زمان خودش به عنوان اثر گذارترین نوشته اقتصادی شناخته می‌شد.





نظریه آمار کوکاپیتالیسم، حذف دولت را از آمارشیسیم می گیرد و از کاپیتالیسم هم مالکیت خصوصی سرمایه و تکیه بر رقابت بازاری را. موری راتبارد نه تنها یکی از چهره های اصلی این مکتب بود بلکه موسس آن نیز به شمار می رفت.



#### موری راتبارد

سال ۱۹۲۶ بود که موری نیوتن راتبارد در شهر نیویورک به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۵ وارد دانشگاه کلمبیا شد و لیسانسش را در رشته ریاضی گرفت و دقیقاً ۱۱ سال بعد موفق به اخذ مدرک دکترای از همین دانشگاه منتها در رشته اقتصاد شد. راتبارد که از همان کودکی به عنوان یک آدم «راست گرا» پرورش یافته بود زندگی آکادمیک و حرفه ای اش را هم در همین راه گذاشت. تقریباً موسسه و دانشگاه بزرگی در سطح جهان وجود ندارد که راتبارد سابقه تدریس در آن را نداشته باشد. سرانجام در ژانویه سال ۱۹۹۵ زمانی که هنوز ۷۰ ساله هم نشده بود در همان شهر نیویورک در گذشت.

## [ ۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و علم ]

# اقتصاد تحت حاکمیت عقل

موری راتبارد دولت را نه تنها غیر ضروری، بلکه مضر می داند

#### آمارشیسیم سرمایه دارانه

آمار کوکاپیتالیسم چیست؟ در نظریاتی که موافق اقتصاد بازار آزادند، اختیارات و قدرت دولت باید به حداقل برسد و دولت دخالتی در اقتصاد نداشته باشد و کلیت سازوکار اقتصادی کشور را بر عهده مکانیزم های بازار به ویژه مکانیزم قیمت ها قرار دهد. پرسشی که در اینجا بلافاصله ذهن هر خواننده ای را

در گیر می کند این است: «اگر قرار نیست دولت در اقتصاد دخالت کند، پس دیگر چه کاری برای انجام دادن دارد؟» موری راتبارد در اینجا به طرز عجیبی موافق مارکسیست های ارتدوکس است. به نظر مارکسیسم ارتدوکس دولت تنها وظیفه ای که دارد، یک وظیفه اقتصادی کلان است که حالا با یک جهت گیری خاص پیاده می شود. راتبارد هم همین نظر را داشت، بنابراین از نظر او حذف نقش دولت در اقتصاد به معنای حذف دولت به صورت کامل بود.

نظریه آمار کوکاپیتالیسم، حذف دولت را از آمارشیسیم می گیرد و از کاپیتالیسم هم مالکیت خصوصی سرمایه و تکیه بر رقابت بازاری را. موری راتبارد نه تنها یکی از چهره های اصلی این مکتب بود بلکه موسس آن نیز به شمار می رفت.

از سوی دیگر لیبرترینیسم را داریم که با تکیه بر حقوق طبیعی و کارکرد آزادی منفی در جامعه مکتب خود را شکل می دهند. در این نگاه اگر نهادهای وظیفه ای هم داشته باشد، آن وظیفه چیزی نیست مگر حذف موانع موجود. آزادی منفی اساساً به همین معناست: حذف موانع موجود بر سر راه آزادی. دیدگاه لیبرترین منتقد جدی و سرسخت اقتصادی بود که توسط دولت اداره شود و پیکان اصلی حمله اش هم «دولت رفاه» در جهان غرب و کلیت جهان شرق بود. این دیدگاه در آمریکا بسیار جافاده و قدرتمند بود و یکی از چهره های اصلی آن هم باز کسی نبود مگر موری راتبارد. ■

موری راتبارد نامی که به دو عنوان بسیار مهم گره خورده است: آمار کوکاپیتالیسم و لیبرترینیسم افراطی. پیش از اینکه وارد توضیح این دو عنوان پیچیده شویم که امروز هم چهره پررنگی در ایالات متحده دارند، هم در سرتاسر نقاط دیگر جهان و هم ایران، بهتر است نگاهی بیندازیم به دیدگاه های فلسفی و اخلاقی موری راتبارد، اقتصاددان مشهور مکتب اتریش. راتبارد که به شدت تحت تأثیر معلم و استاد خودش لودویگ فون میزس بود، استفاده از ابزارها و روش های علمی در اقتصاد را عملی بی حاصل و عبث می دانست. این ابزار علمی شامل کل اقتصادسنجی، تحلیل های تجربی و آماری و دیگر ابزارهای علوم انسانی - و اقتصاد- جریان اصلی می شود. او هم مانند میزس به دنبال روش پراکسیولوژی یا همان کنش شناسی رفت.

در روش پراکسیولوژی دیگر نیازی به شواهد عینی یا آماری نداریم، بلکه تنها کافی است از طریق استدلال و منطق عقلی به پیش برویم و اصول را استنتاج کنیم. این روش اقتصاد را مانند ریاضی یا هندسه دارای اصول موضوعه عقلاتی می داند و همان طور که هندسه و ریاضیات وابسته به شواهد و تجربیات نیستند، اقتصاد را هم بی نیاز از تجربیات می داند. به همین خاطر است که اگر آثار موری راتبارد را مطالعه کنید با حجم گسترده ای از استدلال عقلی بسیار سفت و سخت و مستحکم روبه رو می شوید که بیشتر یادآور نظام نظری فلسفی هستند تا اقتصادی.

تمام این مسائلی که گفته شد راتبارد را به یکی از مخالفان مشهور و برجسته اقتصاد جریان اصلی و ارتدوکس بدل کرد. تا شروع قرن بیستم میلادی، آدام اسمیت چهره ای در اقتصاد سرمایه داری بود که علی رغم تمام انتقاداتی که به آن وارد می شد، تا حد زیادی به درجه تقدس رسیده بود. این قضیه البته تا آغاز کارهای بوم باورک و نقدهایش به مارکس ادامه داشت.

آدام اسمیت که بنیان گذار اصلی نظریه «ارزش مبتنی بر کار» بود زمانی که مورد مواجهه مکتب اتریش قرار گرفت که اساساً این نظریه را قبول نداشت، دچار دگرگونی وحشتناکی در سرنوشت خود شد. می دانیم که نظریه ارزش مبتنی بر کار را مارکس هم در آثار خودش به شکلی به کار برد، که به قول معروف اگر همین نظریه را از او می پذیرفتی دیگر حرفی نبود که بتوانی از آن شانه خالی کنی. اقتصاددانان و نظریه پردازان مکتب اتریش هم به مرور زمان اسمیت را مقصر اصلی این نظریه می دانستند. راتبارد در مقالات بسیار مبسوط و طولانی خود آدام اسمیت را در حد یک شارلاتان نادان پایین آورد که حاصل تحقیقات و نظریاتش ظهور مارکسیسم بود و این چیزی بود که اصلاً برای مکتب اتریش قابل پذیرش نبود.

از سوی دیگر بسیاری از نظریات افرادی مانند جان استوارت میل گرچه به کار مکتب اتریش می آمد اما راتبارد، او را هم فاقد شخصیتی قدرتمند برای پیگیری استدلال عقلی می دانست. مشکل استدلال عقلی در اقتصاد این است که امکان دارد به جاهایی برسد که تصویری غم انگیز برای زندگی بشر فراهم آورد و این چیزی نیست که هر شخصی بتواند با آن کنار بیاید.

## کتاب شناسی

### ▲ قدرت و بازار

سال: ۱۹۷۰

راتبارد ابتدا کتابی تحت عنوان «انسان، اقتصاد و دولت» در سال ۱۹۶۲ نوشت که ۸ فصل نهایی اش توسط ناشر، منتشر نشد. این فصول ۸ سال بعد تحت عنوان «قدرت و بازار» منتشر شد. راتبارد در این کتاب آثار مخرب انواع مداخله های دولتی را بررسی می کند و همان طور که انتظار دارید در نهایت این طور نتیجه می گیرد که دولت نه ضروری است و نه مفید. این کتاب در زمان چاپ، آن قدر رادیکال به نظر می رسید که ناشر اولیه آن اقدام به سانسور نسخه اصلی کرد.



#### فریدریش هایک

#### برنامه‌ریزی محکوم به شکست



به نظر من، ما هیچ موقع عاقل‌تر نخواهیم شد مگر زمانی که متوجه شویم که کارهایمان احمقانه بوده است. اشتباه معمول در اقتصاد تا به امروز این بوده است که فکر می‌کنیم برنامه‌ریزان شناخت کامل از جامعه و اقتصاد دارند و این را به صورت یک گزاره پذیرفته‌شده اکثراً قبول کرده‌ایم. اما باید توجه داشت که شناخت کامل در دسترس هیچ فرد یا گروهی نیست. هر نوع برنامه‌ریزی و تمرکز محکوم به شکست است، چون آگاهی و شناخت لازم نزد برنامه‌گذاران به صورت جامع و کامل وجود ندارد و در نتیجه هر نوع محاسبه سوسیالیستی محکوم به شکست است، پس هیچ نوع نظم اجتماعی از بیرون تنظیم‌شده نمی‌توانیم داشته باشیم بلکه هر نظمی باید خودجوش و درونی باشد.

#### زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۸۹۹ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او یک فیزیک‌دان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس او علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوسیالیستی و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

#### موفقیت‌ها

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشتگی دوباره به اروپا بازگشت. در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعب‌ناپذیری» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.

#### گری بکر

#### ویژگی همسر خوب



به نظر من تصمیم برای ازدواج و انتخاب همسر به نوعی کار سرمایه‌گذاری است. افراد زمانی را برای جست‌وجوی همسر مورد علاقه‌شان صرف می‌کنند تا شخصی را پیدا کنند که بیشترین مطلوبیت را برای آنها فراهم کند و این کار مانند تلاش بنگاه‌ها برای پیدا کردن بهترین کارمندان و شریک‌هایشان است. از طرف دیگر داشتن فرزند باید بتواند با کالاهای و تفریحات به ازای هر واحد درآمد خانوار رقابت کند. پرورش بچه‌ها هزینه‌هایی در بر دارد و والدین باید برای غذا، پوشاک و آموزش هزینه کنند. از همه مهم‌تر، وقت و زمانی است که باید والدین برای بچه‌ها صرف کنند. درواقع بچه‌دار شدن هم یک منطق اقتصادی باید داشته باشد و تنها گزینه نیست.

#### زندگی‌نامه

بکر سال ۱۹۳۰ در پوتس تاون ایالت پنسیلوانیا به دنیا آمد. پدر او یک کسب و کار کوچک داشت و گری دارای دو خواهر کوچک‌تر بود. در سال ۱۹۵۱ از دانشگاه پرینستون لیسانس و در ۱۹۵۵ از دانشگاه شیکاگو دکترای گرفت. خانواده او پولدار نبودند به همین دلیل او همیشه به دنبال عدالت اجتماعی و رفع اختلاف طبقاتی بود. به طوری که پایان‌نامه دکترای او درباره اقتصاد تبعیض و به راهنمایی فریدمن بود.

#### موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۵۷ در دانشگاه کلمبیا تدریس کرد و در سال ۱۹۷۰ نیز استاد دانشگاه شیکاگو شد. گفته می‌شود بکر یکی از خلاق‌ترین و برجسته‌ترین اقتصاددانان اواخر قرن بیستم است. سپس بکر آغاز به نوشتن در مجله بیزنس ویک کرد. همچنین در سال ۱۹۹۲ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. کمیته جایزه نوبل نیز از پایان‌نامه او به عنوان یک اثر مهم در علم اقتصاد یاد کرده است.

#### دیوید هیوم

#### برده هوس



عقل برده هوس‌ها است، چرا که نمی‌تواند برای ما اهدافی تعیین کند. تنها کاری که عقل می‌تواند انجام دهد، نشان دادن نحوه دستیابی ما به اموری است که معمولاً مطلوب‌است. به نظر من تفاوت طبقاتی در جامعه اتفاق مثبتی است. این اتفاق باعث می‌شود مردم در تلاش برای بهبود خود حرکت کنند. جامعه نوآوری را به وجود می‌آورد و افراد خودکفا می‌شوند. برابری می‌تواند صنعت و رفاه را نابود کند و منجر به فقر شود.

#### زندگی‌نامه

دیوید هیوم در سال ۱۷۱۱ در محله‌ای در نزدیکی ادینبورگ پایتخت اسکاتلند به دنیا آمد. دیوید پدر خود را در کودکی از دست داد. او تا زمانی که وارد دانشگاه شود توسط مادرش آموزش می‌دید. او دو سال زودتر از بقیه وارد دانشگاه شد و چون از استاد‌های خود خوشش نمی‌آمد دانشگاه را رها کرد. او به فلسفه علاقه زیادی داشت و با شهامت و شک‌گرایانه به طیف گسترده‌ای از موضوعات فلسفی پرداخت که موجب شهرت او نیز شد.

#### موفقیت‌ها

جیمز هاجسون استرلینگ، فیلسوف انگلیسی هیوم را دین، فلسفه و سیاست خود می‌داند. گانت نیز درباره او می‌گوید: هیوم من را از خواب جزم‌اندیشانه‌ام بیدار کرد. او رویکردی تجربی به فلسفه داشت. در سال‌های ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵ هیوم نامزد کرسی فلسفه اخلاق در دانشگاه ادینبورگ شد. همچنین در سال ۱۷۴۵ دعوت ژنرال کلر را برای همراهی به عنوان دبیر خصوصی‌اش پذیرفت. او در سال ۱۷۴۸ مقاله‌ای درباره هویت ملی منتشر کرد که اولین قدم او به عنوان یک نظریه پرداز بود.

#### آلن گرینسپن

#### مشکلات اقتصاد آمریکا



افزایش فزاینده تمرکز درآمدها می‌تواند در آینده اقتصاد آمریکا را دچار مشکل کند. به نظر می‌رسد این مسئله خطری برای آرامش و ثبات جوامع دموکراتیک است. خطر دوم برای اقتصاد آمریکا تأثیر اجتناب‌ناپذیر رشد جهانی در پی آهسته‌شدن فرایند جهانی‌شدن است. چراکه مردمی که در سالیان گذشته به دلیل تجربه رشدهای بالای اقتصادی، از سطح زندگی مطلوب‌تری برخوردار شده‌اند، با کاهش این رشد که در پیشرفت زندگی آنها نیز منعکس خواهد شد، احساس محرومیت خواهند کرد و از این رو به دنبال رهبر جدیدی خواهند بود.

#### زندگی‌نامه

در ۱۱ آگوست ۱۹۲۶ در واشنگتن به دنیا آمد. پدر او یهودی رومانیایی بود و به عنوان کارشناس بازار و تحلیل‌گر سهام در نیویورک کار می‌کرد. او سال ۱۹۴۰ به مدرسه جورج واشنگتن رفت که یکی از هم‌کلاسی‌هایش جان کمینی، ریاضی‌دان مشهور بود. او در دانشگاه نیویورک و کلمبیا درس خواند و دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه نیویورک دریافت کرد.

#### موفقیت‌ها

او از سال ۱۹۸۷ به عنوان رئیس فدرال رزرو به مدت ۱۸ سال کار کرد و زمان ریگان، بوش پدر و پسر و کلینتون در این سمت بود. گفته می‌شود او یکی از ۲۵ نفری است که موجب بحران مالی شده است. در سال ۲۰۰۰ گرینسپن بهره را چندین بار افزایش داد که به اعتقاد برخی کارشناسان این اتفاق موجب بحران شد. او تا سال ۲۰۰۶ رئیس فدرال رزرو بود و پس از کناره‌گیری، یک شرکت خصوصی مشاوره تأسیس کرد.



## جان بتیس کلارک بحران شرایط ایستا



اگر ما خود را در شرایط ایستا محدود کنیم، تعداد دوره‌های تولید که در هر لحظه‌ای از زمان پایان پیدا می‌کند، باید با تعداد دوره‌های تولیدی که در هر لحظه شروع می‌شود، برابر شود. بنابراین در یک حالت ایستا که سرمایه‌گذاری خالص مفر است، تولید و مصرف به طور طبیعی برابر خواهد بود. در این شرایط، لزوماً سرمایه بدون تغییر خواهد ماند و تقاضا برای سرمایه در حالت ایستا فقط برای مقاصد جایگزین خواهد بود.

### زندگی‌نامه

کلارک در سال ۱۸۴۷ در پراویس رود آیلند به دنیا آمد. او در کودکی همراه خانواده به مینسوتا مهاجرت کرد. کلارک در سال ۱۸۷۲ در ۲۵ سالگی در رشته اقتصاد از دانشگاه امرست فارغ‌التحصیل شد. او برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و پس از سه سال از دانشگاه هایدلبرگ فوق لیسانس خود را دریافت کرد.

### موفقیت‌ها

کلارک در سال ۱۸۷۵ به کالج کارلتون بازگشت و نخستین کتاب خود را تحت عنوان «فلسفه ثروت» منتشر کرد. این کتاب بیشتر در وصف و انتقاد از نظام سرمایه‌داری نوشته شده است. او تا زمان بازنشستگی در سال ۱۹۲۳ در دانشگاه کلمبیا اقتصاد تدریس کرد. همچنین کتاب‌هایی درباره فضای رقابتی به نام «کنترل تراست‌ها» و «مسئله انحصار» منتشر کرد که از پر فروش‌ترین کتاب‌های او هستند.

## جان هیکس رابطه بین درآمد و سرمایه



درآمد مبلغی است که فرد از سرمایه استفاده می‌کند، بدون اینکه ارزش سرمایه پایین بیاید، در این صورت با استهلاک است که می‌توان چنین رابطه‌ای را بین درآمد و سرمایه به وجود آورد. به نظر من قیمت‌های انعطاف‌پذیر برای تحلیل کالاهای غیرقابل ذخیره مناسب است و همچنین این روش قابل کاربرد در کالاهای قابل ذخیره است.

### زندگی‌نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. او پس از فارغ‌التحصیلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ مجدداً به عنوان محقق به آکسفورد بازگشت.

### موفقیت‌ها

هیکس به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه پرتفوی پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

## ژوزف شومپیتر نقش کارگزار در دنیای سرمایه‌گذاری



سرمایه‌داری در درازمدت نمی‌تواند جایگاه خود را حفظ کند و دوره آن به پایان خواهد رسید. اما باید توجه داشت که اگر پزشکی در زمان حال پیش‌بینی کند که بیمارارش خواهد مرد، به معنای تمایل پزشک به مرگ بیمار نیست. طبقه کارگر در پایان دادن به سرمایه‌داری یا پدید آوردن سوسیالیسم، هیچ نقشی بازی نمی‌کند؛ بلکه آنچه دنیای سرمایه‌داری را به زوال می‌کشاند، همان موفقیت‌های کاپیتالیسم است. همچنین به نظر من اقتصادهای سرمایه‌داری قرن ۱۹ دو خصیصه اساسی داشتند: آنها اقتصادهای بی‌ثباتی بودند و رشد سریعی را تجربه کرده بودند.

### زندگی‌نامه

ژوزف شومپیتر در سال ۱۸۸۳ در موراویا در چک به دنیا آمد. او در کودکی پدر خود را از دست داد. با مادرش به وین رفت و وارد دبیرستان نجاران شد. ژوزف پس از آن در دانشگاه وین، به عنوان دانشجوی حقوق درس خواند. در سال ۱۹۰۶ دکترای رشته حقوق را دریافت کرد و برای کار به قاهره رفت. پس از آن در سال ۱۹۱۸ به عضویت شورای آلمانی سوسیالیست‌ها درآمد.

### موفقیت‌ها

در سال ۱۹۱۹، شومپیتر به سمت وزیر مالیه اتریش منصوب شد. گفته می‌شود مدیریت او ناموفق بود به طوری که برای مهار تورم و نیز ملی کردن بنگاه‌های اتریشی برنامه‌هایی را ارائه داد که مورد قبول آن زمان نبود. پس از گذشت تنها هفت ماه از سمت خود استعفا داد. او که در زمینه سیاست موفق نشد مجدداً وارد دانشگاه شد و به همین ترتیب تا آخر عمر در دانشگاه هاروارد تدریس کرد.

## توماس ساول توجه به آمارهای دقیق



آنچه به عنوان تبعیض جنسیتی مطرح می‌شود، بیشتر ادعاها، یا مغلطه‌هایی فمینیستی است، زیرا این افراد آماری را ارائه می‌دهند که بر اساس آن میزان اشتغال زنان نسبت به مردان بسیار پایین‌تر است، اما به این موضوع نمی‌پردازند که طبق آمار موجود، بسیاری از زنان پس از ازدواج شغل خود را ترک کرده‌اند، یا از طرف دیگر زنانی هستند که خواسته‌اند در شغل خود موفق باشند، و توانستند تا مدارج عالی مدیریتی نیز پیش بروند. همیشه آمارهایی را که به شما داده می‌شود پاور نکنید و حتماً به منابع آن آمار توجه کنید.

### زندگی‌نامه

در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمد. پدرش را در سن جوانی از دست داد و دارای سه خواهر و برادر بود. او پیش‌عمرهای بزرگ شد و زمانی که ۹ ساله بود با خانواده به نیویورک رفتند. او کار خدماتی انجام می‌داد و شبانه مدرسه می‌رفت. او توانست از هاروارد لیسانس اقتصاد و از کلمبیا فوق لیسانس دریافت کند. او در دانشگاه‌های متعددی اقتصاد تدریس می‌کند.

### موفقیت‌ها

به گفته خود ساول، او در دهه ۲۰ زندگی مارکسیست بوده و علاقه وافری به مارکس داشته است. توماس در کتاب «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» برخی مغالطه‌های مشهور اقتصادی را به زبانی ساده مطرح ساخته تا به واسطه آن حقیقت اقتصادی بیشتر از گذشته مورد نظر اقتصاددانان و حتی سیاستمداران قرار گیرد. این کتاب به زبانی ساده نوشته شده و گفته می‌شود برای درک آن نیازی به دانستن علم اقتصاد نیست. این کتاب مشهورترین کتاب اوست که مورد توجه سیاستمداران نیز قرار گرفته است.



### استیو وزنیاک از هر ثانیه لذت بردم



وقتی دفتر شرکتتان در گاراژ خانه‌تان باشد و کل «شرکت» متشکل از شما و رفیق‌تان، خیلی به اسمش فکر نمی‌کنید، اولین چیزی را که به ذهنتان می‌رسد انتخاب می‌کنید. قیمت اولین کامپیوترم را ۶۶۶ دلار و ۶۶ سنت گذاشتم. این قیمت را انتخاب کردم چون از تکرار شدن اعداد در کنار هم خوشم می‌آید. به کامپیوتری که نمی‌توانید از پتجره بیرون بپندازید، اعتماد نکنید. هر جایی که افراد باهوش کار می‌کنند، درها قفل ندارد. تمام زندگی من طراحی کردن کامپیوترهایی بوده که نمی‌توانستم آنها را درست کنم. اما باید بگویم که از هر ثانیه این کار لذت می‌برم.

#### زندگی‌نامه

استیو گری وزنیاک در ۱۱ آگوست ۱۹۵۰ در سن خوزه ایالات کالیفرنیا در آمریکا به دنیا آمد. او اولین کامپیوترش را در ۱۳ سالگی ساخت. ۱۹ ساله بود که با استیو جابز ۱۴ ساله آشنا شد و با هم یک جعبه آبی الکترونیک درست کردند و توانستند به رایگان از خدمات تلفن استفاده کنند. به همین ترتیب در گاراژ منزل استیو جابز و با دانش فنی استیو وزنیاک نخستین کامپیوتر شخصی توسط وزنیاک طراحی شد.

#### موفقیت

وزنیاک در ۲۶ سالگی همراه با رونالد وین و استیو جابز کمپانی اپل را در سال ۱۹۷۶ تأسیس کرد. وزنیاک اپل ۱۱ را طراحی و پیاده‌سازی کرد. شرکت اپل تا سال ۱۹۸۳ به ارزش ۹۸۵ میلیون دلار رسید. وزنیاک سرانجام در سال ۱۹۸۵ از اپل جدا شد اما سهام‌دار آن باقی ماند.

### والث دیزنی شجاع باشید



تمام آرزوهای ما می‌تواند محقق شود اگر شجاع باشیم. کار هیجان‌انگیزی است که بتوانیم یک کار غیرممکن را ممکن کنیم. امیدوارم هیچ وقت این موضوع را فراموش نکنیم که همه چیز از یک موش شروع شد. از بین تمام کارهایی که انجام داده‌ام مهم‌ترین آنها ایجاد هماهنگی بین کسانی که با من کار می‌کنند و جهت دادن تلاش‌هایشان به سمت هدفی مشخص است. از بین تمام ابتکارات ما برای ارتباط جمعی تصاویر همچنان به قابل فهم‌ترین زبان در دنیا سخن می‌گویند.

#### زندگی‌نامه

والث دیزنی در ۵ دسامبر سال ۱۹۰۱ در شهر شیکاگو و در یک خانواده کشاورز به دنیا آمد. والث در کنار کار مزرعه شروع به کشیدن نقاشی کرد. او همچنین در سن نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد و کمک‌خرج خانواده بود. بعد از جنگ جهانی اول، در مطبوعات مختلف به عنوان نقاش و کاریکاتورست مشغول به کار شد. در سال ۱۹۲۰ دیزنی و یکی از همکارانش به نام آیورک برای اولین بار در ساخت یک فیلم کار تونی در کاتزاس سیتی شرکت کردند.

#### موفقیت‌ها

والث در جولای ۱۹۲۳ در حالی که فقط چهار دلار در جیب داشت، به هالیوود رفت و ساخت کارتون را آغاز کرد. همچنین او در ۱۶ اکتبر ۱۹۲۳ استودیو والث دیزنی را تأسیس کرد. اولین کار تونی که طراحی کرده «میکي ماوس» و اولین فیلم ساخت او «آلیس در سرزمین عجایب» بوده است.

### سم والتون موفقیت را جشن بگیرید



فقط یک رئیس وجود دارد و آن مشتری است. او به سادگی می‌تواند هر کسی را که می‌خواهد از شرکت اخراج کند از رئیس هیئت مدیره گرفته تا کارمندان، فقط کافی است پول خود را در جای دیگر خرج کند. راز موفقیت این است که درواقع همه با هم کار می‌کنیم. همیشه موفقیت خود را جشن بگیرید و موضوع بازه و طنز را در شکست‌های خود بیابید. توقع‌ها و انتظارات بالا کلید همه قفل‌هاست. اگر عاشق شغل‌تان هستید، هر روز برای کار بهتر تلاش و حداکثر انرژی را برای کارتان صرف می‌کنید.

#### زندگی‌نامه

در ۲۹ مارس ۱۹۱۸ در نزدیکی منطقه کینگز فیش در ایالات اوکلاهما به دنیا آمد. سم تا سال ۱۹۲۳ به همراه والدینش در مزرعه شخصی در همان منطقه زندگی کرد. در نوجوانی روزنامه توزیع می‌کرد. او در سال ۱۹۴۰، با مدرک کارشناسی از دانشگاه میزوری فارغ‌التحصیل شد. والتون در سال ۱۹۴۵ ارتش را ترک کرد و در سن ۲۶ سالگی مدیریت اولین فروشگاه خود را شروع کرد.

#### موفقیت‌ها

سم والتون، کارآفرین، بازرگان آمریکایی و مؤسس خرده‌فروشی‌های وال‌مارت (Walmart) بود. او در سال ۱۹۶۲، نخستین وال‌مارت را در آرکانزاس گشود و توانست با توسعه این فروشگاه آن را به یکی از بزرگ‌ترین خرده‌فروشی‌های جهان تبدیل کند. در سال ۱۹۹۲ رئیس‌جمهور آمریکا مدال آزادی را به والتون به خاطر روحیه کارآفرینی و به پاس خدماتش به جامعه اعطا کرد.

### هنری فورد کیفیت یعنی کار درست



درباره آینده هرطوری فکر کنید همان‌طور می‌شود. اگر فکر می‌کنید آرزوهایتان محقق نمی‌شود، پس حتما محقق نمی‌شود. / آشنایی با یکدیگر اولین قدم است. / با یکدیگر ماندن پیشرفت و با یکدیگر کار کردن موفقیت است. / کیفیت یعنی کار درست را موقعی که هیچ کس نگاه نمی‌کند انجام دهید. / وقتی به نظر می‌رسد همه چیز برخلاف خواست تو است یادت باشد که هواپیما در خلاف جهت باد شروع به پرواز می‌کند نه در جهت آن. / به نظر من هیچ کس نمی‌تواند هرگز کسب و کار خود را رها کند. / او باید روزها فکر آن را کند و شب‌ها خوابش را ببیند.

#### زندگی‌نامه

هنری فورد در جولای ۱۸۶۳ در مزرعه‌ای در دیربرن میشیگان به دنیا آمد. در جوانی در یک تعمیرگاه ماشین‌آلات به عنوان شاگرد مکانیک در ازای دستمزد ۲.۵ دلار در هفته کار می‌کرد. فورد علاقه زیادی به مهندسی مکانیک و خودروها داشت. او در سال ۱۸۹۶ اولین اتومبیل خود را به نام Quadricycle در زیرزمین خانه‌اش ساخت. او با ساخت اولین خودرو توانست شرکت خودروسازی دیترویت را تأسیس کند.

#### موفقیت‌ها

هنری فورد و شریک او الکساندر مالکومسان که بزرگ‌ترین فروشنده زغال سنگ در دیترویت بوده، با همکاری یکدیگر و سرمایه‌ای به میزان ۲۸ هزار دلار و بودجه اختصاص داده شده ۲۱ هزار دلار از طرف ۱۰ سرمایه‌دار دیگر، شرکت فورد موتور را تأسیس کردند.



## پل آلن

### سرمایه‌گذاری‌های خاص



من هیچ‌وقت دوست نداشتم زندگی‌ام در رسانه‌ها منتشر شود و یا فرد مشهوری شوم. / خانواده من همیشه علاقه زیادی به هنر داشتند اما من بیشتر در زمینه تکنولوژی ایده داشتم. / اما در هرکدام استفاده از خلاقیت مهم است. / وقتی متوجه شدم سرطان دارم تصمیم گرفتم بیشتر در مورد جهانی که در آن زندگی می‌کنم بدانم و رازهای پنهان دنیا را کشف کنم. / من همیشه با خودم راجع به مشکلات جهان و مردم فکر می‌کنم و سعی می‌کنم راه‌حلهایی را برای آن به دست آورم. هدف من بیشتر سرمایه‌گذاری در بخش‌هایی بوده که تا به امروز کسی به آنها نپرداخته است.

#### زندگی‌نامه

در سال ۱۹۵۴ در سیاتل به دنیا آمد. او در سن ۱۴ سالگی و در مدرسه لیکساید با بیل گیتس در حالی که او نیز ۱۲ سال بیشتر نداشت، آشنا شد. پل آلن و بیل گیتس در سال ۱۹۷۵ شرکتی برای تهیه و طراحی نرم‌افزارهای کامپیوتری تأسیس کردند، که پس از گذشت مدتی به مایکروسافت تبدیل شد.

#### موفقیت‌ها

آلن همراه با دوست صمیمی خود بیل گیتس یک سیستم عامل را خریداری کردند و پس از رفع ایرادات و بازنویسی این سیستم کامپیوترهای جدید شرکت آی‌بی‌ام را با این سیستم عامل جدید مجهز کردند. به همین ترتیب شرکت مایکروسافت مشهور شد. آلن مبتلا به سرطان خون شد و در سال ۱۹۸۳ مایکروسافت را ترک کرد. او همچنین در سال ۱۹۸۶ شرکتی به نام «والکان ونچرز» را با هدف جست‌وجوی پروژه‌هایی برای سرمایه‌گذاری با تمرکز بیشتر راه‌اندازی کرد.

## مایکل بلومبرگ

### من خوش‌شانسم



من هرگز یک شغل بد نداشتم. / من تنها دو روز بد در زندگی‌ام داشتم و آن‌ها دو روزی بودند که مادر و پدرم فوت کردند. جدای از آن، بد از نظر ما چیست؟ یک ویژگی که همه رهبران خوب دارند، این است که واقع‌گرا هستند. رهبران با شما در چاه باشند فکر می‌کنید خود به سمت بالا حرکت می‌کنند و یا مبر می‌کنند و به شما می‌گویند که تو برو؟ / ما باید برای رسیدن به اقتصادی بهتر کنار یکدیگر جمع شویم و به هم کمک کنیم. / ما باید در کنار نامزدی قرار بگیریم که از انتخاب یک عوام‌فریب خطرناک به عنوان رئیس‌جمهور بعدی امریکا جلوگیری کند. / من همین آدمی هستم که جلوی شما نشستم. فقط خوش‌شانس‌تر هستم. / مشکل امروز دنیا این است که دیگر مردم با هم کار نمی‌کنند.

#### زندگی‌نامه

مایکل بلومبرگ ۱۴ فوریه ۱۹۴۲ در بوستون به دنیا آمد. اجدادش از مهاجران روس بودند. پدرش در زمینه املاک و مستغلات به کار مشغول بود. مایکل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۴ در رشته مهندسی برق از دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرد. پس از آن در سال ۱۹۶۶ موفق شد مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته MBA از دانشگاه هاروارد دریافت کند.

#### موفقیت‌ها

بلومبرگ مؤسس، مدیرعامل اجرایی و مالک بلومبرگ ال‌پی، از شرکت‌های داده‌های مالی جهانی و رسانه‌ای است. همچنین شرکت او به خاطر سیستم کامپیوتری بلومبرگ ترمنال که به طور گسترده‌ای سوی سرمایه‌گذاران در جهان استفاده می‌شود، مشهور است. او از ۱ ژانویه ۲۰۰۲ به مدت سه دوره به عنوان صدوهشتمین شهردار کلان‌شهر نیویورک فعالیت کرد. در حال حاضر ارزش خالص دارایی‌های او ۵۱٫۸ میلیارد دلار است.

## جان دیویس راکفلر

### وقت با ارزش است



از ریسک کردن برای به دست آوردن بهترین‌ها نترسید. زودتر از دیگران مطلع شدم، زودتر از دیگران تصمیم گرفتم، وقتی تصمیم گرفتم چشمم را بستم و عمل کردم. / این موضوع را همیشه در نظر داشته باشید که هیچ‌کس حق ندارد وقت کس دیگری را بی‌دلیل اشغال کند. / اگر همه دارایی مرا از من بگیرند و فقط ۱۰۰ دلار به من بدهند و در جنگل‌های آمازون تک و تنها رهایم کنند ظرف یک سال ثروت فعلی‌ام را دوباره به دست می‌آورم. / اگر هدفان فقط پولدار شدن است، بدانید که هیچ‌وقت به این هدف نمی‌رسید.

#### زندگی‌نامه

جان راکفلر در سال ۱۸۳۹ در یک خانواده کشاورز آمریکایی به دنیا آمد. در سال ۱۸۵۵ و در حالی که تنها ۱۶ سال داشت، پیشنهاد کار به عنوان پادو و کمک دفتردار را در شرکت هویت و تاتل دریافت کرد. او بعد از ۳ سال تصمیم گرفت کار خود را آغاز کند. او همراه با موريس کلارک و گرفتن وام هزار دلار از والدینش با نرخ سود ۱۰ درصد، یک کسب‌وکار تولیدی راه‌اندازی کرد.

#### موفقیت‌ها

در سال ۱۸۶۹، راکفلر تصمیم گرفت با سرمایه ۱ میلیون دلار، شرکت خود را با شرکت استاندارد اویل اوهایو ادغام کند. این ادغام موجب موفقیت بزرگ راکفلر شد. تا سال ۱۹۹۱ راکفلر این شرکت نفتی را مدیریت می‌کرد. او در این زمان به ثروتمندترین فرد امریکا تبدیل شد که دارایی‌اش ۳۹۲ میلیون دلار بوده است.

## مارک کیوبن

### عاشق کار باشید



به نظر من استراحت برای دیگران است. اگر جلوی تلویزیون بنشینم، برنامه مفیدی که به یادگیری من کمک می‌کند تماشا می‌کنم. / وقتی به چیزهایی که به کسب‌وکارم کمک می‌کند فکر می‌کنم، به تلویزیونی که آنجا قرار دارد توجهی نمی‌کنم. / زیبایی موفقیت مانند یافتن فرد موردعلاقه‌تان در زندگی، شغل مناسب یا سرمایه‌گذاری موفق است، مهم نیست چند بار شکست می‌خورید، مهم این است که دوباره بلند شوید. / در ۱۱ سال اخیر یاد گرفتم که به خودم توجه کنم و تنها برای کارهایی که خودم انجام می‌دهم اهمیت قایل شوم. / عاشق کاری که می‌کنید باشید یا اینکه اصلاً آن کار را انجام ندهید.

#### زندگی‌نامه

مارک کیوبن ۳۱ جولای ۱۹۵۸ در پنسیلوانیای امریکا به دنیا آمد. در سن ۱۲ سالگی در محله‌های اطراف کیسه زباله می‌فروخت. او در بچگی مشکل بینایی داشت و فرصت کمی برای درس خواندن در روز داشت. اما توانست وارد دانشگاه ایندیانا شود. او از بچگی دوست نداشت استراحت کند و به نظر می‌رسد این ویژگی موجب موفقیت او شده است.

#### موفقیت‌ها

کیوبن در سال ۱۹۸۳ یک شرکت کامپیوتری با نام «میکرو سلوشن» با کاربری مشاوره کامپیوتری بنا کرد که در عرض چند سال به اولین شرکت مشاوره و ادغام سیستم‌ها تبدیل شد. از سال ۱۹۹۰ این شرکت سالانه در آمدی معادل ۳۰ میلیون دلار به دست آورد. او در سال ۱۹۹۵ سایت «برودکست دات کام» را تأسیس کرد و در ۱۹۹۹ به یاهو فروخت. در حال حاضر او سهام یک تیم بسکتبال را نیز خریداری کرده است.



# کارآفرینی ایرانی

## آیا کارآفرینان ایرانی الهام بخش هستند؟

### ایده‌ها

### فیروز نادری

#### مرد فضا



فیروز نادری بعد از مدیریت در پروژه مریخ در گفت‌وگویی اعلام کرد: «دوستان و هم‌وطنان من به دلیل علاقه زیاد به هم‌وطنانشان سعی می‌کنند طرح اصلی این پروژه را بنده معرفی کنند که این تصور صحیح نیست. برای مثال به نظر شما طرح شاتل فضایی چیست؟ یا این سوال که تلسکوپ فضایی هابل را چه کسی ساخته و طراحی کرده است؟ پاسخ همه اینها این است که نه یک نفر بلکه کار گروهی سبب ساخت آنها بوده است. در مورد پروژه مریخ هم وضعیت به همین گونه است.»

#### موفقیت‌ها

نادری در طول سال‌هایی که در ناسا کار کرد، مشاغل مختلفی داشت و پله پله بالا رفت تا به عالی‌ترین سطح این مجموعه رسید؛ او مشاغل فنی و مدیریتی مختلفی را در زمینه ماهواره‌های مخابراتی متحرک، رادارهای سنجنش از دور، رصدخانه‌های تحقیقاتی اخترفیزیک و اکتشافات در منظومه شمسی بر عهده داشت و البته در همه آنها چنان خوش درخشیده که مسئولیت‌هایی سنگین‌تر به او سپردند، همانند مدیریت برنامه منشأ حیات ناسا (۱۹۹۶)، مدیریت آزمایش‌های پروازی علوم فضای ناسا، سرپرستی برنامه فناوری ارتباطات پیشرفته ماهواره‌ای و مدیریت برنامه ماهواره‌های متحرک. مهم‌ترین مسئولیت او در ناسا مدیریت برنامه تازه‌تأسیس مریخ و مدیریت پروژه اکتشافات مریخ بود.

#### زندگی‌نامه

فیروز نادری متولد ۵ فروردین سال ۱۳۲۵ در شهر شیراز و ۷۲ ساله است. او تحصیلات متوسطه را در ایران به پایان رساند و پس از آن برای ادامه تحصیل و زندگی به آمریکا رفت.

### همایون صنعتی‌زاده

#### سمفونی قلم و عشق



هرکاری که انجام می‌دهید مشکلی را حل می‌کند و یک مشکل جدید به وجود می‌آورد.

#### موفقیت‌ها

صنعتی‌زاده زندگی بسیار جالب و پرمجاری داشته است؛ از تأسیس انتشارات فرانکلین که معروف‌ترین کار اوست؛ از «دایره‌المعارف فارسی» که حاصل فکر و ابتکار او بود؛ از چاپ کتاب‌های درسی که به دست او سامان یافت؛ از سازمان کتاب‌های جیبی که انقلابی در تیراژ ایجاد کرد؛ از مبارزه با بی‌سوادی که اول بار او شروع کرد، از چاپخانه افست که او بنا نهاد، از کاغذسازی پارس که او بنیان‌گذارش بود؛ از کشت مروارید که در کیش آغاز کرد، از کارخانه رطب زهره که به دست او پا گرفت؛ از پرورشگاه صنعتی کرمان که تا پایان عمر زیر نظر او بود؛ از شهرک خزرشهر که بنیاد اصلی‌اش را او گذاشت؛ از کارخانه گلاب زهرا که به دست او ساخته شد؛ از کتاب‌هایی که ترجمه کرد؛ از شعرهایی که سرود؛ مقالاتی که نوشت و... همه اینها تازه بخش کوچکی از موفقیت‌ها و تأثیراتی است که همایون صنعتی‌زاده بر جای گذاشت.

#### زندگی‌نامه

«عجب‌و!» این توصیفی است که سبروس علی‌نژاد نویسنده و روزنامه‌نگار باسابقه برای همایون صنعتی‌زاده استفاده کرده است. کسی که سهمی فراموش‌نشده در نوسازی فرهنگ و ادبیات ایران داشته است و بسیاری از نخستین‌ها در این حوزه‌ها کار او بوده است. او در سال ۱۳۰۴ در تهران به دنیا آمد. پدرش عبدالحسین صنعتی‌زاده، از اولین رمان‌نویسان ایرانی و پدربزرگش علی‌اکبر صنعتی‌زاده بود. همایون صنعتی شخص تحصیل کرده‌ای نبود و دانشکده حقوق رانیمه کاره‌ها کرده بود. هرچه داشت در دوره تجربه اندوخته بود. به تحصیلات دانشگاهی هم اعتقادی نداشت. اعتقاد داشت هر کس باید در حین تحصیل حرفه‌ای بیاموزد. حرفه و تحصیل را جدا از هم نمی‌انگاشت و برای حرفه‌آموزی هم جوانی و پیری نمی‌شناخت.

### کیوان مزدا

#### حلقه‌ای از زنجیره امید



انسان در دنیا یکی است؛ سفیدپوست باشد، سیاه و زرد باشد، مسلمان و مسیحی و... تفاوتی ندارد، مهم این است که در راه نیکوکاری قدم بردارد. فعالیت داوطلبی جزئی از زندگی‌ام است؛ ۳۰ سال است که کار من این است، برهانی برای توجیه آن ندارم؛ همان‌گونه که نفس می‌کشم، کار داوطلبی می‌کنم. به نظر شما نفس‌کشیدن دلیل می‌خواهد؟ من وقتی کودکان را جراحی و درمان می‌کنم خیلی خوشحالم چون می‌دانم که برای آینده کاری انجام می‌دهم.

#### موفقیت‌ها

کیوان مزدا از مشهورترین جراحان ستون فقرات دنیا به خصوص در جراحی کودکان بود. او در جراحی ارتوپدی و رشته فوق تخصص جراحی‌های انحراف ستون فقرات (اسکولیوز) که از پیچیده‌ترین آسیب‌های ستون فقرات به ویژه در کودکان محسوب می‌شود، موفقیت‌های بسیاری به دست آورده و روش‌های جدیدی ابداع کرده بود.

#### زندگی‌نامه

پروفسور کیوان مزدا در ۳۱ مرداد ۱۳۳۸ در شهر آبادان به دنیا آمد. پدرش ایرانی و مادرش فرانسوی بود و همین شد که خانواده‌اش به فکر مهاجرت به فرانسه افتادند. او از ۷ سالگی در فرانسه بزرگ شد. مزدا رشته پزشکی، جراحی ارتوپدی و فلوشیپ جراحی ستون فقرات را در پاریس آموخت و سال‌ها در مهم‌ترین بیمارستان‌ها و مراکز علمی و درمانی این کشور فعالیت می‌کرد. او فعالیت‌های گسترده‌ای در حوزه خیریه داشت و با سفر به نقاط مختلف جهان کودکان نیازمند را جراحی می‌کرد. کیوان مزدا که از بنیان‌گذاران خیریه «زنجیره امید» بود و در ۱۲ سال گذشته سالی ۴ بار برای جراحی کودکانی که از مشکلات ستون فقرات رنج می‌بردند، به ایران می‌آمد.

### عزیزالله علاءالدینی

#### بازاری صنعتگر



متاسفم که بگویم امروز در جامعه ما، مردم به کار آن علاقه لازم را ندارند در حالی که همه باید کار کنیم و کشور را بسازیم. دنیا با کار به پیشرفت و توسعه رسیده است. شما وقتی با یک کارگر ژاپنی روبه‌رو می‌بینید که با تمام وجود کار می‌کند و می‌گوید همه زاین برای من است. یعنی سرزمین را برای خودش می‌داند و دلسوزانه تلاش می‌کند. ولی ما این نگاه را نداریم.

#### موفقیت‌ها

حاجی علاءالدینی از بنیان‌گذاران کارخانه پتوی گلبافت است که با همراهی چند فعال اقتصادی و بازاری دیگر این مجموعه صنعتی را راه‌اندازی کردند. البته او بعدها سهم دیگران را خریداری کرد و خود مدیرعامل این مجموعه شد و نقش اساسی در توسعه آن داشت. گلبافت نخستین کارخانه تولید انواع پتو در ایران بود. او البته با شراکت دوستانش در دیگر مجموعه‌های صنعتی هم در دوره‌هایی سهام داشت که از آن جمله می‌توان به کارخانه شوافاز کار اشاره کرد.

#### زندگی‌نامه

عزیزالله علاءالدینی، مدیرعامل سابق کارخانه گلبافت که سال گذشته درگذشت از بازاریان و صنعتگران باسابقه ایران بود که در توسعه صنعت نساجی و بافت در ایران نقشی اساسی داشت. او در سال ۱۳۰۹ در طالقان به دنیا آمد ولی با خانواده به تهران مهاجرت کردند و بزرگ‌شده پایتخت بود. او از نوجوانی جذب بازار شد و به شغل پدری‌اش که در زمینه پارچه و قماش بود، مشغول شد و با توجه به تلاش بسیار توانست به یکی بزرگ‌ترین تاجران پارچه تبدیل و پس از آن با شراکت با افراد دیگر جذب صنعت شود. حاجی علاءالدینی از فعالان سیاسی بازار و از انقلابیون بود که با امام در پاریس و عراق هم دیدار کرد.



# .....آکادمی.....

## فضای مجازی و آینده اجتماعی ایران

تحولات گسترده در سایه شبکه‌های اجتماعی

ایران با اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های نوین و پیام‌رسان‌ها آستان تحولات اجتماعی جدید هستند. تحولاتی که به لحاظ جامعه‌شناختی قابل تبیین است. در این مقاله مقصود فراستخواه، جامعه‌شناس، آینده جامعه ایران را با رشد شبکه‌های مجازی تبیین کرده است.

نیل

بحث را به لحاظ جامعه‌شناختی در دو سنت نظری دنبال خواهیم کرد: اول سنت نظری «کنش متقابل نمادین»، دوم سنت نظری «جامعه‌شناسی شناختی». خلاصه آن این است که جامعه از تعاملات معنایی مردمان ساخته می‌شود و تحول پیدا می‌کند. سنت کنش متقابل نمادین بیان می‌کند که مردم چه تفسیری از خودشان و عالم دیگران دارند. از طریق زبان مردم و تفسیرهایی که مردم دارند، جامعه ساخته می‌شود. سنت کنش متقابل نمادین از سرمشق‌های مهم نظری در جامعه‌شناسی است. نظریه پردازانی متعدد از «وبر» تا «مید» در توسعه این سنت فکری در علوم اجتماعی سهیم بودند. این سنت نظری مبتنی بر یک فرض اصلی است و آن اینکه جامعه از طریق تعاملات مردمان و گروه‌های اجتماعی و تفسیر آنها از خود و دیگران و عالم و آدم ساخته می‌شود. چنان که لوکمان و برگر بیان کرده‌اند واقعیت به صورت اجتماعی و از طریق تعاملات و زبان برساخته می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۵).



مقصود فراستخواه

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

آینده شبکه‌های

اجتماعی و رسانه‌ها

و پیام‌رسان‌های نوین

در ایران و تاثیر آن بر

تحولات اجتماعی-

سیاسی بدانید، خواندن

این مقاله به شما توصیه

می‌شود.

در حوزه جامعه‌شناسی شناختی و اتنومندولوژی افرادی مانند گارفینکل و سیکورل بحث کرده‌اند که جامعه از کنش معنایی متقابل و درهم درهم مردمان بر حسب موقعیت‌هایی خاص و جدید ساخته می‌شود. (Cicourel, 1967; Garfinkel, 1974)

به این نتیجه می‌رسیم که ظرفیت‌های رسانه‌ای، ارتباطی و شناختی جامعه، از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی تحولات جهان اجتماعی هستند. رفورم سده ۱۵ و ۱۶ در اروپا ناشی از اختراع صنعت چاپ بود. یعنی وقتی ظرفیت‌های ارتباطی، شناختی، رسانه‌ای و تکنولوژیک تازه‌ای پدید آمد که همان کهکشانی گوتنبرگ است. در این زمان دیگر انجیل را فقط کشیش‌ها نمی‌فهمیدند و این ظرفیت شناختی منجر به رفورم در اروپا شد. تکنولوژی ارتباطی و فناوری اطلاعات ابزار فنی ساده‌ای در دست ما نیست. مطیع و سر به راه هم نیست. نگاه‌ها، نگرش‌ها، عادت‌واره‌ها، مدل ذهنی و در کل طرز فکر و اندیشه ما را تغییر می‌دهد. بیش از اینکه ما با ابزارهای ارتباطی کاری بکنیم آنها نیز با ما کارهای زیادی می‌کنند. به هر حال تکنیک و به‌ویژه تکنیک‌های ارتباطی، شناختی به سبب آنکه ظرفیت‌های شناختی جدید پدید می‌آورند در نتیجه صورت تا سیرت زندگی ما را و سرشت و ساختار حیات اجتماعی را متحول می‌کنند.



اینترنت، فیس‌بوک، توییتر، لینکدین، رایانش ابری و IOT، تلگرام و مانند آنها به همراه وسایل سبک داخل کیف و جیب مردم مثل آی‌پد، تبلت، فیلپ، و انواع اسمارت‌فون‌ها و گالاکسی‌ها و سیستم‌های اندروید دست به دست هم می‌دهند و ذهنیت اجتماعی مردم و فرهنگ ما را روز به روز متحول می‌کنند.

شبکه‌های اجتماعی مجازی اکوسیستم آگاهی اجتماعی را تغییر می‌دهند. شما برای توضیح فیس‌بوک از نظریه‌هایی مانند نظریه کنشگر شبکه‌ای<sup>۲</sup> می‌توانید استفاده کنید. اساساً فقط کنشگر یعنی فقط فرد نداریم. در تلگرام است که وارد حوزه کنش اجتماعی می‌شویم. در این نظریه توضیح داده می‌شود که امری تکنیکی با امری اجتماعی با امری معنایی - گفتمانی با هم تجمیع می‌شوند. تلگرام امری تکنیکی است و در پشت آن امری گفتمانی و امری اجتماعی وجود دارد. از این طریق است که شبکه ذهن اجتماعی عوض می‌شود. آگاهی در این شبکه روز به روز اصرار دارد و نشان هم می‌دهد که می‌خواهد به طرزی عمیق متفاوت از آگاهی متعارف تمدنی، متفاوت از آگاهی مدرن و حتی متفاوت از آگاهی انبوه سرمایه‌داری صنعتی باشد. نژاد تازه‌ای از آگاهی پدید می‌آید. آگاهی طبقاتی، آگاهی اجتماعی، آگاهی قومی، آگاهی ملی، آگاهی کائناتی برای مردم ایجاد می‌شود. این آگاهی شبکه‌ای با آگاهی تمدنی سنتی حتی با آگاهی سرمایه‌داری صنعتی متفاوت است. در دهه ۵۰ شمسی وقتی برای نخستین بار کامپیوتر وارد دانشگاه شد و نسل PC به جای Main frame وارد کشور شد، سرمشق‌های تدریس و درس خواندن و کار کردن و حتی فرهنگ در دانشکده عمیقاً متحول شد. کار کردن در دانشگاه معنای دیگری پیدا کرد و فرهنگ دانشگاهی چیز دیگری شد. کلاس تغییر کرد.

مشروطه نهضت تلگراف‌ها بود. نهضت ملی تحول ناشی از سواد و شهرنشینی و رادیو بود، یعنی رادیو منتهی می‌شود به نهضت ملی. انقلاب اسلامی انقلاب ناشی از نوارهای کاست و سخنرانی‌ها بود. رژیم پهلوی دلخوش رسانه سنتی رادیو تلویزیون خود بود و نمی‌دانست که رسانه جدیدی در متن جامعه پدید آمده که همان نوارهای کاست است. انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ نتیجه آن شیوه ارتباط بود.

اصلاح‌طلبی دهه ۷۰ نیز جنبش مطبوعات بود. وقتی مطبوعات اواخر دهه ۶۰ (کیهان فرهنگی، آدینه، سخن، کیان، ایران فردا) و سایر مجلات توسعه پیدا کردند و ما با آنها زندگی کردیم، نوشتیم و خواندیم. برای شما جوان‌ترها این سخن بنده روایت است اما برای ما زیست و زندگی بود. لذا ما دیدیم که این جنبش مطبوعات در اواخر دهه ۶۰ و نیمه دهه ۷۰ منجر به جنبش اصلاحات شد.

در ایران معاصر	
مشروطه	نهضت تلگراف‌ها
نهضت ملی	تحولی ناشی از سواد و شهرنشینی و رادیو
انقلاب اسلامی	انقلاب سخنرانی‌ها و نوارها
اصلاح‌طلبی دهه ۷۰	جنبش مطبوعات

در سال ۷۹ کمتر از ۴ درصد مردم ایران از اینترنت استفاده می‌کردند. این درصد در سال ۸۷ و ۸۸ به نصف جمعیت افزایش یافت. در دهه ۸۰ جنبشی ناشی از انباشت سیستم عامل، سایت‌ها، اینترنت، تلویزیون ماهواره‌ای مانند شبکه‌های فارسی، بی‌بی‌سی و فیس‌بوک و وبلاگ‌ها بود. همان داستان جنبش مشروطه که انقلاب مشروطه را رقم زد، در دهه ۸۰ به شکل دیگری رخ داد. اینها استقرای تاریخی ما در تاریخ معاصر هستند.

هرکه ناموخت از گذشت روزگار

نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

نرخ رشد استفاده از اینترنت در جمعیت ایران قابل ملاحظه است. در نگاهی گذرا و بدون تمرکز بر هریک از نقاط مشاهده می‌کنید که در این سال‌ها چه سیر رشدی به لحاظ استفاده و بهره‌گیری از اینترنت داشته‌ایم و از حدود ۴ درصد جمعیت به

۷۰ درصد رسیده‌ایم.

کاربران اینترنت در سال ۲۰۰۰ حدود ۲۵۰ هزار نفر بوده که نسبت به جمعیت ما ۳٫۸ درصد بوده‌اند. سال ۲۰۱۸ این جمعیت به ۶۹٫۱ درصد افزایش یافت و این نشان‌دهنده عطش و تقاضا در جامعه ماست. مردم نیازهایی داشتند و لذا رجوع کرده‌اند به این رسانه‌ها و از ظرفیت‌هایشان بهره گرفته‌اند. البته ملاک‌های محاسبه متفاوت است و من قصد ندارم وارد مسائل فنی بشوم. برخی از ملاک‌های محاسبه نتیجه می‌گیرد. درصد این اندازه نیست، نفوذ این قدر نیست، به‌عنوان مثال طبق یک محاسبه، نسبت خانوارهایی که در سال ۹۴ به اینترنت دسترسی داشتند، ۵۵٫۵ بوده است. اسفند ۹۵ و یک سال بعد این عدد با نرخ رشد ۱۳ درصدی به بالای ۶۷ درصد رسید.<sup>۳</sup>

کد نشانه‌گر	عنوان نشانگر	واحد	مقدار (اسفند ۹۴)	مقدار (اسفند ۹۵)	درصد رشد
HH4	نسبت خانوارهای دارای رایانه	درصد	۵۷٫۴	۶۱٫۳۹	۷
HH6	نسبت خانوارهای دارای دسترسی به اینترنت	درصد	۵۵٫۵	۶۲٫۲۱	۱۲
HH7	نسبت افرادی که از اینترنت استفاده می‌کنند	درصد	۴۵٫۳	۵۳٫۲۳	۱۷٫۵

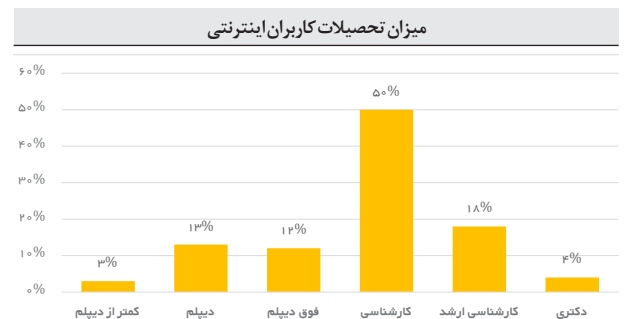
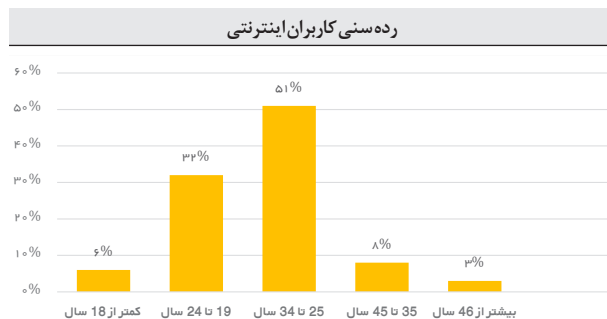
اما جامعه ایران به گمان من هنوز ظرفیت‌های ارتباطی اسمی خود را پر نکرده است. جامعه ایران ظرفیت‌های ارتباطی، شناختی و اسمی خیلی بیشتری دارد. در کشورهای مانند بحرین این نرخ ۹۸ درصد است و در ایران حدود ۶۹٫۱ درصد. لذا این ظرفیت ارتباطی در ایران هنوز در ارتباط با جهان واقعیت مجازی<sup>۴</sup> پر نشده است. جهان واقعیت مجازی گفته می‌شود، بدان جهت که اصرار دارد از جهان فیزیکی ما واقعی‌تر است.

سرعت رشد اینترنت در ایران در حوزه «اینترنت همراه» در سال‌های اخیر رشد زیادی داشته و در حد متوسط جهانی است. در حالی که در اینترنت ثابت ما عقب بوده‌ایم چون زیرساخت‌ها در اختیار ساختارهای رسمی است. برعکس اینترنت همراه چندان قابل مهار نیست.

سرعت اینترنت در سطح جهانی در حد بالاست، ۱۱ مگابیت برحسب ثانیه، در حالی که در ایران حدود ۴ مگابیت برحسب ثانیه است. در سوی دیگر اینترنت همراه با استاندارد جهانی هم‌اندازه است. لذا این فناوری‌ها در ایران رشد عجیبی دارند تا حدی که گاه با استانداردهای جهانی هم‌راستا می‌شوند و امکان کنترل آنها دشوارتر و محدود است. میزان نرخ رشد قبل از تلگرام عبارت است از: وایبر ۹٫۵ میلیون کاربر، فیس‌بوک ۵ میلیون، وی چت ۴ میلیون، واتساپ ۳٫۵ میلیون، اینستاگرام ۳ میلیون. (حریمی، ۱۳۹۴، خراسان، ویژه‌نامه فروردین ۹۴) این اعداد قبل از رواج تلگرام است. سال ۲۰۱۷ تلگرام از راه می‌رسد بیش از ۴۰ میلیون کاربر پیدا می‌کند. این نکته ویژگی‌های این جامعه را نشان می‌دهد و تب و تاب‌های موجود در آن را نمایان می‌کند.

ابعاد رشد جهشی میل به استفاده از تلگرام را شما از زبان مسئولان رسمی مثلاً معاون محتوایی مرکز ملی فضای مجازی شنیده‌اید. ایشان گفتند بیش از ۶۰ درصد پهنای باند توسط تلگرام اشغال شده است. ساعت ۲۲ شب تا ۱ باامداد بیشترین ساعت ترافیک است. ۵۸۰ هزار کانال و ۱۶ کانال بالای یک میلیون عضو (بالاترین تعداد عضو در یک کانال ۳،۴۰۰،۰۰۰) و بیشترین بازدید از یک پیام ۲۰ میلیون بار بوده است. یعنی از هر ۱۰ ایرانی ۶ نفر عضو شبکه‌های اجتماعی هستند. شبکه تلگرام در صدر است و بیشترین افرادی هم که از آن استفاده می‌کنند تحصیل کرده‌های دانشگاهی هستند. کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۸ در کل بیش از ۴ میلیارد نفرند. کاربران شبکه‌های اجتماعی بیش از ۳ میلیارد نفرند و

در بودجه‌ریزی بر مبنای عملکرد طبقه‌بندی عملیات به نحوی است که هدف‌ها شفاف‌تر بیان می‌شوند، ارزیابی بودجه آسان‌تر است و در روش هزینه‌یابی آن ارتباط بین داده و ستانده مورد توجه قرار می‌گیرد. مهم‌ترین هدف نظام بودجه‌ریزی عملکرد اصلاح نظام مدیریت بخش عمومی و افزایش اثربخشی مخارج این بخش است.



عنوان شده است. در ایران حدود ۱۲۰ دقیقه در ۲۴ ساعت از اینترنت استفاده می‌شود. یعنی هر ایرانی در طول شبانه‌روز ۱۲۰ دقیقه از اینترنت استفاده می‌کند. این حاکی از اهمیت اینترنت برای زندگی روزمره مردم ایران است.

امروزه بعد از اینترنت 3G، اینترنت 4G آمده است. نسل‌های جدید پیام‌رسان‌هایی مانند اینستاگرام و تلگرام آمده و این نکته ایران را آستان تغییرات مهم اجتماع کرده است. ما برای کاهش مرارت‌های مردم ایران و این سرزمین موظف هستیم که از طریق علم کار کنیم. درک من این است که ایران آستان تحولات اجتماعی و سیاسی مهم است. اکنون ایران در شرایط حساسی قرار گرفته است. بستن تلگرام در چنین شرایطی حاکی از درک نکردن جامعه ایران و شرایط ایران است. پیشران‌ها و شگفتی‌سازها از طریق دنیای واقعیت مجازی (virtual reality) وارد ایران می‌شود، شگفتی‌سازهای دنیای واقعیت مجازی جهان را با شدت به آینده پرتاب می‌کند. پیشران‌ها در قالب چند دسته بیان می‌شود: O3B Appification؛ بلاک چین؛ شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها؛ اینترنت نسل؛ اینترنت اشیا و هوش مصنوعی.

اینها شگفتی‌سازهای جامعه ما هستند. در ابتدا هریک از موارد را گذرا شرح می‌دهم: پروژه بین‌المللی آن ۳ میلیارد دیگر جهان یک پروژه بزرگ است. قبلاً اشاره کردم که ۴ میلیارد با اینترنت درگیر هستند، در اینجا برای آن ۳ میلیارد دیگر اینترنت ایجاد می‌شود. گوگل درصداست با تولید باند وسیع این کار را انجام بدهد و کار خود را آغاز کرده است. گوگل با طرح «لون» با استفاده از تکنولوژی بالون در لایه استراتوسفر زمین، و تولید باند وسیع رایگان پیش‌قدم شده است.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **ایران آستان تحولات اجتماعی و سیاسی مهم است.** اکنون ایران در شرایط حساسی قرار گرفته است. بستن تلگرام در چنین شرایطی حاکی از درک نکردن جامعه ایران و شرایط ایران است.
- ▶ **سال به سال تعداد کاربران اینترنت افزایش پیدا می‌کند و اینترنت یک ظرفیت ارتباطی و شبکه اجتماعی می‌شود.** بیش از آنکه فقط سرگرمی یا حتی علمی یا حرفه‌ای باشد، ساز و کاری ارتباطی دارد.
- ▶ **ظرفیت‌های رسانه‌ای، ارتباطی و شناختی جامعه، از مهم‌ترین متغیرهای پیش‌بینی تحولات جهان اجتماعی هستند.**
- ▶ **شبکه‌های اجتماعی مجازی اکوسیستم آگاهی اجتماعی را تغییر می‌دهند.** در تلگرام است که وارد حوزه کنش اجتماعی می‌شویم که امری تکنیکی یا امری اجتماعی با امری معنایی - گفتمانی با هم تجمیع می‌شوند. تلگرام امری تکنیکی است و در پشت آن امری گفتمانی و امری اجتماعی وجود دارد.

استفاده‌کنندگان از گوشی‌های هوشمند، حدود ۳ میلیارد و فراوانی کاربرد اینها هم در دنیا با فیس‌بوک، یوتیوب و واتساپ است. در سال ۹۴ میزان تحصیلات کاربران اینترنت به شرح فوق محاسبه و نشان داده شده است: (حریمی، ۱۳۹۴، خراسان، ویژه‌نامه فروردین ۹۴)

جوانان از اینترنت بیش از همه استفاده می‌کنند در نمودار سمت چپ ملاحظه می‌کنید که در سال ۱۳۹۴ گروه سنی ۱۹ تا ۳۴ سال، ۸۳ درصد کاربران شبکه اجتماعی را تشکیل می‌دهند (حریمی، ۱۳۹۴) که این جانب درباره آنها تحت عنوان نسل ۷ در چند مقاله بحث کرده‌ام (فراسخواه، ۱۳۹۶ و فراسخواه، ۱۳۹۵). ما پنج نسل در ایران داریم. خصوصاً در باب نسل آخر ۷ (شامل دهه ۷۰ و ۷ دهه ۸۰) و نسل Z. نسل ۷ دهه ۷۰ و ۸۰ بر خلاف دهه ۶۰ به طریق اولی بر خلاف نسل ما که نسل دهه ۳۰ و ۴۰ هستیم، اساساً از زمانی که دنیا را دیده‌اند اینترنت وجود داشته است. پس برای آنها اینترنت پدیده نیست، جزو اجزا و اشیای دیگر زندگی است. مثل استکان و نعلبکی است، مثل ساعت، اتومبیل و مایحتاج رایج زندگی است. لذا وقتی اینترنت برای ایشان محدود می‌شود برایشان معنای متفاوتی دارد. آنها مانند ما نیستند که وقتی اینترنت آمد از دیدن آن شگفت‌زده بودیم. لذا برای ایشان اینترنت و ملزومات آن به شکل دیگری فهم می‌شود و مفهوم فیلترینگ برای آنها به معنای عقب‌ماندگی حکمروایی است. زیرا همان گونه که گفتم اینترنت برای آنها پدیده نیست. اینترنت برای آنها امری معمولی است.

از اینترنت در زمینه‌های مختلفی استفاده می‌شود (حریمی، ۱۳۹۴) مانند دانلود فیلم و موزیک ۸ درصد، انجام امور بانکی و خرید ۱۷ درصد، خواندن خبر ۱۹ درصد، بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی ۲۷ درصد و جست‌وجوی اطلاعات ۲۹ درصد. سال به سال کاربرد ارتباطی شبکه‌های اجتماعی در اینترنت بیشتر می‌شود. اهدافی که بهره‌گیران از اینترنت به آن مراجعه می‌کنند عبارت است از: جست‌وجو برای محتوا، اهداف کاری، خواندن خبر. اینها جزو اهداف ارتباطی و شناختی جامعه است. همچنین زمانی که به یک رسانه اجتماعی مبدل می‌شود، درصد بهره‌گیری زیاد می‌شود. پیام‌رسان‌ها و اپلیکیشن‌ها زیاد محل رجوع هستند. سال به سال تعداد کاربران هم افزایش پیدا می‌کند و اینترنت یک ظرفیت ارتباطی و شبکه اجتماعی می‌شود. بیش از آنکه فقط سرگرمی یا حتی علمی یا حرفه‌ای باشد، ساز و کاری ارتباطی دارد. این امر در کشورهایی مانند ایران که ظرفیت تغییر و ظرفیت‌های نامتحقق ارتباطی دارند بیشتر است. در ساعات مختلف از صبح تا شب به این فضا مراجعه می‌شود و در واقع در پاسخ سوال «به طور متوسط چقدر در تلگرام استفاده می‌کنید؟» عموماً گفته شده هر روز ۱۰ (زن و مرد)، تلگرام را بر طبق نظر ویلیامز این گونه می‌توان شرح کرد: «تلگرام امر معمولی این جامعه است»<sup>۱۱</sup> و جزو زندگی روزمره<sup>۱۲</sup> جامعه است. بستن تلگرام یعنی مخدوش کردن زندگی روزمره مردم جامعه. در این نظرسنجی مشاهده می‌شود که چه زمانی از این شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌شود. زمان‌های مختلف، بعد از کار (after work)، حین کار (work)، عصر (evening)، قبل از کار (before work) و...



**۱** وجود Appهایی برای هر محتوا و هر نیاز App شگفتی دیگر این دوران است. لذا شما نیاز به رجوع به سایت ندارید، برای هر نیاز App وجود دارد و محتوا قابل دسترس تر و مصرف کننده فعال تر می شود.

**۲** بلاک چین این قابلیت را دارد که اطلاعات دیجیتال را توزیع کند بدون کپی کردن آن. این نکته مهمی است و نژاد متفاوتی از اینترنت را به همراه دارد. بیت کوین (پول دیجیتال)، تراکنش های اسناد و... در این بستر اتفاق می افتد. دیگر یک فساد بزرگ رخ نمی دهد که سال ها بعد آشکار شود. تراکنش ها مدام قابل مشاهده است، این بلاک چین است و قابل کنترل هم نیست. کسی نمی تواند جلو این شفافیت را بگیرد و ویژگی هایی دارد که اینترنت را هوشمند و نامتمرکز می کند. ذخیره سازی ها را توزیع می کند، پیام ها را رمزگذاری می کند، اثبات مالکیت می کند، رأی گیری تثبیت شده پدید می آورد. تمام تراکنش ها توسط عموم اعتباریابی می شود. این سازوکارهای دموکراسی هیچ وقت در جهان وجود نداشته است. حتی در دموکراسی های کلاسیک هم سابقه نداشته است. اینها امور نوپدید و نوظهوری است. بلاک چین با چیزهایی مثل ویکی پدیا بسیار متفاوت است. در بلاک چین برخلاف ویکی پدیا سرور متمرکز وجود ندارد و داده های هر Node با دیگر Node ها تبدیل به یک گزارش رسمی می شوند. برعکس ویکی پدیا، کلاینت ها قابلیت تغییر داده دارند. نکته دیگر آنکه در بلاک چین داده ها بر روی Node شبکه به صورت مستقل ثبت می شود حال آنکه در ویکی پدیا کنترل کاملاً در دست مدیران است.

**۳** شبکه های اجتماعی پدیده های قرن ۲۱ هستند. شبکه هایی مانند لینکدین در ۲۰۰۲ (۱۳۸۱ ایران)، فیس بوک ۲۰۰۴ (۱۳۸۳ ایران)، توئیتر ۲۰۰۶ (۱۳۸۵ ایران)، تلگرام در ۲۰۱۳ (۱۳۹۲ ایران). هر ده ثانیه ۴۸۰۰۰ توئیت در توئیتر دیده می شود، در هر ده ثانیه ۱۰۰۰۰ عکس در اینستاگرام مبادله می شود.

**۴** اینترنت نسل ۵ (5G) کاربران را چالاک تر می کند. پیش از اینترنت نسل سوم (3G) سرویس Yahoo Messenger, Email تنها در کامپیوترهای شخصی بین جوان ترها مورد استفاده قرار می گرفت. تلفن های همراه در آن زمان تنها برای تماس های صوتی و بعدها پیام کوتاه استفاده می شد ولی با آمدن 3G و 4G و افزایش سرعت اینترنت همراه، شبکه های اجتماعی نیز به طور چشمگیری در بین عموم مردم در هر سن و سالی گسترش پیدا کرد. سایت ها و سیستم های عامل جای خود را به اپها دادند. دیگر به درگاه های اینترنتی نمی رفتیم، آنها زیر دستان ما بودند. در اپ استور صد هزاران اپ هست. ظهور نسل پنجم (5G) از تغییرات بسیار وسیع در کماز مهارت بسیار ناکارآمد است. مردم بدون مهارت های خاص الان از ابزارهای فور جی استفاده می کنند. این همان اتوماسیون مغز است. در ادامه اتوماسیون دست و پا. کاربران نهایی چالاک تر شده اند؛ فقط کافی است بدانم که انگشتم را به کجا بزنم.

**۵** اینترنت اشیا در واقع شبکه ای از دستگاه های فیزیکی، وسایل نقلیه، لوازم خانگی و موارد دیگر است که در آنها لوازم الکترونیکی، نرم افزار، سنسور، دیسک، و اتصال قرار می گیرد. این اشیا دارای اینترنت می شوند. هوشمندی در محیط زندگی و کار پدید می آید. هواپیما، ماشین، موبایل، چراغ، پرده و... هوشمند می شوند. پیش بینی شده در ۲۰۲۰ حدود ۳۰ میلیارد شیء هوشمند در اینترنت اشیا وجود داشته باشد.

**۶** پیشران دیگر هوش مصنوعی است که پزشکان از آن در جراحی بهره می گیرند و دقیق تر از ایشان عمل خواهد کرد. همان گونه که خلبان ۸ دقیقه پرواز می کند و بقیه مسیر را به سیستم واگذار می کند. دفاتر قانونی و مدارک دقیق برای حقوق دان ها بررسی می شود. برای بیان دقیق تر از سخنرانی کلین کلی در تد استفاده می کنم. او می گوید انقلاب صنعتی نیروی فیزیکی را برون سازی کرد و شما با یک سوئیچ ماشین به ۲۵۰ اسب بخار فرمان دادید و این نیروی برون سازی شده در سیم ها و بی سیم ها حرکت کرد و در خدمت انسان قرار گرفت. به جای تلمبه انگشت انسان با توان چندین برابر بازو کار کرد. اکنون با هوش مصنوعی نیروی شناختی انسان بیرونی سازی خواهد شد. نیروی پردازشی انسان بیرونی سازی می شود و با یک انگشت

به ۲۵۰ مغز فرمان داده می شود. این شبکه هوش برون سازی می شود.<sup>۱۳</sup> شبکه عصبی بزرگی برای انسان که نه تنها مقادیر تازه ای از آگاهی در آن هست، بلکه نژادهای تازه ای از آگاهی نیز در آن هست و ظرفیت تحرک اجتماعی در آن بسیار بالاست. در واقع انسان به توان هوش مصنوعی رسیده است. زمانی که قهرمان شطرنج جهان از هوش مصنوعی شکست خورد همه از پایان شطرنج سخن گفتند. بعدها قهرمان هایی آمدند که به توان هوش مصنوعی رسیده بودند و انسان با نیروی شناختی بیرونی سازی شده با وجود خود آگاهی های دیگر و خلاقیت های معنایی دیگر ادامه یافت.

فضای اجتماعی حاصل از واقعیت مجازی به یک دوگانگی دامن زده است. محتوای ارتباطی و شناختی سرکش در جهان اجتماعی ایران در حال رشد است. در حالی که شاکله قدرت، سیاست و ایدئولوژی رسمی از اینها بیگانه است و نمی تواند ارتباط خلاق رضایت بخشی با آن داشته باشد و این دوگانگی به وجود می آورد و شکاف میان دولت و ملت را بزرگ می کند.

مسئله دیگر بحث انگیز شدن گردش گروه های مرجع در دو سطح رسمی و غیررسمی از گذشته تا اکنون است که به شکل زیر قابل خلاصه شدن است:

- در دوره قاجار تا مشروطه (نوعی تقسیم کار موازی نانوشتنه میان گروه های مرجع سنتی و جدید)
- در جنبش نوسازی و مدرنیزاسیون (متن و حاشیه ای به نفع گروه های مرجع جدید شکل گرفت)
- در بعد از انقلاب اسلامی (جابه جایی متن و حاشیه به نفع گروه های مرجع سنتی ایدئولوژیک شده معطوف به قدرت).

این گروه مرجع رسمیت یافته به لحاظ تاریخی درگیر نوعی فوبیای نو بود و با امر مدرن مشکل معرفتی و موقعیتی داشت. این حتی در شکل تکنوفوبیا نیز ظاهر می شد اما در بعد از انقلاب، متن و حاشیه تشدید شد. مسئله فقط در حد فوبیای فکری و رفتاری نبود چون خود حکومتیان نیز از آن استفاده می کنند؛ بلکه مسئله اصلی رویکرد پدرسالار و کمال گرا و تلقی دولت به مثابه نماینده حقیقت تمام و دال مرکزی بود. به جای چیزی از جنس و کالت مشروط و یک عقد جایز آن طور که مثلاً مهدی حائری یزدی به دست داده است. این خواه ناخواه و حتی ناخودآگاه، کم و بیش به نوعی رفتار حکمرانی تمامیت خواه سوق می یافت، و نتیجه اش این است: تعیین محتوای اخلاقی جامعه؛ کنترل ذهن ها و بدن ها و اداره پذیر کردن سوزها. ■

#### پی نوشت ها

1. mentality
2. Actor network theory
3. <http://mis.ito.gov.ir>
4. Virtual reality
۵. مجله کرگدن، ۱۰ تیر ۹۶، شماره ۱۰۵، صص ۱۶-۲۲، گفت و گو با مقصود فراس تخواه درباره پنج نسل
۶. مقاله فراس تخواه با این عنوان: «تحولات نوپدید در فرهنگ دانشگاه و فضای کلاس و تاثیر آن بر تدریس؛ تاملی در نسل های پنج گانه دانشجو و استاد»، فصلنامه «تدریس پژوهی»، سال چهارم، شماره ۲، پاییز ۱۳۹۵
7. Communicational
8. Search for content
9. How often do you use Telegram on average?
10. everyday
11. culture is ordinary
12. everyday life
13. [https://www.ted.com/talks/kevin\\_kelly\\_how\\_ai\\_can\\_bring\\_on\\_a\\_second\\_industrial\\_revolution/discussion?language=fa#t-169952](https://www.ted.com/talks/kevin_kelly_how_ai_can_bring_on_a_second_industrial_revolution/discussion?language=fa#t-169952)

تعریف سازوکارهای مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند یکی از مطالباتی باشد که منافع مشترک بخش خصوصی مولد و بخش‌های مردمی را در شهر به صورت مشترک، تأمین کند. این مسئولیت در حوزه مسکن نیز در چارچوب سهم اجتماعی از مسکن برای انبوه‌سازان قابل طرح و پیگیری است.

# مسکن، عرصه جدید قدرت

شهر، میدان بازی بزرگ شده است؟

برخی معتقدند که میدان اصلی اقتصاد و میدان اصلی قدرت، عرصه تولید محیط مصنوع و به تعبیری تولید فضا است؛ در این عرصه مستغلات از اهمیت بالایی برخوردار است. موضوعی که سعی شده در این مقاله به یکی از ابعاد آن پرداخته شود. این مقاله را بخوانید.

بنا



محمد کریم آسار

پژوهشگر شهری

چرا باید خواند:

اگر به موضوعات

شهری علاقه‌مند

هستید و می‌خواهید

در باره حق به شهر

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

شهرداری‌ها و کژکارکردی و کژاندازی شهرهاست. در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که تعادل بازی به زیان تمام بازیگران اعم از سرمایه‌گذاران بخش مستغلات، متقاضیان مسکن، ساکنان شهرها، فعالان بخش‌های صنعت و خدمات، بخش عمومی، بخش دولتی، بخش خصوصی و بخش مردمی تمام شده است. اکنون یکی از تکالیف نقشه راه «حق به شهر»، تحلیل مناسبات شهری در چارچوب نظریه بازی‌ها، ارزیابی نامطلوبیت‌های فرایندی و خروجی بازی‌های قدرت شهری و تعریف مطالبات و برنامه‌های نوین برای شکل‌گیری بازی‌های جدید است.

به طور مثال، تعریف سازوکارهای مسئولیت اجتماعی بنگاه‌های اقتصادی می‌تواند یکی از مطالباتی باشد که منافع مشترک بخش خصوصی مولد و بخش‌های مردمی را در شهر به صورت مشترک، تأمین کند. این مسئولیت در حوزه مسکن نیز در چارچوب سهم اجتماعی از مسکن برای انبوه‌سازان نیز قابل طرح و پیگیری است، چنان که در برنامه‌های مسکن اجتماعی در کشورهای دیگر وجود دارد. از زمینه‌های دیگر می‌توان به «کسب و کارهای اجتماعی» اشاره کرد که یک زمینه جدید برای بخش خصوصی مولد است تا امکانی برای «تجارت عادلانه» به سود جوامع فقیر را گسترش دهد. احیای ساز و کار تعاونی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز گسترش بخش مردمی شود تا امکان شراکت با بخش خصوصی را به صورت نهادی بیاید و در این زمینه، نهادهای اقتصادی چون اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی، اتاق اصناف و اتاق تعاون در راستای منافع مشترک و مسئولیت اجتماعی ضروری است نقش پشتیبان را ایفا کنند. در سطح مردمی نیز باید براساس چارچوب نظریه بازی‌ها، گفت‌وگوهای اجتماعی برای شکل‌گیری ائتلاف‌های اجتماعی شکل گیرد تا بتواند بر مبنای منافع‌های مشترک، چارچوب جدیدی برای بازآفرینی سیاسی-اجتماعی بیافریند. بدیهی است که فضا و موضوع گفت‌وگوهای اجتماعی، شیوه‌های اداره شهر، بهره‌مندی از شهر، اقتصاد شهر و زیست شهری است، زمینه‌هایی که بازی بزرگ را شکل داده‌اند. ■

پی‌نوشت‌ها

۱. سه مفهوم سیاست: اتین بالیبار در کتاب «معنای سیاست»

۲. آغاز سیاست: ژاک رانسیر در کتاب «آغاز سیاست».

## نکته‌هایی که باید بدانید

► **میدان اصلی اقتصاد و میدان اصلی قدرت، عرصه تولید محیط مصنوع و به تعبیری تولید فضا است.**

► **مکان مبارزه طبقاتی از تولید کالا و کارخانه به تولید فضا و فضای شهری منتقل شده است.**

► **فضا و موضوع گفت‌وگوهای اجتماعی، شیوه‌های اداره شهر، بهره‌مندی از شهر، اقتصاد شهر و زیست شهری است، زمینه‌هایی که بازی بزرگ را شکل داده‌اند.**

► **در سطح مردمی باید براساس چارچوب نظریه بازی‌ها، گفت‌وگوهای اجتماعی برای شکل‌گیری ائتلاف‌های اجتماعی شکل گیرد تا بتواند بر مبنای منافع‌های مشترک، چارچوب جدیدی برای بازآفرینی سیاسی-اجتماعی بیافریند.**

ابتدا تصویری آماری برای آغاز بحث ارائه می‌شود. اینکه بنابر چه مختصاتی، شهر را باید میدان بازی بزرگ خواند. از سال ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲ نرخ رشد زمین در تهران ۱۰۷ برابر شده است. مسکن ۷۶ برابر، اجاره مسکن ۶۱ برابر شده و تورم هم ۳۷ برابر بوده است. بهای زمین ۳ برابر، مسکن ۲۰۲ برابر و اجاره‌بها ۱۰۷ برابر سطح عمومی قیمت‌هاست. تورم مسکن در شهر تهران طی دو سال ۹۵ تا ۹۷، از ۴۰۴ درصد به ۵۴۲ درصد رسید. سهم تشکیل سرمایه در ساختمان که در سال ۱۳۸۰ نزدیک به ۲۵ درصد از کل تشکیل سرمایه بوده است، در سال ۱۳۹۱ به ۴۵ درصد رسیده است. ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار واحد مسکونی خالی در کشور وجود دارد و سهم سرمایه حبس شده در خانه‌های خالی ایران دو برابر ارزش بورس کشور را شامل می‌شود. اگر کسی وام می‌گرفت و آن وام را صرف سوداگری در زمین می‌کرد، عایدی ۶۸ برابر وام را به دست می‌آورد و حتی اگر با بهره مرکب نیز وام دریافت می‌کرد، عایدی‌اش معادل ۶۰۱ برابر وام بود. در چنین بستری، سهم مالیات بخش صنعت ۶۱ درصد، برای مستغلات ۵ درصد و خرده‌فروشی ۷ درصد است. از سویی دیگر ۹۵ درصد بنگاه‌های اقتصادی زیر ۵ نفر هستند. بدین معنا، میدان اصلی

اقتصاد و میدان اصلی قدرت، عرصه تولید محیط مصنوع و به تعبیری تولید فضا است. مکان مبارزه طبقاتی از تولید کالا و کارخانه به تولید فضا و فضای شهری منتقل شده است.

اما تولید فضا تنها عرصه مستغلات نیست. به عنوان نمونه می‌توان روابط اقتصادی و قدرت استفاده‌کنندگان از فضای شهری را بررسی کرد. به تعبیر دیوید هاروی در کتاب «تجربه شهری»، پنج هسته قدرت وجود دارد: پول، طبقه، خانواده، دولت و همبودی.

این پنج هسته عرصه‌هایی هستند که بازی را شکل می‌دهند. مفهوم بازی به معنای موقعیت‌های تصمیم‌سازی جمعی است. موقعیت‌هایی که بازیگران براساس عقلانیت یا کسب بیشینه منافع اقدام به عمل می‌کنند، عملی چون تقابل، تعارض، همکاری و تعامل. مفهوم بازی در تفسیر اتین بالیبار، توسط سه قضیه روابط طبیعی/اجتماعی که مجموعه‌ای عینی از کنش‌های فراقردی نظیر تولید، مصرف، مبادله، قانون، فرهنگ یا کنش‌های ایدئولوژیک است، فرایند تولید و بازتولید سرمایه در مفهوم این‌همانی روابط اجتماعی و روابط اقتصادی و تاریخمندی شرایط و روابط اجتماعی، تعیین و مشروط می‌شود.<sup>۱</sup> در این مناسبات است که به تعبیر ژاک رانسیر، بدون سهم‌ها در فرایند نظم حسابی، پدید می‌آیند؛ آنها که شمرده نمی‌شوند و به تعبیری شامل فرایند کژشماری می‌شوند و فرایندی آغاز می‌شود که این امر سنجش‌ناپذیر مطالبه و سیاست نیز آغاز می‌شود.<sup>۲</sup>

چنان که در مقاله «شهر چایک در برابر شهر فربه» و «حق به شهر: چرا و چگونه؟» که در شماره‌های قبلی ماهنامه «آینده‌نگر» منتشر شده، گفته شد، مناسبات رانتی بر اقتصاد شهری ایران حاکم است، مناسباتی که بیمار و کرخت است. نتیجه این مناسبات رکود بخش مستغلات علی‌رغم سرمایه‌گذاری‌های نجومی در آن و پیامدش رکود اقتصاد ملی است. پیامد این وضعیت، ورشکستگی

## پیشوایان قوم توسعه

## قهرمانان و مسیر یابی توسعه

قهرمانان یا پیشوایان توسعه در ایران چه کسانی هستند؟ آیا این قهرمانان به درستی انتخاب شده‌اند یا مسیر توسعه را به بیراهه برده‌اند؟ در این مقاله سعی شده است به صورت تاریخی این قهرمانان با آمدن دولت مدرن در ایران بررسی شوند.

نظرات



امیر ناظمی

عضو هیئت علمی مرکز تحقیقات سیاست علمی

## چرا باید خواند:

می‌خواهید بدانید

قهرمانان توسعه

در ایران چه کسانی

هستند؟ خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

قانون را «مهم‌ترین سرمایه‌گذاری» کشور نامید. آنان به خوبی می‌دانستند که پروژه‌ی توسعه‌ی ذهنی‌شان ناکام خواهد ماند، اگر نتوانند لشکری از قهرمانان توسعه را شکل دهند.

در تحقیقی که در خصوص ۴۱۸ نفر از میان ۶۴۹ نفر دانشجوی اعزام‌شده، انجام شده است، نشان می‌دهد، آنان پس از بازگشت به کشور این‌گونه بازیگران توسعه شدند: توسعه‌ای که هرچند از منظر امروز ما ناکامل و تک‌بعدی است: ۸۰ سیاستمدار و دیپلمات، ۳۲ وزیر، ۴ معاون نخست‌وزیر، ۱۸ معاون وزیر، ۳۱ نماینده مجلس، ۴ سناتور، ۹ سفیر، ۲۳ مدیرکل، ۱ شهردار، ۴ استاندار، ۳۶ عضو هیئت مدیره شرکت‌های دولتی، ۲ مدیر موزه، ۳ مدیر بانک، ۹۸ منصب بالای دولتی، ۱۲ مترجم، سردبیر و روزنامه‌نگار اصلی و در مجموع ۷۶.۷ درصد از آنان حداقل یک کتاب نوشتند!

گروه روشنفکران اطراف رضاخان، قهرمانان توسعه‌ی خود را شکل دادند، هرچند از نگاه امروز ممکن است به انتخاب و فهم آنان از توسعه ایراد بگیریم، اما آنان خوب می‌دانستند «توسعه نیاز به قهرمانان توسعه دارد» نه تنها توسعه به قهرمانان خاص خود نیاز دارد، بلکه شکل‌دهی و پرورش این قهرمانان نیز نیاز به نهادهایی مدنی دارد. نهادهای که بتواند استمرار شکل‌دهی به این قهرمانان توسعه را تضمین کند. به همین دلیل بود که دانشگاه به مثابه‌ی اصلی‌ترین نهاد پرورش و جذب این قهرمانان توسعه بود.

در سال ۱۳۱۳ به دلیل آنکه تعداد مناسبی از مدرسان و بازیگران ایجاد شده بود، و از سوی دیگر به دلیل کنترل هرچه بیشتر بر این بازیگران و ترس از تغییر دیدگاه‌های سیاسی‌شان، تصمیم به تأسیس دانشگاه تهران گرفته شد. دانشگاهی که جایگزین طرح اعزام به خارج می‌شد و می‌توانست تداوم شکل‌دهی به قهرمانان توسعه را ایجاد کند. زمانی که دکتر صدیق در سال ۱۳۱۰ طرح تأسیس دانشگاه تهران را به درخواست تیمورتاش می‌نوشت، چنین آورد: «دانشگاه باید به عنوان اولویت اول خود بکوشد پیشوایان و روسای قوم را بسازد، در وهله دوم در پژوهش و تحقیق وارد شود!» صدیق که خود در همان زمان مشغول گرفتن دکترای آمریکا بود، به خوبی می‌دانست توسعه بیش از هر چیز نیازمند قهرمانانی است که آن را پیش ببرند.

## نتیجه‌گیری

توسعه نیاز به انتخاب صریح قهرمانان خود دارد. قهرمانانی که دارای فهم تقریباً مشترکی از توسعه و توافق بر حداقل‌هایی از شیوه‌ی دستیابی به توسعه را داشته باشند! قهرمانان توسعه از همین رو نیاز به نهاد دارند. نهادهای که نه تنها وظیفه‌ی گزینش قهرمانان جوان‌تر را بر عهده دارد، بلکه پرورش و ایجاد پیوندهایی غیررسمی را نیز میان آنان شکل می‌دهد.

دانشگاه از منظر کشورهای توسعه‌یافته، در ۳ نسل دیده می‌شود. نسل نخست که دانشگاه‌های آموزشی بوده‌اند. نسل دوم دانشگاه‌های آموزش و پژوهش که وظیفه‌ی تحقیق و تولید فناوری را نیز بر عهده دارند. نسل سوم که ماموریت کارآفرینی را نیز در ادامه می‌یابد. اما خوانش نسل‌های دانشگاهی در سرزمین‌هایی مانند ایران، داستانی از نوع دیگر است. دانشگاه در کشورهای در حال توسعه به گونه‌ای غیرطبیعی و از یک فرآیند از بالا به پایین برخوردار است. همان‌طور که تاریخ تأسیس دانشگاه در ایران آشکار می‌سازد، دانشگاه در نسل نخست خود و در اولویت نخستش وظیفه‌ی پرورش قهرمانان توسعه را داشته است! ماموریت شکل‌دهی به قهرمانان توسعه، فراتر از آموزش است. ■

توسعه در هر دوره و جامعه‌ای بر دوش گروهی از «قهرمانان یا پیشوایان توسعه» بنا نهاده می‌شود؛ گروهی که فرآیند توسعه در جامعه را پیش می‌برند. به عنوان مثال قهرمانان توسعه در کره جنوبی، امیران ارتش بودند که به همراه ژنرال پارک از ۱۹۶۳ قدرت را در این کشور در دست گرفتند. در چین و با ظهور دنگ شیائوپینگ، اعضای یک حزب سیاسی (کمونیست) قهرمانان توسعه بودند. در اغلب کشورهای اروپایی، قهرمانان توسعه طبقه‌ی نخبه‌ای بوده‌اند که به لحاظ تاریخی از میان فئودال‌های تاریخی این جوامع بوده‌اند. قهرمانان توسعه اغلب تحت تأثیر ویژگی‌های مشترکی که دارند، فهم خاص خود را از توسعه دارند. دیکتاتورهای ارتشی توسعه‌های آمرانه و دستوری را پیش می‌برند، در حالی که اعضای احزاب سیاسی نگاهشان در توسعه به شدت معطوف به ارزش‌های ایدئولوژیک‌شان است. پیشوایان توسعه البته همواره نیاز به یافتن، جذب و انتخاب افراد جدیدی در پیشبرد فرآیند توسعه دارند. استمرار توسعه‌ی چین از دهه‌ی ۱۹۷۰ تاکنون وجود فرآیندی برای انتخاب و جذب اعضای جدید و مناسب برای حزب بوده است.

## قهرمانان توسعه در تاریخ ایران

شکل‌گیری دولت مدرن در ایران از شروع این قرن و با روی کار آمدن رضاخان آغاز شد. رضاخان برای جلو بردن اهداف توسعه‌خواهانه‌اش نیاز به قهرمانان توسعه داشت. قهرمانانی که هم وفادار به او و هم جاه‌طلبی توسعه داشته باشند. همچنین این قهرمانان باید برطرف‌کننده‌ی نقاط ضعف او، یعنی بی‌دانشی‌اش نسبت به سیاست و پایگاه طبقاتی پایین‌شان باشند. هوشیاری رضاخان انتخاب درست این قهرمانان توسعه بود. او نه با نظامیان و نه با سیاستمداران کهنه‌کار و محافظه‌کار اتحاد تشکیل نداد. برعکس او حزب «تجدد»، شامل جوانان تحصیل‌کرده غرب و دموکرات را انتخاب کرد. تیمورتاش، تدین و داور مثلث اصلی این گروه بودند و روشنفکرانی مانند فروغی، ملک‌الشعرای بهار، تقی‌زاده، محمود افشار و مستوفی‌الممالک نیز به آنان پیوستند. آنان گروهی از روشنفکران بودند که به توده مردم بدبین بودند. با سقوط قاجار، آنها این فرصت را یافته بودند تا وارد سیاست شوند.

## لشکری از قهرمانان توسعه

اما این گروه به خوبی می‌دانستند که توانشان برای پیاده‌سازی ایده‌هایشان به اندازه‌ی کافی نیست. آنها با تصویب قانونی در مجلس، از سال ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۲ با برگزاری یک آزمون سراسری ۶۴۹ نفر دانشجوی به خارج از کشور فرستادند، تا لشکر قهرمانان توسعه‌ی خود را شکل دهند. در زمان تصویب این قانون تقی‌زاده در نطق خود گفت: «مهم‌ترین قانونی که مجلس از زمان تأسیس تصویب کرده است، این قانون است». علی‌اکبرخان داور که همان دیدگاه را پیش می‌برد، این



براساس تحلیل عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی و با توجه به شواهد آماری، رشد اقتصادی سال جاری و سال آینده با احتمالی بسیار بالا، منفی برآورد می شود و می توان انتظار داشت اقتصاد در آستانه بازگشت مجدد به رکود طولانی تر قرار گرفته باشد.

# فصل بازگشت رکود

## نقش ثبات اقتصاد کلان در احیای رشد

برخی از رشد اقتصادی منفی و رکود اقتصادی در سال جاری و سال آینده می گویند. این موضع بهانه ای است تا در سلسله مقاله های متعدد درباره عوامل رشد مثبت و منفی، رکود و رونق اقتصادی در دوره تحریم گفته شود. این مقاله را بخوانید.



حمید آذرمند

پژوهشگر اقتصادی

### چرا باید خواند:

اگر می خواهید از

دلایل رکود و رشد

اقتصادی در ایران

بدانید و موانع پیش

پای اقتصاد را

بشناسید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می شود.

تراز عملیاتی مواجه است. این کسری به طور معمول با درآمدهای حاصل از نفت جبران می شود. در سال های اخیر، حتی درآمدهای نفتی نیز نتوانسته است کسری عملیاتی دولت را جبران کند و دولت برای تراز کردن بودجه سالانه مقادیر زیادی اوراق منتشر می کند. ناپایداری مالی دولت نیز به تدریج منجر به ایجاد بدهی های انباشته شده است. کسری بودجه ساختاری دولت و ناپایداری مالی در بخش عمومی، از کانال های مختلف به ویژه بدهی دولت و شرکت های دولتی به نظام بانکی، منجر به افزایش نقدینگی و بی ثباتی اقتصاد کلان می شود. فقدان چارچوب سیاست پولی کارآمد نیز امکان کنترل پایدار تورم را کاهش می دهد. اگر بانک مرکزی فاقد چارچوب های سیاست پولی مانند هدف گذاری تورمی یا هدف گذاری «کل های پولی» باشد و ابزارهای لازم برای اعمال سیاست پولی را در اختیار نداشته باشد، امکان مدیریت پایدار تورم وجود نخواهد داشت.

لازم به ذکر است مصوبه اخیر عملیات بازار باز و اعطای اختیار به کارگیری این ابزار مهم به بانک مرکزی، می تواند در رفع کاستی سیاست پولی مؤثر باشد. مؤلفه سوم ثبات اقتصاد کلان، وجود یک رژیم ارزی مناسب است که بتواند مانع از شکل گیری ناترازی های ارزی و نوسانات شدید نرخ ارز حقیقی باشد. در اقتصاد ایران، همواره دولت ها از لنگر اسمی نرخ ارز برای کنترل انتظارات تورمی استفاده کرده اند و در نتیجه همواره نرخ ارز اسمی تثبیت شده است. تثبیت نرخ ارز اسمی، در فواصل مختلف منجر به کاهش ذخایر ارزی و بروز شوک نرخ ارز در اقتصاد شده است.

### دولت و ثبات اقتصاد کلان

به طور کلی دولت ها از دو طریق زمینه ثبات اقتصاد کلان را فراهم می کنند. شیوه اول آن است که دولت تا جایی که بتواند باید عوامل بی ثبات کننده اقتصاد و زمینه های بروز شوک ها را برطرف کند. شیوه دوم آن است که دولت به هنگام بروز شوک های برونزا با منشأ خارجی، بتواند با استفاده از سیاست هایی به عنوان ابزارهای ثبات ساز، ثبات اقتصاد کلان را فراهم کند. در مورد اقتصاد ایران، برخی از سیاست های اقتصادی دولت خود منشأ ناترازی مالی و بی ثباتی و ناپایداری اقتصاد است. سیاست هایی مانند پرداخت یارانه انرژی یا توزیع یارانه نقدی در کنار ناکارایی و بی انضباطی مالی دولت، ریشه اصلی کسری بودجه ساختاری و بدهی های انباشته دولت است. علاوه بر آن، مشکلات ساختاری نظام بانکی و سیاست های نادرست و ناکارآمد ارزی نیز همواره منشأ بحران های مالی و بی ثباتی اقتصاد کلان بوده است. با توضیحات مذکور، نخستین گام برای جلوگیری از تعمیق و پایداری رکود اقتصادی، از بین بردن زمینه های بی ثباتی اقتصاد کلان است. بدین منظور مهم ترین اقدامات، اصلاح ساختار بودجه، بازنگری سیاست های بازار انرژی، کاهش مخارج جاری دولت، اصلاح ساختاری نظام بانکی و اصلاح سیاست ارزی است.

در کنار اصلاحات ساختاری مورد نیاز برای حذف سیاست های بی ثبات کننده اقتصاد، لازم است همزمان برخی اقدامات و سیاست های کوتاه مدت نیز برای ثبات بخشی به اقتصاد به مرحله اجرا درآید. اولین گام در این زمینه، مدیریت انتظارات است. بدون مدیریت انتظارات هیچ یک از سیاست های اقتصادی در اقتصاد ایران کارایی نخواهد داشت. کنترل انتظارات در گرو ایجاد اعتماد و ارائه برنامه های قابل اتکا از جانب دولت و پایبندی به تعهدات از جانب دولت است. مسئله مهم دیگر در شرایط فعلی، اصلاح سیاست ارزی است. اصرار دولت به فروش ارز با نرخ دولتی و تغییرات مداوم سیاست های ارزی، مانع از بازگشت ثبات به اقتصاد کشور است. لازم است در این زمینه دولت ضمن حذف ارز دولتی و راه اندازی ابزارهایی مانند مکانیزم حراج و بازار آتی ارز، زمینه بازگشت ثبات و آرامش بازار ارز را فراهم کند. ■

براساس تحلیل عوامل تعیین کننده رشد اقتصادی و با توجه به شواهد آماری، رشد اقتصادی سال جاری و سال آینده با احتمالی بسیار بالا، منفی برآورد می شود و می توان انتظار داشت اقتصاد در آستانه بازگشت مجدد به رکود قرار گرفته باشد. مسئله ای که به حساسیت این موضوع می افزاید، آن است که رکود جدید می تواند در مقایسه با دوره های گذشته طولانی تر باشد. در این شرایط ابتدا باید تمرکز سیاست گذار، ممانعت از عمیق تر و طولانی تر شدن رکود باشد. در مراحل بعد باید برنامه ها و سیاست های مناسب برای بازگشت اقتصاد به روند بلندمدت طراحی و اجرا شود. با توجه به این موضوع، در شماره گذشته ماهنامه «آینده نگر» به عنوان مقدمه، عوامل تضعیف کننده رشد اقتصادی در ایران مورد بررسی قرار گرفت. در آنجا گفته شد که در حال حاضر مهم ترین عوامل تضعیف کننده رشد اقتصادی در اقتصاد ایران، افت مستمر نرخ سرمایه گذاری، بی ثباتی اقتصاد کلان، تحریم های خارجی، کاهش تقاضای اقتصاد، محیط کسب و کار نامساعد و توان پایین رقابت پذیری صنایع داخلی است. در این شماره، نقش ثبات اقتصاد کلان در احیای رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در یک محیط اقتصادی بی ثبات و ناپایدار، امکان برنامه ریزی بلندمدت از بنگاه ها سلب می شود و ریسک

سرمایه گذاری و تولید افزایش می یابد و انگیزه برای سرمایه گذاری های بلندمدت در کسب و کار و تولید کاهش پیدا می کند. مطالعات تجربی مختلف نشان داده است که بین رشد اقتصادی پایدار و ثبات اقتصاد کلان، ارتباط معنی داری وجود دارد. برای بازگشت اقتصاد ایران به روند بلندمدت و جلوگیری از کاهش بیشتر توان تولید اقتصاد لازم است ابتدا سیاست ها و عوامل بی ثبات کننده اقتصاد برطرف شود. بنگاه های اقتصادی برای بازسازی توان تولید خود و بازگشت به روند بلندمدت، نیاز به محیطی پیش بینی پذیر، پایدار و مصون از شوک های شدید برونزا دارند.

### مؤلفه های ثبات اقتصاد کلان

ثبات اقتصاد کلان از طریق ویژگی هایی مانند ثبات قیمت ها، پایداری مالی و نظایر آن قابل تعریف است. چنین ویژگی هایی برای محیط اقتصاد کلان، به برخی مؤلفه های سیاست گذاری نیاز دارد که مهم ترین آنها عبارتند از: یک سیاست مالی مناسب که مانع از شکل گیری بحران بدهی دولت و ناپایداری مالی باشد. یک چارچوب سیاست پولی کارآمد که تضمین کننده ثبات قیمت ها و تورم پایین و پایدار باشد. یک رژیم ارزی مناسب که مانع از شکل گیری ناترازی های ارزی و نوسانات شدید نرخ ارز حقیقی باشد. فقدان هریک از مؤلفه های مذکور می تواند به شکل گیری تورم بالا و بی ثباتی قیمت ها، نوسانات و شوک های نرخ ارز، بی ثباتی بازارهای مالی، بدهی های ناپایدار دولتی و کسری بودجه فزاینده منجر شود که هریک از آنها، عامل تضعیف رشد و تداوم رکود اقتصادی است. فقدان سیاست مالی مناسب می تواند منجر به ناپایداری منابع و مصارف بودجه عمومی شود. در اقتصاد ایران، درآمدهای دولت بسیار کمتر از هزینه های جاری است و همواره بودجه دولت با کسری

# پرداخت بهای خدمات اکوسیستم

## ابزاری اقتصادی برای مدیریت و حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست

انتخاب ابزارهای اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های مؤثر برای مدیریت و حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی یک موضوع حیاتی اما مجادله‌برانگیز است. موضوعی که گاه دولت‌ها برای حل آن سیاست‌های متناقضی را اتخاذ می‌کنند. در این مقاله که ادامه مقاله «است که در شماره (۱) منتشر شده، سعی شده به این پرسش پاسخ داده شود.

نظرات

### آغاز

یکی از وظایف حیاتی و مجادله‌انگیز دولت‌ها انتخاب ابزارهای اقتصادی و اتخاذ سیاست‌های مؤثر برای مدیریت و حفاظت از محیط زیست و منابع طبیعی است. این سیاست‌ها، از ابزارهای گوناگونی برای رسیدن به اهداف خود بهره می‌گیرند. برای نمونه، در حالی که تأکید استانداردهای محیط زیستی بر رعایت کردن میزان مشخصی از گسترش آلاینده‌ها است، ابزارهای بازار محور بر مکانیزم‌هایی چون مالیات تأکید دارند. هرگونه سیاست‌گذاری تبعاتی دارد و تأثیراتی مثبت و منفی بر دیگر بخش‌های جامعه می‌گذارد که شدت آن علاوه بر اینکه به ابزارهای مورد استفاده بستگی دارد، به نهادها و موسساتی که مسئول اجرای این سیاست‌ها هستند نیز وابسته است. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان از سه گروه عمده ابزارهای اقتصادی مدیریت و حفاظت از منابع طبیعی و محیط زیست یاد کرد.<sup>۱</sup>

**الف - ابزارهای غیرمتمرکز:** نظیر قانون عرفی، وجه‌الضمان‌های عملکرد محیط زیستی، مشوق‌های اخلاقی، حقوق مالکیت و قانون مسئولیت.

**ب - ابزارهای بازار محور:** نظیر عوارض انتشار، عوارض محصول، مالیات‌های تفاضلی، یارانه‌ها، سیستم ودیعه- بازپرداخت، مجوزهای قابل مبادله و پرداخت بهای خدمات اکوسیستم (Payment Ecosystem Services (PES))

**ج - کنترل و فرمان (قانون و مقررات مستقیم):** نظیر استانداردهای محیط، استاندارد انتشار، یا استاندارد فناوری به موازات ضمانت اجرا. طی سالیان اخیر ابزارهای بازار محور نظیر PES در بسیاری از مناطق دنیا به کار برده شده و عملکرد آن در قیاس با سایر ابزارهای مدیریت و حفاظت از محیط زیست مناسب‌تر ارزیابی شده است.

PES عبارتی است برای توصیف طرح‌هایی که در آن ذی‌نفع و یا کاربران بابت استفاده از خدمات اکوسیستم پرداخت‌هایی را به ارائه‌دهندگان این خدمات انجام می‌دهند. ایده اصلی PES این است که کسانی که خدمات اکوسیستم را ارائه می‌کنند باید بابت این خدمات به آنها پرداخت صورت گیرد؛ بنابراین PES فرصتی برای قیمت‌گذاری خدمات اکوسیستم که قبلاً قیمتی نداشتند با قیمت مناسب است، مانند بهبود شرایط اقلیمی، تنظیم کیفیت آب و ایجاد زیستگاه برای حیات وحش که به این ترتیب می‌توانند وارد مناسبات اقتصادی شوند.

PES بر اساس اصل «پرداخت توسط ذی‌نفع» بنا نهاده شده است به جای آنکه



محمد ابراهیم رئیسی

کارشناس اقتصاد محیط زیست

### چرا باید خواند:

اگر شما هم استفاده از

ابزارهای اقتصادی مثل

PES را برای حل بحران

محیط زیست مناسب

می‌دانید و می‌خواهید

درباره آن بدانید،

خواندن این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

اصل «پرداخت توسط آلوده‌کننده» را در نظر داشته باشد. بر اساس اعلام سازمان همکاری و توسعه تا سال ۲۰۱۰ بیش از ۳۰۰ برنامه PES و یا برنامه‌های مانند PES در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی در سراسر جهان در حال اجرا است.

ارزیابی اکوسیستمی هزاره (Millennium Ecosystem Assessment)، خدمات اکوسیستم<sup>۲</sup> را منافع تعریف می‌کند که مردم از اکوسیستم به دست می‌آورند. به دلیل اینکه خدمات اکوسیستم‌های طبیعی به‌طور کامل در چارچوب نظام بازار مورد توجه قرار نمی‌گیرند و در مقایسه با دیگر خدمات اقتصادی و سرمایه‌های شناخته‌شده، کمی نمی‌شوند و اغلب در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری کشور به آنها ارزش کافی داده نمی‌شود؛ و این نادیده گرفتن در نهایت ممکن است در پایداری بشر در روی زمین اختلال ایجاد کند.<sup>۳</sup>

طبق تعریف، طرح پرداخت بهای خدمات اکوسیستمی (PES)، مبادله‌ای کاملاً داوطلبانه است که در آن یک خدمت محیط زیستی (ES) با شکلی از کاربری سرزمین که باعث حفاظت از چنین خدمتی می‌شود، ارتباط داده می‌شود. در این مبادله حداقل باید یک خریدار برای خدمات محیط زیست (معمولاً دولت) و حداقل یک ارائه‌دهنده خدمات محیط زیستی (همان اکوسیستم) وجود داشته باشد. مشروط بر اینکه ارائه‌دهنده خدمات محیط زیستی ارائه آن خدمت را تضمین کند.<sup>۴</sup>

### اصول پایه یک طرح PES

اجرای یک طرح PES بدون رعایت اصول پایه آن امکان‌پذیر نخواهد بود. این اصول سبب می‌شود تا با رعایت آن امکان موفقیت طرح بیشتر شود.

**الف - داوطلبانه بودن:** ذی‌مدخل آن یک طرح PES داوطلبانه وارد طرح می‌شود.

**ب - پرداخت توسط ذی‌نفعان:** پرداخت‌ها توسط افراد ذی‌نفع از این خدمات انجام می‌شود. افراد عادی، انجمن‌ها، کسب و کارهای تجاری و یا دولت بابت استفاده از خدمات مختلف اکوسیستم می‌توانند در این گروه ذی‌نفع قرار بگیرند.

**پ - پرداخت مستقیم:** پرداخت به‌طور مستقیم به ارائه‌دهندگان خدمات اکوسیستم و یا نهایتاً از طریق یک واسطه یا کارگزار انجام می‌گیرد.

**ت - افزونگی:** پرداخت‌ها باید برای خدماتی باشد که بیش از شرایطی که از مکانیزم‌های بازار استفاده نمی‌شد، قابل ارائه باشد.

**ث - اطمینان از تداوم:** برنامه‌های مدیریتی که بابت آنها پرداخت‌های ذی‌نفعان صورت می‌گیرد نباید قابل برگشت باشد تا امکان ارائه خدمات مستمر وجود داشته باشد.

**ج - اجتناب از نشت:** طرح‌های PES باید اجتناب از نشت را مورد توجه قرار دهند. نشت به این معنی است که تضمین خدمات اکوسیستم در یک محل منجر به از دست دادن و یا تخریب خدمات اکوسیستم در جای دیگر نشود.

تعیین حالت پایه قبل از اجرای یک برنامه PES ضروری است چراکه باید مشخص شود که چنانچه برنامه PES اجرا نشود وضعیت ارائه خدمات اکوسیستمی به چه صورت خواهد بود. این امر در عین حال برای تعیین میزان افزونگی نیز ضروری است.

باید در عین در نظر گرفتن توانایی تعهد ابزارهای اقتصادی در کنترل قدرت بازار و منفعت‌زا بودن این ابزارها و هدایت آنها برای رسیدن به توسعه پایدار، اذعان داشت که چنین مسئله‌ای با تغییر پارامترهای اقتصادی مرتبط با تولید کنندگان و مصرف کنندگان میسر می‌شود.

در زیر توضیح مختصری در مورد هریک ارائه می‌شود.

**بین‌المللی:** پرداخت‌هایی که در چارچوب مکانیسم‌های مختلف بین‌المللی (نظیر مکانیسم‌های بازار محور پروتکل کیوتو) توسط کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای در حال توسعه انجام می‌شود.

**ملی:** به‌عنوان مثال برنامه نظارت بر محیط‌زیست که در آن مبالغی به کشاورزی پرداخت می‌شود که کشاورزی با حفظ مبنای زیست‌محیطی انجام می‌دهند.

**حوضه آبریز:** در این الگو استفاده کنندگان از آب در پایین‌دست مبالغی را به مدیران حوضه آبریز در بالادست بابت مدیریت خوب آنها پرداخت می‌کنند. این الگو بیشتر تمایل به تأمین مالی توسط بخش خصوصی دارد.

**محلی / همسایگی:** در این الگو ساکنان یک محل با تشکیل یک صندوق، تأمین مالی یک نیروی حفاظتی و یا سازمان زیست‌محیطی را جهت مدیریت فضای سبز محلی برای تنوع زیستی، چشم‌انداز و ارزش‌های تفریحی به عهده می‌گیرند.

خیلی از برنامه‌های PES با پرداخت ثابت برای هر هکتار محقق می‌شوند یا این امکان وجود دارد که پرداخت‌ها مبتنی بر سود باشند و یا بر مبنای کیفیت یا کمیت خدمات اکوسیستمی ارائه‌شده (و یا آمیزه‌ای از هر دو). پرداخت‌ها همچنین ممکن است با توجه به شکل موردنظر برای مکانیزم PES به شکل نقدی و یا به‌صورت دیگر مزایای غیرنقدی انجام شوند.<sup>۸</sup>

PES مزایای زیادی در قیاس با دیگر روش‌های حفاظتی دارد، از جمله:

۱- این رویکرد در قیاس با سیاست‌های حفاظتی سنتی و غیرمستقیم مثل مناطق حفاظت‌شده مقرون به‌صرفه‌تر است و برای تحقق اهداف خود از مشوق‌های مالی مستقیم استفاده می‌کند.<sup>۹</sup>

۲- در حالی که تأمین هزینه‌های موردنیاز برای حفاظت از تنوع زیستی به‌سختی انجام می‌گیرد، PES می‌تواند به جذب منابع مالی جدید بینجامد در حالی که هزینه‌های لازم برای حفاظت از تنوع زیستی به‌دشواری تأمین می‌شود.

۳- PES قادر است با ارائه وجوه نقد و فراهم کردن امکان برخورداری از دیگر مزایا برای شرکت کنندگان (علی‌الخصوص در مناطق روستایی) به‌امرار معاش بومیان کمک

## نکته‌هایی که باید بدانید

▶ هرگونه سیاست‌گذاری تبعیضی دارد و تأثیراتی مثبت و منفی بر دیگر بخش‌های جامعه می‌گذارد که شدت آن علاوه بر اینکه به ابزارهای مورد استفاده بستگی دارد، به نهادها و موسساتی که مسئول اجرای این سیاست‌ها هستند نیز وابسته است.

▶ در سالیان اخیر ابزارهای بازار محور نظیر PES در بسیاری از مناطق دنیا برای حل مسئله اقتصادی محیط زیست به کار برده شده و عملکرد آن در قیاس با سایر ابزارهای مدیریت و حفاظت از محیط زیست مناسب‌تر ارزیابی شده است.

▶ PES عبارتی است برای توصیف طرح‌هایی که در آن ذی‌نفع و یا کاربران بابت استفاده از خدمات اکوسیستم پرداخت‌هایی را به ارائه‌دهندگان این خدمات انجام می‌دهند.

▶ در PES کلیدی بودن مفهوم مشارکت در اجرای برنامه‌ها و همچنین ارتباط بین خریدار، واسطه و فروشنده از اهمیت زیادی برخوردار است، چراکه درک آن به توسعه برنامه کمک می‌کند.

▶ طرح‌های PES باید اجتناب از نشت را مورد توجه قرار دهند. نشت به این معنی است که تضمین خدمات اکوسیستم در یک محل منجر به از دست دادن و یا تخریب خدمات اکوسیستم در جای دیگر نشود.

## PES چگونه کار می‌کند؟

یک طرح PES باید یک بازی برد-برد بین خریدار و فروشنده باشد. اگر خریدار قیمتی کمتر از آنچه برای تأمین این خدمات از منبع دیگر پرداخت می‌شود به فروشنده بپردازد، احساس خوبی خواهد داشت. مثلاً تأمین آب ناشی از مدیریت حوضه باید با قیمت کمتری از تأمین آب از طریق تصفیه آب به دست آید. در عین حال یک طرح PES می‌تواند به شکل پرداخت‌هایی باشد که کشاورزی که درآمدهای آنها به سبب مدیریت زیست‌محیطی کاهش می‌یابد.

اما چنانچه مدیریت محیط‌زیستی در یک منطقه به جای مدیریت رایج سبب کاهش درآمدهای بخش خصوصی-کشاورزان- شود، باید این کاهش درآمد جبران شود؛ اما مقدار حداکثر و حداقل این مقدار چگونه تعیین می‌شود؟

حداقل پرداخت PES که می‌توان انتظار داشت برابر با مقدار درآمد از دست‌رفته کشاورز ناشی از کاهش تولید محصولات کشاورزی است. در تئوری حداکثر پرداخت برابر خواهد بود با ارزش تجمعی از مزایای خدمات اکوسیستم اضافی که به خریدار ارائه می‌شود (که ممکن است شامل کاهش خطرات سیل، عرضه آب تازه، زیستگاه برای حیات وحش و غیره باشد) که این موارد بسته به خدمات موردنظر خریدار متفاوت است، بنابراین در عمل مقدار پرداخت براساس عرضه و تقاضای خدمات زیست‌محیطی و برابر مقداری بین حداقل و حداکثر تعیین می‌شود.

چهار گروه اصلی که به‌طور معمول در یک طرح PES درگیر هستند عبارت‌اند از:

**خریداران:** بهره‌مند از خدمات اکوسیستم که مایل به پرداخت هزینه برای حفاظت افزایش و یا بازسازی آنها هستند.

**فروشنده‌گان:** که خدمات محیط‌زیستی موردنظر خریداران را به آنها ارائه می‌کنند. **واسطه‌ها:** که می‌توانند عامل ارتباط خریداران و فروشنده‌گان باشند و در طراحی و اجرای طرح کمک کنند.

**ارائه‌دهندگان دانش:** این گروه شامل کارشناسان مدیریت منابع، متخصصان ارزش‌گذاری، کارشناسان کاربری اراضی، مشاوران کسب‌وکار و حقوقی هستند که می‌توانند دانش ضروری توسعه طرح را فراهم کنند. برای توسعه طرح‌های PES سه رکن مهم هیدرولوژی، اقتصاد و نهادها قابل تشخیص هستند که رکن هیدرولوژی، پایه و اساس علمی را برای طراحی و اجرای طرح‌های پرداخت حوضه‌ای در اختیار می‌گذارد.<sup>۷</sup> با بهره‌گیری از اصول اقتصادی و روش‌های علمی ارزیابی، انجام تفسیری صحیح و معنی‌دار از ابعاد و جهت‌گیری‌های خدمات محیط‌زیستی اکوسیستم موردنظر، امکان‌پذیر می‌شود.

## انواع الگوهای PES

با توجه به ذی‌نفعان مختلفی که می‌توان در طرح‌های PES در نظر گرفت، می‌توان الگوهای متفاوتی را برای آن در نظر گرفت. درواقع معیار اصلی در این الگوها، انواع پرداخت کنندگان یا خریداران خدمات محیط‌زیستی هستند که بر اساس آن این تقسیم‌بندی انجام شده است. این الگوها عبارت‌اند از:

طرح‌های پرداخت دولتی: در این روش پرداخت‌ها به اراضی یا مدیران منابع طبیعی به‌منظور افزایش خدمات اکوسیستم توسط دولت و به نمایندگی از طرف عموم مردم صورت می‌گیرد.

طرح‌های پرداخت خصوصی: معاملات خصوصی سازمان یافته که در آن بهره‌مندان از خدمات اکوسیستم به‌طور مستقیم با ارائه‌دهندگان خدمات قرارداد می‌بندند. طرح‌های پرداخت دولتی و خصوصی: که در آن دولت و بخش خصوصی هر دو پرداخت‌هایی را به اراضی یا مدیران منابع طبیعی بابت ارائه خدمات اکوسیستم انجام می‌دهند.

الگوهای PES می‌توانند در مقیاس‌های مختلف جغرافیایی اجرایی شوند. این مقیاس‌ها شامل مقیاس‌های بین‌المللی، ملی، حوضه آبریز و محلی/همسایگی است.



## اقدامات پرداخت برای بهره‌مندی از خدمات اکوسیستم در پروژه

### منارید-ایران

طرح پرداخت برای حفاظت از تنوع زیستی در استان یزد، حوزه بهاباد، روستای کمکویه اجرا شده است. در اولین مرحله از این طرح، سه نفر از مرتع‌داران داوطلب شرکت در این طرح شدند و در ازای دریافت آموزش‌های لازم جهت انجام عملیات احیای مراتع و بذر مورد نیاز حاضر شدند تا در مجموع یازده هکتار از مراتعی را که حق بهره‌برداری از آنها را داشتند در اختیار طرح قرار دهند و به‌صورت داوطلبانه این مساحت را بذر پاشی و کپه‌کاری کنند و به مدت یک سال و نیم تحت حفاظت و قرق قرار دهند. پروژه منارید به‌عنوان یکی از خریداران در این مکانیزم هزینه آموزش طرح را بر عهده داشته و اداره منابع طبیعی استان یزد نیز به‌عنوان خریدار دیگر این خدمت، هزینه خرید بذر را بر عهده داشته است.

طرح پرداخت برای مقابله با بیابان‌زایی در استان سیستان و بلوچستان، حوزه هامون، شهرک علی‌اکبر اجرا شده است. در این طرح ۳۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی که تحت تأثیر کم‌آبی، فرسایش خاک و شن‌های روان قابلیت کشت زراعی خود را از دست داده‌اند، نهال کاری شدند. در این طرح اداره منابع طبیعی استان سیستان و بلوچستان به‌عنوان خریدار عهده‌دار پرداخت هزینه‌های نهال کاری در این ۳۰ هکتار بوده است. در مقابل زمین‌داران داوطلب در این طرح زمین‌های زراعی خود را با شرط حفظ مالکیت خود به‌منظور بهبود وضعیت فرسایش خاک و جلوگیری از نفوذ شن‌های روان به سایر زمین‌های کشاورزی‌شان در اختیار طرح قرار دادند. همچنین پیمانکار محلی این طرح موظف شد تا در جهت انجام کلیه کارهای خود از نیروی کار این زمین‌داران بهره‌برد و دستمزدشان را پرداخت کند.

طرح پرداخت برای بهره‌مندی از ترسیب کربن در استان کرمانشاه، حوزه رزین، روستای رزین در حال اجراست. در این طرح ۹۰ نفر از کشاورزان روستای رزین، ۵۰ هکتار از اراضی تصرف‌شده از مراتع حریم روستا را به‌صورت داوطلبانه به اداره منابع طبیعی استان کرمانشاه بازگردانند. چنانچه اداره منابع طبیعی به‌صورت حقوقی برای بازپس‌گیری این زمین‌ها اقدام می‌کند، طی مراحل قانونی آن سه سال طول می‌کشد و هزینه‌ای بالغ بر ۶۰۰ میلیون تومان برای کشاورزان و دولت در پی داشت. اداره منابع طبیعی استان کرمانشاه در ازای بازگرداندن زمین‌ها به‌صورت داوطلبانه، خط تنسیق بین اراضی کشاورزی و مراتع روستا حفر کرده و در اراضی تخریب‌شده ۹۰۰۰ اصله نهال با مشارکت کشاورزان روستا کشت کرده است.

طرح پرداخت برای بهره‌مندی از خدمات آبخیزداری در استان سمنان، منطقه گرمسار، روستای عمیدآباد اجرا شده است. این طرح با مشارکت پروژه حبله‌رود و منارید انجام شده است. در راستای پایداری منابع آب روستای عمیدآباد، پروژه منارید هزینه‌های عملیاتی احیا و لایروبی قنات روستا را پرداخت کرده است. در مقابل هفت کشاورز ساکن و بهره‌بردار از منابع آب روستا نیروی کار مورد نیاز برای احیا و لایروبی قنات را تأمین کرده و عهده‌دار تعمیر و نگهداری قنات در سال‌های بعدی شده‌اند. پس از اجرای عملیات احیای قنات، میزان آب استحصال‌شده از قنات، از مقدار دو لیتر بر ثانیه به هفت لیتر بر ثانیه افزایش یافته است. کشاورزان روستا ۲۵ هکتار از زمین‌های کشاورزی رها شده در روستا را زیر کشت جو بردهند که این امر در جهت افزایش پوشش گیاهی منطقه و افزایش نفوذپذیری آب در منابع آب زیرزمینی منطقه مفید خواهد بود.

### جمع‌بندی

با توجه به بررسی تجربیات جهانی در کشورهای مختلف در خصوص اجرای PES، مهم‌ترین اصول و مفاهیمی که در طراحی یک مکانیزم پرداخت برای بهره‌مندی از خدمات اکوسیستم باید مورد توجه قرار گیرد داوطلبانه بودن معاملات، شناسایی خدمات اکوسیستم که غالباً شامل ترسیب کربن، دسترسی کمی و کیفی به منابع آب، حفاظت از تنوع زیستی، زیبایی مناظر و حفاظت از زمین است، شناسایی خریداران یا همان ذی‌نفعان خدمات اکوسیستم که برای ذخیره، افزایش یا محافظت از آنها تمایل

کند، هرچند این رویکرد به‌عنوان تمهیدی برای کاهش فقر طرح‌ریزی نشده است.<sup>۱۰</sup> دوتگ و همکاران (۲۰۱۱)<sup>۱۱</sup> طرح انتقال آب از جنوب به شمال چین را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و PES را رویکردی مطلوب در راستای حفاظت از کیفیت آب در میانه مسیر انتقال (شهر شاین) ارزیابی کرده‌اند. وی فعالیت‌های کشاورزی در مسیر انتقال را دلیل آلودگی آب انتقالی دانسته و نهایتاً نتیجه گرفته که برای حفاظت از آب انتقالی ناگزیر است که به کشاورزان شهر شیان پول پرداخت کند تا از سموم و آلاینده‌های آب استفاده نکنند.

شرکت ویتل از تولیدکنندگان آب‌معدنی، با پرداخت برای کیفیت آب به‌صورت تأمین مالی از مزایای PES سود برد. یکی از مشکلات مربوط به آبخوایی که آب شرکت ویتل از آن تأمین می‌شود، افزایش غلظت نیترات ناشی از انجام فعالیت‌های بی‌رویه کشاورزی در منطقه است که ویتل برای حل این معضل زمین‌های اطراف چشمه‌های آب خود را با قیمتی بالاتر از قیمت بازار خریداری کرد و قراردادهایی با دیگر کشاورزان مبنی بر استفاده از روش‌های دام‌پروری پایدار و بهبود امکانات مزرعه منعقد کرد. نتیجه نهایی این ابتکار عمل کاهش در آلودگی آب زیرزمینی (غیرنقطه‌ای) شده است. در این طرح عاملان PES، خریدار ویتل شرکت آب آشامیدنی، فروشنده کشاورزان در حوضه آبریز منبع، و واسطه ویتل - محیط زیست - کشاورزی (AGREV) بودند. شرکت ویتل با به کار گماشتن و درک ارائه‌دهندگان خدمات اکوسیستم، همچنین انجام تحقیقات علمی و ایجاد یک راه‌حل فنی برای مسئله به موفقیت دست یافت. پذیرش ایده یک مشارکت سودمند متقابل برای تحقق بخشیدن به اهداف پروژه حیاتی بود.

برنامه PES آب Wessex از دیگر طرح‌های موفق در بخش آب است. این طرح با هدف حفاظت از کیفیت حوضه آبریز (که نقاط برداشت آب Wessex در آن است) و برای کاهش آثار آلودگی در جریان پایین دست رودخانه‌ها تهیه شد. طبق این برنامه به کشاورزانی که با انجام اصلاحاتی در عملیات کشاورزی منجر به بهبود کیفیت آب از طریق کاهش نیترات، فسفات، مواد شیمیایی حاصل از عملیات کشاورزی و رسوبات در آب‌های سطحی شوند، پرداخت‌های تشویقی اعطا می‌شود. در این طرح خریدار آب Wessex، فروشنده کشاورزان در حوضه آبریز، و واسطه آب Wessex بودند. شواهد دال بر این است که از زمان شروع مدیریت مؤثر حوضه آبریز، کیفیت آب زیرزمینی، با کاهش آفت کش‌ها و عدم تغییر در افزایش سطح نیترات، بهبود یافته است.

برنامه‌های PES اجرا شده در ایران محدود به ۴ برنامه است که در چارچوب برنامه توسعه پایدار و یکپارچه کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (منارید)<sup>۱۲</sup> در سپتامبر سال ۲۰۱۰ و برای دوره ۵ ساله با حمایت مالی از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، دفتر عمران سازمان ملل متحد در ایران و صندوق تسهیلات جهانی محیط‌زیست آغاز شد. پروژه منارید توسط سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور در حال اجراست و به‌منظور شناسایی و رفع خلأها و منابع قانونی و ساختاری موجود در برابر مدیریت جامع منابع طبیعی و سازگاری نسبت به تغییر اقلیم در ایران اجرا می‌شود. این امر از طریق فراهم ساختن مکانیزم‌های هماهنگی بین بخشی، اتخاذ سیاست‌های مناسب، تهیه فهرستی از تجارب موفق (برای الگوبرداری و تعمیم آن به مناطق مستعد)، ارزیابی‌های تخریب سرزمین و نیز آموزش مدیریت جامع منابع طبیعی محقق می‌شود. فعالیت‌های مدیریت جامع منابع طبیعی، مشارکتی و مبتنی بر توجه نقش فعال زنان و مردان در این خصوص است و در چهار حوزه آبخیز جمعاً به مساحت ۴۹ هزار و ۲۳۰ هکتار انجام می‌شود. این حوزه‌ها معرف شرایط متنوع موجود در مناطق خشک هستند و از کاربری‌های متنوعی برخوردارند که انجام هماهنگی‌های بین بخشی در آنها ضروری به نظر می‌رسد. منافع محیط‌زیست از این پروژه شامل موارد زیر است: افزایش خدمات اکوسیستم، ترکیب کربن در جنگل‌ها، مراتع و کشاورزی دیم، حفاظت و حمایت بیشتر از تنوع زیستی و تعادل بخشی به بهره‌برداری از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی.

ایده اصلی PES این است که کسانی که خدمات اکوسیستم را ارائه می کنند باید بابت این خدمات به آنها پرداخت صورت گیرد؛ بنابراین PES فرصتی برای قیمت گذاری خدمات اکوسیستم که قبلاً قیمتی نداشتند با قیمت مناسب است، مانند بهبود شرایط اقلیمی، تنظیم کیفیت آب و ایجاد زیستگاه برای حیات وحش و به این ترتیب می تواند وارد مناسبات اقتصادی شوند.

حل کند. با این حال به نظر می رسد با توجه به شرایط بحرانی استفاده از منابع طبیعی و اکوسیستم های مختلف به خصوص آب و شرایط بحرانی آن، این ابزار اقتصادی را در بسیاری از حوضه های آبریز و اکوسیستم های کشور که مشکل سوءمدیریت دارند می توان به اجرا درآورد و در راستای تجربیات جهانی و ملی از نتایج مطلوب آن سود برد. PES قادر است با ارائه وجوه نقد و فراهم کردن امکان برخورداری از دیگر مزایا برای شرکت کنندگان (علی الخصوص در مناطق روستایی) به امرار معاش بومیان کمک کند، هرچند این رویکرد به عنوان تمهیدی برای کاهش فقر طرح ریزی نشده است. ■

#### پی نوشت ها:

۱. پوراصغر سنگاچین، ف. ۱۳۸۹. مقایسه تحلیلی ابزارهای اقتصادی برای حفاظت از محیط زیست و پیشنهادهایی برای عملیاتی کردن آنها در برنامه های توسعه کشور، مجله محیط زیست و توسعه.
۲. صالحی، ا. حبیبی، ع. پوراصغر سنگاچین، ف. ۱۳۹۰. مقدمه ای بر اقتصاد بوم شناختی، انتشارات دانشگاه تهران.

#### 3. Ecosystem Service

4. Watson R.T. and Zakri A.H. 2003. Millennium Ecosystem Assessment, Ecosystems and Human Well-being: A Framework for Assessment. Island Press, 245 p.

۵. پناهی، م. ۱۳۸۴. ارزش گذاری اقتصادی جنگل های خزری. رساله دکتری اقتصاد محیط زیست، دانشگاه تهران، ۲۹۴ ص.

6. Wunder S. 2007. The Efficiency of Payments for Environmental Services in Tropical Conservation", Conservation Biology, 21 (1): 48-58.

7. Johnson N., White A., and Perrot-Maitre D. 2001. Developing Markets for Water Services from Forests. Forest Trends, Katoomba Group, 19 p.

8. Engel S., Pagiola S., and Wunder S. 2008. Designing Payments for Environmental Services in Theory and Practice: An Overview of the Issues. Ecological Economics, 65 (4): 663-674.

9. Ferraro P.J. 2001. Global Habitat Protection: Limitations of Development Interventions and a Role for Conservation Performance Payments. Conservation Biology 15 (4), 990-1000.

10. Pagiola S., Arcenas A., and Platais G. 2005. Can Payments for Environmental Services Help Reduce Poverty? An Exploration of the Issues and the Evidence to Date from Latin America. World Dev. 33, 237-253.

11. Dong Z., Yan Y., Duan J., Fu X., Zhou Q., Huang X., Zhu X., and Zhao J. 2011. Computing Payment for Environmental Services and their Impacts on the Poor. International Institute for Environment and Development, 254 p.

12. Middle East and North Africa Regional Programme for Integrated Sustainable Development (MENARID).

13. Engel S., Pagiola S., and Wunder S. 2008. Designing Payments for Environmental Services in Theory and Practice: An Overview of the Issues. Ecological Economics, 65 (4): 663-674.

۱۴. عمادزاده، م. باستانی فر، ا. ابراهیمی، س. ۱۳۸۶. بررسی و پیش بینی هم زمان تأثیرات اقتصادی محیط زیستی طرح ها؛ مطالعه موردی: شهرک علمی - تحقیقاتی اصفهان. فصلنامه اقتصاد مقداری.

به پرداخت دارند، فروشندگان یا همان مدیران منابع یا زمین ها که فعالیت هایشان منجر به عرضه خدمات سودمند می شود، واسطه که ارتباط بین خریدار و فروشنده را شکل می دهد و به طراحی و پیاده سازی برنامه کمک می کند، طراحی مکانیزم پرداخت برای بهره مندی از خدمات اکوسیستم و نحوه تأمین مالی برنامه است.

همچنین این مطالعات نشان می دهد که برنامه های PES را می توان در سه نوع اصلی دسته بندی کرد: برنامه های پرداخت دولتی (در این برنامه ها دولت به منظور بهبود خدمات اکوسیستم به مدیران و مالکان منابع و زمین ها پول پرداخت می کند)، برنامه های پرداخت خصوصی (در این برنامه ها، ذی نفعان خدمات اکوسیستم به طور مستقیم با ارائه دهندگان این خدمات قرارداد می بندند) و برنامه های پرداخت دولتی - خصوصی (در این حالت، هم بخش خصوصی و هم بخش دولتی تأمین مالی پرداخت ها به مالکان و مدیران زمین و دیگر منابع برای ارائه خدمات اکوسیستم را به عهده می گیرند). این پرداخت ها در سطوح ملی، حوضه آبریز و محلی صورت گرفته است. گاهی سازوکار PES را به نوعی یارانه ای محیط زیستی محسوب می کنند که نیت آن کمک رساندن به ازدیاد فعالیت های سازگار با محیط زیست است.<sup>۱۳</sup> همچنین PES به عنوان سازوکاری برای بهبود بهره وری در مدیریت منابع طبیعی مطرح است در PES کلیدی بودن مفهوم مشارکت در اجرای برنامه ها و همچنین ارتباط بین خریدار، واسطه و فروشنده از اهمیت زیادی برخوردار است، چراکه درک آن به توسعه برنامه کمک می کند. لزوم در نظر گرفتن پیچیدگی مربوط به برهم کنش های جنبه های فنی، اقتصادی، اجتماعی، قانونی و سیاسی پرداخت برای خدمات اکوسیستم و در نظر گرفتن همه عوامل در زمان تهیه برنامه ها از دیگر مواردی است که باید انجام گیرد. همچنین از نتایج مطالعات می توان دریافت که ایجاد همدلی بین خریداران و فروشندگان خدمات اکوسیستم زمانی که نتایج پروژه قابل مشاهده و ملموس است، آسان تر است. مورد دیگر این است که برای کاهش ریسک عدم موفقیت طرح کسب و کار برنامه می بایست دو جنبه اقتصاد بازار و اقتصاد محیط زیست قبل از شروع برنامه به دقت مورد بررسی قرار گیرد و از تقاضای بازار و فزونی منافع زیست محیطی برنامه به هزینه های آن اطمینان حاصل شود.

بر اساس نتایج مطالعات انجام شده فوق و به طور کلی در تمامی طرح های PES فرایند شناسایی خدمات محیط زیستی، ارزش گذاری اقتصادی آنها و تأمین منابع مالی مورد نیاز همواره از چالش های اساسی این طرح ها بوده که البته به شیوه های مختلف جهت حل آن اقدام شده است. از دیگر چالش های پیاده سازی برنامه های PES داوطلبانه بودن مشارکت در برنامه، جلب مشارکت ذی نفعان در پروژه هایی که آثارشان کمتر قابل لمس و مشاهده هستند، تأخیر در برنامه و بالا رفتن هزینه های معاملاتی به دلیل زمان بر بودن جلب مشارکت ها و توافق بر سر میزان پرداخت است. بی شک نقش حیاتی و اساسی بهره برداری از منابع محیط زیستی و فراهم کردن مکانیزم های لازم برای ادغام ملاحظات محیط زیستی در سیاست های کلان اقتصادی بر عهده ابزارهای اقتصادی حفاظت از محیط زیست است. باید در عین در نظر گرفتن توانایی تعهد ابزارهای اقتصادی در کنترل قدرت بازار و منفعت از بودن این ابزارها و هدایت آنها برای رسیدن به توسعه پایدار، اذعان داشت که چنین مسئله ای با تغییر پارامترهای اقتصادی مرتبط با تولید کنندگان و مصرف کنندگان میسر می شود.<sup>۱۴</sup> به زبانی دیگر هر ابزار اقتصادی - بسته به شرایط خاص - سودآوری، کارایی و محدودیت هایی دارد. می توان با اطمینان گفت هر جا از PES استفاده شده نتایج خوبی حاصل شده و اکنون در نقاط متعددی در جهان مدنظر دولت ها و سیاست گذاران منابع طبیعی و محیط زیست است، چراکه PES انگیزه های اقتصادی را برای استفاده کارآمدتر و پایدارتر از خدمات اکوسیستم ایجاد می کند. چنین پرداخت هایی با فراهم کردن یک منبع قابل اطمینان از درآمد تکمیلی و اشتغال بیشتر می توانند استفاده درازمدت و پایدار و البته حفاظت از منابع را ترویج دهند. ناگفته نماند که نمی توان از PES برای مقابله با هر معضل محیط زیستی استفاده کرد. برای نمونه در اکوسیستم هایی که دچار سوءمدیریت هستند، لازم است مجموعه خاصی از رویکردها در نظر گرفته شوند و PES قادر است در کنار سایر روش ها برخی مشکلات خاص در این زمینه را

# پویایی‌های امید و ناامیدی

به پویایی رفتارها بیندیشیم

امید و ناامیدی موضوعات پویایی هستند که در قالب‌های صلب در نمی‌آیند، مگر اینکه روندی طولانی از عدم فعالیت و رخوت در یک ملت ببینیم که آنها را ناامید بخوانیم. در این مقاله سعی شده است رابطه این دو مفهوم و جدال و پویایی آن تحلیل شود.

نات

پرسش‌ها پاسخ دهند. و این انتقادی رایج به پیمایش پرسش‌نامه‌ای است. می‌خواهم نتیجه بگیرم حتی پیمایش ملی نیز دلیل قطعی برای امیدوار یا ناامید دانستن شهروندان یک کشور نیست. دلیل دیگرش هم این است که پیمایش‌ها غالباً مقطعی هستند، یعنی لحظه‌ای خاص از وضعیت را می‌سنجند اما موضوعاتی چون امید و ناامیدی موضوعاتی دستخوش تغییرند که با اتفاقات، دستاوردها و عدم موفقیت‌ها بالا و پایین می‌شوند.

بیا بعد از جمله آخرم شروع کنیم. امید و ناامیدی موضوعات پویایی هستند که در قالب‌های صلب در نمی‌آیند. مگر اینکه روندی طولانی از عدم فعالیت و رخوت در یک ملت ببینیم که آنها را ناامید بخوانیم. اما قطعاً در مورد ایرانیان چنین نیست. ایرانی‌های زیادی به دنبال مهاجرت هستند، یعنی اگر هم دلیل مهاجرتشان ناامیدی از بهتر شدن وضع کشور یا ناامیدی از رسیدن به خواسته‌هایشان باشد باز هم به چیز دیگری امید دارند.

باز از جمله آخرم شروع کنیم. ایرانی‌ها از چه ناامید هستند؟ و به چه امیدوار؟ مرز تشخیص ناامیدی کجاست؟ ظاهراً در مورد یک ملت نمی‌توان به سادگی از ناامیدی به عنوان یک مفهوم فراگیر صحبت کرد. همین ایرانی‌ها که اکثرشان به بهبود وضع موارد مهمی که در بالا ذکر شد امید چندانی ندارند، بیش از ۷۰ درصدشان در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کردند. در مورد امید هم همین‌طور است. آیا شرکت ۷۳ درصد از مردم در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ به معنای امیدوار بودن جامعه است؟ اگر به طور مطلق این‌طور باشد که باید پژوهش‌ها نیز همین را نشان بدهند. جالب است که در پژوهش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ می‌بینیم ۴۶ درصد مردم معتقدند وضع سیاسی نسبت به ۵ سال قبل (سال ۱۳۸۹) بهتر شده و ۲۲ می‌گویند بدتر شده. این درصدها عیناً در پرسش از ۵ سال آینده تکرار می‌شود، یعنی ۴۶ درصد از همین پاسخ‌گویان معتقدند ۵ سال بعد (سال ۱۳۹۹) وضع سیاسی بهتر خواهد شد و ۲۲ درصد معتقدند بدتر می‌شود. آیا اگر امروز که قیمت دلار و سکه افزایشی ۷۰ درصدی را نسبت به سال گذشته تجربه کرده، حوادث دی‌ماه ۱۳۹۶ اتفاق افتاده، کامیون‌دارها اعتصاب کرده‌اند، امریکا از برجام خارج شده و... از مردم همین سوال را بپرسیم به همین پاسخ‌ها خواهیم رسید؟ بعید می‌دانم.

در نقطه مقابل، در همین پیمایش، پرسش از رواج صفات اخلاقی منفی را داریم که ۷۹ درصد ایرانی‌ها معتقدند در ۵ سال آینده بیشتر خواهد شد، و ۷۱ درصد از همین پاسخ‌گویان معتقدند رواج صفات مثبت در ۵ سال آینده کمتر خواهد شد. ۶۶ درصد پاسخ‌گویان معتقدند دینداری ما نسبت به ۵ سال قبل کمتر شده و ۶۵ درصد معتقدند در ۵ سال آینده باز هم کمتر خواهد شد. آیا داده‌ها را می‌توان به ناامیدی تعبیر کرد؟ یا برآوردی از واقعیت بر اساس مشاهدات و تجربیات حال و گذشته هستند؟

هر بار نشریه‌ای مهربانه از من دعوت می‌کند در مورد یکی از ویژگی‌های ایرانیان بنویسم، هم خوشحال می‌شوم هم مغموم. خوشحال می‌شوم چون این فرصت را به من می‌دهند که از پویایی‌های جامعه ایران صحبت کنم، سر در کتاب‌ها فرومی‌برم و چشم به رفتارها و تجربیات می‌دوزم تا چیزی استنباط کنم. مغموم می‌شوم چون می‌بینم چگونه گروهی دلخواه‌های خود را با اندک شواهد و نادیده گرفتن شواهد دیگری، قاطعانه به عنوان ویژگی‌های ملی اعلام می‌کنند. حتی خود موضوع دائماً داغ کردن و در معرض توجه قرار دادن این ویژگی‌ها هم از نظر من راهبرد نامناسبی است چرا که توجهات را به سمت خصائل که انگار دائمی هستند و در ما تهنشت شده‌اند جلب می‌کند و کمتر اندیشیدن به پویایی رفتارها و ویژگی‌ها را به ارمان می‌آورد. ■

واقعیت این است که ناامید و امیدوار بودن هم، مثل بقیه خصلت‌هایی که برای خودمان قایل می‌شویم و مدام تکرار می‌کنیم، تا به حال بررسی جامعی نشده است. منظورم از بررسی جامع این است که گروهی متخصصان جامعه‌سنجی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌پزشکی دور یک میز بنشینند، امیدواری یا ناامیدی را مفهوم‌پردازی کنند، پرسش‌نامه‌ای بومی برای سنجش آنها طراحی کنند و سپس پیمایشی در مقیاس ملی انجام دهند. یا نمونه‌ای آرمانی (Ideal Type) از امیدواری بسازند سپس شاخص‌های مفصلی از آن استخراج و روند تغییر آنها را بررسی کنند. خیلی روش‌های دیگر هم می‌توان استفاده کرد، اما خب تاکنون استفاده نکرده‌ایم. یا چشممان به پژوهش‌های بین‌المللی است یا به اتفاقاتی که بتوانیم به واسطه آنها مردم را ناامید یا امیدوار بخوانیم. گاهی یک اتفاق دل‌خراش، مثل خودکشی دختران نوجوان اصفهانی، باعث می‌شود تب بررسی خصلت‌ها و حالات ایرانیان جامعه را فراگیرد. یا مثلاً از روی میزان مصرف مواد مخدر تسکین‌بخش، مثل تریاک، تفسیر می‌کنیم که ایرانی‌ها خمود و افسرده و ناامید و... هستند. اما واقعیت این است که بایستی سنجه معتبرتری بسازیم، چون حتی پیمایش‌های ملی هم ما را در این مورد به نتایج دوپهلوی می‌رسانند.

گاه داده‌های پیمایش‌های ملی بهانه‌ای برای بحث درباره امید و ناامیدی می‌شود. مثلاً یکی از ابعاد سطح کلان سرمایه اجتماعی که در سال ۱۳۹۳ در پیمایش ملی سنجیده شده،

ارزیابی از آینده است. از پاسخ‌گویان خواسته‌اند ارزیابی خود را از آینده برخی موضوعات در کشور در قالب سه گزینه «بهتر می‌شود، فرقی نمی‌کند، بدتر می‌شود» مشخص کنند. موضوعات عبارت‌اند از: وضع رفاهی، وضع نابرابری اجتماعی، پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و دینی، وضع اقتصادی، وضع وحدت و هم‌دلی، وضع جرم و جنایت، وضع فقر و نداری. به‌جز موضوع «وضع رفاهی»، پاسخ‌گویان در مورد تمام موضوعات دیگر، بیشتر معتقدند وضع در آینده بدتر می‌شود. مثلاً، ۲۴ درصد گفته‌اند وضع نابرابری اجتماعی در آینده بهتر می‌شود، ولی ۳۶ درصد معتقدند که بدتر می‌شود. یا ۲۱ درصد معتقدند وضع فقر و نداری در آینده بهتر، و ۵۴ درصد می‌گویند بدتر می‌شود. حال پرسش مهمی پیش می‌آید: چگونه است که اکثر پاسخ‌گویان معتقدند وضع فقر و نداری در آینده بدتر می‌شود، اما همین‌ها می‌گویند وضع رفاهی در آینده بهتر می‌شود؟ (۳۵ درصد، در مقابل ۳۲ درصد که می‌گویند وضع رفاهی در آینده بدتر می‌شود).

ممکن است بتوانیم این تناقض را با آوردن تفسیری بجا رفع کنیم. اما من تفسیری برای رفع آن ندارم. می‌دانیم بخشی از این تناقض، مربوط به ابزار است. چون پرسش‌نامه بر اساس مفاهیم صلب طراحی می‌شود، مفاهیمی که عمدتاً زاده فکر و تعاریف پژوهشگران است، پیش می‌آید که پاسخ‌گویان همان تعاریف را در ذهن نداشته باشند بلکه براساس فهم خود از مفاهیم به



آرمین امیر

جامعه‌شناس  
عضو هیئت علمی  
دانشگاه علامه طباطبائی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید  
خوانشی کوتاه  
و انتقادی بر  
کلیشه‌های ذهنی  
خود داشته باشید،  
اینکه ایرانیان این  
خصلت تاریخی  
را دارند یا ندارند،  
خواندن این مقاله به  
شما توصیه می‌شود.



# ..... آینده ما .....

## گذر از آتش

اقدامات ایران برای پیوستن به گروه اقدام مالی تکمیل شد

دو سال و سه ماه پس از اولین گام ایران برای پذیرش قواعد بین‌المللی در زمینه مبارزه با پولشویی، گام نهایی با تصویب لایحه الحاق ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم در مجلس برداشته شد. به این ترتیب خروج ایران از لیست سیاه مالی جهان محتمل شد و کره شمالی، تنها بازمانده این فهرست لقب گرفت. همکاری مالی اروپایی‌ها با ایران به ویژه در شرایط اعمال تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا وابستگی زیادی به پذیرش استانداردهای بین‌المللی در زمینه مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم دارد. مبارزه جدی با پولشویی به شفافیت فضای اقتصاد داخلی نیز کمک خواهد کرد اما این موضوع طی یک سال گذشته میان دعوای سیاسی به چالشی بزرگ تبدیل شده بود. بار دیگر دنیای سیاست در حال انتقام‌گیری از اقتصاد بود که مجلس این لایحه را از میان آتش اختلافات سیاسی عبور داد تا شاید برجام با اروپایی‌ها سرانجام خوشایندی پیدا کند.





# قیام علیه پولشویان

پدیده پولشویی چه بلایی بر سر اقتصاد می آورد و چرا باید با آن مبارزه کرد؟

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

در ماه های گذشته

جنگال های فراوانی

حول پیوستن ایران به

FATF ایجاد شده و این

واژه بارها بر سر زبان ها

افتاده است. با خواندن

این صفحات، یک بار

برای همیشه با این

موضوع به طور فنی

و غیر سیاسی آشنا

می شوید.

اشاره کرد و نهادهای تصمیم گیر بین المللی را به محافظت از خود فراخواند و خواستار اقدامات مقابله ای علیه ایران شد. همچنین FATF در این گزارش اعلام کرد: «اگر ایران نتواند گام های معنی داری در سیستم مبارزه با تامین مالی تروریسم خود بردارد، FATF بار دیگر در جولای ۲۰۱۶ از اعضای خود خواهد خواست تا اقدامات پیشگیرانه موثر و سخت تری را در دستور کار قرار دهند.»

رایزنی های ایران با این نهاد مالی بعد از اجرای برجام آغاز شد و دولت موفق شد تلاش ایران برای اصلاح فرایندهای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم را به این سازمان بین المللی اثبات کند پس از تصویب قانون «مبارزه با تامین مالی تروریسم» در بهمن ۹۴ که لایحه آن در همان سال توسط دولت به مجلس ارائه شده بود، گروه اقدام ویژه مالی، چهارم تیرماه ۹۵ در بیانیه جدید از تعلیق درخواست خود مبنی بر اقدامات مقابله ای علیه ایران خبر داد. در این روز ایران به مدت یک سال از لیست سیاه مالی جهان تعلیق شد تا فرصت داشته باشد اقدامات اصلاحی لازم را در قوانین و دستورالعمل ها انجام دهد. گروه اقدام مالی مشترک طبق این تصمیم اعلام کرد که اگر ایران در ۱۲ ماه موفق نشود پیشرفت لازم را انجام دهد سازمان FATF مجدداً تدابیر معلق شده علیه ایران را اعمال خواهد کرد و اگر ایران در مدت مذکور به تعهداتش عمل کند، FATF اقدامات بعدی را مورد ملاحظه قرار خواهد داد. این سازمان از ایران خواست به طور کامل به رفع کاستی ها در مقابله با پولشویی و به ویژه فاینانس تروریسم بپردازد. در این فرصت یک ساله بانک مرکزی برخی اقدامات اصلاحی را ترتیب داد و لوابج جدید بانکی را آماده کرد. ۱۲ ماه بعد از این تصمیم اما همچنان ایران موفق به انجام اقدامات کافی نشده بود به همین دلیل بار دیگر فرصتی شش ماهه داده شد و ایران در لیست سیاه مالی به صورت تعلیق باقی ماند. بعد از پایان مهلت شش ماهه همچنان لایحه نهایی از ۴ لایحه مورد نظر در پیچ پارلمان قرار داشت و نهایی نشده بود به همین دلیل فرصتی تازه تا تیرماه امسال در نظر گرفته شد. در این فاصله امریکا از برجام خارج شد و روابط اقتصادی با دنیا به واسطه بازگشت تحریم ها بار دیگر به کما رفت. رایزنی های دیپلماتیک بار دیگر آغاز شد و هیئت دیپلمات های ایران این بار رایزنی با کشورهای باقی مانده در برجام را در دستور کار قرار دادند تا بتوانند راه های جدیدی برای منتفع شدن ایران از مواهب برجام پیدا کنند. در جریان این مذاکرات، مهلت ایران برای پیوستن به گروه اقدام مالی مشترک علیه پولشویی به پایان رسید و مجلس نیز بررسی

دو سال پیش از آنکه پیوستن به گروه اقدام مالی علیه پولشویی به موضوعی سیاسی تبدیل شود و دولت برای تصویب آن در مجلس به لابی گری بیفتد، اقتصاددانان و بانکداران از ضرورت آن برای پیوستن به مناسبات اقتصادی جهان، سخن رانده بودند. آن زمان برجام تازه به اجرا درآمده بود و فعالان اقتصادی منتظر شکل گیری روابط اقتصادی با جهان بودند. سیستم مالی و بانکی پس از سال ها جدایی از چرخه ارتباطات بین المللی قرار بود بار دیگر نقش اصلی را در مناسبات مالی به عهده گیرد. قرار بود روش های غیر معمول کنار رود و صراف ها فراتر از وظیفه خود عمل نکنند اما عقب ماندگی سیستم بانکی از استانداردهای جهانی مانعی بود که با اجرای برجام کنار نمی رفت. بانک های بزرگ اروپایی که موانع سیاسی را رفع شده می دیدند، برای برقراری رابطه با بانک های ایرانی نیاز به استانداردهای فنی در عملیات بانکی داشتند. کارشناسان خبره بانکی نیز پیش بینی کرده بودند که برای عادی سازی روابط بین المللی بانکی نیاز به ارتقای استانداردهای بانکداری در ایران است چرا که در مواندن از فضای اقتصاد جهانی موجب عقب ماندن بانک ها از قواعد روز دنیا شده بود.

با همین تحلیل برخی از این اصلاحات در سیستم بانکی آغاز شد. بانک مرکزی بخشنامه های مورد نیاز برای اصلاح فرایندها را ابلاغ کرد. یکی از این دستورالعمل ها به اصلاح شیوه حسابرسی بانک ها اختصاص داشت. موضوعی که با سختی فراوان به مرحله اجرا درآمد. بر این اساس سیستم گزارشگری مالی موسوم به IFRS که روشی نوین برای بررسی حساب ها و سود و زیان بانک ها است به اجرا درآمد. همین موضوع موجب شد تا زیان پنهان شده بسیاری از بانک ها نمایان شود و سهام بانک ها به واسطه روشن شدن زیان انباشته آنها با افت قابل توجهی مواجه شود. با این حال بانک ها به این سیاست بانک مرکزی تن دادند و بسیاری از آنها به جای پنهان کردن زیان ها به دنبال کاهش واقعی ضرر و رسیدن به سود افتادند.

راه اندازی مکانیزم مبارزه با پولشویی اما از اصلی ترین استانداردهای مورد نظر بود بر این اساس بانک مرکزی، بانک ها را ملزم به راه اندازی واحد مبارزه با پولشویی کرد. این واحد در همه بانک های استاندارد دنیا برای شناسایی پول های کثیف وجود دارد و بانک های ایران نیز به آن مجهز شدند اما بانک های بین المللی تضمین های کافی برای این فرایند می خواهند. بر همین اساس پیوستن به گروه اقدام مالی مشترک علیه پولشویی (Financial Action Task Force) در دستور کار قرار گرفت. بانک مرکزی و وزارت امور اقتصادی و دارایی برای خروج نام ایران از لیست سیاه مالی جهان اقدام کردند. نام ایران به همراه چند کشور دیگر در لیست سیاه مالی جهان قرار داشت و این سازمان بین المللی و فرادولتی، ایران را کشوری ناامن برای سرمایه گذاران معرفی می کرد.

ایران در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار، در کنار کشورهای پاکستان، ازبکستان و ترکمنستان وارد لیست سیاه پیشنهاد های سرمایه گذاری FATF شد. این گروه در فوریه سال ۲۰۱۶ یعنی بهمن ماه ۹۴ به نگرانی های جدید خود درباره شکست ایران در رسیدگی به کاهش ریسک تامین مالی تروریسم و در نتیجه تهدید جدی علیه یکپارچگی سیستم مالی بین المللی

## پولشویی چیست؟

پولشویی در اصطلاح تلاشی است که برای موجه و قانونی جلوه دادن درآمدهای به دست آمده از راه های غیرقانونی، صورت می گیرد. در واقع واژه پولشویی برای توصیف فرآیندی به کار می رود که در آن، وجوه و عواید حاصل از فعالیت های غیرقانونی و مجرمانه مانند قاچاق مواد مخدر، قاچاق اسلحه و کالا، قاچاق انسان، رشوه، اخاذی، کلاهبرداری و امثال آن در چرخه ای از فعالیت ها و معاملات و با گذر از مراحل، شسته و ظاهری قانونی به خود می گیرند. به بیان دیگر طی فرآیند پولشویی، منشأ و منبع وجوهی که به صورت غیرقانونی به دست آمده است، از طریق یک سلسله عملیات، پنهان می شود و به صورت درآمد قانونی نمود پیدا می کند.

حجم پولشویی در جهان بین ۲ تا ۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. در بعضی از کشورهای در حال رشد، این عواید غیرقانونی ممکن است میزان بودجه دولت را تحت تاثیر قرار دهد و در نتیجه کنترل دولت بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را کاهش دهد.

## پولشویی از کجا آمد؟

براساس یکی از نظریه‌های رایج، ریشه واژه پولشویی مربوط به قرن بیستم و زمان ممنوعیت قمار در آمریکا است و این اصطلاح از مالکیت مافیای بر دستگاه‌های لباس‌شویی سکه‌ای در آمریکا گرفته شده است. در دهه ۱۹۳۰ گانگسترهای مافیای آمریکایی آل کاپون، مبالغ عظیم نقدی از راه اخاذی، فحشا، قمار، قاچاق و غیره به دست می‌آوردند و با اعلام ممنوعیت قمار در این کشور، آنها نیاز به منابعی داشتند که درآمدهای خود را مشروع جلوه دهند. از این رو گانگسترها پول‌های به‌دست‌آمده از فعالیت‌های مجرمانه خود را با بهره‌جویی از کسب و کارهای به ظاهر مشروع نظیر تملک و اداره رخت‌شوی‌خانه، جلوه قانونی و مشروع می‌بخشیدند. آنها در نقاط مختلف شهرها، رخت‌شوی‌خانه‌هایی به راه انداخته بودند که به سبب نقد بودن دادوستدها و تعدد مشتری‌ها می‌توانستند این گونه وانمود کنند که این درآمدها حاصل کارکرد رخت‌شوی‌خانه‌ها بوده است. بنابراین از آن زمان به بعد اقدامات انجام‌شده برای مخفی کردن منشأ عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه، پولشویی نام گرفت.

ایران یک پله ارتقا یافت و از رتبه ۶ به ۵ رسید.

رتبه اعتباری هر کشور، نشانگر وضعیت مالی و اعتباری و میزان اعتماد سایر کشورها به نظام اقتصادی و بانکی آن کشور است. هر مقدار که ریسک‌های سیاسی و اقتصادی در کشوری بیشتر باشد، وام دادن به آن با مخاطرات بیشتری روبه‌روست؛ بنابراین هزینه‌های اعطای خطوط اعتباری و تسهیلات فاینانس به آن کشور افزایش می‌یابد. در مقابل، هر قدر که رتبه اعتباری کشور بهبود پیدا کند، نشان‌دهنده آن است که بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری بین‌المللی با اطمینان خاطر بیشتری می‌توانند روابط بلندمدت اقتصادی و تجاری با آن برقرار کنند. ارتقای این رتبه به جذب سرمایه خارجی نیز کمک می‌کند. طبق گفته ولی‌الله سیف رئیس کل سابق بانک مرکزی، پس از تصویب لوائح چهارگانه بانکی و انجام اقدامات اصلاحی مورد نظر نهادهای بین‌المللی رسیدن به رتبه اعتباری ۴ که پیش از این یک بار در دولت اصلاحات تجربه شده بود نیز امکان‌پذیر است.

### پیامدهای پدیده پولشویی

مطالعات در زمینه پولشویی نشان می‌دهد که این پدیده عاملی زبان‌بار در روند توسعه اقتصادی کشورها به شمار می‌رود و پیامدهای منفی آن به طور ویژه کشورهای در حال توسعه را به دلیل ضعف ساختارهای مالی و نهادهای مورد آزار قرار می‌دهد. از همین رو تاکید شده است که برای جلوگیری از نهادینه شدن آثار آن در جوامع و همچنین تحقق اهداف ثبات و پویایی اقتصاد، با پدیده پولشویی مبارزه جدی صورت گیرد. مقدمه این مبارزه، شناخت آثار و شوک‌های آن بر پیکره اقتصاد است.

گروه کاری اقدام مالی برای مبارزه با پولشویی FATF وایسته به سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه، ۴ تهدید اساسی پدیده پولشویی را این گونه بر شمرده است: ۱- کوتاهی در مبارزه با پولشویی، سازمان‌های مجرم را در تامین مالی فعالیت‌های مجرمانه و گسترش آن فعالیت‌ها، آزادتر می‌گذارد. ۲- کوتاهی در مبارزه با پولشویی، سودآوری فعالیت‌های مجرمانه یا غیرقانونی را برای مجرمان آسان‌تر می‌کند. ۳- امکان به‌کارگیری شبکه مالی رسمی پولشویان، خطر فسادپذیری نهادهای مالی و کل بخش مالی اقتصاد ملی را به همراه می‌آورد. ۴- انباشت قدرت و ثروت توسط مجرمان و گروه‌های بزهکار- برخورد از امکان پولشویی- تهدیدی جدی برای اقتصادهای ملی و به ویژه برای نظام‌های دموکراتیک به شمار می‌آید.

همچنین پژوهش‌های صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که انحراف تحلیل‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان اقتصادی از مهم‌ترین پیامدهای کلان

لایحه نهایی را به مدت دو ماه به تعویق انداخت. در این برهه از زمان گفته می‌شد که دولت با تعویق بررسی این لایحه موافق بوده است تا در این فاصله تضمین‌های لازم برای ارتباطات مالی از کشورهای اروپایی گرفته شود و سپس گام آخر از سوی ایران برداشته شود. FATF نیز سه ماه دیگر به ایران مهلت داد تا اقدامات اصلاحی خود را کامل کند. در همین فاصله زمانی رایزنی‌های ایران با کشورهای اروپایی برای برقراری سازوکار جدید ارتباطات اقتصادی بدون مزاحمت تحریم‌های آمریکا ادامه یافت تا اینکه محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل از توافق با اروپا برای برقراری سیستم مالی جدید برای برقراری رابطه پولی و بانکی با ایران خبر داد. دیپلمات ارشد ایران از ورود ۱۱ بانک مرکزی اروپایی به این مکانیزم مالی خبر داد. ظریف همچنین از توافق نفتی با کشورهای اروپایی سخن گفت که به تداوم خرید نفت ایران از سوی این کشورها خواهد انجامید. این اخبار مثبت بود که بازار ارز ایران را نیز با عقب‌گرد قیمت‌ها مواجه کرد. تیم مذاکره‌کننده ایران قصد دارد پیش از اعمال دور دوم تحریم‌های آمریکا در ۱۳ آبان، از ابزارهای جدید ارتباط با اروپا رونمایی کند. به همین دلیل بود که مجلس شورای اسلامی نیز پانزدهم مهرماه در جلسه‌ای با حضور وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و رئیس کل بانک مرکزی به کلیات و جزئیات لایحه پیوستن ایران به کنوانسیون مقابله با تامین مالی تروریسم موسوم به CFT رأی داد تا آخرین گام برای پذیرش پیش‌نیازهای مورد نظر گروه اقدام مالی علیه پولشویی FATF برداشته شود. این اتفاق درست در موعد آخرین مهلت این نهاد بین‌المللی رقم خورد. باید منتظر ماند تا در نشست آتی این سازمان، اقدامات ایران مورد پذیرش قرار گیرد تا ایران به طور کامل از لیست سیاه مالی جهان خارج شود و دیگر به عنوان کشوری ناامن به سرمایه‌گذاران جهان معرفی نشود.

عدم پذیرش این قواعد بین‌المللی از سوی ایران به بانک‌های بین‌المللی این اجازه را می‌داد تا همکاری‌های خود با بانک‌های ایران را محدود سازند اما به عبور از این استانداردها می‌توان به برقراری روابط مالی با کشورهایی که قصد حفظ برجام را دارند امیدوار بود.

### چرا بخش خصوصی از پیوستن به FATF استقبال می‌کند؟

فعلان اقتصادی پس از ۱۰ سال تحریم اقتصادی، با امضای برجام و پایان مناقشه هسته‌ای در اندیشه توسعه فعالیت‌های خود و عادی‌سازی روابط بین‌المللی خود بودند که در مدت کوتاهی پس از اجرای برجام با خروج آمریکا از این معاهده بین‌المللی مواجه شدند. همکاری اقتصادی با کشورهای باقی‌مانده در برجام به عنوان گزینه اصلی دستگاه دیپلماسی مطرح شد و مذاکرات برای تحقق آن آغاز شد. فعالان اقتصادی که قرار بود دیگر به سیاست یارانه ندهند، خواستار پذیرش سازوکارهای بین‌المللی برای حضور در زنجیره اقتصاد جهانی شدند. بخش خصوصی برای نقل و انتقال پول خود در مراودات تجاری با کشورهای خارجی با چالش مواجه است و باید هزینه‌های زیادی را بابت کارمزدها به صرافی‌ها بپردازد و ریسک بالایی را در این جابه‌جایی‌ها بپذیرد. در صورت برقراری ارتباط بانک‌های ایران با بانک‌های دیگر کشورها، تجارت میان بخش‌های خصوصی ایران و کشورهای طرف معامله تسهیل می‌شود چراکه اولین قدم برای همکاری‌های اقتصادی، وجود سازوکار نقل و انتقال پول است. بخش خصوصی که در دوره تحریم‌ها هزینه بالایی برای نقل و انتقال پول پرداخته و بسیاری از روابط بین‌المللی را به خاطر این نقیصه بزرگ از دست داده، انتظار دارد که در دوران جدید با آمادگی اروپا برای ادامه همکاری با ایران، شرایط برای سازوکارهای این همکاری اقتصادی فراهم شود.

کارشناسان اقتصادی و بانکی پیوستن به گروه اقدام مالی را پیش‌زمینه برقراری روابط اقتصادی و جذب سرمایه خارجی می‌دانند. احمد حاتمی یزد کارشناس مسائل بانکی معتقد است که باید روند جابه‌جایی پول در کشور شفاف شود و اگر این شفافیت وجود نداشته باشد، نمی‌توان انتظار داشت که بانک‌های خارجی با ایران همکاری داشته باشند.

### بهبود رتبه اعتباری

یکی از آثار همکاری ایران با نهادهای بین‌المللی مالی و پذیرش استانداردهای جهانی، بهبود رتبه اعتباری کشور بود. بر اساس اعلام رسمی کمیته رتبه‌بندی ریسک کشورهای دنیا در OECD، رتبه ریسک اعتباری

کم‌خطرترین کشورها از منظر پولشویی در سال ۲۰۱۷ بر اساس شاخص ضد پولشویی بازل	
کشور	رتبه
فنلاند	۱
لیتوانی	۲
استونی	۳
بلغارستان	۴
نیوزیلند	۵
اسلوونی	۶
دانمارک	۷

اقتصادی پولشویی به شمار می‌رود.

بر اساس یافته‌های علمی و تحلیل، آثار زیان‌بار پدیده پولشویی را می‌توان آلوده شدن و بی‌ثباتی بازارهای مالی دانست که در نتیجه آن، ارکان سیاسی، اقتصادی و بنیان‌های اجتماعی به خطر می‌افتد. به بیان دیگر، پولشویی به نظم اجتماعی-اقتصادی آسیب می‌رساند چراکه این پدیده آثار منفی قابل توجهی بر رقابت آزاد و ثبات و سلامت نظام مالی خواهد داشت. این آثار نه تنها در بازارهای مالی جهانی بلکه در بازارهای نوظهور نیز نمود عینی خواهد داشت. درواقع هر کشوری که وارد شبکه مالی بین‌المللی می‌شود، در معرض ریسک ناشی از پولشویی قرار می‌گیرد. برخی شواهد نشان می‌دهد نقل و انتقال وجوه به بازارهایی که اقدامات مربوط به کشف و ضبط عواید حاصل از فعالیت‌های مجرمانه کمتر است، افزایش یافته و سرمایه‌گذاری بر روی دارایی‌های واقعی و دیگر فعالیت‌های اقتصادی توسعه گروه‌های سازمان یافته متخلف در این بازارها رشد کرده است. بنابراین گسترش تلاش‌های مقام‌های مسئول در بازارهای مالی جهانی در زمینه مبارزه با

## اقداماتی که FATF از ایران می‌خواهد

پس از آنکه ایران با تصویب برخی قوانین و ابلاغ دستورالعمل‌های بانک مرکزی موفق شد کشورهای عضو گروه اقدام مالی را متوجه تلاش در مسیر اصلاح فرایندهای مبارزه با پولشویی کند و مهلت یک‌ساله ابتدایی را بگیرد، این سازمان بین‌المللی خواسته‌های خود از ایران را به طور مشخص اعلام کرد. گروه ویژه اقدام مالی پس از یک سال از اولین اقدامات ایران اعلام کرد که ایران یک رژیم اعلام نقدینگی را ایجاد کرده و پیش‌نویس اصلاحیه‌هایی را در زمینه مقررات مقابله با پولشویی و تأمین مالی تروریسم ارائه کرده است اما موارد اقدام متعددی همچنان به صورت ناقص باقی مانده است.

این گروه از ایران می‌خواهد ۹ اقدام در حوزه مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم انجام دهد که جرم‌انگاری مناسب برای تأمین مالی تروریسم از جمله از طریق حذف استثنای مربوط به گروه‌هایی که «در تلاش برای پایان دادن به اشغال خارجی، استعمارگری و نژادپرستی هستند»، از جمله آنهاست.

همچنین «شناسایی و توقیف دارایی‌های تروریستی مطابق با قطعنامه مربوطه شورای امنیت سازمان ملل» و «ایجاد یک رژیم مناسب و قابل اجرای کوشش مقتضی مشتری» نیز دو خواسته دیگر گروه ویژه اقدام مالی از ایران است. خواسته چهارم این گروه، «طمینان از وابستگی کامل واحد اطلاعات مالی و الزام به ارائه گزارش دهی تراکنش‌های مشکوک» است. این گروه همچنین «شان دادن اینکه مقامات چگونه ارائه‌دهندگان فاقد مجوز خدمات نقل و انتقال پول و ارزش را شناسایی و تنبیه می‌کنند» را از جمله درخواست‌های خود اعلام کرده است. ششمین درخواست گروه ویژه اقدام مالی از ایران، «تصویب و اجرای کنوانسیون‌های پالرمو و مقابله با تأمین مالی تروریسم و روشن کردن توانمندی‌ها در ارائه کمک‌های متقابل حقوقی» عنوان شده بود.

بر این اساس، ایران باید برای تحقق هفتمین درخواست این گروه نیز اینکه «مؤسسات مالی تأیید می‌کنند تراکنش‌های الکترونیکی حاوی اطلاعات کاملی در زمینه مبدأ و ذی‌نفع تراکنش هستند» را تضمین کند.

«برقراری مجموعه گسترده‌ای از مجازات‌ها برای نقض مقررات ضدپولشویی» و «تضمین اینکه قانون و فرایندهای قضایی مناسب برای توقیف اموال به اندازه ارزش جرمه تعیین شده پیش‌بینی شده باشد» نیز دو درخواست دیگر گروه ویژه اقدام مالی از ایران است. این اقدامات به تدریج در دستور کار قرار گرفت تا مهلت‌های بعدی برای تکمیل فرایندها به ایران داده شود. در نهایت پس از دو سال و سه ماه از اولین فرصتی که به ایران داده شد و پس از یک سال و سه ماه از بیانیه درخواست‌های FATF، مجموعه اقدامات انجام گرفت.

پولشویی، فعالیت پولشویان را به سمت بازارهای نوظهور هدایت خواهد کرد.

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اولین آثار اقتصادی این پدیده شوم را تضعیف بخش خصوصی می‌داند. به طوری که پولشویان با هدف پنهان کردن عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی، اقدام به راه‌اندازی بنگاه‌های اقتصادی می‌کنند و با توجه به اینکه به منابع قابل توجه غیرقانونی دسترسی دارند، می‌توانند محصولات خود را با قیمت کمتری بفروشند. گاهی حتی محصولات خود را پایین‌تر از هزینه تولید به فروش می‌رسانند چراکه هدف آنها چیز دیگری است. بنابراین این شرکت‌ها نسبت به شرکت‌هایی که منابع خود را از بازارهای مالی تأمین می‌کنند، قدرت رقابت بیشتری دارند. این موضوع رقابت را برای شرکت‌های قانونی مشکل می‌سازد و باعث بیرون ماندن آنها توسط شرکت‌های مجرم از بازار و تضعیف بخش خصوصی قانونی در اقتصاد می‌شود.

تضعیف یکپارچگی و تخریب بازارهای مالی دومین پیامد پولشویی عنوان شده است چراکه عمل پولشویی از یک طرف مقدار زیادی پول را وارد بازار مالی می‌کند که ورود این منابع شناخته‌شده و قابل کنترل نیست. از طرف دیگر هم برای انجام یک فعالیت غیرقانونی دیگر، حجم عظیمی از پول‌های موجود در بازار مالی به صورت ناگهانی از آن خارج می‌شود. از همین رو فعالیت پولشویی هم به دلیل ورود نامعقول و ناشناخته منابع به بازار مالی و هم به واسطه خروج ناگهانی منابع از این بازار، منتج به تضعیف و تخریب بازار مالی می‌شود.

کاهش کنترل دولت بر سیاست‌های اقتصادی به عنوان یکی دیگر از پیامدهای پولشویی مورد توجه قرار گرفته است. حجم پولشویی در جهان بین ۲ تا ۵ درصد تولید ناخالص داخلی جهان است. در بعضی از کشورهای در حال رشد، این عواید غیرقانونی ممکن است میزان بودجه دولت را تحت تأثیر قرار دهد و در نتیجه کنترل دولت بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی را کاهش دهد.

اختلال در نظام اقتصاد و کاهش رشد اقتصادی از دیگر آثار زیان‌بار این پدیده شوم است. کسانی که با هدف پولشویی وارد چرخه فعالیت‌های اقتصادی می‌شوند عملاً به دنبال سود از فعالیت اقتصادی خود نیستند و این موضوع نظام فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌سازد. همچنین به دنبال عمل پولشویی، منابع و سرمایه‌ها از بخش‌های مولد به بخش‌های نامولد انتقال می‌یابند که نتیجه این امر کاهش تولید، درآمد و اشتغال خواهد بود که این موضوع به معنی تهدید رشد اقتصادی کشورهاست.

تهدید ریسک اعتباری یکی دیگر از پیامدهای پولشویی به حساب می‌آید. کشورها در جهان به دنبال کسب اعتبار بین‌المللی برای جذب سرمایه خارجی هستند اما پولشویی عکس این فرایند را اثبات می‌کند و فضای اقتصادی کشورها را ناامن جلوه می‌دهد.

آثار اجتماعی ناشی از پولشویی نیز فراوان است. توزیع نابرابر درآمد یکی از این پیامدها به شمار می‌رود. عملیات پولشویی از یک طرف درآمد را به نفع کسانی توزیع می‌کند که تمایلی برای به کارگیری آنها در بخش تولیدی و سرمایه‌گذاری ندارند و از طرف دیگر با توجه به اینکه پولشویان انگیزه‌ای برای پرداخت مالیات و دیگر عوارض قانونی ندارند، چنین عملی، وضعیت درآمدی دولت را با مشکل مواجه می‌سازد. از همین رو دولت‌ها در چنین شرایطی برای جبران درآمدهای خود، به افزایش نرخ مالیات روی می‌آورند که این امر موجب ایجاد فشار بر فعالیت‌های قانونی و در نتیجه توزیع نابرابر درآمد می‌شود.

از آنجایی که پولشویان در قدم اول و در کوتاه‌مدت به دنبال پنهان کردن منشأ غیرقانونی درآمدهای خود هستند و کسب سود در مرحله بعد برای آنان حائز اهمیت است، در سرمایه‌گذاری‌های مورد نیاز یک اقتصاد سالم مشارکت نمی‌کنند و اغلب سرمایه‌های خود را در بخش‌هایی نظیر زمین، ساختمان، اشیای هنری، جواهرات و اتومبیل‌های لوکس، سرمایه‌گذاری می‌کنند.

بدترین و پرریسک‌ترین کشورها از منظر پولشویی در سال ۲۰۱۷ بر اساس شاخص ضد پولشویی بازل	
رتبه	کشور
۱۴۶	ایران
۱۴۵	افغانستان
۱۴۴	گینه بیسائو
۱۴۳	تاجیکستان
۱۴۲	لائوس
۱۴۱	موزامبیک
۱۴۰	مالی
۱۳۹	اوگاندا

بانک مرکزی، بانکها را ملزم به راه اندازی واحد مبارزه با پولشویی کرد. این واحد در همه بانکهای استاندارد دنیا برای شناسایی پولهای کثیف وجود دارد و بانکهای ایران نیز به آن مجهز شدند اما بانکهای بین المللی تضمین های کافی برای این فرایند می خواهند. بر همین اساس پیوستن به گروه اقدام مالی مشترک علیه پولشویی (Financial Action Task Force) در دستور کار قرار گرفت.

## جهان علیه پولشویی

طی چند دهه اخیر، با توجه به گسترش سریع پولشویی و تبدیل شدن آن به یک پدیده بین المللی، قوانین، پیمان نامه ها و تلاش های بین المللی قابل توجهی برای مبارزه با پولشویی شکل گرفته که مهم ترین آنها مربوط به اقدامات سازمان ملل متحد، گروه ویژه اقدام مالی (FATF) و کمیته نظارت بانکی بال است.

سازمان ملل متحد اولین نهاد بین المللی است که اقدامات ویژه ای برای مبارزه با پولشویی در سطح جهان انجام داد. این سازمان به دلیل افزایش نگرانی ها در خصوص قاچاق بین المللی مواد مخدر و ورود حجم زیادی از پول های مرتبط با آن به سیستم بانکی، اقدام به تصویب «پیمان نامه مبارزه با قاچاق مواد مخدر و داروهای روان گردان» یا «پیمان نامه وین» در سال ۱۹۸۸ کرد. تصویب پیمان نامه پالرمو اقدام دیگر سازمان ملل متحد است که به منظور ارتقای همکاری جهت پیشگیری و مبارزه موثر با جرایم سازمان یافته بین المللی، با عنوان کامل «پیمان نامه بین المللی علیه جرایم سازمان یافته فراملی» در سال ۲۰۰۱ تصویب شد. این کنوانسیون مقررات گسترده ای را در خصوص مبارزه با جرایم سازمان یافته شامل می شود و از کشورهای عضو می خواهد که برای اجرای مقررات مذکور در قالب قوانین داخلی، این کنوانسیون را تصویب کنند. موارد مهم این کنوانسیون در ارتباط با پولشویی شامل جرم انگاری پولشویی، ایجاد نظام نظارتی برای پایش و کشف موارد پولشویی، مجوز قانونی برای همکاری و مبادله اطلاعات بین نهادهای دولتی، نظارتی، قانون گذاری و سایر نهادهای مرتبط در سطح داخلی و بین المللی و گسترش همکاری های بین المللی است.

اجرای برنامه جهانی مبارزه با پولشویی نیز اقدام دیگر سازمان ملل بوده است. این برنامه یک پروژه تحقیقاتی و کمک رسانی است که از سال ۱۹۹۷ توسط سازمان ملل متحد در حال اجرا است. برنامه مذکور در قالب کمک های فنی، آموزشی و توصیه ای به کشورهای متقاضی ارائه می شود و هدف آن افزایش تاثیر اقدامات بین المللی برای مبارزه با پولشویی است.

## توصیه های FATF

به غیر از سازمان ملل، توصیه های چهار گانه گروه ویژه اقدام مالی به عنوان اسناد جهانی در مبارزه با پولشویی شناخته می شود. از آنجا که عمل پولشویی لزوما در داخل یک کشور اتفاق نمی افتد و مبارزه با این معضل نیازمند همکاری های بین المللی است، لذا گروه ویژه اقدام مالی به عنوان یک نهاد قانون گذار و ناظر بین المللی، اقدام به صدور توصیه های چهار گانه در سال ۱۹۹۰ کرد و در سال های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ و همچنین در سال ۲۰۱۲ این توصیه ها را مورد بازنگری و به روز رسانی قرار داد. گروه ویژه اقدام مالی یک نهاد بین المللی است که با هدف تعیین استانداردهای بین المللی و توسعه سیاست های مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم در سطح ملی و بین المللی تشکیل شده و دبیرخانه تخصصی این گروه در ستاد مرکزی سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی واقع در پاریس قرار دارد. اگرچه که دبیرخانه این گروه در ستاد مرکزی OECD مستقر است، اما FATF یک نهاد بین المللی مستقل است و بخشی از سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی محسوب نمی شود. توصیه های این گروه استانداردهای بین المللی برنامه های مبارزه با پولشویی محسوب می شوند و گزارش های بین المللی در خصوص وضعیت کشورها در مبارزه با پولشویی نیز بر اساس این استانداردها تهیه می شوند. در واقع این توصیه ها چارچوب

سال	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷
۱	ایران	افغانستان	ایران	ایران	ایران	ایران
۲	کنیا	ایران	افغانستان	افغانستان	افغانستان	افغانستان
۳	کامبوج	کامبوج	کامبوج	تاجیکستان	تاجیکستان	گینه بیسائو
۴	هائیتی	تاجیکستان	تاجیکستان	گینه بیسائو	اوگاندا	تاجیکستان
۵	تاجیکستان	عراق	گینه بیسائو	مالی	گینه بیسائو	لاتوس

اساسی فعالیت های مربوط به مبارزه با پولشویی را تشکیل می دهند و برای پیاده سازی در سطح جهانی طراحی شده اند.

## بیانیه کمیته بال

یکی دیگر از اقدامات بین المللی مهم در راستای مبارزه با پولشویی، انتشار بیانیه «پیشگیری از استفاده از سیستم بانکی برای پولشویی»

توسط کمیته نظارت بانکی بال در سال ۱۹۸۸ است. کمیته مذکور در سال ۱۹۷۴، توسط روسای بانک های مرکزی ۱۰ کشور (اروپایی) تاسیس شد. بیانیه این کمیته شامل سیاست ها و فرآیندهای اساسی است که مدیران بانک ها باید به منظور کسب اطمینان در خصوص عدم استفاده از سیستم بانکی در مسیر پولشویی، اتخاذ کنند.

## پیشگیری و مبارزه

تدوین قوانین و مقررات مناسب و اتخاذ تدابیر لازم در کشورهای توسعه یافته در جهت مبارزه همه جانبه با معضل پولشویی، در کنار آشنایی این کشورها با پیامدهای نامطلوب این پدیده سبب شده است که اغلب درآمدهای غیرقانونی و نامشروع در این کشورها به منظور پولشویی به کشورهایی منتقل شود که سازوکارهای نظارتی در بازارهای مالی آنها ضعیف است و با اینکه فاقد سازوکار لازم برای برخورد با این معضل هستند، از همین رو یکی دیگر از اقدامات اساسی برای مقابله با مشکل پولشویی، تدوین قوانین و مقررات مناسب برای مبارزه با پولشویی توسط دولت ها است. طبق گزارشی که مرکز پژوهش های مجلس منتشر کرده است، علاوه بر لزوم قاعده گذاری در هر کشور، ضروری است که کشورها نیز در زمینه مبارزه با پولشویی با یکدیگر همکاری همه جانبه داشته باشند؛ چراکه صرف وجود قانون مبارزه با پولشویی در هر کشور الزماً منجر به کاهش فعالیت های پولشویی در سطح جهان نمی شود. بنابراین با توجه به اینکه پدیده پولشویی دارای ماهیت جهانی و فراملی است، همکاری با مراجع ذی ربط بین المللی نظیر سازمان ملل متحد، گروه ویژه اقدام مالی، کمیته نظارت بانکی بال، بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سایر کشورها در زمینه شناسایی جرم اولیه، پیگیری اموال نامشروع و ضبط و مصادره آنها سبب می شود که مبارزه با پولشویی به یک اقدام رایج در سراسر دنیا تبدیل شود و به این ترتیب میزان فعالیت های غیرقانونی و درآمدهای نامشروع حاصل از آنها کاهش یابد.

## وظایف بانک ها

مؤسسات مالی مخصوصا بانک ها به منظور مبارزه با پولشویی، ملزم به رعایت اصولی هستند که مورد توافق سازمان های بین المللی فعال در این زمینه نظیر کمیته نظارت بانکی بال و گروه ویژه اقدام مالی و کشورهای دارای قانون مبارزه با پولشویی است. شناسایی مشتری اولین وظیفه بانک عنوان شده است. از آنجایی شناسایی مشتری، تعیین هویت و بررسی پیشینه حرفه ای وی از سوی بانک ها و مؤسسات مالی و اعتباری، لازمه برقراری ارتباط صحیح و سالم کاری بین بانک و مشتری است، بنابراین یکی از ارکان مهم مبارزه با پولشویی، شناسایی مشتری در هنگام گشایش حساب و ارائه خدمات به آن است. براساس این اصل مؤسسات مالی موظف هستند ضوابط و مقررات ویژه ای در خصوص شناسایی مشتریان داشته باشند؛ به نحوی که این مقررات به طور یکسان برای همه مشتریان اعمال شوند و به گونه ای تدوین شوند که مؤسسات مالی همواره اطلاع و علم کافی در مورد مشتریان و عملیات آنان داشته باشند.

وضعیت پولشویی در کشورهای منتخب براساس شاخص ضد پولشویی بازل در سال ۲۰۱۷		
کشور	نمره (دامنه نمره ۰ تا ۱۰)	رتبه در بین ۱۴۶ کشور
آلمان	۴,۷۸	۱۲۱
انگلینس	۴,۸۱	۱۱۸
امریکا	۴,۸۵	۱۱۶
کره	۴,۹	۱۱۳
قطر	۵,۱۰	۱۰۷
ژاپن	۵,۳۶	۹۸
چین	۶,۵۳	۵۱
ترکیه	۶,۶۵	۴۳
ایران	۸,۶	۱



### شاخص ضد پولشویی

موسسه بازل، یکی از سازمان‌هایی است که با انتشار گزارش‌های سالیانه و اعلام شاخص ضد پولشویی بازل، ریسک کشورها را از منظر پولشویی و تامین مالی تروریسم اندازه‌گیری می‌کند. شاخص ضد پولشویی بازل یک شاخص مرکب است که نمره کلی آن براساس میانگین وزنی ۱۴ شاخص دیگر محاسبه می‌شود و دامنه نمره آن ۰ تا ۱۰ (بدترین وضعیت) است. براساس این شاخص هر چه نمره اختصاص‌یافته به یک کشور کمتر باشد، این به معنای احتمال کمتر فعالیت‌های پولشویی در آن کشور است. این در حالی است که رتبه کمتر یک کشور در میان کشورهای مورد بررسی، بیانگر وضعیت بد آن کشور از منظر عمل پولشویی است.

اهمیت مبارزه با پولشویی و آثار منفی این پدیده بر اقتصاد کشورها چنان آشکار است که هیچ اقتصاد باثباتی را نمی‌توان پیدا کرد که تدابیر لازم برای مبارزه با پولشویی را تدارک ندیده باشد.

### مبارزه با پولشویی در ایران

قانون مبارزه با پولشویی در ایران در راستای اجرای اصل ۱۲۳ قانون اساسی کشور در دوم بهمن ۱۳۸۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در همین راستا شورای عالی مبارزه با پولشویی نیز به عنوان بالاترین مرجع نظارتی برای مبارزه با پولشویی تشکیل شد. علی‌رغم اینکه مفاد قانون مبارزه با پولشویی کشور مطابقت بالایی با توصیه‌های چهل گانه ویژه اقدام مالی دارد، اما براساس آمارهای بین‌المللی، ایران همچنان در صدر فهرست قرمز پولشویی در سطح جهان قرار دارد و تاکنون مبارزه جدی با معضل پولشویی در کشور صورت نگرفته است. اخیر ایران در تصویب لوایح ۴ گانه اولین گام‌هایی است که به طور جدی برداشته شده است. براساس آخرین گزارش موسسه بازل در سال ۲۰۱۷، ایران در شاخص ضد پولشویی بازل با کسب نمره ۸٫۶ از ۱۰ (۱۰ بدترین وضعیت) در میان ۱۴۶ کشور مورد بررسی، جایگاه اول یعنی بدترین جایگاه را به خود اختصاص داده است و در صدر کشورهای جذاب برای پولشویی قرار دارد. براساس این شاخص، در سال ۲۰۱۷ کشورهای ایران، افغانستان، گینه بیسائو، تاجیکستان، لائوس، موزامبیک، مالی و اوگاندا، بدترین و پرریسک‌ترین کشورها از منظر پولشویی هستند. این در حالی است که کشورهایی از قبیل فنلاند، لیتوانی، استونی، بلغارستان، نیوزیلند، اسلوانی و دانمارک به عنوان کم‌خطرترین کشورها از منظر پولشویی ارزیابی شده‌اند.

### رده‌بندی FATF

گروه ویژه اقدام مالی یا FATF که میزان پیشرفت کشورهای عضو این سازمان را در زمینه تصویب و پیاده‌سازی توصیه‌های خود برای مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم، رصد و نظارت می‌کند، کشورها را در سه گروه طبقه‌بندی می‌کند. بدین ترتیب که کشورهای دسته اول، کشورهایی هستند که کاملاً مطابق با توصیه‌های این گروه هستند و آنها را اجرا می‌کنند؛ این گروه بیشتر شامل کشورهای توسعه‌یافته است. گروه دوم کشورهایی هستند که در حال پیشرفت و تطبیق با استانداردهای مشخص شده هستند. دسته آخر کشورهایی هستند که با FATF همکاری ندارند و کشورهای پرخطر از نظر پولشویی و تامین مالی تروریسم محسوب می‌شوند. این گروه خود شامل دو دسته هستند. دسته اول کشورهایی هستند که علیه آنها اقدام متقابل انجام نمی‌شود، این در حالی است که کشورهای عضو دسته دوم نه‌تنها در لیست سیاه FATF یعنی لیست کشورها و مناطق غیرهمکار در زمینه مبارزه با پولشویی و تامین مالی تروریسم قرار دارند، بلکه علیه آنها اقدام متقابل نیز صورت می‌گیرد. نام ایران در سال ۲۰۰۹ برای اولین بار در کنار کشورهای پاکستان، ازبکستان و ترکمنستان وارد لیست سیاه FATF شد و در سال‌های بعدی نیز همچنان در رأس این فهرست قرار داشت. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۵، ایران به همراه کره شمالی به عنوان کشورهای خطرناک شناسایی شد و علاوه بر قرار داشتن در لیست کشورها و مناطق غیرهمکار گروه ویژه اقدام مالی، جزو کشورهایی بود که باید علیه آنها اقدامات متقابل انجام شود. از سال ۲۰۱۶ با وعده ایران برای اصلاح فرایندها، تعلیق از لیست سیاه آغاز شد و انتظار می‌رود با تصویب لوایح ۴ گانه و سایر اقدامات اصلاحی از جمله جمع‌آوری موسسات مالی و اعتباری غیرمجاز، نام ایران برای همیشه از لیست سیاه این نهاد خارج شود. ■

طبقه‌بندی مشتریان بر مبنای ریسک و اعمال ضوابط دقیق برای شناسایی مشتریان پرخطر نیز به عنوان دومین وظیفه بانک‌ها اعلام شده است. براساس توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی، اصول و ضوابط شناسایی مشتری باید مبتنی بر ریسک باشد. در تنظیم ضوابط شناسایی مبتنی بر ریسک، موسسات مالی باید بین ریسک‌گریزی یعنی امتناع از عرضه خدمات به افراد مجرم و ریسک‌پذیری یعنی جذب مشتری جدید، توازن ایجاد کنند. به این ترتیب سختگیری و اعمال دقت در پذیرش مشتری باید متناسب با مشخصات و پیشینه فعالیت‌های حرفه‌ای وی باشد. سیستم نظارت بر گردش عملیات مشتری و تشخیص موارد مشکوک نیز باید از سوی موسسات مالی برای شناسایی موارد مشکوک به پولشویی، طراحی شود. با توجه به اینکه شناسایی و کنترل گردش عملیات مشتری، فرآیندی مستمر است، بنابراین موسسات باید با نصب و استفاده از نرم‌افزارهای ویژه مبارزه با پولشویی، اطلاعات اخذشده از مشتریان را مدیریت کنند. این نرم‌افزارها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که امکان بررسی و کنترل حساب‌ها و گردش عملیات بانکی مشتری به صورت مستمر و در کوتاه‌ترین زمان وجود دارد.

شناسایی موارد مشکوک و گزارش آن به مراجع ذی‌صلاح نیز جزو وظایف بانک‌ها در مبارزه با پولشویی است. از آنجایی که شناسایی عملیات پولشویی با پردازش مستمر اطلاعات مالی مشتری‌ها امکان‌پذیر است، بنابراین این گونه به نظر می‌رسد که ایجاد بانک اطلاعاتی و پردازش اطلاعات، به منظور پیگیری معاملات و شناسایی موارد مشکوک، نقش کلیدی در مبارزه با پولشویی دارد. یکی از وظایف اصلی موسسات مالی برای مبارزه با پولشویی، گزارش‌دهی موارد مشکوک است. براین اساس بانک‌ها موظف هستند که مراقبت کنند که مبادلات و معاملات بانکی منطبق و متناسب با نوع فعالیت اقتصادی و کسب‌کار مشتری باشد.

قوانین و دستورالعمل‌هایی که سیستم پولی و بانکی ایران در مسیر مبارزه با پولشویی باید رعایت کند
قانون مبارزه با پولشویی
آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی
قانون الزام اختصاص شماره ملی و کد پستی برای کلیه اتباع ایرانی
آیین‌نامه تعیین شماره اختصاصی برای اشخاص خارجی مرتبط با کشور
مقررات پیشگیری از پولشویی در موسسات مالی
دستورالعمل اجرایی مبارزه با پولشویی در صرافی‌ها
دستورالعمل اجرایی نحوه گزارش واریز نقدی وجوه بیش از سقف مقرر
دستورالعمل اجرایی چگونگی شناسایی مشتریان ایرانی موسسات اعتباری
دستورالعمل اجرایی چگونگی شناسایی مشتریان خارجی موسسات اعتباری
دستورالعمل رعایت مقررات مبارزه با پولشویی در حوزه نظام‌های پرداخت و بانک‌داری الکترونیکی
دستورالعمل شناسایی معاملات مشکوک و شیوه گزارش‌دهی
دستورالعمل لزوم رعایت مقررات مبارزه با پولشویی در روابط کارگزاری و شناسایی بانک‌های پوسترهای
دستورالعمل مجموعه اقدامات و تدابیر لازم برای حصول اطمینان از رعایت مقررات مبارزه با پولشویی در واحدهای برون‌مرزی موسسات اعتباری
دستورالعمل نحوه ارسال اسناد و مدارک مشتریان موسسات اعتباری به نشانی پستی آنها
دستورالعمل نحوه اعمال دقت و نظارت ویژه هنگام ارائه خدمات پایه به اشخاص سیاسی خارجی در موسسات اعتباری
دستورالعمل نحوه تعیین سطح فعالیت مورد انتظار مشتری در موسسات اعتباری
دستورالعمل نحوه مراقبت از اشخاص مظنون در موسسات اعتباری
آیین‌نامه مدت و طرز نگهداری اوراق بازرگانی، اسناد و دفاتر بانک‌ها
توصیه‌های گروه ویژه اقدام مالی

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اولین آثار اقتصادی این پدیده شوم را تضعیف بخش خصوصی می‌داند. به طوری که پولشویان با هدف پنهان کردن عواید حاصل از فعالیت‌های غیرقانونی، اقدام به راه‌اندازی نگاه‌های اقتصادی می‌کنند و با توجه به منابع قابل توجه غیرقانونی دسترسی دارند، می‌توانند محصولات خود را با قیمت کمتری بفروشند.

# فرست تنفس در فضای اقتصاد جهانی

بخش خصوصی می‌خواهد کارها با هزینه کمتر و سهولت بیشتر پیش برود



حسین سلیمی

عضویت نمایندگان اتاق تهران

## مطابقت با

## معیارهای

## بین‌المللی پیام

## سیاسی مهمی به

## کشورهای جهان

## صادر می‌کند

## که نشان‌دهنده

## پایبندی ایران به

## قواعد بین‌المللی

## است. سالانه

## باید ده‌ها میلیارد

## دلار بابت فروش

## نفت و محصولات

## پتروشیمی

## از کشورهای

## خارجی دریافت

## کنیم که برای

## تسهیل در دریافت

## این مبالغ نیاز به

## برقراری روابط

## بانکی مطابق با

## استانداردهای

## جهانی داریم

بسیار ناخوشایند بود.

در کنار تصویب لایحه ۴ گانه باید به اقداماتی که طی سال‌های گذشته برای استانداردسازی سیستم بانکی در مبارزه با پولشویی صورت گرفته نیز اشاره کرد. خوشبختانه برخی از استانداردهای بین‌المللی، طی ۵ سال گذشته با ابلاغ وزارت امور اقتصادی و دارایی و اهتمام بانک مرکزی از سوی بانک‌ها اجرا می‌شود که یکی از آنها مشخص بودن منشأ پول است. به عنوان مثال اگر کسی بخواهد مبالغ هنگفت را به طور نقد نزد بانک بسپارد باید فرم مخصوص را پر کند و مراحل راستی‌آزمایی را در بانک پشت سر بگذارد. این قواعد در ایران اجرایی شده و سایر قواعد نیز با قوانین جدید از سوی بانک‌ها اجرایی خواهد شد تا بتوان از هماهنگی عملیات بانکی با قواعد بین‌المللی روز سخن گفت. بانک مرکزی آموزش قوانین مورد نظر را آغاز کرده است. بانک‌ها برای اجرای آن نیاز به یک واحد مربوط به قواعد FATF دارند تا بتوانند کاملاً در مسیر قوانین جدید قرار گیرند.

با فرایندهای جدید بانکی، سیستم گزارشگری مالی بر مبنای استاندارد بین‌المللی IFRS نیز که سه سال است از سوی بانک مرکزی به بانک‌ها ابلاغ شده است، اجباری خواهد شد و بانک‌هایی که می‌خواهند در فضای بین‌المللی تنفس کنند باید بر مبنای این استاندارد گزارش‌های مالی خود را تنظیم کنند.

با این اقدامات بهانه‌ای که بانک‌های بین‌المللی در ایجاد ارتباط با بانک‌های ایرانی دائماً به آن اشاره می‌کردند، رفع خواهد شد. البته این از بدشانسی ماست که بار دیگر مکانیزم تحریمی اعمال خواهد شد و مانعی جدید ایجاد خواهد کرد اما دیگری می‌توان گفت که موانع ارتباطات بانکی از طرف ایران برطرف شده است و اگر آمریکا به تحریم ایران پرداخته، امکان ارتباطات بانکی با کشورهای دیگر که قائل به تحریم‌های آمریکا نیستند، فراهم شده است. اروپا اعلام کرده که ساختار مالی جدیدی مستقل از آمریکا برای برقراری رابطه با ایران ایجاد خواهد کرد. برای حضور در این ساختار مالی نیاز به برطرف کردن موانع بودیم که خوشبختانه این اتفاق رخ داده است. باید بدانیم که تحریم‌ها مادام‌العمر نخواهد بود و روزی از میان خواهد رفت. بنابراین باید خود را بر مبنای استانداردهای روز پیش ببریم تا تنها تحریم مانع روابط بین‌المللی ما نباشد نه عوامل دیگر. در این صورت اگر کشوری به تحریم‌ها پایبند نبود یا اگر تحریمی در کار نبود، باید امکان معامله با ارقام بالا از طریق بانک‌های معتبر را داشته باشیم.

طی ماه‌های گذشته موضوع الحاق ایران به کنوانسیون‌های مبارزه با پولشویی و تأمین مالی تروریسم به موضوعی سیاسی تبدیل شد در حالی که ابعاد اقتصادی و کارشناسی آن بسیار پررنگ است و آنچه به عنوان نفوذ ابرقدرت‌ها به حساب‌های بانکی ایران بر سر زبان‌ها افتاد، موضوعی غیرواقعی و به دور از مباحث فنی و کارشناسی است. بانک‌های ایران مشکلی برای اجرای قوانین مورد نظر به دور از مباحث سیاسی مطرح‌شده، ندارند و بخش خصوصی نیز می‌خواهد کارها با هزینه کمتر و سهولت بیشتر پیش برود. باید شرایط به گونه‌ای باشد که بخش خصوصی با قوت قلب به مذاکره با طرف‌های خارجی برای ایجاد روابط اقتصادی برود و به گشایش مسیرهای جدید در اقتصاد بیندیشد. ■

وقتی الزامات و قوانین بین‌المللی وضع می‌شود و همه کشورهای عضو سازمان ملل به آن پایبند می‌شوند، نمی‌توان و نباید از آن دوری کرد. قبولی ترم‌های بین‌المللی در ایران نشان می‌دهد که ما خود را با قوانین بین‌المللی مطابقت می‌دهیم. به عنوان مثال وقتی قرار است شرکت‌های هواپیمایی ایران در مسیرهای بین‌المللی و فرودگاه‌های بین‌المللی حضور داشته باشند، باید قواعد سازمان هوایی جهانی موسوم به یاتا را بپذیرد. اگر چنین نباشد، اجازه پرواز به هواپیماهای ایران داده نخواهد شد. الزامات FATF نیز یک قواعد پذیرفته‌شده بین‌المللی در زمینه ارتباطات بانکی جهانی است بنابراین اگر بخواهیم به این ارتباطات دست پیدا کنیم، باید قواعد بین‌المللی آن را نیز بپذیریم. نقل و انتقال پول، گشایش ال‌سی و استفاده از سوئیفت نیاز به پذیرش این قواعد دارد. اگر چنین قواعدی را نپذیریم، نمی‌توانیم انتظار برقراری روابط بانکی را داشته باشیم. بخش خصوصی برای فعالیت‌های خود نیاز به استفاده از خدمات بانکی دارد بنابراین خواستار پذیرش این قواعد و شکل‌گیری ارتباطات بانکی است. اگر چنین روابطی ایجاد نشود مجبور خواهیم بود با هزینه‌های بالاتر به نقل و انتقال پول از طریق صرافی‌ها دست بزنیم که این روش نیز برای بسیاری از کشورهای اروپایی کارایی ندارد و باید مسیرهای پرخطر و غیرمعمول را ابداع کرد که توجیه اقتصادی نخواهد داشت. بخش خصوصی خواستار عادی‌سازی روابط از مسیرهای معمول بین‌المللی است به همین دلیل از تصویب قوانین مرتبط با این قواعد در کشور استقبال می‌کند. بخش خصوصی می‌خواهد هنگام واردات یا صادرات کالا، مبلغ مورد توافق را از طریق سیستم معمول بانکی منتقل سازد.

خوشبختانه با تصویب لایحه الحاق به کنوانسیون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، قدم مثبتی برای پذیرش الزامات FATF برداشته شد. مطابقت با معیارهای بین‌المللی پیام سیاسی مهمی به کشورهای جهان صادر می‌کند که نشان‌دهنده پایبندی ایران به قواعد بین‌المللی است. سالانه باید ده‌ها میلیارد دلار بابت فروش نفت و محصولات پتروشیمی از کشورهای خارجی دریافت کنیم که برای تسهیل در دریافت این مبالغ نیاز به برقراری روابط بانکی مطابق با استانداردهای جهانی داریم. حتی اگر طبق تحریم‌های جدید از عملیات در شبکه سوئیفت محروم شویم، نیاز به پذیرش قواعد FATF داریم تا در صورت رفع محدودیت، شانس برقراری روابط بانکی را داشته باشیم. ضمن اینکه هر گونه سازو کار جدید مالی نیز نیازمند پذیرش این قواعد خواهد بود.

سفرای کشورهای اروپایی در دیدارهای خود با فعالان بخش خصوصی به صراحت اعلام کرده‌اند که تداوم برجام میان ایران و اروپا مشروط به پذیرش FATF است. بنابراین در شرایطی که امیدوار به ادامه همکاری با اروپا بدون حضور آمریکا هستیم، باید موانع خود را در این مسیر از میان برداریم.

تنها ۷ کشور در جهان هستند که قواعد گروه اقدام مالی را نپذیرفته‌اند. حتی برخی کشورهای آفریقایی که عضو سازمان ملل نیز نیستند، به رعایت این مفاد پایبند شده‌اند. اگر ایران از این فرصت استفاده نمی‌کند، بار دیگر به لیست سیاه مالی بازمی‌گشتیم که برای روابط اقتصادی ایران

# پتروپول مقابل طلای سیاه

## آیا پتروشیمی رقیب صنعت نفت در خاورمیانه می شود؟

از فرآورده های نفت هستند و کارایی بالایی دارند. سوخت هایی که می توانند میزان گازهای آلاینده کمتری را به محیط منتشر کنند و در کاهش آلودگی هوا در شهرهای بزرگ بسیار مفید باشند.

مطالعات انجام شده توسط سازمان اوپک نشان داد تامین گرما یکی از اصلی ترین دلایل مصرف منابع انرژی در سال های آتی است و این نیاز می تواند با محصولات پتروشیمی تامین شود. به خصوص که شمار زیادی از پالایشگاه های فعال در صنعت پتروشیمی با گاز طبیعی کار می کنند که ارزان تر از نفت است و به همین دلیل هزینه تولید محصولات آنها هم بسیار پایین تر است. در نتیجه توسعه صنعت پتروشیمی می تواند قیمت تمام شده سوخت در سال های آتی را تنزل دهد که امری بسیار مهم برای اقتصاد دنیا است.

اما شمار زیادی از کشورهای خاورمیانه در توسعه صنعت پتروشیمی سرمایه گذاری کرده اند و اصلی ترین بازیگران بازار پتروشیمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان و ایران و امارات هستند که توانسته اند ظرفیت تولید خود را افزایش دهند. پیش بینی های امیدوارکننده ای در مورد افزایش ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی تولید شده توسط این کشورها تا ۵ سال آینده ارائه شده است.

### اصلی ترین بازیگران صنعت پتروشیمی در منطقه

بزرگ ترین تولیدکنندگان محصولات پتروشیمی در خلیج فارس کشورهای ایران، کویت، قطر، عربستان سعودی و امارات هستند. عربستان بزرگ ترین تولیدکننده محصولات پتروشیمی در منطقه است و سرمایه گذاری در این صنعت را از سال ۲۰۱۱ یعنی از سالی که قیمت نفت به تدریج روند نزولی به خود گرفت، افزایش داد. انتظار می رود ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی در این کشور از سال ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۴ با سرعتی بسیار کم رشد کند. در برخی از مطالعات میزان تولید این کشور تقریباً ثابت پیش بینی شده است. در مقابل، ایران یکی از کشورهایی است که بیشترین نرخ رشد تولید محصولات پتروشیمی را تا سال ۲۰۲۴ تجربه خواهد کرد. مطالعات بیزینس مانیاتور نشان می دهد میزان تولید محصولات پتروشیمی در ایران در سال ۲۰۲۴ بیش از دو برابر حجم تولید این کشور در سال ۲۰۱۵ خواهد بود. یک دلیل مهم و عمده برای این مسئله تجربه تلخ ایران از تحریم نفتی در سال ۲۰۱۲ بود. ایران به این نتیجه رسید که باید وابستگی اقتصادش به نفت را کاهش دهد و به همین دلیل سرمایه گذاری روی صنعت پتروشیمی را افزایش داد. حال این کشور در مسیر توسعه صنعت پتروشیمی قرار گرفته است و هر روز بیش از قبل می تواند در بازار پتروشیمی دنیا نقش ایفا کند.

هم اکنون ایران دومین تولیدکننده بزرگ محصولات پتروشیمی است و تا سال ۲۰۲۴ حجم تولید این کشور تقریباً معادل حجم تولید محصولات پتروشیمی در کشور عربستان خواهد بود. طبق این گزارش امارات سومین تولیدکننده بزرگ محصولات پتروشیمی و قطر چهارمین تولیدکننده است.

رشد باثبات بخش پتروشیمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس باعث می شود تا تقاضای این کشورها برای سوخت های مورد نیاز در پالایشگاه ها همچنان با سرعت رشد کند و این روند افزایشی تا انتهای دهه آتی ادامه داشته باشد. در گزارش سالانه اوپک که در دهه پایانی ماه سپتامبر منتشر شده است، از صنعت پتروشیمی به عنوان اصلی ترین و مهم ترین صنعت در تامین نیاز انرژی و سوخت آینده دنیا نام برده شده است. در این سال ها برای تولید سوخت های جایگزین نفت و بنزین توسط صنعت پتروشیمی سرمایه گذاری زیادی شده است و در صورتی که این سرمایه گذاری ها با حمایت سیاست گذاران کشورها به ثمر برسد، خاورمیانه می تواند به یکی از اصلی ترین قطب های تامین محصولات پتروشیمی در دنیا هم تبدیل شود. اگر چه به دلیل تنش های زیادی که در خاورمیانه وجود دارد و جنگ ها و درگیری های داخلی در این منطقه دنیا، تمایلی برای وابسته شدن به خاورمیانه برای تولید محصولات پتروشیمی نیست ولی با توجه به رشد سریع این صنعت در منطقه و سرمایه گذاری های زیادی که در این زمینه انجام شده است، دیگر راهی غیر از این دیده نمی شود. هم اکنون بخش زیادی از نیاز انرژی دنیا توسط نفت و گاز طبیعی تامین می شود و این منابع انرژی ضمن تولید گازهای آلاینده و آلوده کردن محیط زیست، به مقدار محدودی در دنیا موجود است و این میزان محدود به دلیل مصرف بی رویه در حال اتمام است. به همین دلیل ضرورت تولید سوخت هایی جایگزین نفت و گاز طبیعی در سال های پیش رو بسیار جدی است. بیزینس مانیاتور در این زمینه نوشت: اگر صنعت پتروشیمی بتواند توسعه پیدا کند و محصولاتش را در سطح وسیع به بازار عرضه کند خواهیم دید که در چندین سال آینده گازهای مایعی مانند اتان و پروپان یا نفتا می توانند اصلی ترین و مهم ترین سوخت مورد استفاده در دنیا باشند. سوخت هایی که

### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

### منبع: بیزینس مانیاتور

### چرا باید خواند:

ایران یکی از کشورهای

فعال در صنعت

پتروشیمی است که

در سال های اخیر

سرمایه گذاری زیادی

برای توسعه این صنعت

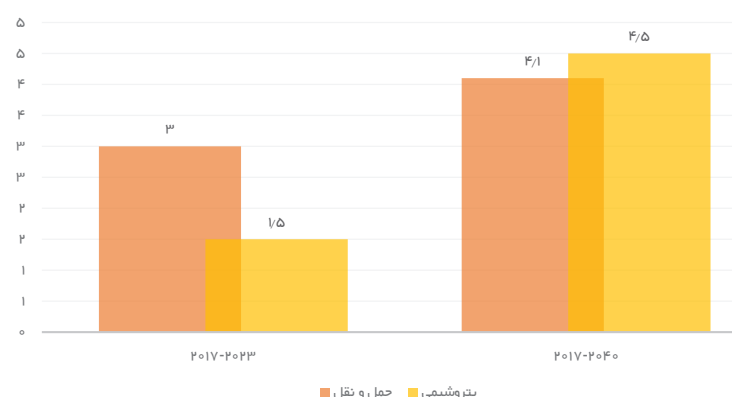
انجام داده است.

شناخت بازار برای

موفقیت در این زمینه

اهمیت زیادی دارد.

رشد تقاضای نفت در هر بخش (میلیون بشکه در روز)



تا سال ۲۰۴۰ تقاضای نفت در صنعت پتروشیمی کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به سال ۲۰۱۷، ۴.۵ میلیون بشکه در روز افزایش خواهد یافت و بدون شک حجم تولید محصولات پتروشیمی و میزان فروش منطقه هم رشد خواهد کرد در حالی که در این بازه زمانی تقاضای نفت در صنعت حمل و نقل جاده‌ای تنها ۴.۱ میلیون بشکه در روز رشد خواهد کرد.

در تولید محصولات پتروشیمی در دنیا تبدیل می‌شود.

#### پیش‌بینی اوپک در مورد صنعت پتروشیمی

طبق گزارش‌های منتشرشده توسط سازمان اوپک، در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳، حمل و نقل جاده‌ای اصلی‌ترین بخشی است که تقاضای نفت در آن افزایش پیدا خواهد کرد. انتظار می‌رود در این بازه زمانی میزان تقاضا برای نفت و فرآورده‌های نفتی در بخش حمل و نقل جاده‌ای ۳ میلیون بشکه در روز افزایش یابد ولی دومین بخشی که بالاترین میزان رشد را در میزان تقاضای نفت تجربه خواهد کرد، صنعت پتروشیمی است. انتظار می‌رود در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۳، میزان تقاضای نفت در صنعت پتروشیمی دنیا ۱.۵ میلیون بشکه در روز رشد کند.

اوپک در برآوردهای بلندمدت خود در مورد صنعت پتروشیمی نوشت: صنعت پتروشیمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس در وضعیت سلامت خواهد بود. رشد تولید و افزایش تنوع در تولید محصولات پتروشیمی ادامه دارد و به تدریج می‌تواند به عنوان رقیبی جدی و مهم برای صنعت نفت در این منطقه معرفی شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد تا سال ۲۰۴۰ تقاضای نفت در صنعت پتروشیمی کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به سال ۲۰۱۷، ۴.۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد و بدون شک حجم تولید محصولات پتروشیمی و میزان فروش منطقه هم رشد خواهد کرد در حالی که در این بازه زمانی تقاضای نفت در صنعت حمل و نقل جاده‌ای تنها ۴.۱ میلیون بشکه در روز رشد خواهد کرد. برآورد اوپک نشان می‌دهد در فاصله سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۴۰ بالاترین نرخ رشد تولید در تمامی محصولات پتروشیمی به نفت اختصاص دارد. تقاضا برای این محصول سالانه ۱.۳ درصد رشد خواهد کرد که نسبت به سال‌های قبل نرخ رشد بالاتری است. نکته دیگر این گزارش تغییر در میزان تقاضای نفت در سال‌های پیش رو است. تقاضای نفت در بخش پتروشیمی در تمامی مناطق دنیا رشد خواهد کرد ولی نرخ رشد در مناطق مختلف دنیا متفاوت پیش‌بینی شده است. کشورهای واقع در قاره آسیا، اوپک و کشورهای آمریکایی عضو سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی ۷۰ درصد از تقاضای نفت دنیا برای استفاده در صنعت پتروشیمی را تا سال ۲۰۴۰ به خود اختصاص می‌دهند.

#### بازار تحت تاثیر تحریم ایران

در سال‌های اخیر تقاضا برای محصولات پتروشیمی در دنیا رشد کرده است ولی هربار که موج تحریم‌های آمریکا علیه یکی از کشورهای تولیدکننده بالا گرفت، بازار دچار تزلزل شد. اگرچه آمارها نشان می‌دهد توان تولید در کشورهای مختلف منطقه خلیج فارس در سال‌های اخیر روند افزایشی داشته است و این مسئله کمک بزرگی به حفظ تعادل در بازار کرده است ولی تاثیر دنیای سیاست روی این بازار را نمی‌توان نادیده گرفت. تاثیری ماندگار که باعث اختلال در عرضه می‌شود و روی قیمت فشار وارد می‌کند.

حال با آغاز اجرای تحریم‌هایی که آمریکا علیه ایران وضع کرده است - موج اصلی تحریم‌ها علیه ایران را می‌توان هم‌زمان با آغاز تحریم‌های نفتی دانست - این نگرانی وجود دارد که بازار محصولات پتروشیمی هم با چالش روبه‌رو شود. این نگرانی در شرایطی که خریداران نفت دنیا نگران کمبود عرضه و افزایش قیمت هستند می‌تواند عملکرد بازار را بیش از پیش تحت تاثیر قرار دهد.

شاخص ریسک صنعت پتروشیمی خاورمیانه و شمال آفریقا		
رتبه	نام کشور	شاخص ریسک
۱	عربستان	۷۵.۹
۲	ایران	۶۴.۷
۳	امارات	۶۴.۲
۴	کویت	۶۰
۵	رژیم صهیونیستی	۵۷.۳
۶	قطر	۵۶.۴
۷	مصر	۵۱.۸
۸	افریقای جنوبی	۴۹.۹
۹	ترکیه	۴۸
۱۰	نیجریه	۳۸.۴
۱۱	الجزایر	۳۶.۶

#### ایران، امید آینده صنعت پتروشیمی خلیج فارس

یکی از کشورهایی که در این زمینه سرمایه‌گذاری زیادی کرده است و در بسیاری از گزارش‌ها از آن به عنوان امید آینده تامین محصولات پتروشیمی در منطقه خلیج فارس نام برده می‌شود، ایران است. البته این نگرانی وجود دارد که تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری‌های ایران در توسعه صنعت پتروشیمی تحت تاثیر فشارهای ناشی از تحریم اقتصادی آمریکا کم‌تاثیرتر شود که این نگرانی هم بسیار جدی است. تحلیل‌گران ما برآورد می‌کنند تا انتهای سال مالی ۲۰۱۸-۲۰۱۹، ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی در ایران رشد خواهد کرد و ایران خواهد توانست ۳.۵ میلیون تن به ظرفیت تولید سالانه اتیلن خود اضافه کند. از طرف دیگر ایران خواهد توانست ظرفیت تولید پلی اتیلن را نیز افزایش دهد که یکی از محصولات کلیدی و اصلی صنعت پتروشیمی است.

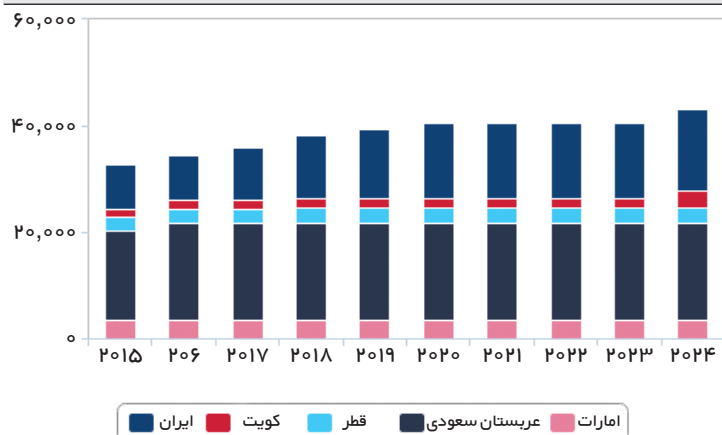
#### سیاست‌های عربستان در حوزه پتروشیمی

عربستان سعودی تلاش می‌کند تا مصرف انواع میعانات را به عنوان خوراک در صنعت پتروشیمی افزایش دهد. این سیاستی است که عربستان به منظور کاهش استفاده از گاز طبیعی در صنعت پتروشیمی به کار گرفته است تا بتواند نیاز روزافزون کشورش به انرژی به خصوص گاز طبیعی را که کم‌آلوده‌تر از نفت است تامین کند. به علاوه استفاده از خوراک‌های مایع در صنعت پتروشیمی به عربستان امکان می‌دهد تا با روش‌های مختلف محصولات متفاوت‌تری را به بازار عرضه کند. یکی از پروژه‌های صنعت پتروشیمی در عربستان با مشارکت شرکت آرامکو و صنایع پایه عربستان سعودی اجرا می‌شود که COTC نام دارد. با اجرایی شدن این پروژه تولید محصولات پتروشیمی در این کشور ۹ میلیون تن در سال رشد خواهد کرد. سوخت مورد استفاده از کارخانه‌های پتروشیمی که برای این پروژه استفاده می‌شود نفت اعلام شده است. عربستان اعلام کرده است تا سال ۲۰۳۰، ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی را دو برابر خواهد کرد و اگر این روند سرمایه‌گذاری ادامه پیدا کند، عربستان به یکی از بزرگ‌ترین بازیگران

بازار محصولات  
پتروشیمی  
در سال ۲۰۱۸  
متعادل خواهد  
بود زیرا میزان  
تولید دنیا مطابق  
با میزان تقاضا  
است و کشورهای  
خاورمیانه که تا  
دهه قبل خریدار  
این محصولات  
بودند امروز به  
عرضه‌کنندگان  
آنها در دنیا تبدیل  
شده‌اند و بازار را  
به تعادل نزدیک‌تر  
کرده‌اند. ولی در  
مورد اینکه آیا  
تعادل در سال  
۲۰۱۹ ادامه  
خواهد داشت  
یا بازار متشنج  
خواهد شد تردید  
وجود دارد



ظرفیت تولید اتیلن (هزار تن در سال)



### امریکا هم بازیگر مهمی است

رشد توان تولید نفت امریکا در کنار صنعت پتروشیمی توسعه یافته در این کشور مسئله دیگری است که باید مد نظر قرار بگیرد. پیش‌بینی می‌شود امریکا بتواند کمبود عرضه محصولات پتروشیمی در بازار را جبران کند زیرا صنعت پتروشیمی در این کشور با سرعت زیادی رشد کرده است و به نظر می‌رسد این سرعت رشد هم ادامه دارد. حال کشورهای خاورمیانه تنها در صورتی می‌توانند در این بازار رقابت کنند که تنوع تولید محصولات خود را افزایش و سرعت تولیدشان را ارتقا دهند. البته رقابت قیمتی هم اثرگذار است زیرا قیمت نفت در کشورهای خاورمیانه کم است و محصولات پتروشیمی را می‌توانند با قیمت پایین‌تری به بازار عرضه کنند.

اما یک نکته منفی در پروژه‌های خاورمیانه، تأخیر در اجرای پروژه‌ها است. این تأخیرهای پی‌درپی و نرسیدن به زمان‌بندی باعث شده است تا کویت با وجود پتانسیل‌های زیاد نتواند در بازار نقش پررنگی ایفا کند. تنش‌های ژئوپلیتیکی، تغییرات مداوم قوانین و در نهایت تأخیر در اجرای پروژه‌ها همه باعث شده است که اعتبار صنعت پتروشیمی در کشورهای مختلف با هم تفاوت داشته باشد.

### شاخص ریسک صنعت پتروشیمی

بیزینس مانی‌تور به منظور مقایسه عملکرد صنعت پتروشیمی کشورهای مختلف و پتانسیل آنها شاخص ریسک صنعت پتروشیمی را معرفی کرده است. این شاخص بین صفر تا صد است و هرچه شاخص به ۱۰۰ نزدیک‌تر باشد یعنی سطح ریسک کمتر است. در واقع این شاخص میزان جذابیت صنعت پتروشیمی کشورهای مختلف را نشان می‌دهد. به عنوان مثال شاخص ریسک صنعت پتروشیمی در کشور عربستان برابر با ۷۵.۹ درصد گزارش شده است و این کشور در میان ۱۱ کشور خاورمیانه به عنوان جذاب‌ترین بازار برای سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی معرفی شده است. قیمت پایین نفت به عنوان خوراک اصلی صنعت پتروشیمی عامل دیگری برای پایین بودن ریسک فعالیت صنعت پتروشیمی است. این شاخص نشان می‌دهد که صنعت پتروشیمی در این کشور بسیار پویا است و فرصت‌های رشد بالایی در اختیار دارد و فشارهای سیاسی و تنش‌های منطقه‌ای تأثیر کمی روی رشد این صنعت خواهد داشت.

طبق این گزارش ایران که یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان نفت در اوپک است، دومین صنعت جذاب پتروشیمی در خاورمیانه و شمال آفریقا است و سرمایه‌گذاری در این صنعت به دلیل نرخ بالای رشد و فرصت‌های زیادی که در اختیار دارد، سودآور قلمداد شده است. شاخص ریسک صنعت پتروشیمی ایران برابر با ۶۴.۷ درصد گزارش شده است و دور بودن این صنعت از تنش‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی در سال‌های اخیر زمینه‌ساز رشد آن شده است. همان‌طور که پیش‌تر هم گفته شد، صنعت پتروشیمی در ایران با سرعت بالایی در حال رشد است و انتظار می‌رود بتواند جایگاهی مشابه عربستان تا انتهای سال ۲۰۳۰ به دست آورد. کشورهای امارات و کویت در این رده‌بندی جایگاه سوم و چهارم را به خود اختصاص داده‌اند.

بیزینس مانی‌تور نوشت: اصلی‌ترین مسئله‌ای که ریسک سرمایه‌گذاری در صنعت پتروشیمی را افزایش می‌دهد، حجم ذخایر انرژی در کشور است. در کشوری که ذخایر انرژی زیادی وجود دارد، هم کارخانه‌های پتروشیمی می‌توانند منابع نفتی را با قیمت ارزان دریافت کنند و هم خطر عدم دسترسی به منابع برای آنها وجود ندارد. خطری که در صورت اختلاف با کشور عرضه‌کننده نفت ایجاد می‌شود. ■

اوپک در گزارشی که دهه آخر ماه سپتامبر منتشر کرد نوشت: بازار محصولات پتروشیمی در سال ۲۰۱۸ متعادل خواهد بود زیرا میزان تولید دنیا مطابق با میزان تقاضا است و کشورهای خاورمیانه که تا دهه قبل خریدار این محصولات بودند امروز به عرضه‌کنندگان آنها در دنیا تبدیل شده‌اند و بازار را به تعادل نزدیک‌تر کرده‌اند. کشورهای خاورمیانه ضمن تأمین فرآورده‌های پتروشیمی مصرفی خود، سهم زیادی از محصولاتشان را به بازارهای آسیایی صادر می‌کنند و نیاز این بخش از دنیا را نیز تأمین می‌کنند. ولی در مورد اینکه آیا تعادل در سال ۲۰۱۹ ادامه خواهد داشت یا بازار متشنج خواهد شد تردید وجود دارد. با آغاز تحریم نفتی ایران که روی خرید نفت توسط واحدهای تولید محصولات پتروشیمی خارجی تأثیر منفی دارد، توان تولید محصولات پتروشیمی در دنیا کمتر خواهد شد و هزینه تولید هم افزایش پیدا خواهد کرد. دلیل افزایش هزینه تولید را می‌توان این‌طور بیان کرد: اول اینکه قیمت نفت ایران در بازار کمتر از متوسط قیمت اوپک است و خریداران نفت ایرانی می‌توانند از این مزیت اقتصادی استفاده کنند و با آغاز تحریم نفتی این مزیت اقتصادی از بین می‌رود. دوم اینکه ممکن است تا پیدا کردن جایگزینی برای ایران برای عرضه نفت مورد نیاز کارخانه‌های فعال در عرصه پتروشیمی مدت‌زمانی صرف شود و این زمانی است که کارخانه‌ها یا با ذخایر قبلی خود کار می‌کنند یا تولیدشان کم و متوقف می‌شود که هر دو هزینه‌بر است. ضمن اینکه تحریم‌ها تولید و فروش محصولات پتروشیمی ایران را نیز سخت‌تر می‌کند و می‌تواند موج تازه‌ای از کمبود عرضه و افزایش قیمت را به همراه بیاورد.

از طرف دیگر بازارهای پلیمر خاورمیانه هم تحت تأثیر موقعیت ژئوپلیتیک و وضعیت اقتصادی منطقه قرار خواهند گرفت، تنش‌های ریشه در اختلافات سیاسی و ژئوپلیتیکی قطر با کشورهای همسایه خود دارد و حتی افق اقتصادی منطقه را نیز تیره کرده است. این تنش خطری بسیار جدی و بزرگ برای تجارت محصولات پلیمری در خاورمیانه و در نهایت قیمت این محصولات است. کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال‌های اخیر اعلام کردند که قطر باید صادرات محصولات پتروشیمی خود را به کشورهای آسیایی افزایش دهد و تا حد امکان از عرضه به بازار کشورهای خاورمیانه بکاهد. این مسئله می‌تواند تنش‌های دیگری را نیز به همراه بیاورد.

شمار زیادی از کشورهای خاورمیانه در توسعه صنعت پتروشیمی سرمایه‌گذاری کرده‌اند و اصلی‌ترین بازیگران بازار پتروشیمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس، عربستان و ایران و امارات هستند که توانسته‌اند ظرفیت تولید خود را افزایش دهند. پیش‌بینی‌های امیدوارکننده‌ای در مورد افزایش ظرفیت تولید محصولات پتروشیمی تولیدشده توسط این کشورها تا ۵ سال آینده ارائه شده است

# .....روایت.....



«آینده‌نگر» چرایی نشدن راهکارهای بخش خصوصی توسط دولت را بررسی می‌کند

## مصائب ماندگار

دغدغه‌های فعالان اقتصادی و صاحبان کسب و کار انگار تمامی ندارد. صدای آنها را از تریبون‌های اتاق‌های بازرگانی می‌شنوید. هر بخشنامه‌ای که از سوی دولت صادر می‌شود گروهی را متضرر می‌کند. وضعیت هنوز قرمز نیست ولی بحرانی است. پارلمان اقتصاد هم این روزها بیکار ننشسته و در خصوص برون‌رفت از مشکلات، راهکار و پیشنهاد ارائه می‌دهد. این هم بدیهی است چراکه اتاق بازرگانی بازوی مشورتی سه قوه است و باید در این وضعیت از صاحبان کسب و کار و منافعشان دفاع کند. اما از آن سو نیز دولت باید صدای بخش خصوصی را بشنود و راهکارها را بررسی و اجرا کند. اما روند اجرای راهکارهای ارائه‌شده توسط بخش خصوصی چندان رضایت‌بخش نیست. البته این هم جزو مصائبی است که همیشه گریبان‌گیر بخش خصوصی بوده؛ اما چرا؟!

# کو گوش شنوا!

## صدای بخش خصوصی شنیده می‌شود؟

### بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

به در شده است. وابستگی اقتصاد ایران به نفت عارضه‌ای همیشگی است. اما این عارضه را تنها در کشورهای نفتی در حال توسعه می‌توان شاهد بود. صادرات غیرنفتی در کشوری که وابستگی اقتصادش به نفت است، برای سیاست‌گذاران تنها به شعار تبدیل می‌شود. در ایران نیز در ادوار مختلف شاهد این موضوع بوده‌ایم. اما زمانی که بحرانی مانند تحریم بر کشور سایه افکند، این صادرکنندگان غیرنفتی بوده‌اند که توانسته‌اند سربازان خط مقدم اقتصاد باشند. در آن شرایط گوش شنوا هم در دولت پیدا شده و نظرات بخش خصوصی در تصمیمات گرفته شده است. حال نیز که مجدداً قرار است تحریم‌های امریکا گریبان‌گیر اقتصاد کشور شود، دولت آغوش خود را به روی بخش خصوصی گشوده و مقامات دولتی هر روز در جمع فعالان اقتصادی حاضر می‌شوند و مشکلات را می‌شنوند. اما راهکارها را به صورت گزینشی اعمال می‌کنند.

اما باید نیم‌نگاهی هم به آن سوی ماجرا داشت. بعد دیگری که در این باره باید مورد توجه قرار گیرد، عملیاتی بودن راهکارهای ارائه شده از سوی بخش خصوصی است. برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که راهکارهای بخش خصوصی بسیار کلی و فاقد جزئیات عملیاتی است. این موضوع موجب می‌شود تا سیاست‌گذار نتواند تمامی آنها را اجرا کند. بخش خصوصی کلی‌گویی می‌کند بدون اینکه این مسئله را در نظر بگیرد که آیا چنین پیشنهادهایی قابلیت اجرا دارد یا خیر. بررسی جزئیات پیشنهادها نیاز به تیم کارشناسی و اتاق فکری با بدنه قوی دارد. البته در حال حاضر، پارلمان بخش خصوصی دارای اتاق فکر است و در آن صاحب‌نظران زیادی حضور دارند. همین موضوع هم موجب شده تا برخی از راهکارهای بخش خصوصی توسط دولت اجرایی شود. از جمله این راهکارها، ایجاد بازار دوم ارز بود. پس از نوسانات ارزی و بخشنامه ۲۱ فروردین امسال در خصوص دلار ۴۲۰۰ تومانی، فعالان بخش خصوصی و روسای اتاق‌های بازرگانی در محافل مختلف این مسئله را مورد نقد قرار دادند و پیشنهاد ایجاد بازار دوم نخستین بار از سوی آنها مطرح شد. این موضوع در چندین نامه از سوی تشکل‌ها و اتاق‌ها درخواست شد. اگرچه دولت در این خصوص دیراقدام کرد، اما حکایت همان ضرب‌المثل است که می‌گوید: «هامی را هروقت از آب بگیری تازه است». کارشناسان اعتقاد دارند که اتاق فکر بخش خصوصی نیازمند هزینه‌کرد اتاق‌های بازرگانی است. باید برای تدوین جزئیات پیشنهادهای اتاق، تیم خبره کارشناسی تشکیل و برای تحقیق و مطالعه، بودجه‌ای به این موضوع اختصاص داده شود. در غیر این صورت، کلی بودن راهکارها، نمی‌تواند شرایط را برای اجرای آنها فراهم کند. در حال حاضر که بدنه کارشناسی دولت چندان قوی نیست، بخش خصوصی می‌تواند با تکیه بر توانمندی‌های خود به کمک دولت بیاید و تمام آنچه را در چنته دارد رو کند.

با تمام این مسائل، بسیاری از صاحب‌نظران اعتقاد دارند که اتاق بازرگانی امروز با اتاق بازرگانی دهه‌های قبل تفاوت‌های چشمگیری دارد. هرچند حرکتی که در اتاق‌های بازرگانی آغاز شده کامل نیست، اما این پتانسیل در پارلمان بخش خصوصی دیده می‌شود که مطالبه‌گر باشد، در جامعه منتقد سیاست‌های نادرست اقتصادی ظاهر شود و برای برون‌رفت از مشکلات، راهکارهای عملیاتی ارائه دهد. فرهنگ‌سازی تشکل‌گرایی در ایران هنوز جای کار دارد. اتاق‌های بازرگانی، تشکل‌ها هستند. در نتیجه نیاز است که به این مسئله توجه ویژه مبذول شود تا صدای بخش خصوصی، به‌دور از منفعت‌طلبی گروهی خاص، به گوش دولت‌ها برسد. ■

از ابتدای امسال هر روز آستان تصمیماتی جدید بوده است. فعالان اقتصادی می‌گویند هر شب با دغدغه اینکه فردا چه بخشنامه یا دستورالعمل جدیدی ابلاغ می‌شود، می‌خوابند. فضای نااطمینانی از آینده کسب و کار، آزاردهنده است و هرکسی به دنبال حفظ ارزش دارایی‌های موجودش است. بدیهی است که در این فضا، فساد و تخلف و مواردی از این دست هم به وجود آید. در این شرایط اما خانه صاحبان کسب و کار که همان پارلمان بخش خصوصی است، فعال‌تر از همیشه در خصوص هر سیاست، اظهارنظر کرده و راهکار ارائه داده است. چه اتاق تهران و چه اتاق ایران، از هر تریبونی برای انعکاس دغدغه فعالان اقتصادی استفاده کردند و برای عبور از چالش‌ها راه‌حل ارائه دادند. این همان چیزی بود که مقامات مسئول دولتی می‌خواستند. آنها همواره این انتقاد را بر بخش خصوصی وارد می‌دانستند که تنها گله می‌کنند ولی راهکار ارائه نمی‌دهند. اما حال که بخش خصوصی با دستی پر، به کمک و مشاوره به دولت برخاسته، تا چه اندازه حرفش ملاک عمل بوده است؟ این سوال دست‌مایه پرونده‌ای شده که پیش روی شماس. بررسی‌ها نشان می‌دهد اگرچه بخش خصوصی راهکارهای زیادی را برای عبور از بحران این روزها ارائه داده، اما سیاست‌گذار عملکرد قابل قبولی را در اجرای این پیشنهادها به نام خود ثبت نکرده است. هشدارهای فعالان اقتصادی در خصوص وضعیت موجود یا به طور کلی شنیده نمی‌شود یا دیر شنیده می‌شود. این هم مشکل امروز و دیرتر نیست. سال‌هاست که شاهد تکرار این موضوع هستیم.

چرایی این مسئله را از دو بعد می‌توان تحلیل کرد. یک بعد به رویکرد دولت‌ها به بخش خصوصی برمی‌گردد. رویکردی که با روی کار آمدن هر دولت رنگی جدید به خود گرفته و تعامل دولت و بخش خصوصی را تحت تاثیر قرار داده است. یک دولت به مشورت با بخش خصوصی اعتقاد داشته و دولت دیگر این بخش را نادیده گرفته است. یک دولت بخش خصوصی را منفعت‌طلب دانسته و دولت دیگر بیرق حمایت از منافع این بخش بلند کرده است. البته تعاملات این دو بخش تنها در سایه رویکرد دولت‌ها نبوده و به وضعیت درآمدهای نفتی مرتبط است. فعالان اقتصادی بر این باورند که هرگاه درآمدهای نفتی دولت پاسخ‌گوی نیاز کشور بوده، بخش خصوصی به حاشیه رانده شده و نظرات و راهکارهای این بخش از یک گوش شنیده و از گوش دیگر

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **هشدارهای فعالان اقتصادی در خصوص وضعیت کشور یا به طور کلی شنیده نمی‌شود یا دیر شنیده می‌شود.**
- ▶ **اتاق فکر بخش خصوصی نیازمند هزینه‌کرد اتاق‌های بازرگانی است.**
- ▶ **راهکارهای بخش خصوصی بسیار کلی و فاقد جزئیات عملیاتی است.**
- ▶ **رویکرد دولت‌ها به بخش خصوصی، در تعامل اتاق با دولت تاثیر گذار بوده است.**
- ▶ **زمانی که بحرانی مانند تحریم بر کشور سایه افکند، صادرکنندگان غیرنفتی سربازان خط مقدم اقتصاد بوده‌اند.**



ببین رئیس مجلس و رئیس اتاق تفاهم شد کمیسیون‌های اتاق در کمیسیون‌های ناظر مجلس صندلی مشورتی داریم داشته باشند. این اتاقی‌ها بودند که حوصله نکردند و بعد از یکی دو جلسه کار را ول کردند. تا جایی که به یاد دارم، فقط یکی دو کمیسیون من جمله کشاورزی بود که تا پایان دوره، مشارکت داریم در تک‌تک جلسات داشت و تیم پشتیبان فنی ایجاد کرد.

## ضرورت افزایش مشروعیت

عارضه اتاق بازرگانی از زبان محمدحسین کریمی‌پور



محمدحسین کریمی‌پور از فعالیت‌های دهه‌های اخیر بخش خصوصی در ایران می‌گوید. او معتقد است که ارکان قدرت در ایران، شکل‌گیری تشکلهای آنها به منزله ویتترین دموکرات بودن خود می‌پسندد و از قدرتمند شدن تشکلهای استقبال نمی‌کند. البته این موضوع مربوط به دوره خاصی نیست بلکه چه قبل و چه بعد از انقلاب این موضوع وجود داشته است. کریمی‌پور در بخشی از صحبت‌های خود به بررسی تعامل دولت و بخش خصوصی در ادوار مختلف می‌پردازد و در ادامه نمونه‌هایی از تعاملات حاکمیت با بخش خصوصی را برمی‌شمارد. او که این روزها نه عضو اتاق بازرگانی است و نه کار تشکلی می‌کند توصیه‌هایی را هم به دوستان اتاقی‌اش دارد. چند سوال کوتاه و پاسخ‌های کریمی‌پور را در این گفت‌وگو بخوانید.

■ تشکلهای بخش خصوصی بالاخص اتاق‌ها در یکی دو دهه اخیر فعال تر شده‌اند. آیا آنها پاسخگوی نیاز فعالان اقتصادی در کشور هستند؟

واقعیت آن است که وجوه مختلف جامعه مدنی ایران در قیاس با جهان، نوپا، جوان و کم‌عمق است. تشکلهای بخش خصوصی هم از این قاعده مستثنا نیستند. تاریخ مدرن تشکلی بخش خصوصی ایران، حضور جدی و جریان‌ساز تشکلهای را در صحنه تصمیم‌سازی‌های بالادستی شاهد نبوده است. ضعف ایرانیان در کار اجتماعی منسجم مثل سیاست در اقتصاد هم هست. البته حاکمیت هم در این عارضه موثر بوده. مناسبات اجتماعی در جوامع مبتلا به حکومت‌های اقتدارگرا، فضای تشکلی و نقش‌آفرینی تشکلهای مردمی را تنگ می‌کند. در این فضا، قدرت بدش نمی‌آید تشکلهای شکل گیرند تا ویتترین دموکراتیک‌ترین شوند. اما تشکلهای قدرتمند، مستقل و مطالبه‌گر را بر نمی‌تابد. دولت‌های قبل و بعد از انقلاب این گونه بوده‌اند. می‌بینید حاکمیت بدون انتخابات، اتاق بعد از انقلاب را شکل می‌دهد. همان تیم منتخب قدرت هم بیش از ربع قرن - حتی بعدها که انتخاباتی هم برگزار می‌شد - سر جایشان بودند. عملاً کمتر از ده نفر همه سمت‌ها را در اشغال داشتند. واقعیت آن است که آنها فرهنگ کار تشکلی را هم عوض کردند. پیش‌فرض فعال تشکلی خصوصی، اشغال حداکثر ممکن صندلی تا آخرین نفس است. ده سال اخیر شاهد گشایش‌ها و حرکت به جلو بوده ولی هنوز خیلی مانده تا به سطح تشکلهای جهانی برسیم. این بحث فرصت مستوفای می‌طلبید.

■ قدرت تولید راهکار توسط بخش خصوصی در مسائل مهم ملی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دولت خاتمی بیش از اسلافش در بازی دادن به تشکلهای بخش خصوصی انگیزه داشت. اما آن موقع اتاق پیر و خسته بود و بالاخص برای مشارکت کارشناسانه اصلاً آماده نبود. حضور کارشناسی اتاق در دوران نه‌ان‌دیده بیشتر شد؛ اما دولت احمدی‌نژاد علاقه‌ای به تعامل نداشت. در دهه اخیر بعضی از مراکز کارشناسی کیفی‌تر با ماندگاری مدیریتی طولانی‌تر در خانواده اتاق شکل گرفته. مرکز ملی مطالعات آب و کشاورزی، معاونت اقتصادی اتاق ایران و مرکز مطالعاتش و حتی حرکت تحقیقاتی اتاق تهران قابل بررسی‌اند. مجلس و دولت رابطه نزدیک‌تری با اتاق دارند و از تعامل استقبال می‌کنند؛ گرچه محدود. اما واقعیت آن است که بنیه تولیدات خردورانه در سطوح ملی - بخشی و استانی در خانواده بخش خصوصی ضعیف است. بالاخص تولید تخصصی در سطح ملی کم داریم.

■ نمونه‌هایی از گشایش نسبی دو قوه در تعامل با بخش خصوصی چیست؟

مثلاً بین رئیس مجلس و رئیس اتاق تفاهم شد کمیسیون‌های اتاق در کمیسیون‌های ناظر مجلس صندلی مشورتی داریم داشته باشند. این اتاقی‌ها بودند که حوصله نکردند و بعد از یکی دو جلسه کار را رها کردند. تا جایی که به یاد دارم، فقط یکی دو کمیسیون من جمله کشاورزی بود که تا پایان دوره، مشارکت داریم در تک‌تک جلسات داشت و تیم پشتیبان فنی ایجاد کرد. یکی دو کمیسیون هم مشارکت نامنظم داشتند. بقیه اصلاً پی

کار را نگرفتند. نمونه موفق اما اجازه حضور اتاق در کمیسیون توفیق بودجه سالیانه و برنامه پنج‌ساله بود که اتاق به طور فعال آن را حفظ کرده و بهره‌ها برده. شورای گفت‌وگو و همیاری اتاق و مجلس و دولت در تهیه و تدوین قانون بهبود کسب و کار نمونه دیگر است. گرچه هیچ کدام نشد که باید می‌شد. این محدود به اتاق ایران نبود. برخی اتاق‌های استانی مثل تهران، اصفهان، کرمان و شیراز توان کارشناسی و سیاسی قابل قبولی ایجاد کردند و در تصمیمات استانی و گاهی ملی تا حدودی بازی‌ساز شدند. بعضی تشکلهای هم همین‌طور.

■ در حال حاضر چه توصیه‌ای به بخش خصوصی در این زمینه دارید؟  
من دو سالی است که کار تشکلی و اتاقی نمی‌کنم و بنای جدی دارم در آینده هم نکنم. لذا می‌توانم به عنوان یک اتاقی عتیقه عقیم راحت حرفم را بزنم. اتاق محتاج افزایش مشروعیت است. آفت کار تشکلی، صندلی‌پرستی و صندلی‌چسبی است. برای این بیماری مسری خطرناک باید فکری کرد. اتاق‌ها محتاج چرخش چهره و تازگی خون‌اند. اینکه رئیس اتاق استان یا مشترک یا عضو هیئت رئیسه تا نفس دارد به اندازه یک عمر ریاست کند و حتی در موردی بکوشد صندلی‌اش را به ارث بگذارد، نشانه ابتلا به سرطان فکری است. اتاق‌ها محتاج سلامت‌اند. در سلامت و شهرت بزرگان تشکلی نباید ملاحظه کرد. کاسبی شخصی روی صندلی اتاق نباید تحمل شود، اتاق‌ها محتاج توانمندسازی ساختارهای ماندگار دبیرخانه بالاخص در بخش مطالعات و اقتصادی‌اند. حرف در این باب زیاد است. به همین اندازه بسنده کنیم. ■

اتاق‌ها محتاج  
چرخش چهره و  
تازگی خون‌اند.  
اینکه رئیس اتاق  
استان یا مشترک  
یا عضو هیئت  
رئیس تا نفس دارد  
به اندازه یک عمر  
ریاست کند و حتی  
در موردی بکوشد  
صندلی‌اش را به  
ارث بگذارد، نشانه  
ابتلا به سرطان  
فکری است

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ دولت خاتمی بیش از اسلافش در بازی دادن به تشکلهای بخش خصوصی انگیزه داشت.
- ▶ حضور کارشناسی اتاق در دوران نه‌ان‌دیده بیشتر شد.
- ▶ دولت احمدی‌نژاد علاقه‌ای به تعامل با بخش خصوصی نداشت.
- ▶ در دهه اخیر بعضی از مراکز کارشناسی کیفی‌تر با ماندگاری مدیریتی طولانی‌تر در خانواده اتاق شکل گرفته است.
- ▶ اتاق محتاج افزایش مشروعیت است. آفت کار تشکلی، صندلی‌پرستی و صندلی‌چسبی است.



چرا پیشنهادهای بخش خصوصی در دولت نادیده گرفته می‌شود؟

## نقطه ضعف راهکارهای اتاق‌های بازرگانی



با دکتر علینقی مشایخی، اقتصاددان، در مورد نادیده گرفته شدن پیشنهادهای بخش خصوصی از سوی دولت صحبت کردیم. او معتقد است که پیشنهادهای اتاق، معمولاً کلی است و جزئیات در آن دیده نمی‌شود. از این روی، نمی‌توان انتظار داشت که تمامی پیشنهادهایی که از سوی این بخش ارائه می‌شود، از سوی دولت پذیرفته شود. ساز و کار اجرایی پیشنهادها بسیار مهم است. دکتر مشایخی اعتقاد دارد که بخش خصوصی دارای اتاق فکر است اما برگزاری جلسات اتاق فکر، کافی نیست بلکه باید این جلسات با نتایج کارهای مطالعاتی و میدانی که توسط عده‌ای کارشناس مسلط به مسائل نظری و آشنا با مسائل عملی بخش خصوصی انجام شده تغذیه شوند. به گفته او بهبود این وضع مستلزم تخصیص بودجه بیشتر و سامان‌دهی بهتر به کارهای کارشناسی تصمیم‌ساز و فعالیت‌های معطوف به کمک به تدوین روش‌های اجرایی مناسب حداقل برای تصمیمات مهم و کلیدی است.

آن که عملی باشد، تدوین شد. برای تدوین روش‌های اجرایی عملی نیز بخش خصوصی بسیار زمان گذاشت و در کنار دستگاه‌های اجرایی قرار گرفت و جزئیات روش انجام کار را تنظیم کرد. البته ابتدا و بعد از طرح موضوع واگذاری طرح‌ها به بخش خصوصی بدنه کارشناسی روش اجرایی را تدوین کرده و ولی عملی نبود. دو سال طول کشید تا با مشارکت جدی بخش خصوصی روش اجرایی که قابل اجرا و عملی بود تنظیم شد. اگر بخش خصوصی تنها به بیان کلیت بسنده می‌کردند، معلوم نبود روش اجرایی که تصمیم‌گیران تصویب می‌کردند، اجرایی می‌شد. بنابراین اگر بخش خصوصی در مسیر درست تصمیم‌سازی قرار نگیرد، توصیه‌ها نیز عملیاتی نمی‌شود. لذا فکر می‌کنم زمانی توصیه‌های بخش خصوصی اجرایی می‌شود که در نقاط مناسب و لازم فرایند تصمیم‌گیری دولت برای عملیاتی شدن پیشنهادهاش ورود کند. ممکن است لازم باشد که بخش خصوصی حتی به کمک بدنه کارشناسی دولت توصیه‌های خود را اجرایی کند.

■ **دولت‌ها در کدام برهه تاریخی دولت توانسته‌اند توصیه‌های بخش خصوصی را عملیاتی کنند و موفقیت کسب کنند؟**

به یاد ندارم دولتی توصیه‌های بخش خصوصی را عملیاتی کرده و موفق باشد. برای مثال کلیت خصوصی‌سازی و اصل ۴۴ توسط بخش خصوصی مطرح شد و دولت پذیرفت و حتی سیاست‌های کلی آن نیز ابلاغ شد. اما همه می‌دانیم که به درستی اجرا نشد. زیرا در چگونگی تدوین روش‌ها و اجرا، بدنه دولت دخیل است. در موضوع واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام هم بررسی کنید و ببینید چه فرایندی داشت و چگونه عملیاتی شد. بخش خصوصی نیرو و وقت گذاشت و حتی در تعیین روش‌های اجرایی به کمک دولت رفت و با حوصله آن را به تصویب رساند. این تجربیات درس‌های خوبی به ما می‌دهد. ورود به نقاط مختلف فرایند تصمیم‌گیری دولت و کمک به تصمیم‌گیری و اجرا به خصوص با وضعیت ضعیف بدنه کارشناسی دولت در سال‌های اخیر مهم است. دولت در یکی دو دهه اخیر از نظر کارشناسی ضعیف شده است. این ضعف کارشناسی در تصمیم‌سازی و تدوین روش‌های اجرایی تصمیمات خود را نمایان می‌سازد. لذا بدون کمک بخش خصوصی به دولت در تصمیم‌سازی‌های مهم و حتی تدوین روش‌های اجرایی تصمیمات، کیفیت تصمیمات دولت و روش پیاده‌سازی تصمیمات ضعیف و ناکارآمد خواهد بود. نمونه این ضعف در تصمیمات مربوط به ارز در ماه‌های اخیر دیده شد.

■ **شما فکر می‌کنید که نظرات بخش خصوصی از کدام اتاق فکر بیرون**

■ **بخش خصوصی تاکنون با توجه به مسائلی که در اقتصاد به وجود آمده، راهکارهایی را به دولت پیشنهاد داده، اما گاه این پیشنهادها از سوی دولت نادیده گرفته می‌شود. برخی اعتقاد دارند که راهکارهای بخش خصوصی، عملیاتی نیست. نظر شما در این مورد چیست؟ با توجه به اینکه بخش خصوصی کار عملیاتی انجام می‌دهد، ممکن است راهکار غیر عملیاتی ارائه کند؟**

دولت بزرگ‌ترین سازمان اجرایی در کشور است. تصمیم‌گیری در دولت، مانند هر سازمان بزرگی، فرایندی دارد. افرادی در سازمان‌های دولتی، در مورد موضوعاتی که مطرح می‌شود، تصمیم‌سازی می‌کنند. کارشناسانی در بدنه دولت این تصمیمات را اصلاح می‌کنند و به نقاط تصمیم‌گیر انتقال می‌دهند. نقاط تصمیم‌گیر در حوزه اقتصاد شورای اقتصاد، کمیسیون‌های دولت و هیئت دولت است. البته برخی تصمیمات نیز در سطح وزارتخانه‌ها اخذ می‌شود. ولی معمولاً تصمیمات از یک بدنه کارشناسی بالا می‌آید و تبدیل به تصمیم می‌شود. البته وقتی بخش خصوصی در نقاط مناسبی از این فرایند ورود نکند، ممکن است توصیه‌های آن به تصمیم تبدیل نشود. مانند اینکه مدیران رده‌بالا توصیه‌ها و راهکارهای بخش خصوصی را می‌شنوند. در این شرایط بخش خصوصی جزئیات اجرایی را در خصوص آن پیشنهادها ارائه نمی‌کند و به ذکر موارد کلی مانند قیمت ارز، واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی می‌پردازد. ولی برای تبدیل این موارد به تصمیم و عملیاتی شدن نیاز به ارائه جزئیات است.

■ **این جزئیات باید توسط دولت ارائه شود یا بر عهده بخش خصوصی است؟**

بخش خصوصی کلیات را بیان می‌کند. اما به اجرا درآمدن این کلیات مستلزم ارائه جزئیات عملیاتی است که کارشناسان ارائه می‌دهند. ممکن است جزئیات اجرایی ارتباطی به کلیات بیان‌شده نداشته باشد. حتی ممکن است کلیات گفته شده باشد، اما کسی جزئیات اجرایی آن را تعیین نکرده باشد. من فکر می‌کنم برای اینکه بخش خصوصی موثرتر باشد، باید نظرات خود را در فرایند تصمیم‌گیری دولت تزریق کند. باید طوری عمل کند که این تصمیمات عملی شود. یک مثال از تاثیرگذاری بخش خصوصی، واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام ام به بخش خصوصی است. واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام را ابتدا بخش خصوصی مطرح کرد و دولت پذیرفت. اما دو یا سه سال طول کشید تا روش‌های اجرایی

اگر روی  
پیشنهادهای  
بخش خصوصی  
گروهی از  
کارشناسان خبره  
کار کنند احتمال در  
نظر گرفتن منافع  
گروهی خاص  
نسبت به گروه  
دیگر کمتر می‌شود  
و منافع ملی  
اولویت می‌یابد.  
اگر پیشنهادها  
بخش خصوصی  
منافع ملی را در  
نظر داشته باشد،  
در آن صورت  
است که اعتبار  
پیشنهادهای  
بخش خصوصی  
و احتمال به اجرا  
درآمدن آن افزایش  
می‌یابد

مدیران رده بالا توصیه‌ها و راهکارهای بخش خصوصی را می‌شنوند. در این شرایط بخش خصوصی جزئیات اجرایی را در خصوص آن پیشنهادها ارائه نمی‌کند و به ذکر موارد کلی مانند قیمت ارز، واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام و عدم دخالت دولت در امور اقتصادی می‌پردازد. ولی برای تبدیل این موارد به تصمیم و عملیاتی شدن نیاز به ارائه جزئیات است.

بخش خصوصی  
اتاق فکر دارد  
اما بیشتر به  
صورت جلساتی  
است که عده‌ای  
صاحب‌نظر از  
بین دانشگاهیان  
و مدیران بخش  
خصوصی در آن  
حضور دارند و  
نظرات خود را ارائه  
می‌دهند. حال آنکه  
این جلسات کفایت  
نمی‌کند. باید این  
جلسات با نتایج  
کارهای مطالعاتی  
و میدانی که توسط  
عده‌ای کارشناس  
مسلط به مسائل  
نظری و آشنا  
با مسائل عملی  
بخش خصوصی  
انجام شده، تغذیه  
شوند

پخته و قابل اجرایی ندهد، در آن صورت پیشنهادهاش نمی‌تواند در نظر گرفته شود و بخش خصوصی به جای آنکه دولت را به ندیده گرفتن پیشنهادهاش متهم کند باید ضعف پیشنهادهای خود را برطرف کند.

#### ■ یعنی ممکن است هر پیشنهادی قابلیت اجرا نداشته باشد؟

بله، ممکن است برخی از پیشنهادها اجرایی نباشد یا بررسی همه‌جانبه‌ای نشده باشد. باید نظرات به صورت پخته به دولت ارائه شود تا در جریان تصمیم‌سازی قرار بگیرد. بخش خصوصی می‌تواند تنها به ارائه نظریات کلی بسنده کند. برای مثال بگوید دولت باید خصوصی‌سازی کند تا بهره‌وری بالا رود. اما اینکه چگونه باید اجرا شود و چه راهکارهایی دارد و مواردی این چنینی، ریزه‌کاری‌هایی است که برای اجرایی شدن آن نیاز به کار کارشناسی است.

#### ■ شما اعتقاد دارید ارائه جزئیات از بخش خصوصی خارج است و دولت

باید این کار را انجام دهد؟

بخش خصوصی می‌تواند منابعی را برای انجام کارهای کارشناسی تخصیص دهد و مراحل مطالعاتی را تأمین کند. اتاق‌های فکر در سایر کشورهای دنیا با حمایت بخش خصوصی ایجاد شده است. دولت بودجه را به وزارت‌خانه‌ها می‌دهد و آنها مطالعات کارشناسی خود را انجام می‌دهند. اما برای ورود بخش خصوصی به تصمیم‌سازی نیاز به مطالعات کارشناسی و منابع توسط این بخش است. بخش خصوصی باید منابع مالی تخصیص دهد و نیروهای ورزیده را به کار گیرد تا نظرات جامع و کاربردی ارائه دهند. این فرایند نیاز به بودجه و انتخاب افراد و کارشناسان درست دارد.

#### ■ آیا روند فعلی اتاق‌های بازرگانی در جریان ارائه تصمیمات را روند

مناسبی می‌دانید یا اعتقاد دارید بخش خصوصی باید بهتر از این عمل کند؟ بخش خصوصی در این مدت قدم‌هایی برای ارائه تصمیمات به دولت برداشته که هنوز کامل نیست. جلساتی با حضور نخبگان و افراد خبره تشکیل می‌شود. ولی به اعتقاد من، اتاق‌های فکر هنوز با ارائه کار کارشناسی فاصله دارد و در مراحل ابتدایی است. اگر تاکنون پیشنهادهایی دادند و مورد توجه قرار گرفته، نتیجه کارهای کارشناسی است که انجام شده است.

#### ■ برخی از فعالان اقتصادی اعتقاد دارند که دولت‌ها معمولاً زمانی به

سمت بخش خصوصی می‌آیند و از آنها کمک می‌گیرند که درآمدهای نفتی‌شان با مشکلاتی مواجه می‌شود. در غیر این صورت صدای بخش خصوصی را نمی‌شنوند. شما این صحبت را قبول دارید؟

معمولاً این طور بوده که وقتی پول نفت در اختیار دولت بوده و توانسته از درآمدهای حاصل از فروش نفت، شرایط اقتصادی را مدیریت کند، توجه زیادی به بخش خصوصی نمی‌کند؛ اما زمانی که این درآمد به هر دلیلی با مشکل مواجه و متوقف یا کم می‌شود، دولت به سمت بخش خصوصی می‌آید و توقع دارد بخش خصوصی نقش پررنگ‌تری در کمک به تصمیم‌گیری و اجرا ایفا کند. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ بخش خصوصی می‌تواند منابعی را برای انجام کارهای کارشناسی تخصیص دهد و مراحل

مطالعاتی را تأمین کند.

▶ شاید پیشنهادهایی که بخش خصوصی ارائه می‌دهد، جنبه اجرایی نداشته و یا به اجرا

درآوردن آن به کار زیادی نیاز داشته باشد.

▶ کارشناس خبره، باید بدون در نظر گرفتن تأمین منافع قشر خاصی از بخش خصوصی، مسائل را از دیدگاه منافع ملی بررسی کند.

▶ ورود بخش خصوصی به نقاط مختلف فرایند تصمیم‌گیری دولت و کمک به تصمیم‌گیری و اجرا به خصوص با وضعیت ضعیف بدنه کارشناسی دولت در سال‌های اخیر، مهم است.

▶ دولت در دهه‌های اخیر از نظر کارشناسی ضعیف شده است. این ضعف، در تصمیم‌سازی و تدوین روش‌های اجرایی تصمیمات، خود را نمایان می‌سازد.

می‌آید؟ آیا بخش خصوصی اتاق فکر برای ارائه پیشنهادها دارد؟ آیا این اتاق

فکر جمعی از افراد باتجربه و با سابقه بخش خصوصی است؟

بخش خصوصی اتاق فکر دارد؛ اما بیشتر به صورت جلساتی است که عده‌ای صاحب‌نظر از بین دانشگاهیان و مدیران بخش خصوصی در آن حضور دارند و نظرات خود را ارائه می‌دهند. حال آنکه این جلسات کفایت نمی‌کند. باید این جلسات با نتایج کارهای مطالعاتی و میدانی که توسط عده‌ای کارشناس مسلط به مسائل نظری و آشنا با مسائل عملی بخش خصوصی انجام شده، تغذیه شوند. این کار به اندازه کافی انجام نمی‌شود. بخش خصوصی باید بودجه‌ای برای این کار تعیین کند که مطالعات کارشناسی دقیقی در مسائل خاصی انجام شود و توصیه‌ای عملیاتی با دقت و قابل اجرا به دولت تزریق کند. اتاق تهران و اتاق ایران، جلسات اتاق فکری برگزار می‌کنند که از صاحب‌نظران بخش خصوصی دعوت می‌شود و در موضوع خاصی نظرات آنها دریافت می‌شود. گاهی نیز گروه‌های کارشناسی روی مسائل خاصی کار و سیاست‌های خاصی را تنظیم و ارائه می‌کنند؛ ولی نه در حدی که لازم است و نه با هدف‌گیری برای تأثیرگذاری بر فرایند تصمیم‌گیری. لذا نظرات ارائه‌شده معمولاً به تصمیمی که بتوان عملیاتی و اجرایی کرد، فاصله زیادی دارد. به عبارتی آن تصمیمات قابلیت اجرا شدن ندارد. بهبود این وضع مستلزم تخصیص بودجه بیشتر و سامان‌دهی بهتر به کارهای کارشناسی تصمیم‌ساز و فعالیت‌های مطوف به کمک به تدوین روش‌های اجرایی مناسب حداقل برای تصمیمات مهم و کلیدی است.

#### ■ موضوعی که مطرح می‌شود این است که در اتاق هم تضاد منافع وجود

دارد. یعنی ممکن است یک تصمیم، برای تمام اعضای اتاق، ایجاد منفعت نکند. یکی از بارزترین آنها هم منافع صادرکننده و واردکننده در خصوص مسائل ارزی است. چطور می‌توان از دل چنین جمعی یک تصمیم واحد و عملیاتی بیرون آورد؟

درست است. کارشناس خبره، باید حتی‌الامکان بدون در نظر گرفتن تأمین منافع قشر خاصی از بخش خصوصی، مسائل را از دیدگاه منافع ملی بررسی و تصمیم‌سازی کند. فکر می‌کنم اگر روی پیشنهادها بخش خصوصی گروهی از کارشناسان خبره کار کنند احتمال در نظر گرفتن منافع گروهی خاص نسبت به گروه دیگر کمتر می‌شود و منافع ملی اولویت می‌یابد. اگر پیشنهادها بخش خصوصی منافع ملی را در نظر داشته باشد و نه منافع گروه خاصی از بخش خصوصی، در آن صورت است که اعتبار پیشنهادها بخش خصوصی و احتمال به اجرا درآمدن آن افزایش می‌یابد. در این شرایط بخش خصوصی می‌تواند جایگاه مناسبی در تصمیم‌سازی‌های دولت پیدا کند.

#### ■ خیلی از افرادی که در بخش خصوصی فعالیت می‌کنند، اعتقاد دارند که

دولت به دلیل نگاه نامناسبی که به بخش خصوصی دارد، پیشنهادها را آن را نادیده می‌گیرد. نظر شما در این مورد چیست؟

من فکر می‌کنم که این تفکر، برون‌فکنی است که توسط بخش خصوصی انجام می‌شود. ممکن است پیشنهادهایی که بخش خصوصی ارائه می‌دهد، جنبه اجرایی نداشته باشد و یا به اجرا درآوردن آن به کار زیادی نیاز داشته باشد. برای مثال در موضوع واگذاری طرح‌های نیمه‌تمام، دولت در بالاترین سطح اجرایی کشور، آن را قبول داشت و بخش خصوصی نیز به اجرای آن علاقه داشت. اما دو یا سه سال زمان برد تا به یک تصمیم اجرایی تبدیل شود. در نتیجه ممکن است برخی فکر کنند دولت نمی‌خواهد این اتفاق بیفتد. این ساده‌ترین پاسخی است که می‌توان یافت. اما ممکن است بخش خصوصی به علت عدم بررسی کافی، تمام جنبه‌های یک تصمیم را ندیده باشد. ممکن است پیشنهاد بخش خصوصی به پختگی لازم نرسیده باشد. نظر مدیران و نمایندگان بخش خصوصی، ولو درست باشد، باید مورد بررسی قرار گیرد. کارشناسان ورزیده و نخبه باید روی آن نظرات، کار کارشناسی انجام دهند و همه جوانب آن را بررسی کنند. همچنین باید جنبه‌های اجرایی پیشنهادها دیده شود. اگر بخش خصوصی پیشنهادها

# دموکراسی در اتاق

## بخش خصوصی نظرات کارشناسی ارائه می دهد



کیوان کاشفی

عضو هیئت رئیسه اتاق  
بازرگانی ایران

ارائه راهکارها و نظراتی که مصلحت کشور و منافع ملی در آن دیده شود و در عین حال درست و منطقی باشد، همواره مورد تأکید اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران بوده است. موضوعی که در این دوره مدیریت اتاق بازرگانی ایران به آن پرداخته و بر آن تأکید شده، این بود که راهکارها و تصمیمات بخش خصوصی باید به گونه‌ای باشد که مورد قبول دولت قرار بگیرد و اتاق بازرگانی باید در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها تأثیرگذاری خود را حفظ کند. با وجود اینکه دولت در بند ۲ و ۳ قانون بهبود فضای کسب و کار تصریح کرده بود که باید در تصمیم‌گیری‌ها نظر بخش خصوصی دریافت شود، اما به مرور در اجرای این قانون اشکالات متعددی دیده شد. یکی

از اشکالات این بود که در زمان برگزاری جلسات و تصمیم‌گیری با مشارکت بخش خصوصی، به صورت گزینشی عمل می کردند و با حضور یک تا دو نفر از اعضای بخش خصوصی جلسه برگزار می شد، در صورتی که این افراد با توجه به جایگاه حقیقی خود در جلسات حضور داشتند و با وجود صاحب‌نظر بودن، نظرات تخصصی اتاق ایران در این جلسات مطرح نمی شد. این اشکال به مجلس و دولت اعلام شد، زیرا نظرات تخصصی و کارشناسی اتاق فقط از طریق نامه و با امضای رئیس اتاق بازرگانی اعلام می شود. از طرفی همه دولت‌ها از گذشته دیدگاه خوبی نسبت به نظرات بخش خصوصی نداشتند و نظرات آنان را بر اساس منفعت‌طلبی تلقی می کردند و اذعان داشتند که در این نظرات نگاه جامعی به تمام زوایا وجود ندارد و فقط به دنبال پیشرفت امور صنفی و بیزینسی افراد است. البته نمی توان گفت این تلقی درست است یا غلط، اما در دوره اخیر اتاق با این تفکر مبارزه شد و به جرئت می توان گفت چنین تفکری در اتاق حال حاضر وجود ندارد. زیرا در این دوره همواره در تصمیمات و موضع اتاق، مصلحت ملی و مصلحت اقتصاد کشور در نظر گرفته شده و ممکن است برخی از اعضای اتاق از این نظر صدمه بخورند، نگران شوند و اعتراض کنند، اما نظرات و پیشنهادهایی ارائه می شود که پشتوانه علمی و منطقی دقیقی داشته باشد.

به هر حال در اتاق بازرگانی افراد مختلفی همچون صادرکننده، واردکننده، بخش کشاورزی و... حضور دارند و البته تصمیمات اقتصادی ممکن است برای یک بخش خوشایند و همان تصمیم برای بخش دیگر ناخوشایند باشد. اما در اتاق تصمیمی که مصلحت کشور است و منافع ملی در آن وجود دارد، گرفته می شود. در اتاق ایران ساختاری برای تنظیم نظرات، دیدگاه‌ها و پیشنهادهای وجود دارد و

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در گذشته در زمان برگزاری جلسات و تصمیم‌گیری دولت با مشارکت بخش خصوصی، سیاست‌گذاران به صورت گزینشی عمل می کردند.
- ▶ به نظر می رسد دولت به دلیل تنگناهایی که در آن قرار دارد، بیشتر از هر زمان نیازمند برخورداری از مشاوران خوب است.
- ▶ نظرات اتاق ایران به صورت کارشناسی ارائه می شود.
- ▶ تا زمانی که هر دولت در وضعیت بانباتی قرار داشته و درآمدها کفایت اداره کشور را کرده، هیچ‌گاه به بخش خصوصی اعتماد نشده است.
- ▶ در اتاق ایران ساختاری برای تنظیم نظرات، دیدگاه‌ها و پیشنهادهای وجود دارد که بسیار دموکراتیک و هدفمند است.

این ساختار بسیار دموکراتیک و هدفمند است و به جرئت می توان گفت اتاق یکی از دموکرات‌ترین مراجع در کشور است و تریبونی آزاد دارد که هر کسی می تواند دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خود را اعلام کند؛ اما فرآیند تصمیم‌سازی، یک فرآیند مشخصی است که تصمیمات پارایزنی، صحبت، نظر سنجی و... گرفته می شود. در اتاق چندین ارگان در حال فعالیت است. یک بخش، کمیسیون‌های مشورتی اتاق هستند و هیئت نمایندگان در آن عضویت و مشاوراتی به صورت تخصصی در آن حضور دارند. اعضا در این کمیسیون‌ها، تولید فکر و محتوا می کنند و این کمیسیون‌ها در برخی موضوعاتی که از سوی هیئت رئیسه به آنها ارجاع می شود، ورود پیدا می کنند، موضوعات روز را بررسی، نظرات خود را اعلام و به هیئت رئیسه منتقل می کنند. بخش دیگر، سازمان اتاق بازرگانی است و کارشناسان در دو معاونت اقتصادی و فنی که مسائل حوزه کسب و کار را پیگیری می کنند، حضور دارند و کارشناسان دیگر این مجموعه در جلسات مدیریت مجامع و انجمن‌ها حضور می یابند و گزارش آن را منتقل می کنند. این گزارش‌ها در کمیسیون‌ها و معاونت‌ها بررسی می شود و نظریه نهایی به هیئت رئیسه ارسال می شود و هیئت رئیسه نیز این نظریات را بررسی می کند. برای بررسی این نظریات در برخی مواقع از کارشناسان و مشاوران مختلف کسب نظر می شود و در نهایت نظر اتاق با امضای رئیس اتاق اعلام می شود.

به همین دلیل این اعتقاد وجود دارد که نظرات اتاق ایران به صورت کارشناسی ارائه می شود؛ زیرا اعضای اتاق در خط مقدم همه موضوعات قرار دارند و همه مسائل را می شناسند و از طریق تشکلهای تخصصی به عنوان یکی از بازوهای اتاق در امور تخصصی، از طریق اتاق‌های مشترک در حوزه مسائل و امور بین‌المللی و از طریق اتاق‌های استان‌ها در سطح منطقه‌ای اعلام نظر می کنند؛ تمامی این دیدگاه‌ها و نظرات در اتاق ایران جمع‌بندی، پالایش و بررسی نهایی شده، به عنوان نظر اتاق منعکس می شود. در خصوص بازار ارز و نوسانات آن، اولین مرجعی که خواستار تشکیل بازار ثانویه شد، اتاق بازرگانی بود و پس از فشارهای فراوان این موضوع عملیاتی شد زیرا اتاق بازرگانی قدرت اجرایی ندارد و سیاست‌های خود در حوزه اقتصادی را با مصاحبه‌های مختلف، حضور در نشست‌ها و جلسات مختلف و معطوف کردن نظرات و دیدگاه‌های دولت و مجلس به نظرات خود اعمال می کند و از این طرق بر سیاست‌ها تأثیر می گذارد.

در چند هفته گذشته چندین پیشنهاد برای معاون اول رئیس‌جمهور ارسال شد که برخی از آنها اجرایی شد و بقیه انجام نشد که یکی از موارد اعتراض اتاق بود که اگر ۵ پیشنهاد داده می شود، این یک پکیج است و قرار نیست دولت فقط پیشنهادهای مطابق با منافع خود را اجرایی کند و بقیه را به فراموشی بسپرد زیرا این پیشنهادهای باید هماهنگ با یکدیگر انجام شود تا تأثیر خود را بگذارد. البته تجربه نشان داده است که تا زمانی که هر دولت در وضعیت بانباتی قرار داشته و درآمدها کفایت اداره کشور را کرده، هیچ‌گاه به بخش خصوصی اعتماد نشده است. در کشورهایی که درآمدهای آنها بر پایه نفت است، معمولاً این شیوه وجود دارد و دولت‌ها خود را نیازمند بخش خصوصی نمی دانند. اما هر زمان که برعکس این اتفاق رخ داده، مانند ۶ ماه گذشته که وضعیت ارز به هم ریخت و مشکلاتی به وجود آمد که هنوز هم ادامه دارد، تعامل دولت با بخش خصوصی به وجود می آید و پیشنهادهای را با حوصله و تعامل بیشتری بررسی می کند. شرایط فعلی شرایطی است که دولت می داند بخش خصوصی نظراتش درست و منطقی است و بخشی از آن حاصل نظرات کاملاً بی طرفانه اتاق بوده؛ زیرا بر منافع ملی استوار است و به نظر می رسد دولت به دلیل تنگناهایی که در آن قرار دارد، بیشتر از هر زمان نیازمند برخورداری از مشاوران خوب است. چندی پیش که علی شمخانی، نماینده مقام معظم رهبری و دبیر شورای عالی امنیت ملی در اتاق تهران حضور یافتند و مباحث مطرح شد، ایشان متوجه شدند که هیچ‌یک از اعضای اتاق به دنبال منافع شخصی نیستند و در نامه‌ای به مقام معظم رهبری، نظرات اتاق را منعکس کردند و مقام معظم رهبری در جلسه با هیئت دولت نیز با اشاره به نامه اتاق، به دولت توصیه کردند که از ظرفیت‌های بخش خصوصی استفاده کنند. این نشان می دهد که نظرات اتاق منطقی است و در این دوره می توان این موضوع را به عنوان یکی از دستاوردهای دوره هشتم اتاق ایران برشمرد و امید است در دوره‌های بعد هم کامل‌تر شود و در آینده نظرات اتاق در حوزه بین‌المللی نیز منعکس شود؛ زیرا در تعاملات بین‌المللی یک پایه اصلی و مهم اقتصاد است و تمامی تعاملات کشورها برای تأمین منافع اقتصادی صورت می گیرد. زیرا همه کشورها می دانند اقتصاد قوی می تواند قدرت، رفاه، امنیت و آرامش به وجود آورد و کشورهایی که به این موضوع اعتقاد دارند، با اهمیت دادن به اتاق‌های بازرگانی، آنها را قدرتمند و نظرات آنها را اجرایی می کنند. امید است پس از گذر از این مرحله و ایجاد اعتماد بیشتر بین دولت، حاکمیت و اتاق، شاهد ذی‌نفع بودن اتاق در مباحث بین‌المللی و مباحث کلان ارتباطات خارجی باشیم. ■



# ..... راهبرد .....

دولت از بورس کالا چه می خواهد؟

## ورود ممنوع!

گویا دولت عادت کرده که از هر جایی سر در بیاورد. حتی از بازاری که قرار است تنها دو گروه در آن فعالیت کنند: خریدار و فروشنده؛ با ساز و کار بازار آزاد. یکی عرضه کند و دیگری بخرد. قیمت هم بر اساس عرضه و تقاضا تعیین شود. بورس کالا جایی برای ورود دولت ندارد. دخالت‌های دولتی‌ها در این بازار در چند ماه اخیر، وضعیت نابسامانی برای فعالان بورس کالا ایجاد کرد. سودها را واسطه‌ها بردند و ضررها را تولیدکنندگان و عرضه‌کنندگان واقعی متحمل شدند. بعد از این آشفتگی، دولت بالاخره ترمز دخالت‌هایش را کشید تا بازار به تعادل برسد.





## دخالت بیجا

### در بورس کالا چه خبر است؟

#### بمانجان ندیمی

آینده‌نگر

بورس کالا در راستای تحقق اهداف برنامه سوم و چهارم توسعه در شهریور ۱۳۸۲ و بورس کالای کشاورزی در شهریور ۱۳۸۳ آغاز به کار کرد. شاید بتوان مهم‌ترین اهداف راهاندازی بورس کالا را ایجاد بازاری منسجم، سلازمان‌یافته و قانونمند برای تسهیل معاملات، شفاف‌سازی و کشف قیمت‌ها در اثر عرضه و تقاضا و حذف واسطه‌ها دانست. اما در خصوص تحقق این اهداف نظرات مغایری وجود دارد. برخی به عملکرد بورس کالا نمره قبولی می‌دهند و برخی آن را ناکارآمد می‌دانند. نفوذ دولت به بورس کالا که مغایر با اهداف راهاندازی این بازار است، مهم‌ترین مسئله‌ای است که تمام افراد اعم از منتقد و غیرمنتقد با آن مشکل دارند. در چند ماه اخیر به دنبال سیاست‌های ارزی جدید دولت از ابتدای سال، این بازار نیز با چالش‌های جدی مواجه شد. فروش کالاهایی که با دلار ۴۲۰۰ تومانی در بورس کالا عرضه می‌شدند، معاملات این بازار را به شدت تحت تاثیر قرار داد. اما همین مسئله نیز موجب ورود دلال‌ها به بازار شد. تفاوت نرخ ارز در بورس کالا با بازار آزاد و حتی بازار دوم، چنان جذاب بود که گفته می‌شد حتی تولیدکنندگان هم ترجیح می‌دهند به جای تولید کالا، مواد اولیه را با دلار ۴۲۰۰ تومانی بخرند و صادر کنند. اما این مسئله با برداشتن سقف قیمتی برای پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها تا حدی برطرف شد. ولی این مهر بر پیشانی بورس کالا خورد که این بازار ناکارآمد است. این انتقاد در حالی مطرح می‌شود که بورس کالا صرفاً مجری سیاست‌های دولت بوده و سیاست‌گذار نیست. در واقع بخشنامه‌های ارزی اخیر موجب آشفتگی بازار و نامتعادل شدن بورس کالا شده است. از این رو برخی از کارشناسان اعتقاد دارند که نمی‌توان دستورالعمل‌های مهم بورس کالا را نادیده گرفت. اگرچه دخالت‌های دولت در بازار مانع از آن می‌شود که ساز و کار بورس کالا بر اساس اصول ذاتی‌اش پیش برود. قیمت‌گذاری در بورس کالا تنها از طریق عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد و قیمت‌های دستوری در آن جایی ندارد. اما این مسئله گویا هنوز برای دولتمردان قابل پذیرش نیست و با ورود به بازار، موجب خروج بورس کالا از مسیر درست شده اند. در خصوص عملکرد بورس کالا کارشناسان به چند نکته اشاره دارند:

- ۱ تنها افرادی می‌توانند در بورس کالا فعال باشند که از وزارت صمت مجوز بهره‌برداری داشته باشند. پس در این صورت، چنانچه دلال‌هایی وارد این بازار شده و از شرایط موجود سوءاستفاده کرده‌اند، به بورس کالا ارتباطی ندارد.
- ۲ فعالیت در بورس کالا با شفافیت عجین شده است. از این رو افرادی که در این بازار فعالیت می‌کنند، نمی‌توانند از پرداخت مالیات فرار کنند. برخی از کارشناسان علت عدم حضور برخی از شرکت‌ها در بورس کالا را بی‌ رغبتی آنها به شفافیت مالی می‌دانند.
- ۳ انتقاد از حضور دلال‌ها در بورس کالا در حالی مطرح می‌شود که این گروه در تمام بازارهای دنیا حضور دارند. برخی اعتقاد دارند که اگر این دلال‌ها نبودند معاملات بورس چندان رونقی نداشت.
- ۴ منتقدان عنوان می‌کنند که منافع خریدار و فروشنده در بورس کالا تامین نمی‌شود چراکه گروه‌های قوی همچون پتروشیمی‌ها و فولادی‌ها بازار را در دست گرفته‌اند و به دلیل قدرتشان، بازار را مدیریت می‌کنند.

#### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ نفوذ دولت به بورس کالا مهم‌ترین مسئله‌ای است که تمام افراد اعم از منتقد و غیرمنتقد با آن مشکل دارند.
- ▶ قیمت‌گذاری در بورس کالا تنها از طریق عرضه و تقاضا صورت می‌گیرد و قیمت‌های دستوری در آن جای ندارد.
- ▶ دخالت‌های دولت در بازار مانع از آن می‌شود که ساز و کار بورس کالا بر اساس اصول ذاتی‌اش پیش برود.

## مداخله دولت در بازار

### بورس کالا به اهدافش نرسیده است



بهادر احرامیان

عضو هیئت نمایندگان اتاق  
بازرگانی تهران

بورس کالا با اهداف بلندی شکل گرفت و مسئولان وقت آن به نوعی با اهداف این بورس همسو بودند؛ اما در چندین موج متوالی و با رفتارها و فشارهایی که دولت تحمیل کرد، اعتبار بورس کالا زیر سوال رفت و کارکرد اصلی آن با چالش مواجه شد. بورس کالا قرار بود مکانی برای کشف قیمت برای کالا و مواد اولیه باشد و خارج از دخالت‌های دستوری دولت‌ها قرار گیرد تا بازارها راه خود را پیدا کنند. اما در عمل کارکرد بورس کالا در حد یک ابزار دخالت دستوری دولت در بازارها تقلیل پیدا کرده است.

بورس کالا به دلیل فشارهای دولت در حال تبدیل شدن به امتدادی از بازو و نظام قیمت‌گذاری و توزیع و دخالت‌های دولت در بازار است، در صورتی که این عملکرد خلاف آن ماهیتی است که برای آن پیش‌بینی شده بود. در بورس کالا باید خریدار و فروشنده شفاف و بسته به هر دیدی که در بازار دارند، توافق و معامله کنند تا قیمت واقعی کشف شود. وقتی در بورس کالا با قیمت مشخصی معامله انجام شود، اشخاص مشخصی بفروشند و اشخاص مشخصی بتوانند خریداری کنند، اعمال این محدودیت‌ها جذابیت‌های بورس را از بین می‌برد و این معاملات به حاشیه بازار کشیده می‌شود. به هر حال در این شرایط، واحدهای بخش عمومی از قیمت‌های دستوری تبعیت می‌کنند، زیرا بیشتر تحت نظر دولت هستند. اما بقیه واحدها بورس را کنار گذاشتند و فعالیتی در بورس ندارند. البته در چند هفته گذشته سقف رقابت برای گروه‌های مختلف برداشته شده و بورس به حالت عادی خود بازگشته است؛ اما تا پیش از این، به دلیل وجود سقف رقابت و... تمایلی در خریداران و فروشندگان برای حضور در بورس کالا وجود نداشت.

در حال حاضر یکی از مشکلات موجود در بورس کالا که خریداران و فروشندگان را فراری داده است، شفافیت مالی نیست بلکه دخالت‌های دستوری در شرایط معامله است و عامل اصلی عدم اقبال بورس به همین مسئله برمی‌گردد. شفافیت مالی یکی از مشکلات بود و در ابتدا مطرح بود؛ اما مسئله اصلی حال حاضر بی‌اقبالی در بورس کالا نیست. باید گفت اگر دولت می‌خواهد در بازار دخالتی داشته باشد، بورس کالا را به عنوان ابزار خود در نظر نگیرد، زیرا ادامه این رفتارها، ماهیت بورس کالا را زیر سوال می‌برد و اعتبار بورس را کم می‌کند و در درازمدت به نفع کشور نیست. اگر بخواهند قیمت‌های دستوری و توزیع کالاهای سهمیه را در بورس کالا انجام دهند، به ضرر بورس کالا و در درازمدت به ضرر کشور است. دولت اگر می‌خواهد دخالتی در بازار داشته باشد، از مکانیزم‌های بیرون از بورس مانند سازمان‌های توزیع کالا و... استفاده کند. ■

#### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ یکی از مشکلات موجود در بورس کالا دخالت‌های دستوری دولت در شرایط معامله است.
- ▶ در بورس کالا باید خریدار و فروشنده شفاف و بسته به هر دیدی که در بازار دارند، توافق و معامله کنند تا قیمت واقعی کشف شود.
- ▶ بورس کالا در حد یک ابزار دخالت دستوری دولت در بازارها تقلیل پیدا کرده است.

نگاهی به بورس کالاهای کشاورزی در کشورمان به روشنی نشان‌دهنده آن است که دولت ابداً قصد واگذاری این بازار به بخش خصوصی و معامله محصولات در بازار بورس بر اساس مکانیزم بازار را نداشته و عزم خود را برای ادامه تصدی‌گری در این بازار جزم کرده است.

## مرحله گذار از بازار سنتی به بازار پیشرفته

### حال بورس کالای کشاورزی ایران چطور است؟



کاوّه زرگران

رئیس کمیسیون کشاورزی  
اتاق تهران

کالای کاهش می‌دهد و از سوی دیگر نقدشوندگی معاملات برای کشاورزان را نیز افزایش می‌دهد. اما نکته‌ای که در این میان مورد توجه قرار نگرفته فلسفه وجودی بورس‌های کالایی و کارکرد واقعی آنها است که همانا متصل کردن فروشندگان و خریداران واقعی به یکدیگر است.

بورس کالایی گندم از جنبه‌ای دیگر نیز نتوانسته است ساز و کار واقعی بورس کالا در سمت عرضه را اجرایی کند. اصولاً در بورس‌های کالایی محصولات کشاورزی با کیفیت‌های مختلف با قیمت‌های متفاوتی از سوی فروشندگان عرضه می‌شوند در حالی که گندم با سطوح مختلف گلوتن و پروتئین در بورس کالای ایران به یک قیمت عرضه می‌شود و به علت انحصار شرکت بازرگانی دولتی ایران در این بازار، خریداران ناگزیر از خریداری گندم‌هایی با کلاس‌های متفاوت به یک قیمت هستند. نگاهی به بورس کالاهای کشاورزی در کشورمان به روشنی نشان‌دهنده آن است که دولت ابداً قصد واگذاری این بازار به بخش خصوصی و معامله محصولات در بازار بورس بر اساس مکانیزم بازار را نداشته و عزم خود را برای ادامه تصدی‌گری در این بازار جزم کرده است. بورس کالای کشاورزی زمانی می‌تواند مکانیزم اصلی خود را داشته باشد که عرضه‌کنندگان با دریافت آموزش‌های لازم معاملات بورسی به طور مستقل کالاهای خود را در این بازار عرضه کنند، تنها در این صورت است که دو طرف معامله و در نهایت اقتصاد کشور می‌تواند از مزایای معاملات بورس کالا بهره‌مند شود.

نکته دیگر که در مورد بورس کالای کشاورزی باید به آن توجه داشت جای خالی معاملات آتی در این بازار است. شیوه‌ای از معاملات در بازار بورس که براساس شیوه خرید سلف محصولات کشاورزی شکل گرفته است و در خریدهای بین‌المللی به عنوان روشی برای پوشش ریسک معاملات مورد استفاده قرار می‌گیرد. مورد دیگر لزوم فرهنگ‌سازی و آموزش برای حضور تولیدکنندگان کوچک و متوسط در بورس‌های کالایی است. این شرکت‌ها عموماً امکان استفاده از بورس‌های کالایی را ندارند؛ چرا که برای انجام معاملات نیازمند مشاوره به کارگزاران بورسی هستند. در حالی که این بخش از تولیدکنندگان کارگزاران بورس را به عنوان دلال یا واسطه در نظر می‌گیرند و تمایلی برای مراجعه به مراکز کارگزاری ندارند. از این رو به نظر می‌رسد عرضه‌کنندگان واقعی محصولات کشاورزی در حال گذراندن مرحله گذار از بازارهای سنتی به سمت بازارهای پیشرفته‌تر هستند و این مهم در درجه اول نیازمند درک لزوم کوچک شدن دولت در اقتصاد از سوی کلیه فعالان اقتصادی است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

▶ مهم‌ترین کارکرد بورس‌های کالایی در جهان حذف واسطه‌ها و وصل

کردن خریداران و فروشندگان واقعی به هم است.

▶ بخشی از تولیدکنندگان، کارگزاران بورس را به عنوان دلال یا واسطه در

نظر می‌گیرند و تمایلی برای مراجعه به مراکز کارگزاری ندارند.

▶ در بورس‌های کالایی محصولات کشاورزی با کیفیت‌های مختلف با

قیمت‌های متفاوتی عرضه می‌شوند.

▶ یکی از علل اصلی ایجاد بورس‌های کالایی ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های

موجود در بازارهای سنتی است.

▶ بورس کالای کشاورزی ایران همچنان با مفهوم بورس به معنای واقعی آن

فاصله دارد.

مهم‌ترین کارکرد بورس‌های کالایی و فلسفه وجودی این بازارها در جهان را می‌توان حذف واسطه‌ها و وصل کردن خریداران و فروشندگان واقعی به هم برشمرد تا بتوانند در بازاری رقابتی به خرید و عرضه محصولات بپردازند. این مکانیزم در کشورهای پیشرفته و مرفعی جهان سابقه‌ای طولانی دارد و کالاهای مهم و اساسی کشاورزی چون گندم، جو، ذرت، سویا، کنجاله و شکر سال‌های زیادی است که در بورس‌های بزرگ دنیا معامله می‌شوند، به طوری که قیمت جهانی این کالاهای در این بازارها تعیین می‌شود. کشورهای در حال توسعه بسیاری در جهان نیز به این مکانیزم پیوسته‌اند و با پیروی از مدل این بازار به عرضه محصولات مختلف در سطح جهانی می‌پردازند. در کشور ما اما بورس کالای کشاورزی از سابقه چندان زیادی برخوردار نیست و تنها ۱۴ سال از آغاز به کار آن در سال ۱۳۸۳ شمسی می‌گذرد. با گذشت این مدت زمان بورس کالای کشاورزی ایران همچنان با مفهوم بورس به معنای واقعی آن فاصله دارد و نتوانسته است انتظارات از ایجاد این بازار را برای محصولات کشاورزی به عنوان بازاری رقابتی فراهم کند. سوال اینجاست که علت این ضعف چیست و چرا فعالان بازار محصولات اساسی کشاورزی از ایجاد این بازار رضایت چندانی ندارند؟

اصولاً یکی از علل اصلی ایجاد بورس‌های کالایی ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های موجود در بازارهای سنتی است که کشورهای در حال توسعه یا حتی توسعه‌نیافته را در مسیر ایجاد این بازار قرار می‌دهد. اما نگاهی به مکانیزم بورس کالای کشاورزی در ایران نشان می‌دهد که این بازار عملاً به واحد فروش شرکت‌های دولتی چون سازمان تعاون روستایی، شرکت بازرگانی دولتی ایران و دیگر شرکت‌های وابسته به نهادهای دولتی مبدل شده است. هدف عنوان شده این شرکت‌ها برای ورود به بازار خرید محصولات کشاورزی چون گندم، شکر و روغن، کوتاه کردن دست واسطه‌ها و دلالان از این بازارها، فروش محصولات کشاورزی به قیمتی منصفانه و جلوگیری از زیان کشاورزان است. این مکانیزم بورس کالای کشاورزی ایران را به بازاری انحصاری مبدل ساخته که تنها یک فروشنده در این بازار به عرضه محصولات می‌پردازد و این عرضه‌کننده انحصاری تعیین‌کننده کف قیمت در بازار است و قادر است در هر زمانی با افزایش یا کاهش عرضه محصول، قیمت را در بازار تحت کنترل خود داشته باشد. محصولات استراتژیک کشاورزی در نقاط دیگر جهان نیز مورد حمایت دولت‌ها هستند؛ اما شیوه این حمایت به گونه‌ای نیست که دولت با ورود به بازار اقدام به قیمت‌گذاری و بخش خصوصی فعال در بازارهای محصولات کشاورزی را حذف کند. نگاهی به علل ایجاد بورس کالایی چون گندم در کشور نیز نشان می‌دهد که هدف از شکل‌گیری این بازار اصولاً کاهش هزینه‌های دولت به دنبال اجرای سیاست خرید تضمینی گندم از کشاورزان بوده است، که به عنوان سیاستی حمایتی سال‌هاست که از جانب وزارت جهاد کشاورزی با صرف بودجه قابل توجهی از خزانه ملی کشور اجرا می‌شود؛ اما شواهد گویای آن است که بودجه دولت دیگر توان پرداخت این مبلغ هنگفت را نداشته و باید راهی برای آن اندیشیده می‌شده است. دولت عرضه محصولات گندم کشاورزان در بورس کالا توسط شرکت بازرگانی دولتی ایران و سپس پرداخت مابه‌التفاوت قیمت تضمینی تعیین‌شده را به عنوان راهی جایگزین برای شیوه خرید تضمینی ارائه کرد که در حال حاضر نیز در حال اجراست. این شیوه بار مالی دولت را تا حد زیادی کاهش می‌دهد و پرداخت‌ها را به مابه‌التفاوت قیمت تضمینی تا قیمت فروش‌رفته در بورس

# علل بی ثباتی بازار

## تصمیم‌های اخیر ارزی بورس کالا را از تعادل خارج کرد



محمود رضا الهی فرد

کارشناس بورس کالا

به‌رغم گسترش  
حیطه فعالیت و  
توسعه حجم مبادلات  
بورس کالا از زمان  
شکل‌گیری فعالیت  
آن تاکنون، حاکمیت  
ساختار دولتی بر  
اقتصاد کشور به  
ویژه در زمان‌هایی  
که کشور درگیر  
بحران‌های ناشی  
از تحریم‌ها بوده،  
بورس کالا نیز تحت  
تأثیر محدودیت‌ها و  
مشکلات کشور قرار  
گرفته است

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **نوسانات شدید اقتصادی به ویژه در بخش ارزی، بازار را دچار بی ثباتی و از تعادل خارج می‌کند.**
- ▶ **حاکمیت دولت و اعمال محدودیت بر بورس توسط دولت، با ماهیت بورس در تضاد است.**
- ▶ **تصمیمات ارزی اخیر برخی فعالان اقتصادی را متضرر کرده و منافع برخی بنگاه‌های اقتصادی بزرگ به ناحق نصیب اشخاص دیگری شده است.**
- ▶ **وجود بورس کالا با منافع برخی اشخاص که همواره در پی سودهای کلان با توسل و بهره گرفتن از رانت هستند، در تضاد است.**
- ▶ **بورس کالا با هدف ایجاد بازاری قانونمند، شفاف، دارای امنیت و ثبات با شرایط یکسان و عادلانه برای همه متقاضیان به وجود آمد.**

برای همه متقاضیان و فعالان حوزه کالا، به وجود آمد و با توجه به توفیق نسبتاً بالا در دستیابی به اهداف مذکور، خیلی سریع توسعه و گسترش یافت. علاوه بر مزایای ذکر شده که منجر به استقبال فعالان حوزه کالا اعم از عموم تولیدکنندگان و خریداران شد، بورس کالا مزایای قابل توجهی هم برای دولت و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور داشته و با نظارت بر بازار و برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی کشور ارتباط داشته و دارد.

علی‌رغم گسترش حیطه فعالیت و توسعه حجم مبادلات بورس کالا از زمان شکل‌گیری فعالیت آن تاکنون، حاکمیت ساختار دولتی بر اقتصاد کشور به ویژه در زمان‌هایی که کشور درگیر بحران‌های ناشی از تحریم‌ها و محدودیت‌های خارجی بوده است، بورس کالا نیز تحت تأثیر محدودیت‌ها و مشکلات کشور قرار گرفته و در برخی اوقات از ماهیت اصلی خود فاصله گرفته است؛ ولی همواره با برطرف شدن مشکلات مقطعی، بورس نیز خیلی سریع به ماهیت اصلی خویش که حاکمیت عرضه و تقاضا بر بازار است، بازگشته است. البته این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که وجود بورس کالا با منافع برخی اشخاص که همواره در پی سودهای کلان با توسل و بهره گرفتن از رانت هستند، در تضاد است. آنها به دنبال اقتصاد غیرشفاف و نظام سهمیه‌ای و چندقیمتی هستند. بدیهی است این‌گونه افراد مخالف موجودیت بورس کالا هستند و از هیچ ابزار در دسترس برای ضربه زدن به بورس دریغ نمی‌کنند.

نمونه‌ای از شرایط مغایر با ماهیت بورس و از نوع حاکمیت اقتصاد دستوری بر بورس کالا، وقایع دو سه ماه اخیر و در جریان نوسانات بازار ارز و اثرات آن بر سایر بخش‌های اقتصادی بود. طی مدت مزبور شاهد تصمیمات و دستورهای از ناحیه مقامات دولتی در مورد بورس بودیم که بعضاً بدون محاسبه ابعاد و آثار آنها، اتخاذ و اجرا می‌شد؛ گرچه در حال حاضر تقریباً وضعیت به حالت عادی برگشته است، ولی تصمیمات مزبور برخی فعالان اقتصادی را متضرر کرده و منافع برخی بنگاه‌های اقتصادی بزرگ که به عموم مردم تعلق دارند، به ناحق نصیب اشخاص دیگری شده است و مشکلاتی را برای بورس و سایر دستگاه‌ها به وجود آورده است.

برای رسیدن به شرایط ایده‌آل و داشتن بورس کالایی با کارکردهای صحیح و مبتنی بر استانداردهای جهانی، باید اقتصاد آزاد مبتنی بر عرضه و تقاضا و بخش خصوصی قوی به معنای واقعی داشته باشیم. عرضه‌کننده و همچنین خریداران، فراوان باشند؛ به گونه‌ای که یک یا چند فروشنده و یا خریدار نتوانند تأثیرگذار بر بورس و قیمت‌های آن باشند. همچنین حاکمیت دولت و اعمال محدودیت بر بورس توسط دولت، با ماهیت بورس در تضاد است؛ زیرا بورس، ساز و کارهای خاص خود را دارد. نوسانات شدید اقتصادی به‌ویژه در بخش ارزی، بازار را دچار بی ثباتی و از تعادل خارج می‌کند و اثرات این موضوع خیلی سریع در بورس کالا نمایان می‌شود. حال چنانچه با انگیزه مهار و کنترل تورم مشابه شرایط به وجود آمده اخیر، دولت بخواهد قیمت کالاهای واسطه‌ای را به صورت غیرواقعی پایین نگه دارد، شرایط عرضه و تقاضا دچار اختلال می‌شود؛ مثلاً وقتی کالایی به کمتر از قیمت واقعی به فروش برسد، تقاضای کاذب برای آن به وجود می‌آید و مشکلاتی را در دو سوی عرضه و تقاضا ایجاد می‌کند. ■

هر کسی نمی تواند از بورس کالا خرید کند. مجوزهای خرید را بورس نمی دهد. ظرفیت ها را هم بورس کالا مشخص نمی کند. اینکه یک سری تقاضای کاذب به بازار می آید، به این دلیل است که همه آنها پروانه بهره برداری دارند و ظرفیت ها را وزارت صمت تایید می کند و ربطی به بورس ندارد. بورس کالا مثل بورس اوراق بهادار نیست که هر کسی با شناسنامه و کارت ملی بتواند کد بورسی بگیرد.

## دفاع تمام قد

### عملکرد بورس کالا فوق العاده است



پیام آرامات

کارشناس بورس کالا

منتقدان بورس کالا باید بدانند اینکه سقف باز یا بسته باشد، توسط بورس مشخص نمی شود. اما می توان خیلی از اختیارات را به مدیران بورس کالا داد که کوله باری از تجربه هستند. می توان به آنها اعتماد کرد. قطعاً تجربیات آنها تأثیرگذار است

مخالف سقف قیمتی بودند؛ ولی نباید فراموش کرد که بورس کالا مجری قوانین و مصوباتی بوده که توسط وزارتخانه های مختلف به خصوص وزارت صمت اعلام شده است. بنابراین این انتقاد نباید به ذات بورس کالا وارد باشد؛ چراکه بورس فقط مجری این تصمیمات بود. حال آنکه یکی از ایده آل ها این است که به بورس اختیار عمل داده شود. در بورس سعی و خطای زیادی صورت گرفت تا به اینجا رسید. کاش یک مدت به بورس کالا اختیار داده شود. کاش از تجربه مدیران بورس کالا در مواقع بحرانی استفاده می شد. مگر اتفاق هایی که امسال افتاد سال ۹۱-۹۲ هم نیفتاده بود؟ پس می شد با تکیه بر تجربه مدیران وقت، از این مخمصه نیز خلاص شد. منتقدان بورس کالا باید بدانند اینکه سقف باز یا بسته باشد، توسط بورس مشخص نمی شود. اما می توان خیلی از اختیارات را به مدیران بورس کالا داد که کوله باری از تجربه هستند. می توان به آنها اعتماد کرد. قطعاً تجربیات آنها تأثیرگذار است. برخی از افراد عنوان می کنند که در بورس منفعت خریدار و فروشنده تامین نمی شود و به همین دلیل است که برخی از شرکت ها از ورود به بورس کالا امتناع می کنند. این در حالی است که به اعتقاد نگارنده، شفافیت عامل اصلی عدم حضور شرکت های کوچک و متوسط است. زیرا معاملات بورس کالا همان طور که گفته شد، شفاف است و فرار مالیاتی را بر نمی تابد. این موضوع برای آن گروه که قصد شفاف سازی درآمدهای خود را ندارند، مهم است و از این رو از ورود به بورس امتناع می کنند. تمام ابزارهای بازار آزاد و ساز و کار آن در بورس کالا تعریف شده است. اتفاقاً تمام مشوق هایی که در بازار آزاد وجود دارد، خیلی منظم تر و محکم تر در بورس کالا تعریف شده و می تواند جاذب باشد. در خصوص حضور دلال ها در بورس نیز مطالب زیادی نوشته می شود. اما باید این را بدانید که حضور دلال ها در تمام دنیا مرسوم است. آنها کاتالیزور هستند. اگر همین دلال ها در بازار نبودند، دو تن بار هم در بورس معامله نمی شد. عمده معاملات در سال ۹۶ که قیمت بورس و بازار را به شدت به هم نزدیک کرد، توسط همین دلال ها انجام می شد. آن موقع منتقدان کجا بودند؟ هر چند اعتقادی ندارم که دلال ها، تاجر

بورس کالا یکی از دستاوردهای اقتصادی کشور در سال های اخیر بوده و تاکنون عملکرد فوق العاده ای داشته است. خلاص این بازار از دهه ۷۰ احساس می شد. بورس کالا بستری ایمن است که خریدار و فروشنده می توانند با اطمینان کامل در آن معاملات خود را انجام دهند. در واقع بورس کالا توانست این بستر شفاف را فراهم کند و به فروشندگان اطمینان خاطر دهد که اگر بار را می فروشند قطعاً به پولشان می رسند و اگر پول را با تاخیر گرفتند، قطعاً جریمه ای برای خریدار در نظر گرفته خواهد شد. به خریدار نیز این اطمینان را می دهد که اگر پولی را پرداخت، قطعاً کالا دریافت خواهد کرد. اگر کالا را دیر دریافت کرد، می تواند خسارت بگیرد. می توان بورس کالا را یکی از دستاوردهای بزرگ برای دولت ها در خصوص ایجاد یک نظام شفاف و قانونمند دانست. معاملات بورس کالا ثبت می شود و یکی از بهترین ابزارها بابت شفافیت مالیاتی است. هنگامی که در بورس کالا خرید انجام می شود یا فروش صورت می گیرد، در دفاتر ثبت قیمت ها، تاریخ معامله و شرایط معامله ثبت و مشخص است. در نتیجه برای محاسبات مالیاتی مشکلی وجود ندارد. همان طور که می دانید فرار مالیاتی عارضه ای است که سال ها ست گریبان اقتصاد را گرفته است. حال آنکه وقتی معامله ای در بورس اتفاق می افتد، به دلیل ثبت شدن در دفاتر، امکان فرار مالیاتی را به صفر می رساند. بورس کالا از نظر مالیات ستانی و شفافیت معاملات به دولت ها کمک بسیاری کرده و هر دولتی در بستر بورس کالا می تواند یک نظام قانونمند و شفاف داشته باشد تا بتواند به درستی مالیات خود را از صنعتگران دریافت کند. تمام فعالان بورس ملزم هستند که اظهارنامه مالیاتی خود را به روز بدهند؛ در غیر این صورت، اجازه خرید ندارند. فعالان بورس کالا نمی توانند مغایر با معاملات خود، در اظهارنامه ها ثبت کنند؛ چرا که تمامی جزئیات معامله شان در بورس به ثبت رسیده است. یکی از گروه هایی که بدون هیچ دردسری ارزش افزوده را پرداخت کردند، فعالان بورس کالا بودند. تمامی خریداران برای اینکه به کالای خود برسند، ملزم به پرداخت ارزش افزوده بودند. بورس کالا دستخوش اتفاق های زیادی بود و برای آن بهای سنگینی داده شد تا به اینجا رسید. البته معتقدم هنوز این نهال برای پربار شدن و تنومند شدن جا دارد. برای رسیدن به این مهم، نیاز به حمایت سه قوه به شدت احساس می شود. امید است که کلیه زنجیره های تولید در بورس کالا عرضه شود تا همه چیز مشخص و شفاف باشد. به عنوان مثال در زنجیره فولاد در حال تحقق این اتفاق هستیم. اما انتظار می رود این روند برای همه تولید کنندگان کامل شود. البته انتقاداتی نیز از عملکرد بورس کالا مطرح می شود. به خصوص با توجه به تصمیمات ارزی اخیر، اتفاقاتی مانند در نظر گرفتن سقف قیمتی برای برخی از گروه های کالایی، موجب نارضایتی شد؛ اما روسای بورس کالا نیز

### نکته هایی که باید بدانید

- ▶ وقت مناسبی برای برداشتن سقف قیمتی انتخاب نشد.
- ▶ می توان بورس کالا را یکی از دستاوردهای بزرگ برای دولت ها در خصوص ایجاد یک نظام شفاف و قانونمند دانست.
- ▶ معاملات بورس کالا ثبت می شود و یکی از بهترین ابزارها بابت شفافیت مالیاتی است.
- ▶ بورس کالا مجری مصوباتی بوده که توسط وزارت صمت اعلام شده است.
- ▶ یکی از ایده آل ها این است که به بورس اختیار عمل داده شود.



## نفوذ قدرتمندان در بازار

حتی ۱۰ درصد هم از اهداف بورس کالا محقق نشده است

بر اساس اصول راهاندازی بورس کالا، هدف از ایجاد چنین بازاری، کشف قیمت و انجام معاملات به صورت کاملاً شفاف و به‌دور از هرگونه غش است. این معاملات کاملاً قانونمند انجام می‌شود. در ایران نیز بورس کالا با همین اهداف راهاندازی و ایجاد شد. اما به قاطعیت می‌توان گفت اهدافی که برای بورس کالا در ابتدا در نظر گرفته شد، به هیچ عنوان محقق نشد. در حال حاضر بورس کالا نهادهای است که تقریباً هیچ منفعتی برای تولیدکنندگان ندارد و از اهدافی که قرار بود به آن دست یابد، حتی ۱۰ درصد هم به تحقق نرسید.

این در حالی است که بورس کالا در ابتدا با قدرت شروع به فعالیت کرد؛ اما در چند سال گذشته، نهادهای بانفوذ مانند پتروشیمی‌ها که قدرت را در دست دارند، شرایطی را بر بازار تحمیل کرده‌اند به گونه‌ای که مدیریت بازار را در دست گرفته‌اند. آنها کف عرضه را رعایت نمی‌کنند. هر زمان که بخواهند عرضه را کم یا افزایش می‌دهند. همین امر موجب شده تا اختلال در بازار ایجاد شود و آنها تعیین‌کننده شرایط باشند. در خصوص محصولات فولادی که در بورس معامله شده است نیز خریدار در هنگام معامله اصلی باید مبلغ اختلاف قیمت را به فروشنده بدهد. تولیدکنندگان قدرتمند با نفوذهایی که دارند، هر اقدامی را که بخواهند در بورس کالا انجام می‌دهند و در عمل بازار را می‌چرخانند و باعث می‌شوند بورس کالا قدرت لازم برای انجام معاملات را نداشته باشد. در چنین شرایطی شرکت‌های کوچک و متوسط تمایلی به ورود به بورس کالا ندارند؛ زیرا منافعتشان تأمین نمی‌شود. در ۴ تا ۵ ماه اول سال معاملات در بورس به صورت تقسیم به نسبت بود و هر شرکتی که ظرفیت آن بالا بود، وارد می‌شد و بار کل بازار را خریداری می‌کرد؛ ولی شرکت‌های با ظرفیت‌های کم هیچ کالایی نصیبشان نمی‌شد. در این شرایط شرکت‌های کوچک بیشترین ضرر را می‌کردند و تمایلی به حضور در بورس کالا نداشتند و مجبور بودند کالاهای مورد نیاز خود را با قیمت آزاد در بازار آزاد تهیه کنند. با این حال هیچ‌یک از شرکت‌های قدرتمند و متوسط و کوچک از شرایط بورس کالا رضایت ندارند. اگر بورس کالا به صورت قدرتمند پیش می‌رفت و کارایی لازم را داشت، بازار آزاد به وجود نمی‌آمد و همه می‌توانستند کالای خود را در این بورس تهیه کنند و معاملات در این بورس صورت می‌گرفت.

از اولویت‌های لازم برای ایجاد کارایی و قدرت در بورس کالا این است که بازار استقلال کامل پیدا کند؛ قدرت نفوذ آن بالا باشد و بتواند برخی قوانین را به پتروشیمی‌ها و دیگر شرکت‌های قدرتمند و بانفوذ اعمال کند. البته اخیراً تقسیم‌بندی روزهای هفته برای عرضه کالا بعد از چندین سال اجرا شد. ولی به نظر می‌رسد موقتی باشد. ■



جعفر آهنگران

کارشناس بورس کالا

اگر بورس کالا به صورت قدرتمند پیش می‌رفت و کارایی لازم را داشت، بازار آزاد به وجود نمی‌آمد و همه می‌توانستند کالای خود را در این بورس تهیه کنند و معاملات در این بورس صورت می‌گرفت

نباشند. آنها اگر تجارت بلد نبودند نمی‌توانستند معامله کنند. در حال حاضر می‌گویند این دلالت‌ها از شرایط سوءاستفاده کرده‌اند و کالا را در بازار به قیمت ارز دولتی گرفته‌اند و در بازار فروخته‌اند. اما این سوال را مطرح نمی‌کنند که آیا مگر دلالت تصمیم گرفته این تفاوت قیمت وجود داشته باشد؟ آمارها نشان می‌دهد که در سه‌ماهه دوم سال ۹۷ بیشترین تولید و صادرات محصولات صنایع پایین‌دستی رقم خورده است. در این مدت به دلیل اختلاف قیمت دلار، تولید به شدت توجیه داشت و تولیدکنندگان قوی همگی مواد مورد نیاز را تهیه، تولید و صادر کردند. اما این مسئله را که کالا به قیمت ۴۲۰۰ تومانی به دست مصرف‌کننده نرسیده باید وزارتخانه‌های مرتبط پاسخ دهند. سازوکار بورس کالا مشخص است. وزارت صمت می‌توانست تولیدکنندگان دریافت‌کننده دلار ۴۲۰۰ تومانی را به راحتی رصد کند و بر قیمت‌گذاری کالای آنها نظارت داشته باشد. اما این کار را نکرد. اگر این اتفاق می‌افتاد بسیاری از این آشوب‌ها کنترل می‌شد؛ اگر خریداران می‌دانستند که قیمت تمام‌شده هم تحت نظارت است و باید با نظارت و قیمت مشخص کالا به فروش برسد، بسیاری از این آشوب‌ها و تقاضای کاذب وجود نداشت. عدم نظارت بر قیمت‌های تمام‌شده ربطی به بورس و دلالت ندارد.

علاوه بر این، هرکسی نمی‌تواند از بورس کالا خرید کند. مجوزهای خرید را بورس نمی‌دهد. ظرفیت‌ها را هم بورس کالا مشخص نمی‌کند. اینکه یک سری تقاضای کاذب به بازار می‌آید، به این دلیل است که همه آنها پروانه بهره‌برداری دارند و پروانه‌ها و ظرفیت‌ها را وزارت صمت تأیید می‌کند و ربطی به بورس ندارد. بورس کالا مثل بورس اوراق بهادار نیست که هرکسی با شناسنامه و کارت ملی بتواند کد بورسی بگیرد. تصمیم‌گیری‌های دولتی در ماه‌های اخیر بسیاری از افراد را متضرر کرد. با توجه به نرخ ارز دولتی و بازار دوم و بازار آزاد، صادرات توجیه پیدا کرد. از این رو بسیاری از سرمایه‌های سردرگم در این برهه زمانی وارد فاز تولید شدند. برخی سوله اجاره کردند و دستگاه و ماشین آلات خریدند و سهمیه خرید از بورس کالا را دریافت کردند. اما دولت ناگهان تصمیم گرفت سقف قیمت را بردارد. طبیعی است که این افراد روی دلار ۴۲۰۰ تومانی حساب کرده بودند و طرح توجیهی آنها هم بر همین مبنا بود. اما یک‌شبه تمام برنامه‌ریزی‌های سرمایه‌گذاران به باد رفت و تولید دیگر برای آنها توجیه نداشت. بنده همیشه مخالف سقف‌گذاری قیمت در بورس بودم؛ اما در حال حاضر مخالف برداشتن سقف هستم؛ چراکه وقت مناسبی برای اعمال این سیاست، انتخاب نشد. اگر این اتفاق سه سال پیش رخ می‌داد، کاملاً موافق بودم. چون قیمت دلار ثابت بود و در صنایع پایین‌دستی اختلاف قیمت‌ها دیده نمی‌شد. اما در این زمان که نرخ دلار نوسان شدید دارد، قدرت برنامه‌ریزی از تولیدکننده سلب می‌شود. بعد می‌گوییم می‌خواهیم جاذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی باشیم؟ این مسائل و این تصمیم‌گیری‌ها ضد تبلیغ برای سرمایه‌گذاری است. در حال حاضر تولیدکننده به خاک سیاه نشسته و عملاً نمی‌داند باید چه کار کند؟ مواد را بخرد یا نخرد؟ با چه قیمتی بخرد؟ نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند. ولی در تمام این اتفاقات بورس کالا بی‌تقصیر است. ■

### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ از اولویت‌های لازم برای ایجاد کارایی و قدرت در بورس کالا استقلال کامل بازار است.
- ▲ شرکت‌های کوچک و متوسط تمایلی به ورود به بورس کالا ندارند.
- ▲ اهدافی که برای بورس کالا در ابتدا در نظر گرفته شد، به هیچ عنوان محقق نشده.

# ..... توسعه .....

## پینگ‌پنگ چپ و راست

چپ‌ها و راست‌ها با اقتصاد ایران چه کردند؟

بازی «چپ»ها و «راست»ها و سیاست‌ورزی اقتصادی ایران به نقطه‌ای رسیده که در پایان دهه ۵۰ به آن رضایت داده بود. اقتصاد ایران به گواهی آمار، اقتصاددان‌ها و اسامی افراد نه «چپ» را می‌پسندد و نه «راست» را. در میانه دهه ۹۰، اقتصاد ایران در جست‌وجوی راهی است که آن را از دل بحران‌ها بیرون بیاورد و با رصد کردن آسمان غبارآلودش، راهی برای برون‌رفت از مخمصه‌ها پیدا کند. شاید برای همین چپ‌گرایی و چپ‌روی به همان اندازه از سکه افتاده که به راست‌گرایی و راست‌روی خیلی دل خوش نکرده است. این اقتصاد نه دل در گرو یاران و سران چپ دارد و نه به وابستگان راست و پیوستگان آن توسل جسته است. شاید تنها راهی که می‌توان انتظار کشید همان راهی است که با رانت‌جویی مبارزه کند و از فساد دوری جوید؛ برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ورزی‌ها و تصمیم‌سازی‌ها بر پایه علم اقتصاد باشد و نه در نزدیکی و دوری از گروه‌های سیاسی، دولت‌ها و ایدئولوژی‌های آن؛ اگر چه عده‌ای معتقدند نه چپ ایرانی با ذات اصلی آن همسانی دارد و در تصمیم‌سازی‌های امروزی دخیل است و نه راست ایرانی همان راستی است که در کشورهایی با اقتصاد توسعه‌یافته سلطه دارد؛ شاید هر دو محملی باشد و پوششی برای جولان رانت‌جوها که به هیچ‌کدام تعلقی ندارند.



# مسیر کدام است؟

## بهانه‌ای برای حرف زدن درباره سویه اقتصاد ایران

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه

چرا باید خواند:

چپ‌گرایی در  
سیاست‌گذاری  
اقتصاد ایران؛  
مسئله‌ای که در دوره  
ظهور و بروز دوباره  
مشکلات، علت‌العلل  
مصایب اقتصاد ایران  
عنوان می‌شود. در این  
پرونده چپ‌گرایی یا  
چپ‌روی در اقتصاد  
ایران تبیین شده است.  
آن را بخوانید.

ساختار اقتصاد  
سیاسی ایران  
الگوبردار نیست؛  
روش اداره کشور در  
ساختار سیاسی،  
براساس توزیع  
و تخصیص  
درآمدهای نفتی  
بین گروه‌های  
مختلف اجتماعی  
در زمان وفور  
درآمدهای نفتی و  
اجرای سیاست‌های  
انبساطی و تثبیت  
قیمت‌ها، کنترل بازار  
و توجه به مدیریت  
برنامه‌ریزی‌شده و  
دخالت بیشتر دولت  
در قیمت‌گذاری  
است

جنگ و نیاز به اداره کشور براساس حداقل نیازها را می‌توان بر این دلایل افزود. به باور برخی اقتصاددانان مدیریت اقتصادی در زمان حداقل نیازها، قابل تفسیر به گرایش به چپ یا راست نیست. کما این که نمونه‌های آن را می‌توان در دولت‌های راست اروپایی در دوران جنگ دوم جهانی یا حتی میزان دخالت دولت امریکا در اقتصاد، در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ مشاهده کرد.

چپ و راست دو مفهومی است که مانند بسیاری دیگر از مفاهیم، به‌خوبی، در اقتصاد سیاسی ایران ترجمه نشده است. چپ‌های اسلامی که دهه ۶۰ در قدرت اجرایی کشور حضور داشتند معتقد به بانک، بیمه، سود بازرگانی و گمرک بودند. اما راست‌ها که عمدتاً درگیر کار بازرگانی و فعالیت‌های اقتصادی بودند، به‌طور مشخص با آنها مخالف بودند یا منتقد. آنها اعتقادی به بانک، بیمه و سود بازرگانی نداشتند و معتقد بودند در اسلام چنین چیزهایی وجود ندارد. همچنان که با دخالت دولت در امر برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی مخالف بودند و آن را حتی دخالت در کار خداوند می‌دانستند.

نگاهی به دیروز و امروز اقتصاد ایران نشان می‌دهد چپ‌ها و راست‌های وطنی نماد این‌دو را تنها در میزان دخالت دولت در قیمت‌گذاری می‌دانند و تنها متری که هر دو را با هم مقایسه می‌کنند همین یک مورد است: دخالت دولت در تثبیت قیمت‌ها و قیمت‌گذاری کالا و خدمات. در حالی که به نحوه ارائه خدمات در حوزه بهداشتی و آموزشی و میزان دخالت دولت در آنها توجهی نمی‌شود. در سال تحصیلی جدید بیش از ۸۶ درصد پذیرفته‌شدگان در آموزش عالی کشور در مراکز بوده که وابسته به بخش خصوصی است یا اینکه تمام هزینه‌های آن بر عهده متقاضی خدمت است. این را می‌توان در حوزه بهداشت و دخالت دولت در آن مشاهده کرد. باید پرسید با این معیارها دولت‌ها در ایران چپ هستند یا راست؟ جالب اینکه این اقدامات در دولت‌هایی انجام می‌شود که اقدام به کنترل قیمت‌ها و دستکاری در آنها و تلاش برای تثبیت قیمت‌ها دارند. روشی که در دولت‌های پیش از انقلاب نیز مورد توجه بوده است و دولت برای کنترل قیمت‌ها و مبارزه با گرانی و احتکار بازار وارد می‌شد و تثبیت قیمت‌ها را مورد توجه داشت. اگر چپ‌ها اقدام به کنترل قیمت‌ها می‌کنند، راست‌های ایرانی «راست» بودن را در عدم دخالت دولت در قیمت‌گذاری می‌دانند و حقوق مالکیت، قوه قضائیه مستقل و نهادهای مدنی را در تحلیل‌های خود نمی‌بینند. شاید چون توان کمترین اثری در کارکردهای آنها ندارند، به آن نمی‌پردازند. شاید دلیلی که ردی از این مباحث کمتر در گفتمان آنها تا سال ۱۳۷۶ دیده می‌شود، همین باشد.

ساختار اقتصاد سیاسی ایران الگوبردار نیست؛ نکته‌ای که خیلی از اقتصاددان‌ها به آن اذعان دارند. برای همین نمی‌توان به یقین سخن گفت که در دورهای گرایش‌های راست بر اقتصاد حاکم بوده و در زمان‌هایی چپ. روش اداره کشور در ساختار سیاسی، براساس توزیع و تخصیص درآمدهای نفتی بین گروه‌های مختلف اجتماعی در زمان وفور درآمدهای نفتی و اجرای سیاست‌های انبساطی و تثبیت قیمت‌ها، کنترل بازار و توجه به مدیریت برنامه‌ریزی‌شده و دخالت بیشتر دولت در قیمت‌گذاری در دوره‌های کمبود منابع بوده است؛ یا اقتصاد سرمایه‌داری دولتی-رانتی با پذیرش بخش خصوصی حداقل کم‌عمق و کم‌قدرت وابسته به حاکمیت. جهت‌گیری عمده این اقتصاد توجه به تقویت بنیان‌های بازرگانی و خدمات و بی‌توجهی عمدی به تولید ملی است. راهی که نه راست است به معنای راست معمول و نه چپ است به معنای چپ مقبول. ■

«چپ» یا «راست» بودن دولت‌ها؛ نکته‌ای که اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران را در ۴۰ سال گذشته همواره با این پرسش مواجه کرده که مسیر حرکت به کدام سو است؟ پرسشی که هر چند وقت یک بار پررنگ می‌شود، اگر چه پاسخ روشنی برای آن به دست نمی‌آید و در نهایت بار دیگر سکوت در انتظار این پرسش بنیادین است تا به زمان‌های دیگر و اتفاقی دیگر. تاریخ دولت‌ها بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که از سال ۱۳۶۰ تاکنون ۱۲ دولت، در قالب چهار تفکر یا گرایش مدیریتی بر سر کار آمده است که در هر کدام از این دولت‌ها، ده‌ها و صدها مورد از گرایش آنها به چپ و راست را می‌توان برشمرد. شاید این شمارش یکی از دلایل باشد برای به دست نیامدن پاسخی روشن برای پرسش بنیادین چپ یا راست بودن دولت‌ها در ایران. به گواهی تاریخ تقریباً همه تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران دولت چپ اول و دوم نخست‌وزیر جنگ، در فاصله‌ای کمتر از دو ماه گرایش‌های راست از خود بروز دادند و همه در کابینه راست مرحوم هاشمی رفسنجانی در صندلی‌های تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی فرورفتند. محسن نوربخش، مسعود نیلی، مسعود روغنی زنجانی و محمد طبیبیان که بعدها نماد سیاست‌های تعدیل یا راست اقتصادی در ایران شناخته شدند، تا آخرین روز در دولت چپ نخست‌وزیر جنگ حضور داشتند و در دوره بعدی با دولت سازندگی همراه. اتفاقی که به طنز تاریخی شباهت دارد؛ طنزی تلخ در عدم تفکیک مرز مکاتب حاکم بر اقتصاد ایران. گویا در تمام آن هشت سال دوره جنگ، راست‌هایی بودند زیر فرمان یک نخست‌وزیر چپ‌گرا، یا این که بعدها چپ‌هایی بودند تحت کنترل یک رئیس‌جمهور راست‌گرا. پرسشی که مطرح است این است که آیا آنها برای هر ایده‌ای که رئیسشان می‌خواست تئوری می‌ساختند یا خود از یک مکتب دل بریدند در فاصله هشت سال و دل به مکتبی دیگر دادند؟ همه مدیران و تصمیم‌سازهایی که امروز خود را راست می‌دانند در دهه ۶۰ چپ بودند؛ حتی چپ‌تر از رئیس دولت. به گفته روغنی زنجانی در کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» زمانی که به ریاست سازمان برنامه انتخاب شد، در سخنرانی معرفی خود گفت به دنبال راه‌اندازی یک سازمان برنامه اسلامی و انقلابی است؛ او تلاش بسیاری برای کنار گذاشتن بسیاری از نیروهای سازمان برنامه داشت. تلاش‌هایی که با دخالت مستقیم نخست‌وزیر جنگ بی‌نتیجه ماند. یا محسن نوربخش عضو انجمن اسلامی کابینه بود؛ اعضای که بیشترین گرایش چپ را در میان کابینه داشتند. بعدها همین نیروها به راست‌های دهه ۷۰ تبدیل شدند. با بررسی فضای عمل و اقداماتی که این افراد انجام دادند، می‌توان نتیجه گرفت که نه در آن زمان اینها چپ بودند و نه در دوره بعد از آن راست.

دو مشخصه اصلی انقلاب سال ۱۳۵۷ عدالت اجتماعی-اقتصادی و استقلال بود. متأثر از این دو مشخصه و فضای بین‌المللی موجود و گرایش عمومی، عمده‌نخبگان و تصمیم‌سازان مایل به چپ، دست کم در حوزه اقتصادی، مسیر کشور را به سمت اقتصاد دولتی و دخالت دولت در اقتصاد سوق دادند. اما این همه دلیل گرایش به چپ نبود.

اگر جایگاه نهادهای عمومی در ساختار حقیقی و حقوقی قدرت سیاسی و اقتصاد ایران استقرار یافته بود، نفت هم سرنوشت بهتری پیدا می کرد و به مانعی در برابر توسعه پایدار و متوازن تنزل نمی یافت و به ابزاری برای تنبلی اقتصاد و فریگی دولت ها و امکاناتی برای رانت و فساد سازمان یافته بدل نمی شد.

## [ نگاه کارشناس ]

# چپ زدگی و چپ روی در سیاست و اقتصاد

## سرنوشت مکتب چپ در ایران معاصر



مهدی معتمدی مهر

تحلیل گر مسائل اجتماعی ایران

### چرا باید خواند:

آنچه از چپ در ایران

وجود دارد، چپ نیست

و چپ روی است؛ این

نکته جان کلام این

مقاله است؛ ادامه آن را

بخوانید.

بر برابری آحاد شهروندان و برخورداری از حقوق سیاسی و اقتصادی برابر، طراحی و تنظیم نشده است و اتفاقاً در بسیاری موارد، نهادهای حاکمیتی آشکاراً بر ماهیت محافظه کارانه خویش اصرار کرده و تأکید بر سنت گرایی را انکار نکرده اند. بسیاری از مقامات رسمی جمهوری اسلامی در محدوده اقشار و گروه های اجتماعی و حتی جنسیت خاصی محصور شده اند. پوشیده نیست که «رئیس جمهور» با بسیاری از مقامات سیاسی و قضایی بنا بر تصریح قانون اساسی یا تفسیر رسمی شورای نگهبان نمی توانند از میان جامعه زنان و یا از اقلیت های سیاسی و دینی گزینش شوند. در نظام جمهوری اسلامی ایران نه تنها نقض یا رد سنت ها مطرح نیست، که سنت گرایان از موقعیت ممتازی برای کسب جایگاه های مهم برخوردار هستند. کمونیست ها و گروه های حامی عدالت اقتصادی مانند سندیکا از جمله اولین جماعتی بودند که از سوی حاکمیت پس از انقلاب اسلامی طرد شدند. بنابراین دلیلی وجود ندارد که ساختار تفکر چپ را بر ماهیت و عملکرد نظام جمهوری اسلامی حاکم بدانیم.

«چپ روی» و «چپ زدگی» به معنای تمکین به تفکر و منش «چپ» نیست و به معنای رادیکالیسم، افراطی گرایی، و انمود کردن و مخالف خوانی است. چه بسا مواردی که در طول تاریخ معاصر، چپ ها با چپ روی و چپ زدگی معارضه نشان داده اند. «چپ» با اساس نظام سرمایه داری و امپریالیزم مسئله دارد اما حکومت یا هر جریان سیاسی مبتلا به «چپ روی» با دولت ها دعوا دارد؛ اعم از آنکه نظام سیاسی و اقتصادی سوسیالیستی بر آن حاکم باشد یا سرمایه داری. امریکاستیزی پس از انقلاب اسلامی، هرگز به معنای مخالفت با نظام سرمایه داری و امپریالیزم ابراز نشد. این تعارض، صرفاً در مخالفت با دولتی ابراز شد که با پناه دادن به شاه پهلوی، امکانی برای کودتا و تهدیدی سیاسی علیه نظام نوپای ایران به شمار می رفت و بعدها، از طریق اتحاد استراتژیک با دشمنان ایران مانند اسرائیل و عربستان سعودی به توطئه و تهدید کیان نظام جمهوری اسلامی ایران پرداخته است.

### نکته هایی که باید بدانید

- در ایران، دولت فربه داریم. اقتصاد و سیاست هم متأثر از خصلت بادکردگی دولت است. اقتصاد و سیاست ایران، جهت گیری چپ در معنای شناخته شده جهانی ندارد.
- ترجیح در به کارگیری تعبیر «مستضعف» به جای «کارگر» در رسانه های جمعی حاکمیت، حکایت از تعمدی آگاهانه در مرزبندی جدی با اندیشه و مرام چپ جهانی دارد.
- «چپ» با اساس نظام سرمایه داری و امپریالیزم مسئله دارد اما حکومت یا هر جریان سیاسی مبتلا به «چپ روی» با دولت ها دعوا دارد؛ اعم از آنکه نظام سیاسی و اقتصادی سوسیالیستی بر آن حاکم باشد یا سرمایه داری.
- اصل ۴۴ هیچ اشاره ای به «نهاد عمومی» ندارد، مالکیت عمومی در ذیل اختیار و مدیریت دولتی قرار گرفته و استقلال آن از مالکیت دولتی نادیده انگاشته شده است و اصولاً، اصل ۴۴ تصریحی به بخش مستقلی تحت عنوان نهادهای عمومی ندارد.

در برابر این پرسش رایج که «چرا هنوز نگاه چپ در سیاست و اقتصاد ایران حاکم است؟» عنوان نوشتار حاضر بر این مدعا اذعان دارد که آنچه بر ساختار کلان سیاست و اقتصاد در نظام جمهوری اسلامی ایران سایه و سلطه افکنده است، همسویی و انطباقی با تفکر چپ ندارد؛ «چپ روی» و «چپ زدگی» است و نه «چپ باوری». انتخاب این عنوان را با دلایل زیر می توان توضیح داد:

در ادبیات سیاسی، غالباً چپ ها شامل نیروهای انقلابی می شوند که خواهان دگرگونی های ساختاری و فوری در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ و علاقمند به گذار از وضع موجود هستند و به برقراری عدالت اقتصادی، برابری، تأکید بر انترناسیونالیسم و ضدیت با امپریالیزم باور دارند. از روش های انقلابی بهره می گیرند و خواهان نظارت دولت بر اقتصاد و مبارزه با سرمایه داری و نظام اقتصاد بازار هستند. گروه های چپ گرا عموماً خواستار برابری زنان و مردان در برخورداری از حقوق سیاسی و اقتصادی و طرفدار دخالت عام دولت به نفع کارگران و طبقات فرودست اجتماعی هستند. از نظر چپ گرایان، قدرت و منافع باید به طور مساوی میان مردم توزیع شود. گروه های چپ، به مسئولیت دولت در مسود تأمین رفاه عمومی اعتقاد دارند و به سود عدالت اجتماعی و نفی امتیازات طبقاتی و اشرافی شعار می دهند. آوانگاریسم و نقض حرمت سنت ها، از دیگر نمودهای چپ ها در سراسر جهان به شمار می رود و اصولاً چپ ها حکومت بر پایه سنت را بر نمی تابند. «چپ» به طیف گسترده ای از کمونیست ها و سوسیالیست ها گرفته تا احزاب سوسیال دمکرات اروپای شمالی اطلاق می شود. ناگفته پیداست که به رغم مدافعات شورانگیز و هيجانآلود از روزهای نخست انقلاب، به طرفداری از مستضعفان ابراز می شد، حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، هیچ گاه تعریف طبقاتی از خود ارائه نداد و هرگز نافی ساختار اقتصاد بازار آزاد و محدودسازی ابعاد مالکیت خصوصی حتی در عرصه سرمایه داری کمپرادور و تجاری نبوده است. ترجیح در به کارگیری تعبیر «مستضعف» به جای «کارگر» در رسانه های جمعی حاکمیت، حکایت از تعمدی آگاهانه در مرزبندی جدی با اندیشه و مرام چپ جهانی دارد.

در هیچ یک از شعارهای اصلی انقلاب که موبد مطالباتی مانند آزادی، استقلال، جمهوریت و اسلام خواهی بود، تفکر چپ فراگیر نشد و بلکه، شعار راهبردی «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» متناسب با رویکرد موازنه منفی و بر اساس سابقه تاریخی نهضت ملی ایران، طنین انداز بود. تأکید بر مفهوم «امت اسلامی» نیز تأکید بر نظام ارزشی و باورهای فراملی اسلامی بود و مفهوم «امت» هرگز در راستای نفی ساختار سیاسی/حقوقی «دولت-ملت» و همسویی با انترناسیونال اسلامی تفسیر و به کار گرفته نشد و اتفاقاً در طول چهار دهه گذشته، بیشترین حد رقابت و حتی عداوت سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی با بخش عمده ای از دولت های جهان اسلام، به ویژه کشورهای عربی و اسلامی منطقه ادامه داشته است. ساختار حقیقی و حقوقی قدرت سیاسی نیز در طول چهل سال پس از انقلاب اسلامی، در راستای نفی وضع موجود و ترسیم چشم اندازی مبتنی



## ۳

وضعیتی که پس از انقلاب اسلامی حادث شد و در فاز اول با مصادره اموال خصوصی سرمایه‌داران وابسته به دربار پهلوی و در مرحله بعدی با اشغال سفارت امریکا تیلور یافت، بر اساس حاکمیت نگاه چپ در سیاست و اقتصاد و یا مخالفت با سرمایه خصوصی صورت نگرفت، بلکه این اقدامات به جهت نیاز و تمایل حاکمیت به قدرت فزاینده نهاد دولت و نیاز به چپ‌گرایی برای دستیابی به هژمونی تحقق یافتند. بازخوانی پارهای از بیانیه‌های اعلام مواضع از سوی برخی احزاب و گروه‌های سیاسی که پس از ۱۳ آبان ۱۳۵۷ منتشر شدند، حکایت از این واقعیت دارد که تصرف سفارت و به گروگان گرفتن دیپلمات‌ها و کارمندان امریکایی، موجی ایجاد کرد که نشستن بر آن، دست بالا را برای تحکیم قدرت کسانی پدید آورد که ابتکار عمل نشان داده بودند.

یادآوری این نکته مهم است که حتی گروه‌هایی مانند جامعه روحانیت مبارز یا جمعیت موقوفه اسلامی هم که بنا بر پایگاه اقتصادی و گرایش‌ها و مبانی فقهی‌شان به مالکیت خصوصی و قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) باور عمیق داشتند، مشوق و حامی اقداماتی مانند مصادره بانک‌های خصوصی، کارخانه‌ها و اموال افراد موسوم به «طلاغوتی‌ها» بودند و هیچ‌گونه مخالفتی از سوی این جریان‌ها با ذات راست‌گرا با این تصمیمات بروز داده نشد. حزب جمهوری اسلامی، آشکارا خواستار تسلط تام و تمام حکومت بر اوضاع بود و اگرچه مواضع اقتصادی حزب که به قلم مرحوم دکتر بهشتی تنظیم شده بود، محدودیت‌هایی را برای بخش خصوصی در مالکیت ابزار و منابع تولید پیش‌بینی می‌کرد اما در مقام عمل، هرگز اقدام خاصی از سوی رهبران روحانی شورای انقلاب و کادر رهبری حزب جمهوری، در قبال اعمال این محدودیت‌ها دیده نشد. بازار و سرمایه‌داران بخش خصوصی، همواره از مناسبات خوبی با مدیران ارشد دستگاه‌های حکومتی برخوردار بوده‌اند.

نظریه «اتاتیسم» (Etatism) یا تمایل به ایجاد دولت حداکثری که حکومت را قادر به مداخله در امور خصوصی مردم و تخصیص آزادی‌های اساسی و حقوق بنیادین ملت می‌سازد، از ظرفیت بیشتری برای نمایاندن واقعیت نظام برآمده از انقلاب اسلامی برخوردار است. دیدگاه مبتنی بر دولت حداکثری، به طور کلی با حاکمیت چپ متفاوت است، بلکه تداعیگر نوعی افراط‌گرایی و رادیکالیسم به شمار می‌رود. به همین دلیل است که بنا بر شاخص‌های اقتصادی و بوروکراتیک، هرچه از ابتدای انقلاب فاصله می‌گیریم، اختلاف طبقاتی و شکاف‌های اجتماعی شدت گرفته، سبک زندگی پیروی بیشتری از الگوی زندگی مسرفانه غربی نشان داده و دولت‌ها نیز، همواره فربه‌تر و بزرگ‌تر شده‌اند. دولت سوم از دولت دوم فربه‌تر و دولت پنجم از دولت چهارم، مداخله‌گستر در تصدی‌گری‌های اقتصادی و سیاسی بوده‌اند. اتاتیسم از مشتقات و پیش‌نیازهای خودکامگی و پوپولیسم است و نه انواع سوسیالیسم و عدالت اجتماعی و نه حتی عدالت توزیعی.

## ۴

مغفول ماندن از جایگاه مهم و بی‌بدیل نهادهای عمومی، متأثر از چنین فضایی ارزیابی می‌شود. البته قانون اساسی جمهوری اسلامی هم در این خصوص، کاستی‌هایی داشته و دارد. به رغم سابقه تاریخی «وقف» در ایران که ریشه‌های ملی و اسلامی دارد و به عنوان یک ارزش در جامعه ما پذیرفته و نهادینه شده است، متأسفانه «نهادهای عمومی»، سازمان‌های مردم‌نهاد و ساختار مالکیت عمومی، پس از انقلاب از نظرها دور ماند و نسبت به این ظرفیت شگرف، قصوری تاسف‌بار صورت گرفت. اگرچه به موجب فصل هفتم قانون اساسی و اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶، نهاد

مردمی «شوراها»، رسمیت یافت اما ماهیت مدیریت نهادهای عمومی به طور صریح و مستقل، در کنار سایر نهادها مانند بخش دولتی، تعاونی و دولتی مورد تصریح قرار نگرفت. از همین روست که امروزه بزرگ‌ترین هنر شوراهای شهر، انتخاب شهرداری است که آن‌قدر که مفتخر به حضور در جلسات هیئت دولت است، خود را نیازمند به همکاری با شورا و مدیریت شهری توسط شهروندان نمی‌بیند. اصل ۴۴ قانون اساسی هم نقایص عمده‌ای در این راستا دارد. اصل ۴۴ هیچ اشاره‌ای به «نهاد عمومی» ندارد و مقرر می‌دارد: «نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است. بخش دولتی شامل کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانک‌داری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتی‌رانی، راه و راه‌آهن و مانند اینها است که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است. بخش خصوصی شامل آن قسمت از کشاورزی، دامداری، صنعت، تجارت و خدمات می‌شود که مکمل فعالیت‌های اقتصادی دولتی و تعاونی است.»

همان‌گونه که دیده می‌شود، مالکیت عمومی در ذیل اختیار و مدیریت دولتی قرار گرفته و استقلال آن از مالکیت دولتی نادیده انگاشته شده است و اصولاً، اصل ۴۴ تصریحی به بخش مستقلی تحت عنوان نهادهای عمومی ندارد. سؤال مهمی که در این راستا مطرح می‌شود این است که بنگاه‌های بزرگ اقتصادی مانند آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان، بنیاد شهید و... متعلق به کدام بخش از سه‌گانه فوق محسوب می‌شوند؟ بخش خصوصی؟ دولتی یا تعاونی؟ پاسخ البته روشن است؛ این بنگاه‌ها و یا شهرداری‌ها که قاعده‌تاً باید واجد ماهیت نهادهای عمومی و مردمی می‌بودند، تحت مدیریت کامل نهادهای حاکمیتی اعم از دولت یا سایر دستگاه‌ها قرار دارند. بگذریم از اینکه تعاونی‌ها هم در مقام عمل، به رغم استقلال ظاهری از بخش دولتی، به خاطر ابتلا به بوروکراسی و ناکارآمدی، در ذیل بخش دولتی، مدیریت می‌شوند.

## ۵

اگر جایگاه نهادهای عمومی در ساختار حقیقی و حقوقی قدرت سیاسی و اقتصاد ایران استقرار یافته بود، نفت هم سرنوشت بهتری پیدا می‌کرد و به مانعی در برابر توسعه پایدار و متوازن تنزل نمی‌یافت و به ابزاری برای تنبلی اقتصاد و فریگی دولت‌ها و امکاناتی برای رانت و فساد سازمان‌یافته بدل نمی‌شد. بر این اساس، درآمد نفتی باید در چارچوب مالکیت عمومی و در اختیار نهادهای مردمی و عمومی قرار می‌گرفت و در بودجه دولت وارد نمی‌شد. تا زمانی که درآمد ملی و عمده ارقام بودجه، بر اساس درآمدهای نفتی، محاسبه و تأمین می‌شوند و حجم این درآمدها از چندین برابر سایر درآمدهای ناشی از تولید یا مالیات بیشتر است، طبیعی است که روند دموکراتیزاسیون متوقف شود و حاکمیت خود را چندان نیازمند به حمایت مردم و برآمده از مردم نداند و دولت‌ها روز به روز بزرگ‌تر و مداخله‌گستر شوند.

ما در ایران، دولت (در شمول عام و نه فقط به معنای قوه مجریه) فربه داریم. اقتصاد و سیاست هم متأثر از خصلت بادکردگی دولت است. اقتصاد و سیاست ایران، جهت‌گیری چپ در معنای شناخته‌شده جهانی ندارد. امریکاستیزی و دلایل چپ‌زدگی و چپ‌روی‌های تصمیم‌سازان سیاسی و اقتصادی به ضرورت‌های عینی شیوه حکمرانی مبتنی بر پوپولیسم و خودکامگی بازمی‌گردد و به هیچ‌وجه، حکایت از حاکمیت نگاه چپ و وجود تمایلات عدالت‌خواهانه نداشته و ندارد. ■

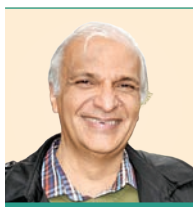
امریکاستیزی و  
دلایل چپ‌زدگی  
و چپ‌روی‌های  
تصمیم‌سازان  
سیاسی و  
اقتصادی به  
ضرورت‌های  
عینی شیوه  
حکمرانی مبتنی  
بر پوپولیسم  
و خودکامگی  
بازمی‌گردد و  
به هیچ‌وجه،  
حکایت از حاکمیت  
نگاه چپ و  
وجود تمایلات  
عدالت‌خواهانه  
نداشته و ندارد

با پایان گرفتن جنگ و پس از فروپاشی شوروی و برخاستن جهان از رویای خوش مدینه فاضله کمونیستی طرفداران چپ به ناچار در لاک خود فرو رفتند و در آن فضا، اقتصاد آزاد داروی شفابخش اقتصاد ایران تلقی شد. این در حالی بود که کابوس نفت طلای سیاه یا بلای ایران همچنان همراه ماند.

[ نگاه علم سیاست ]

# سراب راست و چپ در گرداب نفت

## سرنوشت دو مکتب اقتصادی در ایران



مسعود سپهر

استاد علوم سیاسی  
دانشگاه شیراز

### چرا باید خواند:

سیاست‌های بازار آزاد

و سیاست‌های چپ

اقتصادی در ایران

هر دو به یک سرنوشت

گرفتار شده‌اند؛ رانت و

فساد، ادامه این مقاله

را بخوانید.

آنچه در زمان شاه اتفاق افتاد، اقتصاد آزاد و رقابتی سرمایه‌داری نبود. این اقتصاد مسلط دولت و رانت نفت بود که در قالب یارانه‌ها و فسادها و البته در وابستگی با اقتصادهای مسلط، کاریکاتوری از اقتصاد سرمایه‌داری را رقم می‌زد.

همان اقتصاد نفتی با پیروزی انقلاب اسلامی تحت تاثیر فضای غالب انقلابی‌گری و مستضعف‌گرایی، دولتی به ظاهر سوسیالیستی که همه ثروت سرمایه‌داران به اصطلاح زالوصفت را مصادره می‌کرد و در میان فقرا توزیع می‌نمود، به نمایش گذاشت. این شرایط همان‌قدر کاریکاتور دولت رفاهی یا سوسیالیستی بود که نظام شاه کاریکاتور نظام سرمایه‌داری.

با پایان گرفتن جنگ و پس از فروپاشی شوروی و برخاستن جهان از رویای خوش مدینه فاضله کمونیستی طرفداران چپ به ناچار در لاک خود فرو رفتند و در آن فضا، اقتصاد آزاد داروی شفابخش اقتصاد ایران تلقی شد. این در حالی بود که کابوس نفت طلای سیاه یا بلای ایران همچنان همراه ماند. سیاست‌های به اصطلاح لیبرال یا حتی نئولیبرال عصر سازندگی هم چون اسلاف خود کاریکاتوری بود.

به گمان من متغیرهای اصلی اقتصاد ایران در دوران معاصر درآمدهای نفتی و فساد مستمر است و این دو در هیچ‌یک از الگوهای اقتصادی جایی ندارد.

در ایران هم هزینه‌های رفاه اجتماعی را نفت تامین می‌کند و هم سرمایه‌گذاری برای توسعه را که البته هردو آمیخته با فساد و رانت است. بخش عمده درآمد نفتی توسط خود دولت و کارمندان دولتی و نهادهای دولتی و شبه‌دولتی مصرف می‌شود در این صورت وقتی از سیاست‌های

بحث از مکتب‌های اقتصادی در ایران مانند نهادگرایی، اقتصاد آزاد یا نئولیبرالیسم اقتصادی یا سوسیالیسم از شرایط خاص کشور ما جدا نیست و با آنچه در ادبیات جهانی می‌گذرد فاصله بسیار دارد.

انقلاب اسلامی به پیروی از مد انقلابی‌گری آن سال‌ها که همه باید چپ می‌بودند تا انقلابی باشند تا مدت‌ها در جست‌وجوی عدالت به راه چپ می‌رفت؛ به طوری که مرحوم مهندس مهدی بازرگان با لقب لیبرال چنان نواخته می‌شد که گویی بدترین دشنام‌هاست اما انصافاً با اندک تأملی در آثار و کردار او در دولت موقت صفت سوسیالیست دموکرات برایش بسیار زیباتر بود.

در دوران جنگ گروه‌های سیاسی نزدیک به بازار از اقتصاد آزاد به شکل سنتی و بازاربان حمایت می‌کردند اما انقلابی‌گری و ضرورت‌های جنگ مجالی برای قدرت یافتن آنها باقی نگذاشت.

با پایان جنگ در دولت آقای هاشمی رفسنجانی به تدریج چرخش به راست آغاز شد و همه اینها به شدت متأثر از مد روز در فضای بین‌المللی بود. ظهور گورباچف و فروپاشی شوروی از یک سو و ریگان‌یسم و تاجریسم پیروزی راست بر چپ را به عنوان جریان مسلط نمایانگر بود.

همین جریان در دولت دوم آقای هاشمی رفسنجانی چپ را به همان سرنوشتی دچار کرد که در دولت دوم نخست‌وزیر جنگ‌گریبان راست را گرفته بود. سیاست‌های اقتصاد آزاد دولت سازندگی البته کارساز نبود. به دلایل سیاسی واضح، اقتصاد ایران در مجموعه اقتصاد جهانی ادغام نشد و سرمایه‌گذاری جهانی به ایران راهی نیافت. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری ملی در ایران جدی گرفته نشد و جز آوردن کالا از خارج کار دیگری نیم‌موخته بود و باز گذاشتن دست نظامیان و دولتی‌ها برای سرمایه‌گذاری به اصطلاح خصوصی جز افزایش فساد و رانت حاصلی نداشت. این روش طبقه ثروتمند نوکیسه‌ای را خلق کرد که کمتر شباهتی با همتایان سرمایه‌دار غربی خود داشتند. به هر حال بر این چرخش به راست هر اسمی که گذاشته شود نوعی گرایش به چپ را در نظر و عمل به دنبال آورد که حاصل آن به لحاظ نظری گرایش بخش‌های جوان تر به چپ اقتصادی و سوسیالیسم و در عمل موفقیت پوپولیسم از نوع احمدی‌نژادی آن بود. همه این حرکت‌ها پیش از آنکه پشتوانه تئوریک داشته باشد پیروی از مد روز و جبر زمانه و ناشی از عکس‌العمل‌های احساسی بود.

خلاصه سخن آنکه ساخت مکتب‌های اقتصادی در ایران از دقت کافی برخوردار نیست و به دنبال روی از جریان مسلط غربی است. نئولیبرالیسم اقتصادی در غرب عکس‌العملی به گسترش سیاست‌های دولت رفاهی و توقف رشد اقتصادی و کاهش بهره‌وری و سرمایه‌گذاری بود. مطالعه تاریخ اقتصادی ایران در دوران جدید نشان می‌دهد که به دلیل نقش مسلط دولت و رانت و وابستگی سرمایه‌اصولاً هرگز یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و رقابت به مفهوم کلاسیک آن شکل نگرفت تا بعداً برای مقابله با بحران‌های آن به سیاست‌های کینزی رو آورده شود و در نهایت دولتی رفاهی متولد شود که تنگناهای آن بازگشت دوباره به اقتصاد آزاد در قالب نئولیبرالیسم را ایجاب کند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در دوران جنگ گروه‌های سیاسی نزدیک به بازار از اقتصاد آزاد به شکل سنتی و بازاربان حمایت می‌کردند اما انقلابی‌گری و ضرورت‌های جنگ مجالی برای قدرت یافتن آنها باقی نگذاشت.
- ▶ با پایان جنگ در دولت آقای هاشمی رفسنجانی به تدریج چرخش به راست آغاز شد و همه اینها به شدت متأثر از مد روز در فضای بین‌المللی بود.
- ▶ مطالعه تاریخ اقتصادی ایران در دوران جدید نشان می‌دهد که به دلیل نقش مسلط دولت و رانت و وابستگی سرمایه‌اصولاً هرگز یک اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد و رقابت به مفهوم کلاسیک آن شکل نگرفت.
- ▶ در ایران هم هزینه‌های رفاه اجتماعی را نفت تامین می‌کند و هم سرمایه‌گذاری برای توسعه؛ برای همین وقتی از سیاست‌های اقتصاد آزاد سخن می‌گوییم یعنی درآمد نفتی را آزادانه به رفقا اختصاص دهیم.
- ▶ سیاست‌های اقتصاد آزاد موقوف به وجود طبقه سرمایه‌دار با اصالت و پایبند به اصول است. اما چنین طبقه ریشه‌داری در ایران برای تبدیل شدن به یک طبقه مسلط وجود نداشته و ندارد.
- ▶ سیاست‌های اقتصادی نهادی و سوسیالیستی دست برتر را به دولتی می‌دهد که آمیخته با رانت و فساد است و طبعاً حکایتی است که عقلش نمی‌کند تصدیق.

## [ نگاه علم اقتصاد ]

## سازوکار بازار، راه حل بحران ارز

## مطالعه موردی ادعاهای دو اقتصاددان درباره گرانی و ارز

## مقدمه

مدتی است که با وخیم شدن وضعیت متغیرهای اقتصادی، اقتصاددانانهای نهادگرا، از روی دلسوزی نامه‌های سرگشاده به مسئولان کشور منتشر و نقدهایی را به سیاست‌های موجود و به طرفداران جریان اصلی اقتصاد یعنی اقتصاد بازار اظهار می‌کنند. آنها به‌عنوان راه‌حل سیاست‌های مابین با ایده‌های بنیادین اقتصاد بازار را مطرح می‌سازند. این نام‌گذاری‌ها مورد توجه مسئولان سیاسی قرار می‌گیرد و تبلیغات زیادی حول آن انجام می‌شود. در این مقاله فرصتی پیش آمده تا بار دیگر ایده اصلی این گرایش اقتصادی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. برای همین از میان انبوه سخنرانی‌ها و نوشته‌ها، سخنان دکتر عباس شاکری (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی) و دکتر حسین راغفر (استاد دانشگاه الزهرا) بررسی می‌شود. باید یادآوری کرد که هدف این نوشته بیش از آنکه نقد فرد یا افراد خاصی باشد، نقد نوع نگاهی است که متأسفانه رواج دارد و ابعاد اقتصاد سیاسی حکمرانی را نادیده می‌گیرد و روشن‌گری نسبت به این امر انتظاری است که نوشتن این مطلب را موجب شد.

## آدرس غلط برای گرانی‌ها

اخیراً دکتر شاکری مطلبی با عنوان «آدرس غلط برای گرانی‌ها» منتشر کرده و در آن به دکتر نیلی و نگرش طرفداران اقتصاد بازار تعریض کرده‌اند. البته من وکیل مدافع دکتر نیلی نیستم و اعتقاد ندارم که سابقه شاگردی تعهدی برای دفاع ایجاد می‌کند. اما آنچه انگیزه ارزیابی این مقاله را فراهم کرد، کاستی‌های این تحلیل است که اشاره به آنها می‌تواند برای تحلیل‌گران مفید‌فایده باشد و شاید کمک کند تا درک درستی از وضعیت امروز و چرایی ایجاد آن داشته باشیم.

## تفکیک اقتصاد سیاسی از علم اقتصاد

عدم تفکیک اقتصاد از اقتصاد سیاسی به‌طور عام و عدم تفکیک نقش «کارشناس» از «تصمیم‌گیر» به‌طور خاص یک نقص تحلیلی در مقاله «آدرس غلط برای گرانی‌ها» است. حتی اگر این فرض کاملاً غلط را قبول داشته باشیم که تمام کرسی‌های کارشناسی در اختیار

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ با رشد شدید دلار میزان وام‌های معوق با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد و همین امر به کسری منابع بانک به شدت می‌افزاید.
- ▲ فساد و رانت‌خواری در جای‌جای فرآیند تخصیص حضور دارد! لذا نمی‌توان سازوکار بازار را نفی و هم‌زمان از رشد فساد و رانت‌خواری شکوه کرد.
- ▲ این سازوکار بازار است که به‌طور طبیعی اولویت‌بندی نیازها را انجام می‌دهد و کارهایی را که بازده کمی دارند از گردونه درخواست ارز خارج می‌کند و ارز را به اموری که اولویت بیشتری دارند اختصاص می‌دهد.



علی سرزایم

اقتصاددان

## چرا باید خواند:

برای تبیین چپ‌گرایی

و سرنوشت آن در

ایران، در این مقاله

بازار ارز و دخالت

دولت بررسی شده

است. این مقاله را

بخوانید.

اقتصاد آزاد سخن می‌گوییم یعنی درآمد نفتی را آزادانه به رفقا اختصاص دهیم. هنگامی که از نهادگرایی سخن به میان می‌آید یعنی باز هم دولت درآمد نفتی را میان رفقا به‌طور مساوی قسمت کند و سوسیالیسم در میان اینها جز تقسیم همان درآمد به نام فقرا و به کام رفقا نیست.

با این همه نباید فراموش کنیم جهت تحولات اقتصادی نئولیبرال در غرب کاملاً متفاوت با ایران است. در غرب، سرمایه‌داری مسلط و پرسابقه بر اثر سیاست‌های دولت رفاهی، مانند افزایش تصاعدی مالیات‌ها، گسترش بیمه‌های بیکاری و تثبیت حداقل دستمزد و افزایش آن قدرت روزافزون سندیکاهای سرمایه‌گذاری جدید را از توجیه اقتصادی خارج کرد. همچنین به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری، رشد اقتصادی متوقف شد. سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال با حذف نسبی عوامل فوق حداقل برای دو دهه رونق اقتصادی را بازگرداند. در ایران اصولاً سرمایه‌داران وجود نداشتند که با سیاست‌های نئولیبرال بشود برای آنها راهی باز کرد.

معدود سرمایه‌داران ایرانی، در جریان انقلاب مصادره اموال شدند و آنچه در جریان سیاست‌های اقتصاد آزاد دولت‌های جمهوری اسلامی رخ داد، ایجاد یک طبقه جدید، با هژمونی نظامیان و نزدیکان به قدرت و رشد بی‌سابقه خصولتی‌ها بود. رویکرد عدالت‌جویانه، خصلت پوپولیستی یافت و جریان رانت و فساد را تشدید کرد.

تورم عنان گسیخته که با شروع تحریم‌های جدید رخ نشان داد و خروج آن از کنترل دور از ذهن نیست، کارویژه‌ای جز افزایش شکاف طبقاتی و راندن طبقه متوسط به زیر خط فقر ندارد. متأسفانه مشکلات اقتصادی موجود ایران راه‌حل اقتصادی ندارد و هیچ مدل یا مکتب اقتصادی جهانی بر شرایط ایران منطبق نیست؛ زیرا اصولاً مشکل ما اقتصادی نیست، خروج از بحران موجود، نیازمند اراده سیاسی و حل تنگنای داخلی و خارجی است. کوتاه سخن آنکه موفقیت سیاست‌های اقتصاد آزاد موقوف به وجود طبقه سرمایه‌دار با اصالت و پایبند به اصول است. متأسفانه چنین طبقه ریشه‌داری در ایران برای تبدیل شدن به یک طبقه مسلط وجود نداشته و ندارد. اگر هم جوانه‌بزند فوراً برای سود بیشتر وابسته به رانت دولت و سرمایه‌داری مسلط جهانی می‌شود. سیاست‌های اقتصادی نهادی و سوسیالیستی هم دست برتر را به دولتی می‌دهد که آمیخته با رانت و فساد است و طبعاً حکایتی است که عقلش نمی‌کند تصدیق.

اینجاست که باز هم باید به دنبال راه‌حل سیاسی بود. تا زمانی که فساد سیستماتیک و منابع رانت نفتی از یک سو و انزوای بین‌المللی و انسداد ارتباطات و شفافیت اقتصادی از سوی دیگر وجود دارد تغییر سیاست‌های اقتصادی راه به جایی نمی‌برد.

شوریه‌خانه ارتش عظیم کسانی که از دولت منتفع می‌شوند از همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی بزرگ‌تر است. این گره از هر طیف، بی‌شمار نشسته بر خوان رانت و پاران و خصولتی‌ها هستند که از استمرار وضع موجود منتفع می‌شوند که هر اصلاحی را غیرممکن می‌نمایند.

اولین گام اصلاحات سیاسی به شکلی است که پای گروه‌های اجتماعی جدید را به عرصه قدرت سیاسی باز کند. آزادی احزاب، شفافیت اقتصادی و سیاسی، آزادی رسانه‌ها و حذف همه نظارت‌های استصوابی سبب می‌شود صداهای دیگری هم در مراکز قدرت گفته و شنیده شود.

قطعاً نتایج چنین اصلاحاتی بسیار تدریجی و کند است؛ اما راه‌حل کم‌هزینه دیگری وجود ندارد و البته هسته سخت قدرت موجود حاضر نیست به چنین جراحی دردناکی تن دهد. تن دادن به چنین اصلاحاتی مستلزم عقلانیت دوراندیشانه‌ای است که بفهمد بحران‌های موجود می‌تواند به فروپاشی کلی منجر شود و اراده سیاسی محکم برای ایجاد تغییرات مفری برای آینده است. ■

دستگاه قانون گذاری و اجرا پیوسته خواسته تا هزینه هایش را زیاد کند و در این راه باکی نداشته است که دولت با کسری بودجه مواجه شود. برای توجیه این مسئله گاه به نظریه کینز متوسل شده اند که وجود کسری بودجه برای خروج از رکود و ایجاد رونق اقتصادی مفید است.

#### ۴ آیا اقتصاد دهه ۶۰ افتخار آمیز است؟

جریانی در کشور به راه افتاده که تلاش می کند دهه ۶۰ را که کلکسیون کاملی از خطاهای سیاست گذاری بوده بزرگ کند و به جوانانی که آن دوران را تجربه نکرده اند تصویر نادرستی از آن ایام القا کند. چه خوب است که در کنار نمودار نقدینگی، نمودار رشد اقتصادی، درآمد نفت و درآمد سرانه آن ایام نیز نشان داده شود تا تصویر درست تری از اقتصاد در اذهان ایجاد شود. وقتی اقتصاد در سراسیمگی بوده است، رشد پایین تر نقدینگی در این دوران افتخار بزرگی نیست. طبیعی است که وقتی اقتصاد رونق دارد رشد نقدینگی تا یک حد معقول بیشتر باشد و به همین دلیل اگر چه در دهه ۶۰ بمب نقدینگی ساخته نشد اما چاه ویل فقر و ناکارایی اقتصاد ساخته شد! سرکوب مالی در دو سمت ترازنامه که در دهه ۶۰ پایه گذاری شد طبیعتاً مجالی برای توسعه مالی باقی نمی گذاشت. شوربختانه این سنت غلط کمابیش با قوت ادامه یافت و اتفاقاً وقتی در دوره آقای احمدی نژاد تشدید شد یکی از عوامل شکل گیری بحران بانکی در ایران شد.

#### ۵ بانک های خصوصی

فراز دیگری از مقاله دکتر شاکری، تعریض به ایجاد بانک های خصوصی است. سسوالی که برای یک علاقه مند به دانش اقتصاد ایجاد می شود این است که آیا ایشان منکر انبوه تحقیقاتی هستند که رابطه ای بین توسعه مالی و توسعه اقتصادی را نشان می دهند؟ آیا انکار می کنند که نظام بانکی دولتی قادر نبود که بار توسعه کشور را بر دوش کشد؟ جالب آن است که حتی وقتی بانک های خصوصی درست شدند به دلیل شدت سرکوب آنها، بانک های خصوصی غیرمجاز موسوم به موسسات اعتباری مثل قارچ از اقتصاد سر بر آوردند. آیا وجود انبوه این نهادهای مالی غیرمجاز علامت نمی داد که نهادهای مالی بخش رسمی جواب گوی نیاز اقتصاد نیست! لذا نقد منصفانه به جای اصل وجود بانک های خصوصی به چگونگی حضور و فعالیت بانک های خصوصی و ضعف نظارتی بانک مرکزی وارد است در حالی که در نوشته مذکور طوری القا می شود که گویی مخالفت با اصل وجود بانک های خصوصی است که اگر این گونه باشد جای تاسف دارد. اشکال نظام بانکی این است که وقتی تعداد بانک ها زیاد می شود سطح نظارت و کیفیت نظارت باید ارتقا یابد ولی خصوصاً در اواسط دهه ۸۰ نظارت تا حد زیادی صوری ماند و به عرصه های مهمی چون حاکمیت شرکتی، مدیریت ریسک و ترکیب بهینه دارایی ها کشیده نشد و کیفیت نظارت ارتقا نیافت و این امر ربطی به نظر کارشناسی نداشت که هردو را خواستار بود. آشفتگی در کار بانک مرکزی به طور خاص و نظام بانکی بیشتر از ناحیه سیاست بود نه نظر کارشناسی و این

معتقدان به اقتصاد بازار با طرفداران تعدیل اقتصادی بوده باشد، این امر به هیچ عنوان تضمین نمی کند که در مقام عمل و تصمیم دیدگاه آنها اجرا شده باشد. اینکه نظریه کارشناسی بر اساس کدام نظریه اقتصادی باشد تضمین نمی کند که سیاستمداران که در مقام سیاست گذاری نشسته اند به نظریه های اقتصادی عرضه شده و توصیه های برآمده از آنها ارج نهند و آنها را ملاک عمل قرار دهند. سیاستمداران نظریه و توصیه های را انتخاب می کنند که به ترجیح سیاسی و انتخاب های فعلی آنها نزدیک باشد. از این منظر می توان نشان داد که نظریه مطلوب سیاستمداران ایران نزدیک به سه دهه گذشته دیدگاه های نهادگرایان وطنی بوده است. نهادگرایان وطنی تقریباً هر اصلاح قیمتی را - مستقل از اهمیت و اندازه آن - با برچسب شوک درمانی نفی کردند و این بهترین توجیه برای سیاستمدارانی بود که با پشتیبانی نظری اقتصاددانان نهادگرای وطنی، فشار اقتصاددانان جریان اصلی برای اصلاحات اقتصادی را منکوب کنند و سختی و تلخی آن را به جان نخرند.

#### ۲ سیاستمداران و سیاست های انتخاب شده

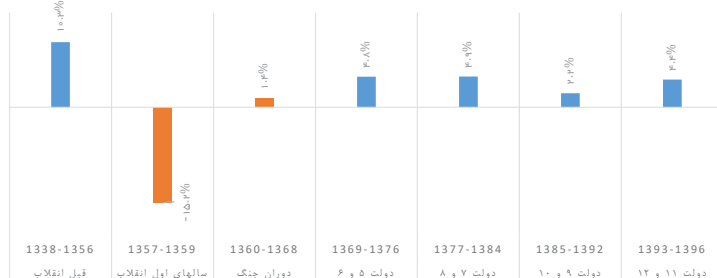
دستگاه قانون گذاری و اجرا پیوسته خواسته تا هزینه هایش را زیاد کند و در این راه باکی نداشته است که دولت با کسری بودجه مواجه شود. برای توجیه این مسئله گاه به نظریه کینز متوسل شده اند که وجود کسری بودجه برای خروج از رکود و ایجاد رونق اقتصادی مفید است! سختی سیاست سازی در نظام سیاست گذاری ایران در این است که چطور بتوان انضباط و نظم را به مجموعه ای تحمیل کرد که هیچ تمایل به انضباط و نظم ندارد. این معجزه تنها به مدد تنظیم ترتیبات نهادی مناسب در قانون اساسی و قوانین نوشته و نانوشته ممکن می شود. انحراف قابل ملاحظه عملکردهای برنامه از اهداف برنامه خود شاهدهی بر این مدعاست که تصمیم گیران تابع کارشناسان نیستند و مجریان تابع هیچ کدام! شاید از این جمله که برنامه های توسعه شکست خورده، نتوان به آن توصیه که باید برنامه های توسعه را تعطیل کرد، رسید. زیرا همان زمان نیز بخشی از کارشناسان و سیاستمداران معتقد بودند وجود برنامه های توسعه حداقل می تواند چارچوب غیرالزام آوری ایجاد کند تا براساس آن بتوان مطالبه و حساب کشی از سیاستمداران و مجریان فراری از هر قید و بند صورت داد.

#### ۳ نادرده گرفتن اهمیت و نقش شوراهای اقتصادی

خطای سومی که بسیار فراگیر است و به نظر می رسد آقای دکتر شاکری نیز مرتکب آن شده اند این است که تصور می کنند مسئولان اقتصادی دولت نقش اصلی و اساسی در تصمیم گیری های اقتصادی دارند یعنی تصور می کنند رئیس کل بانک مرکزی، وزیر اقتصاد و رئیس سازمان برنامه و بودجه تصمیم گیران اصلی در حوزه اقتصاد هستند. واقعیت امر این است که اکثر تصمیمات اقتصادی در شوراهایی مصوب می شود که مسئولان اقتصادی در آن اقلیت محض هستند. تخصصی ترین شورای کشور شورای پول و اعتبار است و خوب است که به ترکیب این شورا نگاه کنید. همین جمع ها بودند که تصویب کردند تا هزینه ناشی از تفاوت نرخ ارز را باید دولت برعهده گیرد که پیامد آن به شکل رشد شدید نقدینگی و تورم بالا ظهور کرد. اگر خطرات آقای عادل در کتاب «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی» را نگاه کنید می بینید که وزرا پیوسته بانک مرکزی را ترمزی برای توسعه قلمداد می کردند و در نهایت مجوز استقراض مستقل از مجرای بانک مرکزی را از دولت گرفتند و این امر زمینه بحران ارزی دهه ۷۰ را ایجاد کرد. آیا این رفتارها ناشی از التزام به اقتصاد بازار و انضباط مالی تصریح شده در سیاست های تعدیل ساختاری است یا بی انضباطی و فرار از هرگونه قید و بند مالی؟

پیشنهاددهندگان بازار ثانویه در این دغدغه سهمیم هستند که ارز این بازار نباید به دست سوداگران ارز بیفتد و اعتقاد دارند که باید سازوکار پایش برای گیرندگان ارز در این بازار برقرار باشد تا ارز تنها در مواردی که بابت آنها ارز گرفته شده صرف شود و خرج سوداگری یا خروج سرمایه نشود

نرخ رشد اقتصادی در ادوار مختلف





آشفته‌گی به دلیل پیش‌بینی ناپذیری تحولات سیاسی ایران قابل پیش‌بینی نبود. نکته حایز اهمیت دیگر که موجب رشد نقدینگی شده رشد بدهی دولت به بانک‌ها و متعاقب آن بدهی بانک‌ها به بانک مرکزی است که در این امر بانک‌های دولتی بیشتر قربانی شدند نه بانک‌های خصوصی. لذا باز هم پای بی‌انضباطی دولت در میان است!

### درباره بیماری هلندی

در بخشی از مقاله مورد بحث، بیماری هلندی در برابر عملکرد بانک‌های خصوصی کم‌رنگ جلوه داده شده است. این حرف خیلی عجیب است که بزرگ‌ترین تحول متغیرهای اقتصادی دهه ۸۰ را که افزایش درآمد نفت و سرازیر شدن آن به اقتصاد و تثبیت هم‌زمان نرخ ارز است نادیده بگیریم و عملکرد نظام بانکی را برجسته کنیم در حالی که فعالیت نظام بانکی تابعی از تقاضای اعتبار برای سرمایه‌گذاری در شرایط وفور درآمد نفتی و افزایش تقاضای کل به این واسطه بود! چگونه می‌توان جای علت و معلول را برعکس دید یا معلول را برجسته‌تر از علت دانست. روشن است که وقتی فارغ از اقتضائات بنیادین اقتصاد، به خصوص تراز پرداخت‌ها، نرخ ارز اسمی لنگر تثبیت تورم می‌شود، رشد نقدینگی به بازار دارایی منتقل می‌شود و قیمت زمین و مسکن را بالا می‌برد. اگر دقت شود همین ادعای افزایش قیمت زمین و مسکن دقیقاً مویید بیماری هلندی است. همچنین در ریشه‌یابی بخش نوکیسه، دلال، سوداگر، رانت‌جو و انحصارگر در اقتصاد به خطا نرویم. من معتقدم بخشی از این پدیده ناشی از بی‌ثباتی اقتصاد کلان است که در دهه ۸۰ به شکل بیماری هلندی در اقتصاد ظاهر شد و اتفاقاً دیدگاه‌های طرفدار تثبیت نرخ ارز و عدم افزایش آن مقوم و ایجادکننده بیماری هلندی شد. روشن است که نمی‌توان چیزی را پذیرفت اما به لوازم آن تن نداد.

در این مقاله، جمله عجیب‌تر این است که چرا دکتر نیلی رشد نقدینگی در دهه ۹۰ را به بیماری هلندی نسبت نداده‌اند. این در حالی است که سال‌های ۹۲ و ۹۳ درآمدهای ارزی به دلیل تحریم قطره‌چکانی آزاد می‌شد و سال ۱۳۹۴ کشور با افت شدید درآمد نفتی روبه‌رو بود. بی‌معنی است که وقتی که درآمد نفتی زیاد و غیرمتعارف نبوده است برای چنین دوره‌ای از تعبیر بیماری هلندی استفاده کرد. آن چیزی که از اواخر دهه ۸۰ شروع شد و در دهه ۹۰ خود را به طور کامل نشان داد، بحران بانکی بود. بحران بانکی به شکل ناترازی ترازنامه بانک‌ها ظهور کرد و پیامد آن به صورت مسابقه نرخ سود و استقراض شدید از بانک مرکزی بروز کرد. این واقعیت نکته جدیدی نیست وقتی که همان اقتصاددانان جریان اصلی حداقل از همان ابتدای دهه ۹۰ پیوسته ضرورت اصلاح

نظام بانکی را یادآور شدند اما نهاد تصمیم‌گیری حاضر به اجرای آن نشد؟ موسسه عالی پژوهش در دوره جدید از همان ابتدا با همکاری پژوهشکده پولی و بانکی تیمی را برای مطالعه بحران بانکی و راه‌های علاج آن تجهیز و هر سال نسخه‌ای را عرضه کرد که با مقاومت فولادین مسئولان بانک مرکزی، عدم اعتنای مسئولان دولت و اقدامات نامناسب نمایندگان مجلس پیوسته و تواتر شد. بله، رشد نقدینگی به یک بمب تبدیل شد اما بمب‌گذار و بمب‌ساز کسانی بودند که مداخلات نادرست در شبکه بانکی را شروع کردند. البته نباید سهم کسانی را که پیوسته با عملکرد نظام بانکی به طور عام و بانک‌های خصوصی به طور خاص مخالفت کردند نادیده گرفت زیرا همان‌ها بودند که به شرحی که گفته شد به اطفال حرام‌زاده این صنعت یعنی موسسات غیرمجاز مشروعیت بخشیدند.

### مدل مطلوب به صورت شفاف پیشنهاد نشده است

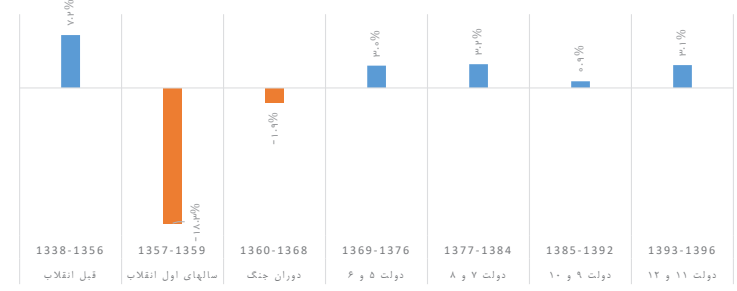
باید در تحلیل امور با جامعه صریح بود و در پس پرده منتقد بودن پنهان نشد؛ گرچه منتقد صرف بودن در کشور ما پرستیژی می‌آورد اما خیرخواهی برای کشور الزام می‌کند که راه‌حل مورد نظر نیز عنوان شود. بگذارید با صراحت سوال شود که مدل مطلوب نهادگراها برای اداره کشور چیست؟ آیا بانک‌داری دولتی دهه ۶۰ نظام مطلوب بوده و یا تداوم آن همراه با اصلاحاتی مورد نظر بوده است؟ اعتقاد عموم اقتصاددانان این است که بانک خصوصی برای اقتصاد لازم است اما این بانک خصوصی باید با نظارت ارتقایافته بانک مرکزی همراه باشد. اگر گام اول برداشته شد اما گام دوم برداشته نشد نباید اصل مسئله را انکار کرد. حالا اگر بانک مرکزی به وظیفه خود عمل نکرده باید اصل وجود بانک خصوصی را در اقتصاد نفی کرد؟ بحران بانکی در بسیاری از کشورها رخ داده ولی هیچ‌کدام به این جمع‌بندی نرسیدند که باید بانک‌داری خصوصی را حذف کنند بلکه اصلاح نظارت و تجدید ساختار نظام بانکی را در اولویت گذاشتند.

### کاهش تورم و عدم اصلاح نظام بانکی

در مورد کاهش تورم ضروری است با جامعه صریح باشیم. همه می‌دانیم که وقتی تورم به ارقامی نظیر ۴۰ درصد نزدیک می‌شود اقتصاد به سمت تورم‌های شدید حرکت می‌کند و احتمال فروغلتیدن اقتصاد به دام ابرتورم وجود دارد. لذا انتخاب اولویت کاهش تورم در سال ۱۳۹۲ انتخاب درست و قابل دفاعی بوده است اما وقتی کاهش تورم شدیدتر و سریع‌تر از انتظار شد، ولی نرخ بهره کاهش نیافت همگان به سرعت دریافتند که مشکلات نظام بانکی مانع این امر شده است. اتفاق دیگری که باعث شد به رغم رشد نقدینگی تورم کاهش یابد مشکلات نظام بانکی بود که نرخ سودهای بالا به سپرده‌ها پرداخت می‌کرد. مسئله به همین سادگی است و نکته جدیدی بیان نشده است بلکه گزارش‌های مرکز پژوهش‌ها و چندین مرکز دیگر مملو از این اخطار است که سابقه همه را می‌توان در دبیرخانه شورای امنیت ملی یافت. در این زمینه تا امروز ده‌ها جلسه برگزار شده و علناً این موضوع در همایش‌های سیاست‌های پولی و بانکی بیان می‌شود. با این وصف روشن می‌شود که مسئله ندانستن مشکل نبود و حتی مسئله گوشزد کردن به مقام سیاست‌گذار نبود. باید محدودیت سیاست‌گذار و تصمیم‌گیر را درک کرد. باید به یاد آورد که چگونه تعدادی موسسه غیرمجاز کل نظام حاکمیت را به گروگان گرفتند و هر چه خواستند به زور از دولت (یا بخوانید جامعه) گرفتند تا جایی که آقای قالیباف در انتخابات با سپرده‌گذاران این موسسات هم‌آوا شده بود و فشار وارد می‌کرد که چرا از جیب بقیه ملت پول آنها پرداخت نمی‌شود؟ در جلسه‌های متعدد بارها دکتر نیلی از رئیس بانک مرکزی و مدیران

روشن است که وقتی فارغ از اقتضائات بنیادین اقتصاد، به خصوص تراز پرداخت‌ها، نرخ ارز اسمی لنگر تثبیت تورم می‌شود، رشد نقدینگی به بازار دارایی منتقل می‌شود و قیمت زمین و مسکن را بالا می‌برد. اگر دقت شود همین ادعای افزایش قیمت زمین و مسکن دقیقاً مویید بیماری هلندی است

نرخ رشد درآمدها در ادوار مختلف



برجسته کردن اختلافات میان اقتصاددانان تنها بهانه‌ای به دست سیاستمداران می‌دهد که نمی‌خواهند هیچ حرف اقتصادی درستی را از هیچ اقتصاددانی بشنوند. آنها هر نوبت گروه دیگری را مصداق مخالفت با یک دیدگاه اقتصادی مطرح می‌کنند تا بتوانند نهایتاً کار مطلوب خود را که سازگار با ترجیحات سیاسی کوتاه‌مدت خود است انجام دهند.

که بنا به طبع مایل به حفظ محبوبیت هستند حاضر به چنین خودکشی می‌شوند؟

از آن مهم‌تر اگر دولت قصد چنین دلالتی از نرخ ارز داشت چرا با دست خود دلار ۴۲۰۰ و فروش نامحدود آن را اعلام کرد (دلار جهانگیری)؟ آیا اعلام این کار غلط با این نیت نبود که بخواهند رشد دلار را مهار کنند؟ بخش غلط‌تر این استدلال به این برمی‌گردد که دولت می‌خواهد با منابع ریالی حاصل از گران شدن دلار کسری بانکها را بپوشانند. روشن است که با رشد شدید دلار میزان وام‌های معوق با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد و همین امر به کسری منابع بانک به شدت می‌افزاید. لذا باز هم احتمالاً است اگر دولت بخواهد از چنین ترفندی برای حل مسئله بانکها استفاده کند و قطعاً دولت و مسئولان بانک مرکزی این قدر حماقت ندارند که چنین کاری کنند.

۲. در رابطه با ادعای دوم باید عرض شود که تا جایی که می‌دانم هنوز مدل موفقی برای پیش‌بینی حباب‌ها و نرخ رشد متغیرهای اقتصادی دچار حباب وجود ندارد. افراد زیادی در دنیا دنبال این مطلب بوده و هستند زیرا اگر کسی تنها یک روز زودتر بتواند روندی را حدس بزند میلیاردی خواهد شد! واقعیت آن است که رفتار متغیرها در شرایط حبابی دیگر خطی نیست و تا حد زیادی به برداشت روانی مردم، رفتار گله‌ای آنها، اخبار سیاسی و امثالهم برمی‌گردد. اگر ایشان واقعا دارای مدلی برای پیش‌بینی هستند توصیه می‌کنم آن را برای معروف‌ترین مجله علم اقتصاد ارسال کنند تا دانش بشر ارتقا یابد! مگر اینکه بخواهند با پنهان نگه داشتن آن تنها خود میلیاردی شوند. اما با یک سوال ساده می‌توان درست یا بلوف بودن ادعایشان را آزمود. اگر ایشان واقعا ادعا دارند که در آخر سال دلار به قیمت ۴۰ هزار تومان می‌رسد پیشنهاد می‌کنم بانک مرکزی یک قرارداد به ایشان پیشنهاد کند مبنی بر اینکه در پایان سال تنها ۱۰۰ هزار دلار را به قیمت ۳۵ هزار تومان از بانک مرکزی خریداری کنند. روشن است که اگر قیمت در پایان سال ۴۰ هزار تومان شود با این قرارداد سودی به اندازه ۵۰۰ میلیون تومان کسب خواهند کرد ولی اگر دلار به ارقامی کمتر از ۳۵ هزار تومان رسید قطعاً ایشان به دلیل محاسبات غلط و القای این محاسبات غلط در جامعه و تشویش افکار عمومی زیان خواهند کرد که با توجه به چنین خسارتی که با اظهار علنی چنین حرف‌های نادرستی به جامعه زده‌اند جریمه منصفانه‌ای خواهد بود!

۳. در رابطه با ادعای سوم که ادعایی سیاسی است نیز باید گفت که اینجانب اطلاعات پنهان ندارم و شاید ایشان اطلاعات نهانی دارند که بقیه از کان امنیتی از آن بی‌خبرند اما بعید می‌نماید که این حرف نیز صددرصد درست باشد زیرا اولاً سقوط دولت بیش از هر چیز به زیان

ارشد درباره اصلاح نظام بانکی گفتند اما در نهایت واکنش بانک مرکزی صفر مطلق بود! شاید خیلی‌ها ندانند که برخی اقتصاددانان پیوسته با انتصاب یک بانکدار به‌عنوان رئیس کل بانک مرکزی مخالفت کردند اما این مخالفت به جایی نرسید زیرا قانون موجود داشتن سابقه کاری را شرط گذاشته بود. لذا ما نیز با نهادگراهم عقیده هستیم که ثبات قیمتی (price stability) اگر همراه با ثبات مالی (financial stability) نباشد، ماندگار نخواهد شد و دقیقاً به همین دلیل ضرورت اصلاح نظام بانکی پنج سال پیاپی فریاد زده شد، اما نظام تصمیم‌گیر حاضر به شنیدن و قبول اجرای آن نشد. نظام تصمیم‌گیر که از تجربه نامطبوع ساماندهی چند موسسه کوچک غیرمجاز تجربه تلخی داشت ریسک پرداختن به مشکل بزرگ‌تر را به جان نخرید و به غلط گمان می‌برد که می‌تواند از اجرای آن شانه خالی کند. عقب انداختن مشکل تنها به بزرگ شدن آن خواهد انجامید و هزینه‌ها را بالا خواهد برد و شانس موفقیت را کم خواهد کرد اما سیاستمداران مختلف در نهادهای گوناگون حکومت پیوسته با استناد به گفته برخی اقتصاددانان مخالف جریان اصلی علم اقتصاد، با هر جراحی به اسم شوک‌درمانی و تقویت بازار آزاد و عدم توجه به الزامات نهادی و بهانه‌هایی از این دست مخالفت کردند. مهم‌ترین کارکرد جراحی که در ایران به نهادگرایی موسوم شده است ایجاد توجیه برای سیاستمداران برای فرار از هر گونه اصلاح در نظام اقتصادی بوده است. لذا اگر قرار باشد شریک بمب‌ساز شناسایی شود، باید نهادگرایی را نام برد که پیوسته دست و دل سیاستمداران را از هر جراحی لرزاندند و به سیاستمداران عافیت‌طلبی که از هر سختی گریزان بودند بهانه دادند تا بگذارند مشکل بزرگ شود.

## بازار ارز و گفته‌های دکتر راغفر

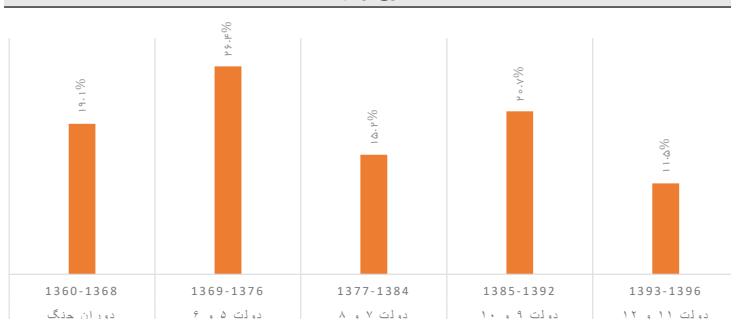
چندی است که دکتر راغفر در رسانه‌ها به اشکال مختلف ادعاهای عجیب و مختلفی مطرح می‌کنند که لازم است بدون فروغلتیدن به مباحثی از این دست که انگیزه ایشان از این حرف‌ها چیست، به انگیزه یعنی خود آن ادعاها پرداخت و آنها را مورد ارزیابی قرار داد. باشد که نقد و نقادی به سنتی ماندگار در این دیار تبدیل شود. ایشان ادعاهای مختلفی مطرح می‌کنند، مثل: ۱- دولت خود نرخ ارز را بالا برده تا کسری بودجه و کسری دارایی بانکها را بپوشاند، ۲- محاسبات نشان داده که نرخ ارز در پایان سال به ۴۰ هزار تومان می‌رسد، ۳- عده‌ای در پی کودتای ارزی هستند یعنی نرخ ارز را چنان بالا می‌برند که نهایتاً محبوبیت دولت از دست برود و دولت با مشکل تداوم تأیید اعتماد مجلس روبه‌رو شود، ۴- ایجاد بازار برای مبادله ارز خیانت بزرگی به اقتصاد است. در ادامه هر کدام از این ادعاها را جداگانه بررسی می‌کنیم.

۱. در رابطه با ادعای اول باید گفت که اولاً توصیه اقتصاددانان معتقد به سازوکار بازار در ۵ سال گذشته پیوسته این بود که دولت نرخ ارز را افزایش محدود دهد و از یکی از پیامدهای مثبت آن که داشتن درآمد ریالی بیشتر برای حمایت موثرتر از فقرا و بازپرداخت بدهی به پیمانکاران و شبکه بانکی است استفاده کند و اتفاقاً دولت پیوسته با این کار مخالفت کرد و همه فرصت‌ها را برای انجام این کار از دست داد. آیا واقعا حفظ کسری بودجه و متوسل شدن به منابع بانک مرکزی یا عدم بازپرداخت پیمانکاران بهتر از گران کردن ارز به شکل محدود بود که در عمل انجام شد؟

و انگهی این کار برای هر کس که قدری شم سیاسی داشته باشد روشن است که افزایش شدید ارز با توجه به حساسیت جامعه نوعی خودکشی سیاسی به شمار می‌رود. اتفاقاً دلیل اکراه دولت در افزایش محدود نرخ ارز در پنج سال گذشته همین امر بوده است. چطور دولت و سیاستمداران

توصیه  
اقتصاددانان  
معتقد به سازوکار  
بازار در ۵ سال  
گذشته پیوسته  
این بود که دولت  
نرخ ارز را افزایش  
محدود دهد و از  
یکی از پیامدهای  
مثبت آن که داشتن  
درآمد ریالی  
بیشتر برای  
حمایت موثرتر از  
فقرا و بازپرداخت  
بدهی به  
پیمانکاران و شبکه  
بانکی استفاده  
کند و اتفاقاً دولت  
پیوسته با این کار  
مخالفت کرد و  
همه فرصت‌ها را  
برای انجام این کار  
از دست داد

نرخ تورم



انگیزه عرضه کمی خواهند داشت کما اینکه وقتی دلار ۴۲۰۰ (دلار جهانیگیری) عنوان شد عرضه ارز توسط این شرکت‌ها کاهش یافت و همه در پی آن رفتند تا به نحوی بازگرداندن رسمی ارز را دور بزنند. احتمالا راه‌حل پیشنهادی دکتر راغفر و همکارانش فشار امنیتی برای کنترل این شرکت‌هاست تا نتوانند از زیر بار برگرداندن ارزها و تحویل آن به دولت شانه خالی کنند.

ب- آنچه که در پیشنهاد دکتر راغفر و همفکران پیوسته غایب است نقش سازوکار بازار در فیلتر کردن نیازهای غیر ضروری و تخصیص بهینه منابع است. در طرح پیشنهادی این دوستان دستان پاک و اندیشه‌های بزرگ موجود در وزارت صنعت به خوبی نیازهای واقعی اقتصاد را تشخیص می‌دهند و اولویت‌بندی درستی از نیازها صورت می‌دهند و منابع محدود را صرفا به همان نیازهای اصلی تخصیص می‌دهند. واقعیت آن است که حتی اگر وجود دستان پاک به اندازه کافی برای اجرای این پیشنهاد را بپذیریم در وجود اندیشه‌های بزرگی که نیازهای اولویت‌دار را به درستی تشخیص دهند مشکوک هستیم و از آن بدتر معتقدیم که حتی اگر آنها اولویت پایینی برای نیازهای نادرستی را تشخیص دهند آیا می‌توانند در برابر فشارهای سیاسی و اجتماعی خواستار دریافت ارز دولتی مقاومت کنند؟ این سازوکار بازار است که به طور طبیعی اولویت‌بندی نیازها را انجام می‌دهد و کارهایی را که بازده کمی دارند از گردونه درخواست ارز خارج می‌کند و ارز را به اموری که اولویت بیشتری دارند اختصاص می‌دهد.

ت- این چه ایده‌ای است که ارز شرکت‌های خصولتی را از آنها بگیریم و به وارداتی که صلاح می‌دانیم تخصیص دهیم تا فشار بر جامعه محدود شود؟ آیا بهتر نیست که بگذاریم شرکت‌های خصولتی ارز را به قیمت‌های بالاتر بفروشند و سود حاصل از این فعالیت را از ایشان بگیریم و به شکل یارانه نقدی به جامعه بدهیم؟ واقعا کدام شیوه مستعد فساد و رانت‌خواری است؟ روشن است که فساد و رانت‌خواری در جای‌جای فرایند تخصیص حضور دارد! لذا نمی‌توان سازوکار بازار را نفی و هم‌زمان از رشد فساد و رانت‌خواری شکوه کرد.

### جمع‌بندی

به اعتقاد من، مقاله «درس غلط برای گرانی» مصداق همین عنوان است و به جای اینکه ریشه درست مشکلات را در حوزه اقتصاد سیاسی شناسایی کند اتهاماتی را متوجه شخص یا یک جریان فکری خاص کرده است. به جای اینکه اهتمام اقتصاددانان خوش‌فکر و اندیشمند کشور صرف مقابله با هم شود، بهتر است تا با یک هم‌افزایی فشار مضاعفی بر دولت و حکومت وارد کرد تا انضباط مالی را ملتزم شود، اصلاحات اقتصادی را سریع‌تر اجرا کند و به اصول بنیادین اقتصاد تن دهد. تردیدی نیست که باید نهادهای پشتیبان بازار اصلاح شوند و تردیدی نیست که باید اجازه داد سازوکار بازار به جز در موارد شکست بازار - که اتفاقا مصداق آن زیاد است - حاکم شود. اتحاد اقتصاددانان باید فشاری به بانک مرکزی وارد آورد تا رویه‌های نظارتی خود را اصلاح کند و اصلاح نظام بانکی را بیش از این به تعویق نیندازد. برجسته کردن اختلافات میان اقتصاددانان تنها بهانه‌ای به دست سیاستمدارانی می‌دهد که نمی‌خواهند هیچ حرف اقتصادی درستی را از هیچ اقتصاددانی بشنوند. آنها هر نوبت گروه دیگری را مصداق مخالفت با یک دیدگاه اقتصادی مطرح می‌کنند تا بتوانند نهایتا کار مطلوب خود را که سازگار با ترجیحات سیاسی کوتاه‌مدت خود است انجام دهند. ■

حاکمیت خواهد بود و حکومت را در برابر امریکا، اسرائیل و عربستان به شدت تضعیف خواهد کرد. لذا بعید است که دیگر بخش‌های حاکمیت حاضر به چنین ریسک و خطایی باشند. وانگهی قطعا بخشی از این مسئله به رفتار توده مردم که از اخبار تحریم نگران شده‌اند برمی‌گردد. روشن است که در حال حاضر کانال‌های ماهوارهای تمام‌قد برای ایجاد تشویش و نگرانی در مردم بسیج شده‌اند. با همه اینها تایید یا رد قطعی و نهایی ادعای آقای راغفر را به اهل سیاست و امنیت واگذار می‌کنم. ۴. ادعای چهارم را مبنی بر اینکه ایجاد بازار ثانویه برای ارز خیانت است باید به درستی فهم کرد تا بتوان نقد درستی داشت. احتمالا باور دکتر راغفر و افراد همفکر این است که یک سوداگری عظیم در بازار ارز وجود دارد که بخشی از این سوداگری توسط مردم ترسیده و بخشی توسط سرمایه‌داران متمایل به خارج کردن سرمایه و بخشی هم ناشی از سرمایه توطئه‌گران داخلی یا خارجی است. احتمالا باور ایشان و همفکرانشان این است که وجود بازار ثانویه موجب می‌شود تا این موج سوداگری به این بازار منتقل شود و اولاً ارز محدود کشور به یغما رود و ثانياً نرخ ارز در این بازار افزایش یابد و هزینه این افزایش نرخ ارز به شکل تورم به توده مردم منتقل شود.

احتمالا نسخه پیشنهادی آنها این است که دولت افراد پاکدستی را در وزارت صنعت بگمارد و آنها تعیین کنند که کدام صنایع نیاز واقعی برای واردات دارند و ارز محدود کشور را تنها به همان‌ها بدهند و بعد کنترل کنند که ارز را صرف خرید همان مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای یا کالاهای نهایی وعده داده‌شده کرده باشند. احتمالا نظر آقایان این است که دولت نرخ ارز برای فروش در این شکل را نرخی قرار دهد که به قدرت خرید خانوارها و رفاه آنها کمترین آسیب را برساند.

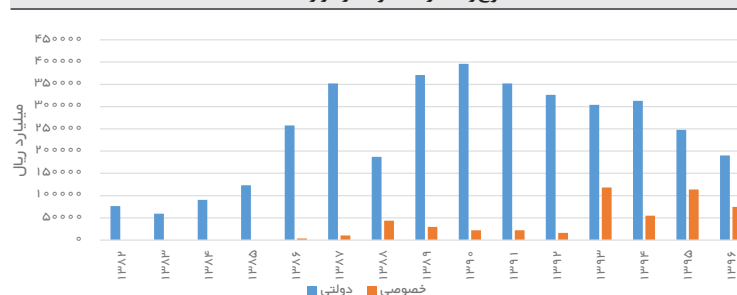
در ارزیابی نقد آنها و پیشنهاد جایگزین باید عنوان کرد که:

الف- پیشنهاددهندگان بازار ثانویه نیز در این دغدغه سهیم هستند که ارز این بازار نباید به دست سوداگران بیفتد و اعتقاد دارند که باید سازوکار پایش برای گیرندگان ارز در این بازار برقرار باشد تا ارز تنها در مواردی که بابت آنها ارز گرفته شده صرف شود و خرج سوداگری یا خروج سرمایه نشود.

ب- در پیشنهاد جایگزین دکتر راغفر و همفکرانش به این نکته توجهی نشده که عرضه ارز به چه شکل باید صورت گیرد. گرچه بخشی از عرضه ارز توسط دولت است و می‌توان دولت را فارغ از نظام انگیزشی به عرضه ارز در این سازوکار پیشنهادی کشاند، اما بخش بزرگ‌تری از عرضه ارز که اتفاقا تحریم‌ناپذیرتر است، ارز ناشی از صادرات پتروشیمی است که در اختیار شرکت‌های خصولتی است. این شرکت‌ها وقتی نرخ ارز فاصله معناداری با بازار آزاد پیدا می‌کند

ترددیدی نیست که باید نهادهای پشتیبان بازار اصلاح شوند و تردیدی نیست که باید اجازه داد سازوکار بازار به جز در موارد شکست بازار - که اتفاقا مصداق آن زیاد است - حاکم شود. اتحاد اقتصاددانان باید فشاری به بانک مرکزی وارد آورد تا رویه‌های نظارتی خود را اصلاح کند و اصلاح نظام بانکی را بیش از این به تعویق نیندازد

نرخ رشد در آمد سرانه در ادوار مختلف



در ایران مدرن سیاست گذاری اقتصادی همواره دچار نوسان بوده است و این نوسانات تحت تاثیر موقعیت دولت از یک سو و موقعیت اجتماعی تجار و صاحبان صنایع (به عنوان دو بازیگر اصلی در اقتصاد) و ورود اندیشه های سوسیالیستی از سوی دیگر قرار داشته است.

# دوئل بازرگان و صنعتگر

## چپ گرایی و سیاست اقتصادی در ایران



علی اصغر سعیدی

جامعه شناس

چرا باید خواند:

اگر به تاریخ صنعتی شدن در ایران، غلبه آهسته تفکرات چپ و خصوصی سازی در ایران علاقه دارید، خواندن این مقاله به شما توصیه می شود.

سیاست اقتصادی واژه های است برای توصیف کنش های دولت؛ یعنی چه اندازه دولت می تواند بر اقتصاد کشور تأثیر بگذارد. این کنش ها از نرخ های متفاوت مالیاتی گرفته تا نرخ های متفاوت بهره و هزینه های دولتی را شامل می شود. سیاست اقتصادی را می توان به سه دسته کلی طبقه بندی کرد: سیاست مالی، یعنی تغییراتی که دولت در هزینه های دولتی و مالیات ها در نظر می گیرد؛ سیاست پولی، یعنی تغییراتی که در عرضه پول انجام می شود تا با تغییر در نرخ تورم بر اقتصاد تأثیر مثبت بگذارد؛ سیاست های طرف عرضه، یعنی کوشش هایی که به صورت سیاست برای افزایش ظرفیت تولیدی اقتصاد انجام می شود. هدف اصلی این سیاست ها تقویت و حمایت از یک اقتصاد قدرتمند است تا بتواند به هدف اصلی اقتصادی یعنی ثبات قیمت ها، اشتغال کامل، رشد اقتصادی نائل شود. اینها سه هدفی هستند که برای سلامت اقتصاد سیاست گذاری می شوند. اما این سیاست ها تحت تأثیر قدرت ها، گروه های فشار، سدی کاه ها و نهادهای مدنی و نیز افکار مختلف سیاسی است.

### بازیگری تجار و صاحبان صنایع

در ایران مدرن سیاست گذاری اقتصادی همواره دچار نوسان بوده است و این نوسانات تحت تأثیر موقعیت دولت از یک سو و موقعیت اجتماعی تجار و صاحبان صنایع (به عنوان دو بازیگر اصلی در اقتصاد) و ورود اندیشه های سوسیالیستی از سوی دیگر قرار داشته است. تجار، به عنوان مهم ترین گروه اجتماعی در بازار اقتصادی در تاریخ ایران نقش موثری نه تنها در اقتصاد، بلکه در جامعه و تحولات اجتماعی به ویژه در عصر مشروطیت داشتند. البته در آن دوره طبقه صنعتگر هنوز ظهور نکرده و تنها صنایع پراکنده ای در دوره قاجاریه تأسیس شده بود. برآمدن صنعتگران مدرن در ایران را بایستی مربوط به دوران رضاشاه بدانیم. در این دوران ضمن اینکه دولت مقتدرانه عمل می کرد و نقش نیروهای موجود اقتصادی مانند تجار و بازرگانان در سیاست های اقتصادی کم شده بود سیاست های اقتصادی بیشتر معطوف به رشد صنعت بود. چند صنعت در این سیاست ها مورد توجه بود: صنایع سیمان، برای مدرن شدن بایستی طرح های بزرگی مثل راه آهن و راه سازی و ساختمان سازی انجام می شد که احتیاج به سیمان داشت؛ هر چند بخش خصوصی زیاد در آن دخالت نداشت. صنعت نساجی که بخش خصوصی به تدریج در آن وارد شد. به طور مثال، شهر اصفهان نزدیک به پایان دوره رضاشاه به عنوان شهر صنعتی شناخته می شد که از صبح با بوق کارخانه جات بیدار می شد و به منچستر ایران معروف بود. از ۱۶ کارخانه برتر ایران در سال ۱۳۴۱، ۱۴ کارخانه نساجی خصوصی بودند که بالای هزار کارگر داشتند. قبل از این دوره تا ۱۳۲۰ شمسی، ۷ کارخانه بزرگ صنعتی با مشارکت و سرمایه تجار در اصفهان بنا شده بود. در بخش نساجی، اعتبارات دولتی در چارچوب سیاست های اقتصادی طبقه جدیدی را به وجود آورد که بعدها بازیگر مهمی در اقتصاد ایران شد.

### دوره جدید و تجار منزوی

با خلع رضا شاه از سلطنت سیاست های اقتصادی توسعه صنعتی کنار گذاشته شد.

اما جامعه و اقتصاد وارد دوران جدیدی شدند. سیاست های اقتصادی بر ضد تجار بود و محدودیت هایی بر واردات اعمال شده و انحصارات دولتی بر برخی کالاهای اساسی فعالیت های تجار را محدود کرده بود. بعد از جنگ دوم جهانی این معادله به هم می خورد. اگر به روابط کارگری سال های دهه ۱۳۱۰ شمسی نگاه کنید اگر چه حزب توده تشکیل شده بود و بسیاری از اعضای آن در زندان به سر می بردند و طبقات کارگر هم در حال رشد بودند ولی هیچ اثری از جنبش های کارگری در این دوره نمی بینیم. می توان گفت تا اندازه زیادی روابط کارگری براساس روابط پدرسالارانه وجود داشته و هنوز ما شاهد تظاهرات کارگری یا ناآرامی های کارگری نبودیم. وجود این روابط پدرسالارانه بین کارگران و کارفرماها از یک سو و رابطه اقتدارگرایانه بین دولت و فعالان اقتصادی از سوی دیگر، اجازه نمی داد تا اندیشه های سوسیالیستی در بین کارگران رشد کند و بر سیاست های اقتصادی تأثیر داشته باشد. اما بلافاصله بعد از جنگ دوم جهانی اعتراضات و اعتراضات در شهرهای صنعتی مانند اصفهان اتفاق می افتد. یعنی جنبش کارگری در سال ۱۳۲۳ موجب شد تا اندازه ای سرمایه گذاری خصوصی در صنعت تضعیف شود. کارگران تقریباً به حال خودشان گذاشته شدند. نه تنها رشد صنعت متوقف شد بلکه تظاهرات کارگری و بسته شدن کارخانه ها مشکلاتی به وجود آورد که انگیزه سرمایه گذاری را کاهش داد. این موجب ظهور یک دوره ای شد که ما به آن عصر امتیازات می گوئیم. یعنی تجار محدودیت هایی را که در دوران رضاشاه داشتند دیگر نداشتند و وارد معاملات و گرفتن نمایندگی فروش کالاهای خارجی شدند. این شروع یک صنعتی شدن جدیدی بود که در دوره بعد اتفاق افتاد. اتاق بازرگانی در این دوره به خاطر ضعف دولت - چون که در ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ تقریباً ۱۴ دولت عوض شد که این خود ناثباتی وضع سیاسی را نشان می داد- در مقابل دولت در بخش تجارت فعال تر و قدرتمند بود. تجار به خاطر تعرفه ها و مشکلاتی که در زمان رضاشاه وجود داشت از بین رفته بودند؛ بازرگانی دولتی تا اندازه زیادی به تجار برگشت و قدرت اتاق بازرگانی هم افزایش یافت. رئیس قدرتمند اتاق بازرگانی در آن دوره عبدالحسین نیکپور بود. او از هواداران قوام السلطنه بود. در این بازه زمانی که به دوره فترت و بحران دموکراسی مشهور است نفوذ چپ گرایان متوجه حمایت از کارگران از یک سو و تضعیف صنعتگران از راه تأثیر بر سیاست های اقتصادی بود اما تجار که از محدودیت های تجاری دوره رضاشاه رهایی یافته بودند اعتبار و قدرت گذشته خود را پیدا کردند.

### دوران طلایی صنعت

در دهه ۱۳۳۰ هنگامی که ثبات سیاسی به وجود آمد نهضت جنبش صنعتی شروع شد. کارخانه های زیادی به همت خود این صنعتگران درست شد که برخی خاستگاه تجاری داشتند ولی در بین اینها مهندسان هم بودند. اما عمدتاً خانواده هایی وارد کار صنعت شده بودند که از دوران تجارت به تدریج شروع به گسترش صنعت کرده بودند. در دهه ۳۰ شمسی به دنبال همان عصر امتیازاتی که در دهه ۲۰ به وجود آمده بود برخی از همین بازاری ها وارد عصر صنعت شدند. در مقایسه این دوره با دهه بعد یعنی دهه ۴۰ که تحت عنوان استراتژی جایگزینی واردات مطرح است می توان گفت که همین سیاست رسمی اقتصادی به طور غیررسمی اعمال شد و این صنایع بخش خصوصی بودند که بدون گرفتن کمک مهمی از دولت برخی کارخانه ها را راه اندازی کردند. سیاست اقتصادی دولت بعد از کودتا اگر چه محافظه کارانه بود و نیمه نگاهی به نیروهای چپ و حمایت آنها از کارگران در کارخانه ها داشت اما تا اندازه ای که ثبات سیاسی به وجود آمده بود راه صنعت گرایی را در پیش گرفته بود. بسیاری کارخانه های دولتی نیز به تدریج به بخش خصوصی فروخته شد. نسلی که در بخش خصوصی صنعت را گسترش می داد،



نسل ترقی خواه بعد از انقلاب مشروطیت بود.

سیاست‌های اقتصادی سال‌های اول دهه ۴۰ موثرترین سیاست‌ها با هدف توسعه بخش خصوصی بود؛ عصری بود که انفجار صنعتی رخ داد؛ یعنی دوره‌ای که بعد از رکود شدید دوران آمینی به وجود آمده بود و می‌شود گفت تا اندازه زیادی رژیم شاه مجبور شد به قول اسدالله علم، به دنبال اقتصاددانی مثل دکتر شاخ‌ت در آلمان که اصلاحات اساسی را بعد از جنگ دوم جهانی در این کشور به وجود آورد، برگردد تا کشور را از بحران خارج کند. دکتر علی‌نقی عالیخانی فارغ‌التحصیل و شاگرد اول رشته اقتصاد از فرانسه یکی از این انتخاب‌ها بود که تیمی از تکنوکرات‌ها را فراهم کرد. بینش عالیخانی باعث شد استراتژی توسعه جایگزینی واردات انجام شود. تقریباً جلوی واردات بسیاری از کالاها را گرفتند و واردکنندگان را مجبور کردند که وارد کار صنعت شوند. یکی از معروف‌ترین آنها برادران بر خوردار بودند. آن دوره بسیاری از کارخانه‌های صنایع نیمه‌سنگین تأسیس شد به تدریج در سال‌های بعد، صنایع دیگر مثل خودروسازی و معادن اضافه شدند.

تلاش این گروه تکنوکرات در سیاست‌گذاری اقتصادی این بود که صنایع مونتاژ کنار گذاشته شود، البته مشکلاتی وجود داشت به این معنا که بعضی از مونتاژکاران از سوی اعضای دربار حمایت می‌شدند از جمله اخوان که کارخانه مونتاژ جیپ را می‌آورد ولی بعدها این مسئله به نفع تولید داخلی تغییر کرد. یک درک غلطی وجود داشت که اینها صنایع مونتاژ است و یک نوع وابستگی جدیدی را به وجود می‌آورد ولی تحقیقات بعدی بعد از انقلاب نشان داد که آن چیزی که آنها به آن مونتاژ می‌گفتند در حقیقت مونتاژ نبوده و تولید داخلی است. اگر کارخانه‌های بخش خصوصی بعد از انقلاب ملی نمی‌شدند می‌شود گفت سال ۵۹ تا ۶۲ کارخانه پیکان تمام وسایلیش را در داخل تولید می‌کرد.

#### دولت وارد عرصه می‌شود

به موازات رشد بخش خصوصی صنعتی به تدریج از ۱۳۴۶ به بعد دولت به خاطر اینکه بخش خصوصی توانمندی نداریم که بتواند تأسیس صنایع سنگین را تقبل کند، خودش وارد احداث کارخانه صنعتی بزرگ شد که مهم‌ترین آن کارخانه ذوب آهن بود. سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران هم دو کار مهم داشت: اولاً کارخانه‌هایی را که متعلق به سازمان برنامه مانده بود نوسازی کند؛ بخشی از صنایع بخش خصوصی را که ورشکسته می‌شوند نوسازی کند و بخش خصوصی را تقویت کند. سازمان گسترش قراردادی تهراتی با روسیه بست؛ گاز ایران را شوروی‌ها می‌گرفتند و در مقابل چهار کارخانه یعنی کارخانه تراکتورسازی تبریز، ماشین‌سازی تبریز، ماشین‌سازی اراک و آلومینیوم‌سازی اراک را در ایران تأسیس کردند. این موجب این شد که چند منطقه صنعتی در ایران به وجود آید. اتفاقاتی که در دهه ۴۰ رخ داد خیلی اساسی بود ولی در دهه بعد این گسترش پیدا کرد. درآمد نفت خیلی تأثیر داشت هم روی ثروت تجار و هم روی صاحبان صنایع. البته انتقاداتی اینجا هست که درآمد نفت، هم موجب گسترش صنایع شد و هم تمرکز آنها را به هم زد. در سال ۴۲ صنعتگرانی که در اثر تحولات صنعتی و سیاست‌های اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی صنعتی ظهور کرده بودند به غیر از تشکیل سندیکاها و مختلف مانند نساجی و صنایع فلزی تصمیم گرفتند اتاقی تأسیس کنند به نام اتاق صنایع و معادن. اتاق صنایع و معادن در کنار اتاق بازرگانی به ریاست محمد خسروشاهی قرار گرفت. اول شریف‌امامی و بعد ضیایی مدیر اتاق صنایع شدند. از ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۸ دوره تنشی هست بین این دو اتاق و مسئله ادغام آنها که در سال ۱۳۴۸ انجام شد. در نتیجه این ادغام تجار منزوی شدند. این انزوا تا سال ۱۳۵۷ طول کشید و رابطه آنها با طبقه حاکمه قطع شد و آنها باز به متحدان قبلی‌شان یعنی روحانیت بیشتر نزدیک شدند. شاه هم از تجار فاصله گرفت و هم از روحانیت. در نتیجه شکافی بین تجار و هیئت حاکمه و تجار و صنعتگران ایجاد شد. بازتاب این شکاف را درست بعد از انقلاب می‌بینیم که تجاری مثل آقایان عسگرآلادی و خاموشی به عنوان نمایندگان شورای انقلاب وارد اتاق بازرگانی و صنایع و معادن شدند که سال ۱۳۴۸ ادغام و تأسیس شده بود و دست بالا را در آن صنعتگران داشتند. این واکنش اختلاف تاریخی بین آنها بود. تقریباً می‌شود گفت صنعتگری قدیمی از تیرماه ۱۳۵۸ در اتاق بازرگانی نداشتیم و مالکان خصوصی جز یکی دو تا کارخانه از دوره پهلوی باقی نماندند و بقیه مصادره و ملی شدند. بخشی زیر نظر

بنیادها قرار گرفتند. در مقطع انقلاب ساختار مالکیت به هم خورد و ما وارد دوره جدیدی شدیم که در این دوره صاحبان صنایع بزرگی که خانواده نقش مهمی در توسعه آنها داشته باشد از صفحه تاریخ محو شدند.

انتقادی که برخی به دولت و به ساختار وضع اقتصادی قبل انقلاب دارند، اینکه وارد یک دوره نتولیبرالی شدیم، حقیقت ندارد. اما سیاست‌های اقتصادی در دهه ۴۰ سمت و سوی بخش خصوصی را داشت. بعداً تحت تأثیر چپ‌گرایان شاه سیاست‌هایی را در چهارچوب انقلاب به اصطلاح سفید اعلام کرد که مانع انباشت سرمایه خصوصی می‌شد و صنعتگران را دلسرد کرد یا مبارزه با گران‌فروشی که هم کسبه خرد را نشانه می‌گرفت و هم صنعتگران را. انقلاب اسلامی با تصمیم شورای انقلاب، طبقه صنعتگر بخش خصوصی را به کلی از میان برداشت. نقش صنعتگران بخش خصوصی با ملی شدن از بین رفت و این به دلیل غلبه دیدگاه‌های چپ‌گرایان بود که با تفسیرهای افراطی و استفاده از جو انقلابی، صنایع را ملی کردند. تجار هم به تدریج در اثر اقداماتی که دولت انقلابی کرد نقششان روز به روز کمتر شد. بعد از پایان جنگ تحمیلی وارد دوره‌ای می‌شویم که تا حدی گرایش به بازگشت بخش خصوصی به قدرت اقتصادی مطرح شد. اما این خصوصی‌سازی موفق نبود و نتوانست یک طبقه جدیدی به وجود آورد. مثلاً قرار بود برخی از صنعتگران قدیمی را به کشور برگردانند و کارخانه‌ها را به آنها بازپس دهند اما بار دیگر فشار چپ‌گرایان جلوی این سیاست اقتصادی معطوف به رشد بخش خصوصی گرفته شد. بعد از انقلاب تحولی مهم در بخش صنعت خصوصی نداریم، تا اینکه در دهه ۸۰ دو اتفاق مهم روی ماهیت مالکیت تأثیر گذاشت. دولت بسیاری از کارخانه‌هایی را که قبلاً مصادره شده بود و دست وزارت صنایع بود به عنوان بدهی خودش به صندوق بازنشستگی سازمان تأمین اجتماعی داد و اینجا با یک ساختار مالکیتی جدیدی مواجه شدیم که مالک واقعی بسیاری از کارخانه‌ها کارگران و کارمندان شدند؛ اما مدیریت آن در دست دولت باقی ماند؛ مانند صندوق بازنشستگی و شرکت‌های شستا.

برخی از این صنایع هم دست بنیادها هستند که کار رفاهی و اقتصادی انجام می‌دهند. یعنی با چه نوع مالکیت در بخش صنعتی روبه‌رو هستیم؛ شرکت‌های دولتی، شرکت‌های شبه‌دولتی، بنیادها و بخش خصوصی بسیار ضعیف. بسیاری از صنایع دیگر که تحت عنوان خصولتی‌ها معروف شده‌اند که نه دولتی هستند و نه خصوصی. این تنوع مالکیتی باعث مشکلاتی در اقتصاد شده است. توسعه صنعت در ایران راهی جز روشن شدن وضع مالکیت شرکت‌ها ندارد. البته نام این وضعیت تسلط نتولیبرالیسم نیست. تأکید بر اینکه ما به دنبال یک اقتصاد بازار با تسلط بخش خصوصی هستیم ما را از مشکل و مسئله‌یابی واقعی در اقتصاد ایران دور می‌کند. اما مطالعه آنچه این وضعیت را به وجود آورده بدون توجه به نظراتی که چپ‌گرایان در برهه‌های مختلف تاریخی، به ویژه بعد از انقلاب داشتند، ممکن نخواهد شد. ■

#### نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اگر کارخانه‌های بخش خصوصی بعد از انقلاب ملی نمی‌شدند می‌شود گفت سال ۵۹ تا ۶۲ کارخانه پیکان تمام وسایلیش را در داخل تولید می‌کرد.
- ▲ در مقطع انقلاب ساختار مالکیت به هم خورد و ما وارد دوره جدیدی شدیم که در این دوره صاحبان صنایع بزرگی که خانواده نقش مهمی در توسعه آنها داشته باشد از صفحه تاریخ محو شدند.
- ▲ انتقادی که برخی به دولت و به ساختار وضع اقتصادی قبل انقلاب دارند، اینکه وارد یک دوره نتولیبرالی شدیم، حقیقت ندارد. اما سیاست‌های اقتصادی در دهه ۴۰ سمت و سوی بخش خصوصی را داشت.
- ▲ توسعه صنعت در ایران راهی جز روشن شدن وضع مالکیت شرکت‌ها ندارد. البته نام این وضعیت تسلط نتولیبرالیسم نیست. تأکید بر اینکه ما به سوی یک اقتصاد بازار با تسلط بخش خصوصی هستیم ما را از مشکل و مسئله‌یابی واقعی در اقتصاد ایران دور می‌کند.



# ..... نگاه ..... .....

چرا پتروشیمی‌ها و صنایع فلزات رنگین ارز صادراتی‌شان را به نیما ندادند؟

## دلارهای بودار و رنگی

در هنگامه افزایش نرخ دلار در شش ماه گذشته طرف عرضه ارز کم مورد انتقاد قرار نگرفت. یکی از اصلی‌ترین انتقادهای به طرف عرضه این بود که صادرکنندگانی چون پتروشیمی‌ها و فلزات رنگین ارز صادراتی‌شان را به سامانه نیما بانک مرکزی تحویل ندادند. این انتقاد حتی از سوی رئیس‌جمهور هم مطرح شد. اکنون سوال این است که چرا صادرکنندگان پتروشیمی و فلزات رنگین ارزهای صادراتی را در سامانه نیما عرضه نکرده‌اند؟



# بدقولی‌های طرف عرضه ارز با نیما

## داستان غیبت ارزآورهای بزرگ

ارز را برای رسیدن به ریال بیشتر دستکاری نمی‌کند. این جملات رئیس‌جمهور برای مردم ناآشنا نبود چراکه او در دومین روز بهمن‌ماه سال گذشته نیز در گفت‌وگویی تلویزیونی همین جملات را تکرار کرده بود. روحانی گفت: حتماً کمبود منابع ارزی نداریم... مردم باید بدانند که کل درآمد ارزی کشور از کل مخارج ارزی کشور به مراتب بیشتر است. در سال ۹۶ بیش از ۹۰ میلیارد دلار درآمد ارزی محقق می‌شود و صادرات غیرنفتی بیش از ۳۰ میلیارد دلار است.

اطمینان خاطر رئیس‌جمهور در مقابل دوربین‌ها به مردم در بهمن‌ماه ۹۶ و مهرماه ۹۷ در حالی انجام شده که بین این دو تاریخ رخدادهای بسیاری رقم خورده است. رخدادهایی که نشان می‌دهد لزوماً همه چیز در بازار ارز به دولت بازمی‌گردد. در شهریورماه سال ۹۷ یعنی زمانی که نرخ دلار به بیش از ۱۵ هزار تومان رسیده بود، رئیس‌جمهور از صادرکنندگانی که ارزهایشان را به سامانه نیما عرضه نکرده و وارد چرخه ارز نشده بودند گلایه کرد. روحانی گفت: «بخشی از التهاب در بازار ارز خارجی است اما من به عنوان رئیس دولت اعلام می‌کنم که بخشی از التهابات داخلی است یعنی صادرکننده‌های دولتی و خصوصی ارز صادراتی را که باید امروز در اختیار سامانه نیما قرار دهد، صبر می‌کند ۴۸ ساعت دیرتر می‌دهد و این کار خیانت به کشور است. من دیروز به یکی از مسئولان گفتم اگر کسی این کار را کرد قدم اول عزل و قدم دوم معرفی به دادگاه باشد».

انگشت اتهام رئیس‌جمهور به سوی چه کسانی نشانه رفته بود؟ رئیس سازمان توسعه تجارت در پاسخ به این سوال از این گفت که براساس آمارهای موجود از صادرات غیرنفتی دست‌کم باید در هر ماه ۱۵ دلار ارز به سامانه نیما برمی‌گشت تا در چهار ماه گردش ارز در این سامانه به ۶ میلیارد دلار برسد. قرار بر این بود که درآمدهای ارزی ناشی از صادرات محصولات غیرنفتی مثل کالاهای خاص پتروشیمی، محصولات پایه نفتی و همچنین کانی‌های فلزی به چرخه اقتصادی کشور بازگردد. این ارز باید به سامانه نیما می‌رفت و در آنجا به شبکه بانکی یا صرافی‌ها فروخته می‌شد اما افزایش قیمت دلار در شهریورماه و مهرماه از این حکایت می‌کرد که میزان عرضه ارز پاسخ‌گوی عطش تقاضا نیست. رئیس‌جمهور از این گفت که صادرات غیرنفتی ایران ۴۰ میلیارد دلار است و اکنون که شش ماه از سال گذشته هنوز ۲۰ میلیارد دلاری که باید به سامانه نیما آورده نشده است. ۲۰ میلیارد دلاری که حاصل فعالیت پتروشیمی‌ها و تولیدکنندگان و صادرکنندگان فلزات رنگین مثل فولاد، مس و آلومینیوم در ایران است. این انتظار در حالی مطرح می‌شد که رئیس کل بانک مرکزی عبدالناصر همتی در خبری اعلام کرد که در پنج ماه ابتدای سال جاری بیشتر از ۱۹ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی انجام شده اما تنها نزدیک به ۲ میلیارد یورو در سامانه نیما شده است.

دولت برای دریافت ارز بیشتر در سامانه نیما چه کرده بود؟ هرچند مسئولان دیگر برای تصریح و توضیح سخنان رئیس‌جمهور از

سه‌شنبه، دهمین روز از مهرماه سال ۹۷ روز شلوغی برای میدان فردوسی تهران بود. شب همین روز با وجود بسته بودن بیشتر صرافی‌های این جمع مردم در پیاده‌روها بود که دیده می‌شد و گوشه‌ای از میدان حلقه‌ای دور دوربینی شکل گرفته بود که می‌گفت رسانه‌ها هم آمده‌اند که ببینند واقعا در بازار چه خبر است؟

از صبح روز سه‌شنبه اخبار از کاهش نرخ دلار حکایت می‌کرد. نرخ دلار در کانال ۱۷ هزار تومان در اوایل همان هفته قرار داشت و اثرات گرانی‌اش در فروشگاه‌های زنجیره‌ای، بنگاه‌های معاملات مسکن، طلافروشی‌ها و... می‌تازاند. اما ناگهان در شب سه‌شنبه خبر کاهش قیمت از راه رسید و حرف از نرخ‌های ۱۲ هزار تومان و ۱۰ هزار تومان به میان آمد و کانال‌های غیررسمی از کاهش بیش از ۵ هزار تومانی اسکناس‌های سبز و آبی آمریکایی در سبزه‌میدان و فردوسی تهران گزارش می‌دادند. دلال‌ها و دارندگان خانگی ارز خارجی در میدان همیشگی شهرهای مختلف برای معامله ارزی گرد هم آمدند و بانک‌ها هم اعلام کردند که خریدار ارز خانگی مردم‌اند، مردمی که با عنوان دارندگان خانگی ارز نگران بودند که مبادا نرخ بیشتر از این بریزد.

میدان فردوسی که در یک سال اخیر بسته شدن صرافی‌ها، معامله در گوشه و شبانه ارز و جمع دلال‌ها و مشتاقان معامله دلار را به چشم دیده بود، در شب دهمین روز از هفتمین ماه سال ۹۷ جمعیت هراسناک، مشوش و نامطمئن را میزبانی می‌کرد که دوشنبه را در هیاهوی نرخ‌های مختلف ارز گذرانده بودند. سقوط نرخ، مقاومت صراف‌ها در برابر خرید دلار با نرخ‌های زیر ۱۴ هزار تومان، ممانعت دلال‌ها از فروش و شنیدن جمله‌هایی مثل «فقط خریدارم» و «مصرف‌کننده‌ام نه دلال» گوشه‌ای از داستان‌های دهمین شب مهرماه ۹۷ بود.

فردای این روز رئیس‌جمهور در جلسه هیئت دولت مقابل دوربین رسانه‌ها خطاب به مردم ایران از این گفت که ذخایر ارزی کشور در بهترین حالت ممکن است و جای نگرانی نیست و البته دولت قیمت

### زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

### چرا باید خواند:

نگاه این شماره سراغ

پزرگان صادرات

غیرنفتی رفته است.

آن‌هایی که اگر ارز

صادراتی شان را در

نیما عرضه می‌کردند

شرایط بازار متفاوت

می‌شد.

# ۱.۵

میلیارد دلار

برآورد روزانه ارز

واریزی به سامانه

نیما

## نکته‌هایی که باید بدانید

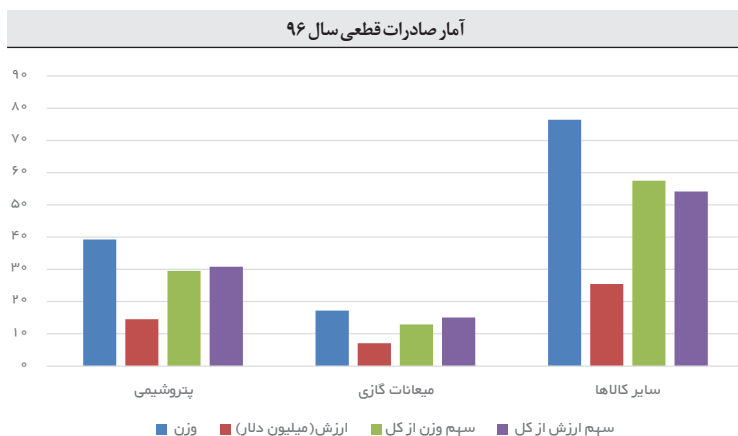
▶ در شهریورماه سال ۹۷ یعنی زمانی که نرخ دلار به بیش از ۱۵ هزار تومان رسیده بود، رئیس‌جمهور از صادرکنندگانی که ارزهایشان را به سامانه نیما عرضه نکرده و وارد چرخه ارز نشده بودند گلایه کرد.

▶ رئیس کل بانک مرکزی عبدالناصر همتی در خبری اعلام کرد که در پنج ماه ابتدای سال جاری بیشتر از ۱۹ میلیارد دلار صادرات غیرنفتی انجام شده اما تنها نزدیک به ۲ میلیارد یورو وارد سامانه نیما شده است.

▶ با افزایش نرخ دلار بسیاری از تولیدکنندگان معتقد بودند که فولاد در بورس کالا ارزان عرضه می‌شود. معاون وزیر صنعت در پاسخ به انتقاد این گروه از این گفت که قیمت آب و برق در کارخانه‌های فولاد ثابت مانده و افزایش قیمت به دلیل گران شدن دلار منطقی نیست.

▶ دولت سالانه ۱۰ میلیارد دلار به صنایع پتروشیمی و فولاد ایران یارانه برق می‌دهد و این به جز سنگ معدن ارزان و گاز و آب تقریباً رایگان است که آنها استفاده می‌کنند، با این حال مدعی هستند که ارز حاصل از صادراتشان را باید در بازار آزاد بفروشند.

پتروشیمی‌ها پس از اعتراض به نیاوردن ارزشان به سامانه نیما از این گفتند که با وجود سهم ۲۵ درصدی از صادرات غیرنفتی، ۷۰ درصد ارز صادراتی به سامانه نیما را تامین کرده‌اند.



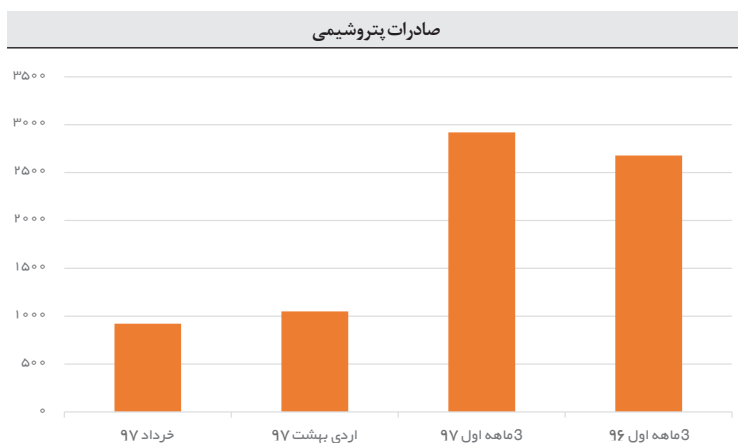
صنعتی کارفرمایی صنعت پتروشیمی از این گفت که دولت تصمیم گرفته که قیمت میعانات گازی، گاز طبیعی و دیگر خوراک‌های تحویلی به واحدهای پتروشیمی داخلی و نرخ تسعیر ارز در هر ماه برابر با متوسط نرخ معاملاتی ارز در سامانه نیما باشد و انجمن از این تصمیم استقبال می‌کند اما با هر نرخی که خوراک تامین و صادرات انجام شود، ارز هم باید با هم نرخ به سامانه نیما عرضه شو و محصولات در بورس کالا هم با همین نرخ عرضه شود. این مسئول صنعتی همچنین از این گفت که اگر بقیه بخش‌های صادراتی هم مثل پتروشیمی‌ها ارز صادراتی‌شان را به سامانه نیما تحویل می‌دادند، امروز وضع کشور در تنظیم بازار به مراتب بهتر بود.

۴۰

میلیارد دلار  
کل صادرات  
غیرنفتی ایران

#### ما که ارزی نداریم

فولاد از صنایع خبرساز پس از افزایش نرخ ارز بود و این اخبار از پرداخت ارز صادراتی به سامانه نیما تا افزایش قیمت فولاد در بورس و ابطال معاملات فولاد در بورس کالا را شامل می‌شد. با افزایش نرخ دلار بسیاری از تولیدکنندگان معتقد بودند که فولاد در بورس کالا ارزان عرضه می‌شود. معاون وزیر صنعت در پاسخ به انتقاد این گروه، از این گفت که قیمت آب و برق در کارخانه‌های فولاد ثابت مانده و افزایش قیمت به دلیل گران شدن دلار منطقی نیست. او همچنین در ماه گذشته از این



شرکت‌های بزرگ خصولتی فعال در این حوزه‌ها گفتند اما دولت برای بازگشت ارز حاصل از صادرات به سامانه نیما تمام صادرکنندگان بخش خصوصی و خصولتی را از دم تیغ پیمان‌سپاری ارزی گذارند. بیشتر ارز حاصل از صادرات در فلزات رنگین و پتروشیمی‌ها حاصل فعالیت خصولتی‌ها در این زمینه‌هاست اما دولت همه صادرکنندگان را مجبور به پرداخت ارز حاصل از صادرات به سامانه نیما با نرخ مشخص در این سامانه کرد. این در حالی بود که بسیاری از مایحتاج مورد نیاز این صادرکنندگان در داخل کشور با ارز بازار آزاد که هر روز نرخ عوض می‌کرد و به بالای ۱۴ هزار تومان رسیده بود محاسبه می‌شد. هر چه اعتراض‌ها در این زمینه بالا می‌گرفت، این سوال هم بیشتر پرسیده می‌شد که چرا ارز حاصل از صادرات بخش خصوصی که سهم کمتر از ۲۰ درصد از صنایع پتروشیمی و فلزات رنگین دارد و باید برای تامین نیازهایش در داخل نرخ ارز آزاد را بپذیرد، مشمول پیمان‌سپاری ارزی است و چرا ارز شرکت‌های بزرگ در این بخش‌ها کمتر خبری هست؟

#### ما ارز را عرضه کردیم؛ شما چطور؟

بیش از هر صنعت دیگر این اسم پتروشیمی‌ها بود که در هیاهوی اعتراض به نیاوردن ارز به سامانه نیما شنیده می‌شد. پتروشیمی‌ها که بیش از ۱۰ سال پیش براساس سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی خصوصی شده بودند، خوراک ارزان می‌گرفتند و مورد حمایت دولت‌ها قرار داشتند. پتروشیمی‌ها از سال ۱۳۴۲ در ایران فعالیتشان را آغاز کردند. سال‌های ۴۳ تا ۵۷ دوره توسعه این صنعت در ایران بود اما از سال ۵۷ تا ۶۷ به دلیل بروز تحولات سیاسی مختلف از جمله جنگ در ایران از ظرفیت پتروشیمی‌ها استفاده نشد. در یک دوره ده‌ساله پس از پایان جنگ تحمیلی پتروشیمی‌ها برای بازگشت به چرخه اقتصاد بازسازی شدند و از سال ۱۳۷۹ دولت‌ها درآمد قابل توجهی از صادرات پتروشیمی‌ها به دست آوردند. در این سال‌ها پتروشیمی ایران در دنیا به جایگاه قابل توجهی رسید. در نیمه دهه ۸۰ خورشیدی، براساس سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی پتروشیمی‌ها هم مشمول خصوصی‌سازی شدند. واحدهای بسیاری در پتروشیمی‌ها به بخش خصوصی واگذار شد و البته هلدینگ‌های پتروشیمی از مجتمع‌ها و شرکت‌های واگذارنشده شکل گرفت که در قالب شرکت ملی صنایع پتروشیمی فعالیت می‌کنند. در حال حاضر بخش عمده پتروشیمی در دست هلدینگ‌های بزرگی است که نه متعلق به بخش خصوصی و دولت، بلکه در اختیار بخش خصولتی یعنی ساتا، شستا و ستاد اجرایی فرمان امام (ره) است. این بخش به دلیل عدم عرضه به سامانه نیما و بازی با قیمت‌ها در بورس مورد انتقاد قرار گرفت. سخنگوی کمیسیون انرژی مجلس یکی از این منتقدان بود که از سهم ۸۰ درصدی غیرخصوصی‌ها از پتروشیمی گفت و اینکه این شرکت‌ها با مدیریت دولتی اداره می‌شوند. قره‌خانی گفت: در حال حاضر پتروشیمی‌ها ارز خود را در بازار ثانویه می‌فروشند و براساس ۴ هزار و ۲۰۰ تومانی ارز خود را عرضه نمی‌کنند؛ با این حال وسوسه می‌شوند که در بازار آزاد ارز خود را عرضه کنند. شنیده می‌شود که پتروشیمی‌ها شرکت‌های فرعی را ایجاد کرده‌اند و محصولات پتروشیمی را به این شرکت‌ها می‌دهند تا این شرکت‌ها به صورت آزاد محصولات را بفروشند و زیان‌های انباشته خود را جبران کنند.

پتروشیمی‌ها پس از اعتراض به نیاوردن ارزشان به سامانه نیما از این گفتند که با وجود سهم ۲۵ درصدی از صادرات غیرنفتی، ۷۰ درصد ارز صادراتی به سامانه نیما را تامین کرده‌اند. احمد مهدوی، دبیر کل انجمن



# پتروشیمی‌ها تنها ارز آور غیر نفتی نیستند

## بانک مرکزی و انجمن کارفرمایی شفاف‌سازی کند

جدول آماری از وضعیت شرکت‌های پتروشیمی نشان می‌دهد که این شرکت‌ها تمام ارز دریافتی از صادرات محصول را وارد بازار کرده‌اند. با توجه به این اسناد و شواهد نمی‌توان به راحتی ادعا کرد که ارز پتروشیمی‌ها به سامانه نیما و سنا نرفته است. نکته دیگری که در این زمینه باید مورد توجه قرار داد، سهم پتروشیمی‌ها از میزان ارزآوری در بین دیگر گروه‌های صادرکننده غیرنفتی است.

صادرات غیرنفتی ایران به طور کلی بیش از ۴۰ میلیارد دلار است. صادرات پتروشیمی‌ها در سال به ۱۰ تا ۱۱ میلیارد دلار می‌رسد بنابراین پای گروه‌های دیگری هم در میان است که باید نسبت به عدم عرضه ارز آنها هم حساسیت به خرج داد. تقاضای بالا و کاذب ایجاد شده در بازار به افزایش قیمت‌ها منجر شده است و این باعث می‌شود که طرف عرضه ارز مورد توجه قرار بگیرد اما نگاه بخشی در این زمینه کارگشا نیست. زمانی که رئیس‌جمهور از عدم واریز ارز صادرات غیرنفتی به سامانه نیما گلایه کرد، انگشت اتهام بیشتر سمت پتروشیمی‌ها نشانه رفت. این در حالی است که در گزارش‌هایی وضعیت مالی پتروشیمی‌ها به رئیس‌جمهور توضیح داده شده است. عدم تفهیم افکار عمومی نیز نسبت به رویه پتروشیمی‌ها ناشی از خلأهای اطلاعاتی و عدم شفاف‌سازی است و باید از انجمن صنفی و کارفرمایی پتروشیمی خواست که اطلاعات کافی را درباره میزان تولید، صادرات و ارزآوری در اختیار افکار عمومی کشور قرار دهند. البته در جلسات مختلف این گزارش‌ها به مقامات کشور و نهادهای نظارتی ارائه شده است. تا جایی که من اطلاع دارم شرکت‌های پتروشیمی بیشتر از سهمیه‌ای که در نظر گرفته شده است هم در سامانه نیما ارز عرضه کرده‌اند اما التهابات بازار انتظار همه را از صادرات غیرنفتی بالا برده است. همه انتظار دارند که پتروشیمی‌ها از کلان حاصل از صادرات را وارد بازار کنند تا جو بازار آرام شود اما پتروشیمی‌ها کار خودشان را ادامه می‌دهند و کاری با تقاضای بازار ندارند. پتروشیمی‌ها براساس آنچه دولت آنها را مکلف کرده عمل می‌کنند. آنها ارز را با نرخ که بانک مرکزی تکلیف کرده به چرخه اقتصاد وارد می‌کنند.

نکته دیگری که باید در مورد پتروشیمی‌ها در نظر گرفت، ترکیب هریک از بخش‌های اقتصاد از جمله بخش خصوصی از این صنعت است. ۷۰ درصد از پتروشیمی‌ها در اختیار بخش غیرخصوصی و نهادهای عمومی است. بنابراین عمده ارز صادراتی پتروشیمی نیز محصول فعالیت این شرکت‌هاست. بخش خصوصی هرچند سهم کمتری از صنعت پتروشیمی دارد اما مشابه دیگر بخش‌ها از دستورهای بانک مرکزی و سیاست‌های کلی اقتصاد کشور دنباله‌روی می‌کند. هرچند ممکن است بسیاری از سیاست‌ها از جمله پیمان‌سپاری ارزی مورد علاقه بخش خصوصی نباشد اما این بخش همواره از سیاست‌ها تمکین کرده است.

گذشته از شفاف‌سازی انجمن‌های صنفی در صنعت پتروشیمی لازم است تا بانک مرکزی برای روشن‌گری و شفاف‌سازی بیشتر، آمار صادرات و واردات و ارزآوری هریک از بخش‌ها را به دقت اعلام کند. نظارت بر این مسئله با همکاری کلیه سازمان‌های حاضر در امر تجارت کار دشواری نیست. ■



مهدی شریفی نیک‌نفس

مدیر بازرگانی شرکت ملی پتروشیمی

**چرا باید خواند**  
**فعالان پتروشیمی**  
**می‌گویند از ۴۰**  
**میلیارد دلار صادرات**  
**غیرنفتی سهم آن‌ها**  
**تنها ۱۰ میلیارد است.**

# ۲۵

درصد

سهم پتروشیمی‌ها  
از صادرات  
غیرنفتی

خبر داد که دولت با حذف سقف عرضه فولاد در بورس کالا و نظارت بر خریداران تلاش می‌کند علاوه بر واقعی شدن قیمت‌ها به حذف دست واسطه‌ها و دلال‌ها از بازار فولاد که به تفاوت قیمت در بازار آزاد دامن زده‌اند، کمک کند. پیش از این تصمیم دولت تفاوت قیمت زیاد بین قیمت پایه و کشف شده در بورس کالا به ابطال معاملات فولاد در بورس منجر شده بود. بهرام سبحانی مدیر عامل سابق فولاد مبارکه اصفهان در این باره گفت: وقتی قیمت پایه غیرمنطقی باشد این تفاوت‌ها به وجود می‌آید. او همچنین درباره فروش ارز در سامانه نیما و الزام مجموعه به این کار گفت: ما صادرات زیادی نداریم و این موضوع چندان تاثیری بر شرکت فولاد مبارکه نمی‌گذارد اما فولاد نباید جزء کالاهایی به حساب آید که فروش آن در سامانه نیما الزام داشته باشد. او ابراز امیدواری کرد که ارز فولاد مبارکه از الزام فروش در سامانه نیما خارج شود.

غیر از این صنایع فولاد در ماه‌های گذشته به دلیل عدم پرداخت مالیات کافی به دولت و عدم صادراتی در سامانه نیما هم مورد انتقاد قرار گرفت. یکی از تندترین منتقدان صنایع بزرگ فولاد در ماه‌های گذشته حسین راغفر اقتصاددان بود که گفت: فولاد مبارکه در سال گذشته ۷ هزار و ۳۰۰ میلیارد تومان سود خالص داشته اما مالیات پرداختی آن فقط ۱,۳ درصد بوده است.

راغفر در ادامه انتقاد نسبت به هلدینگ‌های بزرگ از این گفت که دولت سالانه ۱۰ میلیارد دلار به صنایع پتروشیمی و فولاد ایران یارانه برق می‌دهد و این به جز سنگ معدن ارزان و گاز و آب تقریباً رایگان است که آنها استفاده می‌کنند، با این حال مدعی هستند که ارز حاصل از صادراتشان را باید در بازار آزاد بفروشند. راغفر همچنین از این گفت که مدیرعامل فولاد مبارکه اعلام کرده که ارز خود را به بانک مرکزی نمی‌دهد و آن را وارد بازار ثانویه می‌کند و چند روز پس از این اظهارنظر معاون اول رئیس‌جمهور هم بر همین مسئله تاکید کرده است.

ارزش صادرات زنجیره فولاد در سه ماهه ابتدای سال ۹۷ به بیش از یک میلیارد و ۳۴۲ میلیون دلار رسیده است. ایرنا در بهار سال جاری از این نوشت که در سه ماه نخست امسال ۲ میلیون و ۹۷۸ هزار و ۹۷۴ تن اقلام زنجیره فولاد و محصولات فولادی از کشورمان به بازارهای هدف صادر شد که در مقایسه با دوره مشابه پارسال افزایش ۳۰ درصدی دارد و ایران اکنون سیزدهمین فولادساز جهان محسوب می‌شود و انتظار می‌رود در اقیانوس ۱۴۰۴ با دستیابی به ظرفیت ۵۵ میلیون تنی به جایگاه هفتم دنیا تکیه بزند. غیر از فولاد صادرات صنایع دیگری مثل مس و آلومینیوم هم به کمک صادرات غیرنفتی آمده است.

صنایع مس و آلومینیوم از دیگر صنایع خصوصی شده در سال‌های دهه ۸۰ است. البته خصوصی‌سازی مس در آن سال‌ها با حواشی همراه بود. از جمله حواشی مسی‌ها گران فروخته شدن سهام شرکت مس بود که در نهایت سازمان خصوصی‌سازی آن را پذیرفت. آلومینیوم هم البته از حواشی خصوصی‌سازی بی‌نصيب نماند چراکه سازمان دیده‌بان شفافیت از سازمان خصوصی‌سازی و مالک دو مجتمع بزرگ آلومینیوم کشور یعنی هرمزال و المهدی به دلیل تخلف در واگذاری شکایت کرد. در بین فلزات رنگین سهم مسی‌ها در صادرات همواره مورد انتقاد بوده است با این حال در سال‌های اخیر آنها تلاش کردند این سهم را به ۲ میلیارد دلار یعنی اهداف برنامه نزدیک کنند. آلومینیوم هم به دلیل مشکلات مختلف که از جمله آن سختی تامین مواد اولیه است، در بهبود سهم صادراتی با چالش‌هایی روبه‌روست اما نکته مهم درباره این صنایع با هر میزان ارزآوری‌شان این است که سهم بخش خصوصی در آنها به کمتر از ۲۰ درصد می‌رسد و بیشتر سهم این صنایع عمومی است. ■

شاید در دو یا سه ماه گذشته ادعایی درباره عدم عرضه ارز فولادی‌ها در سامانه نیما مطرح شد اما این ادعا با عرضه تدریجی ارز این واحدها ابطال شد چراکه واریز ارز زمان‌بر است و این به معنی تخطی این واحدها از سیاست‌های کلی اقتصاد نیست.

# بزرگان فولاد دنبال در دسر نمی‌گردند

ارز صادراتی فولاد صرف تامین مواد اولیه هم می‌شود



رسول خلیفه سلطان

دبیر انجمن تولید کنندگان فولاد ایران

## چرا باید خواند

فولاد از صنایع بزرگ

داخلی است که ارز آن

باید به نیما باز

می‌گشته است.

فولادی‌ها یا نیما

بدقولی کردند؟

انتقاد است اما باید در نظر گرفت که در آن دوره دولت برای جذب پول‌های سرگردان در اقتصاد به منظور خصوصی‌سازی ابتکار عمل به خرج داد و اکنون نوبت به مرحله دوم رسیده است. براساس دستور مقام معظم رهبری بسیاری از تشکیلاتی که ارتباط مستقیم با اقتصاد ندارند از جمله نظامیان باید از عرصه بنگهداری خارج شوند. سهام این شرکت‌ها یا توسط افراد و یا توسط صندوق‌های سرمایه‌گذاری که مجموع سرمایه سهام‌داران خرد است خریداری خواهد شد و کم‌کم این بخش‌ها جایگزین بنگاه‌داران سابق می‌شوند. اکنون نوبت این است که فرایند خصوصی‌سازی در مرحله جاری به عنوان مطالبه بخش خصوصی مورد پیگیری قرار بگیرد. در شیوه درست این خصوصی‌سازی باید با حضور موثر بازار سرمایه انجام پذیرد.

سال‌های ۹۶ و ۹۷ سال‌های خوبی برای ارزآوری بخش فولاد بوده است. این بخش توانسته در این سال‌ها به ۳ تا ۴ میلیارد دلار درآمد ارزی برسد که البته در قیاس با بعضی صنایع دیگر عدد بزرگی نیست. پیش‌بینی ما این است که این عدد در سال‌های آینده بزرگ‌تر شود البته اگر کسی تنگ‌نظری نسبت به صنایع فولاد نداشته باشد. فولاد ایران از نظر میزان تولید در سال ۲۰۱۷ در رتبه ۱۳ جهان ایستاده بود اما این رتبه در هشت ماه گذشته از سال ۲۰۱۸ به رتبه ۱۰ جهان ارتقا یافته است. فولاد ایران از منظر تولید به جایگاه خوبی در دنیا رسیده و دستاوردهای بزرگی را کسب کرده است و برنامه داریم تا به تولید ۲۵ میلیون تن فولاد و البته بیشتر در سال‌های بعد برسیم. اگر در سال جاری مسئله تحریم فضا را برای تولید و صادرات فولاد ایران تنگ نکند، می‌توانیم مرز ۱۰ میلیون تن را رد کنیم. ■

## نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ اکنون قیمت محصولی مثل الکتروود گرافیتی چهار تا پنج برابر شده است یا قیمت محصولات و بعضی آلیاژها مثل پرومینگنز یا نسوزها به شدت افزایش یافته است.
- ▲ بیشتر شرکت‌های بزرگ در صنایع فولاد که مسئله ارزآوری آنها مطرح است، شرکت‌های عمومی‌اند.
- ▲ سال‌های ۹۶ و ۹۷ سال‌های خوبی برای ارزآوری بخش فولاد بوده است. این بخش توانسته در این سال‌ها به ۳ تا ۴ میلیارد دلار درآمد ارزی برسد که البته در قیاس با بعضی صنایع دیگر عدد بزرگی نیست.
- ▲ اگر در سال جاری مسئله تحریم فضا را برای تولید و صادرات فولاد ایران تنگ نکند، می‌توانیم مرز ۱۰ میلیون تن را رد کنیم.
- ▲ فولاد ایران از نظر میزان تولید در سال ۲۰۱۷ در رتبه ۱۳ جهان ایستاده بود اما این رتبه در هشت ماه گذشته از سال ۲۰۱۸ به رتبه ۱۰ جهان ارتقا یافته است.

ارز حاصل از صادرات فولاد بیشتر محصول فعالیت شرکت‌های بزرگ فولادی مثل فولاد مبارکه، فولاد خوزستان، ذوب آهن اصفهان، فولاد خراسان و... است. این شرکت‌ها سهامی عام‌اند و در بورس فعالیت می‌کنند. عملیات مالی این شرکت‌ها به دلیل حضور در بورس شفاف است و سهام‌داران بر عملکرد این شرکت‌ها به طور کامل نظارت دارند. با توجه به این مسئله برای این شرکت‌ها امکان تخلف از دستورالعمل‌های جاری کشور وجود ندارد و نمی‌توان گفت که ارز حاصل از صادرات فولاد این شرکت‌ها وارد چرخه نیما نشده است. یک بخشی از این ارز صرف خرید مواد اولیه در خارج از کشور شده است که این مواد اولیه در نهایت در چرخه تولید در داخل کشور به کار گرفته می‌شود. اکنون قیمت محصولی مثل الکتروود گرافیتی چهار تا پنج برابر شده است یا قیمت محصولات و بعضی آلیاژها مثل پرومینگنز یا نسوزها به شدت افزایش یافته است. این افزایش قیمت باعث می‌شود که این واحدها ارز بیشتری برای تامین مواد اولیه هزینه کنند. با توجه به هزینه‌های جدید واحدها و در نظر گرفتن ارز مصرفی و ارز عرضه‌شده در سامانه نیما ابهامی در این مسئله که آیا این واحدها را به سامانه نیما عرضه کرده‌اند یا نه باقی نمی‌ماند. شاید در دو یا سه ماه گذشته ادعایی درباره عدم عرضه ارز فولادی‌ها در سامانه نیما مطرح شد اما این ادعا با عرضه تدریجی ارز این واحدها ابطال شد چراکه واریز ارز زمان‌بر است و این به معنی تخطی این واحدها از سیاست‌های کلی اقتصاد نیست.

نکته دیگر اینکه بیشتر شرکت‌های بزرگ در صنایع فولاد که مسئله ارزآوری آنها مطرح است، شرکت‌های عمومی‌اند. در واقع سهم شرکت‌های عمومی در بخش فولاد بیش از ۹۵ درصد است و شرکت‌های فولادی بخش خصوصی به این معنی که یک فرد حقیقی صاحب بنگاه اقتصادی باشد، سهم کمتری در صنایع فولاد دارد. در مورد همین ۹۵ درصد اما می‌توان با اطمینان گفت که ارز حاصل از صادرات به سامانه نیما آورده شده است چراکه تخلف از این دستورالعمل‌ها در دسر برای خود این بنگاه‌ها است. خصوصی شدن بخش فولاد یک فرایند است که به نظر من مرحله‌ای از آن انجام شده است. این را که بخش فولاد از دولت به بخش عمومی آمده می‌توان مرحله اول و واگذاری تدریجی آن از بخش عمومی به بخش خصوصی را مرحله دوم در نظر گرفت. در زمان عرضه سهام این شرکت‌ها در بورس این بخش خصوصی است که سهام را خریداری می‌کند.

در گذشته روند خصوصی‌سازی و فروش سهام شرکت‌ها در بورس با حضور صندوق‌های بازنشستگی و تامین اجتماعی همراه شد. هرچند اکنون وابستگی این بنگاه‌ها به این صندوق‌ها مورد

# رفتار خصولتی‌ها، معمای حل نشده پتروشیمی

ارز نیامده پتروشیمی‌ها بیشتر از ارقام اعلام شده است



پدرام سلطانی

نایب رئیس اتاق ایران

چرا باید خواند

چرا سود پتروشیمی

هادر نوسان ارزی

است؟ سهم بخش

خصوصی از بدنه

پتروشیمی چقدر

است؟ راه حل پایان به

سردرگمی هادر این

صنعت چیست؟

پتروشیمی‌ها نتوانستند در چند ماه گذشته ارز حاصل شده از صادرات را به چرخه اقتصاد بازگردانند. نکته عجیب دو آمار متفاوت از میزان ارز حاصل شده از صادرات پتروشیمی هاست. درواقع آمار انجمن کارفرمایی پتروشیمی و انجمن شرکت‌های پتروشیمی رقمی بیشتر از آمار وزارت صمت یا بانک مرکزی را از ارز حاصل از فعالیت صادراتی پتروشیمی‌ها نشان می‌دهد. باتوجه به این مسئله به نظر می‌رسد که آمار شفاف‌تری از میزان ارز پتروشیمی‌ها وجود ندارد و از سوی دیگر گلايه‌مندی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که به میزان صادرات انجام شده، ارز به کشور وارد نشده است. از سوی دیگر وضعیت عرضه و تقاضای ارز در کشور هم شاهدی بر این مدعاست چراکه اگر ارزی به بازار وارد شده بود، تقاضای انباشته در بازار به اندازه‌ای تخلیه می‌شد و طبیعی است که چنین اتفاقی نیفتاده است.

به نظر من، به عنوان یک فعال اقتصادی که کمابیش از قیمت کالاهای پتروشیمی باخبر است، ارز حاصل از صادرات پتروشیمی‌ها حتی از آنچه در اظهارنامه‌های این شرکت‌ها هم به چشم می‌خورد، بیشتر است. این تفاوت به این دلیل است که قیمت اظهارنامه‌ها به گذشته بازمی‌گردد و افزایش قیمت محصولات پتروشیمی در آن لحاظ نشده و این اظهارنامه‌ها به‌روز نشده است. بنابراین آنچه به عنوان ارز صادرات پتروشیمی از آن صحبت می‌کنیم، رقمی بیش از محاسبات روی کاغذ است. دولت از این مسئله غفلت کرده و بهتر است شرکت ملی صنایع پتروشیمی به جای حمایت بی‌قید و شرط به این مسئله ورود کند. اگر این شرکت قیمت‌های روز را مبنای فروش محصولات پتروشیمی قرار دهد، شکاف آمار درباره ارز پتروشیمی آشکارتر و عمیق‌تر می‌شود.

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ شرکت ملی پتروشیمی صدها نفر را به استخدام در آورده که به طور دقیق نمی‌دانیم کار آنها چیست؟ خروجی مثبتی از شرکت ملی صنایع پتروشیمی پس از واگذاری واحدهای پتروشیمی به بخش عمومی و غیردولتی ندیده‌ایم و نمی‌دانیم دقیقاً در این مجموعه چه می‌گذرد.

▲ بیش از ۹۰ درصد از صنعت پتروشیمی در اختیار بخش عمومی غیردولتی و دولت است. دولت در این صنعت سهم ۲۰ درصدی و بخش عمومی سهمی بیش از ۵۰ درصد از صنایع پتروشیمی را در اختیار دارد.

▲ چرا شرکت‌هایی که در عمل متعلق به عموم مردم است علیه مصالح عمومی رفتار می‌کند و نگاه آن نسبت به بازار ارز منطبق با اقتضائات روز و مصالح عمومی کشور نیست؟ در این باره گویا با یک معما روبه‌رویم. معمایی که باید کشف شود.

▲ برخلاف ادعای واحدهای کنونی پتروشیمی این واحدها نیازی به تخفیف خوراک ندارند اما برای واحدهای جدیدالتاسیس و توسعه ظرفیت‌های واحدهای کنونی باید تخفیف نرخ خوراک از ۲۰ تا ۲۵ درصد را برای سه تا پنج سال در نظر گرفت.

شفاف‌سازی در این زمینه وظیفه هر دو طرف یعنی دولت و پتروشیمی هاست. به طور معمول هم پتروشیمی‌ها باید برای مستند کردن گزارش‌ها و محاسبات تلاش و آن را منتشر کنند و هم دولت از کارشناسان خود در این باره کمک بگیرد. شرکت ملی پتروشیمی صدها نفر را به استخدام در آورده که به طور دقیق نمی‌دانیم کار آنها چیست؟ خروجی مثبتی از شرکت ملی صنایع پتروشیمی پس از واگذاری واحدهای پتروشیمی به بخش عمومی و غیردولتی ندیده‌ایم و نمی‌دانیم دقیقاً در این مجموعه چه می‌گذرد. مبالغ هنگفتی که برای حقوق کارکنان و حفظ و نگهداری این مجموعه صرف شده چه خروجی‌ای داشته است؟ کمترین کار این بود که در شرایط کنونی شرکت ملی صنایع پتروشیمی با استفاده از کارشناسان و متخصصان خبره که به قیمت‌های بازار و وبسایت‌های معتبر دنیا دسترسی دارند قیمت محصولات پتروشیمی را به طور روزانه، هفتگی و ماهانه رصد کند و با مبنای قرار دادن قیمت‌های روز به این سوال پاسخ دهند که چقدر کالا می‌فروشیم و چه میزان ارز باید دریافت کرد؟ چنین کاری در شرکت ملی صنایع پتروشیمی انجام نشده است. نقد من به شرکت ملی صنایع پتروشیمی این است که مدیریت این صنعت، با توجه به نیروی کارشناسی و مدیریتی ذخیره شده در این سازمان، با تدبیر و فعالاته عمل نکرده است.

## ترکیب پتروشیمی‌ها، سهم بالای خصولتی‌ها

بیش از ۹۰ درصد از صنعت پتروشیمی در اختیار بخش عمومی غیردولتی و دولت است. دولت در این صنعت سهم ۲۰ درصدی و بخش عمومی سهمی بیش از ۵۰ درصد از صنایع پتروشیمی را در اختیار دارد. هرچند در ظاهر سهم عمومی‌ها از واحدهای پتروشیمی‌ها به سهام‌شاور در بورس که متعلق به بخش عمومی نیست نسبت داده می‌شود اما در عمل سهام‌داران بورسی مجموعه‌ای خرد را شکل می‌دهند که قدرتی در زمینه مدیریت این واحدها ندارند. باتوجه به واقعیت‌ها این مهم نیست که مالکیت ۱۰ درصد از این صنایع در اختیار سهام‌داران خرد است. نکته این است که بیش از ۹۰ درصد صنعت پتروشیمی در اختیار بخش عمومی و دولتی است و سهم بخش خصوصی به زحمت به ۱۰ درصد می‌رسد و البته منظور از واقعیت مالکیت همراه با مدیریت است.

از عجایب روزگار و البته تصور عمومی این است که بنگاه‌های عمومی و غیردولتی به این دلیل که مالکیت آنها در اختیار مدیران حقیقی‌شان نیست و مدیران کارمندان این مجموعه‌ها به حساب می‌آیند، نسبت به کشور دلسوزتر از بخش خصوصی‌اند. اینک امروز به عدم واریز ارز صادراتی این شرکت‌ها رسیدیم یک پارادوکس است و ضروری است که دولت و سایر دستگاه‌ها این پارادوکس را

ارز حاصل از صادرات پتروشیمی‌ها حتی از آنچه در اظهارنامه‌های این شرکت‌ها هم به چشم می‌خورد، بیشتر است. این تفاوت به این دلیل است که قیمت اظهارنامه‌ها به گذشته بازمی‌گردد و افزایش قیمت محصولات پتروشیمی در آن لحاظ نشده و این اظهارنامه‌ها به‌روز نشده است.

مواد اولیه پتروشیمی‌ها و برقراری مشوق‌های تقویت تحقیق و توسعه در واحدهای پتروشیمی و انطباق بیشتر این واحدها با استانداردهای محیط زیستی است. بی‌توجهی به استانداردهای زیست محیطی در واحدهای پتروشیمی باعث شده در مناطقی مثل عسلویه و بندرامام هوا به درجه نامطلوب برای تنفس برسد. نکته دیگر در این باره این است که پتروشیمی‌ها با وجود مدت‌ها درآمدزایی دانش فنی بومی ندارند و کوتاهی که در این زمینه انجام شده باید با تقویت واحدهای تحقیق و توسعه و سازوکارهای لازم در این زمینه جبران شود.

نکته چهارم، کاهش حقوق ورودی محصولات پتروشیمی و مواد اولیه پتروشیمی، فولاد، مس و آلومینیوم به سطح صفر است. تا زمانی که این واحدها در بازار داخل وضعیت شبه انحصاری دارند، به دیوار تعرفه‌ای برای حمایت بیشتر از این صنایع و بالا بودن قیمت مواد اولیه نیازی نیست.

نکته پنجم به مسئله تخفیف خوراک مربوط است. برخلاف ادعای واحدهای کنونی پتروشیمی این واحدها نیازی به تخفیف خوراک ندارند اما برای واحدهای جدیدالتاسیس و توسعه ظرفیت‌های واحدهای کنونی باید تخفیف نرخ خوراک از ۲۰ تا ۲۵ درصد را برای سه تا پنج سال در نظر گرفت. این پیشنهاد به این علت مطرح شده که سرمایه‌گذاری جدید و اولیه برای ایجاد واحدها سنگین است و برای جذب سرمایه به جذابیت نیاز داریم اما در مورد واحدهای موجود که بازگشت سرمایه چندبرابری داشتند، نیاز به تخفیف در نرخ خوراک وجود ندارد.

رخداد‌های چند ماه اخیر در اقتصاد کشور باعث شد که چند نکته مهم دیگر به این بسته پیشنهادی اضافه شود. از جمله این نکات این بود که نرخ خوراک نباید با ارز ۳۸۰۰ تومانی تامین شود چراکه این رانت است و باید در این زمینه به بازار ثانویه اتکا کرد. این تصمیم پس از چند ماه از سوی دولت هم دنبال شده است. نکته دیگر اینکه فروش محصولات پتروشیمی نباید با نرخ یارانه‌ای انجام شود چرا که به دلال‌بازی دامن می‌زند و باعث می‌شود مواد اولیه به جای رسیدن به واحدهای پایین‌دستی به دست دلال‌ها برسد و از مرزها قاچاق شود.

لازم است در پروانه‌های بهره‌برداری صنایع پایین‌دستی غربالگری انجام شود تا مشخص شود که این پروانه‌ها صوری و صرفاً روی کاغذ نیست و تقاضای غیرتولیدی از دایره تقاضای بورس خارج شود. ضمن اینکه به طور کلان این اعتقاد وجود دارد که بورس برای کشف قیمت صنایع انحصاری و شبه انحصاری سازوکار مناسبی نیست و اگر رگولاتوری مستقلی که در این بسته پیشنهادی به آن اشاره کردیم سریع‌تر تشکیل شود، ضرورتی به عرضه محصولات این واحدها در بورس نیست. اما تا آن زمان باید به تقاضای واقعی در بورس پاسخ داد نه تقاضای صوری.

این بسته پیشنهادی که به طور خلاصه بخش‌هایی از آن در این یادداشت بیان شده، بیش از ۶ ماه است که برای مسئولان دولتی ارسال شده است اما هنوز انعکاس جدی از این پیشنهادها در تصمیم‌گیری‌های دولت ندیده و خبر مساعدی نشنیده‌ایم. این در حالی است که این نسخه شفابخشی برای حل چالش‌های چندساله صنایع بزرگ از جمله پتروشیمی در کشورمان است و اجرای آن می‌تواند علاوه بر اصلاح اقتصاد کشور حرکتی به سمت بهینه‌سازی صنایع محسوب شود. ■

بررسی کنند. آنها باید به این سوال پاسخ دهند که چرا شرکت‌هایی که در عمل متعلق به عموم مردم است علیه مصالح عمومی رفتار می‌کند و نگاه آن نسبت به بازار ارز منطبق با اقتضائات روز و مصالح عمومی کشور نیست؟ در این باره گویا با یک معما روبه‌رویم. معمایی که باید کشف شود. مسئله دیگری که بارها مورد نقد قرار گرفته است این است که بعضی بنگاه‌های اقتصادی خصولتی در اختیار بخش‌هایی‌اند که با دولت رقابت‌های سیاسی و جناحی دارند بنابراین از توقیف دولت در برنامه‌ریزی‌هایش استقبال نمی‌کنند. همواره این سوال مطرح است که این بخش با وجود رانت هنگفت در نرخ خوراک پتروشیمی، باز هم داعیه قیمت‌های بهتر برای خوراک را داشته و دارد. این در حالی است که این واحدها در زمانی که واگذار شده‌اند، در دو مرحله یعنی سال‌های ۹۰ تا ۹۳ و اکنون یعنی سال ۹۶ و ۹۷ از تاخیر در تطبیق نرخ خوراک بر مبنای نرخ ارز جدید کمال بهره را بردند. فقط در بحران ارزی سال‌های ۹۰ تا ۹۳ این واحدها هر شش ماه معادل کل سرمایه خرید آن واحد را از محل مابه‌التفاوت نرخ خوراک کسب کرده‌اند و هنوز اما ادعا می‌کنند که نرخ رقابتی نیست. واحدی که در سال ۲۰۰ درصد سود می‌دهد، چرا باید از رقابتی نبودن بگوید. ترازنامه این شرکت‌ها نشان می‌دهد که رقابت خیلی هم خوب بوده است و البته باید در نظر گرفت که این مسئله بیشتر شامل حال پتروشیمی‌هایی می‌شود که خوراک گازی دریافت می‌کنند و آنها که خوراک مایع می‌گیرند شرایط متفاوتی دارند و به طور عمده سودآور نیستند.

### نسخه شفابخش صنایع

در یک دوره هجده ماهه بر ساماندهی صنایع بزرگ کشور مطالعاتی انجام شده است. این مطالعه صنایع پتروشیمی، فولاد، مس و آلومینیوم را در بر می‌گیرد. حاصل این مطالعه گزارش ۲۰۰ صفحه‌ای است که برای مسئولان فرستاده‌ایم و در پایان آن یک بسته پیشنهادی ۱۰ بندی ارائه شده که اگر اجرایی شود، این صنایع بزرگ در خدمت ارزش افزوده، اشتغال و افزایش صادرات کالای نهایی قرار می‌گیرد و تنشی که همواره بین صنایع بزرگ، کوچک و متوسط بوده و نقد‌هایی جدی که نسبت به فعالیت این صنایع وجود داشته و دارد، مرتفع خواهد شد. از سوی دیگر با اصلاح این صنایع دولت نیز به درآمدزایی بیشتری می‌رسد و در شرایط بهتری اهداف کلی اقتصاد را دنبال می‌کند.

پیشنهاد‌های این بسته به طور خلاصه شامل لغو معافیت‌های واحدهای پتروشیمی است که این لغو معافیت‌ها، مالیات مستقیم و ارزش افزوده را در بر می‌گیرد. نکته دوم، تلاش برای ایجاد رگولاتوری مستقل است و البته در بسته پیشنهادی بر استقلال این رگولاتوری تاکید می‌شود. تنش بین واحدهای کوچک و متوسط، پتروشیمی‌ها و دولت در تعیین نرخ خوراک به دلیل درجه‌ای از انحصار و شبه انحصار در تعیین قیمت محصول به مدیریت نیاز دارد که باید از سوی یک رگولاتوری مستقل دنبال شود. این رگولاتوری که باید مستقل از دولت عمل کند، وظیفه دارد نرخ گاز واحدها و از سوی دیگر نرخ فروش محصولات میانی در بین واحدهای پتروشیمی را در جایی که رقابت وجود ندارد تنظیم کند.

نکته سوم، توقف کلیه مشوق‌های صادراتی برای صادرات

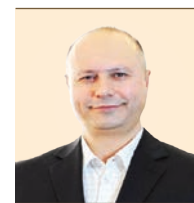
از عجایب  
روزگار و البته  
تصور عمومی  
این است که  
بنگاه‌های عمومی  
و غیردولتی  
به این دلیل که  
مالکیت آنها در  
اختیار مدیران  
حقیقی‌شان  
نیست و مدیران  
کارمندان این  
مجموعه‌ها به  
حساب می‌آیند،  
نسبت به کشور  
دلسوزتر از بخش  
خصوصی‌اند.  
اینکه امروز به  
عدم واریز ارز  
صادراتی این  
شرکت‌ها رسیدیم  
یک پارادوکس  
است و ضروری  
است که دولت و  
سایر دستگاه‌ها  
این پارادوکس را  
بررسی کنند



به صادرکنندگان فشار می‌آوریم که باید هرچه زودتر ارز صادراتی‌شان را در این سامانه‌ها عرضه کنند و این در حالی است که مدت‌زمان انتقال بعضی اجناس طولانی و چندماهه است و صادرکنندگان در بعضی بازارها برای رقابت و حفظ بازار صادراتی مجبور به نسیه‌فروشی‌اند

# دولت صادرکننده را به مسیر غلط هدایت می‌کند

با ارز صادراتی جنس وارد کنیم بهتر است



بهرام شکوری

رئیس انجمن ملی مس ایران

**چرا باید خواند:**

**سهم مس از صادرات**

**غیرنفتی چقدر است؟**

**مس چقدر ارز به**

**کشور وارد می‌کند؟**

**فعالان این حوزه می**

**گویند سهم بخش**

**خصوصی در این**

**صنعت نیز اندک است.**

ارز حاصل از صادرات غیرنفتی چه در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی چه سال‌های پس از آن به کشور بازگشته است. بازگشت ارز صادراتی است که میزان صادرات غیرنفتی را از ۵۰۰ میلیون دلار در آن سال‌ها به رقمی نزدیک به ۴۵ میلیارد دلار رسانده است. آمار نشان می‌دهد که ارز حاصل از صادرات منهای هزینه‌های تولید به چرخه ارز کشور بازگشته و خرج توسعه شده است. این یک روبه معمول است اما در چند ماه اخیر چنین رویه‌ای دچار تغییر شده و باید دید چرا مثل گذشته صادرکنندگان رغبتی به عرضه ارز حاصل از صادرات در داخل کشور ندارند؟

این مسئله هرچند یک واقعیت اما یک معلول است. سوال بزرگ این است که چرا فعالان اقتصادی تا یک سال پیش چنین امتناعی از پرداخت ارز صادراتی در داخل کشور نداشتند اما اکنون در این زمینه مقاومت‌هایی وجود دارد؟ سوال دیگر این است که اصلاً برای یک بنگاه اقتصادی فعال ممکن است که ارز صادراتی‌اش را به ریال تبدیل نکنند؟ آیا یک بنگاه اقتصادی صادراتی نباید حقوق کارکنانش را با ریال پرداخت کند و سایر هزینه‌ها مثل مواد اولیه، تجهیزات و ماشین‌آلات را در داخل تامین کند؟ پاسخ مثبت به این سوال‌ها نشان می‌دهد که صادرکننده به اندازه قیمت تمام‌شده محصول ملزم به ورود ارز به کشور است تا در نهایت با تبدیل آن به ریال هزینه‌های تولید را پرداخت کند. واردات ارز حاصل از صادرات غیرنفتی برای صادرکننده یک ضرورت است اما باید دید چه باعث می‌شود که صادرکننده با وجود تمام الزامات ارز را وارد نکند یا به دنبال شیوه‌ای برای واردات ارز به کشور باشد که کمتر ضرر کند.

## نکته‌هایی که باید بدانید

▲ آیا یک بنگاه اقتصادی صادراتی نباید حقوق کارکنانش را با ریال پرداخت کند و سایر هزینه‌ها مثل مواد اولیه، تجهیزات و ماشین‌آلات را در داخل تامین کند؟ پاسخ مثبت به این سوال‌ها نشان می‌دهد که صادرکننده به اندازه قیمت تمام‌شده محصول ملزم به ورود ارز به کشور است.

▲ در صنایع مس بخش خصوصی سهم ۱۰ درصدی از مالکیت شرکت‌ها و بخش عمومی سهم ۹۰ درصدی دارد.

▲ نباید این مسئله را از نظر دور داشت که شرکت‌های صادراتی برای دور زدن تحریم‌های خارجی در بازارهای صادراتی تلاش می‌کنند اما سیاست‌های غلط داخلی هزینه‌های تولید و صادرات را به نوع دیگری افزایش می‌دهد.

▲ بخش خصوصی فعال در صنایع مس هزار تن کنسانتره مس تولید می‌کند اما آن را صادر نمی‌کند. این کنسانتره تولیدشده در نهایت به صنایع ملی مس ایران فروخته می‌شود و در قالب کاند مس صادر می‌شود.

▲ زمانی که فاصله ارز نیمایی تا ارز آزاد ۷ تا ۸ هزار تومان باشد، صادرکننده ترجیح می‌دهد به جای واریز ارز به سامانه با ارز حاصل از صادرات کالا وارد کند و از سوی دیگر قیمت کالای واردشده را هم بیشتر اظهار می‌کند تا هزینه پرداخت مالیات و عوارض را هم برای خود کمتر کند.

به نظر من ریشه چنین کنش‌هایی در بین صادرکنندگان در سیاست‌گذاری‌های غلط صادراتی است. زمانی که خرید و فروش ارز را قاچاق اعلام می‌کنیم و فعال اقتصادی را مجاب می‌کنیم که ارز را به نرخ ۴۲۰۰ تومان به سیستم بدهد، این نکته را از یاد می‌بریم که او مجبور است مایحتاجش را با نرخ ارز آزاد تهیه کند. این سیاست غلط اما در ماه‌های اخیر اصلاح نشد و به جای آن برقراری سامانه نیما و سنا و پیمان‌سپاری ارزی را مطرح کردند که به فشار بیشتر بر صادرکنندگان انجامید.

از سوی دیگر در صنایع مس بخش خصوصی سهم ۱۰ درصدی از مالکیت شرکت‌ها و بخش عمومی سهم ۹۰ درصدی دارد. این ۹۰ درصد متعلق به شرکت ملی صنایع مس ایران است و سهم بخش خصوصی در این بین بسیار کم‌رنگ است. بخش خصوصی فعال در صنایع مس هزار تن کنسانتره مس را تولید می‌کند اما آن را صادر نمی‌کند. این کنسانتره تولیدشده در نهایت به صنایع ملی مس ایران فروخته می‌شود و در قالب کاند مس صادر می‌شود. از این منظر سهم شرکت‌های بخش خصوصی از صادرات مس و ارزی این حوزه ناچیز است چراکه محصول تولیدی آنها هم در قالب کاند مس شرکت ملی صنایع مس ایران صادر می‌شود. کاهش ارزش پول ملی در ذات خود اتفاق بدی برای اقتصادها نیست. این مسئله از یک منظر ابزاری برای توسعه صادرات است و حتی در بسیاری از کشورها از جمله چین مورد استفاده قرار گرفته و اکنون آمریکا به اجرای طولانی‌مدت این سیاست در چین اعتراض می‌کند. در ایران اما افزایش نرخ ارز و فرصت‌های درون آن نادیده گرفته شد و با ممنوعیت معامله ارز صادراتی در بازار آزاد صادرکننده را به سامانه ناکارآمد بوروکراسی در نیما و سنا ارجاع دادیم. از سوی دیگر به صادرکنندگان فشار می‌آوریم که باید هرچه زودتر ارز صادراتی‌شان را در این سامانه‌ها عرضه کنند و این در حالی است که مدت‌زمان انتقال بعضی اجناس طولانی و چندماهه است و صادرکنندگان در بعضی بازارها برای رقابت و حفظ بازار صادراتی مجبور به نسیه‌فروشی‌اند و ماه‌ها طول می‌کشد تا کل پول حاصل از صادرات را دریافت کنند. با توجه به این مسائل دولت‌ها نمی‌توانند برای تمام صنایع ارزآور نسخه یکسانی را بپیچند چراکه شیوه کار همه یکسان نیست. نباید این مسئله را از نظر دور داشت که شرکت‌های صادراتی برای دور زدن تحریم‌های خارجی در بازارهای صادراتی تلاش می‌کنند اما سیاست‌های غلط داخلی هزینه‌های تولید و صادرات را به نوع دیگری افزایش می‌دهد. زمانی که فاصله ارز نیمایی تا ارز آزاد ۷ تا ۸ هزار تومان باشد، صادرکننده ترجیح می‌دهد به جای واریز ارز به سامانه با ارز حاصل از صادرات کالا وارد کند و از سوی دیگر قیمت کالای واردشده را هم بیشتر اظهار می‌کند تا هزینه پرداخت مالیات و عوارض را هم برای خود کمتر کند. در چنین شرایطی اگر صادرکننده قیمت جنس یک میلیون تومانی را ۳ میلیون اظهار کرده، قیمت ارز برای او ۹ هزار تومان سامانه نیست بلکه ۱۳ هزار تومان است و این مسیر غلطی که صادرکننده طی می‌کند، ناشی از هدایت اشتباه و سیاست‌های غلط دولتهاست. ■

# ایران زمین

[ این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد. ]

## استانی با صنعت پررونق اما کم آب

سمنان ظرفیت‌های معدنی و حمل‌ونقل بسیار زیادی دارد

از کارشناسان یکی از کمبودهای بزرگ استان سمنان را کمبود آب می‌دانند و چند سالی است که انتقال آب دریای خزر به این استان به‌عنوان راه‌حل مطرح می‌شود. آخرین بار، در ۱۲ فروردین امسال ایرنا به نقل از احمد همتی، نماینده مردم سمنان، مهدی‌شهر و سرخه در مجلس، اعلام کرد که طرح انتقال آب خزر به سمنان با اراده دولت انجام می‌شود و این طرح اکنون در مراحل برآورد مصرف و نحوه اجرا قرار دارد. طرح انتقال آب دریای خزر به فلات مرکزی و استان سمنان به‌صورت بی. او. تی (مشارکت، سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری مدت‌دار) توسط بخش خصوصی اجرا خواهد شد و مجوز زیست‌محیطی آن صادر شده است. به گفته او، این طرح انتقال با اراده دولت و رئیس‌جمهوری و وزارت نیرو انجام می‌شود. به گفته همتی، دیگر کشورها اکنون در حال استفاده از آب این دریا هستند و ایران هم در این زمینه باید پیش‌قدم شود تا حق کشور ضایع نشود؛ حق ایران است که با رعایت شرایط زیست‌محیطی از این منبع بزرگ آبی بهره‌بریم.

سمنان استان اول کشور در تعیین تکلیف چاه‌های غیرمجاز است و از سوی دیگر، میزان سرانه مصرف آب در استان به میزان ۱۴۰ تا ۱۶۰ لیتر در روز از متوسط کشور به میزان ۲۰۰ لیتر کمتر است. حدود ۹۰ درصد از آب استان در بخش کشاورزی استفاده

استان سمنان ششمین استان بزرگ ایران است که حدوداً ۶ درصد مساحت ایران را شامل می‌شود. این استان هم‌اکنون دارای ۸ شهرستان، ۲۰ شهر، ۱۵ بخش و ۳۱ دهستان است. این استان کمترین تراکم جمعیتی در کشور را دارد. بخش صنعت استان به خاطر نزدیکی به استان تهران، دارا بودن شبکه ارتباطی پیشرفته و راه‌آهن با استان‌های تهران، خراسان، مازندران و جنوب کشور (به ویژه راه جدیدالاحداث استان سمنان به استان اصفهان) و کشف ذخایر معدنی مهم، طی سال‌های اخیر از اهمیتی ویژه برخوردار شده است. بنابراین استان سمنان یکی از قطب‌های صنعتی کشور است. به‌علاوه این استان یکی از استان‌های دارای کشاورزی قوی، به‌خصوص محصول پسته، انگور و زردآلو نیز هست.

### ساعت یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین

### انتقال آب خزر

در آذرماه سال گذشته، استاندار وقت سمنان در یکی از سخنرانی‌های خود که ایرانا روایت کرده است، گفت: «توسعه اقتصادی این استان با هدف افزایش اشتغال و رونق کسب و کار در بخش صنعت، معدن و کشاورزی در گرو انتقال آب خزر به سمنان است.» بسیاری



۱۳ هزار هکتار آن بارده است. این شهرستان قطب تولید پسته در ایران محسوب می‌شود که توسعه صنایع تبدیلی و فرآوری آن در برنامه چهارم کشاورزی قرار دارد. ۷ هزار و ۶۹۷ هکتار از باغ‌های پسته دامغان مجهز به آبیاری نوین است. شاه‌پسند، اکبری، کله‌قوچی، احمد آقایی و عباسعلی از مهم‌ترین رقم‌های پسته تولیدی در شهرستان دامغان است.

در شاهرود ۴۲ هزار هکتار زمین کشاورزی وجود دارد که ۱۵ هزار و ۷۰۰ هکتار آن را باغ‌های مختلف میوه تشکیل می‌دهند. شاهرود بیش از ۳ هزار و ۴۰۰ هکتار تاکستان دارد و باغداران آن ۱۰ درصد از محصول انگور کشور را تولید می‌کنند. درحالی‌که پارسال میانگین برداشت انگور در کشور ۱۲ تن در هکتار اعلام شد، باغداران شاهرودی میانگین استانی برداشت این محصول را به ۲۵ تن در هکتار رسانده بودند و حتی با به‌کارگیری روش‌های علمی، تعدادی از باغداران نمونه توانسته بودند بیش از ۱۰۰ تن در هکتار انگور تولید کنند. سرمای فروردین امسال خسارت ۵۲ میلیارد تومانی به باغ‌های شمال شاهرود وارد کرد و بر اثر آن ۳۴ هزار تن تولید زردآلو و گیلان منطقه را کاهش داد. هرساله در این شهرستان حدود ۸۰ هزار تن زردآلو و ۱۳۰ هزار تن انگور تولید می‌شود. سطح زمین‌های زراعی ۲۴ درصد از زمین‌های کشاورزی استان سمنان را شامل می‌شود. سطح باغ‌های شهرستان شاهرود هم ۳۲ درصد باغ‌های استان را تشکیل می‌دهد. شاهرود با داشتن ۴۰۰ هزار رأس دام سبک ۲۴ درصد از دام سبک استان و با داشتن ۳۱ هزار رأس دام سنگین ۳۰ درصد دام سنگین استان را دارد. کارشناسان می‌گویند که حمل‌ونقل هوایی محصولات کشاورزی می‌تواند به کشاورزی شاهرود جان تازه‌ای بدهد.

سمنان با توجه به اینکه دارای آب‌وهوای خشک و اقلیم بیابانی و نیمه‌بیابانی است، برای توسعه کشاورزی نیازمند توسعه کشاورزی گلخانه‌ای است. در مردادماه امسال، معاون بهبود تولیدات گیاهی جهاد کشاورزی استان سمنان، اعلام کرد که سطح زیر کشت گلخانه‌های استان سمنان با رشد ۷۰ هکتاری، از ۵۵ هکتار در سال ۹۲ به ۱۲۵ هکتار در سال ۹۶ رسیده است. به گفته او، ایجاد ۵۰۰ هکتار فضای گلخانه‌ای با برداشت ۱۵۰ هزار تن محصولات متنوع گلخانه‌ای برای استان سمنان هدف‌گذاری شده است. در سال ۹۶، حدود ۱۲ میلیارد تومان برای توسعه سطح زیر کشت گلخانه‌های استان سمنان سرمایه‌گذاری شده بود. برای توسعه گلخانه‌ها باید مجهز شدن به تأسیسات و تجهیزات روز دنیا، حمایت واحدهای بزرگ از واحدهای کوچک، کاهش سود بانکی، دسترسی به دانش فنی و تشکیلات صادرات در دستور کار قرار گیرد. تبدیل ۷ هزار هکتار فضای باز سبزی و صیفی‌کاری استان سمنان به هزار هکتار فضای گلخانه‌ای در دستور کار مقامات مسئول استان قرار دارد که در نتیجه آن، صرفه‌جویی ۸۰ میلیون مترمکعب آب در بخش کشاورزی در استان انجام خواهد شد.

به گفته کارشناسان کشاورزی استان، موضوع آب از مهم‌ترین دغدغه‌های استان سمنان است و بخش زیادی از آب استان سمنان در بخش کشاورزی مصرف می‌شود که با توسعه گلخانه‌ها از میزان آب مصرفی کاسته خواهد شد. کارشناسان می‌گویند که بهره‌وری مناسب از آب موجود در بخش کشاورزی از روش‌های سنتی و غرقابی باید به روش‌های نوین تغییر پیدا کند. از سوی دیگر، استان سمنان در مسیر خط انتقال گاز جنوب به شمال کشور قرار دارد و بنابراین مشکلی در تأمین گاز گلخانه‌های این استان وجود ندارد.

### قطب دامداری

استان سمنان در بخش دامداری عملکرد بسیار بهتری از کشاورزی

می‌شود و استفاده از سامانه‌های نوین آبیاری راهکار مهم این بخش برای بهینه‌سازی مصرف آب است. در دو تا سه سال گذشته به میزان تمام سال‌های گذشته، این سامانه‌های نوین در سطح زیر کشت کشاورزی استان اجرایی شده و دولت حمایت اعتباری مطلوبی در این مسئله داشته است. احداث تصفیه‌خانه به منظور استفاده از پساب برای بخش‌های صنعت و کشاورزی در حوزه انتخابیه وی در دو مرحله اجرایی شده است و مرحله سوم که مرحله نهایی و قابل استفاده کردن پساب برای بخش‌های صنعت و کشاورزی است در حال برنامه‌ریزی است. برای برنامه‌ریزی اجرای مرحله سوم تصفیه‌خانه سمنان که اکنون با یک شرکت هندی در دست اقدام است و به‌منظور استفاده از به‌روزترین فناوری این شرکت خارجی، در چند ماه آینده، سفری به هند انجام خواهد شد. در تازه‌ترین فناوری در نظر گرفته‌شده برای این تصفیه‌خانه، فرایندی طراحی شده تا در مکان‌های دارای رفت‌وآمد امکان تصفیه پساب وجود داشته باشد.

در استان سمنان سالانه حدود یک میلیارد و ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب تولید می‌شود و سالانه کمبود مخزن در این استان حدود ۳۵۰ میلیون متر مکعب است. در این استان حدود ۹۰ درصد آب در بخش کشاورزی، حدود ۶ درصد در بخش آشامیدنی و حدود ۴ درصد در بخش صنعت و خدمات مصرف می‌شود. شهرهای سمنان و شاهرود در استان بیش از ۷۰۰ هزار نفری سمنان، بیشترین میزان مصرف آب آشامیدنی را دارند.

### کشاورزی نیازمند گلخانه

استان سمنان به دلیل موقعیت جغرافیایی، اقلیم بیابانی و نیمه‌بیابانی و محدودیت‌های آب و خاک، از موقعیت کشاورزی مطلوبی برخوردار نیست. این استان دارای یک میلیارد و ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون متر مکعب آب زیرزمینی و سطحی است که ۸۷ درصد از آب استحصالی در این استان کویری، در حوزه کشاورزی، ۴ درصد در بخش صنعت و ۹ درصد نیز در بخش شرب به مصرف می‌رسد. مساحت اراضی کشاورزی استان سمنان ۱۹۸ هزار هکتار است که از این مقدار، ۵۴ هزار هکتار باغات، ۱۰۰ هزار هکتار اراضی زراعی و مابقی نیز را آیش تشکیل می‌دهد. در این استان ۴۶ هزار و ۵۶۷ بهره‌بردار بخش کشاورزی زندگی می‌کنند و بخش کشاورزی استان سهم ۱۷ درصدی در اشتغال استان دارد و ارزش افزوده ایجادشده در بخش کشاورزی استان سمنان نیز بیش ۲۰ درصد است.

میزان تولید سالانه تولیدات بخش کشاورزی یک میلیون و ۴۶۰ هزار تن و ارزش سالانه محصولات تولیدی بخش کشاورزی استان ۴ هزار و ۶۰۰ میلیارد تومان است. گندم، جو، سیب‌زمینی، چغندر قند و دانه‌های روغنی از مهم‌ترین محصولات زراعی استان سمنان است. مقامات جهاد کشاورزی استان پیش‌بینی کرده‌اند که امسال حدود ۱۱۰ هزار تن گندم، ۵۴ هزار تن سیب‌زمینی، و ۱۶۵ هزار تن چغندر قند در استان تولید شود. مهم‌ترین محصولات باغی استان سمنان پسته، زردآلو، انگور، زیتون و انار است و سالانه ۳۶۰ هزار تن محصولات باغی در استان تولید می‌شود. به دلیل سرمای بی‌سابقه در اردیبهشت امسال، محصولات کشاورزی سال جاری بسیار کاهش پیدا کرده است. بنا به اعلام سازمان جهاد کشاورزی، سرمازدگی ۲۰ هزار تن از محصولات باغی این استان را از بین برد و بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان به کشاورزان خسارت زد.

در شاهرود و دامغان کشاورزی وضعیت بسیار بهتری از دیگر شهرهای استان دارد. دامغان یکی از مراکز اصلی تولید پسته در کشور است و میوه‌های باغی در شاهرود نیز به‌صورت انبوه تولید می‌شود. در کل کشور حدود ۴۶۰ هزار هکتار باغ پسته وجود دارد که سهم استان سمنان ۲۳ هزار هکتار و سهم شهرستان دامغان حدود ۱۸ هزار هکتار است که حدود

سالانه حدود ۲۷۵ هزار تن انواع محصولات دامی در استان سمنان تولید می‌شود. در این استان ۱۰۷ هزار رأس دام سنگین و یک میلیون و ۶۰۰ هزار رأس دام سبک، ۷۹۸ واحد دامداری صنعتی و ۲۸۴۱ دامداری سنتی وجود دارد. سمنان در بخش طیور نیز فعالیت زیادی دارد؛ در حال حاضر ۳۹۴ واحد مرغداری گوشتی صنعتی با ظرفیت ۹ میلیون و ۷۴۲ هزار قطعه در استان وجود دارد



امروز بسیاری از واحدهای صنعتی استان سمنان به واسطه عواملی چون نوسان صعودی نرخ ارز، نبود نقدینگی کافی برای واحدهای صنعتی، سود بالای بانکی و افزایش هزینه‌های تولید، فرسوده بودن دستگاه‌های تولید و عدم توانایی سرمایه‌گذاران برای نوسازی این دستگاه‌ها، عملکرد جزیره‌ای دستگاه‌های مرتبط با صنایع مانند ادارات آب، برق، گاز، محیط زیست، تأمین اجتماعی، امور مالیاتی و برخی دیگر از دستگاه‌ها دچار مشکل شده‌اند.

کشور سبب شده است تا فعالیت واحدهای صنعتی در استان سمنان با مشکلات زیادی مواجه شود؛ مشکلاتی که همواره در نشست‌ها و جلسات مشترک میان مدیران و بخش خصوصی استان سمنان، به آن اشاره شده است.

امروز بسیاری از واحدهای صنعتی استان سمنان به واسطه عواملی چون نوسان صعودی نرخ ارز، نبود نقدینگی کافی برای واحدهای صنعتی، سود بالای بانکی و افزایش هزینه‌های تولید، فرسوده بودن دستگاه‌های تولید و عدم توانایی سرمایه‌گذاران برای نوسازی این دستگاه‌ها، عملکرد جزیره‌ای دستگاه‌های مرتبط با صنایع مانند ادارات آب، برق، گاز، محیط زیست، تأمین اجتماعی، امور مالیاتی و برخی دیگر از دستگاه‌ها دچار مشکل شده‌اند.

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان سمنان، علی اصغر جمعی، نیز در این گزارش از مشکلات اقتصادی و صنعتی استان سمنان گفته است. او نیز دلی پرورد از وضعیت صنایع در کشور و به تبع آن استان سمنان داشت. او با بیان اینکه وجود استراتژی مشخص سبب ایجاد اطمینان خاطر برای فعالیت در حوزه صنعت می‌شود، گفت که موضوعاتی

دارد؛ این استان در بخش دامداری به علت داشتن مراتع غنی، از وضعیت خوبی بهره‌مند است و یکی از قطب‌های مهم دامپروری کشور به شمار می‌آید. پرورش گونه‌هایی مثل شتر و شترمرغ نیز از دیگر ویژگی‌های استان سمنان است. سالانه حدود ۲۷۵ هزار تن انواع محصولات دامی در استان سمنان تولید می‌شود. در این استان ۱۰۷ هزار رأس دام سنگین و یک میلیون و ۶۰۰ هزار رأس دام سبک، ۷۹۸ واحد دامداری صنعتی و ۲۸۴۱ دامداری سنتی وجود دارد. سمنان در بخش طیور نیز فعالیت زیادی دارد؛ در حال حاضر ۳۹۴ واحد مرغداری گوشتی صنعتی با ظرفیت ۹ میلیون و ۷۴۲ هزار قطعه وجود دارد. در سال ۹۶، در این استان ۵۵ هزار تن گوشت مرغ تولید شد و ۷۰ درصد گوشت مرغ تولیدی استان مازاد است که به سایر استان‌ها ارسال می‌شود. ۴۰ واحد تولیدی مرغ تخم‌گذار و ۱۰ واحد پرورش شترمرغ نیز در استان فعالیت می‌کنند. در سال ۹۶، حدود ۲۰ هزار تن تخم‌مرغ در استان تولید شده است و سازمان جهاد کشاورزی استان پیش‌بینی کرده است که در سال ۹۷ این مقدار به ۲۱ هزار تن برسد. سمنان در زمینه تولید گوشت قرمز، شیر و همچنین آبزیان نیز فعال است. تولید گوشت قرمز استان حدود ۳۰ هزار تن و شیر خام ۱۷۵ هزار تن است و در زمینه آبزیان نیز ظرفیت استان سمنان در حدود هزار تن است. پرورش شتر از دیگر ویژگی‌های دامداری سمنان به شمار می‌رود؛ ۱۵ هزار نفر شتر در این استان وجود دارد و بزرگ‌ترین ایستگاه اصلاح ژنتیک شتر نیز در استان سمنان و در منطقه طرود قرار گرفته است.

#### صنعت ناخوش

در اجرای مفاد قانون تأسیس شرکت شهرک‌های صنعتی ایران در سال ۱۳۶۴ شرکت شهرک‌های صنعتی سمنان تأسیس شد و فعالیت خود را آغاز کرد. شرکت شهرک‌های صنعتی سمنان هم‌اکنون دارای ۱۱ شهرک صنعتی مصوب در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، گرمسار، ایوانکی، شهمیرزاد، مهدی شهر، سرخه، آرادان و شهرک‌های تخصصی گچ عبدل‌آباد و افتر در شهرستان سرخه است. بالغ بر ۵ هزار میلیارد تومان سرمایه‌گذاری در بخش صنعت و معدن استان سمنان طبق اعلام مقامات استانی انجام شده است و با این حجم از سرمایه‌گذاری هم‌اکنون بیش از ۵۰ هزار نفر در بخش صنعت و معدن استان مشغول به کار هستند. بیش از یک هزار و ۸۵۰ واحد صنعتی و ۵۴۰ معدن فعال در استان سمنان وجود دارد که رتبه صنعت و معدن این استان را در مقایسه با سایر استان‌های هم‌جوار متمایز کرده‌اند. ۵۵ درصد مشکلات واحدهای صنعتی و تولیدی در بخش رکود بازار عنوان شده است و مشکلات ۷۴ درصد واحدهای تولیدی و صنعتی در بخش نقدینگی، ۴۵ درصد بازگشت پول، ۴۰ درصد بدهی بانکی و ۳۰ درصد مشکلاتی بوده که با سایر نهادهای دولتی و دستگاه‌های اجرایی به وجود آمده است.

اگرچه امروز به واسطه فعالیت صنایع استان سمنان، این استان کمترین نرخ بیکاری را در میان استان‌های کشور دارد و مسئولان استان سمنان به دنبال به صفر رساندن عدد هستند اما به نقل از خبرگزاری تسنیم که در خردادماه امسال گزارشی درباره وضعیت صنایع استان سمنان منتشر کرد، باید گفت که امروز حال صنعت در استان سمنان چندان خوب نیست. می‌توان گفت که وضعیت صنایع در استان سمنان به واسطه عواملی چون برگزاری مستمر شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی، حضور و توجه ویژه دادستان مرکز استان سمنان در حمایت از واحدهای صنعتی و برخی عوامل دیگر کمی بهتر از وضعیت مجموع صنایع کشور است اما تصمیمات کلان مالی و پولی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در سطح

#### اعضای هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی سمنان



عبدالله اکبری‌راد  
نایب‌رئیس دوم



محمود نجفی سوبی  
نایب‌رئیس اول



علی‌اصغر جمعی  
رئیس



احمد عجم حسینی



سعید ترکمان دهنوی



سهراب حکیم‌زاده  
منشی



عبدالحامید درابیان  
فرزانه‌دار



علیرضا مهربان



محمدحسن عصار  
حسینی



فرج‌الله معماری



کوروش وفا



مسعود اعوانی



مهدی حداد



حمید علوی



امیرحسین شقاقی  
خوش‌خلق



۵۵۰ کیلومتر مسیر تهران - مشهد از استان سمنان می‌گذرد ضمن اینکه ۶ درصد تردد ورودی خودروها به استان سمنان برای مثال در فروردین امسال در محور تهران - مشهد بوده است. بنابراین از نظر حمل‌ونقل کالا و مسافر، این استان دارای مزیت اقتصادی مطلوبی است. بنا به اعلام اداره حمل‌ونقل کالای اداره کل حمل‌ونقل و پایانه‌های استان سمنان، در سال ۹۶، بیش از ۹/۵ میلیون تن کالا از این استان به سایر نقاط کشور جابه‌جا شد که این میزان نسبت به سال قبل از آن ۸/۵ درصد افزایش یافته بود



تنوع مواد معدنی نیز یکی از مناطق غنی کشور به‌شمار می‌آید. معادن فعال استان را زغال سنگ، کرومیت، گچ، نمک، سیلیس، سولفات دوسود، دولومیت، پتاس، خاک‌های صنعتی، مس، سرب، روی، بوکسیت، منگنز، گوگرد، فسفات و غیره تشکیل می‌دهند. همچنین دارا بودن رتبه نخست در تولید نمک، سولفات سدیم و گچ، رتبه دوم تولید زغال سنگ و همچنین رتبه سوم تولید کرومیت در کل کشور از ویژگی‌های این استان است. تاکنون در استان سمنان ۶۵ فقره گواهی کشف معادن به مقدار ذخیره قطعی ۱۳۴ میلیون تن و با مساحت ۴۵۲ کیلومتر مربع صادر شده است. استان سمنان رتبه اول در تولید گچ، نمک، سلیستین و زئولیت، رتبه دوم در سولفات سدیم، رتبه سوم در زغال سنگ و تولید کرومیت را دارد. در این استان از ۴۲ نوع ماده معدنی بهره‌برداری شده سالانه ۲۳ میلیون تن انواع مواد معدنی تولید می‌شود. استان سمنان ۳ و نیم میلیارد تن ذخیره زمین‌شناسی و بیش از ۵ هزار و ۵۰۰ میلیون تن ذخیره قطعی معدنی دارد. در این استان ۵۶۱ معدن منجر به اشتغال‌زایی بیش از ۴ هزار و ۲۰۰ نفر بهره‌بردار شده است. ۵۴۹ میلیون تن ذخیره قطعی و ۲۳ میلیون تن میزان استخراج معادن در استان سمنان است. سمنان با ۵۶۰ معدن رتبه پنجم و از نظر استخراج رتبه ۶ کشور را دارد. صنایع معدنی در استان سمنان برای ۱۳ هزار ۵۰۰ نفر اشتغال ایجاد کرده است. این استان هزار و ۷۰۰ پروانه بهره‌برداری در بخش صنعت و معدن و بیش از ۴۰ هزار بهره‌بردار در بخش‌های مختلف کشاورزی دارد، سهم اشتغال استان سمنان در بخش صنعت و معدن بیش از ۳۸ درصد و در کشاورزی بیش از ۱۴ درصد و تولید ناخالص استان سمنان در حدود ۱۸،۲ درصد مربوط به بخش کشاورزی و حدود ۲۲ درصد مربوط به بخش صنعت و معدن است.

### مرکز حمل‌ونقل

استان سمنان با هشت استان ایران همسایه است که تعدادی از آنها از پرجمعیت‌ترین استان‌های ایران به‌شمار می‌آید. همسایگی استان سمنان با استان‌های خراسان رضوی و تهران موجب شده راه ارتباطی این دو استان (جاده تهران - مشهد) از استان سمنان عبور کند. همچنین جاده‌های ارتباطی بین استان‌های شمالی (خراسان شمالی، گلستان و مازندران) و استان‌های مرکزی (یزد و اصفهان) از این استان عبور می‌کند. ۵۵۰ کیلومتر مسیر تهران - مشهد از استان سمنان می‌گذرد ضمن اینکه ۶۰ درصد تردد ورودی خودروها به استان سمنان برای مثال در فروردین امسال در محور تهران - مشهد بوده است. بنابراین از نظر حمل‌ونقل کالا و مسافر، این استان دارای مزیت اقتصادی مطلوبی است. بنا به اعلام اداره حمل‌ونقل کالای اداره کل حمل‌ونقل و پایانه‌های استان سمنان، در سال ۹۶، بیش از ۹/۵ میلیون تن کالا از این استان به سایر نقاط کشور جابه‌جا شد که این میزان نسبت به سال قبل از آن ۸/۵ درصد افزایش یافته بود. در چهارماهه اول امسال هم اداره کل حمل‌ونقل و پایانه‌های استان از رشد ۱۰ درصدی تعداد سفرهای جاده‌ای با ناوگان عمومی بهره‌مند بود. همچنین طی این دوران، از مبدأ استان بیش از ۷۰ هزار سفر با ناوگان عمومی حمل‌ونقل جاده‌ای صورت گرفته بود که نسبت به سال قبل بیش از ۱۰ درصد افزایش یافته بود. عمده کالای جابه‌جاشده از استان سمنان به ترتیب گچ، سیمن، خاک معدنی، نمک، کنجاله، گندم، سنگ گچ و انواع شمش است. ۷۸ شرکت حمل‌ونقل کالا با بیش از ۴ هزار و ۶۰۰ نفر راننده در بخش حمل‌ونقل جاده‌ای کالای استان اقلام تولیدی را جابه‌جا می‌کنند. ۲ هزار و ۹۴۵ دستگاه ناوگان باری در حوزه حمل‌ونقل جاده‌ای استان فعال هستند که متوسط عمر این خودروها ۲۱ سال است.

مانند تغییر و نوسانات نرخ ارز، تغییر مقررات مربوط به حوزه تولید، وجود بخشنامه‌های متعدد و تصمیم‌گیری‌های آنی که در همه دولت‌ها با آن مواجه بوده‌ایم، امکان برنامه‌ریزی را از بنگاه‌های اقتصادی سلب می‌کند. رئیس اتاق بازرگانی سمنان با تأکید بر اینکه صاحبان و مدیران واحدهای تولیدی برای فعالیت خود برنامه‌ریزی حداقل ۵ ساله انجام می‌دهند و باید هم همین گونه باشد، گفت که بنابراین حداقل درباره انعقاد قراردادهای یک‌ساله باید بدانند که - در موضوع شرایط اقتصادی کشور - کجا هستند و به کجا می‌روند. به‌طور مثال، برخی از این واحدها زمانی که قراردادی را با بخش‌های مختلف دولتی یا بخش خصوصی دیگر بر اساس هزینه‌های تمام‌شده با نرخ مشخص مانند نرخ ارز و هزینه حمل‌ونقل و انرژی بهای مشخص به‌علاوه سود منطقی خود منعقد می‌کنند تا کالای سفارشی مشتریان خود را در یک بازه زمانی چندماهه تحویل دهند، می‌پرسند که حال با تفاوت نرخ ارز و دیگر هزینه‌های مؤثر در قیمت تمام‌شده تولید چگونه کنار بیایند.

رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی استان سمنان با اشاره به اینکه نرخ ارز از سوی دولت برای سال ۹۷ در لایحه بودجه کل کشور که به تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی رسیده، ۳۵۰۰ تومان در نظر گرفته شده و واحدهای تولیدی در قراردادهای خود آن را لحاظ کرده‌اند، می‌پرسد که حال با شرایط امروز بازار ارز، حتی اگر دولت بتواند دلار ۴۲۰۰ تومانی را تأمین کند و هرآنچه صنایع نیاز دارند به آنان بدهد، بخش خصوصی تفاوت این دو نرخ را چگونه جبران کند؟ بنابراین نمی‌توان به‌راحتی از این مابه‌التفاوت نرخ‌های مورد انتظار و وضعیت موجود درباره نرخ ارز گذشت و درست همین جاست که دولت باید نقشه راه و سیاست درست داشته و جبران این گونه تصمیمات خود را برای صنایع و بخش خصوصی ببیند تا تولیدکنندگان متضرر نشوند. جمعه‌ای با اشاره به اینکه امروز حال صنعت در کشور و استان سمنان زیاد خوش نیست، تصریح کرد که شاید وضعیت صنایع در استان سمنان به اندازه‌ای بسیار کم از کشور بهتر باشد و آن هم به سبب وجود انسجام بخش خصوصی، دولت و دیگر مسئولان امر است اما به‌طور کلی بخش تولید در استان سمنان و کشور حال و روز خوشی ندارد.

### معادن

با توجه به وضعیت زمین‌شناسی استان سمنان، این استان از نظر

مهم‌ترین محصولات باغی استان سمنان، پیسته، زردآلو، انگور، زیتون و انار است و سالانه ۳۶۰ هزار تن محصولات باغی در استان تولید می‌شود. به دلیل سرمای بی‌سابقه در اردیبهشت امسال، محصولات کشاورزی سال جاری بسیار کاهش پیدا کرده است. بنا به اعلام سازمان جهاد کشاورزی، سرمازدگی ۲۰ هزار تن از محصولات باغی این استان را از بین برد و بیش از ۴۰۰ میلیارد تومان به کشاورزان خسارت زد



# ..... خصوصی سازی .....

[ این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند. ]

## خصوصی سازی اردو غانی

خصوصی سازی برای درآمدزایی  
چه تاثیری روی اقتصاد ترکیه گذاشت؟

در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، توجهات به خصوصی سازی در ترکیه نیز مثل بسیاری از کشورهای دیگر جهان آغاز شد. در آن زمان تصور بر این بود که خصوصی سازی بخشی مهم از پروسه تطبیق ساختاری برای ایجاد تحول در نظام اقتصادی ترکیه است تا بازار و بخش خصوصی را به بازیگران مهم در عرصه اقتصاد تبدیل کند.

سیاست گذاران در آن زمان خصوصی سازی را به عنوان راهی برای بهبود بهره دوری اقتصاد، کاهش هزینه های عمومی، ایجاد تحول در شرکت های دولتی، کاهش دامنه فعالیت دولت، توسعه بازارهای سرمایه داخلی و تنوع بخشی به مالکیت معرفی کردند. دولت تورگوت اوزال نیز به اصلاحات نئولیبرال اهمیت زیادی می داد و در همین راستا بود که دولت ترکیه وارد دورانی شد که استفاده از سرمایه های بین المللی و اجرای سیاست های منتهی به خصوصی سازی در آن مورد توجه قرار گرفت.

با وجود این، تصور عمومی بر این است که تجربه خصوصی سازی ترکیه در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نتوانست انتظارات به وجود آمده را برآورده کند. واقعا هم در این دوره درآمدهای ناشی از خصوصی سازی پایین بود.

عرصه خصوصی سازی در ترکیه از سال ۲۰۰۰ به بعد و به خصوص بعد از سال ۲۰۰۴ به شدت دستخوش تحول شد. تعداد شرکت های خصوصی شده بالا رفت و در فاصله سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸، درآمدها از خصوصی سازی به بیش از ۲۶ میلیارد دلار رسید. از آن مهم تر اینکه خصوصی سازی ترکیه در قرن بیست و یکم به صنایع زیرساختی مثل مخابرات، برق و بنادر نیز منتقل شد. اینها صناعی هستند که مشکلاتی مثل رقابت ناکافی را در خود دارند و از منظر رفاه عمومی، مشکلات خاصی را در عرصه سیاست گذاری برای خصوصی سازی ایجاد می کنند.

در اواخر دهه ۱۹۹۰، چارچوب قانونی نسبتا منسجمی برای خصوصی سازی وجود داشت که با تعبیر دادگاه قانون اساسی از خود قانون به دست آمده بود. همچنین دولت های دهه ۲۰۰۰ تک حزبه بودند و انگیزه خصوصی سازی در آنها بالا بود؛ چون آنها پس از بحران سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، دوران تطابق مالی سختی را از سر گذرانده بودند و حالا راه خصوصی سازی را پیش روی خود هموار می دیدند.

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی

چرا باید خواند:

خصوصی سازی در

ترکیه از دهه ۱۹۸۰ تا

به حال دغدغه ای برای

دولت و مردم بوده. آیا این

تجربه را می توان موفق

قلمداد کرد؟





تیناکو و سیگار). همچنین تلاش‌هایی برای خصوصی‌سازی شرکت‌های مرتبط با زیرساخت‌ها و خدمات عمومی صورت گرفت.

### اهداف و روش‌های خصوصی‌سازی در ترکیه

خصوصی‌سازی در ترکیه فقط به هدف کاهش حضور دولت در فعالیت‌های اقتصادی و کاهش بار مالی شرکت‌های دولتی روی بودجه ملی ترکیه انجام نشد، بلکه توسعه بازارهای سرمایه و روانه‌شدن منابع به سمت سرمایه‌گذاری‌های جدید را نیز در نظر داشت. همچنین یکی از اهداف خصوصی‌سازی این بود که اقتصاد ترکیه از حالت واردات‌محور به حالت صادرات‌محور تغییر جهت دهد و در عین حال تلاش شد که فرصت‌های سرمایه‌گذاری در ترکیه در کنار توسعه خصوصی‌سازی گسترش پیدا کنند. خصوصی‌سازی در ترکیه به روش‌های مرسوم فروش (انتقال مالکیت شرکت‌ها به صورت کامل یا جزئی یا انتقال سهام این شرکت‌ها از طریق عرضه عمومی)، ارائه حق استفاده از برخی از دارایی‌های شرکت‌ها برای مدتی کوتاه و مشخص و یا به مدت طولانی و نیز ارائه الگوی تقسیم سهام و سایر موارد حقوقی با توجه به ماهیت کسب و کار انجام گرفت.

به صورت اصولی در ترکیه خصوصی‌سازی از طریق فروش کل سهام به روش اصلی و غالب تبدیل شد و به همین شکل ادامه یافت. علتش این بود که دولت می‌توانست از این طریق، راه عملی‌تر، سریع‌تر و منطقی‌تری برای شرکت‌هایی که سود اندک می‌دهند یا ضررده هستند پیدا کند. اما از نقطه‌نظر رقابت و بهروری اقتصادی، این روش چندان مطلوب نیست چون به ایجاد انحصار می‌انجامد و راه را برای فساد و سوءاستفاده باز می‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که غیر از مورد خطوط هوایی ترکیه (ترکیش ایرلاینز)، اکثر سهام بیشتر شرکت‌ها از طریق واگذاری عمده خصوصی شدند. یعنی هدف تنوع‌بخشی در مالکیت که در ابتدای مسیر خصوصی‌سازی در ترکیه مورد تأکید قرار گرفته بود، به تدریج کمرنگ شد و واگذاری عمده سهام به منظور کسب درآمد بیشتر مورد توجه قرار گرفت. جنبه دیگری از قضیه نیز این بود که دولت تمایل داشت یک مالکیت بزرگ و پرکنترل در رأس شرکت‌های خصوصی شده قرار بگیرد تا حق اعمال نظر از این طریق دنبال شود. این مسئله به خصوص در مواردی اهمیت داشت که منافع سهام‌داران به تغییرات ساختاری بزرگ در شرکت وابسته باشد یا نیاز باشد که نقش برخی چهره‌ها در شرکت به سرعت کمرنگ شود. اگر قرار بود مالکیت متنوع در این شرکت‌ها مورد توجه قرار بگیرد، جلوی چنین تحولاتی گرفته می‌شد و احتمالاً درآمدهای مورد نظر از بابت خصوصی‌سازی نیز کاهش پیدا می‌کرد. این در حالی بود که کل درآمد دولت از خصوصی‌سازی از سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۳ بالغ بر ۴۳.۱ میلیارد دلار می‌شد.

آنچه که از رویکرد دولت ترکیه در خصوصی‌سازی در سی سال اخیر برمی‌آید، حاکی از آن است که دولت بخش‌های سیمان، تولید غذای دام، محصولات لبنی، محصولات جنگل، خدمات کیت‌رینگ و توزیع نفت را تقریباً به صورت کامل خصوصی کرد. همچنین بیش از ۵۰ درصد از سهام دولت در بخش‌های گردشگری، آهن و فولاد، منسوجات، بار دریایی و گوشت خصوصی شد. دولت بخش زیادی از حضور خود در اداره بنادر و پالایش نفت را نیز کاهش داد.

خصوصی‌سازی در ترکیه با دولت رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه (آ.ک.پ) شروع نشد اما بخش عمده خصوصی‌سازی در این کشور در دوران زمامداری اردوغان انجام شده است. آماري که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد نشان می‌دهد که دولت اردوغان ده بندر، ۸۱ نیروگاه، ۴۰ تأسیسات، ۳۶ معدن، ۹۴ شرکت و سه کشتی را خصوصی کرده است. بخش زیادی از آنچه که خصوصی شده، بخش‌های استراتژیکی از اقتصاد ترکیه به شمار می‌آید.

در همین حال، خصوصی‌سازی در برخی صنایع (مشخصاً برق و مخابرات) با چارچوب قانونی برای مقابله با سوءاستفاده‌ها و مانع‌تراشی‌ها بر سر راه رقابت‌پذیری مواجه بود و مجبور بود در همان چارچوب حرکت کند اما عملاً باز هم هدفی که از روند خصوصی‌سازی دنبال می‌شد صرفاً درآمدزایی بود و بهرهوری درازمدت از اولویت بسیار پایین‌تری برخوردار بود. درواقع دولت‌ها در ترکیه به خصوصی‌سازی به عنوان جایگزینی برای سیاست‌گذاری درست در بخش‌های اقتصاد نگاه می‌کردند و به خصوص در عرصه صنایع زیرساختی، خصوصی‌سازی را حلال مشکلات خود می‌دانستند.

بررسی روند خصوصی‌سازی در ترکیه نشان می‌دهد که تا سال ۲۰۰۴ - غیر از چند مورد استثنایی - درآمدهای خصوصی‌سازی نسبتاً پایین بود و سالانه بالغ بر ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار می‌شد. درواقع در دهه ۱۹۹۰ خصوصی‌سازی بیشتر به نهادهایی در حوزه صنایع غذایی، نوشیدنی، برق و سیمان مربوط می‌شد. در اواخر دهه ۱۹۹۰ برخی شرکت‌های بزرگ دولتی نیز عرضه شدند اما معمولاً سهام عرضه‌شده بسیار کم بود و چیزی بین ۲ تا ۸ درصد را شامل می‌شد. از جمله آنها می‌توان به اردمیر (فولاد در سال ۱۹۹۰)، پتکیم (پتروشیمی در سال ۱۹۹۰)، توپراش (پالایشگاه در سال ۱۹۹۱) و پترول اوفیسی (گازوئیل مصرفی در سال ۱۹۹۱) اشاره کرد. سهام عمده در این شرکت‌ها تنها در سال ۲۰۰۰ و بعد از آن برای فروش به بخش خصوصی عرضه شد. یک استثنا مورد اتی بانک بود؛ بانکی که ابتدا برای تأمین مالی فعالیت‌های استخراج معادن تأسیس شد و بعد سهامش واگذار شد. همچنین مورد دیگر، واگذاری سهام دولت در ایش بانک ترکیه بود. در سال ۲۰۰۰ باز هم چند مورد استثنایی دیگر رخ داد. یکی از آنها فروش عمده سهام اصل چلیک بود؛ شرکت فولادی که صاحب اصلی‌اش گروه کوچ بود ولی وقتی که دچار مصایب مالی شده بود، دولت کنترلش را در دست گرفته بود. مورد دیگر نیز فروش عمده سهام پترول اوفیسی (شرکت فروش گازوئیل مصرفی) و نیز ارائه ۳۱ درصد از سهام پالایشگاه نفت توپراش بود.

اما افزایش پایدار درآمدهای ناشی از خصوصی‌سازی برای دولت ترکیه در سال ۲۰۰۴ شروع شد. درآمدهای ناشی از خصوصی‌سازی در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۶ از سالانه ۸ میلیارد دلار فراتر رفت و در سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ نیز به طور متوسط سالانه ۵ میلیارد دلار بود. شرکت‌هایی که در این دوران خصوصی شدند غول‌های دولتی اقتصاد ترکیه بودند؛ از جمله ترکیش ایرلاینز، توپراش، اردمیر، تورک تله‌کام (اپراتور مخابراتی وقت)، تعدادی از بزرگ‌ترین بنادر ترکیه، شرکت‌های توزیع برق و نیز تکل (شرکت

اگر درآمدهای خصوصی‌سازی در ترکیه به جای پرداخت بدهی‌ها صرف سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی می‌شد می‌توانست تأثیری مثبت روی رشد اقتصادی این کشور بگذارد



پالایشگاه توپراش

خصوصی سازی در ترکیه با دولت رجب طیب اردوغان و حزب عدالت و توسعه شروع نشد اما بخش عمده خصوصی سازی در این کشور در دوران زمامداری او محقق شده است.



بعد از خصوصی سازی تعطیل شد؛ هر چند که بر اساس قانون باید حداقل تا پنج سال بعد از خصوصی شدن به فعالیت ادامه می داد. همین نگرانی در مورد کارخانه های شکر وجود دارد. خریداران این کارخانه ها می توانند بعد از پنج سال اعلام ضرردهی کنند و کارخانه را ببندند. اما واقعیت این است که تصمیم اولیه به خصوصی سازی کارخانه های شکر ترکیه در سال ۲۰۰۰ - یعنی زمانی که حزب عدالت و توسعه هنوز به قدرت نرسیده بود - گرفته شد. در سال ۲۰۰۸ دولت اردوغان کارخانه های شکر را در برنامه خصوصی سازی خود قرار داد. حالا هم یک دهه از آن زمان می گذرد و ۷۰ میلیارد دلار از دارایی های دولت ترکیه در طی این زمان خصوصی شده اند، ولی خصوصی سازی کارخانه های شکر همچنان به تعویق افتاده است.

یکی از علل این مسئله، تلاش دولت ترکیه برای اجتناب از نارضایتی عمومی است. زمانی که بحث خصوصی سازی کارخانه های شکر مطرح شد، مشخص بود که گروه های مختلفی در بخش کشاورزی و صنعت و حتی مصرف کنندگان با بابت این خصوصی سازی با شرایط جدیدی مواجه خواهند شد. نکته دیگر این بود که برخی از کارخانه های شکر در مناطقی از ترکیه ضررده شده بودند. از سال ۲۰۰۰ به بعد، این بخش هیچ یک از تجهیزات ضروری برای مدرنیزاسیون و اتوماسیون را دریافت نکرده بود چون سرمایه ای در این خصوص جذب نشده بود. این مسئله باعث شده بود سوددهی کارخانه های دولتی تورک شکر در مقایسه با کارخانه های تعاونی پانکوبیرلیک کمتر باشد.

#### منتقدان چه می گویند؟

از نظر منتقدان، عوامل مختلفی در طی دهه های اخیر مسئله خصوصی سازی در ترکیه را شکل داده اند که این موارد را در بر می گیرند: تعهد ضعیف دولت های ائتلافی به مسئله خصوصی سازی، اختلاف نظر میان شرکای ائتلافی در خصوص ابعاد و لزوم خصوصی سازی، نگرانی در میان چهره های سیاسی از بابت از دست دادن فرصت های موجود برای کسب درآمد و نفوذ، استفاده دولت از دادگاه قانون اساسی برای به چالش کشیدن موارد مرتبط با خصوصی سازی و البته عدم رضایت افکار عمومی از اجرای خصوصی سازی.

منتقدان دولت رجب طیب اردوغان و یارانش موضع سختی دارند و می گویند این دولت باعث شده که به نهادهای عمومی به چشم مزایایی نگریسته شود که قرار است در اختیار دوستان نزدیک قرار بگیرد. آنها

#### تجربه خصوصی سازی تنباکو و شکر

شرکت تنباکو و نوشیدنی تکل ترکیه یکی از شرکت هایی بوده که خصوصی سازی آن در ذهن مردم باقی مانده، چون هم بر سر عرضه سهام آن دعوا بود و هم شرکت در نهایت بسته شد. این در حالی بود که تکل توسط شرکت بریتیش آمریکن تنباکو (بات) خریداری شده بود. پیش از نهایی شدن مسئله، به ده هزار کارگر اعلام شد که قرار است تعدیل شوند. این مسئله طبعاً باعث نگرانی و اعتراض شد و به شکل دامنهداری حتی به آنکارا (پایتخت) نیز کشیده شد و پلیس در تظاهرات جلوی معترضان را گرفت. اما اعتراضات به مدت ۷۸ روز ادامه داشت.

مورد دیگری در باب خصوصی سازی که افکار عمومی ترکیه به آن توجه زیادی نشان داده اند مسئله کارخانه های شکر بوده است. بنا بر آمار سازمان غذا و کشاورزی سازمان ملل متحد، ترکیه هفت درصد از کل تولید چغندر قند جهان را تامین می کند؛ یعنی ششمین تولیدکننده بزرگ دنیا پس از امریکا، فرانسه، آلمان، روسیه و اوکراین است. ۲۶ میلیون تن شکر سالانه از چغندر قند در ترکیه به دست می آید که نیمی از آن را کارخانه های دولتی تورک شکر و نیمی دیگر را تعاونی پانکوبیرلیک تامین می کرد.

در روز ۲۱ فوریه سال ۲۰۱۸ اعلامیه ای در روزنامه رسمی ترکیه به چاپ رسید که نشان می داد چهارده کارخانه شکر دولتی قرار است به بخش خصوصی واگذار شوند. این کارخانه ها در مناطق مختلفی از ترکیه از جمله در افیون، آلپولو، بور، بوردور، چوروم، البیستان، ارزینجان، ارزروم، ایلگین، کاستامونو، کورشمیر، موش، تورهال و یوزگات قرار داشتند و حزب عدالت و توسعه به خصوصی سازی آنها به چشم منبع درآمد بزرگی نگاه می کرد. اما این اولین باری نبود که مسئله خصوصی سازی کارخانه های شکر در ترکیه مطرح می شد.

واقعیت این است که صنعت چغندر قند در ترکیه همواره نقش مهمی در صنعتی شدن این کشور ایفا کرده است. این مسئله به خصوص در سال های اولیه تأسیس جمهوری ترکیه اهمیت داشت چون به ایجاد تأسیسات و کارخانه در مناطق روستایی انجامید و فرصت های شغلی زیادی را در اختیار مردم محلی گذاشت. حساسیت جامعه نسبت به این صنعت در زمان اعلام خصوصی سازی کارخانه های دولتی شکر نیز به شدت بالا رفت چون زندگی خانوارهای زیادی به آن وابسته بود. کار حتی به جایی رسید که ولی آبابا رهبر حزب جمهوری ترکیه (ح.ج.پ) رجب طیب اردوغان را متهم کرد که پس از دیدار با رکس تیلرسون وزیر امور خارجه وقت امریکا به او وعده داده که شرکت های قند و شکر ترکیه را خصوصی کند تا شرکت شکر چندملیتی کارگیل (مستقر در امریکا) بتواند از این طریق به تقاضای عظیم بازار برای شکر پاسخ بدهد. این شرکت از سال ۱۹۸۶ در ترکیه هم حضور داشت.

اما قضیه این بود که مسئله خصوصی سازی کارخانه های شکر از قبل هم در ترکیه مطرح شده بود و حتی از سوی برخی چهره های دولتی هم تردیدهایی درباره خصوصی سازی کارخانه های شکر مطرح می شد. ناجی آغبال وزیر دارایی ترکیه در سال ۲۰۱۶ به این نکته اشاره کرد که مسئله خصوصی سازی کارخانه های شکر باید از جنبه های مختلفی مورد بررسی قرار بگیرد چون زنجیره تولید شامل گروه های مختلفی از مردم محلی و به خصوص کشاورزان می شود. اما آنچه که در نهایت اتفاق افتاد این بود که دولت بر عزم خود برای فروش کارخانه های دولتی شکر (تورک شکر) پافشاری کرد. این کارخانه ها بیشتر در مناطق شرقی و محروم تر ترکیه قرار داشتند.

اصولاً دغدغه ای که درباره خصوصی سازی کارخانه های دولتی شکر در ترکیه وجود داشته این است که کسی نمی خواهد این کارخانه ها به سرنوشت شرکت سیگار توکات دچار شوند. این کارخانه سیگار یک سال

دغدغه ای که درباره خصوصی سازی کارخانه های دولتی شکر در ترکیه وجود داشته این است که کسی نمی خواهد این کارخانه ها به سرنوشت شرکت سیگار توکات دچار شوند



از درآمدهای خصوصی سازی برای کم کردن کسری های هر سال خود استفاده کرده بنابراین، کسری بودجه کمتر از آنچه که بوده به نظر آمده و تدابیر لازم برای کنترل آن نیز به همان نسبت به درستی اعمال نشده است.

همچنین تحقیقی که روی خصوصی سازی در ترکیه و تاثیر آن روی اقتصاد در فاصله سال های ۱۹۸۶ تا ۲۰۱۲ انجام شده، نشان می دهد که درآمدهای ترکیه از خصوصی سازی تاثیری منفی روی رشد اقتصادی این کشور داشته است. در ترکیه پول مازاد صندوق خصوصی سازی به حساب خزانه داری می رود تا بدهی های داخلی و خارجی از طریق آن پرداخت شود. اگر این درآمدهای خصوصی سازی به جای پرداخت بدهی صرف سرمایه گذاری های زیرساختی می شد می توانست تاثیری مثبت روی رشد اقتصادی این کشور بگذارد اما عملاً این اتفاق نیفتاد.

نکته دیگر هم این است که اگر خصوصی سازی همراه با اصلاحات ساختاری مناسب انجام می گرفت می توانست وضعیت اقتصاد را بهبود ببخشد. اما در شرایطی که تمرکز مناسب روی تقویت رقابت پذیری، سرمایه گذاری صنعتی و تدوین قوانین مناسب صورت نگرفته باشد، رشد اقتصادی نیز صرفاً به خاطر خصوصی سازی بهبود پیدا نخواهد کرد.

در این میان، بررسی ساختار قانونی برای خصوصی سازی در ترکیه نکات جالبی را دربر دارد. از جمله اینکه دولت های ترکیه در اواخر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ در راه به ثمر رساندن قوانینی قدم برداشتند که امکان خصوصی سازی را برایشان فراهم کند. اما این قوانین به جای آنکه پایه قانونی محکمی ایجاد کنند، به دنبال گذاشتن راه های دررو بودند. مثلاً این قوانین به دولت یا به نهادهای اجرایی اختیار عمل واگذار می کرد و جزئیات لازم را در خصوص تعاریف و روش هایی که قرار بود خصوصی سازی بر مبنای آنها اجرا شود ارائه نمی داد؛ چه رسد به آنکه مشکلات احتمالی آینده را برای صنایع خصوصی شده پیش بینی کند. درواقع این قوانین شفاف نبودند و درکی از پیچیدگی های حقوقی خصوصی سازی اموال دولتی در آنها مشاهده نمی شد. حتی سیاست گذاران و دولتمردانی که در این حوزه مشغول فعالیت بودند هم به درک درستی در این خصوص نرسیده بودند. با وجود این، دولت به وضوح به دنبال آن بود که سهم طلایی خود را در شرکت های خصوصی شده حفظ کند؛ یعنی قدرت آن را داشته باشد که در تصمیم گیری های مهم اعمال نظر کند.

نکته دیگر هم این است که در صنایعی که رقابت درست در آنها جریان ندارد، نتایج خصوصی سازی به شدت به سوددهی وابستگی پیدا می کند. یعنی خصوصی سازی با هدف افزایش حداکثری سود انجام می شود. اینکه چنین چیزی خوب است یا بد، به شدت به ساختار بازار و فضای حقوقی و نهادی بستگی دارد. در چارچوب فضای ترکیه، رقابت ناکافی در حوزه هایی مثل صنایع زیرساختی (مخابرات، برق و اداره بنادر) معضلاتی در بازار ایجاد کرده بود که خصوصی سازی نیز آنها را حل نکرد چون چارچوب حقوقی و نهادین برای حمایت از رقابت در ترکیه کافی نبود. البته نهاد مسئول در زمینه ایجاد رقابت در ترکیه همواره می تواند در مورد معاملات مربوط به خصوصی سازی نظر بدهد اما در کشورهایی مثل ترکیه سیاست رقابتی در دوران پس از خصوصی شدن نتوانسته برای تضمین منافع عمومی کافی باشد. این مسئله به خصوص در بخش هایی مثل برق و مخابرات دیده شده است. در این بخش ها، نوعی فضای انحصاری به وجود می آید که رقابت با آن بسیار سخت است و بازیگر جدید به سختی می تواند وارد آنها شود. به همین جهت است که اکثر دولت ها مجموعه ای از قوانین پیش از واگذاری را نیز در نظر می گیرند که بر اساس آنها، باید فضایی غیر تبعیض آمیز برای ورود بازیگران جدید نیز فراهم شود. این اتفاق در ترکیه نیفتاد. ■

می گویند پالایشگاه توپراش و شرکت تورک تله کام در همین راستا به شکل غیر شفاف واگذار شدند و مزایای آنها نیز به عموم تعلق نگرفت. پالایشگاه توپراش بیشترین ظرفیت پالایش نفت در منطقه بالکان و اروپای شرقی را داشت و در میان شرکت های اروپایی نیز هفتمین پالایشگاه بزرگ به شمار می آمد. توپراش در سال ۲۰۰۷ خصوصی سازی شد و به ارزش ۴.۱۴ میلیارد دلار (۵.۴۲ میلیارد لیر در آن زمان) به گروه کوچ و گروه شل هلند به فروش رسید. اما تا زمانی که پروژه خصوصی سازی توپراش تکمیل شد، این ارزش به ۱۳ میلیارد لیر رسیده بود.

منتقدان می گویند ضربه ای حتی سنگین تر در زمان خصوصی سازی تورک تله کام وارد آمد. در سال ۲۰۰۵ این طور محاسبه شده بود که ارزش این شرکت ۴۰ میلیارد دلار است اما شرکت عملاً به ارزش ۱۱ میلیارد دلار معامله شد و ۵۵ درصد از سهام آن به قیمت ۶۵ میلیارد دلار به اوگر تله کام از لبنان واگذار شد. چنین محاسبه شده که ضرری که چنین معاملاتی ظرف ۲۱ سال در مجموع متوجه دولت ترکیه خواهد کرد بالغ بر ۹۰ میلیارد دلار خواهد بود. این رویکرد منتقدان در قبال خصوصی سازی های دولت اردوغان همچنان ادامه دارد.

#### هر چه که خصوصی سازی با خود آورد

ترکیه در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در جذب سرمایه مستقیم خارجی موفقیت زیادی نداشت اما این وضع از سال ۲۰۰۱ به بعد تغییر کرد. وقتی سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ترکیه افزایش یافت، درآمدهای ناشی از خصوصی سازی نیز بالا رفت. البته این درآمدها با نسبت مشابه با سرمایه گذاری مستقیم خارجی افزایش نیافته اند. علتش این است که سرمایه گذاری مستقیم خارجی در ترکیه برای سرمایه گذار کاملاً آسان تر از آن است که آسان تر از پروسه قانونی خصوصی سازی است.

بخشی از این درآمدهای خصوصی سازی را می توان برای ساختاردهی مجدد به برخی شرکت های مهم دولتی اختصاص داد تا برخی از آنها نیاز به خصوصی سازی نیز نداشته باشند. اما یکی از خطرناک ترین استفاده ها از درآمدهای خصوصی سازی این است که آنها برای تامین هزینه های فعلی دولت به کار روند. خطر مسئله در این است که درآمد از محل خصوصی سازی یک شرکت، دوباره تکرار نمی شود و اگر دولتی با هزینه های فزاینده و کمرشکن بخواهد فقط روی این درآمد حساب باز کند، در آینده با در دسر مواجه خواهد شد چون احتمالش هست که شرایط برای خصوصی سازی مجدد هموار نباشد. مسئله ای که از این بابت در ترکیه به وجود آمده این است که دولت

دولت ترکیه از درآمدهای خصوصی سازی برای کم کردن کسری های هر سال خود استفاده کرده و بنابراین، کسری بودجه کمتر از آنچه که بوده به نظر آمده است

هدف تنوع بخشی در مالکیت که در ابتدای مسیر خصوصی سازی در ترکیه مورد تاکید قرار گرفته بود، به تدریج کمرنگ شد



بنادر از مبر

# ..... همسایه‌ها .....

[ این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد. ]

بالا و پایین سرمایه‌گذاری در ازبکستان

## اقتصادی میان سیحون و جیحون

تاجیک‌ها، قزاق‌ها، تاتارها و روس‌ها قرار دارند. ازبک‌ها مسلمان و اهل سنت هستند و به زبان ازبکی که شاخه‌ای از ترکی است صحبت می‌کنند و البته خیلی‌ها روسی هم بلدند.

### تاریخ ازبکستان

سرزمین کنونی ازبکستان در زمان قدیم بخشی از ماوراءالنهر بود و سکاها در آن زندگی می‌کردند. آنها پادشاهی‌هایی را در خوارزم، فرغانه و مناطق دیگر تاسیس کرده بودند و این منطقه در زمان‌های متاخرتر جزو امپراتوری پرشیا نیز بود. اسکندر مقدونی این سرزمین را فتح کرد اما موفقیت زیادی در آن نداشت و در قرن هفتم میلادی نیز اسلام به این سرزمین آمد. در این دوران، شهرهای سمرقند، خیوه و بخارا به خاطر تجارتی که در جاده ابریشم جریان داشت، ثروتمند شدند و دستاوردهای زیادی نیز در عرصه علم (مثل نجوم) و نیز هنر (مثل خطاطی و شعر) در منطقه حاصل شد. اما بعداً حمله مغول در قرن سیزدهم باعث شد به تدریج اقوام ترک‌تبار به این منطقه بیایند. شهر موسوم به شهرسبز در سرزمین ازبکستان، شهری است که به عنوان زادگاه تیمور جنگجوی مغول و یکی از نوه‌های چنگیز خان شناخته می‌شود. او در قرن چهاردهم میلادی سلسله تیموریان را

### ۱ ازبکستان را بهتر بشناسیم

جمهوری ازبکستان کشوری محصور به خشکی در آسیای مرکزی است و همسایه منطقه‌ای ایران به شمار می‌آید. سرزمین ازبکستان میان دو رود سیحون (در شمال شرقی) و جیحون (در جنوب غربی) قرار دارد و جمعیتش حدود ۳۳ میلیون نفر است.

ازبکستان با قزاقستان از سمت شمال و شمال غربی، با قرقیزستان و تاجیکستان از سمت شرق و جنوب شرقی، با افغانستان از سمت جنوب و با ترکمنستان از سمت جنوب غربی هم‌مرز است.

پایتخت ازبکستان تاشکند است و اکثر جمعیت این کشور در نیمه شرقی این سرزمین زندگی می‌کنند؛ جایی که دره فرغانه -پرجمعیت‌ترین منطقه در آسیای مرکزی- را شامل می‌شود.

اکثر ازبک‌ها در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و تنها یک‌سوم از جمعیت این کشور شهرنشین‌اند. ازبک‌ها چهارپنجم از جمعیت ازبکستان را تشکیل می‌دهند و بعد از آنها

### کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

پنبه یکی از مهم‌ترین تولیدات ازبکستان است.







اسلام کریم‌اف از زمان استقلال ازبکستان تا سال ۲۰۱۶ بر سر قدرت بود.

تولید برق در ازبکستان کمک کرده‌اند؛ هرچند که برق از منابع فسیلی و هسته‌ای نیز در این کشور تولید می‌شود. ازبکستان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان برق در آسیای مرکزی است. همچنین انرژی‌های تجدیدپذیر بیش از ۲۳ درصد از بخش انرژی کشور را تشکیل می‌دهند.

منابع معدنی ازبکستان شامل سنگ فلز، مس، روی، سرب، تنگستن و مولیبدنم است. یکی از شایعات باستانی در ازبکستان که به وجود ذخایر طلا در این سرزمین اشاره داشت، در نهایت درست از آب درآمد و در منطقه آهنگران در جنوب شرقی تاشکند، ذخایری از طلا، مس، سرب، روی، تنگستن و مولیبدنم استخراج شد. همچنین از بیابان کیزیلکوم در مناطق شمالی و مرکزی ازبکستان در اواسط دهه ۱۹۹۰ استخراج طلا از سنگ‌های کم‌کیفیت آغاز شد؛ پروژه‌ای بزرگ که نصف درآمد آن به دولت نیز می‌رسد. درواقع ازبکستان در زمینه منابع طلا رتبه چهارم را در دنیا دارد و سالانه ۸۰ تن طلا استخراج می‌کند. همچنین ذخایر مس ازبکستان رتبه دهم و ذخایر اورانیوم آن رتبه دوازدهم دنیا را دارد.

### بخش کشاورزی

بخش کشاورزی ازبکستان ۲۸ درصد از نیروی کار این کشور را به کار گرفته و ۲۴ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تأمین می‌کند. همچنین هشت درصد دیگر از تولید ناخالص داخلی ازبکستان از کار روی محصولات کشاورزی داخلی این کشور به دست می‌آید. زمین قابل کشت در این کشور ۴۰۴ میلیون هکتار (۱۰ درصد از کل مساحت) را تشکیل می‌دهد.

ازبکستان یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان پنبه در جهان است و به دامداری و پرورش کرم ابریشم نیز شهرت دارد. درواقع آفتاب خوب، زمستان‌های معتدل و کوتاه، زمین حاصلخیز و چراگاه‌های خوب همگی باعث شده‌اند ازبکستان به جایی مناسب برای پرورش دام و کاشت پنبه تبدیل شود. از قرن چهارم، ازبکستان محل پرورش کرم ابریشم بوده و به خصوص دره فرغانه به تولید ابریشم شهرت زیادی دارد. همچنین در ازبکستان میوه‌های مختلفی مثل طالبی، زردآلو، انار، سیب، گلابی، گیلان و انجیر و همچنین سبزیجات و صیفی‌جاتی مثل هویج، خیار، پیاز و گوجه‌فرنگی به وفور کشت می‌شود. برنج نیز توسط کره‌ای تبارها در نزدیکی رود سیحون کشت می‌شود. البته کاهش آب رودخانه‌ها در این کشور منتهی به محدودیت آب‌رسانی شده است؛ هرچند که دریاچه‌های مصنوعی و ذخایر آب به اشکال دیگر در برخی مناطق ازبکستان ساخته شده‌اند. اصولاً یکی از معضلات ازبکستان کمبود منابع آب است که از دهه ۱۹۸۰ مورد توجه قرار گرفت. مقامات مسکو و تاشکند در آن زمان برنامه‌ای ریختند که تغییر مسیر رود ایرتیش به منظور آب‌رسانی به مناطقی از روسیه، قزاقستان و ازبکستان در آن مطرح بود. اما این برنامه به نتیجه نرسید و مشکل کم‌آبی قزاقستان به قوت خود باقی ماند.

تاسیس کرد و سمرقند را به عنوان پایتخت سرزمین توران انتخاب کرد. اما این منطقه در قرن شانزدهم به دست شیبانی‌های ازبک افتاد و مرکز قدرت به بخارا منتقل شد. به تدریج این منطقه به سه خانات خیوه، خجند و بخارا تقسیم شد و در نهایت در قرن نوزدهم به امپراتوری روسیه ضمیمه شد؛ به طوری که تاشکند به پایتخت ترکستان روسیه بدل شد. در سال ۱۹۲۴ جمهوری شورایی سوسیالیستی ازبکستان رسماً جزو اتحاد جماهیر شوروی شد و در آگوست سال ۱۹۹۱ نیز استقلال خود را از آن به دست آورد. رهبر ازبکستان از زمان استقلال تا سال ۲۰۱۶ اسلام کریم‌اف بود و بعد از مرگ او شوکت میرسیایف نخست‌وزیر شد. دولت او روی پنج حوزه متمرکز شد: بهبود مدیریت عمومی و کشورسازی، تضمین حاکمیت قانون و اصلاحات قضایی، ایجاد و تداوم رشد اقتصادی و آزادسازی اقتصاد، افزایش تدابیر تأمین اجتماعی و تضمین امنیت کشور و سیاست خارجی موثر. این روند همچنین شامل تضمین ثبات در اقتصاد کلان و بهبود فضای کسب و کار در کشور می‌شد.

### اقتصاد ازبکستان

اقتصاد ازبکستان به مانند سایر جمهوری‌های تازه‌استقلال یافته از شوروی در اوایل دهه ۱۹۹۰ دچار افول شد و در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ تورم سالانه هزار درصدی داشت. اما از سال ۱۹۹۵ به بعد توانست خود را احیا کند و تأثیر اصلاحات نیز در این مسئله خود را نشان داد. مثلاً اینکه واردات کاهش پیدا کرد، خودکفایی در زمینه انرژی حاصل شد و کنترل دولت بر اقتصاد کم شد. ازبکستان از صندوق بین‌المللی پول نیز کمک گرفت و نرخ تورم به تدریج تا سال ۱۹۹۷ به ۵۰ درصد و بعد در سال ۲۰۰۲ به ۲۲ درصد رسید. از سال ۲۰۰۴ به بعد، این نرخ باز هم پایین آمد و به ۳۸ درصد رسید. البته نرخ تورم در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ دوباره تا ۶۰۹ و ۷۶ درصد بالا رفت. ازبکستان بین سال‌های ۱۹۹۸ و ۲۰۰۳ رشد سالانه ۴ درصد نشان داد و چند سال بعد از سال ۲۰۰۳ نیز این رشد بین ۷ تا ۸ درصد بود.

به صورت اصولی، پیشرفت‌هایی که ازبکستان از زمان انجام اصلاحات اقتصادی‌اش حاصل کرده، در برخی حوزه‌ها موفقیت‌آمیز بوده‌اند اما مثلاً دولت نتوانسته شکاف بین نرخ ارز رسمی و بازار سیاه را به درستی پر کند و واسطه‌های زیادی در خرید و فروش ارزهایی مثل روبل روسیه و تنگه قزاقستان در بازار سیاه ازبکستان فعالیت می‌کنند. از سوی دیگر برخی از سیاست‌های اقتصادی دولت نیز مداخله‌گرانه هستند و تأثیر منفی به جامی گذارند. در حوزه‌هایی مثل بهبود فضای سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خارجی، تقویت نظام بانکی و آزادسازی بخش کشاورزی از کنترل دولت نیز هنوز راه زیادی باقی مانده است. در عین حال مواردی مانند محدودیت در واردات و یا بستن مرز ازبکستان با کشورهای همسایه از جمله قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان باعث شده نهادهای پولی بین‌المللی اعتبار ازبکستان را بالا نبرند.

بیکاری در ازبکستان هنوز مسئله مهمی است و تعداد زیادی از ازبک‌ها در روسیه، قزاقستان و کشورهای جنوب شرقی آسیا کار می‌کنند و تعدادشان سالانه رو به افزایش نیز هست. آماری که اداره مهاجرت روسیه منتشر کرده نشان می‌دهد که فقط در روسیه ۲۵ میلیون نیروی کار ازبک وجود دارد. همچنین تخمین زده می‌شود که یک میلیون ازبک در قزاقستان به صورت غیرقانونی کار می‌کنند.

### بخش انرژی

ازبکستان ذخایر عظیم نفت و گاز و زغال سنگ و طلا دارد. این کشور جزو صادرکنندگان گاز طبیعی در جهان به شمار می‌آید؛ هرچند که بخش زیادی از گاز طبیعی را خودش مصرف می‌کند و لوله‌های گاز در آن از بخارا تا منطقه اورال کشیده شده‌اند. ذخایر نفت ازبکستان نیز در دره فرغانه و قره‌قالباقستان یافت شده است و بزرگ‌ترین شرکت‌هایی که در بخش انرژی در ازبکستان فعال‌اند عبارت‌اند از: شرکت ملی نفت چین (سی‌ان‌پی‌سی)، پتروناس، شرکت ملی نفت کره، گازپروم، لوک‌اویل و ازبک‌نفت‌گاز. همچنین استخراج زغال سنگ در ازبکستان در زمان جنگ جهانی دوم اهمیت پیدا کرد و ادامه یافت. در عین حال سدهای هیدروالکتریک روی رودهای سیحون، نارین و چیرچیق به



ازبکستان مهم ترین تولیدکننده ماشین آلات و تجهیزات سنگین در آسیای مرکزی است و آنها را برای کشت، برداشت و استفاده از پنبه در صنعت نساجی به کار می برد.



کارخانه نساجی در تاشکند

## ۴ چالش های سرمایه گذاری در ازبکستان

**تعرفه گمرکی بالا:** دولت ازبکستان سیاست هایی برای حمایت از تولید داخلی اعمال می کند که یکی از آنها تعرفه گمرکی بالاست. به همین خاطر برای صادرات اتومبیل، لوازم الکترونیک، لوازم خانگی، مواد خوراکی و پوشاک به این کشور باید تعرفه گمرکی بین ۵ تا ۱۰۰ درصدی پرداخت کنید.

**بازار پولی نه چندان آزاد:** واردکنندگان کالاهای مصرفی برای تبدیل ارز همچنان دچار مشکل هستند و باید مدت ها - حتی ماه ها - صبر کنند تا دولت دستورهای لازم را بدهد. دولت قول داده بازار پولی را آزاد کند تا مشکلات تجار حل شود اما هیچ چارچوب زمانی برای این تحول اعلام نکرده است.

**بخش بانکی به شدت دولتی:** سه بانک اصلی دولتی در ازبکستان حدود ۶۰ درصد کل سرمایه ها و دارایی کل سیستم بانکی این کشور را در اختیار دارند. این بانک ها را می توان کارگزاران دولت در اجرای استراتژی های توسعه دولتی به حساب آورد. البته بانک های خصوصی در ازبکستان مشغول به کارند اما بازیگران کوچکی به حساب می آیند. فعالیت های تمام بانک ها به شدت توسط دولت رصد می شود تا امکان فرار مالیاتی و دیگر خلاف های ریز و درشت مشتریان پایین بیاید. در سال های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ مجوز معاملات ارزی تعداد زیادی از بانک های خصوصی در ازبکستان لغو شد.

**سیستم قضایی نه چندان مستقل:** به طور کلی سیستم قضایی ضامن بی طرف اجرای قراردادهای تجاری در ازبکستان است اما اگر یک نهاد نزدیک به دولت یک طرف این قرارداد باشد این احتمال وجود دارد که قضات به نفع آنها یا شریک محلی شما حکم دهند. در سال ۲۰۰۶ معافیت های مالیاتی برای اکثر کسب و کارهای خارجی لغو شد. اصولاً بهتر است پیش از ورود به بازار ازبکستان با وکیل بومی در این کشور مشورت کنید.

**دخالت دولت در بازار:** شرکت های خصوصی - خارجی و محلی - در ازبکستان عموماً از دخالت های دولت در سرمایه گذاری ها و همچنین موانع بوروکراتیک در رنج هستند. دولت این حق را برای خود محفوظ نگاه داشته که جواز و پروانه کار هر کسب و کاری را هر زمان که بخواهد لغو کند. بازرسی های دولتی از کسب و کارها در موارد متعددی به جرایم مالی و تعطیلی منجر شده است.

## ۵ استراتژی ورود به بازار ازبکستان

برای تدوین یک استراتژی موفق ورود به بازار ازبکستان باید این عوامل را در نظر داشته باشید:

## صنعت، تجارت و حمل و نقل

ازبکستان مهم ترین تولیدکننده ماشین آلات و تجهیزات سنگین در آسیای مرکزی است و آنها را برای کشت، برداشت و استفاده از پنبه در صنعت نساجی به کار می برد. ازبکستان همچنین دستگاه ها و ماشین آلات آب رسانی و جاده سازی مختلفی را تولید می کند و برای این منظور به متالورژی آهنی و غیر آهنی نیاز دارد. صنایع سبک ازبکستان نیز شامل کارخانه های چای و تولید لباس می شود.

اقتصاد ازبکستان در حال گذار تدریجی به سمت اقتصاد بازار است و تلاش کرده که در این راه دچار فقر و رکود نشود. صادرات اصلی ازبکستان شامل منابع طبیعی یا خام استخراجی مثل نفت، گاز، زغال سنگ، ابریشم، میوه، ماشین آلات، سیمان، محصولات نساجی و کود می شود که برخی از آنها حتی تا بازارهای روسیه نیز می روند.

خط آهن های قدیمی، شهرهای اصلی ازبکستان را به سایر جمهوری های شوروی سابق و نیز روسیه و سیبری وصل می کند اما ازبکستان با مشکلات جدی برای رساندن محصولات کشاورزی خود به بازارهای منطقه - از جمله روسیه، بلاروس، اوکراین و کشورهای بالتیک - مواجه است و از این بابت نمی تواند بخش کشاورزی را توسعه بدهد. ازبکستان خط هوایی داخلی مختص به خودش نداشت؛ اما بعد از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، هواپیماهای خط هوایی روسی ایروفلوت از شهرهای تاشکند و سمرقند به برخی شهرهای دیگر ازبکستان حرکت می کردند و در نهایت خط هوایی ازبکستان هم از ایروفلوت منشعب شد. در حال حاضر نیز پروازهای بین المللی از ازبکستان به نقاط مختلف دنیا انجام می شود.

## ۲ آیا تجارت با ازبکستان دشوار است؟

در تازه ترین رتبه بندی بانک جهانی، ازبکستان به لحاظ آسانی بازرگانی و راه اندازی کسب و کار در رده ۷۴ از ۱۹۰ قرار دارد که رتبه خیلی بدی نیست.

رتبه ازبکستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

۱۱	راه انداختن کسب و کار
۷۳	ثبت ملک
۲۷	گرفتن مجوز برق
۳۹	اجرای کردن قراردادها
۱۳۵	گرفتن مجوز ساخت
۱۶۸	بازرگانی با خارج از مرزها
۶۲	حمایت از سرمایه گذاران اقلیت
۸۷	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب و کار
۷۸	پرداخت مالیات
۵۵	گرفتن وام

## ۳ فرصت های سرمایه گذاری در ازبکستان

در کدام حوزه ها سرمایه گذاری کنیم؟

اگر شرکت شما در انواع استخراج متخصص است - از استخراج نفت و گاز گرفته تا سنگ های قیمتی و فلزات - فرصت خوبی برای حضور در ازبکستان دارید.

طبق تازه ترین گزارش وزارت بازرگانی امریکا، صادرکنندگان و سرمایه گذاران در این حوزه ها فرصت بهتری برای ورود به بازار ازبکستان دارند:

- ۱- معدن، استخراج سنگ های معدنی، استخراج نفت و گاز
- ۲- راه انداختن کارخانه و تولید
- ۳- فناوری اطلاعات و ارتباطات
- ۴- حمل و نقل، انبارداری
- ۵- خدمات شهری

## ۱ حل کردن مشکل پول نقد

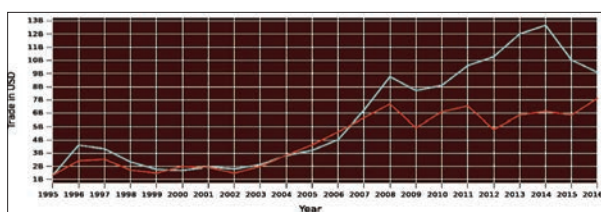
تبدیل ارز برای انواع خاصی از واردات هنوز دچار محدودیت است و با تاخیرهایی مواجه خواهید شد اما گروهی از واردکنندگان حساب‌های خارج از کشور دارند یا از مبادلات قبلی خود ارز احتیاطی (hard currency) مثل دلار، یورو، پوند و ین ذخیره کرده‌اند. بهتر است قبل از هر اقدامی برای صادرات و واردات از وجود پول نقد شرکا و مشتریانان اطمینان حاصل کنید.

## ۲ ارتباط‌گیری

بخش‌های دولتی و عمومی واردکنندگان عمده کالا و خدمات در ازبکستان هستند و روند تصمیم‌گیری و اجرا در این حوزه‌ها پیچیده است. ایجاد رابطه گرم با تصمیم‌گیرندگان حتماً برای کسب و کار شما مفید خواهد بود. اگر بتوانید یک نماینده محلی یا مامور فروش استخدام کنید خیلی بهتر است چون آنها وضعیت تصمیم‌گیری و توازن قدرت در این کشور را بهتر از شما درک می‌کنند. به علاوه بازدید از دفاتر شرکای تجاری احتمالی به‌خصوص در مراحل اولیه مذاکره ضروری است.

## ۶ تراز تجاری ازبکستان

در سال ۲۰۱۶ کسری تراز تجاری ازبکستان ۱.۹۸ میلیارد دلار بود. (صادرات خالص کمتر از وارداتش بوده است). با بررسی وضعیت صادرات و واردات ازبکستان در طول دو دهه اخیر می‌بینیم که ازبکستان در بیشتر سال‌ها دچار کسری تراز تجاری بوده اما از سال ۲۰۰۷ میزان این کسری بالا رفته و در طول سال‌های اخیر میزان آن به شدت بالا رفته است. (در سال ۱۹۹۵ ازبکستان ۸.۳ میلیون دلار مازاد تجاری داشته است).



## ۷ به ازبکستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

ازبکستان نود و چهارمین صادرکننده بزرگ دنیاست. مهم‌ترین صادرات ازبکستان طلا، گاز مایع و پنبه است.

### مهم‌ترین صادرات ازبکستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)

ازبکستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۸.۵ میلیارد دلار کالا به دنیا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۱.۳ درصد کاهش و در مقایسه با سال ۲۰۱۶ رشدی ۱۲.۹ درصدی نشان می‌دهد.

۱	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۳.۸ میلیارد دلار (۴۴.۲ درصد کل صادرات)
۲	پنبه	۸۵۰.۴ میلیون دلار (۱۰ درصد)
۳	سوختهای معدنی از جمله نفت	۷۸۶.۷ میلیون دلار (۹.۲ درصد)
۴	مس	۵۸۹.۱ میلیون دلار (۶.۹ درصد)
۵	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۴۸۹.۹ میلیون دلار (۵.۸ درصد)
۶	میوه و آجیل	۴۴۹ میلیون دلار (۵.۳ درصد)
۷	پوشاک بافتنی و اکسسوریز	۲۴۳.۴ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۸	روی	۱۸۹.۴ میلیون دلار (۲.۲ درصد)
۹	مواد شیمیایی غیر آلی	۱۸۸.۲ میلیون دلار (۲.۲ درصد)
۱۰	سبزیجات	۱۴۰.۷ میلیون دلار (۱.۷ درصد)

### مهم‌ترین واردات ازبکستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)

در سال ۲۰۱۷ ازبکستان در این ۱۰ حوزه شاهد بیشترین کسری تراز تجاری بوده یعنی واردات آنها به نسبت صادرات بسیار بیشتر بوده است. به عبارت دیگر ورود به این بخش‌ها جزو بهترین فرصت‌ها برای تجارت علاقه‌مند به صادرات به ازبکستان است.

۱	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	کسری ۲.۱ میلیارد دلاری (۱۸.۴ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۱۶)
۲	وسایل نقلیه	کسری ۹۲۶.۶ میلیون دلاری (۱۳.۱ درصد رشد)
۳	آهن و فولاد	کسری ۹۱۰.۶ میلیون دلاری (۹۳.۳ درصد رشد)
۴	تجهیزات و ماشین‌آلات الکتریکی	کسری ۶۲۹.۹ میلیون دلاری (۶.۴ درصد کاهش)
۵	دارو	کسری ۵۵۶.۱ میلیون دلاری (۸.۷ درصد رشد)
۶	اقلام آهنی و فولادی	کسری ۴۳۸.۲ میلیون دلاری (۳۵.۳ درصد رشد)
۷	چوب	کسری ۳۹۲.۸ میلیون دلاری (۲۹.۸ درصد رشد)
۸	تجهیزات پزشکی	کسری ۲۴۲.۲ میلیون دلاری (۱۱.۴ درصد رشد)
۹	روغن حیوانی و گیاهی	کسری ۲۱۳.۹ میلیون دلاری (۵.۳ درصد کاهش)
۱۰	غلات	کسری ۲۱۲.۷ میلیون دلاری (۱.۲ درصد کاهش)

## ۸ شرکای تجاری ازبکستان

(به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

### واردکننده‌ها

طبق برآورد سایت دانشگاه MIT. در سال ۲۰۱۶ کشورهای سوئیس، چین، روسیه، ترکیه و قزاقستان بیشترین واردات را از ازبکستان داشته‌اند:

۱	سوئیس	۴۰ درصد کل صادرات ازبکستان (۲۸۶ میلیارد دلار)
۲	چین	۲۱ درصد (۱.۵۲ میلیارد دلار)
۳	روسیه	۱۱ درصد (۷۵۱ میلیون دلار)
۴	ترکیه	۹.۸ درصد (۶۹۹ میلیون دلار)
۵	قزاقستان	۸ درصد (۵۶۷ میلیون دلار)
۶	افغانستان	۳.۷ درصد (۲۶۳ میلیون دلار)
۷	قرقیزستان	۰.۹۶ درصد (۶۸ میلیون دلار)
۸	فرانسه	۰.۹۳ درصد (۶۶ میلیون دلار)
۹	هند	۰.۶۲ درصد (۴۴ میلیون دلار)
۱۰	لهستان	۰.۴۵ درصد (۳۱.۷ میلیون دلار)

### صادرکننده‌ها

مهم‌ترین کشورهای صادرکننده به ازبکستان در سال ۲۰۱۶ کشورهای چین، روسیه، کره جنوبی، قزاقستان و ترکیه بوده‌اند:

۱	چین	۲۲ درصد کل واردات ازبکستان (۲ میلیارد دلار)
۲	روسیه	۲۲ درصد (۱.۹۶ میلیارد دلار)
۳	کره جنوبی	۱۰ درصد (۹۲۸ میلیون دلار)
۴	قزاقستان	۱۰ درصد (۹۲۱ میلیون دلار)
۵	ترکیه	۵.۸ درصد (۵۳۲ میلیون دلار)
۶	آلمان	۵.۱ درصد (۴۶۰ میلیون دلار)
۷	امارات	۳.۳ درصد (۳۰۴ میلیون دلار)
۸	ایتالیا	۲.۱ درصد (۱۹۵ میلیون دلار)
۹	ژاپن	۱.۷ درصد (۱۵۷ میلیون دلار)
۱۰	قرقیزستان	۱.۴ درصد (۱۲۵ میلیون دلار)

# .....کارخانه.....

[ آینده‌نگر در هر شماره اقدام به گزارش نویسی توصیفی از کارخانه‌های صنعتی بخش خصوصی می‌کند. این روش در بسیاری از ماهنامه‌های اقتصادی معتبر جهانی مرسوم است. ]

گزارش «آینده‌نگر» از مرگ آهسته ولی پیوسته کارخانه‌ها و تولید در ایران

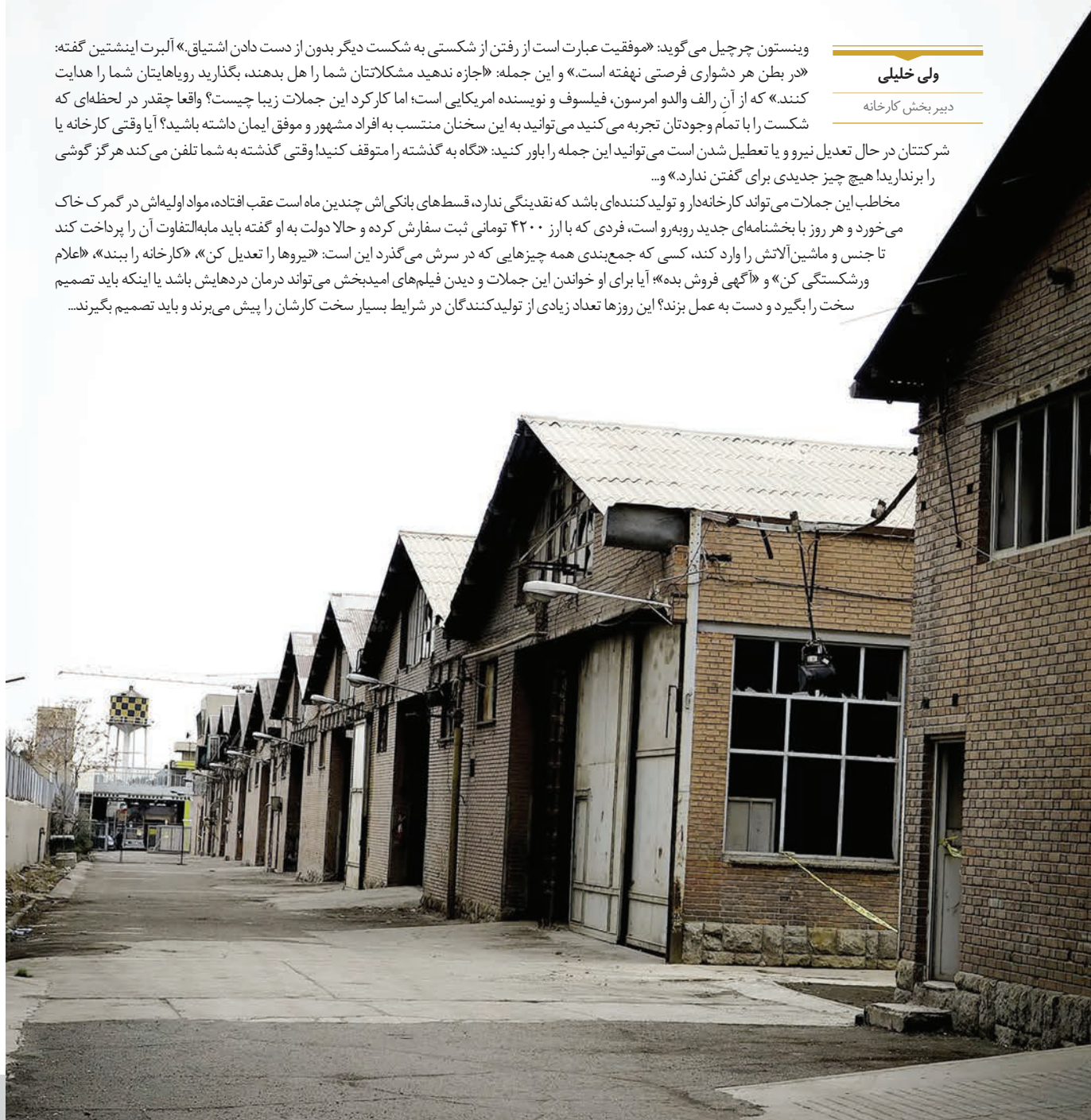
## این کارخانه به فروش می‌رسد

وینستون چرچیل می‌گوید: «موفقیت عبارت است از رفتن از شکستی به شکست دیگر بدون از دست دادن اشتیاق.» آلبرت اینشتین گفته: «در بطن هر دشواری فرصتی نهفته است.» و این جمله: «اجازه ندهید مشکلاتتان شما را هل بدهند، بگذارید رویاهایتان شما را هدایت کنند.» که از آن رالف والدو امرسون، فیلسوف و نویسنده آمریکایی است؛ اما کارکرد این جملات زیبا چیست؟ واقعا چقدر در لحظه‌ای که شکست را با تمام وجودتان تجربه می‌کنید می‌توانید به این سخنان منتسب به افراد مشهور و موفق ایمان داشته باشید؟ آیا وقتی کارخانه یا شرکتتان در حال تعدیل نیرو و یا تعطیل شدن است می‌توانید این جمله را باور کنید: «نگاه به گذشته را متوقف کنید! وقتی گذشته به شما تلفن می‌کند هرگز گوشی را برندارید! هیچ چیز جدیدی برای گفتن ندارد.» و...

مخاطب این جملات می‌تواند کارخانه‌دار و تولیدکننده‌ای باشد که نقدینگی ندارد، قسط‌های بانکی‌اش چندین ماه است عقب افتاده، مواد اولیه‌اش در گمرک خاک می‌خورد و هر روز با بخشنامه‌ای جدید روبه‌رو است، فردی که با ارز ۴۲۰۰ تومانی ثبت سفارش کرده و حالا دولت به او گفته باید مابه‌التفاوت آن را پرداخت کند تا جنس و ماشین‌آلاتش را وارد کند، کسی که جمع‌بندی همه چیزهایی که در سرش می‌گذرد این است: «نیروها را تعدیل کن»، «کارخانه را ببند»، «اعلام ورشکستگی کن» و «آگهی فروش بده»، آیا برای او خواندن این جملات و دیدن فیلم‌های امیدبخش می‌تواند درمان دردهایش باشد یا اینکه باید تصمیم سخت را بگیرد و دست به عمل بزند؟ این روزها تعداد زیادی از تولیدکنندگان در شرایط بسیار سخت کارشان را پیش می‌برند و باید تصمیم بگیرند...

ولی خلیلی

دبیر بخش کارخانه





طبق تحقیقی  
که از سوی  
مسئولان معاونت  
شهرک‌های  
صنعتی وزارت  
صنعت، معدن  
و تجارت انجام  
شده است از بین  
۳۳ هزار و ۱۲  
واحد تولیدی در  
این شهرک‌ها در  
کشور و نواحی  
فعال، ۷ هزار  
و ۸۷۵ واحد  
تولیدی به دلایل  
مختلف غیرفعال و  
تعطیل شده‌اند

چند است؟ مردی که تلفن را پاسخ می‌دهد در جواب این سوال می‌گوید: «اگر شرایط خاصی پیش نمی‌آید و قصد فروش فوری وجود نداشت ارزش ارزش واقعی این کارخانه ۷۰ میلیارد تومان بود ولی الان باتوجه به این شرایط صاحب کارخانه قیمت ۳۰ میلیارد تومان را در نظر گرفته است، البته این قیمت با وام بانکی مجموعه خواهد بود و خیالتان هم نسبت به کارگرانی که مشغول به کار هستند راحت باشد زیرا در حال حاضر ۴۵ نفر بیشتر نیستند که با همه آنها هم خودشان تسویه حساب می‌کنند.»

همچنین مدیر یک کارخانه تولید مواد غذایی که مجموعه‌اش را به قیمت ۵ میلیارد تومان برای فروش گذاشته است، مهم‌ترین مشکلیش را «نبود نقدینگی» اعلام می‌کند و می‌گوید: «مجموعه ما ۲۸۰۰ متر زمین با دو سوله و سالن ۶۰۰ متری دارد و خطوط تولید کافی میکس و تولید لواشکمان تازه استارت زورده‌اند و تمام اتوماتیک هستند، در خطوط تولید سوهان، باسلق و راحتی هم از استادکاران قدیمی استفاده می‌کنیم برای همین سرمایه‌گذاری‌ای که انجام می‌دهیم تضمین شده است. من و پدرم اگر شریکمان مهاجرت نکرده بود و مشکل نقدینگی نداشتیم اصلاً به فکر فروش مجموعه نمی‌افتادیم. حتی همین حالا هم کلی مشتری داریم که دائم سفارش می‌دهند ولی ما توان تولید و تهیه مواد اولیه را نداریم. شرایطمان به شکلی نیست که بتوانیم چند تن شکر و... را بخریم و در انبار بگذاریم و از پس سفارش‌ها بریباییم به همین خاطر مجبور هستیم کارخانه را واگذار کنیم.» او که با کلیه کارگران مجموعه تسویه حساب کرده و مجموعه‌اش هم اکنون تعطیل شده است، می‌گوید: «ما مشتری‌های زیادی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای داشتیم و ۱۴۰ نفر در این مجموعه کار می‌کردند. خیلی راحت می‌توانید تولیداتمان را به عراق و افغانستان هم صادر کنید. حتی بسته‌بندی‌ها و کارتن‌ها هم در انبار هست و فقط کافی است کارگرانی استخدام کنید و کلید خط تولید را روشن کنید. اصلاً من خودم حاضرم مشتری برایتان بیآورم.»

«کارخانه لبنیات فعال با ۲۰ سال سابقه و تجهیزات کامل و ۲۰ هزار متر وسعت به فروش می‌رسد، تلفن...»، «جاده قدیم ساوه، روبه‌روی شهرک صنعتی پرندک؛ کارخانه ۶۰۰۰ متر مربع زمین، ۱۰۰۰ متر سالن، زیر قیمت، فوری، تلفن...»، «شرکت تولیدی میل‌گرد و سیم جوش (در حال کار) فروش، تلفن...»، «خاوران، شهرک صنعتی جنت‌آباد، ۱۳۰۰ متر زمین، ۵۲۰ متر سوله، فوری فروشی، تلفن...»، «کارخانه فعال مواد غذایی در زمینه تولید انواع ژله، باسلق، راحتی، سوهان، کافی میکس، لواشک و... واقع در شهرک صنعتی نظرآباد کرج به فروش می‌رسد. تلفن...» و... اینها تنها تعداد انگشت‌شماری از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی است که آگهی‌های فروششان در روزنامه‌ها و سایت‌های مختلف منتشر شده و خود حدیث مفصلی است از شرایطی که هم‌اکنون بر وضعیت تولید و صنعت به خصوص در صنایع خرد حاکم شده، کارگاه‌ها و کارخانه‌هایی که همچون دانه‌های دومینو پشت سر هم آهسته و پیوسته در حال فرو افتادن هستند. مدیر شرکتی که پاسخ آگهی فروش کارخانه لبنیات را می‌دهد در توضیح درباره شرایط کارخانه می‌گوید: «این کارخانه از هر نظر کامل است، خطوط مختلف تولید انواع محصولات لبنی از ماست و شیر گرفته تا انواع پنیر را دارد و حتی وسعت سوله‌ها و مساحت مجموعه به گونه‌ای است که امکان توسعه کار وجود دارد و به راحتی می‌توان خطوط تولید انواع آبمیوه را هم راه‌اندازی کرد.» او ادامه می‌دهد: «مدیر مجموعه قصد مهاجرت دارد و همه اعضای خانواده‌اش در خارج از کشور زندگی می‌کنند و او هم می‌خواهد برود و گر نه به جرئت می‌گویم بعد از کاله این کارخانه ظرفیت بالایی برای تبدیل شدن به یک مجموعه نامی را در کشور دارد. شما در نظر بگیرید در همین شرایطی که بیشتر کارخانه‌ها از لحاظ آب در مضیقه هستند ما اینجا هیچ مشکلی نداریم تا حدی که در آبی که از تصفیه‌خانه به دست می‌آید، ماهی پرورش می‌دهیم.» اما قیمت این کارخانه



وقتی دور تا دور دیوار یکی از کارخانه‌ها و سوله‌های تعطیل شده قدم می‌زنید، چیزی که بیشتر از همه حس می‌کنید فضای وهم‌آلود و بهتی ویژه همراه تاریکی و انرژی منفی است که فضا را احاطه کرده است. به این فکر می‌کنید که سوله‌هایی که روزی پر از کارگر بود و انواع صدای دستگاه‌ها و خطوط تولید در آن به آسمان می‌رفت حالا در سکوتی خفه‌کننده، گم شده است و کسی هم نیست که ناله‌هایش را پاسخ دهد جز زوزه‌های گاه و بی‌گاه سگ‌های ولگرد یا غیر ولگردی که صدایشان از پشت دیوارها به گوش می‌رسد.



### شهرک صنعتی سوت و کور

ماشین خیابان‌های یکی از شهرک‌های صنعتی بین تهران و شهریار را یکی پس از دیگری پشت سر می‌گذارد و هجده بیشتر از در ورودی دور می‌شود و به مرکز و خیابان‌های منتهی به آن می‌رسد فضا در سکوت بیشتری فرو می‌رود. برعکس انتظار صدای چندانی از کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی به گوش نمی‌رسد و در خیابان‌های پهن و بلند واحدهای زیادی را می‌توان دید که قفل‌های متعددی روی در ورودی‌شان جا خوش کرده است و حتی آثار زنگار و زنگ‌زدگی از عدم مراجعه چندین ماهه هم در سطح برخی از آن‌ها نقش بسته است. کارخانه‌هایی که برخی از آنها شیشه‌هایشان شکسته و دیوارهای بلندشان رنگ و روفته شده است. وقتی دورتادور دیوار یکی از کارخانه‌ها و سوله‌های تعطیل شده قدم می‌زنید، چیزی که بیشتر از همه حس می‌کنید فضای وهم‌آلود و بهتی ویژه همراه تاریکی و انرژی منفی است که فضا را احاطه کرده است. به این فکر می‌کنید که سوله‌هایی که روزی پر از کارگر بود و انواع صدای دستگاه‌ها و خطوط تولید در آن به آسمان می‌رفت حالا در سکوتی خفه‌کننده، گم شده است و کسی هم نیست که ناله‌هایش را پاسخ دهد جز زوزه‌های گاه و بی‌گاه سگ‌های ولگرد یا غیر ولگردی که صدایشان از پشت دیوارها به گوش می‌رسد. در این بین از روی برخی دیوارها حتی سوله‌هایی را در میان کارخانه‌ها می‌توانید تماشا کنید که نیمه‌ساخته رها شده‌اند و قامت فلزی‌شان جوان مرگ رها شده است و کارفرمایی که زمانی امید به راه‌اندازی واحدی تولیدی و یا توسعه کارش داشته حالا عطای این کار را به لقایش بخشیده و همه‌چیز را نیمه‌کاره رها کرده است.

علاوه بر اینها روی در ورودی و یا تابلوی برخی از کارخانه‌ها هم می‌توان پارچه‌نوشته‌هایی را دید که از فروش کارخانه و یا مصادره واحد تولیدی به دلیل عدم پرداخت قسط‌های تسهیلات بانکی و مزایده آن خبر می‌دهد. البته چندی پیش صادق نجفی، معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و مدیرعامل سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی اعلام کرد طبق مصوبه هیئت دولت هیچ بانک و اداره خدمات‌رسان دولتی حق تعطیلی حتی یک واحد صنعتی را در قبال بدهی بانکی، دارایی، مالیات و حق بیمه ندارد و در صورت بروز با متخلفان برخورد می‌شود. اما این مصوبه هیئت دولت نه تنها اجرا نمی‌شود، که بسیاری از بانک‌ها بعد از ناامیدی از وصول مطالباتشان اقدام به برگزاری مزایده برای فروش کارخانه‌ها و تجهیزات آن می‌کنند و می‌توان در سایت‌ها و روزنامه‌ها آگهی‌هایشان را دید. برای مثال یکی از بانک‌های دولتی مهم دو ماه پیش در استان‌های مختلف اقدام به انتشار چندین آگهی مزایده کرده بود: «مزایده فروش اموال مازاد بر نیاز خود در ۱۴ ردیف با کاربری زمین و کارخانه، مبلغ خرید اسناد ۲۰۰ هزار ریال که باید به شماره حساب ... واریز شود. سپرده شرکت در مناقصه ۵ درصد قیمت پایه به شماره حساب ...»؛ «مزایده فروش تجهیزات کارخانه ... تولید شیر شامل: مخزن، دستگاه بطری‌شوی با تابلوی برق، دستگاه پرکن و ... با برآورد یک میلیارد و ۱۵۰ میلیون تومان...»؛ «مزایده فروش اموال و مستغلات بانک در ۸ ردیف با شرح زمین، کارخانه، ماشین‌آلات، ملک تجاری و ...» و ...

در این میان بررسی‌هایی که توسط سازمان شهرک‌های صنعتی انجام شده هم به خوبی نشان می‌دهد که روزگار واحدهای تولیدی کوچک و متوسط و کارخانه‌ها روشن نیست و چرخ تولید بسیاری

از واحدهای صنعتی یا نمی‌چرخد و یا اینکه بسیار کند می‌گردد. طبق تحقیقی که از سوی مسئولان معاونت شهرک‌های صنعتی وزارت صنعت، معدن و تجارت انجام شده است از بین ۳۳ هزار و ۱۲ واحد تولیدی در این شهرک‌ها در کشور و نواحی فعال، ۷ هزار و ۸۷۵ واحد تولیدی به دلایل مختلف غیرفعال و تعطیل شده‌اند. همچنین از مجموع واحدهای فعال ۱۱ هزار و ۸۰۷ واحد معادل ۳۵.۷ درصد با کمتر از ۵۰ درصد ظرفیت و ۱۴ هزار و ۵۵ واحد معادل ۴۲.۵ درصد با ظرفیتی بین ۵۰ تا ۷۰ درصد و تنها ۷ هزار و ۱۴۰ واحد معادل ۲۱.۸ درصد با بیش از ۷۰ درصد مشغول فعالیت هستند. جمع بندی این آمارها نشان می‌دهد که هم‌اکنون ۵۰ درصد واحدهای صنعتی مستقر در شهرک‌های صنعتی تعطیل‌اند و یا با ظرفیت کمتر از ۵۰ درصد فعالیت می‌کنند. البته تعطیلی و تعدیل نیرو در ماه‌های گذشته تنها دامن واحدهای کوچک و متوسط را نگرفته است بلکه بسیاری از مجموعه‌های بزرگ هم با همین مشکلات روبه‌رو هستند برای نمونه شرکت دیجی کالا به عنوان یکی از بزرگ‌ترین استارت‌آپ‌های کشور ماه گذشته اعلام کرد که ۱۷۰ نفر از نیروهایش را تعدیل می‌کند و یا اینکه در دو سال گذشته کارخانه‌های بزرگی همچون سیمان ایلان، ارج، آزمایش، پارس الکتریک، کاشی ایرانا، ماشین‌سازی تبریز، دوچرخه‌سازی

طبق اعلام سازمان  
تامین اجتماعی  
هم‌اکنون ۲۲۰  
هزار نفر در کشور  
بیمه‌بیکاری  
دریافت  
می‌کنند

### قانونی برای جلوگیری از تعطیلی کارخانه‌ها

هم‌زمان با گسترش موج تعطیلی واحدهای صنعتی و تولیدی از نیمه‌های سال گذشته و برای جلوگیری از این شرایط دولت حسن روحانی در جلسه هیئت وزیران قانونی را با عنوان «حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه» تصویب کرد تا صنایع مورد حمایت قرار بگیرند و جلوی تعطیلی آنها گرفته شود. مصوبه‌ای که معاون اول رئیس‌جمهور آیین‌نامه اجرایی آن را دی‌ماه سال گذشته ابلاغ کرد ولی به نظر می‌رسد که هنوز رنگ اجرایی به خود نگرفته است و در این روزها که با موجی از تعطیلی واحدهای صنعتی روبه‌رو هستیم نتوانسته است راه‌گشا باشد. این قانون در جلسه ۱۳۹۶/۱۰/۲۰ به پیشنهاد شماره ۶۰/۱۹۰۷۳ مورخ ۱۳۹۶/۳/۳۱ وزارت صنعت، معدن و تجارت و به استناد اصل یکصد و سی و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب شد.

آمارهای سازمان  
شهرک‌های  
صنعتی نشان می  
دهد بالغ بر ۷۹۶  
شهرک و ناحیه  
صنعتی در کشور  
وجود دارد و تعداد  
۷۳ هزار و ۴۷  
قرارداد واگذاری  
با متقاضیان در  
۳۳ هزار و ۸۹۳  
هکتار زمین بسته  
شده و ۴۱ هزار  
و ۷۳۶ فقره  
قرارداد به مرحله  
بهره‌برداری  
رسیده است

ایساک، قند ورامین و... تعطیل شده‌اند.

آمارهای سازمان شهرک‌های صنعتی نشان می‌دهد بالغ بر ۷۹۶ شهرک و ناحیه صنعتی در کشور وجود دارد و تعداد ۷۳ هزار و ۴۷ قرارداد واگذاری با متقاضیان در ۳۳ هزار و ۸۹۳ هکتار زمین بسته شده و ۴۱ هزار و ۷۳۶ فقره قرارداد به مرحله بهره‌برداری رسیده است که زمینه اشتغال ۸۳۰ هزار نفر را فراهم ساخته، اشتغالی که البته در ماه‌های گذشته بسیاری از آن تبدیل به کار پاره‌وقت و یا بیکاری شده است. تعطیلی هر واحد تولیدی علاوه بر زبان‌های مالی بسیار برای کارآفرمایان بیشترین آسیب خود را به شکل بیکاری نشان می‌دهد؛ کافی است سری به یکی از دفاتر وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی بزنید تا با افراد بسیاری روبه‌رو شوید که به تازگی بیکار شده‌اند و برای پیگیری حق و حقوقشان از جمله گرفتن بیمه بیکاری مراجعه کرده‌اند. طبق اعلام سازمان تامین اجتماعی هم اکنون ۲۲۰ هزار نفر در کشور بیمه بیکاری دریافت می‌کنند. کمی پایین‌تر از میدان ولی‌عصر در قلب پایتخت و در کوچه ولدی ساختمانی اجری قرار دارد که دفتر یکی از مراکز کارپایی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. دفتری که افسراد با مراجعه به آن علاوه بر اعلام بیکاری و تقاضا برای دریافت بیمه بیکاری، باید فرم‌های کارپایی را هم پر کنند. در داخل سالن حدود ۱۰ نفر در انتظار نوبت نشستند. ۳ زن و ۷ مرد که همگی در ماه‌های گذشته بیکار شده‌اند و حالا با برگه تعدیل نیرو آمده‌اند تا برای چند ماه هم که شده حقوق بیکاری بگیرند تا شغلی جدید پیدا کنند. مرد میان‌سال به متصدی که پشت کامپیوترش نشسته می‌گوید ۲۲ سال در یکی از شرکت‌های مشهور صنایع غذایی کار کرده ولی شرکتشان ۱۰۰ نفری را تعدیل کرده است و او یکی از آنهاست. زن

جوانی که در کنار باجه ایستاده با شنیدن این حرف‌ها به فکر فرو می‌رود و می‌گوید همه شرکت‌ها وضعیت مشابهی دارند و او هم که ۸ سال است با فوق‌لیسانس در یکی از شرکت‌های مهندسی مهم مشغول به کار بوده به دلیل نبود پروژه و نقدینگی تعدیل شده است. مرد متصدی با شنیدن این حرف‌ها به مرد میان‌سال و دختر جوان کارت یکی از کافی‌نت‌های نزدیک را می‌دهد و می‌گوید برای اسکن مدارک و بارگذاری آنها باید به آدرس مراجعه کنند. کافی‌نتی که در زیرزمین پاساژ ایرانیان جای گرفته و در آن یکی از کارمندان به دلیل مراجعات زیاد، مسئول رسیدگی به همین پرونده‌ها شده است؛ دختر جوانی که می‌گوید روزانه (بین ساعت ۸ تا ۳) بیش از ۵۰ پرونده برای افرادی که بیکار شده‌اند، تشکیل می‌دهد. مرد میان‌سالی که روی صندلی کافی‌نت نشسته و کلافه از انتظار است و هر چند دقیقه یک بار طول و عرض کافی‌نت را چندباری طی می‌کند و دوباره می‌نشیند، می‌گوید: «هنوز به زن و بچه‌ام نگفتم که بیکار شده‌ام. ۱۵ سال در دفتر مرکزی یک کارخانه سیمان کار می‌کردم تا اینکه از اول اسفند اعلام کردند فروش و تولید کاهش پیدا کرده و باید تعدیل نیرو کنیم و در نهایت هم ۱۰۰ نفر را در کارخانه و دفتر مرکزی اخراج کردند. دو هفته‌ای هست که بیکارم ولی هنوز به زن و بچه‌هایم چیزی نگفتم. مثل قبل هر روز صبح زود از خانه بیرون می‌آیم و در پارک و خیابان‌ها می‌چرخم تا عصر شود و به خانه برگردم، چند جایی هم برای کار رفته‌ام ولی کار نیست یا اگر هم هست بیکاری است با ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان بدون بیمه و ناهار و...» او با حالتی نیمه‌بغض می‌گوید: «مانده‌ام با خرج ۳ بچه، اجاره یک میلیون و ۵۰۰ هزار تومانی خانه و هزینه‌های دیگر چه کنم.» ■

## ۱۴ درصد اخراج و تعدیل نیرو

نتایج طرح آمارگیری نیروی کار کشور در سال ۱۳۹۶ نشان می‌دهد که از حدود ۳٫۲ میلیون نفر بیکار کشور، حدود ۱٫۸ میلیون نفر، بیکار قبلاً شاغل ۱۰ ساله و بیشتر بوده‌اند که مردان نزدیک به ۱٫۶ میلیون نفر از این افراد و زنان ۲۰۰ هزار نفرشان را تشکیل می‌دهند. همچنین براساس این گزارش از بین عواملی که موجب ترک شغل بیکاران ۱۰ ساله و بیشتر قبلاً شاغل در طی ۵ سال گذشته شده، چهار عامل نسبت به بقیه عوامل در مورد این گروه نقش و تاثیر بیشتری داشته اند. «موقتی بودن کار» با ۲۵ درصد، مهم‌ترین عامل ترک شغل شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر در جمعیت مرد و زن کشور در این دوره بوده است. همچنین «پایین بودن درآمد» با ۱۶٫۳ درصد، «اخراج یا تعدیل نیرو» با ۱۴ درصد و «به پایان رسیدن دوره خدمت وظیفه» با ۱۳٫۵ درصد در جایگاه‌های بعدی قرار دارند. البته عوامل دیگر نیز هر کدام به نوبه خود در ترک شغل شاغلان ۱۰ ساله و بیشتر طی ۵ سال گذشته نقش داشته‌اند ولی در مقایسه با چهار عامل اصلی تاثیر چندان محسوسی در بازار کار نداشته‌اند.

بیکاری ده ساله و بیشتر، قبلاً شاغل در پنج سال گذشته برحسب جنسیت به تفکیک علت‌های سال‌های ۹۵ و ۹۶					
سال ۹۵			سال ۹۶		
مرد و زن	مرد	زن	مرد و زن	مرد	زن
۲۵۷۹۱۹	۲۰۰۰۸۶	۵۷۸۳۲	۲۹۴۱۹۰	۲۳۶۲۹۸	۵۷۸۹۱
۱۲۴۶۸۵	۱۰۳۹۱۱	۲۰۷۷۳	۱۲۶۹۸۶	۱۰۸۰۴۸	۱۸۹۳۷
۴۴۵۵۳۴	۴۱۴۰۰۵	۳۱۵۲۸	۴۵۱۵۵۷	۴۱۲۱۶۴	۳۹۳۹۳
۱۱۵۸۳۸	۱۰۷۳۰۵	۸۵۳۳	۹۳۷۵۸	۹۰۰۹۲	۳۶۶۶
۶۸۰۲	۴۲۰۰	۲۶۰۱	۹۹۸۰	۵۶۲۶	۴۳۵۴
۵۴۵۶	۳۵۱۴	۱۹۴۱	۵۳۷۶	۲۶۰۸	۲۷۶۸
۲۳۵۸۶۶	۱۹۹۱۴۳	۳۶۷۲۳	۲۵۲۹۵۵	۲۱۲۹۴۲	۴۰۰۱۲
۳۷۶۸۹	۱۹۴۶۲	۱۸۲۲۶	۴۶۹۶۲	۲۲۳۵۲	۲۴۶۰۹
۶۴۳۰	۳۹۳۸	۲۴۹۱	۵۸۱۱	۲۸۵۷	۲۹۵۳
۹۲۰۶	۹۰۵۵	۱۵۰	۳۵۴۵	۳۴۵۶	۸۸
۲۳۱۲۶۰	۰	۰	۲۴۴۱۳۴	۲۴۴۳۰	۰
۱۶۰۱	۱۶۰۱	۰	۱۱۷۸	۱۱۷۸	۰
۲۹۸۸۴	۲۵۵۱۹	۴۳۶۵	۳۶۲۳۸	۳۱۲۴۸	۴۹۹۰
۲۳۰۵۷۰	۲۰۷۴۵۰	۲۳۱۲۰	۲۳۳۵۴۹	۱۹۷۵۷۰	۳۵۹۷۸
۱۷۳۹۴۳۴	۱۵۳۰۴۹۶	۲۰۸۹۳۸	۱۸۰۸۴۴۷	۱۵۷۰۹۴۹	۲۳۷۴۹۸



# ..... کارآفرین .....

## کارآفرینی با لباس پادشاه

هانس کریستین اندرسون، مشهورترین نویسنده کودک و نوجوان جهان که همه او را با «دختر کبریت فروش»، «بند انگشتی»، «جوجه اردک زشت» و البته «لباس پادشاه» می‌شناسند، اگرچه حدود دو قرن قبل از محمد موسوی، مدیرعامل کارخانه شامپو فیروز زندگی کرده است، ولی حتماً اگر قصه زندگی کودکی این کارآفرین و تلاش مادرش برای خوشحال کردن فرزند معلولش را می‌شنیدید در داستان «لباس پادشاه» اش تغییرات زیادی می‌داد و روایت مادر محمد موسوی را از لباس پادشاه به نگارش درمی‌آورد، لباسی که او دوخت و واقعاً فرزندش با آن در کودکی پادشاهی کرد. داستان این لباس جادویی را در بخش کارآفرین این شماره می‌خوانید.

# مرد جابه‌جایی‌های غول آسا

**لئون آهارونیان در آستانه ۹۰ سالگی همچنان با حضور در شرکت حمل‌ونقل ستی به این مجموعه ۶۰ ساله جان می‌دهد**



می‌کرد و در همین بین هم بود که متوجه سوءاستفاده‌هایی از سوی شرکای پدرنش شد و جلوی آنها را گرفت. او در سال ۱۳۴۷ پس از ۱۲ سال از کار دولتی استعفا داد و به صورت تمام‌وقت در شرکت ستی مشغول به کار شد. در همان سال‌ها قراردادی با شرکت میتسوبیشی بست تا دستگاه‌های گازسوز تولید برق را از بنادر جنوب کشور به محل ساخت نیروگاه انتقال دهند. آنان ۱۳۰۰ کیلومتر مسیر را برای انتقال بار به مناطق شمالی کشور طی می‌کردند و گاهی خود هم رانندگی می‌کرد. شرکت ستی طی قراردادی با شرکت‌های فرانسوی و آلمانی، چهار دستگاه و دو ژنراتور با وزن هریک ۱۴۰ و ۱۱۰ تن خرید تا تجهیزات سد سفیدرود و نیروگاه آبی را از جنوب کشور به منجیل انتقال دهند. این محموله با وزن تریلی و بوزی حدود ۲۵۰ تن می‌شد. شرکت ستی، نخستین شرکت ایرانی حمل و نقل بود که توانست وسایل حمل بارهای سنگین را از یک شرکت فرانسوی خریداری (نقد و وام) و وارد ایران کند. او بعد از انجام پروژه سد سفیدرود همین کار را برای شرکت ایتالیایی سادلمی هم که در جنوب کشور مشغول ساخت سد بود انجام داد. پس از این کارها هنگامی که قرارداد ذوب آهن و کشیدن لوله‌های گاز از جنوب کشور به شوروی امضا شد، یک‌سوم از قرارداد لوله‌کشی به یک شرکت فرانسوی واگذار شد و آنان نیز انتقال ۴۲ هزار تن لوله و ۲۰ هزار تن تجهیزات کارشان را به شرکت ستی سپردند. علاوه بر اینها در آن سال‌ها این شرکت حمل تجهیزات لازم برای راهاندازی نیروگاه ۷۰۰ مگاواتی اهواز (شرکت تکنوپروم روسیه)، تجهیزات پست‌های انتقال برق در غرب کشور (سه شرکت آلمانی) و... را هم برعهده داشتند و در مهم‌ترین قرارداد هم شرکت زمینس آلمان به مدت ۳۵ سال انتقال کلیه محموله‌هایش در ایران را به این شرکت واگذار کرد. شرکت ستی باتوجه به قراردادهای خارجی که در آن سال‌ها موفق به امضا و انجام آنها شد، خیلی زود رشد چشمگیری کرد و طی چند سال ده‌ها تریلی و وسایل حمل کالاهای سنگین خریداری کرد.

## سهام‌های شرکت جابه‌جا شد

هم‌زمان با توسعه و رشد کار شرکت ستی، رومستان پدر همسر لئون آهارونیان که پا به سن گذاشته بود تصمیم گرفت سهامش را بفروشد؛ در آن زمان لئون تنها ۱۱ درصد سهام شرکت را در اختیار داشت و ۲۲ درصد سهم بیشتر خریداری کرد. ۳۴ درصد سهام هم متعلق به مادر همسرش بود و در نهایت ۳۳ درصد دیگر سهام را هم آلفرد آیس که اصالتی لبنانی داشت و صاحب کارخانه سیتروفتن (تولیدکننده ژیان) بود، خریداری کرد. تا آن زمان شرکت ستی دارای ۲۰ دستگاه تریلی بود ولی جاری شدن خون تازه در رگ‌های شرکت باعث شد آنها ۲۰ دستگاه

در سال‌های گذشته در بسیاری از کشورهای جهان عملیات‌های ویژه‌ای برای جابه‌جایی سازه‌های صنعتی، خانه‌های مسکونی بزرگ و... از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر با کیلومترها فاصله صورت گرفته که به «جابه‌جایی‌های غول آسا» مشهور شده است؛ عملیاتی که بدون شک اگر روزی در ایران بخواهد صورت بگیرد باید حتماً به شرکت ستی سپرده شود، شرکت حمل و نقلی که بیش از ۶۰ سال قدمت دارد و بسیاری از پروژه‌های عظیم حمل و نقل تجهیزات را در کشور برعهده داشته است و سال‌های بسیاری است مدیریت آن با لئون آهارونیان است.

او در ۲۶ آبان سال ۱۳۰۹ در روستای هفتون شهرستان سلماس به دنیا آمد. پدرش هنگام اشغال ایران در جنگ جهانی به مراغه رفت و همراه یکی از دوستانش رستورانی در آنجا راهاندازی کرد ولی با تشکیل حکومت خودمختار پیشه‌وری در تبریز (سال ۱۳۲۴) به تهران بازگشت و غذاخوری‌ای در پایتخت باز کرد. لئون و دیگر اعضای خانواده در کار مغازه به او کمک می‌کردند. مادرش در تابستان بستنی درست می‌کرد و مشتری‌های بسیاری داشت. همچنین همراه با دو کارگر دیگر به پخت سوپ و انواع غذاها می‌پرداخت و لئون هم از ۱۵ سالگی موظف بود ساعت شش صبح، مسافتی سه کیلومتری را با دو چرخه به نانواپی برود تا برای ساندویچی پدرش، نان تهیه کند. پدر لئون اهمیت بسیاری به کار می‌داد و دوست داشت فرزندانش از کودکی مسئولیت‌پذیر باشند و از همین رو در تابستان یک رستوران فصلی برای آنها در روستای ییلاقی اوشان راهاندازی می‌کرد. همه اینها باعث شده بود که دوران جوانی لئون ترکیبی از درس، کار، ورزش و شکار باشد. دوچرخه‌سواری ورزش مورد علاقه‌اش در دوره دبیرستان بود. او همچنین از جوانی تا ۸۰ سالگی به شکار می‌رفت و در نهایت کلکسیون بزرگش را به موزه طبیعی ایران هدیه کرد.

لئون آهارونیان پس از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۳۱ در هنرهای عالی (دانشگاه امیرکبیر فعلی) پذیرفته شد. او تا سال ۱۳۳۴ جزو دانشجویان متوسط و غیرسیاسی بود. دوره سه‌ماهه کارورزی را در کارخانه قند شازند کرج گذراند. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تعدادی از آشنایان و دوستان توده‌ای ارمنی او زندانی، تبعید یا کشته شدند. پس از پایان تحصیل با گرفتن کفالت از سربازی معاف شد. در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۳۵ در آزمایشگاه خاک‌شناسی بنگاه مستقل آبیاری وزارت کشاورزی با ماهی ۴۸۰ تومان استخدام شد؛ این آزمایشگاه با همکاری سازمان خواروبار جهانی تأسیس شده بود. در این اداره ۸ کارشناس خارجی کار می‌کردند. آهارونیان در سال ۱۳۳۶ به عنوان معاون این اداره منصوب شد. مهندسان تازه‌استخدام، پس از موفقیت در امتحان زبان با خرج سازمان فائو به مدت یک سال برای تکمیل تخصص به آمریکا یا هلند فرستاده می‌شدند. او همراه با سه ایرانی دیگر در اواخر سال ۱۳۳۹ به مرکز فائو در رم و پس از چند روز به مرکز پژوهش کشاورزی در شهر دانشگاهی واگینگن هلند رفت. آن زمان دولت هلند ماهی ۵۰۰ فلورین (واحد پول آن زمان هلند) به دانشجویان پرداخت می‌کرد. او پس از دو ماه خانواده‌اش را به هلند منتقل کرد و آنها در یکی از روستاهای نزدیک دانشگاه مستقر شدند. البته اقامت خانواده در این کشور چندان طول نکشید زیرا یک سال پس از دوره آموزش او به ایران بازگشت.

او در سال ۱۳۳۵ ازدواج کرد، همسرش بلا در شرکت حمل و نقل ستی که متعلق به پدرش بود کار می‌کرد. ابل رومستان مرد اهل کار و صنعت بود، او علاوه بر شرکت حمل و نقل یک معدن سرب، یک هتل به نام ریتس، شرکت فروش بلیت هواپیما و ترخیص کالا از گمرک داشت و در اداره این مجموعه‌ها از کمک خانواده‌اش بسیار بهره می‌برد. در این سال‌ها لئون علاوه بر کار در اداره، با تأسیس یک آزمایشگاه کوچک، به دنبال درآمد اضافی بود. او یکی از اتاق‌های خانه‌شان را به آزمایشگاه تبدیل کرد و مدت چندانی طول نکشید که توانست مشتری‌های زیادی پیدا کند و درآمدش چند برابر حقوق کار اداری‌اش شود. همچنین در کنار همه این فعالیت‌ها پدر همسرش از او خواسته بود تا برای کمک به اداره شرکت‌های خانوادگی به آنها بپیوندد. آهارونیان در سال ۱۳۴۱ به درخواست او ابتدا عصرها در این مجموعه فعال شد و حساب‌های مالی را رسیدگی



شرکت سنی نخستین شرکت ایرانی حمل و نقل بود که توانست وسایل حمل بارهای سنگین را از یک شرکت فرانسوی خریداری (نقد و وام) و وارد ایران کند.

ایران و ارمنستان و از همه مهم‌تر برقراری ارتباط بین مقام‌های دولتی، امنیتی و مذهبی ایران و ارمنستان از جمله کارهایی بود که لئون آهارونیان برای دوستی و نزدیکی بیشتر مردم و دولت‌های ایران و ارمنستان انجام داد. در سال‌های گذشته در بسیاری از ارتباط‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و... بین مقام‌های دولتی و خصوصی ارمنستان با ایران و برعکس، حضور آهارونیان چشمگیر و زمینه‌ساز بوده است.

البته با وجود همه این فعالیت‌های خیرخواهانه و مسئولیت اجتماعی آهارونیان هیچ‌گاه از فعالیت‌های اقتصادی و ادامه فعالیت‌های شرکت سنی دست نکشید. او در سال ۱۳۷۲ اقدام به خرید هتلی در منطقه جلفا کرد تا بتواند بعد از اجرای پروژه انتقال سوخت بین ایران و ارمنستان به رانندگان سرویس ارائه دهد. او با دریافت وام اقدام به بازسازی هتل کرد ولی با متوقف شدن پروژه دولتی انتقال سوخت، عملاً به دلیل کاهش تقاضا آهارونیان هم مجبور به فروش هتل شد. او علاوه بر ایران در ارمنستان هم فعالیت‌های اقتصادی انجام داد؛ برای نمونه شرکت سنی در سال ۱۳۷۲ شعبه‌ای در این کشور تأسیس کرد که با ۱۲ پرسنل در بخش فروش بلیت هوایی، حمل و نقل بین‌المللی و گردشگری فعالیت داشت. آهارونیان در سال ۱۳۸۲ در کارخانه آر-آل ارمنستان که تولیدکننده پروفیل آلومینیوم بود سرمایه‌گذاری کرد. همچنین خرید ۱۴ هزار و ۴۰۰ متر مربع زمین و ساخت ۱۰۴ دستگاه آپارتمان، همراه با فروشگاه، داروخانه، مدرسه، استخر و... از سرمایه‌گذاری‌های لئون آهارونیان و شریکش در ارمنستان بود. او هم‌اکنون با وجود اینکه در آستانه ۹۰ سالگی قرار دارد همچنان پرکار و فعال است و شرکت سنی نیز با قوت بسیار پابرجاست. اگر سنی به سایت این شرکت بزنید متوجه می‌شوید که آنها در حوزه‌های باربری، حمل تجهیزات سنگین، حمل و نقل دریایی، بسته‌بندی و ترخیص کالا فعالیت می‌کنند و یک شرکت مسافرتی و گردشگری هم دارند. علاوه بر اینها شرکت سنی دارای دو زیرمجموعه با عنوان‌های شرکت کیمیا کیش و شرکت فسن فسن است که با همکاری شرکت‌های خارجی تأسیس شده‌اند. شرکت کیمیا کیش در سال ۲۰۰۰ توسط شرکت‌های سنی و بوربن فرانسه راه‌اندازی شد و در حوزه حمل دریایی و چارتر کشتی‌های مدرن فعالیت دارد. همچنین شرکت فسن فسن با مشارکت سنی و شرکت ایتالیایی فاجیولی شکل گرفته است و در زمینه حمل محمولات سنگین توسط واگن‌های ریلی مخصوص فعال است، واگن‌هایی که قادر به حمل اقلامی به وزن حداکثر ۲۵۰ تن هستند.

آهارونیان در کتابی دوجلدی با عنوان «روزهایی از زندگی طوفانی من» که به قلم خود او نوشته شده، اقدام به نگارش شرح حال و بیش از ۶ دهه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌اش کرده است. او در پایان این کتاب نوشته: «امیدوارم بازخوانی سرگذشت من و امثال من که جز به راستی و درستی و کار و تلاش چیز دیگری را در نداشته و مومنانه و متعهدانه بر حسب توان خویش در راستای ارتقا و اعتلای صنعت حمل و نقل و همچنین توسعه پایدار کشور کوشیده‌ام تا بتوانم الگویی برای جوانان با استعداد و پرتلاش این مرز و بوم باشم؛ ان‌شاءالله...»

جدید تریلی و ۴۰ دستگاه کامیون خریداری کنند. آیهه در سال‌های بعد از انقلاب سهام خود را به برادر همسرش کوریون نرسان فروخت و باتوجه به اینکه او هم به اروپا رفت سهامش در اختیار دولت قرار گرفت و دولت هم در سال ۱۳۶۸ آن را به آلفرد مهرلیان فروخت.

در سال‌هایی که شرکت سنی قراردادهای خارجی و داخلی بسیار بسته بود در برخی از نقاط مرزی کشور برای تخلیه و بارگیری ساختمان‌هایی راه‌اندازی و زمین‌هایی خریداری کردند، به عنوان نمونه در خرمشهر زمینی به مساحت ۱۵۰ هزار متر مربع خریداری و در شهر مرزی جلفا و اهواز دفتر تأسیس کردند. آنها برای توسعه کارهایشان توانستند از فرانسه یک میلیون دلار (با بازپرداخت سه‌ساله) دریافت و تجهیزات به‌روزی از جمله بوزی خریداری کنند. در سال ۱۳۵۴ بین ایران و شوروی قراردادی منعقد شد که براساس آن، شوروی متعهد شد، ۵ سیلوی ۶۰ هزار تنی غله برای ایران بسازد. کار انتقال سیمان و تجهیزات به شهرهای مورد نظر به شرکت سنی واگذار شد. همچنین به پیشنهاد شرکت تکنوکروم روسیه شرکت جدیدی با عنوان آیساب برای انجام پروژه نیروگاه ۸۰۰ مگاواتی اصفهان راه‌اندازی شد که ۲۵ درصد سهام آن نیز به لئون آهارونیان واگذار شد. علاوه بر اینها او از سهام‌داران و اعضای هیئت مدیره شرکت مهندسی گارنیران بود این شرکت در اواسط دهه ۵۰ در منطقه لوانس ۳۵۰ هزار متر زمین برای ساخت ویلا خریداری کرد. در مناقصه بین‌المللی، یک شرکت شهرسازی آلمانی برای اجرای این طرح برنده شد ولی با پیروزی انقلاب پروژه متوقف شد و با مصوبه دولت در سال‌های اول دهه ۶۰ بخشی از آن، جزو زمین‌های موات شد ولی مدیران شرکت مدرکی برای مقابله نداشتند. آنها پس از ۲۰ سال مراجعه به دادگاه، توانستند سند مالکیت خود را بگیرند.

#### حضور در جبهه‌های جنگ تحمیلی

با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی یکی از نیازهای اساسی کشور جابه‌جایی تجهیزات نظامی و... به مناطق جنگی بود و بخشی از این کار را به صورت رایگان شرکت سنی برعهده گرفت. اعطای کامیون‌ها و تریلرهای شرکت برای انتقال تجهیزات سنگین نظامی مانند تانک، هاور کرافت و... به مناطق مختلف جنگی بخشی از خدمات این شرکت به جبهه‌های نبرد بود. لئون آهارونیان در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب باتوجه به موقعیت اقتصادی و حضور در شورای خلیفه‌گری ارمنه (از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ عضو شورای بود)، فعالیت‌های اجتماعی و صنفی خود را هم گسترش داد. او در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴ برای دو دوره ریاست سندیکای شرکت‌های بین‌المللی حمل و نقل را برعهده داشت و فعالیت‌های خیریه بسیاری در حوزه‌های آموزشی، بهداشتی و... انجام داد. او به یاد مادرش در محله مجیدیه تهران کودکانی ساخت و در سال ۱۳۷۲ آن را افتتاح کرد. همچنین تشکیل اتاق بازرگانی مشترک ایران و ارمنستان (۱۳۷۲)، برقراری اولین خطوط هوایی بین ایران و ارمنستان (۱۳۶۹)، برگزاری نمایشگاه‌های مرتبط بین



لئون آهارونیان هم‌اکنون با وجود اینکه در آستانه ۹۰ سالگی قرار دارد همچنان پرکار و فعال است و شرکت حمل و نقل سنی نیز با قوت بسیار پابرجاست.



# حضور استارت آپ کشاورزان زعفران کار

**محمد موسوی** مدیرعامل کارخانه فیروز، کارآفرینی است که ثابت کرد معلولیت محدودیت نیست



«زندگی مسیر پرپیچ و خمی است، پر از موانعی که سد راه می شوند. بهانه هایی برای بازگو کردن خاطرات تلخ، شکست های زندگی، اما همین قصه ها با به وجود آمدن شریاطی، زمینه ساز موفقیت های بزرگ می شوند.» محمد موسوی مدیرعامل کارخانه تولید لوازم آرایشی و بهداشتی فیروز با وجود اینکه ۶۲ سال است روی ویلچر زندگی می کند ولی معلولیت را محرومیت و ناتوانی نمی داند بلکه معتقد است سال ها «فرصت اندیشیدن و مدیریت کردن» داشته است.

او در سال ۱۳۳۳ در خانواده ای مذهبی در قزوین به دنیا آمد و پسر پنجم خانواده بود. پدرش سید قوام، از معتمدان شهر بود و در خیابان عبید زاکانی مغازه علافی (خواربارفروشی عمده) داشت و به عنوان امین روستاییان محصولات آنها را به فروش می گذاشت. مادرش هم خانه داری می کرد و در تربیت فرزندان نقشی اساسی داشت، اگر چه در ۹ سالگی محمد موسوی درگذشت ولی کارهایی برای او کرد که در شکل گیری شخصیت و آینده اش بسیار چشمگیر بود. محمد موسوی در دهه ۳۰ که هنوز فلج اطفال در کشور مهار نشده بود در ۲ سالگی دچار این بیماری و از دو پا فلج شد. در خاطراتش تعریف کرده است که مادرش برای او گفته بود تازه راه می رفته که دچار بیماری و فلج اطفال شد. کودکی سن بازی و جنب و جوش است و وقتی در خانواده ای بزرگ شوید که چهار برادر بزرگ دیگر داشته باشید ولی از دو پا نتوانید حرکت کنید و شیطنت داشته باشید، بیش از هر کسی دل مادر است که به درد می آید. «وقتی مادرم دید که نمی توانم با پیچها بازی کنم و حرکت و جنب و جوش داشته باشم، برای من لباسی طراحی کرد و دوخت که به لباس پادشاهان شباهت داشت و به من می گفت تو پادشاه پیچها هستی، تو باید بازی پیچها را تماشا کنی، تو بنشین، فکر کن و بگذار آنها عمل کنند. چنین برخوردهایی باعث شد در کودکی هرگز احساس ناتوانی نکنم و آرام آرام کنترل بخشی از اعضای بدن خود را به دست گرفتم و احساس کردم مثل هم سن و سالانم باید به مدرسه بروم و زندگی کنم. مادرم با درایت ذاتی و خدادادی اش باعث شد تا مسیر زندگی من جهت صحیح و عاقلانه ای را بیابد. مسیری که شاید اولین جرقه های مثبت زندگی را برایم رقم زد.»

البته در آن سال ها (که همچنان هم تا حدود زیادی در بخشی از جامعه این نگاه وجود دارد) محمد موسوی متوجه شد که به جز اعضای خانواده اش، کمتر کسی به او باور دارد و این موضوع برایش دردآورتر از خود بیماری بوده است. تا جایی که حتی یک سال دیرتر مسئولان مدرسه حاضر به ثبت نامش شدند. او در خاطراتش گفته است: «دردی را تجربه می کردم که بسیار خطرناک تر از درد بی تحرکی پاهایم بود. یک بار وقتی مدیر مدرسه با برادرم صحبت می کرد، با گوش هایم شنیدم که می گفت آقا سید قوام این بچه که یک تکه گوشت است و نمی تواند خودش را حتی نگه دارد، برای چه می آوریدش مدرسه؟ درس می خواند که چه کار کند، این بچه شما و چند برادر دارد، بگذارید در خانه باشد و در آینده هم هر کدام یک لقمه غذا به او بدهید سیر می شود. برادرم

بعد از این حرفها مخالفت کرد. همیشه اعضای خانواده و به خصوص برادرم با وجود معلولیتم زیر بار نمی رفتند که من تحصیل را کنار بگذارم و می گفت که تحصیل حق تو است و بر این موضوع پافشاری می کرد و به من برای ادامه تحصیل امید می داد. اما خب برخوردها در خارج خانه خیلی متضاد بود و همیشه افراد به من حس ناتوانی می دادند. هیچ گاه حرفهای مدیر مدرسه را فراموش نکردم و بدترین لحظه های کودکی ام رنگ تفریح های مدرسه بود که برایم طولانی می گذشت و با شنیدن همه بچه ها سیری می شد.»

محمد موسوی در دوران ابتدایی و راهنمایی همیشه شاگرد اول مدرسه بود ولی با رسیدن به دوران بلوغ در دبیرستان و در سال آخر پیش از گرفتن دیپلم با افسردگی روبه رو و سه سال پشت سر هم مرود شد. البته این اتفاقات هم باعث نشد تا خانواده اش از ادامه تحصیل او منصرف شوند. خودش درباره آن سال ها و مهم ترین پرسش ذهنش که «چرا باید فلج می شدم؟» گفته است: «در اوج بلوغ و جوانی روزها و ساعت ها گوشه ای می نشستم و با خود فکر می کردم. دلم می خواست پایه پای جوانان، ورزش کنم و تیپ بزنم و جوانی کنم، اما معلولیت برایم محدودیت را به ارمغان آورده بود. راه رفتنم راه رفتن معمولی نبود. نمی توانستم خودم را مطرح کنم. همیشه به این فکر می کردم که حالا اگر درس هم خواندم فرض بر اینکه به مرتبه بالایی هم رسیدم و وضعیت مالی خوبی هم داشتم اما وقتی نتوانم از پله های هواپیمای شخصی خودم بالا بروم و با این جسم ناتوان نتوانم از موهبت ها و امکانات مادی استفاده کنم، زندگی چه معنایی دارد؟ اینجا بود که حس انزوا و افسردگی به انسان پرشر و شوری چون من غلبه می کرد و اگر خانواده و اطرافیانم نبودند، معلوم نبود قصه افسردگی ام از کجا سر درمی آورد؟ تا اینکه با مطالعه کتاب های شهید مطهری و دکتر علی شریعتی، با فضاهای جدید فکری آشنا شده و متوجه شدم همه جوانب زندگی را نباید مادی ارزیابی کرد. فهمیدم که انسان جایگاه خاصی در آفرینش دارد و اشرف مخلوقات است و این گونه بود که رسالت و جایگاه خودم را در جامعه پیدا کردم و پی بردم چقدر انسان ها می توانند در جامعه مفید و موثر باشند، حتی اگر معلول باشند. سال های

از سال ۱۳۸۰ با رویکرد اجتماعی در زمینه کارآفرینی به این فکر افتادیم که به جای استفاده از ماشین آلات صنعتی از نیروی انسانی بیشتری بهره ببریم و در اقدامی تصمیم گرفتیم سهم زیادی از مشاغل را در مجموعه به افرادی که دارای معلولیت هایی هستند، بدهیم

محمد موسوی در کنار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی که در چهارمین دهه زندگی‌اش انجام می‌داد، همیشه به دنبال موقعیتی بود تا به قول خودش کار بزرگی انجام دهد و این اتفاق در نهایت در سال ۱۳۷۹ با حضور او در مزایده خرید کارخانه‌ای رخ داد که مسیر زندگی‌اش و بسیاری از معلولان دیگر را حتی تغییر داد؛ کارخانه تولید محصولات آرایشی و بهداشتی «فیروز».

حتی تغییر داد. کارخانه تولید محصولات آرایشی و بهداشتی «فیروز» که توسط بنیاد مستضعفان بعد از پیروزی انقلاب مصادره شده بود و او در مزایده موفق شد آن را خریداری کند. «فیروز» ابتدا سال ۱۳۵۳ تأسیس شده بود. آن زمان اسمش شرکت جانشون اند جانشون ایران بود که ۴۹ درصد برای جانشون امریکا و ۵۱ درصد برای سرمایه‌داران ایرانی بود. پس از انقلاب این شرکت در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و بنیاد آن را سال ۱۳۷۹ به مزایده گذاشت. من و اعضای گروه مدیران در مزایده شرکت و کارخانه را خریداری کردیم. پس از آن به مرور سهام دیگر عزیزان و سهام گروه مدیران را خریداری کردم و در حال حاضر نیز سهام دار عمده این شرکت هستم و سال‌هاست که مدیرعامل فیروزم. در این سال‌ها با تلاش فراوان و لطف خدا توانستیم این مجموعه را به نقطه‌ای برسانیم که از ۵ قلم کالا در حال حاضر ۱۱۰ نوع محصول تولید می‌کند و حدود هزار نفر در آن مشغول به کار هستند.

البته راهاندازی دوباره این کارخانه نقطه عطف اصلی زندگی‌اش نبود بلکه رویکردش به کار و استفاده از نیروهایی که همچون خودش معلولیت داشتند، کار بزرگی بود که رقم زد و آن از نگاه ویژه‌اش به نقش نیروی انسانی نشئت می‌گرفت. «در شرایط سخت کنونی که ایجاد شغل در کشور ما جهاد تلقی می‌شود، من و تیم تخصصی‌مان در شرکت فیروز با مشاوره مسئولان کانون توانا از سال ۱۳۸۰ با رویکرد اجتماعی در زمینه کارآفرینی و اشتغال‌زایی به این فکر افتادیم که به جای استفاده از ماشین‌آلات صنعتی از نیروی انسانی بیشتری بهره ببریم و بدون حمایت خاص از سوی دولت و... در اقدامی تصمیم گرفتیم سهم زیادی از مشاغل را در مجموعه به افرادی که دارای معلولیت‌های نابینایی، ناشنوایی و حرکتی هستند، بدهیم و آنها را در خطوط تولید مشغول کنیم.»

محمد موسوی می‌گوید مدیر کسی است که بلداند «شغلش معنای گدایی دارد». «مدیر باید گدای مشاوره، علم و تخصص باشد نه اینکه برای دریافت مبلغی دست گدایی دراز کند. از آنجایی که خودم فاقد تخصص صنعتی و اقتصادی بودم، تمام سعی‌ام را کرده‌ام و همیشه از متخصصان و کارآمدترین انسان‌ها مشاوره می‌گیرم و سپس با برنامه‌ریزی درست، بهترین مدیریت راهبردی را تلاش می‌کنم انجام دهم. مدیر کسی است که افق، استراتژی‌ها و اهداف را ترسیم می‌کند و برای رسیدن به اهداف برنامه‌ریزی می‌کند و در برنامه‌های خود از سرمایه و تخصص به بهترین وجه ممکن استفاده می‌کند. همواره در مدیریت، خدا را ناظر می‌بینم و در مورد کارکنانم نیز به عدالت رفتار می‌کنم، با آنها بحث مدیر و کارمندی ندارم، همیشه با آنها دوست هستم و همین باعث شده کارکنان هم با تمام وجود خودشان را در اختیار تشکیلات بگذارند.» ■

مدیر کسی است که  
افق، استراتژی‌ها  
و اهداف را ترسیم  
می‌کند و برای  
رسیدن به اهداف  
برنامه‌ریزی  
می‌کند و در  
برنامه‌های  
خود از سرمایه  
و تخصص به  
بهترین وجه ممکن  
استفاده می‌کند

نزدیک انقلاب بود و فضای سیاسی، من را به خواندن کتاب‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی تشویق می‌کرد و توانستم جایگاه خود را پیدا کنم و فهمیدم که زندگی تمام نمی‌شود.

محمد موسوی در سال ۱۳۵۵ بعد از گرفتن دیپلم تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل در رشته پزشکی به امریکا برود و با پایان تحصیل به ایران بازگردد و در مناطق محروم استان قزوین مطبعی دایر و به مردم کمک کند. البته حضورش در امریکا فرصتی برایش شد تا با دانشجویان ایرانی که فعالیت‌های سیاسی ضد رژیم شاهنشاهی داشتند همراه شود و حتی با شدت گرفتن مبارزات در داخل کشور تابستان سال ۱۳۵۷ به ایران بازگردد. «به ایران آمدم ولی با توجه به شرایط و مشکلات جسمی که داشتم، نتوانستم کمک زیادی کنم و در شهریورماه همان سال به امریکا برگشتم. پس از انقلاب در سال ۱۳۵۸ به ایران آمدم و خواستم ادامه تحصیل دهم که دانشگاه‌ها به واسطه انقلاب فرهنگی بسته شد. به این نتیجه رسیدم که تنها پزشک شدن کافی نیست و اگر بتوانم فعال اجتماعی و سیاسی شوم، جامعه را نیز می‌توانم درمان کنم. مدتی نگذشت که جنگ تحمیلی شروع شد و در این راستا طرحی ارائه دادم و شروع به بازسازی مناطق صنعتی شهر قزوین کردم و در نهادهایی مثل کمیته امداد امام خمینی استان سیستان و بلوچستان فعال شدم.»

او در سال ۱۳۶۰ و پس از قرار بنی‌صدر فرمانده سپاه پاسداران شهر صنعتی البرز شد و چون محل خدمت و زندگی‌اش در شهر صنعتی البرز مستقر بود، بالطبع با صنعت و صنعتگران آشنا شد و از آنجا تصمیم گرفت وارد فعالیت‌های اقتصادی شود و زمینه کارآفرینی و فعالیت‌های اجتماعی را برای خودش فراهم کند. او در سال ۱۳۶۵ مدیریت شرکتی ورشکسته در زمینه خانه‌سازی را در شهرک صنعتی البرز برعهده گرفت و فعالیت اقتصادی خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۷۳ هم گروهی را به نام «شرکت گروه مدیران البرز» با مشارکت ۷۰ نفر از مدیران شرکت صنعتی البرز تأسیس کرد. همچنین در این سال او پایه‌گذار انجمنی شد که خودش می‌گوید یکی از «قاطع عطف زندگی‌اش» بوده است: «کانون معلولین توانا». کانونی که قصه‌اش از اینجا شروع شد: «چند نفر از معلولان که در قزوین با هم ورزش می‌کردند، تصمیم گرفته بودند یک تشکل ویژه معلولان راهاندازی کنند. آنها شنیده بودند در تهران جامعه معلولین وجود دارد و می‌خواستند شعبه‌ای را در قزوین هم افتتاح کنند. وقتی برای مشاوره به من مراجعه کردند خاطرم هست حدود ۲ ساعتی برایشان صحبت کردم و به آنها گفتم: از نوجوانی دوست داشتم کاری استثنایی برای معلولان انجام دهم. دوست نداشتم فقط کمک بلاعوض جمع کنیم تا شکمشان سیر شود، بلکه می‌خواستیم معلول را بازسازی کنیم و کرامت و عزتش را حفظ کنیم تا در جامعه به عنوان گدا معرفی نشود. می‌خواستیم مدافع حقوق اجتماعی معلولین باشیم. گفتم اگر می‌خواهید شعبه انجمن تهران را بنزید یعنی باید کمک بلاعوض جمع‌آوری کنید و تشکیلات را بگردانید و خدمات بدهید؛ نفس عملتان حس ناتوانی به معلول می‌دهد. در واقع در قالب یک NGO می‌خواهید همان کار گدایی را انجام دهید. شما باید کار آموزشی کنید. کامپیوتر، هنرهای دستی و مهارت به آنها بیاموزید. مگر معلولیت یک محدودیت جسمی نیست، چرا شما عنوان می‌کنید که ما ناتوانیم؟ خلاصه اینکه تصمیم به تأسیس کانون معلولین توانا گرفتیم.»

#### راهاندازی کارخانه فیروز

محمد موسوی در کنار فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی که در چهارمین دهه زندگی‌اش انجام می‌داد، همیشه به دنبال موقعیتی بود تا به قول خودش کار بزرگی انجام دهد و این اتفاق در نهایت در سال ۱۳۷۹ با حضور او در مزایده خرید کارخانه‌ای رخ داد که مسیر زندگی‌اش و بسیاری از معلولان دیگر را



# از چاپ آگهی در روزنامه تا دوخت لباس

نگاهی به زندگی **محمد اعتماد**، مدیرعامل پوشاک ماکسیم و ۷ دهه فعالیت‌های اقتصادی



«یک مشتری راضی همیشه ۲۰ نفر را با خودش می‌آورد و یک مشتری ناراضی ۸۰ نفر را با خودش می‌برد.» این مهم‌ترین شعار است که محمد اعتماد در زندگی کاری‌اش برای جذب مشتری دارد؛ کارآفرینی که از کودکی کار را شروع کرد و حالا با گذشت بیش از ۸ دهه از زندگی و ۷ دهه از فعالیت‌های کاری می‌گوید باید مشتری را راضی نگه داشت.

او ۱۱ شهریورماه سال ۱۳۱۵ به دنیا آمد. پدرش حاج محمدکاظم اعتماد شوشتری از کشاورزان و بازرگانان خوزستان بود. نام فامیلی‌شان در ابتدا چیت‌ساز بود که پدرش به دلیل تشابه به شغل چیت‌سازی آن را به اعتماد تغییر داد. پدرش بین اهواز و شوشتر در منطقه ویس که بسیار خوش آب و هوا بود و سرچشمه رود کارون آنجا قرار داشت مزارع و باغ‌های بسیاری داشت و کارگران بسیاری را استخدام کرده بود. او سال‌های دوران کودکی را در شهر اهواز و در خانه‌ای

دوطبقه که در خیابان فردوسی، چهارراه و کیلی قرار داشت، گذراند. خانواده او مذهبی بودند و پدرش خانه‌ای را برای زندگی‌شان انتخاب کرده بود که پنجره‌هایش رو به مسجد باز می‌شد. او در کتاب خاطراتش که دانشگاه علم و صنعت منتشر کرده است، گفته: «پدرم همیشه دوست داشت که نماز را به جماعت بخوانیم اما دوست نداشت که خانم‌ها به مسجد بروند به همین دلیل پنجره‌ای رو به مسجد باز کرده بود که مادر می‌توانست صدای اذان را بشنود و نماز بخواند. اگر همین امروز هم به شهر اهواز و چهارراه و کیلی بروید می‌توانید حوزه علمیه و مسجد را ببینید که هنوز پابرجاست. در زمان جنگ تحمیلی خانه ما به طور کلی ویران شد.»

البته محمد اعتماد و خانواده‌اش سال‌ها پیش از شروع جنگ و بعد از اینکه پدرش حاج محمدکاظم اعتماد چند سال قبل از انقلاب در نجف اشرف دار فانی را وداع گفت، از اهواز به تهران مهاجرت کردند. «من به غیر از خودم یک خواهر و دو برادر بزرگتر هم داشتم. خواهرم که از همه بزرگ‌تر بود همراه شوهرش در تهران زندگی می‌کرد؛ بعد از فوت پدر، مادر ماندن در اهواز را صلاح ندید و همین شد که خانه و زندگی را فروخت و همگی به تهران نقل مکان کردیم. آن زمان من ۱۲ ساله بودم.»

با مهاجرت خانواده اعتماد به تهران وظیفه تامین دخل و خرج خانواده به عهده سه برادر از جمله محمد اعتماد گذاشته شد. آنها، هم درس می‌خواندند و هم کار می‌کردند. محمد اعتماد دوران دبستان را در مدرسه‌ای در خیابان ری، خیابان آب منگل پشت سر گذاشت و دوران دبیرستان هم در مدرسه شبانه دکتر قریب تحصیل کرد. «روزها را کار می‌کردم و شب‌ها درس می‌خواندم و در امتحانات هم به صورت متفرقه شرکت می‌کردم. برای چرخاندن چرخ‌های زندگی مجبور به کار کردن بودم و از طرفی هم علاقه بسیاری به درس خواندن داشتم. من ادبیات را خیلی دوست داشتم و همیشه از این درس نمره‌های خیلی خوبی می‌گرفتم. پدرم وصیت کرده بود که هیچ‌گاه وارد کار سیاسی نشوید و برای دولت هم کار نکنید اما برادرهایم هردو وارد کار بانکی شدند و البته به رتبه‌های خیلی بالایی مدیریتی هم رسیدند ولی من دوست داشتم به وصیت پدرم عمل کنم و همین شد که بعد از گرفتن سیکل به دنبال پیدا کردن کاری

مناسب افتادم.»

برادر محمد که مدیر یکی از بانک‌ها بود او را به مدیرعامل یک شرکت تولید فرش معرفی کرد و او هم پس از یک مصاحبه کاری محمد اعتماد را به عنوان انباردار پذیرفت و به این صورت اولین کار جدی زندگی‌اش را شروع کرد. البته حضور او در این شغل چندان ماندگار نشد زیرا بعد از مدتی از سوی یک از افرادی که به این شرکت رفت و آمد داشت با پیشنهاد وسوسه‌کننده‌ای روبه‌رو شد و در نهایت به کار جدیدی مشغول شد که مسیر زندگی‌اش را برای سال‌های بسیاری تعیین کرد و باعث شد تا سرمایه مناسبی بتواند جمع‌آوری کند.

## ورود به روزنامه و تبلیغات

«مدتی بود که حس می‌کردم شخصی به نام حسین قریشی که در روزنامه کیهان کار می‌کرد من را زیر نظر دارد. روزی پیشم آمد و گفت: تو چقدر در اینجا حقوق می‌گیری؟ گفتم: چیزی در حدود صد و پنجاه تومن. بی‌معطلی گفت: می‌آی روزنامه کیهان با حقوق سیصد تومن کار کنی؟ گفتم البته که می‌آیم و این گونه شد که با او وارد بخش آگهی‌های روزنامه کیهان شدم.»

محمد اعتماد شور و علاقه بسیاری به کار در بخش آگهی‌های روزنامه نشان داد و تلاش کرد تا ایده‌های جدیدی را با خود به روزنامه ببرد و بتواند علاوه بر اینکه به بخش آگهی‌ها سامان دهد، درآمد روزنامه را هم زیاد کند. «آن زمان همه آگهی‌ها در صفحات مختلف پراکنده بودند و فکر کردم چه خوب می‌شود اگر تمام این آگهی‌ها در یک صفحه متمرکز شود و روزنامه صفحه آگهی‌ها داشته باشد. از طرف دیگر تمام آگهی‌ها برای تهران بود و از شهرستان‌ها کسی آگهی نمی‌داد. جوان بودم و عاشق کار و اینکه سری توی سرها دربیایم؛ برای همین نزد مدیر روزنامه رفتم و پیشنهاد دادم که تمام آگهی‌ها را در یک صفحه جمع کنند. او سردبیر را که آدم خیلی مهمی بود به آنجا دعوت کرد و پیشنهادم را در میان گذاشتم. بعد هم او خندید و چند لیچار گفت و رفت ولی من به روی خودم نیاوردم و به مدیر روزنامه گفتم حالا مصمم هستم که حتما این کار را انجام بدهم و آگهی برای یک صفحه جمع کنم و خبرش را ده روز دیگر به شما می‌دهم. همان روز از دفتر روزنامه که در کوچه نکیس بود (محل ساختمان فعلی) تا میدان فردوسی پیاده رفتم و در مورد آگهی دادن و فواید آن در روزنامه به فروشگاه‌های مختلف توضیح دادم و توانستم کلی آگهی بگیرم. یادم هست ۱۴ روز بعد مدیر روزنامه من را خواست و پرسید پس آگهی‌ها و صفحه آگهی چی شد؟ و من که دستم پر بود جواب دادم همه آگهی‌ها آماده است و تا یک ماه تمام آگهی شما را گارانتی می‌کنم.»

محمد اعتماد باتوجه به انرژی‌ای که برای کار می‌گذاشت و استفاده از خلاقیتش در کار تبلیغات خیلی زود پیشرفت کرد تا جایی که در کنار کار در روزنامه کیهان به همراه آقای قریشی که راه را برای حضورش در روزنامه فراهم کرده بود شرکتی به نام مودت را تأسیس کردند؛ البته این شراکت باتوجه به سهم اندکی که قریشی به محمد اعتماد داده بود (۳۰ درصد که بعد به ۵۰ درصد افزایش یافت) چندان پربرجا نماند و باعث شد که محمد اعتماد به فکر راه‌اندازی شرکت خودش بیفتد. «شرکت تبلیغات کسری را درست زمانی که ۲۳ ساله بودم راه‌اندازی کردم، آن زمان تقریباً ۱۵ سال بعد از ورود به روزنامه

موفقیت برند  
ماکسیم دلایل  
متفاوتی دارد  
که شاید یکی از  
مهم‌ترین آنها  
شناخت تبلیغات از  
سوی ما بود. برای  
محصولاتمان  
در جراید و  
رادیو تلویزیون  
آگهی می‌دادیم و  
به همین علت هم  
مشتریان بسیاری  
پیدا کردیم



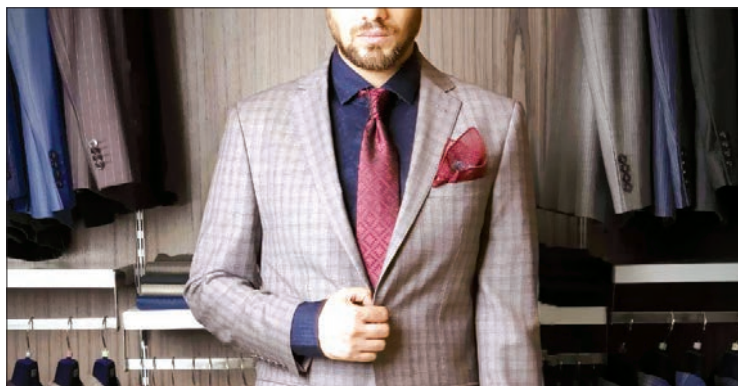
**محمد اعتماد:** «در آبان‌ماه سال ۱۳۵۸ با مشارکت آقای احمد عبدلی شرکتی را با هدف تولید پوشاک با نام ایران بونایند و با برند ماکسیم راه‌اندازی کردیم. البته اول وارد کار تریکوبافی شدیم ولی مدتی نگذشت که سراغ تولید پیراهن مردانه، شلوار، کت و لباس زنانه هم رفتیم.»

## عصای سفید

محمد اعتماد چند سالی است که در کنار تولید و فعالیت‌های صنعتی در امور خیریه هم فعال است. او مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره و هیئت امنای موسسه خیریه عصای سفید است. موسسه‌ای خیریه که شعارش این است: «هیچ چیز اتفاقی، اتفاق نمی‌افتد و حتماً دلیلی برای آن وجود دارد. موسس این خیریه محمدرضا نامنی بود که پس از مرگ وصیت کرد مسئولیت این خیریه برعهده محمد اعتماد قرار گیرد و حالا او بیش از ۱۵ سال است که در این حوزه فعالیت و به نایبانیان خدمات ارائه می‌کند. موسسه عصای سفید خیریه‌ای است که به نایبانیان از دوران ابتدایی تا دانشگاه خدمات رایگان ارائه می‌دهد.

پوشاک تهران و اتحادیه کشوری پوشاک و فروشگاه‌های زنجیره‌ای است. برای محمد اعتماد همیشه مشتری‌مداری حرف اول و اصلی را در زندگی کاری‌اش زده است. «روزی دیدم یک مشتری پیش من آمد و از کیسه، کتی مجال‌شده را درآورد و گفت من اشتباه کرده‌ام و کت را در ماشین لباس‌شویی انداخته و شستم. به کت نگاهی کردم و گفتم از محصولات ماست که ۸ سال پیش تولید شده و حالا نیاز به عوض کردن آستر و تعمیرات دیگر دارد. آن را به یکی از کارکنان برای تعمیر سپردم و پس از یکی دو روز کت آماده شد و آن را به مشتری تحویل دادم. آن فرد می‌خواست پول بدهد که قبول نکردم و با تعجب چربی کار را پرسید و من پاسخ دادم که به خاطر احترامی که برای مشتری قایل هستم، آن را مجدداً درست کردیم و او با رضایت بسیار زیادی از پیش ما رفت.»

محمد اعتماد معتقد است رسیدن به هدف در زندگی تنها با کار، کار و کار همراه با پشتکار و صداقت ممکن است و امکان ندارد فردی این خصایص را داشته باشد و در کارش موفق نشود. او می‌گوید با پشت میز نشستن هرگز هیچ جوانی به موفقیت نمی‌رسد و خود او با وجود اینکه دفتر کار زیبایی دارد، همیشه علاقه‌مند است که بیشتر در محیط اجرایی حضور داشته باشد. «در ۲۲ سال گذشته ۱۴ بار تحت عمل جراحی قرار گرفته‌ام که دو عمل مربوط به بیماری سرطان و قلب بوده است و با وجود این، روزی ۱۲ ساعت کار می‌کنم و بیشتر روزها صبحانه را در محل کار صرف می‌کنم. حتی عصر پنج‌شنبه‌ها که تعطیل هستم انگار چیزی را گم کرده‌ام. در این روزگار که اکثر جوان‌ها کار نمی‌کنند و تن به کار نمی‌دهند معتقدم اگر کسی واقعا جویای کار باشد و بخواهد کار کند، کار مناسب برایش پیدا می‌شود اما بخشی از جوانان راستش اهل کار کردن نیستند و دنبال کاری هستند که ساعت کمتر و حقوق بیشتری داشته باشد. می‌خواهند نابرده رنج، گنج به دست بیاورند که این ممکن نیست.»



کیهان بود. با اینکه برای این روزنامه کار می‌کردم ولی در شرکت با روزنامه‌ها، مجلات و نشریات دیگری هم مثل سپید و سیاه، تهران مصور، اطلاعات و... همکاری داشتم و برای آنها نیز آگهی می‌گرفتم. آن دوران گواهی‌های مربوط به کارم را هم از سازمان فرهنگ و هنر گرفته بودم و خیلی زود هم توانستم به عنوان یکی از پنج نفر اتحادیه و عضو هیئت مدیره شرکت‌های تبلیغاتی انتخاب شوم؛ روز رأی‌گیری از ۲۹ نفری که حضور داشتند ۲۸ نفر به من که از همه جوان‌تر بودم رأی داده بودند و تنها خودم بودم که فرد دیگری را انتخاب کردم. در آن سال‌ها محمد اعتماد بیشترین آگهی‌ها را از بانک ملی و شرکت‌های فروش لوازم آرایشی و بهداشتی مانند لان کاستر، لورال پلنداکس و مارگارت آستور می‌گرفت و دفتر کارش در طبقه سوم ساختمان پلاسکو بود ولی بعد با افزایش مشتری‌ها و گسترش کارش به خصوص در حوزه ساخت تبلیغات تلویزیونی، ساختمانی سه‌طبقه در خیابان کریم‌خان زند خریداری کرد که طبقه اول آن با سقف حدود ۶ متر مخصوص فیلم‌برداری‌ها بود و در طبقه دوم و سوم آن هم کارهای تبلیغاتی و دفتری انجام می‌داد. البته این روند تا اواخر سال ۱۳۵۷ ادامه داشت زیرا با پیروزی انقلاب و تحولات سیاسی به یکباره وضعیت آگهی‌ها سقوط کرد و تقریباً کار تبلیغات تعطیل شد و مدتی نگذشت که محمد اعتماد مجبور شد کار را در مشاغل دیگر و سرمایه‌گذاری در کارهای مختلف دنبال کند. او در ابتدا با همراهی دو دوست خود شرکت چاپ راه‌اندازی کرد ولی مدتی نگذشت که متوجه شد به این کار علاقه‌ای ندارد و آن را رها کرد ولی بعد از آن به فکر تولید پوشاک افتاد و در واقع بار دیگر مسیر زندگی‌اش تغییر پیدا کرد. «در آبان‌ماه سال ۱۳۵۸ با مشارکت آقای احمد عبدلی شرکتی را با هدف تولید پوشاک با نام ایران بونایند و با برند ماکسیم راه‌اندازی کردیم. البته اول وارد کار تریکوبافی شدیم. ماشین‌آلات متعددی را از خارج وارد کردم. کار ما به این صورت بود که نخ را به کارخانه‌ای تحویل می‌دادیم و بعد آنها به ما تریکوی خام تحویل می‌دادند که در ساختمان شماره ۱۳۶ خیابان مطهری، بخار می‌دادیم، می‌دوختیم و پس از بسته‌بندی روانه بازار می‌کردیم. مدتی از تولید تریکوها نگذشت که سراغ تولید پیراهن مردانه رفتیم. البته فروش پیراهن در زمستان کم بود و به همین خاطر شلوار تولید کردیم و بعد هم دیدیم که شلوار کت می‌خواهد و این جوری شد که کم‌کم تمام لباس‌های مردانه را تکمیل کردیم و هم‌اکنون از جوراب تا پالتو همه چیز تولید می‌کنیم. البته در کنار محصولات مردانه، در بخش زنان هم تولیداتی داریم.»

در سال‌های شروع به کار برند ماکسیم، در کنار تولید محصولات باکیفیت آن چیزی که بیش از هر چیز باعث توسعه کار آنها شد، رفتن برندهای خارجی از ایران و نبود رقیب بود. «مدت‌زمانی بالغ بر بیست سال طول کشید تا ماکسیم تبدیل به یک برند معروف شد ولی از همان ابتدای کار هم مشتری‌های زیادی جذب کردیم. یادم هست مثلاً اگر در یک روز تعداد ۱۸۰ عدد پیراهن تولید می‌کردیم، به علت آنکه تولیدکنندگان این رشته، ایران را ترک کرده بودند و فقط ما و چند نفر دیگر تولید می‌کردیم، موفق بودیم و درست ساعت هفت صبح فروشنده‌گان پوشاک برای خرید از ما نوبت می‌گرفتند و زمانی که کارکنان جنس‌ها را از زیرزمین به صورت دوچین دوازده‌تایی می‌آوردند، خریداران بدون توجه به رنگ و سایز حتی همه را یکجا می‌خریدند.»

در حال حاضر شرکت پوشاک ماکسیم برای فروش محصولات خود ۲۷ شعبه در سراسر کشور دارد که ۲۴ شعبه آن مخصوص آقایان و ۳ شعبه‌اش مخصوص بانوان است. این شرکت همچنین سالانه با تعداد زیادی از شرکت‌های دولتی و خصوصی قراردادی می‌بندد و پوشاک پرسنل را تولید می‌کند؛ برای نمونه از سال ۱۳۶۱ تاکنون این برند ماکسیم است که پیمانکار انحصاری ایران ایر است و برای کاپتان‌ها، مهمان‌داران و نیروهای این شرکت لباس تولید می‌کند. شرکت ماکسیم از سال ۱۳۹۲ از سوی وزارت صنعت، معدن و تجارت به عنوان یکی از شرکت‌های زنجیره‌ای معرفی شد و هم‌اکنون عضو اتحادیه

دانشجوی علوم سال را به ارمغان آورد. لری دانشجوی سال دوم بود که مادر خوانده‌اش درگذشت و او مدتی ترک تحصیل کرد، بعد دوباره وارد دانشگاه شیکاگو شد اما بعد از ترم اول آنجا را هم ترک کرد. در این مدت پدر خوانده‌اش دیگر شکی نداشت که او قرار نیست به جایی برسد. اما جوانی که بی‌هدف و سرگردان به نظر می‌رسید در همان اندک زمانی که در دانشگاه گذرانده بود با اصول اولیه برنامه‌نویسی کامپیوتر آشنا شده بود. او مهارتی را که کسب کرده بود همراه با آخرین قطره‌های پس‌اندازش که تنها برای چند وعده غذا و چند پاک بنزین کافی بود، با خودش به شهر برکلی در کالیفرنیا برد و در آنجا مارتین کارهای مختلف را آغاز کرد. لری به مدت هشت سال از شغلی به شغل دیگر رفت، از کار فنی برای بنیاد فایرمن و بانک ولز فارگو گرفته تا برنامه‌نویسی در شرکت آمثال و در این میان فرصت یافت تا به عنوان یکی از اعضای تیم تولید سیستم اصلی شرکت آی‌بی‌ام هم فعالیت کند.

#### دهه ۷۰: اوراکل وارد می‌شود

سال ۱۹۷۷ الیسون و دو نفر از همکارانش در شرکت آمثال، یعنی رابرت مینر و اد اوتس، شرکت خودشان را تاسیس کردند؛ شرکت سافتور دولیمنت لبز. از همان آغاز کار الیسون به عنوان مدیر اجرایی مشغول شد. کمی بعد او مقاله‌ای خواند با عنوان «مدل ارتباطی داده‌ها برای بانک‌های اطلاعاتی مشترک». مقاله‌ای که توسط ادگار اف کاد نوشته شده بود و مفهومی را توضیح می‌داد که نویسندگان در شرکت آی‌بی‌ام به آن دست پیدا کرده بود. کارمندان کاد هیچ‌گونه ظرفیت اجرایی در مفهومی که او معرفی کرده بود پیدا نکردند اما الیسون این ظرفیت را پیدا کرد.

لری و همکارانش توانستند برنده‌ی یک قرارداد دوساله برای ساخت سیستم مدیریت ارتباطات با پایگاه داده‌های سازمان سی‌آی‌ای شوند. کدی که برای این پروژه در نظر گرفته شده بود اوراکل بود. آنها موفق شدند ساخت سیستمی را که به آنها سپرده شده بود یک سال پیش از پایان مهلت قرارداد به پایان برسانند و از مهلت باقی‌مانده برای طراحی نسخه تجاری آن استفاده کردند. آنها نام سیستم تجاری را هم اوراکل گذاشتند. سال ۱۹۸۰ شرکت الیسون تنها هشت کارمند داشت و درآمدش به کمتر از یک میلیون دلار می‌رسید اما یک سال بعد آی‌بی‌ام سیستم اوراکل را برای استفاده در سیستم‌هایش خرید و همین سبب شد تا فروش این نرم‌افزار هر سال دو برابر رشد داشته باشد، جریانی که تا هفت سال پس از آن ادامه داشت. شرکت میلیون دلاری الیسون و همکارانش تبدیل به یک شرکت میلیارد دلاری شد و به یمن وجود بهترین و پرفروش‌ترین محصول تولیدشده‌شان، الیسون نام شرکت را به اوراکل تغییر داد.

سال ۱۹۸۶ شرکت اوراکل سهامش را به صورت عمومی عرضه کرد و در فروش اسمی سهام ۳۱٫۵ میلیون دلار به دست آورد اما



اگر بنا بود داستان بنا بر جبر زندگی پیش برود، هیچ‌کس فکرش را هم نمی‌کرد که لری کوچک یا حتی لری نوجوان و جوان قرار است آخر قصه در میان ثروتمندترین و سرشناس‌ترین نام‌های دنیای کسب‌وکار قرار بگیرد. زمانی بود که نزدیکانش فکر می‌کردند زندگی‌اش به کلی به جایی نمی‌رسد. لارنس الیسون در محله برانکس نیویورک به دنیا آمد و بدقابالی خیلی زودتر از آنچه که خودش بتواند تشخیص دهد گریبان‌ش را گرفت. ۹ ماه بیشتر نداشت که به ذات‌الریه مبتلا شد و مادر ۱۹ ساله‌اش نتوانست از عهده نگهداری او برآید و برای همین لری کوچک را به خاله و شوهرخاله‌اش سپرد و از زندگی پسرش ناپدید شد. لری تا ۱۲ سالگی نمی‌دانست که فرزندخوانده است. پدرخوانده‌اش در دوران بحران اقتصادی کسب‌وکارش در حوزه املاک را از دست داده بود و به عنوان حسابرس خانه‌های دولتی کار می‌کرد و حقوقش کفاف یک زندگی جمع‌وجور را می‌داد. لری از همان کودکی روحیه طغیانگری داشت و بین او و ناپدری‌اش بحث و مجادله‌های بسیاری درمی‌گرفت اما روی دیگر سکه استعداد بالایی او در علوم و ریاضیات بود که بعدتر در دانشگاه ایلینویز برایش لقب

#### زهرای چوپانکاره

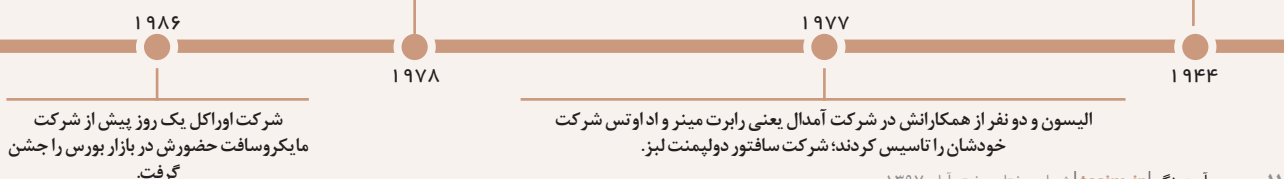
دبیر بخش کار آفرین خارجی

#### او کیست؟

لری الیسون موسس و بزرگ‌ترین سهام‌دار شرکت اوراکل است، یک شرکت در حوزه بانک اطلاعات که از می سال گذشته تا می ۲۰۱۸ در آمدش به ۴۰ میلیارد دلار رسید. الیسون با ۵۵٫۲ میلیارد دلار ثروت در جایگاه دهم فهرست ثروتمندان جهان قرار دارد.

لارنس جوزف الیسون در محله برانکس در نیویورک به دنیا آمد.

اولین نسخه تجاری پایگاه‌های اطلاعاتی مشترک را تولید کرد.



لری دانشجوی سال دوم بود که مادرخوانده‌اش درگذشت و او مدتی ترک تحصیل کرد، بعد دوباره وارد دانشگاه شیکاگو شد اما بعد از ترم اول آنجا را هم ترک کرد. در این مدت پدرخوانده‌اش دیگر شکی نداشت که او قرار نیست به جایی برسد. اما جوانی که بی‌هدف و سرگردان به نظر می‌رسید در همان اندک زمانی که در دانشگاه گذرانده بود با اصول اولیه برنامه‌نویسی کامپیوتر آشنا شده بود.

## حاشیه‌هایی بر زندگی لری الیسون

- لری الیسون علاوه بر شرکت خودش در دو شرکت دیگر هم سهام دارد: شرکت پایگاه داده نتسویست و شرکت لیفیراگ اینترپرایز، تولیدکننده زیرساخت‌های آموزشی.
- الیسون در دهه گذشته میلیون‌ها دلار خرج خرید املاک مجللی در مالیبوی کالیفرنیا، یک زمین گلف در رانچو ماریگای کالیفرنیا و چندین خانه و زمین و بنای دیگر در امریکا کرده است.
- الیسون به دربانوردی بسیار علاقه‌مند است و همراه با شرکت بی‌امو تیم مشترکی قایقرانی تشکیل داد که در سال ۲۰۱۰ کاپ قهرمانی مسابقات امریکا را از آن خود کرد. الیسون به صورت جدی ورزش می‌کند و بارها در هنگام ورزش‌هایی از جمله موج‌سواری، دوچرخه‌سواری کوهستان و... آسیب جدی دیده است.
- او در سال ۲۰۱۰ تعهدنامه‌ای امضا کرد که به سبب آن قرار است به مرور ۹۵ درصد از ثروتش را صرف امور خیریه کند. او در نامه‌ای نوشته است: «تا همین حالا هم میلیون‌ها دلار صرف تحقیقات پزشکی و آموزش کرده‌ام و در طول زمان میلیاردها دلار دیگر هم به آن اضافه می‌کنم.» او در سال ۲۰۱۶ اعلام کرد که ۲۰۰ میلیون دلار به دانشگاه کالیفرنیا جنوبی کمک می‌کند تا با این سرمایه یک مرکز جدید تحقیقات سرطان در غرب لس‌آنجلس تاسیس کنند.



کارکنان جوان شرکت از این میزان درآمد به هیجان آمدند و کم‌کم مبالغه در موفقیت شرکت به ضرر آن تمام شد. سال ۱۹۹۰ شرکت برای اولین بار گزارش زیان مالی داد و سرمایه‌هایی که به سویس جاری بود تا ۸۰ درصد افت کرد تا جایی که به نظر می‌رسید شرکت اوراکل در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است. وقتی که سرانجام نیاز به تغییر در شرکت به رسمیت شناخته شد، الیسون عذر اکثر کارمندان جوان رده‌بالای اوراکل را خواست و به جای آنها تیمی از مدیران باتجربه سر کار آورد. برای اولین بار الیسون هم تصمیم گرفت که وجه مدیریتی کار را به دست متخصصان بسپارد و انرژی خودش را روی توسعه و طراحی محصولات متمرکز کرد. سال ۱۹۹۲ نسخه جدید بانک اطلاعاتی شرکت یعنی اوراکل ۷ راهی بازار شد، نسخه‌ای که توانست خاک بازار را به توبه بکشد و به عنوان برترین محصول حوزه نرم‌افزارهای مدیریت داده مطرح شود. ظرف مدت دو سال سهام شرکت بیشتر ارزش پیشین خودش را در بازار سهام احیا کرد.

### اعتماد دنیای کسبوکار به اوراکل

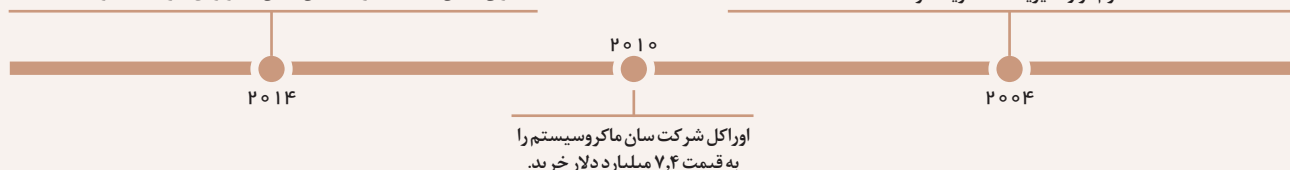
در دهه ۹۰ میلادی شکوه اوراکل همچنان رو به رشد بود. بانک‌های امریکایی، شرکت‌های هواپیمایی و اتومبیل‌سازی و خرده‌فروشی همگی برای مدیریت داده‌های اطلاعاتی خود به نرم‌افزار اوراکل محتاج بودند. باربری الیسون شرکت اوراکل سردمدار آماده‌سازی برنامه‌های کاربردی کسبوکار در فضای اینترنت شد. رشد اینترنت و به دنبال آن گرم شدن بازار تجارت الکترونیک سبب شد تا سود شرکت تنها ظرف سه ماه از سال ۲۰۰۰ به رشد ۷۶ درصدی برسد.

سال ۲۰۰۴ الیسون به منظور گسترش بازار اوراکل دست به یک سری خریدهای استراتژیک زد. این شرکت بیش از ۲۵ میلیارد دلار ظرف تنها ۳ سال برای خرید گروهی از شرکت‌های کوچک و بزرگ تولیدکننده نرم‌افزار مدیریت داده هزینه کرد. اولین خرید هنگفت این شرکت در انتهای سال ۲۰۰۴ بود، زمانی که شرکت پیپل سافت را به قیمت ۱۰٫۳ میلیارد دلار خرید. هنوز جوهر قرارداد خرید آن شرکت خشک نشده بود که الیسون به سراغ خرید شرکت ریتک رفت و توانست در رقابت با شرکت اس‌ای‌پی آن را به مجموعه خودش ملحق کند. یک سال بعد شرکت اوراکل مالک یکی از شرکت‌های رقیب یعنی سیبل سیستمز شد. این خریدهای جسورانه تا سال‌ها ادامه یافت و اوراکل را تبدیل به امپراتوری گسترده‌ای کرد که اغلب شرکت‌های قابل توجه در حوزه نرم‌افزار و تولید پایگاه‌های اطلاعاتی را در اختیار داشت. شرکت تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت نرم‌افزارهای کسبوکار در دنیا شد و حالا از فهرست ۱۰۰ شرکت برتر مجله فورچون، تک‌تک نام‌ها برای کارشان از نرم‌افزار اوراکل استفاده می‌کنند.

لری الیسون در سپتامبر سال ۲۰۱۴ از مقام خود به عنوان مدیرعامل شرکت کناره گرفت و از آن زمان به بعد با عنوان رئیس هیئت مدیره و رئیس بخش تکنولوژی شرکت مشغول به کار است. ■

الیسون از مقام خود به عنوان مدیرعامل شرکت کناره گرفت و از آن زمان به بعد با عنوان رئیس هیئت مدیره و رئیس بخش تکنولوژی شرکت مشغول به کار است.

الیسون به منظور گسترش بازار اوراکل دست به یک سری خریدهای استراتژیک زد و در عرض ۳ سال بیش از ۲۵ میلیارد دلار برای خرید گروهی از شرکت‌های تولیدکننده نرم‌افزار مدیریت داده هزینه کرد.





دونالد برن، بزرگ‌ترین زمین‌دار کالیفرنیاست

## برن بزرگ



منطقه لیدو آیل در نیوپورت بیچ کالیفرنیا ساخت و بعد با استفاده از موج رو به رشد خرید و فروش املاک در منطقه اورنج کانتی دست به ساخت و فروش مجموعه‌های آپارتمانی زد. بین سال‌های ۶۳ تا ۶۷ برن رئیس شرکت می‌شن ویجو هم بود که در منطقه اورنج کانتی کار طراحی و ساخت یک مجموعه ۱۱ هزار هکتاری ساختمانی را در دست داشت. در آغاز دهه ۷۰ بود که شرکتی به نام پیپر کو را با مبلغ ۳۴ میلیون دلار خرید اما تنها دو سال بعد، پس از بحران و رکود در بازار املاک، برن توانست شرکتش را با پرداخت تنها ۲۲ میلیون دلار دوباره تصاحب کند.

### تملک‌اروین

پس از نزدیک به دو دهه کار و زندگی در اورنج کانتی، بزرگ‌ترین پروژه توسعه املاک منطقه چشم برن را گرفت: اروین رنج، متشکل بود از ۹۳ هزار هکتار زمین که بیشتر از ۱۴ کیلومتر آن را خط ساحلی کناره اقیانوس آرام تشکیل می‌داد و در مجموع ۳۰ درصد از کل زمین‌های منطقه را شامل می‌شد. این شرکت در سال ۱۸۶۴ توسط جیمز اروین و دو نفر دیگر تأسیس شده بود و در آن سال‌ها بخشی از قلمروی مکزیک به شمار می‌رفت. سال ۱۹۷۷ برن توانست شرکت اروین را از آن خود کند. مالک شرکت و پنج سهام‌دار دیگر آن از جمله نیربه جیمز اروین، این شرکت را با قیمت ۳۳۷,۴ میلیون دلار به او واگذار کردند. ابتدا برن مالک یک‌سوم از شرکت بود اما در سال ۱۹۸۳ سهم چندین نفر دیگر از سرمایه‌گذاران را هم خرید و مالکیت خودش را به ۸۶ درصد رساند و بعد در سال ۱۹۹۶ با پرداخت ۸۰ میلیون دلار دیگر به خرده سهام‌داران شرکت، تبدیل به تنها مالک اروین شد.

در طول دو دهه گذشته برن مسئولیت مستقیم توسعه شرکت از جمله طراحی برخی از مرفه‌ترین و وسوسه‌کننده‌ترین مناطق مسکونی و تجاری در آمریکا را بر عهده داشته است، بخش‌هایی از شهرهای آن‌هایم، لاگونا بیچ، نیوپورت بیچ و تمامی شهر اروین. سال ۲۰۱۱ نشریه لس‌آنجلس تایمز نوشت: «در طول این سال‌ها برن مناطق مدرن خارج از شهر کالیفرنیا را پیش چشم مجسم کرده است و در جریان پروژه‌هایش به بزرگ‌ترین توسعه‌دهنده جوامع و مناطق طراحی شده بدل شده است که شرکت‌های بسیاری از ایده‌های الهام می‌گیرند و یا کارش را کپی می‌کنند.»

تمرکز اصلی شرکت اروین بر ساخت و ساز در منطقه اروین کالیفرنیا است، شهری که توسط این شرکت طراحی و ساخته شده است. با این حال سلطه ملکی دونالد برن، مالک این شرکت تا قلب نیویورک هم می‌رسد. آسمان‌خراش معروف مت لایف، که در دهه ۶۰ به عنوان بلندترین ساختمان اداری جهان شناخته می‌شد یکی از دارایی‌های اوست. شرکت متعلق به برن بیش از ۱۲۵ مجموعه آپارتمانی، ۵۰ مرکز خرید و ۱۵۰ ساختمان اداری در اختیار دارد و مجموعه‌های تفریحی و هتل‌هایی در منطقه کالیفرنیا، شیکاگو و سیلیکون ولی را هم باید به جمع دارایی‌های این شرکت افزود.

دونالد برن سال ۱۹۳۲ در شهر لس‌آنجلس به دنیا آمد. پدرش تهیه‌کننده سینما بود و مادرش فعال مدنی. وقتی که او ۱۰ ساله بود والدینش از هم جدا شدند. برن و برادرش به دبیرستان بورلی هیلز می‌رفتند و البته با وجود رفاهی که برایشان مهیا بود تابستان‌ها را به عنوان کارگر موکت‌کار صرف فروش کردن آپارتمان‌هایی می‌کردند که پدرشان می‌ساخت، او در کنار کار سینما در کسب‌وکار ساخت و ساز و املاک هم فعالیت داشت. برن یکی از اولین درس‌هایش در حوزه املاک را از پدر آموخت: «وقتی که ملکی را به صورت طولانی‌مدت نگه می‌دارید این قدرت را پیدا می‌کنید که ارزش بیشتر و بهتری برای آن خلق کنید و این ارزش را ملموس‌تر ارائه کنید.»

برن ورزشکار قابل‌ی بود و به خاطر مهارت بالایش در اسکی توانست بورس دانشگاه واشنگتن را هم به دست آورد. اسکی‌باز جوان حتی به عنوان یکی از گزینه‌های تیم ملی اسکی آمریکا برای المپیک سال ۱۹۵۶ هم در نظر گرفته شده بود اما به خاطر شکستن مچ پا نتوانست در این رقابت‌ها شرکت کند. او با مدرک کسب‌وکار و اقتصاد از دانشگاه واشنگتن فارغ‌التحصیل شد و پس از پایان تحصیلاتش، سه سال در نیروی دریایی آمریکا خدمت کرد. سال ۱۹۵۸ برن که ۲۵ ساله شده بود وامی ۱۰ هزار دلاری از بانک گرفت تا شرکت برن را تأسیس کند. او اولین خانه‌اش را در

### او کیست؟

دونالد برن مالک شرکت اروین و بزرگ‌ترین زمین‌دار خصوصی در ایالت کالیفرنیا در امریکا است. دفتر مرکزی شرکت اروین در نیوپورت بیچ قرار دارد و مالکیت آن به صورت کامل در اختیار برن است. او با ۱۷,۲ میلیارد دلار دارایی در رتبه ۵۹ ثروتمندان دنیا قرار دارد.

شرکت برن را تأسیس کرد و مشغول ساخت مجموعه‌های مسکونی در منطقه اورنج کانتی شد.

۱۹۷۰

شرکت برن را با مبلغ ۳۴ میلیون دلار به شرکت بین‌المللی پیپر کو فروخت.

۱۹۵۸

۱۹۵۶

با مدرک کسب‌وکار و اقتصاد از دانشگاه واشنگتن فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۳۲

دونالد برن در لس‌آنجلس به دنیا آمد.

سال ۱۹۵۸ برن که ۲۵ ساله شده بود وامی ۱۰ هزار دلاری از بانک گرفت تا شرکت برن را تأسیس کند. او اولین خانه‌اش را در منطقه لیدو آیل در نیوپورت بیچ کالیفرنیا ساخت و بعد با استفاده از موج رو به رشد خرید و فروش املاک در منطقه اورنج کانتی دست به ساخت و فروش مجموعه‌های آپارتمانی زد.

## شرکتی که شهر ساخت

شد که هر کدام از آنها را یک روستا نامیدند، ۶ خیابان اصلی این روستاهای مدرن را از هم جدا می‌کند و هر روستا تم طراحی مخصوص به خودش را دارد و شکل ساختمان‌های هر بخش با یکدیگر همخوانی دارد. برای هر بخش از این شهر مراکز خرید و فضاهای سبز مخصوص خودش طراحی شده. در مقابل تمامی خدمات و طراحی‌های صرف‌شده برای این شهر، ساکنان هم باید تن به مقررات اضافه‌تری بدهند. حفظ ظاهر خانه‌ها و ساختمان‌ها یکی از اصلی‌ترین قوانین این شهر است. در اغلب محلات مسکونی این شهر، رنگ دیوارها و شیروانی خانه‌ها، و فضای سبز مقابل ساختمان بر اساس مقررات شهر تعیین می‌شود. سال ۲۰۰۸ این شهر توسط بخش اقتصادی شبکه سی‌ان‌ان به عنوان چهارمین شهر مناسب برای زندگی در آمریکا انتخاب شد. در سال ۲۰۱۱ در فهرست بهترین شهرهای آمریکا که توسط نشریه بیزینس ویک تهیه شده بود شهر اروین مقام پنجم را از آن خود کرد. این شهر سال گذشته به عنوان یکی از شادترین شهرهای آمریکا هم انتخاب شد.



اروین نامی است که از قرن ۱۹ میلادی در منطقه کالیفرنیا شناخته شده است. نامی که جیمز اروین بر روی شرکت خانوادگی‌اش گذاشت دو قرن بعدتر به عنوان نام یک شهر هم شناخته می‌شود. شهر اروین در جنوب لس‌آنجلس و در فاصله دو منطقه اورنج کانتی و نیوپورت بیچ قرار دارد. شرکت اروین این شهر را در دهه ۶۰ میلادی طراحی کرده بود. این نقشه با دسته‌بندی محلات، نوع ساختمان‌ها و محل ساخت ساختمان‌های اداری و خدماتی تکمیل شد و کار ساخت آن به مرور زمان و با شعار «زندگی کنید، کار کنید، تفریح کنید» پیش رفت. این شهر در حال حاضر ۲۵۰ هزار نفر جمعیت دارد. شهر اروین با مدرسه‌های برجسته، پارک‌ها و مراکز خرید و تفریحی جزو شهرهای بسیار مرفه آمریکا به شمار می‌رود و دفتر مرکزی شرکت‌های بزرگ بسیاری در آن واقع شده است از جمله شرکت‌های تاکو بل، آلرگان و ماسیمو. این شهر توسط ویلیام پیرا، معمار صاحب‌نام اهل شیکاگو و ریموند واتسون یکی از کارمندان شرکت اروین طراحی شد. قالب شهر به بخش‌های متفاوتی تقسیم

## آنچه از برن می‌دانیم

زندگی شخصی برن البته بسیار پرچالش‌تر از کسب‌وکارش در حوزه املاک بوده است. او سه بار ازدواج کرده و از سه همسر و یک رابطه خارج از ازدواجش ۵ فرزند دارد. این میلیاردر در سال ۲۰۱۰ به خاطر دعوای خانوادگی کارش به دادگاه کشیده شد. شریک قبلی زندگی او و دو فرزندش که در هنگام محاکمه ۱۸ و ۲۲ ساله بودند از او به خاطر پرداخت نکردن هزینه زندگی کودکان شکایت کردند و درخواست غرامت ۱۲۰ میلیون دلاری داشتند اما برن که در طول سال‌های قبل ۹ میلیون دلار بابت هزینه‌های ذکرشده پرداخته بود از دادگاه پیروز بیرون آمد.

شاید به خاطر همین به خطر افتادن حریم خصوصی بوده است که اطلاعات دقیقی از محل زندگی سرشناس‌ترین زمین‌دار و ساختمان‌ساز کالیفرنیا در دست نیست. می‌گویند که او به همراه همسر سوم و پسرش در یکی از خانه‌های چند میلیون دلاری نیوبیچ زندگی می‌کند اما در مورد مساحت خانه و یا ویژگی‌های آن اطلاعات دیگری در دست نیست.

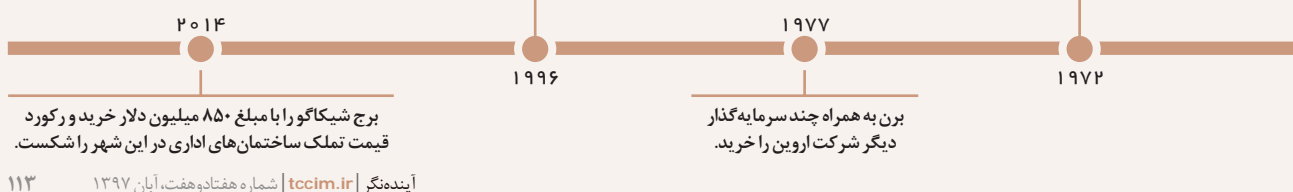
به جز ثروت زیاد و آوازه در حوزه املاک و ساخت‌وساز، بزرگ‌ترین ویژگی شناخته‌شده او کمک‌های انسان‌دوستانه است، کمک‌هایی که تاکنون از مرز ۱,۳ میلیارد دلار فراتر رفته. او به مدارس و سیستم

دانشگاهی کالیفرنیا و البته طرح‌های پژوهشی در حوزه هنر و حفاظت از محیط زیست کمک مالی می‌کند. خودش می‌گوید: «به باور من، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری ممکن، سرمایه‌گذاری برای آموزش کودکان است.» او تاکنون ۲۰۰ میلیون دلار صرف کمک به سیستم آموزشی کرده است.



برن که در طول سال‌های گذشته عمده مالکیت اروین را از آن خود کرده بود تبدیل به تنها مالک این شرکت شد.

پس از رکود گسترده در بازار املاک و ساخت‌وساز برن توانست شرکتش را با پرداخت ۲۲ میلیون دلار دوباره از آن خود کند.



## گفت‌وگوی نشریه فورچون با چارلز کوک، مدیرعامل صنایع کوک اگر رئیس نبودم اخراج می‌شدم!

مربوط به خلاق‌تر شدن و مولدتر شدن یک جامعه نسبت به جوامع دیگر را بگیرم و ببینم که چطور می‌توانم آنها را در قالب سازمانم پیاده کنم.

### چرا چنین موضوعی ممکن بود دلیل اخراج شما باشد؟

خب چون اغلب اوقات این نوع نگاه در عمل درست از آب در نمی‌آید. چون یک سازمان با جامعه تفاوت دارد و برای همین نمی‌توانید در دارایی‌های دیگران مداخله کنید. باید همه جوانب را در نظر بگیرید. ما هم همه جوانب را در نظر گرفتیم و به این رسیدیم که سود کار در کجاست و چطور می‌شود آن را دو برابر کرد. اما از مکانیسم متفاوتی استفاده کردیم. به باور من اغلب نوآوری‌ها از آزمون و خطا می‌آید. آزمون و خطا و نه فقط آزمون و موفقیت. خطا هم برای بودنش هدفی دارد. من همیشه به مجموعه‌ام می‌گویم: اگر فکر می‌کنید که دارید تجربه می‌کنید و هیچ‌وقت هم شکست نخورده‌اید در واقع در حال تجربه کردن نیستید. این یعنی شما چیز تازه‌ای را امتحان نمی‌کنید. برای همین است که من در یک بازه زمانی در حال کارهایی بودم که به شرکت صدمه می‌زد، همه سردرگم بودند اما عاقبت به شیوه عملی رسیدم که شروع به بازدهی کرد.

### خلاصه‌ای از این شیوه عمل را شرح می‌دهید؟

این شیوه بر مبنای فلسفه علم است و ما توانستیم آن را تبدیل به چارچوب عملی برای کارمان کنیم که بر پنج عنصر متکی است: چشم‌انداز، فضیلت و استعداد، فرایند دانش، تصمیم‌گیری، حقوق و انگیزه‌ها. هر یک از اینها مجموعه‌ای است از چندین قانون و مقررات و عناصر دیگر و کارهای تجربی. ما به این نتیجه رسیدیم که وقتی همه این عناصر به شیوه‌ای تقویت‌کننده همخوان و همراه می‌شوند می‌توانید واقعا عملکرد آن را ببینید.

### مثالی از این نمونه از شیوه عمل دارید که نشان دهد چه

#### فرق بنیادینی با عملکرد شرکت‌های عمومی دارد؟

تجربه افرادی که استخدام می‌کنم و شرکت‌هایی که می‌خرم این را نشان می‌دهد. اغلب شرکت‌ها اول بر اساس استعداد استخدام می‌کنند و بعد امیدوارند که ارزش‌های فرد با فرهنگ کار شرکت سازگار باشد. ما از ابتدا بر اساس ارزش‌هایمان استخدام می‌کنیم. ما ۱۰ قانون اساسی داریم. بسیاری از شرکت‌ها مقررات خودشان را دارند اما به نظر می‌رسد که در بسیاری از این شرکت‌ها این قوانین در پستوها نگهداری می‌شوند. در حالی که این قوانین باید مثل پوستر به دیوارها چسبیده باشند. این مقررات هستند که ما را به عنوان یک شرکت تعریف می‌کنند و هدایت هرآنچه را که انجام می‌دهیم، از جمله کسانی که استخدام می‌کنیم برعهده دارند. پس این یک نمونه است.

مثال دیگر تقسیم کار بر اساس مزیت نسبی است. منظورم این است که به جای اینکه تصور کنید، باید یک سری از قوانین را



چارلز کوک یکی از چهره‌های صاحب‌نام در فهرست صاحبان صنعت و در فهرست میلیاردرهای دنیاست. پدرش شیمی‌دانی بود که توانست با ابداعش شرکت پالایش وود ریور اوایل را تاسیس کند که بعدتر تبدیل به شرکت پالایش راک آیلند اوایل شد. این پایه و بنیانی بود که پدر برای پسرهایش گذاشت و از آن میان چارلز بود که توانست این شرکت نفت و پتروشیمی را به یک نام بین‌المللی تبدیل کند و آن را با یاد پدرش شرکت صنایع کوک بنامد. چارلز کوک ۸۳ ساله است اما ایده‌های بسیار مدرنی در مورد خلاقیت و نوآوری در کار دارد. او که سال‌های سال از رسانه‌ها دوری می‌کرد حالا چند سالی است که در مقابل ضبط صوت و دوربین خبرنگاران هم حاضر می‌شود چون احساس کرده است در بازار رقابت جذب استعدادها باید حضور فعال‌تری داشته باشد. او در مصاحبه‌ای با نشریه فورچون گفته است که تمامی فلسفه کاری شرکت پیش از هر چیز بر اساس انتخاب و استخدام افراد مناسب تعریف شده است و برای همین هم هست که در هشتاد سالگی روند خودش را تغییر داده تا بتواند چهره واضح‌تری از شرکتش به نمایش بگذارد. او در این گفت‌وگو بخش‌هایی از فلسفه کاری و نگاهش به موضوع خلاقیت را بیان کرده. ترجمه این مصاحبه فورچون را در این بخش می‌خوانید.

### شرکت صنعتی کوک وقتی که شما مدیریت آن را بر عهده

گرفتید حدود ۲۰۰ میلیون دلار درآمد داشت. امروز این رقم به ۱۱۵ میلیارد دلار رسیده است. شنیده‌ایم که درآمد شرکت هر شش سال دو برابر می‌شود. اگر شما یک شرکت سهامی عام بودید می‌توانستید به چنین موفقیتی برسید؟

شاید کسانی باشند که بتوانند. من نمی‌توانستم به چنین رکوردی برسیم چون تا قبل از رسیدن به این نقطه اخراج شده بودم. من ایده‌های دیوانه‌واری دارم که برآمده از علاقه من به فلسفه علم و روش‌های علمی است و البته برآمده از مطالعاتم در مورد اینکه مردم چطور می‌توانند بهتر در کنار هم کار و زندگی کنند. برای همین با خودم می‌گویم بسیار خوب دوست دارم این ایده‌های



من همیشه به مجموعه‌ام می‌گویم: اگر فکر می‌کنید که دارید تجربه می‌کنید و هیچ‌وقت هم شکست نخورده‌اید در واقع در حال تجربه کردن نیستید. این یعنی شما چیز تازه‌ای را امتحان نمی‌کنید. برای همین است که من در یک بازه زمانی در حال کارهایی بودم که به شرکت صدمه می‌زد، همه سردرگم بودند اما عاقبت به شیوه عملی رسیدم که شروع به بازدهی کرد.



مردم با خودشان فکر می‌کنند که خب همه چیز به خاطر پول است، اگر فقط برای پول بودمی توانستیم به زمان پیش از اتومبیل و هواپیما برگردیم. آن موقع می‌توانستیم اسب‌ها و درشکه‌های بیشتری داشته باشیم. بله این چیزها زندگی آدم را کمی راحت‌تر کرده است اما آنچه واقعاً سبب بهتر شدن همه چیز شده خلایق است، خلایقی که سبب تولید هواپیما و اتومبیل شد

هستند که تلاش دارند در حوزه‌هایی مانند دارو و کشاورزی و... به این خلایق‌ها جهت خاصی دهند. این موضوع برای من ترسناک است چون فکر می‌کنم اگر نوآوری بدون نیاز به کسب دستور و کاملاً رها می‌داشتیم، میزان رشد این کشور می‌توانست باورنکردنی باشد.

مردم با خودشان فکر می‌کنند که خب همه چیز به خاطر پول است، اگر فقط برای پول بود می‌توانستیم به زمان پیش از اتومبیل و هواپیما برگردیم. آن موقع می‌توانستیم اسب‌ها و درشکه‌های بیشتری داشته باشیم. بله این چیزها زندگی آدم را کمی راحت‌تر کرده است اما آنچه واقعاً سبب بهتر شدن همه چیز شده خلایق است، خلایقی که سبب تولید هواپیما و اتومبیل شد. اگر آن زمان هم قوانین محتاطانه‌ای تا

این حد می‌داشتیم معلوم نبود که برای تولید محصولات خطرناک و ناامنی مثل اتومبیل و هواپیما باید چقدر زمان و پول صرف می‌کردیم.

این همان چیزی است که نگرانم هستم اما شرکت ما بر اساس خلایق پایه‌ریزی شده است و دوست دارم این‌طور فکر کنم که یکی از بزرگ‌ترین خلایق‌های شرکت ما شکل‌گیری فلسفه مدیریتمان بوده است که ممکن است برخی از افرادمان هم با آن موافق نباشند که این هم خوب است.

آنچه ما تلاش داریم تا مدل شرکتمان را در حولش شکل بدهیم، همان چیزی است که یک فیلسوف علم به نام مایکل پولانی آن را «جمهوری علم» نامیده است، جایی که تمامی افرادی که بر روی یک مسئله کار می‌کنند دانسته‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند. تلاش می‌کنید که بهترین ایده و بهترین تکنولوژی را از تمامی جهان جمع کنید، با هم ادغامشان کنید و وارد چالش شوید. هیچ‌کس بهترین جواب ممکن را ندارد، در هر مرحله باید بجنگید و برای چنین چالشی ما یک سری مکانیسم داریم که اولین آن افرادی است که استخدام می‌کنیم. ما تلاش می‌کنیم افراد با ذهن باز را استخدام کنیم، کسانی که به دنبال چالش هستند و فروتنی دارند. هیچ‌کدام از آنها تمامی جواب‌ها را نمی‌دانند، هیچ‌کدام از ما هر قدر هم باهوش و مطلع باشیم تمام جواب‌ها را نداریم.

در شرکت یک هیئت اکتشافیه داریم. ماهی یک‌بار جلسه می‌گذاریم و همه با مشکلات و راهکارهایشان در آن شرکت می‌کنند و هم را به چالش می‌کشیم. در آخرین جلسه‌ای که داشتیم شش بار به من و ایده‌هایم حمله کردند، نه اینکه بگویند: «وای به نظرم این فکر اشتباه است». واقعاً حمله.

#### ■ کارمندان این کار را می‌کنند و اخراجشان نمی‌کنید؟

شوخی می‌کنید؟ من عاشق این کارم. کسانی هستند که از انتقاد بدشان می‌آید چون ممکن است به غرورشان بر بخورد، خب بگذارید کار اشتباه را انجام دهند و بعد از اینکه ایده غلطشان در کار شکست خورد و حرفه‌شان با خاک یکسان شد حال غرورشان را بپرسیم. این آدم‌ها من را از فجایعی که بعداً پیش می‌آید محافظت می‌کند و من عاشق همینم. ■

تعریف کنید و بعد بهترین فرد ممکن را برای هریک از این قوانین و بخش‌هایی که تعریف کرده‌اید انتخاب کنید. ما تلاش می‌کنیم نقش هر فرد را با توجه به قابلیت‌ها و اشتیاق‌هایش بهینه‌سازی کنیم. مشخص است که این کار ساده‌ای نیست و به کار زیاد و مراقبت همراه با تمرکز نیاز دارد اما وقتی تمامی این کارها را به درستی انجام می‌دهیم و آدم‌های درست را در نقش‌های درستشان قرار می‌دهیم و چشم‌انداز درستی بر اساس ارزش‌های درست ترسیم می‌کنیم، واقعاً به خلایق‌های نابی دست می‌یابیم. ■ پس انتخاب افراد درست یعنی که انتخاب تیم اولویت اول است.

اولین اولویت است.

■ بر این اساس می‌توانم این‌طور برداشت کنم: اینکه پس از ۴۹ سال دوری از حوزه عمومی و رسانه‌ها، اینکه اکنون دارید بیشتر در جمع و با خبرنگاران صحبت می‌کنید به این دلیل است که در رقابت برای جذب استعدادها قرار دارید و حس می‌کنید که باید قصه‌های مثبتی از شما و شرکت منتشر شود و گر نه افراد به سمت کار برای صنایع کوک نمی‌آیند.

نکته بسیار خوبی است و اصلاً جای سوال ندارد. این دریافت شما واقعاً معرکه است.

■ کمی هم در مورد خلایق صحبت کنیم. امروز صحبت اغلب از این است که سرعت خلایق به میزانی رسیده که تاکنون سابقه نداشته، با این حال شما در سخنرانی‌هایتان این نگرانی را مطرح کرده‌اید که جامعه ما چگونه دارد خلایق و نوآوری را محدود و سرکوب می‌کند.

درست است. البته این موضوع خوشبختانه در حوزه ما چندان نفوذ نکرده است. اما همان‌طور که همه می‌دانیم نیروهای بسیاری



آنچه ما تلاش داریم تا مدل شرکتمان را در حولش شکل بدهیم، همان چیزی است که یک فیلسوف علم به نام مایکل پولانی آن را «جمهوری علم» نامیده است، جایی که تمامی افرادی که بر روی یک مسئله کار می‌کنند دانسته‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند. تلاش می‌کنید که بهترین ایده و بهترین تکنولوژی را از تمامی جهان جمع کنید، با هم ادغامشان کنید و وارد چالش شوید.



هاسو پلاتنر، میلیاردر آلمانی از دلایل حمایتش از شیوه نوین مدیریت می‌گوید

## نیاز فوری به تغییر تفکر داشتیم

تفکر طراحی. چند سال بعدتر، پلاتنر موسسه خواهرخوانده دیگری برای مدرسه قبلی تأسیس کرد؛ موسسه تفکر طراحی اچ‌پی‌آی در شهر پستدام آلمان. This is design thinking نام سایتی است که برای معرفی بیشتر و بهتر همین نوع مدیریت به وجود آمده است. سال ۲۰۱۵ این وب‌سایت به سراغ هاسو پلاتنر رفت تا توضیحات او را در مورد دلایل حمایتش از این شیوه مدیریت در محیط کسب‌وکار بپرسد در این گفت‌وگو او نگاهی داشت به یک دهه گذشته و سال‌هایی که تفکر طراحی به مخاطبان وسیع‌تری دست پیدا کرد. ترجمه گفت‌وگوی این سایت با پلاتنر را در این قسمت می‌خوانید.

■ ده سال پیش شما یکی از اولین کسانی بودید که قابلیت موجود در تفکر طراحی را دیدند. شما در سرمایه‌گذاری مدرسه‌دی از این ایده حمایت کردید. از میان تمامی حوزه‌ها و ایده‌های موجود چرا به سراغ این موضوع رفتید؟

اول از همه اینکه من تفکر طراحی را به عنوان شانس برای شرکت اس‌ای‌پی دیدم. هم ما نیاز فوری به تغییر فرهنگ به سوی رویکرد کاربرمحور داشتیم و هم در کل دنیا چنین نیازی احساس می‌شد. طراحی تفکر مرا یاد روزهای خوش قدیم در اس‌ای‌پی می‌انداخت، زمانی که به مشتریان نزدیک‌تر بودیم. زمانی که ما در هر کاری که می‌کردیم روحیه کارآفرینی وجود داشت و احساس می‌کردم که این روحیه را از دست داده‌ایم.

■ مدرسه‌دی در این حوزه چه نقشی ایفا کرد؟

این مدرسه از ابتدا بر اساس تفکر کارآفرینانه و کاربرمحور شکل

در دنیایی که رقابت در بازار کسب‌وکار شکل جدیدی پیدا کرده، مدیریت بیشتر از هر زمان دیگری به چالش کشیده می‌شود. قبل از این شاید می‌شد با تکیه بر همان مدیریت سنتی پیش رفت و کار را در حوزه‌های مختلف صنعتی و اقتصادی پیش برد اما متکی شدن هرچه بیشتر به ابزارهای جدید و تکنولوژی سبب شده تا در حوزه‌های کاری مختلف نیاز به نگاه جدیدی به مفهوم کار پیدا شود، نگاهی که پیش از هر چیز خودش را در مدیریت هر شرکت و فرهنگ کاری حاکم بر آن نشان می‌دهد. تفکر طراحی (Design thinking) هم یکی از شیوه‌های جدید مدیریتی است، روشی برای حل مشکلات و با محور کاربران. هدف اصلی این شیوه مدیریتی انطباق دادن الزامات فنی با نیازهای مردم و مشتریان و همخوانی این مجموعه با استراتژی کسب‌وکار آن مجموعه است. در این شیوه، توجه طراحان میان فهم آنها از یک مسئله پیچیده و ایده‌هایشان برای حل مسئله در نوسان است. این نگاه راه‌حل‌محور به جای اینکه بر تنها حل یک مسئله تمرکز کند، ابهامات و پیچیدگی‌های آن را در نظر می‌گیرد تا در وضعیت‌های مشابه از تکرار آنها جلوگیری کند و در این مسیر چه‌بسا که اصل مسئله موجود هم دوباره تعریف شود.

تفکر طراحی روز به روز پرهوادارتر می‌شود، برخی‌ها همین حالا هم از آن به عنوان یک پارادایم جدید مدیریتی یاد می‌کنند. بیشتر از ۱۰ سال پیش هاسو پلاتنر، از موسسان شرکت اس‌ای‌پی جزو اولین نفراتی بود که به صورت همه‌جانبه از این ایده حمایت کرد. با حمایت‌های مالی او بود که مدرسه‌دی در شهر استنفورد کالیفرنیا از سال ۲۰۰۵ جانی تازه گرفت و به مرور زمان تبدیل شد به یک فانوس راهنما در حوزه

تفکر طراحی روز به روز پرهوادارتر می‌شود، برخی‌ها همین حالا هم از آن به عنوان یک پارادایم جدید مدیریتی یاد می‌کنند. بیشتر از ۱۰ سال پیش هاسو پلاتنر، از موسسان شرکت اس‌ای‌پی جزو اولین نفراتی بود که به صورت همه‌جانبه از این ایده حمایت کرد



هم ما نیاز فوری به تغییر فرهنگ به سوی رویکرد کاربرمحور داشتیم و هم در کل دنیا چنین نیازی احساس می‌شد. طراحی تفکر مرا یاد روزهای خوش قدیم در اس‌ای‌پی می‌انداخت، زمانی که به مشتریان نزدیک‌تر بودیم. زمانی که ما در هر کاری که می‌کردیم روحیه کارآفرینی وجود داشت و احساس می‌کردم که این روحیه را از دست داده‌ایم.

## هاسو پلاتنر کیست؟

هاسو پلاتنر، تاجر آلمانی و یکی از موسسان SAP است. سومین شرکت مستقل تولیدکننده نرم‌افزار در دنیا که به خاطر تولید نرم‌افزارهای سازمانی در زمینه مدیریت عملیات تجاری شهرت دارد. پلاتنر با ۱۴ میلیارد دلار دارایی در رده ۸۷ فهرست بلومبرگ قرار دارد. هاسو پلاتنر سال ۱۹۴۴ در شهر برلین در آلمان متولد شد، در دانشگاه مهندسی کالبروه تحصیل کرد و پس از فارغ‌التحصیلی به عنوان فروشنده در شرکت IBM در شهر منهیم مشغول به کار شد. ۲۸ سالگی زمانی بود که او تصمیم گرفت دیگر کارمند دیگران بودن برایش کافی نیست برای همین در سال ۱۹۷۲ از IBM استعفا داد و بلافاصله در همان سال همراه با چهار مستعفی دیگر شرکت، شرکت SAP را راه‌اندازی کردند. یکی از انگیزه‌های این گروه کوچک برای ترک هم‌زمان شرکت این بود که مدیران اصلی ایده آنها را برای طراحی یک بسته نرم‌افزار مالی برای کسب‌وکارهای مختلف نادیده گرفتند و دست رد به سینه آنها زدند. اتفاقی که سبب تأسیس شرکتی مستقل شد که حالا به عنوان سومین تولیدکننده نرم‌افزار در جهان شناخته می‌شود.

SAP در حال حاضر از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در حوزه تولید نرم‌افزار است. این شرکت از سال ۲۰۱۲ تمرکز عمده خود را بر روی تکنولوژی راینش ابری گذاشته است (مدلی است برای فراهم کردن دسترسی آسان بر اساس تقاضای کاربر از طریق شبکه به مجموعه‌ای از منابع رایانشی قابل تغییر و پیکربندی مثل: شبکه‌ها، سرورها، فضای ذخیره‌سازی، برنامه‌های کاربردی و سرویس‌ها که این دسترسی بتواند با کمترین نیاز به مدیریت منابع یا نیاز به دخالت مستقیم فراهم‌کننده سرویس به سرعت فراهم شود). SAP همچنان در دنیایی که رقابت در حوزه تکنولوژی بسیار فشرده‌تر از دهه ۷۰ میلادی است تلاش دارد تا برتری خود را حفظ کند. سال گذشته این شرکت قرارداد کار مشترک با کمپانی اپل به امضا رساند تا سهمی در تولید آی‌پد و آی‌فون داشته باشد. پلاتنر ۷۴ ساله برخلاف بسیاری از مدیران هم‌سال خود به شیوه‌های سنتی کسب‌وکار خونکرده و همچنان در تلاش است تا با نظریات جدید و شیوه‌های جدید مدیریتی آشنا شود و خودش برای بسط و گسترش آنها تلاش کند. این مدیر آلمانی یکی از سرشناس‌ترین حامیان مالی و معنوی شیوه جدید مدیریت به روش تفکر طراحی است.

## ■ آرزویتان برای آینده تفکر طراحی چیست و فکر می‌کنید در یک دهه آینده به کجا می‌رسد؟

از زاویه دید جهانی، آرزو می‌کنم که این شیوه بتواند برای از میان بردن مشکلات بوم‌شناختی به کار گرفته و یا از آن برای حل مسائل موجود در رابطه با افزایش جمعیت استفاده شود. فکر می‌کنم که با تفکر طراحی می‌توانیم یاد بگیریم که تمامی مسائلمان را با هم در میان بگذاریم و آنها را همراه هم حل کنیم، یاد بگیریم که خودمان را با مرزبندی رشته‌ها از هم جدا نکنیم. ■

گرفته بود. آدم‌های درستی در آنجا مشغول به کار بودند اما به نظر می‌رسید که در حوزه برنامه آموزش حرفه‌ای کمبود دارند. گمانم کمک مالی من سبب شد این بخش هم فعال شود.

## ■ دو سال بعد از استنفورد نسخه آلمانی مدرسه دی را در پست‌دام بنیان گذاشتید.

بله. ما به خصوص در آلمان می‌توانیم شیوه‌های کار و تفکر را از مدل اجراشده در سلیکون ولی کپی کنیم. ما در آلمان بهترین مهندس‌ها را داریم اما اغلب اوقات ایده‌ها و نوآوری‌هایمان به جای اینکه شکوفا و تبدیل به مدل‌های خلاقانه شوند سر از درون کشوها درمی‌آورند. برای همین دغدغه‌ام این است که نسل بعدی را برای این کار آماده کنم. من کلیت ایده مدرسه دی را در نسخه آلمانی آن یعنی مدرسه اچ‌پی‌آی در پست‌دام متمرکز کردم، جایی که مهندسان آی‌تی در آن آموزش می‌بینند. چرا که شعار «کیفیت ساخت آلمان» هیچ مصرفی ندارد مگر اینکه آدم‌ها بتوانند آن را به چشم ببینند. امریکایی‌ها ماجراجوتر هستند، آنها چیزهایی را می‌سازند که ممکن است از ابتدا کامل نباشد، برای مثال محصولی مثل آیفون، اما بعد کیفیت به صورت کامل و به مرور زمان سوار بر محصول می‌شود.

## ■ آیا تاثیر آموزش تفکر طراحی در اچ‌پی‌آی را احساس می‌کنید؟

طراحی و تولید برنامه‌ها (برنامه‌ای که حجم کاری هزاران کاربر در حال کار را در پایگاه‌های داده‌ای مختلف تقسیم می‌کند و توانایی نظارت و گزارش عملکرد هریک از این قسمت‌ها را دارد) برگرفته از همین طراحی تفکر بود. در مدرسه این اطمینان حاصل می‌شود که فرهنگ دانشجویان مبتنی بر روحیه استارت‌آپی شکل بگیرد و آموزششان ابعاد وسیع‌تری داشته باشد. این دانشجویان نه تنها مهندسان آی‌تی بسیار توانمندی هستند بلکه توانایی کارآفرینی دارند. یکی از دختران دانشجوی ما که از برترین‌های کلاسش بود تمامی پروژه‌هایش را با استفاده از طراحی تفکر پیش برد و حالا شرکت استارت‌آپی خودش را دارد.

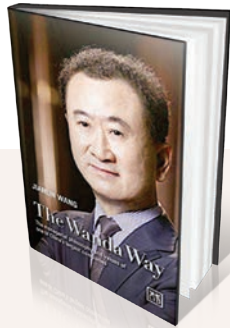
## ■ پس داستان‌های موفقیتتان زیاد است.

البته همه اینها چندان هم ساده نیستند. تفکر طراحی برنامه تغییر فرهنگ است و شرکت‌ها باید توانایی انطباق خودشان با آن را داشته باشند. تفکر طراحی نوعی از عدم یقین را با خود به همراه می‌آورد و برای همین است که بسیاری از کارکنان و مدیران در برابر آن مقاومت می‌کنند.

تفکر طراحی (Design thinking) هم یکی از شیوه‌های جدید مدیریتی است، روشی برای حل مشکلات و با محور کاربران. هدف اصلی این شیوه مدیریتی انطباق دادن الزامات فنی با نیازهای مردم و مشتریان و همخوانی این مجموعه با استراتژی کسب‌وکار آن مجموعه است. در این شیوه، توجه طراحان میان فهم آنها از یک مسئله پیچیده و ایده‌هایشان برای حل مسئله در نوسان است.







### شیوه واندا جیان‌لین وانگ



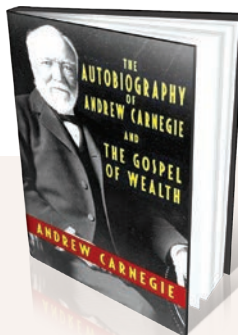
«وقتی اراده باشد، راهی هم پیدا می‌شود.» کتاب شیوه واندا گزارش مشخصی است از شیوه کار یکی از مثال‌زنی‌ترین شرکت‌های چین؛ گروه دالیان واندا. موسس و رئیس این شرکت، وانگ جیان‌لین یک وام ۱۲۰ هزار دلاری را تبدیل به ثروتی ۴۰ میلیارد دلاری کرد و حالا یکی از ثروتمندترین مردان آسیا و جهان به شمار می‌رود. سال ۱۹۸۸ وانگ شرکت دالیان واندا را در شهر دالیان در شمال شرقی چین بنیان گذاشت تا خانه‌های مناطق حاشیه شهر و حلبی‌آبادها را تبدیل به ساختمان‌های جدید کند. در این کتاب او به جزئیات بینش حاکم بر شرکت، اخلاق کاری حاکم بر آن و فعالیت‌هایی که سبب موفقیت فوق‌العاده تجاری آن شد اشاره کرده است. در کتاب راه واندا، وانگ فلسفه مدیریتی و ماهیت ایده‌های تجاری‌اش را هم شرح داده، یعنی اصولی که سبب شد واندا تبدیل به یک برند شناخته‌شده در تمامی جهان شود.



### از روبان قرمز تا فرش قرمز جینا رینهارت



جینا رینهارت بی‌شک یکی از تاجران پیشروی استرالیا است که داستان موفقیت و تعهدش به پیشرفت این کشور بی‌نظیر است. عنوان این کتاب برگرفته از یکی از شعارهای نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند است که تلاش کرد با کاهش مقررات بوروکراتیک کشورش، فرصت را برای افزایش رشد اقتصاد و بالاتر رفتن استانداردهای زندگی مردم فراهم کند. جینا رینهارت از این فلسفه در کسب‌وکار خودش استفاده کرد تا به کاهش هزینه‌ها در استرالیا کمک کند و شانس بیشتری برای رقابت در حوزه بین‌المللی داشته باشد. مایکل جفری، یکی از مقامات سابق دولتی این کشور این کتاب را این‌گونه توصیف می‌کند: «دستورالعملی برای تغییر اقتصادی و اخلاقی، چیزی که استرالیا به آن نیاز دارد تا بتواند از فراهم شدن موقعیت‌های طولانی‌مدت و رفاه نسل آینده مطمئن شود.» این کتاب در سطح بین‌المللی هم با بازخوردهای بسیار مثبتی روبه‌رو شد و در هند شخص نخست‌وزیر از آن رونمایی کرد.



### انجیل ثروت اندرو کارنگی



مارک تواین به او لقب «سن اندرو» داده بود و نخست‌وزیر بریتانیا، ویلیام گلدستون او را مثالی برای ثروتمندان می‌دانست. کاربرد چنین القایی برای میلیاردها چندان متداول نیست. اما اندرو کارنگی تاجر فولاد معمولی نبود. او در ۱۳ سالگی و با کلی رویا از اسکاتلند راهی آمریکا شد و داستان موفقیت او از درآمد ۱،۲۰ دلار در هفته در یک کارخانه نخ‌ریسی شروع شد و در آخر عمرش تبدیل به ثروت انبوهی شد که ۹۰ درصد آن را صرف امور انسان‌دوستانه کرد. کتاب انجیل ثروت و زندگی‌نامه اندرو کارنگی مجموعه‌ای است از زندگی‌نامه خودنوشت او و مانیفستی که با نام انجیل ثروت ارائه کرده بود. در این کتاب هم با زندگی و فراز و نشیب‌های کار او آشنا می‌شوید و هم با فلسفه‌اش در مورد کسب ثروت و وظیفه‌ای که ثروتمندان در قبال ادای دین به جامعه بر گردن دارند.



### کوچک شروع کنید، بزرگ به پایان برسانید فرد دلوکا



در این کتاب، فرد دلوکا، از موسسان و مدیرعامل شرکت سابوی (یکی از سرشناس‌ترین فست‌فودهای زنجیره‌ای دنیا) بر مبنای تجربه شخصی‌اش و با نگاهی به تجربه بنیان‌گذاران ۲۲ شرکت دیگری که با بودجه‌های ناچیز کارشان را شروع کردند (شرکت‌هایی مانند: کینکو، لیتل سسز، جانی کینگ و ای‌چ‌ال) توضیح می‌دهد که چگونه توانستند استارت‌آپ‌های کوچکشان را تبدیل به غول‌های حوزه تجارت و کسب‌وکار کنند. در این کتاب شرح داده شده که چگونه کسانی که چندان آهی در بساط نداشتند در جمع میلیونرها قرار گرفتند. دلوکا با شرح هوش تجربی این صاحبان کسب‌وکار به این موضوع می‌پردازد که برندگان حوزه کارآفرینی ایده‌هایشان را از کجا آورده‌اند و شما برای پیدا کردن این ایده‌ها باید به دنبال چه باشید. موضوعاتی از جمله درس‌های استمرار و اصرار در کار و اینکه چرا باید همین حالا دست به کار شوید و ریتم کارتان را بعداً به دست آورد در کتاب دلوکا مطرح شده است.

# تجربه

[ این صفحه‌ها به مرور تجربیات کار آفرینی می‌پردازد. ]

## کار ژرف

کار کردن به شیوه موسس مایکروسافت چگونه است؟

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه



ما کار می‌کنیم، اما بعضی‌ها واقعا کار می‌کنند و تفاوت بین این دو نوع کار تفاوت میان بیل گیتس با میلیون‌ها آدم دیگر است. نشریه بیزینس اینسایدر در مطلبی به اخلاق کاری بیل گیتس اشاره کرده است و به همین بهانه در مورد اصطلاح «کار ژرف» توضیح داده است. ترجمه بخش‌هایی از این مطلب را در این قسمت می‌خوانید.

فوریه سال ۱۹۷۵ بود که بیل گیتس، دانشجوی سال دوم دانشگاه هاروارد که در بهترین حالت ۱۵ ساله به نظر می‌رسید، خط به خط کدی را تایپ کرد که تبدیل به نرم‌افزار پشتیبانی مایکروسافت شد و دو ماه بعد به بازار آمد. گیتس و شریک کاری‌اش پل آلن و یک دانشجوی ریاضی هاروارد به نام مونت دیویدوف دو هفته را در آزمایشگاه دانشگاه گذراندند. گیتس بدون وقفه کار کرد و زمانش را برای مطالعه و آمادگی شرکت در امتحانات پایان ترم از دست داد تا این نرم‌افزار را بنویسد.

والتر ایزاکسون در شماره سال ۲۰۱۳ نشریه هاروارد گزت نوشت: در ساعت‌های محدودی از صبح بود که گیتس هنگام کار کردن خوابش می‌برد. سروکله خواب وقتی پیدا می‌شد که وسط نوشتن یک خط کد سرش از شدت خستگی روی کیبورد می‌افتاد و به قول همکارش پل آلن: «بعد از یک چرت یکی دو ساعته، چشم‌هایش را باز می‌کرد، کمی به مانیتور نگاه می‌کرد، پلک می‌زد و کارش را از همان جایی که قطع شده بود ادامه می‌داد.»

این یک نمونه عالی برای «کار ژرف» است. این اصطلاح توسط دکتر کارل نیوپورت، استاد دانشگاه جورج تاون به کار رفته و عنوان جدیدترین کتاب اوست. همین کار ژرف است که سبب شد گیتس در بیست و چند سالگی به چنین موفقیت بزرگی دست پیدا کند. نیوپورت در کتابش کار ژرف را این‌گونه معنا می‌کند: «کار حرفه‌ای که در محیطی عاری از عوامل مزاحم و پرت‌کننده حواس صورت می‌گیرد و توانایی‌های شناختی شما را به حداکثر خود می‌رساند. این نوع کار کردن ارزش‌های جدید به وجود می‌آورد و مهارت‌های شما را تقویت می‌کنند و نتیجه کاری است که کپی کردن از روی آن بسیار دشوار است.» بحث نیوپورت این است که کار سخت و موفقیت معادله ساده‌ای نیست. چالش اصلی آنجاست که بفهمیم که در حالی که همه به صورت مدام به اینترنت متصل هستند، حواس پرتی‌های گاه به گاه تهدیدی برای محدود کردن توانایی‌ها و به حداقل رساندن تاثیر افراد در محیط کار می‌شود.

چند وقت پیش بیل گیتس در مصاحبه‌ای گفته بود که ۲۰ سال قبل از این ممکن بود برای انجام کاری چند روز پشت سر هم را در دفتر کار بگذرانند بدون اینکه حتی در مورد رفتن یا ماندن شکی به دلش راه بدهد. لازم نیست که شما هم در حد بیل گیتس افراط کنید و شب‌های زیادی را در محیط کار بگذرانید. لازمه تعهد به کار ژرف این است که مثلاً یکی دو ساعت در هفته را کنار بگذارید و در این دو ساعت بدون حضور هر گونه مزاحمت و حواس پرتی کار کنید، در این دو ساعت هیچ چیزی غیر از کار نباید در میان باشد و حتی برای نوشیدن قهوه هم از جایتان تکان نخورید.

این مفهوم به معنای آگاهی کامل نسبت به کار پوچ و کار ژرف است و اطمینان یافتن از اینکه کارهای پوچ قرار نیست در برنامه شما از کارهای ژرف سبقت بگیرند. نیوپورت می‌گوید: «تعهد به کار ژرف مسئله اخلاقی یا دیدگاه فلسفی نیست. یک راهکار عملی برای تمرکز بر روی مهارت‌ها و توانایی‌های فردی است که منجر به خلق کارهای ارزشمند می‌شود. کار ژرف مهم است نه به این خاطر که حواس پرتی خوب نیست بلکه به این خاطر که کسی مانند بیل گیتس را قادر ساخت تا در کمتر از یک ترم تحصیلی یک صنعت میلیارد دلاری را پایه‌ریزی کند.» ■

نگاه نشریه هاروارد بیزینس ریویو به رفتارهای بازار و مشتریان در شرایط بد اقتصادی

## بازاریابی در رکود اقتصادی

در بلندمدت کلیت کار یک شرکت را به خطر اندازد. شرکت‌هایی که نیازهای مشتری را زیر ذره‌بین قرار می‌دهند، هنگام کاهش هزینه‌های بازاریابی، به جای ساتور، تیغ جراحی دست می‌گیرند و استراتژی، تاکتیک‌ها و پیشنهاد محصولاتشان را بر اساس نیازهای در حال تغییر طراحی می‌کنند، این شرکت‌ها امکان بیشتری دارند تا هم در دوران رکود و هم پس از پشت سر گذاشتن آن به شکوفایی برسند.

### فهم روان‌شناسی رکود

در دوران رونق ملی، بازاریابان ممکن است فراموش کنند که بالا رفتن فروش تنها از طریق تبلیغات هوشمندانه و محصولات پرهوادار به دست نمی‌آید. خرید کردن به درآمد در دسترس مشتریان و اعتماد به نفس‌ها نسبت به آینده وابسته است، مشتریان باید احساس کنند که کسب‌وکار و اقتصاد باثبات است و نوعی از سبک زندگی را برای آنها به همراه دارد که مشوق آنها برای خرید است.

رکود فعلی اقتصادی (رکود سال ۲۰۰۸) از هر نظر از دوران رکود بزرگ تاکنون بی‌سابقه بوده است. امواج خبرهای اقتصادی بد، اعتماد به نفس و قدرت خرید مردم را فرسوده کرده است و مشتریان را به سوی هزینه در حوزه‌های بنیادین سوق داده است. آنها حالا فهمیده‌اند که آن قدرت خرید سه دهه گذشته در آمریکا و اروپا تله‌ای بود که با بدهی‌های انباشته و کاهش پس‌انداز ملی بنا شد. بازاریابان مشتریان را تشویق می‌کردند تا زندگی خوب را در بعد مادی تعریف کنند و آنها را به سمت یک جور زندگی پر هزینه‌تر از آنچه در توانشان بود هل می‌دادند. با در پی آمدن بحران اقتصادی، مشتریان با انبوهی از قبض‌ها و صورت‌حساب‌ها و کاهش درآمد مواجه شدند که این معادله را به هم

سال ۲۰۰۹ و به دنبال زیر و رو شدن بازار و شرایط خریداران کالا و خدمات پس از دوره بحران اقتصادی در آمریکا و اروپا، نشریه هاروارد بیزینس ریویو مقاله‌ای بلند منتشر کرد که در آن بازاریابی بر اساس رکود موجود در بازار و به وجود آمدن دسته‌بندی‌های جدید مشتریان بررسی شد. این مقاله و جدول‌ها و تحلیل از رفتار مشتریان در شرایط خاص اقتصادی را می‌توان الگویی برای فهم بهتر تغییرات مشتریان و رفتار آنها در بازار دانست. بخش اول از ترجمه این مقاله را در این شماره می‌خوانید.

در هر دوره رکود اقتصادی، بازاریابان خودشان را در موقعیتی سردرگم‌کننده و مبهم می‌یابند چرا که هیچ دو دوره رکودی با هم یکسان نیستند. با این حال با مطالعه موفقیت‌ها و شکست‌های دهه‌ها شرکت از دوره رکود اقتصادی دهه ۷۰ میلادی تاکنون توانسته‌ایم الگوهای رفتاری مشتریان و استراتژی‌های شرکت‌ها را شناسایی کنیم که یاب به پیش می‌روند و یا عملکردشان تضعیف می‌شود. شرکت‌ها باید الگوهای مصرف‌کنندگان را بفهمند و استراتژی‌هایشان را بر همین اساس تعریف کنند.

واضح است که در دوران رکود اقتصادی، مشتری‌ها به اولویت‌های سرسختانه‌تری می‌چسبند و از میزان هزینه‌هایشان می‌کاهند. وقتی میزان درآمد در سرایشی می‌افتد کسب‌وکارها هزینه‌هایشان را کاهش می‌دهند، قیمت‌هایشان را پایین می‌آورند و سرمایه‌گذاری‌های جدید را به تعویق می‌اندازند. در این میان هزینه‌های مربوط به بازاریابی از بخش ارتباطات گرفته تا پژوهش توسط هیئت مدیره‌ها به شدت کاهش می‌یابند. اما کاستن سهل‌انگانه از بودجه چنین بخش‌هایی اشتباه است. هرچند کاهش هزینه کاری عاقلانه است اما به ناتوانی در معرفی برند و یا پژوهش بر روی نیازهای در حال تغییر مشتریان می‌تواند

دسته «حال را دریاب» به همان روش پیش از رکود اقتصادی پیش می‌رود و همچنان به پس‌انداز کردن اهمیتی نمی‌دهد. بیشترین واکنش مشتریان این گروه به اتفاقات اقتصادی این است که خریدهای پرهزینه‌شان را در مدت زمان طولانی‌تری از آنچه در نظر داشتند انجام می‌دهند. این دسته را معمولاً جوانان تشکیل می‌دهند





در دوران رونق ملی، بازاریابان ممکن است فراموش کنند که بالا رفتن فروش تنها از طریق تبلیغات هوشمندانه و محصولات پرهوادار به دست نمی‌آید. خرید کردن به درآمد در دسترس مشتریان و اعتماد به نفس‌ها نسبت به آینده وابسته است، مشتریان باید احساس کنند که کسب‌وکار و اقتصاد با ثبات است و نوعی از سبک زندگی را برای آنها به همراه دارد که مشوق آنها برای خرید است.

وقتی میزان درآمد در سراسر شیب می‌افتد کسب‌وکارها هزینه‌هایشان را کاهش می‌دهند، قیمت‌هایشان را پایین می‌آورند و سرمایه‌گذاری‌های جدید را به تعویق می‌اندازند. در این میان هزینه‌های مربوط به بازاریابی از بخش ارتباطات گرفته تا پژوهش توسط هیئت مدیره‌ها به شدت کاهش می‌یابند. اما کاستن سهل‌انگانه از بودجه‌چنین بخش‌هایی اشتباه است

انتخاب‌گری بیشتری نشان می‌دهند. این دسته بیشتر شامل ۵ درصدی است که بیشترین درآمد را در جامعه دارند و در رده بعدی شامل کسانی می‌شود که ثروت کمتری دارند اما در مورد ثبات مالی‌شان اطمینان دارند کسانی مانند بازنشستگان یا مستمري بالا و یا کسانی که پیش از شروع رکود سرمایه‌شان را از بازار بیرون کشیده بودند.

دسته «حال را دریاب» به همان روش پیش از رکود اقتصادی پیش می‌رود و همچنان به پس‌انداز کردن اهمیتی نمی‌دهد. بیشترین واکنش مشتریان این گروه به اتفاقات اقتصادی این است که خریدهای پرهزینه‌شان را در مدت‌زمان طولانی‌تری از آنچه در نظر داشتند انجام می‌دهند. این دسته را معمولاً جوانان تشکیل می‌دهند، کسانی که به هر حال احتمال اجاره کردنشان بیشتر از خریدن است و ترجیح می‌دهند به جای پس‌انداز و انباشتن، تجربه کنند (به استثنای خرید لوازم الکترونیک). این دسته به تبع است که رفتارشان را در بازار تغییر دهند مگر اینکه از کار بیکار شوند.

صرف نظر از اینکه مشتری به کدام یک از این گروه‌ها تعلق دارد، خرید کردنش را بر اساس اولویت‌بندی محصولات و خدمات انجام می‌دهد:

**ضروری:** خریدهایی که برای بقا و یا حفظ سلامت لازم هستند.  
**جایز:** خرج خارج از ضرورت که هزینه فوری بر روی آنها توجیه‌پذیر به نظر می‌رسد.

**عقب‌انداختنی‌ها:** کالاها و خدمات لازم و یا مورد علاقه که می‌شود مسئولانه خرید آنها را به زمان مناسب‌تری محول کرد.

**حذف‌شدنی‌ها:** کالاها یا خدماتی که خرید آنها لزومی ندارد و یا قابل توجیه نیست.

تمامی خریداران موارد اولیه مانند غذا، سرپناه و پوشاک را ضروری قلمداد می‌کنند و اغلب آنها هزینه رفت‌وآمد و مراقبت‌های پزشکی را هم در این دسته جامی‌دهند. فراتر از این خرید یک نوع کالا یا خدمات برای گروه‌های مختلف بسیار ویژه و غیرضروری قلمداد می‌شود. در جدول زیر می‌توانید واکنش هر چهار دسته از مشتریان را نسبت به خرید انواع کالاها و خدماتی که در ذهنشان دسته‌بندی می‌کنند ببینید و درک کنید که در کدام دسته و در چه شرایطی قرار دارید. ■

ریخت. به دنبال همه اینها خبر شکست و مشکلات فراوان شرکت‌ها هم از راه رسید.

تمامی اینها با هم چالش بزرگی برای بازاریابان ایجاد کرد، چالشی که نه تنها مختص دوران رکود است بلکه به دوران پسارکود هم منتقل خواهد شد. نخستین گام برای واکنش به این موقعیت باید درک و فهم بخش جدیدی از مشتریان باشد که در دوران رکود پدیدار می‌شوند. بازاریابان معمولاً مشتریان را بر اساس اطلاعات جمعیت‌شناسی (بالای ۴۰ سال، والدین جوان، درآمد متوسط و...) و یا سبک زندگی (سنتی، دوست‌دار محیط‌زیست و...) دسته‌بندی می‌کنند. در دوران رکود چنین دسته‌بندی‌هایی دیگر چندان مرتبط به نظر نمی‌رسند و بهتر است که به سراغ دسته‌بندی بر اساس روان‌شناسی رفت، دسته‌بندی‌هایی که بر اساس واکنش احساسی خریداران به فضای اقتصادی جامعه شکل می‌گیرد. در نظر بگیرید که مشتریان شما در چهار دسته قرار می‌گیرند:

دسته «پا روی ترمز» کسانی هستند که بیشتر از همه آسیب‌پذیرند و به لحاظ مالی سنگین‌ترین ضربه را متحمل شده‌اند. این گروه تمامی انواع هزینه‌ها را با توسل به روش‌های حذف، تعویق، کاهش و یا جایگزینی نوع خرید کم می‌کنند. هر چند مشتریان با درآمد پایین‌تر معمولاً در این دسته قرار می‌گیرند اما مشتریان با درآمد بالاتر که در عین حال اضطراب بیشتری هم دارند گاهی در این دسته جامی‌گیرند. دسته «رنجیده اما صبور» دوست دارند که مقاومت کنند و در مورد تغییرات بلندمدت خوش‌بین باشند اما در مورد آینده نزدیک و توانایی خودشان برای حفظ استانداردهای زندگی قبل از دوران رکود، اعتماد به نفس کافی را دارند. این دسته هم مانند گروه قبلی در تمامی ابعاد زندگی هزینه و عملکردشان را با شرایط مطابقت می‌دهند و البته این کار از سمت آنها با شدت کمتری صورت می‌گیرد. هر چه شرایط اقتصادی بدتر شود تعداد بیشتری از آنها به گروه قبلی می‌پیوندند و پا روی ترمز می‌گذارند.

دسته «ثروتمندان مرفه» در مورد توانایی‌شان برای رها شدن از چاله‌های اقتصادی حال و آینده احساس امنیت می‌کنند. آنها تقریباً به همان اندازه دوران پیش از رکود خرید می‌کنند اما حالا با آگاهی و انتخاب‌گری بیشتر این کار را می‌کنند و نسبت به نوع خریدشان

انواع مشتریان	ضروری	جایزه	عقب‌انداختنی‌ها	حذف‌شدنی‌ها
پا روی ترمز	به دنبال محصولات با قیمت پایین‌تر و برندهای با شهرت کمتر می‌گردند.	به شدت در این بخش صرفه‌جویی می‌کنند و به دنبال جایگزین‌های ارزان می‌گردند	تمامی خریدهای اساسی و بزرگ را عقب می‌اندازند مگر اینکه مجبور به جایگزینی فوری شوند و از هزینه تعمیرات و خدمات شخصی مانند برخی از موارد دندان‌پزشکی صرف‌نظر می‌کنند	هر گونه خرید مربوط به این بخش به کلی پایان می‌یابد
رنجیده اما صبور	به دنبال برند محبوبشان با قیمت پایین‌تر هستند اما به جایگزین‌های کمتر محبوب هم رضایت می‌دهند	از تناوب و کمیت برخی از خریدها و فعالیت‌هایشان می‌کاهند و بر روی ارزش بیشتر متمرکز می‌شوند	خریدهای بزرگ را به تعویق می‌اندازند و به تعمیرات به جای خرید روی می‌آورند و چانه‌زنی بیشتری می‌کنند	با شدت زیاد خرید در این بخش را محدود می‌کنند
ثروتمندان مرفه	به میزان قبل به خرید برندهای محبوبشان با همان شرایط ادامه می‌دهند	برای خرید کالاها و یا خدمات لوکس انتخاب‌گری بیشتری به خرج می‌دهند	به دنبال کیفیت بهتر برای پولی که می‌پردازند هستند و به چانه‌زنی بیشتر روی می‌آورند	به ندرت خریدی را در دسته حذف‌شدنی‌ها می‌گذارند اما شاید از میزان خرید گران‌ترین گزینه‌ها در این بخش بکاهند
حال را دریاب	به میزان قبل به خرید برندهای محبوبشان با همان شرایط ادامه می‌دهند	به میزان قبل به خرید برندهای محبوبشان با همان شرایط ادامه می‌دهند	اگر معامله و یا شرایط خرید بسیار خوبی در میان باشد انجامش می‌دهند و گرنه شاید آن را به تعویق بیندازند	میلی ندارند که خریدهایشان را در دسته حذف‌شدنی قرار دهند اما چندان هم به سمت اضافه کردن به لیست خریدشان در این حوزه نمی‌روند

بازار با ثبات بازار مخلوط بازار رو به زوال

**جیم راتکلیف و درس‌هایی از تجارتي که دیر شروع شد و زود به موفقیت رسید**

## بازی انگلیسی

خرید این باشگاه هم برمی‌آید. امپراتوری جهانی مواد شیمیایی یعنی شرکت اینیوس در سال گذشته ۶۰ میلیارد دلار درآمد داشت و ثروت او حالا بر اساس فهرست ثروتمندان بلومبرگ به ۱۴۵ میلیارد دلار می‌رسد. ثروتی که مدیون سهم ۶۰ درصدی از شرکت اینیوس و دو کشتی تفریحی اوست. راتکلیف شخصیت بسیار پیچیده‌ای دارد و اگر برایتان سوال است که چگونه یک نفر می‌تواند تبدیل به ثروتمندترین شهروند بریتانیا شود جوابش را می‌توانید در اینجا ببینید.

### از دیر شروع کردن نترسید

راتکلیف که در دانشگاه مهندسی شیمی خوانده بود و بعدتر در حوزه سرمایه‌گذاری کار کرد، در سال ۱۹۹۲ به عنوان یک کارآفرین شروع به فعالیت کرد، یعنی در ۴۰ سالگی. او بیست سال قبل شرکت اینیوس را تأسیس کرد. شرکت با خرید آن بخش از دارایی‌های گروه‌های بزرگ نفتی و پتروشیمی که خواهان چندانی نداشتند به سرعت خود را توسعه داد. با کاستن ناگهانی از مخارج ثابت این مراکز، او خیلی زود کاری کرد که این شرکت‌ها به بهره‌وری زیاد و درآمدزایی برسند و با همین پول‌ها توانست بازپرداخت وام‌ها را تأمین کند. او کارش را با کمک دو شریکش یعنی اندی کرو و جان ریس پیش برد که هر کدام از آنها مالک یک پنجم از سهام ایونینس هستند.

### با بدهی دوست باشید اما عاشقش نشوید

یکی از استعدادهای درخشان راتکلیف این است که می‌تواند بانک‌ها را راضی کند تا مبالغ زیادی پول در برابر گروی املاک و دارایی‌های شرکت به او وام بدهند و از این پول برای عملیات بیشتر استفاده می‌کند. مهم‌ترین مورد در سال ۲۰۰۵ اتفاق افتاد، زمانی که او با همین شیوه توانست از پس خرید شرکت پتروشیمی BP با مبلغ ۹ میلیارد دلار برآید. با این خرید بود که اینیوس تبدیل به یکی از بازیگران بزرگ و مهم در صنعت پتروشیمی شد. اما بحران مالی نشان داد که قرض گرفتن تا چه حد ممکن است خطرناک باشد. سال ۲۰۰۸ درخواست برای مواد شیمیایی و پتروشیمی به شدت کاهش یافت و اینیوس در بازپرداخت یکی از قراردادهای وامی خود به مشکل برخورد کرد و این موضوع سبب شد تا سهام شرکت به حدود ۱۰ سنت کاهش پیدا کند. با همه مشکلات پیش‌آمده اینیوس جان سالم به در برد تا بتواند به فعالیت خود ادامه دهد اما راتکلیف هنوز هم بابت پول اضافه‌ای که مجبور شد به وام‌دهندگان بپردازد خشمگین است. او درسش را به خوبی فراگرفت. میزان بدهی شرکت در سال ۲۰۰۹ بیشتر از ۷ میلیارد یورو (۸ میلیارد دلار) بود که بنا بر اطلاعات موجود هفت برابر درآمد شرکت پیش از احتساب بهره، مالیات و استهلاک به شمار می‌رفت اما این میزان از تفاوت میان درآمد شرکت و وام‌های آن، سال گذشته به دو برابر کاهش پیدا کرد. این شرکت ظرف دو سال گذشته توانسته حدود

جیم راتکلیف در سال ۲۰۱۸ میلادی توانست لقب ثروتمندترین شهروند بریتانیا را از آن خود کند. تاجر و چهره سرشناس حوزه پتروشیمی و مواد شیمیایی کسب‌وکار خودش را از ۴۰ سالگی شروع کرد و حالا ظرف دو دهه توانسته است مسیر بسیار درخشانی را طی کند. نشریه فایننشیل ریویو در مطلبی به اصول موفقیت او در کسب‌وکار اشاره کرده است، اصولی که البته در مواردی با روحیه حاکم بر بازار و گاهی هم با استانداردهای اخلاقی فاصله می‌گیرد. جیم راتکلیف قوانین خودش را دارد و در تمامی این قوانین سود و گسترش کسب‌وکار است که حرف اول را می‌زند. ترجمه مقاله را می‌توانید در این قسمت بخوانید.

به عنوان کسی که از جلب توجه گریزان است، جیم راتکلیف، میلیارد در حوزه صنایع شیمیایی حالا مورد توجه خبرهای بسیاری قرار گرفته است. ثروتمندترین فرد بریتانیا عنوانی بود که در ماه می سال جاری از سوی نشریه ساندی تایمز به او اعطا شد و در ماه ژوئن ملکه انگلستان او را به لقب شوالیه مفتخر کرد. نشریه تلگراف می‌گوید که او قرار است به زودی بریتانیا را ترک کند و در موناکو سکونت گزیند و همین تبدیل به موضوعی برای او به عنوان یکی از حامیان برگزیت و خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شده است.

راتکلیف دنده و کوهنورد است و بی‌شک دوست دارد که همیشه سرش شلوغ باشد. علاوه بر همه کارهایش در حال تولید یک ماشین جایگزین برای لندرور دینفندر است که ماشین محبوب قشر روستاییان ثروتمند محسوب می‌شود و یک مرکز تولید کت‌های برند موتورسواری، یک باشگاه فوتبال سوئیسی و یک پارک صحرایی را هم در زمره دارایی‌هایش ثبت کرده است. برخی شایعات هم حاکی از آن است که راتکلیف علاقه‌مند به خرید تیم فوتبال چلسی از مالک فعلی آن یعنی رومن آبراموویچ است. راتکلیف ۶۵ ساله بدون تردید از پس

شرکت اینیوس  
را می‌توانید به  
عنوان ضد  
BASF  
در نظر بگیرید.  
بر خلاف این غول  
آلمانی بوروکرات،  
امپراتوری اینیوس  
راتکلیف توسط تیم  
کوچک ۴۰ نفره‌ای  
مستقر در دفتر  
مرکزی این شرکت  
در نایتزبریج اداره  
می‌شود. قدرت به  
واحد‌های مختلف  
این شرکت واگذار  
شده است و همین  
انگیزه‌ای برای  
افزایش سود در آنها  
ایجاد کرده است



راتکلیف که در دانشگاه مهندسی شیمی خوانده بود و بعدتر در حوزه سرمایه‌گذاری کار کرد، در سال ۱۹۹۲ به عنوان یک کارآفرین شروع به فعالیت کرد، یعنی در ۴۰ سالگی. او بیست سال قبل شرکت اینیوس را تأسیس کرد. شرکت با خرید آن بخش از دارایی‌های گروه‌های بزرگ نفتی و پتروشیمی که خواهان چندانی نداشتند به سرعت خود را توسعه داد.



نیم میلیارد یورو از بدهی‌هایش را بردارد و با توجه به چنین موقعیت محکمی که شرکت از آن برخوردار است عجیب نیست که راتکلیف سرخوشانه مشغول خرید تیم ورزشی و خیلی چیزهای دیگر است.

### سهام خود را نفروشید و تبدیل به سهامی عام نشوید

راتکلیف تنها یک بار دست به تأسیس و اداره یک شرکت عمومی زد، شرکت اینسیکت که سال ۱۹۹۸ آن را فروخت. اما به نظر می‌رسد که او ابداً قصد تکرار چنین تجربه‌ای را ندارد. به اعتقاد او بازارهای عمومی همیشه میل به در نظر گرفتن شرایط کوتاه‌مدت دارند و ارزش بازه‌های مورد نیاز و همچنین کالاهای شیمیایی را به خوبی درک نمی‌کنند. فروش سهام (اگر مجبور نباشید) کار احمقانه‌ای است. او می‌گوید: «وقتی سهامتان رفت دیگر نمی‌توانید آن را پس بگیرید.» ایلان ماسک هم با این فلسفه به شدت موافق است. راتکلیف هم مانند ماسک بیشتر از ۲۰ نفر از تحلیل‌گران سهام را از شرکت کنار گذاشته است و می‌گوید دهانشان هنوز بوی شیر می‌دهد و چشم دیدن مدیرانی غیر از مدیران اجرایی را ندارد، به غیر از سه مدیر اصلی، شرکت اینیوس فقط یک نفر دیگر را به عنوان عضو هیئت مدیره خود دارد. البته برخی از آژانس‌های اعتباری به این باورها را چشم مشکلات بالقوه می‌بینند که ممکن است در مبادله مالی با اینیوس تبدیل به چالش شود.

### از مسیر درست خارج نشوید

شرکت اینیوس را می‌توانید به عنوان ضد BASF در نظر بگیرید (یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های پتروشیمی جهان مستقر در آلمان). برخلاف این غول آلمانی بوروکرات، امپراتوری اینیوس راتکلیف توسط تیم کوچک ۴۰ نفره‌ای مستقر در دفتر مرکزی این شرکت در نایتزبرج اداره می‌شود. قدرت به واحدهای مختلف این شرکت واگذار شده است و همین انگیزه‌ای برای افزایش سود در آنها ایجاد کرده است. برای کسی که از بیرون به این شرکت نگاه می‌کند، در نظر گرفتن و پایش تمامی شعبه‌ها و زیرمجموعه‌های شرکت کار سختی به نظر می‌رسد. اینیوس تقریباً ۲۰ هزار کارمند و بیشتر از ۳۰ واحد پتروشیمی، نفتی و گازی دارد. با توجه به این گستردگی و پراکندگی، کار مالی شرکت بسیار پیچیده است و البته به نظر می‌رسد که راتکلیف و شریکش ریس که حسابداران قابل‌ی هستند از انجام دادن آن لذت می‌برند.

### همیشه هم خوب نباشید

راتکلیف فرد شگفت‌انگیزی است که به خاطر درک و درایتش در کسب‌وکار ستوده می‌شود اما خیلی از سندیکاهای کارگری و دوستداران محیط زیست مخالفش هستند. سال ۲۰۱۳ اینیوس در مقابل کارگران کارخانه زیان‌دهش در منطقه گرانگموس قرار گرفت و تهدیدشان کرد که به جای صبر کردن و تعدیل نیروها و کاهش مزایای سابقه کار آنها ممکن است کلاً کارخانه را تعطیل کند. این کارخانه پتروشیمی برای فرار از تعطیلی دست به سرمایه‌گذاری‌های جدید و واردات محصولات ارزان‌قیمت اولیه از آمریکا زد و توانست خودش را پابرجا نگه دارد، تهدیدهای اینیوس دست‌کم از زاویه دید کسب‌وکار توانست کارگر واقع شود. این کارخانه سال گذشته به سودی بالغ بر ۱۵۰ میلیون یورو دست پیدا کرد.

### وطن پرست باشید مگر اینکه هزینه‌اش زیاد باشد

راتکلیف به وضوح بریتانیا را دوست دارد، قرار هم نیست از خرید دارایی‌ها در خاک این کشور دست بکشد اما رابطه‌اش با کشورش چندان مستحکم نیست. او بارها دولت کشورش را بابت پژمرده شدن پایه‌های صنعت این کشور سرزنش کرده است و علاقه خودش بیشتر به سمت مهندسی آلمانی میل دارد، او قصد تولید نمونه دیگری از ماشین‌های دیفنדר را در آن کشور دارد و توافق عمومی حاکم بر روابط کار در آلمان را ترجیح می‌دهد. رفتار او در مورد برگزیت هم شما را به تعجب وامی‌دارد. او تنها ثروتمند طرفدار جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا نیست که خودشان به دنبال ریشه دواندن تجارستان و دارایی‌هایشان در کشورهای دیگر هستند، گزینه‌ای که بسیاری از شهروندان بریتانیایی در صورت رخ دادن دشواری‌های اقتصادی در اختیار ندارند. اما جدایی بریتانیا از اتحادیه اروپا ممکن است برای منافع مالی راتکلیف هم مضر باشد، از گزارش‌های مالی اینیوس برمی‌آید که نسبت به برگزیت چندان خوش‌بین باشد. در این گزارش‌ها نسبت به اختلال گسترده در جابه‌جایی آزادانه کالا و خدمات و سرمایه‌ها هشدار داده شده است. اما به نظر می‌رسد که راتکلیف همچنان منافع در جدایی کشورش از اتحادیه اروپا دارد که به حمایت از آن ادامه می‌دهد، حتی اگر خودش با رخت اقامت کشیدن به موناکو ناچار باشد از دور به تماشای اتفاقات بنشیند.

راتکلیف به وضوح بریتانیا را دوست دارد، قرار هم نیست از خرید دارایی‌ها در خاک این کشور دست بکشد اما رابطه‌اش با کشورش چندان مستحکم نیست. او بارها دولت کشورش را بابت پژمرده شدن پایه‌های صنعت این کشور سرزنش کرده است و علاقه خودش بیشتر به سمت مهندسی آلمانی میل دارد



## ۳ گام برای اندیشیدن به شیوه رهبران

## آرزوهای بزرگ

مدیران و کارآفرینان جایی گیر می‌افتند که برای حذر از ریسک، میزان رشدی را پیش‌بینی می‌کنند که می‌دانند بدون فشار زیاد به آن دست پیدا می‌کنند. برد آنجایی اتفاق می‌افتد که بتوانید از بودجه و یا ارقام پیش‌بینی‌شده خودتان سبقت بگیرید. این عادت است که سبب خلاقیت و نوآوری می‌شود.

بازارهای رو به تکامل و تغییر شکل به اضافه ورود بیش از پیش تکنولوژی به کسب‌وکار باعث شده تا رهبران شرکت‌ها اساس تفکر استراتژیک خود را محدودتر کنند. برنامه‌ریزی بلندمدت به عنوان کار هدررفته تلقی می‌شود و دیگر مناسب مدیران چالاک تلقی نمی‌شود. در طول مدت کار با مدیران عامل و کارآفرینان، شاهد بوده‌ام که چطور فشار کارهای روزمره و گزارش‌های فصلی سد راه تفکر طولانی‌مدت شده‌اند. این موضوع سبب شده تا درگیری مدیران با عملکرد کوتاه‌مدت شرکت، در فکر کردن در مورد تصویر کلی کار خلل ایجاد کند. پیش از اینکه سه گام تفکر بزرگ‌تر را مطرح کنیم مهم است که به خاطر بسپارید، بزرگ اندیشیدن به معنی کارهای اجرایی کوتاه‌مدت قرار است در اولویت دوم قرار بگیرند. مشتریان ما باید بدانند که عملکرد امروز، این ماه و این فصل درست به اندازه تصویر کلی شرکت اهمیت دارد. مهم‌ترین کار هر روز شما این است که همان روز به عنوان یک برنده از زمین خارج شوید. خلاقیت روزانه به موفقیت در هفته و ماه و فصل منجر می‌شود. بزرگ اندیشیدن می‌تواند تعهد به کار، هیجان و استراتژی موفق در بلندمدت خلق کند.

## تمرکزتان را جزئی‌تر کنید

۱

بزرگ‌ترین چالش بر سر راه بزرگ اندیشیدن، جدال بر سر اولویت‌هاست؛ موضوعات بیش از اندازه زیاد و تعریف کردن یک استراتژی که می‌خواهد همه‌چیز و همه‌کس را در نظر بگیرد. شما باید تمرکزتان را به صورت جزء به جزء بر روی اولویت‌های مختلف و تعریف استراتژی بگذارید. مدیران و کارآفرینان زمانی به چاله می‌افتند که سعی می‌کنند با یک دست چند هندوانه بردارند. در چنین شرایطی است که تیم‌های کاری خراب می‌شوند و اختلال در عملکرد و هرج و مرج به وجود می‌آید. هیچ‌کس نمی‌داند مهم‌ترین کار چیست چون این اولویت‌ها هفته به هفته تغییر می‌کنند. دو کار مهم سبب می‌شود که شما با وضوح و شفافیت بر روی اولویت‌هایتان تمرکز کنید. اول اینکه نباید در هر سه‌ماهه کاری بیش از سه تا پنج هدف شرکتی تعریف کنید. دوم اینکه یک تابلوی امتیازدهی درست کنید و

مهم‌ترین پیشرفت‌ها و عقب‌ماندگی‌های کار را روی آن به ثبت برسانید. این تابلوی امتیازات در سطح مدیریتی و سازمانی باعث روشنگری می‌شود.

جزئی شدن تمرکز بر روی استراتژی کمی پیچیده‌تر است. چطور می‌شود وقتی که تمرکزتان را جزئی‌تر می‌کنید بزرگ‌ترین پیشرفت‌ها را

آنچه سبب مرگ بسیاری از شرکت‌ها شد این است که استراتژی‌شان تلاش می‌کند محصولات و خدمات بسیاری را برای طیف وسیعی از مشتریان ارائه دهد. طبیعت ما این است که سعی کنیم مقیاس کسب‌وکارمان را با کار بیشتر و متنوع‌تر، بزرگ‌تر کنیم. مک‌دونالدز، سیریز و بسیاری از شرکت‌های دیگر این موضوع را از راه سخت‌آموختند، ارائه محصولات بیش از حد (در مورد مک‌دونالدز) یا تلاش برای ورود به عرصه‌های زیاد (سیریز) یک استراتژی شکست‌خورده است. موفق‌ترین شرکت‌های حوزه فناوری مالی یک یا دو محصول را برای یک گروه مشخص از مشتریان هدف ارائه می‌دهند.

## ذهنیتان را گسترش دهید

۲

بزرگ اندیشیدن یعنی رهبران به چیزی بزرگ‌تر از محیط فعلی اجرایی‌شان فکر کنند. بر این اساس مدیران باید آینده را در نظر بگیرند و بزرگ‌ترین توانایی‌های بالقوه‌شان را تعریف کنند. این رهبران به گروه‌های کاری شرکت نگاه استراتژیک دارند اما نه به عنوان معیاری برای رشد، بزرگ اندیشیدن یعنی بودجه دیگر به چشم معیار سنجش عملکرد دیده نمی‌شود، یعنی باید به ۱۰ برابر آنچه امروز هستیم و انجام می‌دهیم فکر کنیم. مدیران و کارآفرینان جایی گیر می‌افتند که برای حذر از ریسک، میزان رشدی را پیش‌بینی می‌کنند که می‌دانند بدون فشار زیاد به آن دست پیدا می‌کنند. برد آنجایی اتفاق می‌افتد که بتوانید از بودجه و یا ارقام پیش‌بینی‌شده خودتان سبقت بگیرید، این عادت است که سبب خلاقیت و نوآوری می‌شود. داشتن ذهنیت ۱۰ برابری باعث می‌شود متفاوت فکر کنید، شما را به فراتر از رشد ۵ درصدی و ۱۰ درصدی و به سمت چیزی بسیار بزرگ‌تر سوق می‌دهد. شاید اسمال وقت آن باشد کاری کنید که تیم و اعضای گروه‌تان در مورد رشد به شیوه دیگری فکر کنند.

## آرزوی ۱۰ ساله داشته باشید

۳

این سرفصل شاید خیلی ابتدایی به نظر برسد اما در واقع هر روزه سازمان‌های بیشتر و بیشتری هستند که چشم‌انداز خود را از دست می‌دهند. آرزوی ۱۰ ساله هدف نیست بلکه راهی است برای تعریف کردن بزرگ‌ترین توانایی‌های بالقوه شما. آرزوی ۱۰ ساله باید آن قدر بزرگ باشد که ندانید چطور می‌شود به آن رسید. اگر این ایده این قدر الهام‌بخش و بزرگ باشد ظرفیت بیشتری دارد که شما را به بزرگ‌تر اندیشیدن وادار کند. ■

\*نوشته چاک گالچ، مشاور کسب‌وکار و نویسنده نشریه فوربز



بزرگ اندیشیدن به معنی کارهای اجرایی کوتاه‌مدت قرار است در اولویت دوم قرار بگیرند. مشتریان ما باید بدانند که عملکرد امروز، این ماه و این فصل درست به اندازه تصویر کلی شرکت اهمیت دارد. مهم‌ترین کار هر روز شما این است که همان روز به عنوان یک برنده از زمین خارج شوید.

# ..... آینده‌پژوهی .....

## آمال و آرزوهای آبه

ژاپن به جای اصلاحات سیاسی به  
اصلاحات اقتصادی نیاز دارد



[ آینده پزشکی ]

## آینده درمان‌ها

دانشمندان به دنبال راه‌هایی برای مداوای بیماران با سلول‌ها هستند، نه با داروها

نکنند. «گابریل خوش‌شانس بود. دی‌ان‌ایی که او از مادر و پدرش به ارث برده بود، به اندازه کافی گلبول داشت که او را از بیمار شدن برحذر دارد.

اما به زودی بعد از سونوگرافی، بچه دوم که دختر بود، علی‌الظاهر مبتلا به تالاسمی آلفا تشخیص داده شده بود. اوبار می‌گوید: «ما کاملاً مات و میبخت بودیم.» آنها انتخاب‌های زیادی نداشتند: دختر آنها نیاز داشت که به او خون تزریق شود تا شانس متولد شدنش بیشتر شود و اگر تا تولد زنده می‌ماند، ممکن بود به تزریق خون مرتب برای بقیه عمرش نیاز داشته باشد و به اهداکننده خون سالمی وابسته باشد که کمبود اکسیژن خون خودش را جبران کند.

مشاور ژنتیک آنها پیشنهاد دیگری داشت اما داستان‌ش خیلی طولانی بود. او فقط فهمید که یک مطالعه در دانشگاه کالیفرنیا در سان‌فرانسیسکو انجام شده است برای یافتن راه جدیدی برای درمان بالقوه تالاسمی آلفا: پیوند یک سلول بنیادی که از طریق رحم به جنین انجام می‌شود. این نوع پیوند قبلاً هم برای درمان اختلالات خونی امتحان شده بود اما موفقیت‌های محدودی داشت. سلول‌های بنیادی خونی که به انواع مختلف سلول‌های خونی تبدیل می‌شد، از مغز استخوان فرد اهداکننده جدا می‌شد، در آزمایشگاه پرورش داده می‌شد و مستقیماً به بند ناف جنین تزریق می‌شد. مسلماً آن موقع، سلول بنیادی اهداکننده شروع به تقسیم می‌کرد و تبدیل می‌شد به انواع سلول‌های خونی مهم در جنین. اما جدا کردن مغز استخوان برای زنان باردار خطرناک است بنابراین آزمایش‌های قبلی برای درمان تالاسمی آلفا از سلول‌های بنیادی پدرها استفاده می‌کردند که اغلب پس زده می‌شد. این آزمایش جدید با یک سؤال اخلاقی مواجه شده بود: آیا می‌ارزد که مادر را برای نجات احتمالی جنین به خطر بیندازیم؟ همچنین شانس پیوند می‌توانست بیش از اینکه به دختر اوبار کمک کند، به او آسیب برساند. اما بر اساس مطالعات جدیدی که نشان می‌دهند جنین سلول بنیادی مادر را بیشتر از پدر تحمل می‌کند، یک استاد جراحی در دانشگاه کالیفرنیا در سان‌فرانسیسکو به این باور رسیده بود که این کار ارزش امتحان را دارد.

اوبار نگران بود اما اگر کارها همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد جلو می‌رفت، او می‌توانست به دختر این شانس را بدهد که زنده بماند و در صورت موفقیت معالجات، از بیماری خلاص شود. دختر او اولین کسی بود که به او از طریق بدن مادرش سلول‌های بنیادی تزریق شده بود.

گلبول‌های سفید گرفته‌شده از مغز استخوان مدت‌هاست که برای درمان انواع سرطان‌های خونی به کار می‌رود و آزمایش

وقتی سال گذشته نیچله اوبار فهمید که بچه دومش را باردار است، هیچ‌وقت فکر نمی‌کرد که بارداری او یا نوزادش تاریخ‌ساز خواهد بود. اما وقتی که این زن ۴۰ ساله فعال در حوزه غذا و نوشیدنی از هاوایی و شوهرش به سونوگرافی فراصوت در هفته هجدهم رفتند، فهمیدند که مشکلی در کار است. قلب بزرگ‌تر از حد مورد انتظار بود و شواهدی وجود داشت که مایع حول این عضو دارد تشکیل می‌شود. هر دوی اینها نشانه‌ای بود از اینکه جنین خون را با سختی بیش از حدی در بدن در حال رشدش پمپاژ می‌کند و قلب درست کار نمی‌کند.

دکتر اوبار دریافت که چه چیزی باعث این اتفاق شده است. اوبار و شوهرش هردو حامل اختلال خونی ژنتیکی‌ای بودند که تالاسمی آلفا نامیده می‌شود و تعداد گلبول‌های قرمز خون را تا سطح خطرناکی پایین می‌آورد. گلبول قرمز هموگلوبین را حمل می‌کند که با اکسیژن ترکیب می‌شود و آن را از ریه‌ها منتقل می‌کند به دیگر سلول‌ها. بنابراین تعداد گلبول‌های قرمز کمتر به معنی سطح پایین اکسیژن در سلول‌های سرتاسر بدن بود. هیچ‌یک از والدین تحت تأثیر این وضعیت نبودند اما بنا به چگونگی ترکیب ژن‌هایشان، فرزندانشان می‌توانستند تحت تأثیر باشند.

وقتی اوبار فرزند اولش، گابریل، را باردار بود، به این زوج گفته بودند که اگر بچه بیمار باشد، آینده‌اش تیره و تار خواهد بود. اوبار می‌گوید: «اطلاعاتی که ما گرفتیم این بود که بیشتر بچه‌ها زنده نمی‌مانند، و اگر تا تولد زنده بمانند، ممکن است زیاد عمر



آلیس پارک

گزارشگر حوزه بهداشت

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب ضمیمه

منبع: تایم

چرا باید خواند:

حوزه بهداشت و درمان

کسب و کار عظیمی

است که بسیاری از

فعالان اقتصادی را

به خود مشغول کرده

است. تغییرات بنیادین

این حوزه در آینده برای

هر فعالی در این زمینه

جذاب است.



سلول‌های بنیادی نه تنها منجر به روش‌های درمانی جدید برای بیماری‌ها از طریق امکان جایگزینی سلول‌های اعضا می‌شوند بلکه می‌توانند روش‌های بسیار مهم و جدیدی را نیز برای مطالعه وضعیتی که جعبه‌های سیاه اعضای بدن دارند فراهم کنند.



اوبار فهمید که یک مطالعه در دانشگاه کالیفرنیا در سانفرانسیسکو انجام شده است برای یافتن راه جدیدی برای درمان بالقوه تالاسمی آلفا: پیوند یک سلول بنیادی که از طریق رحم به جنین انجام می‌شود. این نوع پیوند قبلاً هم برای درمان اختلالات خونی امتحان شده بود اما موفقیت‌های محدودی داشت. سلول‌های بنیادی خونی که به انواع مختلف سلول‌های خونی تبدیل می‌شد، از مغز استخوان فرد اهداکننده جدا می‌شد، در آزمایشگاه پرورش داده می‌شد و مستقیماً به بند ناف جنین تزریق می‌شد.

آزمایش‌هایی که در حال حاضر در زمینه استفاده از سلول‌های بنیادی برای درمان انجام می‌شود، در حال نهایی کردن این شیوه درمانی روی انسان است. دانشمندان با سلول‌های بنیادی‌ای که از مغز استخوان به دست می‌آورند، همان کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهند که بدن به‌طور طبیعی در حال انجام آن است: تولید خودش از نو

جدیدی که انسولین را به‌خوبی تولید می‌کنند و از سلول‌های بنیادی ساخته شده‌اند، جابه‌جا شوند؟ محققان حتی امیدوارند که یک روز به جایی برسند که سلول‌های عصبی را نیز با همین روش بتوانند تکثیر کنند تا اختلالاتی عصب‌شناسانه مثل پارکینسون را هم مداوا کنند. حتی به این فکر می‌کنند که بتوانند با سلول‌های بنیادی سلول‌های مغزی و عصبی‌ای بسازند که در مقابل تومورها از خود مقاومت نشان بدهند و بدون نیاز به جراحی یا دارو، تومورهای مغزی را از بین ببرند.

دکتر دیپک سریواستوا، مدیر مرکز تحقیقات سلول‌های بنیادی «رادنبری» در انستیتو «گلدستون» و استاد دانشگاه کالیفرنیا در سان‌فرانسیسکو، می‌گوید: «ما اکنون با سلول‌های بنیادی می‌توانیم به علت ریشه‌ای یک بیماری بپردازیم و به جای درمان‌های دارویی و جراحی، شروع به جست‌وجوی درمان‌های قطعی با سلول‌ها بکنیم».

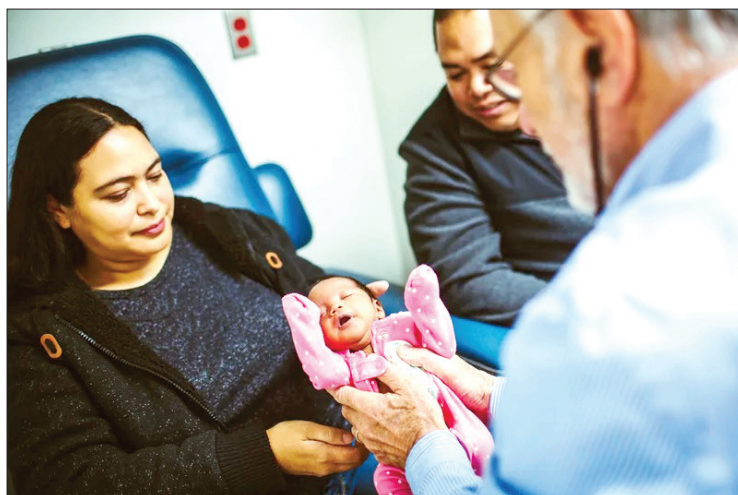
سلول‌های بنیادی نه‌تنها منجر به روش‌های درمانی جدید برای بیماری‌ها از طریق امکان جایگزینی سلول‌های اعضا می‌شوند بلکه می‌توانند روش‌های بسیار مهم جدیدی را نیز برای مطالعه وضعیتی که جعبه‌های سیاه اعضای بدن دارند فراهم کنند. دانشمندان خیلی راحت نمی‌توانند روی اندام‌های زنده بدن مطالعه کنند اما اکنون انکوباتورهایی در آزمایشگاه‌ها می‌توانند ساخته شوند که به‌اصطلاح «مغزهای کوچک» در آنها ساخته می‌شود، یعنی توده‌هایی از صدها هزار سلول‌های مغزی که از سلول‌های بنیادی به وجود آمده‌اند. اگر این روش درمانی به نتیجه برسد، دانشمندان می‌توانند با ساختن سلول‌های عصبی، به درمان بیماری‌ها و اختلالات روانی، از اوتیسم تا شیذوفرنی، دست پیدا کنند. این دانش جدید می‌تواند منجر به درمان‌های تازه‌ای شود در حوزه‌ای که درمان سنتی آن ترابی بوده و آن‌طور که مورد انتظار دانشمندان بوده، با موفقیت قرین نشده است. بنابراین می‌توان گفت که آینده حوزه بهداشت و درمان در دست سلول‌های بنیادین است و یکی از آخرین درمان‌هایی که به این ترتیب انجام شده، نجات دختر اوبار از مشکلات قلبی بوده است. دختر او سالم به زندگی خود ادامه می‌دهد و نشانه‌ای است از اینکه روش‌های درمانی سلولی تاحدی جای دارو و جراحی را خواهند گرفت. ■

مکنزی که سلول‌ها را از بدن مادر باردار خارج می‌کند تا به جنینی که در رحم دارد تزریق کند، یکی از موارد مختلف استفاده از این سلول‌های بنیادی است که به جای دارو به کار می‌رود. آزمایش‌هایی که در حال حاضر در زمینه استفاده از سلول‌های بنیادی برای درمان انجام می‌شود، در حال نهایی کردن این شیوه درمانی روی انسان است. دانشمندان با سلول‌های بنیادی‌ای که از مغز استخوان به دست می‌آورند، همان کارهای خارق‌العاده‌ای را انجام می‌دهند که بدن به‌طور طبیعی در حال انجام آن است: تولید خودش از نو. بسیاری از اعضا و جوارح فرد بزرگسال از جمله چربی و خون، مجهز به ذخیره سلول‌های بنیادی خود هستند که تنها کارشان این است که وقتی یک عضو پیرتر مجروح می‌شود یا از بین می‌رود، سلول‌ها و پیوندهای آن عضو را دوباره تولید کنند. دانشمندان همین سلول‌های بنیادی را از بدن می‌گیرند و به بیرون از بدن می‌برند و روی آنها در آزمایشگاه مطالعه می‌کنند. با این حال، برخی از اعضای بدن از این ذخایر بزرگ سلول‌های بنیادی بهره‌مند نیستند که مهم‌ترین آنها مغز و ماهیچه‌های قلبی است. بنابراین بیش از دو دهه قبل، دانشمندان منبع دیگری از این سلول‌های منعطف را پیدا کردند. آنها به لطف اهدای جنین‌ها و کمک‌هایی که برخی از بیماران به کلینیک‌های پژوهشی انجام داده بودند، فهمیده بودند که جنین در مراحل آغازین رشد خود چنین منبعی از سلول‌های بنیادی دارد و در آزمایشگاه دریافت شده بودند که چطور این سلول‌ها در سلول‌های دیگر بدن رشد می‌کنند. این پیشرفت‌ها این امکان را فراهم کرد که برای مداوای بیماری‌های قلبی، دیابت یا حتی اختلالات روانی، شاید سرانجام بتوان اعضای تخریب‌شده را با اعضای سالم بدن جابه‌جا کرد. اگر این اتفاق رخ بدهد، در آن صورت انقلابی در پزشکی رخ خواهد داد و درمان بیماری‌ها به جای اینکه با جراحی و دارو انجام شود، به‌وسیله ساختن سلول‌های جدید اتفاق می‌افتد.

اما استفاده از سلول‌هایی که از جنین خیلی کوچک انسان به دست می‌آید، باعث ایجاد سؤالات جدی اخلاقی شده است. به دلیل اینکه سلول‌های بنیادی از جنین‌هایی به وجود می‌آید که در عمل موجود زنده هستند، دولت سال‌ها پیش منع کرده است که از بودجه عمومی برای تحقیقات درباره این نوع درمان‌ها پولی به دانشمندان پرداخت شود. با این حال، بحث بر سر اخلاقی یا غیراخلاقی بودن این درمان‌ها خیلی مفصل است و هنوز هم به نتیجه قطعی نرسیده است.

ماجرای تنها اخلاق نیست؛ در جست‌وجوی راه‌های تلاش برای رسیدن به چنین درمان‌هایی روی بیماران نیز گام‌های اولیه نادرست برداشته شد. در سال ۲۰۰۹، یک شرکت دارویی تلاش کرد که برخی از سلول‌های عصبی را به این روش تکثیر کند اما چون احتیاط‌های لازم را نکرده بود، سازمان غذا و داروی امریکا جلوی آن را گرفت و این شرکت نیز کارهای خود را متوقف ساخت.

اما اکنون، دانشمندان با تجربیاتی که قبلاً داشته‌اند و مطالعاتی که جدیدتر انجام داده‌اند، در حال آزمایش این هستند که آیا سلول‌های بنیادی‌ای که تبدیل به ماهیچه‌های قلبی می‌شوند می‌توانند بعد از حملات قلبی با عضلات مرده جایگزین شوند یا نه. و آیا مثلاً سلول‌های پانکراس که نمی‌توانند انسولین کافی تولید کنند، می‌توانند در افراد دارای دیابت نوع اول، با سلول‌هایی



[ بحران آینده ]

## ریشه‌های بحران همچنان موجود

۱۰ سال بعد از ترکیدن بانک لمان برادرز، همچنان احتمال بحران دیگری در آینده هست

این میزان بدهی در سال ۲۰۰۷ در حدود ۹۷ تریلیون دلار بود. اهرم‌های مالی در نظام بانکی اکنون پایین است اما نرخ سود در حدود صفر به مدت یک دهه و بی‌ثباتی بسیار زیاد، باعث شدت گرفتن بورس‌بازی و ریسک‌پذیری در سرتاسر اکوسیستم مالی شده است. همین قدر به خاطر داشته باشید که سال گذشته بود که آرژانتین اوراق قرضه ۱۰۰ ساله را با بوق و کرنا عرضه کرد. اقتصاد، بازارها و سیاست‌گذاری جهانی - چه سیاست‌گذاری مالی و چه پولی - از زمان شروع بحران اقتصادی که نماد آن سقوط غول بانک سرمایه‌گذاری لمان برادرز در ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ بود، به‌طور ریشه‌ای تغییر کرده‌اند. بانرهای بهره بانکی این قدر پایین و ترازنامه‌های بانک‌های مرکزی و بدهی ملی این قدر بالا، تقریباً می‌توان گفت که سیاست‌گذاران برای مبارزه با بحران اقتصادی خیلی آهسته حرکت می‌کنند تا گزک به دست بحران ندهند. بانک‌های مرکزی اکنون حضوری دائمی در بازارهای مالی دارند و احتمال خیلی کمی وجود دارد که آنها نرخ‌های بهره یا ترازنامه‌های خود را به سطح «رمال» برگردانند.

تجربه زاین که از معیارهای غیرعادی برای گذر از بحران طی ۲۰ سال گذشته استفاده کرد، معیارهایی مثل نرخ‌های بهره منفی یا صفر و نرخ‌های رشد اقتصادی را کد و خیلی کم، راهنمای مفیدی برای چیزی است که ما در سرتاسر جهان توسعه یافته باید در انتظارش باشیم.

همچنین ریسک‌های جدیدتری نسبت به آن موقع وجود دارد، از جمله رشد سریع تجارت الگوریتمی که یک نوع سرمایه‌گذاری بر اساس الگوریتم‌های خودکار و محاسبات ماشینی در سرتاسر جهان است که اکنون ارزش آن به تریلیون‌ها دلار رسیده است. از این دسته سرمایه‌گذاری‌ها می‌توان به جهان رمز ارزها و همچنین سبدهای سرمایه‌گذاری که هوش مصنوعی و کلان داده‌های مبنای تصمیم‌گیری برای ترکیب آنها هستند هم اشاره کرد. این محصولات در زمان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ رایج نبودند اما حالا سرمایه‌گذاری‌هایی به شمار می‌روند که ارزش زیادی از نظر حجم پیدا کرده‌اند. در کنار همه این مسائل، زمینه سیاسی و ساختاری‌ای هست که بیش از پیش شکننده شده است. پوپولیسم، راست افراطی و رهبران نظامی اکنون در حال افزایش هستند، جهانی شدن رو به افول است و اعتماد عمومی به دولت‌ها و نهادها مدام کاهش می‌یابد. همه اینها بالقوه می‌توانند یک ترکیب زهرآگین و خطرناک باشند.

هزینه وام گرفتن از بازار جهانی که پیشاپیش آنها فدرال رزرو آمریکا قرار دارد، در حال افزایش است. این افزایش شاید تدریجی باشد اما در حال حرکت از پایین‌ترین پایه در تاریخ است، بنابراین پیش‌زمینه این وضعیت اقتصادی بی‌سابقه است. نرخ‌های بهره بانکی آمریکا که بالاتر است، بدون توجه به اینکه چقدر ممکن است کند حرکت کند، به‌ندرت خبرهای خوبی برای بازار دارایی به شمار می‌رود.

با در نظر گرفتن تمام شرایط، سطحی از آسودگی خیال در سرتاسر بازار مالی و همچنین ریسک‌ها و خطرات بالقوه‌ای در این بازار دیده می‌شوند که به گفته برخی کارشناسان «ناشناخته‌های مشخص» هستند و می‌توانند باعث ایجاد یک بحران مالی دیگر در آینده نزدیک شوند. ■



همان‌طور که شرکای بازار مالی جهانی در دهمین سالگرد سقوط بانک برادران لمان نشان می‌دهند، اجماع بر این است که دوباره آن تجربه نزدیک به مرگ تکرار نخواهد شد، بیشتر برای اینکه صرفاً مقامات اجازه این کار را نمی‌دهند. فروپاشی مالی و فاجعه اقتصادی‌ای که در هر نسل فقط یک بار اتفاق می‌افتد به قدری حاد و جان‌فرسا بوده که به قول ماریو دراقی، رئیس بانک مرکزی اروپا، آنها هر کاری کرده‌اند تا مطمئن شوند این اتفاق دوباره رخ نمی‌دهد. درس‌های دردناک را آموخته‌اند.

اما این فکر که یک بحران مالی در مقیاس بحرانی که یک دهه پیش اتفاق افتاد، دوباره تکرار نخواهد شد بسیار دور از دسترس است و خیلی هم معصومانه نیست. در واقع، بسیاری از ریشه‌هایی که باعث شدند فاجعه ۱۰ سال پیش رقم زده شود، امروزه همچنان وجود دارند و خیلی خوب هم وجود دارند. همه ما می‌توانیم با درجاتی از اطمینان بگوییم که سقوط بعدی قبل از اینکه به همه‌جا سرایت کند، احتمالاً در گوشه متفاوتی از اکوسیستم مالی نشئت خواهد گرفت. جرقه‌هایی از نشانه‌های هشداردهنده مشابهی شاید دیده شود اما آنچه که یک بحران مالی را شعله‌ور ساخته، شاید یک بحران دیگر را روشن نکند. خرابی‌ها و سقوط‌های مالی معمولاً نتیجه یک یا چند مسئله هستند که در امتداد هم ظاهر می‌شوند: بدهی و اهرم‌های مالی بالا که در سرتاسر بخش مربوط به سهام‌داران یا شرکت‌ها وجود دارند؛ افزایش ریسک‌پذیری؛ آسودگی خاطر شدید، حرص و نشاط سرمایه‌گذاران که ناشی از ناپایداری کم است؛ افزایش نرخ‌های بهره بانکی؛ و سود شرکتی کمتر.

نشانه‌هایی هست با درجات شدت و ضعف متفاوت که حاکی از این است که این وضعیت‌ها امروزه وجود دارند. سطح بدهی اکنون بالاتر از سطحی است که قبل از بحران مالی بزرگ وجود داشت. طبق اعلام موسسه مک‌کنزی، بدهی جهانی کل سال گذشته تا ۱۶۹ تریلیون دلار افزایش یافت، در حالی که



جیمی مک‌گیور

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

بحران اقتصادی

سال ۲۰۰۸ روی تمام

جهان تأثیر منفی

گذاشت و با اینکه بر

ایران اثرات شدیدی

مثل کشورهای غربی

نداشت اما آن رانیز

تحت الشعاع قرار داد.

حالا وضعیت ۱۰ سال

بعد از این بحران، برای

فعالان اقتصادی قابل

رزیابی است.



ده سال پیش ۲۰۰ هزار پوند کافی بود تا درآمد سالانه‌ای به اندازه ۱۰ هزار پوند داشته باشید. امروزه، ۵۰۰ هزار پوند به سختی این میزان درآمد را فراهم می‌کند. و البته به بسیاری از اجاره‌نشین‌هایی فکر کنید که می‌دانند هرگز نمی‌توانند پول کافی برای خانه‌دار شدن پس‌انداز کنند.

## [ آینده اقتصاد جهان ]

# قیمت‌گذاری دوباره رسیدن به نقاط هدف در آینده

راه‌حل‌های عبور از بحران اقتصادی باعث انباشت دردها روی هم شده است



مرین سامرست وب

تحلیل‌گر اقتصادی

منتیخ فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

بحران اقتصادی

جهانی ۲۰۰۸ همه

جهان را به تلاطم

واداشت و علاج‌های

بعد از آن نیز ظاهراً

چندان ثمری نداشته

است. فعالان اقتصادی

همواره راغب‌اند

بدانند اشتباهات

استراتژی‌های

اقتصادی چه بوده تا

تکرار آن اجتناب

کنند

وقتی بانک‌های مرکزی دنیا در سال ۲۰۰۸ دست به عمل زدند تا حریف امور مالی جهان را نجات بدهند، بحث زیادی درنگرفت درباره اینکه آیا این کار درستی است که انجام می‌شود یا نه. برخی از اقتصاددان‌ها مشاهده می‌کردند که بانک‌های مرکزی سطحی باورنکردنی از بی‌کفایتی را در اجازه‌دادن به اختصاص اعتبار به نهادها و شرکت‌ها از خود نشان می‌دهند، یعنی یک نوع قمار بر سر اینکه آیا آنها کفایت لازم برای اصلاح وضعیت را دارند یا نه که البته یک کار احمقانه بود. اما برای اغلب مردم، ضرورت اجتناب از فروپاشی مالی - مسلماً اجتناب از هر رکود واقعی در اصل - بر این نگرانی‌ها رجحیت داشت. امروزه بیشتر افراد موافق‌اند که واکنش مالی به بحران سال ۲۰۰۸ - کمک مالی به بانک‌ها، تسهیل کمی بی‌پایان و میزانی از مشوق‌های مالی - کارهای درستی بوده‌اند. در عین اینکه غرب طی دهه گذشته دچار سطوحی نسبتاً ناچیز از رشد تولید ناخالص داخلی و افزایش دستمزدها بوده، شاهد رکود واقعی ناچیزی نیز بوده است. با وجود این، ۱۲ سال بعد از شروع بحران مالی (مبدأ بحران را از اوج آن در مشکلات املاک امریکا می‌گیریم)، حالا زمان آن رسیده است که درباره دلایل آن و شیوه‌های برخورد با آن سؤال شود، به‌خصوص با در نظر گرفتن موجی از اظهارنظرهای کارشناسان که اکنون اصرار دارند یک بحران دیگر همین گوشه و کنارها است. جایگزین عینی به جای کمک‌های مالی و چاپ پول می‌توانست این باشد که قبول کنیم آن بحران یک بحران عمیق اما به احتمال زیاد مختصر و کوتاه بود. بنابراین این‌طور فرض می‌کردیم که آن بحران سقوطی ناگوار در قیمت دارایی‌ها به وجود می‌آورد اما به

یک رشد اقتصادی جدید نیز سریعاً منتهی می‌شد. بنابراین روش‌های دیگری هم وجود داشت که بانک‌های مرکزی به‌جای تجربه تزریق پول‌های عظیم به شرکت‌ها و بانک‌ها، می‌توانستند به کار بگیرند. ما هرگز نمی‌توانیم دریابیم که کدام روش بهتر بود. علت و معلول به‌قدری پیچیده بود که

هیچ‌گاه نمی‌شد از چیزی اطمینان داشت.

با این حال، کاری که می‌توانیم انجام بدهیم این است که به عوارض جنبی عملیات نجات از آن بحران نگاه بیندازیم و بررسی کنیم که آیا آن سیاست‌ها واقعا ارزش را داشتند. به این فکر کنید که چه نوع تسهیل کیفی و نرخ‌های بهره بسیار پایین طی برخورد با بحران اعمال شدند. فکر سیاست‌گذاران این بود که این کارها می‌توانند از ورشکستگی شرکت‌ها و افراد جلوگیری کنند اما همچنین - همان‌طور که فدرال رزرو و رئیس بانک مرکزی انگلستان شرح داده‌اند - قیمت‌دارایی‌ها را بالا بردند به‌طوری‌که اثر ثروت (این فکر که اگر شما احساس کنید ثروتمندتر هستید، بیشتر خرج می‌کنید) به مصرف و بنابراین احیای اقتصادی منجر شد. هر دو سیاست خیلی خوب کار کردند. اما در هیچ‌یک از موارد، اتفاق خیلی خوبی رخ نداد. شاید ما بخواهیم روی برخی از نتایج این سیاست‌ها سرپوش بگذاریم اما باید بگوییم که اثر نهایی این بوده است که ثروت در طیفی وسیع باز توزیع شود، به همان صورتی که قبلاً بوده است.

ثروتمندان و کسانی که در موقعیتی هستند که می‌توانند پول قرض بگیرند و ریسک‌پذیر باشند، ثروتمندتر شده‌اند. به‌عنوان یک نمونه آماری، مردی میان‌سال را فرض کنید با وام مسکنی زیاد در مرکز لندن در سال ۲۰۰۸ که یک سبد سهام هم دارد. اگر او شغلش را از دست نداده باشد، یک دهه بسیار عالی را پشت سر گذاشته است. هزینه‌های وام مسکنش سقوط کرده است، درآمد خالص درفته‌اش بسیار زیاد و ثروتش دو برابر شده است. اگر او در حوزه کار کند که به کمک‌کردن به دیگران برای بورس‌بازی برای به دست آوردن سود بیشتر ربط داشته باشد، وضعیت خیلی بهتر هم خواهد بود. در آن سوی این طیف، ما کسانی را داریم که ۱۰ سال بابت صرفه‌جویی تنبیه شده‌اند. کسی را در نظر بگیرید که پس‌اندازی داشته با نرخ بهره نزدیک به صفر و تورم بالای ۲ درصد و با گذشت هر روز، در واقع پولش را از دست داده است. به مستمری‌بگیرانی فکر کنید که می‌دانند که اگر شما بخواهید درآمدی داشته باشید، حضور در سطوح میانی ثروت بیش‌ازپیش چیزی عایدتان نمی‌کند. ده سال پیش ۲۰۰ هزار پوند کافی بود تا درآمد سالانه‌ای به اندازه ۱۰ هزار پوند داشته باشید. امروزه، ۵۰۰ هزار پوند به سختی این میزان درآمد را فراهم می‌کند. و البته به بسیاری از اجاره‌نشین‌هایی فکر کنید که می‌دانند هرگز نمی‌توانند پول کافی برای خانه‌دار شدن پس‌انداز کنند. به‌تدریج روشن می‌شود که آینده همه این افراد دوباره قیمت‌گذاری شده و باید در ارقامی که برای رسیدن به یک نقطه مشخص در نظر داشته‌اند تجدید نظر کنند که ارقام مطلوب آنها هم نخواهد بود. وقتی که ریاضت اقتصادی و توقف در افزایش دستمزدها بر این وضعیت سایه می‌اندازد، شما می‌توانید عمق مشکل را دریابید. ■





## [ آینده ترکیه ]

## اقتصاد گیگ: وضعیت شغلی قرن بیست و یکمی

کار انعطاف‌پذیر همه‌جا تبلیغ می‌شود اما بیشتر شبیه به بهره‌کشی‌های گذشته است



سارا اوکانر

تحلیل‌گر اقتصادی

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

ایران امروز شدیداً

درگیر اقتصاد گیگ

و کار انعطاف‌پذیر

است و شرکت‌ها و

استارت‌آپ‌های زیادی

هم با این شرایط

تاسیس شده‌است.

بنابراین آینده این نوع

وضعیت شغلی برای

فعالان اقتصادی کشور

مانیز قابل توجه است.

اما آینده مسئله ما نیست؛ مسئله این است که کنار گذاشتن اقتصاد بریتانیا به گذشته بازمی‌گردد. فقط لازم است تا کمبریج پروید و نگاه کنید که بریتانیا روزآمدترین فناوری‌ها و علوم و همچنین بهترین دانشگاه‌ها را در جهان که مرکز این پیشرفت‌ها هستند در اختیار دارد. در شهرهایی از لیدز گرفته تا منچستر و لندن، اقتصاد در حال ایجاد مشاغل خود در خدمات حرفه‌ای و صنایع خلاق بوده است.

در این میان، در اقتصادی با دستمزدهای کم که در کنار نیروی کاری که دستمزد بالاتری دارد قرار گرفته است - اقتصادی کم‌مایه‌ای که بیشتر در حوزه خدمات فعالیت می‌کند - فناوری‌های جدید امکان برگشتن به برخی از قدیمی‌ترین روش‌های کار کردن را فراهم کرده است. در میان شغل‌های پرابونان در شرکت‌های عظیمی که در میان آنها بانک‌های بزرگ لندن و شرکت‌های حقوقی جهانی قرار دارند، شغل‌هایی هم پراکنده شده‌اند که با پرداخت‌های بسیار ناچیز در دسترس کارکنان گذاشته می‌شوند، مثل پیک‌های دوچرخه.

یکی از پیک‌های دوچرخه که درون این اقتصاد گیگ کار می‌کند، می‌گوید: «این کار آدم را خل می‌کند. شما همیشه می‌خواهید که دست کم ۲۰ تا ۳۰ بسته را به مقصد برسانید. اگر ساعت پنج یا شش عصر بشود و شما این قدر کار نکرده باشید، باید یک روز دیگر هم اضافه‌کاری سختی داشته باشید. اما واقعاً اهمیت ندارد که کار شما چقدر سخت است چون یکی دیگر است که کارهای شما را می‌شمارد و در نهایت دستمزدتان را حساب می‌کند.»

شکل کاری که این زن پیک دوچرخه‌سوار انجام می‌دهد و کارش در قالب اقتصاد گیگ که شامل خیلی از مشاغل می‌شود تعریف شده، تفاوت چندانی ندارد با کارهایی که در قرن هجدهم میلادی در بریتانیا انجام می‌شد. یعنی در شرایطی برای موسسه پیک کار می‌کند که هیچ قراردادی ندارد، بیمه نمی‌شود و شرکت اصولاً مسئولیتی در قبال کسی که برای او کار می‌کند، ندارد. ساعت کار این افراد اصلاً مشخص نیست و هر ساعتی از شبانه‌روز باید کار کنند.

اثر این مدل از استخدام‌ها و به کار گرفتن نیروی کار، این است که انسان را به یک منبع ارزان و قابل انعطاف در بخش اقتصاد کم‌دستمزد بریتانیا تبدیل می‌کند. بنابراین تعجبی ندارد که این صنایع بسیار به نیروی کار نیاز دارند و سرمایه‌گذاری‌های نسبتاً کمی در زمینه ماشین‌آلات و فناوری می‌خواهند. بخش کم‌دستمزد اقتصادی ۲۰ تا ۵۷ درصد بهره‌وری کمتری نسبت به میانگین اقتصاد در کشورهای بلژیک، فرانسه، آلمان و هلند دارد. مشکل اینجاست که افزایش یافتن حجم این اقتصاد کم‌دستمزد که کمتر مولد است و بهره‌وری کمی نیز دارد ممکن است همه اقتصاد را درگیر خود کند و از چابکی اقتصاد بکاهد و در نهایت، مانع پیشرفت کشور شود. بنابراین با اینکه اقتصاد گیگ یک نوع از استخدام و اشتغال در قرن بیست و یکم است اما در استفاده از آن باید احتیاط کرد و در آینده نیز باید از زیاده‌روی در آن و گسترش بیش از حدش جلوگیری کرد. ■

به نظر می‌رسد که ما در کفه درست تاریخ ایستاده‌ایم. با احیاشدن سریع‌تر اشتغال در بریتانیا نسبت به کشورهای همسایه‌اش بعد از سقوط اقتصادی، سال‌ها این‌طور احساس می‌شد که دولت‌ها مطمئن هستند بازار کار انعطاف‌پذیر یکی از چیزهایی است که این کشور درست انتخابش کرده است. تا سال ۲۰۱۵، پورکشایر به‌تنهایی بیش از کل فرانسه شغل ایجاد می‌کرد. همچنین بریتانیا در خط مقدم صنایع با نیروی کار فوری که در بستر اقتصاد گیگ فعالیت می‌کنند قرار داشت. جورج آزرین، وزیر دارایی، قول داده است که از این روند و توسعه این نوع اشتغال حمایت کند. او گفته است: «ما آینده را انتخاب کردیم.»

در هشت سال اخیر که من در گزارشگری اقتصادی صرف کرده‌ام، افرادی که با آنها ملاقات کرده‌ام غالباً مخالف این بوده‌اند که چنین تحلیل‌هایی می‌توانند بگویند در آینده چه اتفاقی خواهد افتاد. اکنون، نارضایتی از کیفیت کار در بریتانیای جدید - که صدایش در رأی دادن به برگزیت چند برابر شد - در کارخانه‌های سراسر کشور پخش شده، به مراکز رسیده و در سرسرای مجلس عوام که قدرت در آن جا خوش کرده، توجهات را جلب کرده است.

جاستین ولبی، اسقف اعظم کانتربری، اقتصاد گیگ را «شیطانی» خوانده است. کمیسیون که به وسیله یک مرکز تحقیقات از جناح چپ تشکیل شده، برای اولین بار در نسل فعلی سیاستمداران درخواست اصلاح اقتصاد را کرده تا «سعادت و عدالت اقتصادی» احیا شود. جان مک‌دانل، وزیر دارایی در سایه حزب کارگر، قول گسترش وسیع حقوق کارگران را داده است. محافظه‌کاران نیز از جمله نخست‌وزیر، ترزا می، نگران این هستند که کارگران احساس کنند کنار گذاشته شده‌اند. بریتانیا در حال تجربه بحران اعتماد به مدل اقتصادی خود به سر می‌برد. اگر این شرایط اقتصادی در آینده نیز ادامه داشته باشد، اطمینانی نداریم که آن را بعد از همه این ماجراها، دوست داشته باشیم.



با اینکه اقتصاد گیگ یک نوع از استخدام و اشتغال در قرن بیست و یکم است اما در استفاده از آن باید احتیاط کرد و در آینده نیز باید از زیاده‌روی در آن و گسترش بیش از حدش جلوگیری کرد

در سال ۱۹۱۴ در سارایوو، ترور امپراتور اتریش - مجارستان در بوسنی - صربستان جرقه جنگ جهانی اول را زد. منطقه‌ای که بعداً به یوگسلاوی تبدیل شد، در دوران جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های کشورهای محور نازی تقسیم شده بود اما بعدتر، دوباره در زمان دیکتاتوری تیتو یکپارچه شد و یک دهه بعد از مرگ تیتو، در دهه ۱۹۹۰ درگیری‌های خونین و نسل‌کشی در منطقه رخ داد که بیش از ۱۰۰ هزار نفر را فقط در بوسنی به کام مرگ کشاند.

## [ آینده ترکیه ]

# جنگ آینده اروپا در منطقه بالکان

روسیه، ترکیه و آمریکا چشم به گروه‌های مخالف در بوسنی دوخته‌اند



کریم سوراکیک تولیدکننده دستکش‌های چرمی است در سارایوو که جنگی را که در دهه ۱۹۹۰ منجر به جدایی بوسنی از صربستان شد، به خاطر می‌آورد و آرزو می‌کند که کاش در آن زمان، وطن خود را ترک کرده بود تا دچار مصیبت‌های بعد از آن نشود. حالا دو دهه بعد از تمام‌شدن جنگی که یادآور درگیری‌های قرن بیستمی است، دوباره سایه جنگ بر سر بالکان حس می‌شود.

طی سال‌های اخیر بوسنی از تلاش قدرت‌های جهانی برای تأثیرگذاری بر آنکه یک کشور با موقعیت مهم است آسیب فراوان دیده. رهبران کشورهای منطقه بالکان شامل روسیه و ترکیه و نیز دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا که اخیراً سیاست خارجی این کشور را بازبینی کرده، در جست‌وجوی راه‌هایی برای اثرگذاری روی قومیت‌های این کشور هستند تا از این طریق، بتوانند صلح متزلزلی را که دو دهه در منطقه وجود داشته تضعیف کنند. در زمینه این ماجرا نیز موجی از ملی‌گرایی به چشم می‌خورد که سرتاسر بلوک شرق سابق و اتحادیه اروپای ضعیف‌شده را درنور دیده است. آخرین ناآرامی که در منطقه به چشم خورد، تلاش‌هایی بوده است از جانب همسایه بوسنی یعنی صربستان که روابطش را با کوزوو ترمیم کرده است. کوزوو در سال ۲۰۰۸ اعلام استقلال کرد و توافق با آن پیش‌نیاز هر شانس برای پیوستن به اتحادیه اروپا است، درست همان چیزی که بوسنی هم قصد دارد به آن برسد. با این حال، در آخرین نشست‌هایی که سران صربستان و کوزوو تلاش کردند در آن شرکت کنند، رهبر کوزوو نپذیرفت که پای میز مذاکره بیاید و کشورهای بزرگ اروپایی هشدار دادند که اگر این توافقات انجام نشود، سایه یک جنگ دیگر بر سر منطقه بالکان پررنگ‌تر می‌شود. بوسنی از سال ۱۹۹۵ درگیر مناقشه‌های مرزی با همسایگان خود بوده و هرگز این تنش‌ها به پایان نرسیده است. یکی از راه‌حل‌هایی که برای این تنش‌ها ارائه شده، این است که مرزهای بین کشورهای با توجه به رابط‌های که با اتحادیه اروپا دارند بر داشته شود اما اگر این اتفاق بیفتد کشور حدود ۱۰۰ هزار نفر عوض خواهد شد و همین امر، باعث تنش‌های جدید خواهد شد. بوسنی همواره درگیر تنش بین مرزهایش با صربستان از یک سو و با کرواسی از سوی دیگر بوده است. در بین مرزهای این کشورها اختلاط قومی زیادی به چشم می‌خورد. میلوراد دولیک، رهبر صرب‌های بوسنی، علاقه‌مند است که جمعیت قومی‌ای را که نمایندگی می‌کند، از بوسنی و هرزگوین جدا کند و قرارداد صلحی را که در سال ۱۹۹۵ بین سران جهان در مورد جنگ بالکان امضا شد، به هم بزند. از سوی دیگر، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نیز می‌خواهد که در انتخابات آتی بوسنی که در ماه اکتبر برگزار می‌شود، از صرب‌ها پشتیبانی کند. قومیت صرب ۱,۲ میلیون نفر یا یک‌سوم جمعیت ۳,۵ میلیون نفری بوسنی را تشکیل می‌دهند.

فادیل نوالیچ، نخست‌وزیر فدراسیون بوسنی که ارتباط بین مسلمانان و کروات‌ها را بر عهده دارد، می‌گوید: «در بالکان شما بدون یک جنگ نمی‌توانید استقلال داشته باشید. اگر دولیک روی هدف خود که مستقل کردن صرب‌های بوسنی است اصرار داشته باشد، خطر جنگ خیلی زیاد است.» با اینکه نوالیچ می‌گوید هرگونه توافق بین کوزوو و صربستان

فقط نگرانی را افزایش می‌دهد اما به یک جنگ منجر نمی‌شود، معتقد است که این اقدامات روی بوسنی اثر خواهد داشت. او می‌گوید: «طی هزار سال گذشته، ما در محل تلاقی درگیری‌های جهانی قرار داشته‌ایم.»

در سال ۱۹۱۴ در سارایوو، ترور امپراتور اتریش - مجارستان در بوسنی - صربستان جرقه جنگ جهانی اول را زد. منطقه‌ای که بعداً به یوگسلاوی تبدیل شد، در دوران جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های کشورهای محور نازی تقسیم شده بود اما بعدتر، دوباره در زمان دیکتاتوری تیتو یکپارچه شد و یک دهه بعد از مرگ تیتو، در دهه ۱۹۹۰ درگیری‌های خونین و نسل‌کشی در منطقه رخ داد که بیش از ۱۰۰ هزار نفر را فقط در بوسنی به کام مرگ کشاند. این اتفاقات باعث شده است که همواره بوسنی این ظرفیت را داشته باشد که برای خون یا خاک شاهد تنش‌های شدید شود و منطقه به ناآرامی کشیده شود. پایتخت این کشور محل تلاقی فرهنگ‌ها و ادیان است و همه نوع افرادی با رفتارها و عادات و رسوم مختلف در آن زندگی می‌کنند. قدرت‌های منطقه‌ای دیگر نیز تلاش می‌کنند روی بوسنی تأثیر بگذارند؛ رجب طیب اردوغان که در جریان انتخابات ماه می به سارایوو آمده بود، به شکاف قومیتی این کشور چشم دوخته است و بسیاری از ممنوعیت‌هایی که مسلمانان ترکیه در دوران اردوغان در این کشور تجربه می‌کنند، در بخش‌هایی از مناطق مسلمان‌نشین سارایوو نیز به چشم می‌خورد.

در هر حال، به نظر می‌رسد که در بوسنی اگر قدرت‌های بزرگ جهانی اصرار روی حمایت از گروه‌های خاص و استقلال طلب داشته باشند، جنگ دیگری در خواهد گرفت و متعاقب آن، همه منطقه بالکان را به درگیری خواهد کشاند. اتحادیه اروپا کمتر راغب است که صلح لرزان بالکان به هم بخورد اما ترکیه و روسیه و همچنین آمریکا، بدشان نمی‌آید که چنین اتفاقی رخ بدهد. ■

**منتیج بلومبرگ**  
**چرا باید خواند:**  
**جنگ‌ها در هر**  
**منطقه‌ای از جهان،**  
**روی اقتصاد کل دنیا**  
**تأثیر می‌گذارند. برای**  
**تمام فعالان اقتصادی**  
**از جمله فعالان ایرانی**  
**نیز مهم است که بدانند**  
**احتمال وقوع چه**  
**جنگی در اروپا وجود**  
**دارد.**

[ آینده بیمه ]

# ضرورت دنیای آینده

## بررسی تاثیر تحولات تکنولوژی روی زندگی آینده انسان‌ها

باورند که پیشرفت‌های تکنولوژیکی باعث ارتقای استانداردهای زندگی آنها و بهبود فضای اشتغال شده است. آنها اثر پیشرفت‌های تکنولوژیکی را در ارتقای استانداردها و کیفیت زندگی خود مثبت ارزیابی می‌کنند و به همین دلیل نگرانی زیادی در مورد تحولات پیش رو ندارند. نتایج این مطالعه نشان داد انسان‌هایی که در طول زندگی شغلی خود با تحولات مختلف مواجه شده‌اند هیچ نگرانی‌ای در مورد اثرات پیشرفت تکنولوژی روی زندگی خود ندارند. اینان ساکنان کشورهای اروپایی‌اند که دارای بالاترین الگوی زندگی در دنیا هستند و کیفیت زندگی و کار آنها بالاست.

### تاثیر پیشرفت تکنولوژیک روی اقتصاد چگونه است؟

بانک جهانی مطالعاتی روی کشورهای صنعتی انجام داده و از مردم در مورد تاثیر پیشرفت‌های تکنولوژیکی و دیجیتالی شدن بخش‌های صنعتی و خدماتی روی اقتصاد، فضای اجتماع و کیفیت زندگی آنها سوال کرده است. بر مبنای این مطالعه ۲۳ درصد از مردم بر این باورند که پیشرفت تکنولوژی اثر مثبت بزرگی روی اقتصاد کشورها ایجاد کرده است در حالی که ۱۵ درصد از مردم بر این باورند که اثر این تحولات تکنولوژیکی روی جوامع مثبت بوده است و ۱۷ درصد از مردم معتقدند که تاثیر این مسئله روی بهبود کیفیت زندگی کاملاً مشهود بوده است. تنها ۳ درصد از افراد مورد مطالعه بر این باور هستند که تغییرات تکنولوژیکی اثر بسیار مخربی روی اقتصاد دارد و ۵ درصد بر این باورند که تاثیر منفی این تحولات روی اجتماع منفی است و ۴ درصد اثر تغییرات تکنولوژیکی را روی کیفیت زندگی منفی ارزیابی می‌کنند.

مطالعات نشان داده است در تمامی دوره‌های گذر تکنولوژیکی، همواره شرایط اقتصادی بهتر شده است. به تعبیر بهتر هر زمانی که پیشرفت صنعتی و تکنولوژیکی در دنیا اتفاق افتاده است، نرخ رشد اقتصادی و سرعت توسعه صنعتی افزایش یافته است و این خبر خوبی برای فعالان اقتصادی و اقتصاددانان در دنیا است.

### تاثیر پیشرفت تکنولوژی روی اشتغال

با وجود تمامی این نظرات مثبت در مورد پیشرفت‌های تکنولوژیکی، مردم کشورهای صنعتی معتقدند که اتوماسیون و هوش مصنوعی بخش زیادی از فرصت‌های شغلی را از بین خواهد برد. آنها معتقدند که مشاغل تولیدی و صنعتی با سرعت زیادی از بین می‌رود و دیگر نیازی به انسان‌ها به عنوان نیروی کار نخواهند داشت. تنها مغز متفکر پشت این مشاغل است که انسان‌ها هستند. در دنیای آینده مدیران برجسته و دانشمندان رده‌بالا هنوز شغل خواهند داشت ولی افراد طبقه متوسط و پایین اجتماع نمی‌توانند از فرصت‌های شغلی مناسبی برخوردار باشند.

مطالعات نشان داد قدرت اتوماسیون و نوآوری‌های تکنولوژیکی، وضعیت اشتغال را در دنیای آینده تغییر می‌دهد. فرصت‌های شغلی را کمتر می‌کند

در طول تاریخ زمانی نبوده است که بشر نگران تغییرات تکنولوژیکی و اثرات آن روی وضعیت اشتغال و بازار کار نبوده باشد زیرا همواره پیشرفت‌های تکنولوژیکی انسان را در مقابل دنیایی ناشناخته قرار داده است. دنیایی که در مورد تحولات اصلی آن اطلاعاتی در دست نبود و این نااطمینانی در مورد آینده ترس را در مردم افزایش می‌داد. اقتصاددانانی که به مطالعه تحولات بازار کار در گذر زمان می‌پرداختند، بیش از دیگران در مورد چالش‌های روزهای آتی صحبت می‌کردند زیرا طبیعت کار آنها مطالعه و ارزیابی آینده بوده است. در قرن نوزدهم میلادی یعنی زمانی که پیشرفت‌های تکنولوژیکی هر روز بیشتر می‌شد و جهان در آستانه انقلاب صنعتی قرار داشت، کارل مارکس نگران این مسئله بود که ماشین‌آلات صنعتی نه تنها به عنوان یک قدرت برتر با نیروی کار انسانی رقابت کنند، بلکه در این رقابت از انسان پیشی بگیرند. او معتقد بود انسان در مقابل ماشین‌آلات شکست می‌خورد و همواره بیان می‌کرد که نیروی انسانی بسیار آسیب‌پذیر است. جان مینارد کینز در دهه ۱۹۳۰ میلادی هشدار داد در نتیجه توسعه تکنولوژی در دنیا ما شاهد موج تازه‌ای از بیکاری خواهیم بود؛ همان نگرانی‌ای که امروزه اقتصاددانان و دانشمندان با آن روبه‌رو شده‌اند. ولی بعد از اینکه تحولات تکنولوژیکی ایجاد شد و فضای کسب و کار تغییر کرد، اثرات مثبت آن روی زندگی انسان‌ها نمایان شد. در این زمان افرادی که با این تغییر همراه شده بودند فرصت‌های شغلی تازه‌ای را به دست آوردند و افرادی که از این تحول دور مانده بودند نتوانستند درآمد کسب کنند. بهبود استاندارد زندگی انسان‌ها، افزایش امید به زندگی، برخورداری از خدمات بهداشتی و درمانی و فراگیر شدن آموزش در اغلب کشورهای دنیا از تبعات این مسئله بود ضمن اینکه مردم شاهد افزایش میزان درآمد خود نیز بودند. از طرف دیگر مطالعاتی که در مورد اثرات تغییرات تکنولوژیکی روی زندگی انسان‌ها انجام شده است نشان می‌دهد که سه‌چهارم مردم ساکن در کشورهای عضو اتحادیه اروپا بر این

### مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بانک جهانی

چرا باید خواند:

یکی از معضلات

امروز دنیا، پیشرفت

تکنولوژی و تاثیر آن

روی بازار کار و اقتصاد

دنیا است. این گزارش

به مطالعه این تاثیر

در زندگی انسان‌ها

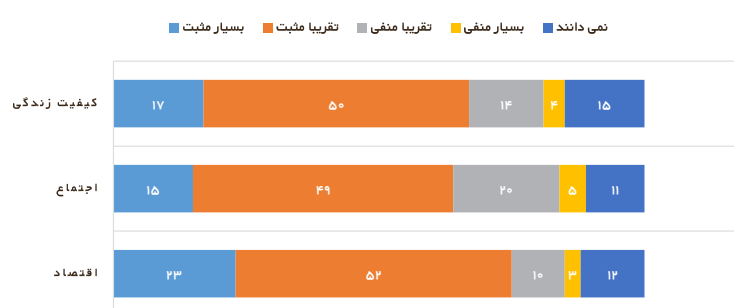
می‌پردازد و نیازهای

انسان‌ها در دنیای

آینده را تشریح

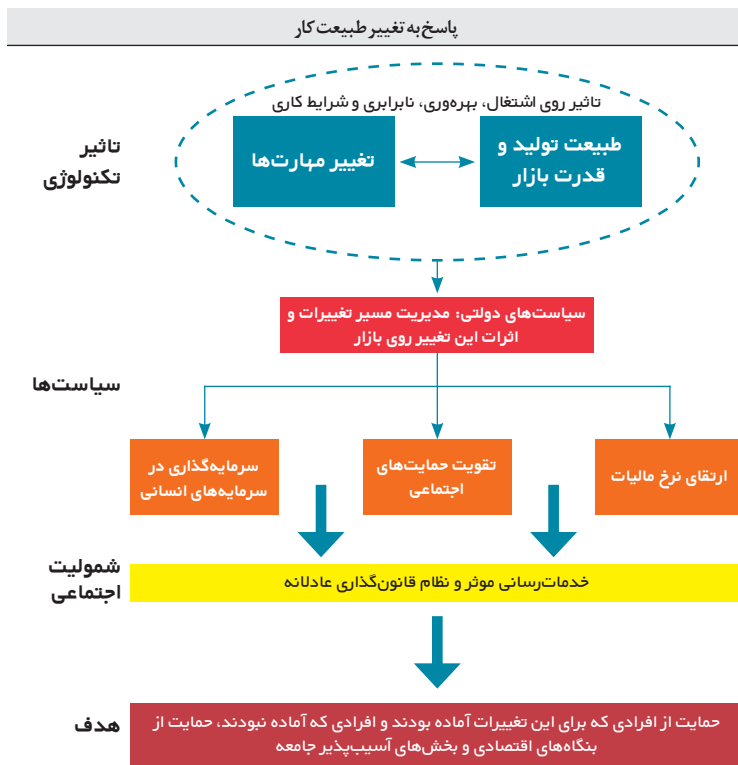
می‌کند.

نظر مردم در مورد تاثیر پیشرفت تکنولوژی (درصد)





فضای کاری امروز دنیا تغییر کرده است. امروز همسایه شما برای یک شرکت رانندگی که مشتریانش را به صورت اینترنتی و از طریق اپلیکیشن‌ها پیدا می‌کند، کار می‌کند یا خواهرزاده شما برای سومین سال متوالی یک پروژه استارت‌آپ تازه راه‌اندازی کرده است. دختر شما به عنوان روزنامه‌نگار دورکار مشغول است و بسیاری از افراد دیگر در اطراف شما با تعریفی که شما از کار در ذهن خودتان دارید، کسب درآمد نمی‌کنند.



در طول تاریخ زمانی نبوده است که بشر نگران تغییرات تکنولوژیکی و اثرات آن روی وضعیت اشتغال و بازار کار نبوده باشد زیرا همواره پیشرفت‌های تکنولوژیکی انسان را در مقابل دنیایی ناشناخته قرار داده است؛ دنیایی که در مورد تحولات اصلی آن اطلاعاتی در دست نبود و این نااطمینانی در مورد آینده ترس را در مردم افزایش می‌داد

یک سوال بزرگ ذهن همه را درگیر کرده است و آن مسئله هم پوشش‌های بیمه‌های تامین اجتماعی است. در این دنیا که کارفرمای واحدی وجود ندارد، مردم چگونه می‌توانند از پوشش‌های تامین اجتماعی برخوردار شوند؟ آیا در این دنیا اصلاً وجود بیمه‌های تامین اجتماعی که کارفرما ارائه می‌دهند و به فرد در صورت بیکار شدن امکان برخورداری از بیمه‌های بیکاری و دستمزد بیکاری را می‌دهد ضرورتی دارد یا خیر؟

سیستم‌های حمایت اجتماعی در کشورهای ثروتمند دنیا بسیار توسعه‌یافته است زیرا در این کشورها تاکنون اصل مهم، اشتغال برای داشتن یک زندگی بهتر بود و در همه این کشورها بیمه‌های اجتماعی بر مبنای میزان دستمزد و مالیاتی که بر مبنای سهمی از دستمزد پرداخت می‌کنند، به شاغلان تعلق می‌گیرد. اما در این دنیای تازه چنین پوشش بیمه‌ای امکان‌پذیر نیست و راه‌های تازه‌ای برای حمایت از افراد باید ایجاد شود. باید قراردادهای تامین اجتماعی تازه‌ای ایجاد شود و سرمایه‌گذاری بیشتری روی افراد و توانمندی‌های آنها انجام شود. بانک جهانی در این گزارش به راهکارهای تازه‌ای که می‌تواند در زمینه حمایت از نیروی کار در دنیای آینده استفاده شود پرداخت و نوشت: یکی از بزرگ‌ترین معضلاتی که در بازار کار ایجاد خواهد شد، غیررسمی بودن فضای کار خواهد بود. هم‌اکنون در کشورهای در حال توسعه دنیا بالغ بر ۸۰ درصد از نیروهای کاری در مشاغل غیررسمی کار می‌کنند و البته این افراد هم تحت پوشش بیمه‌های تامین اجتماعی از طریق شغل خود قرار ندارند و اغلب از بیمه‌های خویش‌فرما استفاده می‌کنند. بیشترین سهم از کارگران به خصوص کارگران فقیر به بیمه‌های تامین اجتماعی دسترسی ندارند. اگر در کشورها به دلیل تغییر فضای کسب‌وکار نظام بیمه‌های تامین اجتماعی همگانی ایجاد شود، اغلب شاغلان امروزی به خصوص افراد فقیر، شرایط بهتری نسبت به وضعیت کنونی به دست خواهند آورد.

ولی در کنار این تغییر در فضای کسب و کار، فرصت‌های شغلی تازه‌ای ایجاد خواهد شد. فرصت‌هایی که در گذر زمان باید برای کسب آنها تلاش کرد و آموزش‌ها و مهارت‌های لازم را دریافت کرد.

بنابراین باید در نظر داشت که در دنیای آینده، سرمایه‌گذاری روی سرمایه‌های انسانی می‌تواند کلید فرصت‌سازی در عرصه اقتصاد باشد. باید سه دسته از مهارت‌ها را در انسان‌ها ایجاد کنیم تا بتوانند در فضای پرتلاطم آینده فعال باقی بمانند: مهارت‌های شناختی پیشرفته مانند مهارت حل مسائل پیچیده، مهارت‌های اجتماعی- رفتاری مانند مهارت کار گروهی و کسب بهترین نتیجه در فرایند کار گروهی، و مهارت‌های ترکیبی که شامل قدرت تطبیق‌پذیری، درک مسائل و ارزیابی و قدرت تحلیل تحولات مختلف صنعتی و اقتصادی است؛ مهارت‌هایی که ماشین نمی‌تواند بیاموزد و تنها انسان است که با قدرت و درایت می‌تواند از آن بهره بگیرد.

اما در این دنیای تازه که با کمک تکنولوژی‌های جدید ایجاد شده است، نیازهای انسان‌ها نیز متفاوت خواهد بود. انسان‌هایی که تاکنون به واسطه اشتغال از حمایت‌های دولتی و بیمه‌های تامین اجتماعی برخوردار می‌شدند و حال در این دنیای تازه با بیکار شده‌اند یا به دور کاری روی آورده‌اند. البته باید در نظر داشت که در کشورهای در حال توسعه دنیا از هر ۱۰ نفر ۸ نفر از حمایت‌های اجتماعی برخوردار نمی‌شوند و از هر ۱۰ شاغل ۶ نفر در مشاغل غیررسمی فعالیت می‌کنند. در نتیجه این افراد که در مشاغل غیررسمی فعالیت می‌کنند از خدمات بیمه‌ای هم برخوردار نیستند. حتی در کشورهای صنعتی هم نظام تامین اجتماعی بر مبنای اشتغال وجود دارد که بر مبنای این نظام افرادی که شغل دارند می‌توانند از پوشش‌های تامین اجتماعی برخوردار شوند ولی افرادی که به هر دلیلی شغل ندارند از خدمات بیمه‌ای برخوردار نیستند. در این کشورها طرح بیمه همگانی مطرح شده است ولی هنوز در تمامی آنها پیاده نشده است.

### نظام همگانی تامین اجتماعی در دنیای آینده

با تغییرات تکنولوژیکی در دنیا ساختار بازار کار در حال تغییر است. بسیاری از فرصت‌های شغلی از بین خواهد رفت و شمار زیادی از مردم به دلیل همین مسئله به جمع بیکاران اضافه می‌شوند. البته مطالعات نشان داده است افرادی که می‌خواهند در دنیای آینده شغل و درآمد داشته باشند باید مهارت‌های مورد نیاز برای این دوران را بیاموزند. مهارت‌هایی که زندگی آنها را در آینده تامین می‌کند. بانک جهانی اخیراً گزارشی با عنوان آینده بیمه‌های تامین اجتماعی در دنیا تهیه کرده است و در این گزارش به این نکته اشاره می‌کند که در دنیای آینده وضعیت پوشش‌های بیمه‌های تامین اجتماعی چگونه خواهد بود.

مایکل روتوفسکی، تحلیل‌گر بازار بیمه یکی از پژوهشگران بانک جهانی در این زمینه است. وی در این مورد به وبسایت بانک جهانی گفت: فضای کاری امروز دنیا تغییر کرده است. امروز همسایه شما برای یک شرکت رانندگی که مشتریانش را به صورت اینترنتی و از طریق اپلیکیشن‌ها پیدا می‌کند، کار می‌کند یا خواهرزاده شما برای سومین سال متوالی یک پروژه استارت‌آپ تازه راه‌اندازی کرده است. دختر شما به عنوان روزنامه‌نگار دورکار مشغول است و بسیاری از افراد دیگر در اطراف شما با تعریفی که شما از کار در ذهن خودتان دارید، کسب درآمد نمی‌کنند.

مشاهده همین وضعیت به خوبی نشان می‌دهد که فضای کسب و کار تغییر کرده است. دیگر مردم برای کار کردن نیازی به خروج از منزل در ساعات اولیه روز و بازگشت در ساعت مشخص ندارند. بسیاری از افراد در منزل کار می‌کنند و درآمد خوبی هم کسب می‌کنند و شمار زیاد دیگری هم هستند که از دنیای اینترنت کسب درآمد می‌کنند. اما در این دنیای تازه،

# دنیا جای بهتری برای زندگی شد

شاخص کلی کیفیت زندگی در دنیا ۱.۳ درصد رشد کرد

خدمات حمل و نقلی، کاهش نرخ جرم و جنایت و در نهایت بهبود کیفیت زیرساخت‌ها و ثبات اقتصادی دانست.

## در هر کیلومتر مربع چند نفر زندگی می‌کنند؟

یکی از مسائلی که در این گزارش مورد بررسی قرار گرفته است شمار جمعیت هر کشور در کیلومتر مربع است. آمار نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۷ به طور متوسط در هر کیلومتر مربع در استرالیا ۳.۲ نفر ساکن بودند و این نسبت برای کانادا برابر با ۴ نفر است. این در حالی است که بانک جهانی اعلام کرده است به طور متوسط در هر کیلومتر مربع در کره زمین ۵۸ نفر ساکن هستند. متوسط تعداد ساکنان در هر کیلومتر مربع در آمریکا برابر با ۳۵۶ نفر و در اتریش و ژاپن به ترتیب ۱۰۶.۷ و ۳۴۷.۸ نفر است. جمعیت دو شهر وین و توکیو که در این رده‌بندی به عنوان برترین شهرهای دنیا برای زندگی انتخاب شده‌اند بسیار کم است و شمار ساکنان در هر کیلومتر مربع هم کم است. از طرف دیگر نرخ جرم و جنایت هم مسئله‌ای است که با دقت زیادی مورد مطالعه قرار گرفته است. آمار نشان می‌دهد در سال قبل به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر از ساکنان وین اتریش ۰.۶۱ جنایت و قتل مشاهده شده است در حالی که در دهلی نو این نسبت برابر با ۳ مورد و در کاراکاس برابر با ۱۰۴ مورد جنایت است. جالب اینجاست که در شهرهایی که شلوغ هستند و مراکز اصلی تجارت در دنیا هستند، جرم و جنایت بسیار بالا است. به عنوان مثال در شهر نیویورک که در رده‌بندی شهرهای مناسب برای زندگی جایگاه ۵۷ را دارد نرخ جرم و جنایت بسیار بالا است. لندن در این رده‌بندی جایگاه ۴۸ را دارد و جایگاه پاریس ۱۹ است. در این شهرها سطح بالای زیرساخت‌ها، کیفیت بالای بهداشت و

موسسه مطالعاتی اکونومیست هر ساله گزارشی در مورد برترین شهرهای دنیا برای زندگی ارائه می‌دهد. در گزارش سال ۲۰۱۸ میلادی از میان ۱۴۰ شهری که مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته‌اند، شهر وین پایتخت اتریش برای اولین بار توانست به عنوان برترین شهر انتخاب شود در حالی که در هفت سال گذشته ملبورن استرالیا در جایگاه اول این فهرست قرار داشته است. یکی از عوامل مهم در انتخاب برترین شهر برای زندگی وجود ثبات و امنیت در شهر است که به نظر می‌رسد در فاصله نیمه اول سال ۲۰۱۷ تا نیمه اول سال ۲۰۱۸ سطح ثبات در وین بیش از ملبورن بوده است. در واقع با وجود اینکه هردو شهر برای بهبود وضعیت زندگی شهروندان تلاش زیادی کردند ولی وین در ایجاد ثبات موفق‌تر بوده است و در نهایت توانست شاخص ۹۹.۱ را به خود اختصاص دهد در حالی که شاخص زندگی در شهر ملبورن استرالیا برابر با ۹۸.۴ برآورد شده است.

در میان ده شهر برتر دنیا برای زندگی، شهرهای سیدنی و آدلاید استرالیا هم به چشم می‌خورند که به ترتیب جایگاه پنجم و دهم فهرست را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که تنها یک شهر دیگر از قاره سبز توانسته است در میان ده شهر برتر دنیا جای بگیرد و این شهر کپنهاگ پایتخت کشور دانمارک است و نهمین شهر برتر دنیا برای زندگی است.

در میان ده شهر برتر دنیا برای زندگی شهرهای اوزاکا و توکیو ژاپن، و ونکوور، تورنتو و کلگری کانادا هم دیده می‌شوند. شهر اوزاکا از سال گذشته تاکنون توانسته جایگاه خود را شش رتبه افزایش دهد و به عنوان سومین شهر برتر دنیا برای زندگی معرفی شود. دلیل پیشرفت این شهر طی یک سال اخیر را می‌توان ارتقای کیفیت

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: مرکز مطالعات اکونومیست

چرا باید خواند:

انتخاب برترین شهر

دنیا برای زندگی و

آگاهی از فاکتورهای

که می‌تواند روی

این انتخاب تاثیر

بگذارد می‌تواند ما را

در شناخت بهتر دنیا

کمک کند.

برترین شهرهای دنیا برای زندگی

رتبه	شهر	کشور	شاخص کلی	شاخص ثبات	شاخص بهداشت و درمان	شاخص فرهنگ و محیط زیست	شاخص آموزش	شاخص کیفیت زیرساخت‌ها
۱	وین	اتریش	۹۹.۱	۱۰۰	۱۰۰	۹۶.۳	۱۰۰	۱۰۰
۲	ملبورن	استرالیا	۹۸.۴	۹۵	۱۰۰	۹۸.۶	۱۰۰	۱۰۰
۳	اوزاکا	ژاپن	۹۷.۷	۱۰۰	۱۰۰	۹۳.۵	۱۰۰	۹۶.۴
۴	کلگری	کانادا	۹۷.۵	۱۰۰	۱۰۰	۹۰	۱۰۰	۱۰۰
۵	سیدنی	استرالیا	۹۷.۴	۹۵	۱۰۰	۹۴.۴	۱۰۰	۱۰۰
۶	ونکوور	کانادا	۹۷.۳	۹۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۹۲.۹
۷	تورنتو	کانادا	۹۷.۲	۱۰۰	۱۰۰	۹۷.۲	۱۰۰	۸۹.۳
۸	توکیو	ژاپن	۹۷.۲	۱۰۰	۱۰۰	۹۴.۴	۱۰۰	۹۲.۹
۹	کپنهاگ	دانمارک	۹۶.۸	۹۵	۹۵.۸	۹۵.۴	۱۰۰	۱۰۰
۱۰	آدلاید	استرالیا	۹۶.۶	۹۵	۱۰۰	۹۴.۲	۱۰۰	۹۶.۴

در گزارش سال ۲۰۱۸ از میان ۱۴۰ شهری که مورد مطالعه و ارزیابی قرار گرفته‌اند، وین پایتخت اتریش برای اولین بار توانست به عنوان برترین شهر انتخاب شود در حالی که در هفت سال گذشته ملبورن استرالیا در جایگاه اول این فهرست قرار داشت. یکی از عوامل مهم در انتخاب برترین شهر برای زندگی وجود ثبات و امنیت در شهر است که به نظر می‌رسد در فاصله نیمه اول سال ۲۰۱۷ تا نیمه اول ۲۰۱۸ سطح ثبات در وین بیش از ملبورن بوده است.

درمان و آموزش از عوامل رشد شاخص کلی است که حالی که جرم و جنایت در آنها بسیار بالا گزارش شده است.

### شاخص چگونه تهیه می‌شود؟

برای تعیین شاخص کلی که به رتبه‌بندی کشورها کمک می‌کند پنج فاکتور در نظر گرفته می‌شود. اولین فاکتور که سهم بالایی در تعیین شاخص دارد، ثبات و امنیت است و ۲۵ درصد از شاخص کلی را به خود اختصاص می‌دهد. برای تهیه این شاخص پنج فاکتور در نظر گرفته می‌شود که این فاکتورها عبارت است از: شیوع جرایم کوچک، شیوع جرایم خشن، تهدید به ترور، تهدید به حمله نظامی و تهدید درگیری‌های داخلی و ناآرامی‌های مدنی.

دومین بخش مهم این شاخص، شاخص بهداشت و درمان است که ۲۰ درصد از شاخص کلی را به خود اختصاص داده است. برای تهیه این شاخص هم شش فاکتور مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد که عبارت است از: در دسترس بودن مراکز خدمات درمانی خصوصی، کیفیت خدمات‌رسانی درمانی در مراکز خصوصی، دسترسی به خدمات درمانی عمومی، کیفیت خدمات درمانی و بهداشتی عمومی، در دسترس بودن داروهایی که برای تهیه آنها نیازی به تجویز پزشک نیست و در نهایت شاخص‌های کلی بهداشت و درمان. تمامی این شاخص‌ها توسط مرکز مطالعات اکونومیست تهیه شده است و تنها در مورد شاخص کلی بهداشت و درمان است که از گزارش‌های رسمی بانک جهانی استفاده شده است.

سومین بخش از شاخص کلی را شاخص فرهنگ و محیط زیست تشکیل می‌دهد که وزن این شاخص در شاخص کلی ۲۵ درصد است. در تهیه این شاخص نه فاکتور مهم در نظر گرفته می‌شود. اولین فاکتور نوسانات دما و سطح رطوبت در شهر است. شرایط جوی به گونه‌ای که برای سفر مناسب باشد و امکان زندگی ساده را به افراد بدهد به عنوان یک فاکتور در نظر گرفته شده است. سطح فساد در کشور، محدودیت‌های اجتماعی و مذهبی، سطح سانسور در بخش‌های مختلف اجتماع، دسترسی به تجهیزات و وسایل ورزشی، دسترسی به امکانات فرهنگی، غذا و نوشیدنی هم از نظر کیفیت و هم از نظر قیمت و در دسترس بودن برای مردم و در نهایت دسترسی به

کالاها و خدمات مصرفی در شهر از فاکتورهای مهمی است که در نظر گرفته شده است.

چهارمین شاخصی که برای ارزیابی برترین شهرهای دنیا برای زندگی تعیین می‌شود، شاخص آموزش است. سهم این شاخص در شاخص کلی ۱۰ درصد است و دسترسی به خدمات آموزشی خصوصی، کیفیت خدمات آموزشی بخش خصوصی و شاخص‌های کیفی موجود در بخش خدمات آموزشی دولتی در آن در نظر گرفته شده است.

آخرین شاخص که وزنی معادل ۲۰ درصد در شاخص کلی دارد، شاخص کیفیت زیرساخت‌ها است. در تهیه شاخص کیفیت زیرساخت‌ها هفت عامل در نظر گرفته شده است که از جمله آنها می‌توان به کیفیت شبکه‌های جاده‌ای، کیفیت حمل و نقل عمومی، کیفیت ارتباطات بین‌المللی، در دسترس بودن ساختمان‌های مسکونی و خانه‌هایی با قیمت‌های مناسب و قابل تامین توسط بخش اعظم جمعیت شهر، کیفیت و سطح دسترسی به منابع انرژی، کیفیت و سطح دسترسی به منابع آب و در نهایت کیفیت خدمات مخابراتی اشاره کرد. تمامی این شاخص‌ها توسط مرکز مطالعات اکونومیست تهیه شده است. برآیند این شاخص‌ها، شاخص کلی را که تعیین‌کننده برترین شهرهای دنیا برای زندگی است می‌سازد.

در تشریح شاخص می‌توان این طور بیان کرد که شاخص‌هایی که بین ۸۰ تا ۱۰۰ هستند، نشان‌دهنده این‌اند که شهر مذکور در بخش مورد مطالعه یا با چالشی روبه‌رو نیست یا اینکه چالش‌ها بسیار کم و قابل مدیریت است. شاخص‌های بین ۷۰ تا ۸۰ حکایت از این دارند که زندگی عادی در این شهر در شرایط خوبی است ولی در حالت کلی مشکلاتی در زندگی افراد وجود دارد که ممکن است مردم برای مقابله با آنها با سختی روبه‌رو شوند. شاخص‌های بین ۶۰ تا ۷۰ نشان‌دهنده این است که فاکتورهای منفی روی زندگی روزمره مردم اثر منفی دارد و شاخص‌های بین ۵۰ تا ۶۰ حکایت از این مسئله دارد که شهر از نظر محیط زندگی چندان مساعد نیست. و اگر شاخصی کمتر از ۵۰ باشد نشان می‌دهد که سختی‌های زندگی در آن شهر - از نظر شاخصی که زیر ۵۰ است - بیشتر از بخش‌های آرامش‌زا و خوش است.

شهرهای بلگراد و تهران از نظر نرخ رشد شاخص طی پنج سال اخیر جایگاه سوم را داشتند. این دو شهر توانستند رشد ۵ درصدی را در شاخص خود تجربه کنند ولی شاخص کلی آنها با هم تفاوت زیادی دارد. بلگراد در میان ۱۴۰ شهر مورد مطالعه جایگاه ۸۲ را دارد در حالی که تهران جایگاه ۱۲۸ را به خود اختصاص داده است و بزرگی شاخص برای بلگراد برابر با ۷۲.۲ درصد است در حالی که برای تهران برابر با ۵۰.۸ درصد است

### بدترین شهرهای دنیا برای زندگی

رتبه	شهر	کشور	شاخص کلی	شاخص ثبات	شاخص بهداشت و درمان	شاخص فرهنگ و محیط زیست	شاخص آموزش	شاخص کیفیت زیرساخت‌ها
۱۳۱	داکار	سنگال	۳۰.۷	۵۰	۴۱.۷	۵۹.۷	۵۰	۳۷.۵
۱۳۲	الجزیره	الجزایر	۳۹	۵۰	۴۵.۸	۴۵.۴	۵۰	۳۰.۴
۱۳۳	دوالا	کامرون	۳۸.۵	۶۰	۲۵	۴۸.۴	۳۳.۳	۴۲.۹
۱۳۴	طرابلس	لیبی	۴۰.۹	۴۵	۴۱.۷	۴۰.۳	۵۰	۴۱.۱
۱۳۵	هراره	زیمبابوه	۴۱	۴۰	۲۰.۸	۵۸.۶	۶۶.۷	۳۵.۷
۱۳۶	پورت مورزی	گینه نو پاپوا	۴۲.۶	۳۰	۳۷.۵	۴۷	۵۰	۴۶.۴
۱۳۷	کراچی	پاکستان	۴۲.۹	۲۰	۴۵.۸	۳۸.۷	۶۶.۷	۵۱.۸
۱۳۸	لائوس	نیجریه	۴۴	۲۰	۳۷.۵	۵۳.۵	۳۳.۳	۴۶.۴
۱۳۹	داکا	بنگلادش	۴۴.۱	۵۰	۲۹.۲	۴۰.۵	۴۱.۷	۲۶.۸
۱۴۰	دمشق	سوریه	۴۸.۳	۲۰	۲۹.۲	۴۰.۵	۳۳.۳	۳۲.۱



### کدام شهرها بیشترین رشد را در شاخص تجربه کردند؟

در این مطالعه تهران هم مورد بررسی قرار گرفته است. از میان ۱۴۰ کشور مورد مطالعه تهران به عنوان صد و بیست و هشتمین شهر خوب برای سکونت انتخاب شده است. شاخص کلی شهر تهران برابر با ۵۰۸ اعلام شده است ولی نکته مثبتی که در مورد این شهر در گزارش آمده، این است که طی پنج سال گذشته شاخص شهر تهران ۵ درصد رشد کرده است. به تعبیر بهتر در سال ۲۰۱۳ تهران در رده‌بندی شهرهای خوب برای زندگی شاخص ۴۵۸ را داشت ولی در سال ۲۰۱۸ توانسته است شاخص ۵۰۸ را به خود اختصاص دهد. در بخشی از این گزارش به شهرهایی اشاره شده است که طی پنج سال اخیر بالاترین نرخ رشد را در شاخص تجربه کرده‌اند. بالاترین نرخ رشد به شهر ابیجان در ساحل عاج اختصاص دارد که این شهر در رده‌بندی برترین شهرهای دنیا برای زندگی جایگاه ۱۲۴ را دارد. در سال جاری شاخص برای این شهر برابر با ۵۲۲ درصد است و طی پنج سال اخیر شاهد افزایش ۶۳ درصدی شاخص بود.

هانوی، یکی از شهرهای بزرگ ویتنام که در این رده‌بندی جایگاه ۱۰۷ را به خود اختصاص داده است طی پنج سال اخیر توانست رشد ۵۵ درصدی را در شاخص تجربه کند. بزرگی شاخص برای این شهر برابر با ۵۹۷ گزارش شده است.

شهرهای بلگراد و تهران از نظر نرخ رشد شاخص طی پنج سال اخیر جایگاه سوم را داشتند. این دو شهر توانستند رشد ۵ درصدی را در شاخص خود تجربه کنند ولی شاخص کلی آنها با هم تفاوت زیادی دارد. شهر بلگراد در میان ۱۴۰ شهر مورد مطالعه جایگاه ۸۲ را دارد در حالی که تهران جایگاه ۱۲۸ را به خود اختصاص داده است و بزرگی شاخص برای بلگراد برابر با ۷۲۲ درصد است در حالی که برای تهران برابر با ۵۰۸ درصد است.

آخرین شهر در این رده‌بندی به عنوان شهری که بیشترین نرخ رشد شاخص را داشته است، شهر هوشی‌مین متعلق به ویتنام است. شاخص کلی این شهر طی پنج سال اخیر ۴۴ درصد رشد کرد و به ۵۷۱ درصد رسید. این شهر هم‌اکنون در میان ۱۴۰ شهر جایگاه

در سال ۲۰۱۸  
شاخص کلی  
کیفیت زندگی در  
دنیا برابر با ۷۵۰۷  
درصد اعلام شد  
که نسبت به سال  
قبل ۱۰۳ درصد  
رشد کرده است.  
دلیل این مسئله  
کمرنگ تر شدن  
خطر تروریسم  
به خصوص  
در شهرهای  
کشورهای  
اروپایی و  
کشورهای  
صنعتی است

۱۱۶ را دارد.

نکته مهم این است که دلیل رشد شاخص در این شهرها اغلب افزایش نرخ رشد اقتصادی و افزایش ثبات سیاسی ذکر شده است.

### شاخص در کدام شهرها بیشترین افت را تجربه کرده است؟

پنج شهر در دنیا به عنوان شهرهایی که طی پنج سال اخیر بالاترین نرخ کاهش شاخص را تجربه کرده‌اند معرفی شده‌اند. این شهرها عبارت‌اند از کیف، سن‌خوان، دمشق، کاراکاس و آسانسیون. کیف پایتخت اوکراین است که در رده‌بندی ۱۴۰ شهر دنیا جایگاه ۱۱۸ را دارد. شاخص کلی این شهر برابر با ۵۶۶ درصد است و طی پنج سال اخیر افت ۱۲۶ درصدی را در شاخص تجربه کرده است. شهر سن‌خوان متعلق به کشور پورتوریکو که در این رده‌بندی جایگاه ۸۹ را به خود اختصاص داده است افت ۸۹ درصدی شاخص را طی پنج سال اخیر تجربه کرد. شاخص در شهر دمشق پایتخت کشور جنگ‌زده سوریه ۷۷ درصد و در کاراکاس پایتخت ونزوئلا ۵۱ درصد تنزل داشته است. آمار نشان می‌دهد شاخص شهر آسانسیون پایتخت پاراگوئه که جایگاه ۱۰۲ را در میان ۱۴۰ شهر دنیا به خود اختصاص داده است در بازه ۵ ساله مورد بررسی ۴۵ درصد کاهش داشته است. نکته مهم این گزارش اینجاست که شهرهایی توانستند بالاترین رشد را در شاخص خود تجربه کنند که سطح امنیت را در کشور افزایش داده‌اند. زیرا امنیت باعث می‌شود تا آرامش افراد برای سکونت در آن شهر بیشتر شود و تمایل و انگیزه برای زندگی در آنجا افزایش یابد. اکونومیست در این زمینه نوشت: اغلب شهرهایی که بیشترین پیشرفت را در شاخص تجربه کرده‌اند، شهرهایی بودند که توانسته‌اند ثبات و امنیت را در خود افزایش دهند. در سال‌های اخیر اغلب شهرهای اروپایی به دلیل خطر حملات تروریستی از امنیت لازم برای زندگی آرام برخوردار نبوده‌اند و به همین دلیل شاخصی که برای ارزیابی میزان امنیت در نظر گرفته می‌شد برای شهرهای اروپایی بالا ارزیابی شد ولی آمارها نشان می‌دهد در شش ماه اخیر سطح امنیت در این شهرها بهبود پیدا کرده است.

### جهان جای بهتری برای زندگی شده است

این موسسه هر ساله شاخص زندگی برای دنیا را نیز تهیه می‌کند. در سال ۲۰۱۸ شاخص کلی کیفیت زندگی در دنیا برابر با ۷۵۰۷ درصد اعلام شد که نسبت به سال قبل ۱۳ درصد رشد کرده است. دلیل این مسئله کمرنگ تر شدن خطر تروریسم به خصوص در شهرهای کشورهای اروپایی و کشورهای صنعتی است.

ارتقای شاخص برای جهان این نوید را به جهانیان می‌دهد که اوضاع به تدریج بهتر می‌شود و از آنجا که امنیت و ثبات مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل در تعیین شاخص شناخته می‌شود، بهبود شاخص کلی برای دنیانشان دهنده‌روند کاهشی فعالیت‌های تروریستی و مرگ و میر ناشی از آن است. ضمن اینکه ثبات و امنیت هم در این شهرها ارتقا یافته است و جنایت‌ها و خشونت‌هایی از قبیل خشونت‌های خانگی و خودکشی به خصوص در میان جوانان روند نزولی داشته است. تمامی این آمارها حکایت از این دارد که به دلیل افزایش آگاهی در دنیا، ما شاهد این مسئله هستیم که به تدریج دنیا به جای بهتر و امن‌تری برای زندگی تبدیل شده است که خبر خوبی برای ساکنان کره زمین است. ■

### شهرهایی که بالاترین رشد را در شاخص تجربه کردند

شهر	کشور	رتبه	شاخص کلی	تغییر شاخص در پنج سال اخیر (درصد)
ابیجان	ساحل عاج	۱۲۴	۵۲۲	۶۳
هانوی	ویتنام	۱۰۷	۵۹۷	۵۵
بلگراد	صربستان	۸۲	۷۲۲	۵
تهران	ایران	۱۲۸	۵۰۸	۵
هوشی‌مین	ویتنام	۱۱۶	۵۷۱	۴۴

### شهرهایی که بیشترین افت را در شاخص تجربه کردند

شهر	کشور	رتبه	شاخص کلی	تغییر شاخص در پنج سال اخیر (درصد)
کیف	اوکراین	۱۱۸	۵۶۶	-۱۲۶
سن‌خوان	پورتوریکو	۸۹	۶۹۸	-۸۹
دمشق	سوریه	۱۴۰	۳۰۷	-۷۷
کاراکاس	ونزوئلا	۱۲۶	۵۱۳	-۵۱
آسانسیون	پاراگوئه	۱۰۲	۶۴۳	-۴۵

به نظر می‌رسد کسب‌وکارهایی مثل کمپانی‌های سیگار سازی که ریشه در قرن نوزدهم دارند و شبکه کسب‌وکار و بازاریابی بسیار گسترده‌ای دارند، به این راحتی عرصه را خالی نکنند و با اینکه تحت نظارت و روبه‌رو با اعتراضات زیادی هستند، اما شیوه‌های بازاریابی و تجارت خود را تغییر دهند.

[ آینده جوانان ]

# تلاش برای بقای کمپانی‌های سیگار سازی

آینده یک کسب‌وکار کلاسیک به شبکه‌های اجتماعی پیوند خورده است



شیدا کابیلان

گزارشگر اجتماعی

منبع: نیویورک تایمز  
چرا باید خواند:  
کسب‌وکار هادر  
جامعه امروز و توسعه  
فضای مجازی،  
رنگ عوض کرده و  
شیوه‌های تجاری  
خود را تغییر داده‌اند.  
روایت کمپانی‌های  
سیگار سازی در این  
زمینه می‌تواند برای  
فعالان اقتصادی جذاب  
باشد.

خرد» که پولی و بدون پول محصولات شرکت‌های سیگار سازی را تبلیغ می‌کنند، به شرط اینکه نامشان محفوظ بماند مصاحبه کنند. آنها دریافته‌اند که این افراد با روابط عمومی‌ها و شاخه‌های بازاریابی شرکت‌های سیگار سازی در ارتباط هستند و پست‌های آنها در شبکه‌های اجتماعی مخصوصا در اینستاگرام و فیس‌بوک عملا فعالیت تبلیغاتی برای محصولات شرکت‌های صنعت توتون و سیگار انجام می‌دهند.

با استفاده از نتایج مطالعه دکتر کوزینتز، موسساتی که قبلا در زمینه مبارزه با تبلیغات سیگار فعالیت می‌کردند، مثل کارزار تبلیغاتی کودکان بدون سیگار، جامعه سرطان آمریکا، شبکه عمل علیه سرطان، انجمن ریه آمریکا و دیگر گروه‌های حوزه بهداشت عمومی، یک طومار مجازی را به راه انداخته‌اند تا از کمیسیون

فدرال تجارت بخواهند تا علیه چهار شرکت غول سیگار سازی وارد عمل شود و تبلیغات این شرکت‌ها را در شبکه‌های اجتماعی محدود کند. این طومار مجازی مدعی است که شرکت‌های «فیلیپ موریس اینترنشنال»، «بریتیش امریکن توباکو»، «چپن توباکو اینترنشنال» و «ایمپریال برنزد» مصرف‌کنندگان جوان آمریکایی را با بازاریابی ترغیب‌کننده در شبکه‌های اجتماعی هدف قرار می‌دهند و به این ترتیب، قوانین فدرال ممنوعیت تبلیغات سیگار در میان جوانان را زیر پا می‌گذارند. این طومار مجازی از کمیسیون فدرال آمریکا می‌خواهد که این کارها را متوقف کند.

شرکت‌های سیگار سازی به این طومار مجازی واکنش فوری نشان نداده‌اند و نپذیرفته‌اند که توضیحی در برابر به جریان افتادن این طومار ارائه کنند. شرکت «فیلیپ موریس» گفته است که فعلا در حال بررسی مستندات در این باره است.

به نظر می‌رسد که کسب‌وکارهایی مثل کمپانی‌های سیگار سازی که ریشه در قرن نوزدهم دارند و شبکه کسب‌وکار و بازاریابی بسیار گسترده‌ای دارند، به این راحتی عرصه را خالی نکنند و با اینکه تحت نظارت و روبه‌رو با اعتراضات زیادی هستند، اما شیوه‌های بازاریابی و تجارت خود را تغییر دهند. در فضای کنونی که شبکه‌های اجتماعی حتی در حال پیشی گرفتن از تماشای تلویزیون است، بسیاری از شرکت‌های سیگار سازی نیز تبلیغات و بازاریابی خود را در این شبکه‌ها انجام می‌دهند.

به نظر می‌رسد که آینده شرکت‌های سیگار سازی و اساسا بازاریابی شرکت‌های کلاسیکی مثل این کمپانی‌ها، با شبکه‌های اجتماعی و فعالیت‌های غیرمستقیم در فضای مجازی گره خورده است. مطالعات گروه‌های همکار کارزار ضد سیگار کنونی به این نتیجه رسیده است که حدود ۱۲۳ هشتگ مربوط به محصولات شرکت‌های سیگار سازی فقط در آمریکا ۸۸ میلیارد بار و در سرتاسر جهان ۲۵ میلیارد بار دیده شده‌اند. ■



سال‌ها از زمانی می‌گذرد که صنعت سیگار سازی قول داد ترغیب افراد جوان برای کشیدن سیگار را متوقف کند. شرکت «فیلیپ موریس اینترنشنال» می‌گوید که در نظر دارد یک آینده‌عاری از سیگار را طراحی کند. به همین ترتیب، شرکت «بریتیش امریکن توباکو» مدعی است که توتون دگرگون شده را به سوی یک محصول ایمن‌تر حرکت خواهد داد. اما در شرایطی که سازمان غذا و داروی آمریکا برنامه دارد نیکوتین در سیگارها را قطع کند و آنها را کمتر اعتیادآور سازد، شرکت‌های بزرگ سیگار سازی که هنوز بیش از هر زمان دیگری سیگارهای نیکوتین‌دار تولید می‌کنند، در حال استفاده از شبکه‌های اجتماعی هستند برای تبلیغ برندهای خود در سرتاسر جهان.

در بیشتر کشورهای، از جمله در ایالات متحده، قوانینی علیه بازاریابی توتون در میان جوان‌ها وضع شده است که سابقه‌اش به دهه ۱۹۷۰ می‌رسد.

بسیاری از کشورها نیز نمایش آگهی تجاری مربوط به سیگار را در تلویزیون و رادیو ممنوع کرده‌اند. بنابراین، صنعت سیگار سازی که زمانی مرد مارلبوری و جو کمل را به جهان معرفی کرده بود، حالا تبلیغاتش تبدیل شده است به صفحه نمایش‌های نسل سلفی به اغواگرانه‌ترین روش‌ها تا در کنار قوانین دنیای قدیمی تبلیغات بتواند خود را حفظ کند.

رابرت کوزینتز، استاد روابط عمومی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی که یک گروه تحقیقاتی بین‌المللی را برای تشریح استفاده صنعت سیگار سازی از رسانه‌های اجتماعی مدیریت می‌کند، می‌گوید: «آنچه آنها در حال انجامش هستند، یک راه واقعا موثر برای دور زدن قوانین مربوط به محدودیت تبلیغات سیگار در میان جوانان است.» او می‌گوید: «شگفت‌انگیزترین چیز برای من، این سطح پیچیدگی این شبکه‌های تبلیغاتی جهانی مختلف است. شما درگیر یک کارزار تبلیغاتی محشر می‌شوید که نظیرش را تا قبل از این ندیده‌اید.»

سازمان‌های بهداشت عمومی جهانی در حال عقب‌راندن شرکت‌های سیگار سازی در سرتاسر جهان هستند. اوایل ماه گذشته، موسسه خیریه بلومبرگ سه مرکز تحقیقاتی بین‌المللی را انتخاب کرد تا ۲۰ میلیون دلار دیگر به گروه رصد جهانی توتون که نامش «استاپ» (متوقف کنید) است (سازمان‌های سیگار سازی و محصولات حاصل از توتون را متوقف کنید) کمک کند. این گروه تحقیقاتی شرکایی در بریتانیا، تایلند و فرانسه دارد که نسبتا روی بازاریابی در شبکه‌های اجتماعی متمرکز شده‌اند.

کار دکتر کوزینتز که با بودجه کارزار تبلیغاتی بجه‌های بدون سیگار از سوی یک گروه حامی کودکان انجام می‌شود، با دنبال کردن هشتگ‌هایی که به برندهای کارخانه‌های سیگار سازی ارتباط پیدا می‌کنند، شبکه‌های اجتماعی را در ۱۰ کشور تحلیل کرده است.

محققان گروه دکتر کوزینتز توانسته‌اند با «سفیران» و «اینفلوئنسرهای

حدود ۱۲۳  
هشتگ مربوط  
به محصولات  
شرکت‌های  
سیگار سازی،  
فقط در آمریکا ۸۸  
میلیارد بار و در  
سرتاسر جهان ۲۵  
میلیارد بار دیده  
شده‌اند

# تجربه غول سوئدی در هندوستان

## آینده شرکت‌های خرده‌فروشی آنلاین چطور در اقتصاد بزرگ آسیایی رقم می‌خورد؟

است و کسانی که این مشتریان را هدف قرار می‌دهند در خدمات فناوری اطلاعات کار می‌کنند.

آمیت وادهوا، رئیس شرکت «دنتسو ایمپکت» که شاخه امور خلاقه شرکت «آیکیا» در هند است، می‌گوید که این شرکت در ماه‌های پیش رو تبلیغات، محتواها و نمایش آگهی‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی بارگذاری خواهد کرد. با این حال، هنوز دیگر کارشناسان می‌گویند که فروش اقلام بزرگ مبلمان نیازمند فروشگاه‌های فیزیکی است تا بتواند موفق شود، نقشی که شرکت «آیکیا» نشان داده می‌تواند با موفقیت در آن بازی کند. نیرمالیا کومار، تحلیل‌گر خرده‌فروشی و استاد بازاریابی در دانشگاه مدیریت سنگاپور، می‌گوید: «بازار آنلاین برای مبلمان در هند بسیار کوچک است. فروش آنلاین برای اقلام با ابعاد خرد و کوچک کار می‌کند اما مشتریان برای تصمیمات مهم و بزرگ مایل هستند که خریدهای آنلاین انجام بدهند، یعنی به فروشگاه‌های فیزیکی بروند و جنس‌ها را پیش از خرید ببینند و حتی امتحان کنند.»

با وجود فرصت‌هایی که در زمینه افراد حرفه‌ای جوان و شهری برای بازار وجود دارد - بر اساس تخمین کومار، تقریباً ۵۰ تا ۶۰ میلیون مشتری شرکت «آیکیا» با رقابت با شرکت‌های دیگر خرده‌فروشی آنلاین در هند از جمله «هوملین»، «پرفری»، «رین لدر» و «لیواسیس» روبه‌رو است. در این میان، غول‌های تجارت الکترونیک مثل «آمازون» و «وال‌مارت» که اخیراً شرکت فروش آنلاین «فلیپ‌کارت» را به ۱۵ میلیارد دلار خریده است، در حال پیشروی در این فضا هستند. اما با وجود اشتیاقی که برای خرده‌فروشی آنلاین در میان مشتریان هندی وجود دارد، طی سال گذشته شرکت‌های فروش صرفاً آنلاین مبلمان که قبلاً «آیکیا» به حساب می‌آمد، شروع کردند به تاسیس فروشگاه‌های فیزیکی در شهرهای مختلف هندی و فروشگاه‌های بزرگی را به وجود آوردند تا مشتریان بتوانند اقلام اغلب گران و با حجم زیاد را در این فروشگاه‌ها از نزدیک ببینند. تحلیل‌گران بازار به «آیکیا» نیز پیشنهاد کرده‌اند که می‌تواند شور و شوق مشتریان خود را با تجربه فیزیکی، از برند ارضا کند تا این کار مکملی باشد برای کسب‌وکار دیجیتال شرکت. کومار می‌گوید: «آیکیا همواره یک فروشگاه مقصد برای مشتریان بوده است و مشتریان بخشی از روز را همراه با خانواده خود در شعبات این شرکت می‌گذرانده‌اند.»

شرکت برنامه دارد که شعبه حیدرآباد خود را تبدیل به جایی کند که در آن، تجربه خرده‌فروشی سوئدی به تجربه‌ای هندی‌شده تبدیل می‌شود. در این شعبه هزار صندلی رستورانی قرار خواهد داشت تا غذاهای سوئدی و هندی سرو شود. به‌جای اینکه این شرکت فضاهای فیزیکی خیلی عظیمی به خود اختصاص دهد و همچنین تبلیغات عرفی و شهری زیادی داشته باشد، سعی می‌کند مشتریان خود را در هند از طریق شبکه‌های اجتماعی مثل فیس‌بوک و توییتر و اینستاگرام پیدا کند و ابتدا آنها را ترغیب کند که به فروشگاه‌های فیزیکی آن در شهرهای مختلف بیایند و بعدتر، فروش الکترونیک خود را نیز قوی‌تر کند. به نظر می‌رسد که این روند در دیگر شرکت‌های خارجی خرده‌فروشی در هندوستان نیز دنبال شود و آینده این شرکت‌ها در آسیا، علاوه بر چین در هند رقم بخورد. ■



شرکت سازنده لوازم منزل «آیکیا» در حال نفوذ به داخل هند است و پیش از اینکه تجارت الکترونیک خود را در این کشور آغاز کند، از اولین فروشگاه خود در شهر هندی حیدرآباد به‌عنوان یک مورد آزمایشی برای این کار استفاده می‌کند.

مدیرعامل شرکت «آیکیا» در هند، پیتز بتزل، می‌گوید که این شرکت برنامه دارد فروشگاه‌هایی را در دیگر شهرهای هند از جمله بمبئی تاسیس کند و تا اوایل سال آینده نیز عملیات تجارت الکترونیک خود را در این کشور افتتاح کند. «آیکیا» برنامه دارد که تا سال ۲۰۲۵ میلادی، ۲۵ فروشگاه را در این کشور تاسیس کند که به معنی ۶۷۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری در هندوستان است.

این شرکت برنامه‌ریزی کرده است که بعد از گشایش شعبه بمبئی‌اش در سال آینده و بعد از اینکه بتواند از پس اجرای خدمات و تحویل و مونتاژ محصولاتش برآید، فروش آنلاین و تخفیف‌دهی در فروشگاه‌های الکترونیک خود را در هند راه بیندازد. «آیکیا» مثل خیلی از شرکت‌های دیگر غربی به هندوستان به‌عنوان یک فرصت و بازار بزرگ نگاه می‌کند که در آن، طبق تخمین‌های موسسات تحقیقات بازار، تعداد خریداران آنلاین انتظار می‌رود تا سال ۲۰۲۵ به رقمی بین ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون نفر برسد. گزارش شده است که این شرکت انتظار دارد فروش آنلاینش در هند به سهم بزرگ ۶ تا ۷ درصد کل فروش الکترونیکش در دهه‌های کشوری برسد که اکنون در آنها این سرویس در حال اجرا است. «آیکیا» در میان‌مدت روی شعبه‌های فیزیکی خود تمرکز خواهد کرد تا مشتریانش وقتی از شبکه‌های اجتماعی طراحی‌های این شرکت را می‌بینند، بتوانند تجربه دیدن اجناس از نزدیک را داشته باشند.

ستیش مینا، یک تحلیل‌گر آینده بازار در موسسه «فارستر» می‌گوید: «حتی اگر خرید به‌صورت آنلاین انجام نشود، میزان زیادی از تأثیرگذاری دیجیتال در آن وجود دارد. آنها به طرح‌ها در شبکه‌های اجتماعی نگاه می‌کنند و به دنبال این هستند که دریابند آیا این طرح‌ها در بازار در دسترس



سومان باتاریا

تحلیل‌گر اقتصاد هند

منبع دیجی‌دی

چرا باید خواند:

هندوستان یکی از

شرکای نزدیک ایران

است و رشد اقتصادی

و مدل‌های کسب‌وکار

شرکت‌های خارجی

در آن، می‌تواند برای

فعالان و شرکای

اقتصادی در داخل

کشور مهم باشد.



استراتژی شرکت «اوبر» به گفته خسروشاهی این است که به جای سفرهای کم تعداد در دوره های زمانی کوتاه با «اوبر»، مشتریان در بلندمدت با این شرکت درگیر باشند و خود مدیرعامل هم دریافته است که در شغلش، درگیر بودن بلندمدت مشتریان و کاربران با شرکت باعث می شود که شرکت جنگ را در نهایت ببرد و معمولاً این کار و پیروزی نهایی می آرد به اینکه شرکت در برخی از نبردها بازنده باشد.

## [ آینده سان فرانسیسکو ]

# ورود وسیله نقلیه جدید برای حفظ آینده اوبر

مهم ترین کسب و کار حمل و نقل شهری به دوچرخه های اشتراکی چشم دوخته است

و دنور در دسترس هستند و به زودی در برلین نیز در دسترس خواهند بود. خسروشاهی که در سال گذشته به شرکت «اوبر» پیوسته نیز قراردادی با شرکت «لایم» بسته است که یک شرکت ساخت اسکوترهای برقی است. او همچنین با شرکت «ماسابی» که یک اپلیکیشن در لندن است و برای حمل و نقل عمومی بلیت فراهم می کند، قرارداد بسته با این هدف که چیزی را بسازد که خودش آن را یک «پلتفرم حمل و نقل شهری» می نامد. «اوبر» در کنار حمل و نقل به سوی دیگر حوزه های کسب و کاری نیز حرکت کرده است که از توزیع غذا تا بنگاه دلالی باربری را شامل می شود. خسروشاهی می گوید که هیچ شرکتی با یک محصول نمی تواند در بازار ۶ تریلیون دلاری حمل و نقل جهانی کار کند و و اینکه «رقابت نهایی» برای شرکت اوبر مالکیت خودرو بود اما این هدف چیزی است که او به هر طریق ممکن سعی می کند کنارش بگذارد. او می پذیرد که «اوبر» پول کمتری از دوچرخه سواری نسبت به سفرهای درون شهری مشابه با خودرو جمع می کند اما می گوید که انتظار دارد تأثیر این کسب و کار جدید طوری باشد که استفاده بیشتر مشتریان از اپلیکیشن و سفرهای بیشتر و منظم تر این کمبود درآمد را جبران کند و همین حالا هم نشانه هایی از این موفقیت در میان دوچرخه سواران شهر سان فرانسیسکو دیده می شود. خسروشاهی می گوید که استراتژی شرکت این است که به جای سفرهای کم تعداد در دوره های زمانی کوتاه با «اوبر»، مشتریان در بلندمدت با این شرکت درگیر باشند و خود او دریافته است که در شغلش، درگیر بودن بلندمدت مشتریان و کاربران با شرکت باعث می شود که شرکت جنگ را در نهایت ببرد و معمولاً این کار و پیروزی نهایی می آرد به اینکه شرکت در برخی از نبردها بازنده باشد.

شرکت «اوبر» می داند که رانندگان خودرو که با آن کار می کنند، وقتی برخی مسافران با دوچرخه به جایی می روند، احساس ناراحتی و فشار بیشتر می کنند اما مدیرعامل شرکت می گوید که در بلندمدت رانندگان سود بیشتری از سهم بالاتر در رانندگی های پر درآمد طولانی تر کسب خواهند کرد و دیگر لازم نیست درگیر مسیرهای کوتاه و شلوغ و پرازدحام شوند.

خسروشاهی می گوید وقتی به راننده های گوپیم که استراتژی جدید شرکت چیست، اظهار نظر اولیه آنها این است که چرا شما دوچرخه ها را به جنگ علیه ما راننده ها به کار می گیرید. اما وقتی که منافع این کار در سفرهای بلندتر و سود بیشتر آنها را برایشان تشریح می کنیم، قانع می شوند. می خواهند که قرارداد با ما را زودتر امضا کنند.

به نظر می رسد که آینده شرکت های حمل و نقل اشتراکی مثل اوبر که با استفاده از فناوری های نوین ارتباطی کار می کنند، مدام در حال تغییر و تحول است و وارد کردن دوچرخه های برقی به این عرصه، آخرین تغییراتی است که آینده این کسب و کارها را شکل می دهد. با این حال، همچنان باید منتظر دگرگونی های مشابه در آینده هم باشیم. ■

شرکت «اوبر» برنامه دارد که تمرکز خود را از خودروها به سمت دوچرخه ها و اسکوترهای الکتریکی انتقال بدهد و این کار را به این علت می کند که در استراتژی بلندمدت این شرکت، سفرهای بین شهری کوتاه تر نیز وارد شده است. این مسائل را مدیرعامل این اپلیکیشن اجاره رانندگی در شرکت «اوبر» اعلام کرده است. مدیرعامل «اوبر» که دارا خسروشاهی است، می گوید افراد بیشتری هستند که راغباند حمل و نقل خود را در مسیرهای داخل شهری انجام دهند، به جای اینکه در جست و جوی درآمدهایی از رانندگی برای اوبر باشند. او تأیید کرده است که در کوتاه مدت، عملی کردن استراتژی استفاده از دوچرخه های اجاره ای در «اوبر» باعث ضربه مالی بیشتر به این شرکت خواهد شد، شرکتی که در سال گذشته ۴.۵ میلیارد دلار ضرر کرده است. خسروشاهی که پیشاپیش می خواهد هیجانات و افتخیزهای سهام اوبر را مهار کند، گفته است که سرمایه گذاران در این شرکت باید آگاه باشند که ضررهای کوتاه مدت برای رسیدن به اهداف بلندمدت لازم است و بخشی از این ضررها متوجه کنار گذاشتن خودروها در سفرهای درون شهری خواهد بود. خسروشاهی در مصاحبه ای که با فایننشال تایمز داشته، می گوید: «طی ساعاتی پیک رفت و آمد، اینکه ما یک غول آهنی یک تنی را به حرکت واداریم تا یک نفر را ده خیابان آن طرف تر ببرد، کاری بسیار ناکارا و کم بازده است. ما قادر هستیم رفتاری را شکل بدهیم که طی آن، کاربرانمان برنده بازی باشند. این یک برد برای شهر هم هست. برنامه استفاده از دوچرخه ها به جای خودروها شاید از نظر مالی در کوتاه مدت برای ما برد به حساب نیاید ولی فکر می کنیم از نظر استراتژیک در بلندمدت دقیقاً به همان جایی خواهد رسید که در نظر داریم.»

شرکت «اوبر» ابتدا در ماه فوریه «ای بایک» ها یا دوچرخه های برقی را وارد اپلیکیشن خود کرد و سپس در ماه آوریل شرکت اشتراک گذاری دوچرخه «جامپ» را به قیمت ۲۰۰ میلیون دلار خرید و در خود ادغام کرد. دوچرخه های «جامپ» در هشت شهر آمریکا از جمله نیویورک، واشنگتن



شانن داند

گزارشگر حوزه فناوری

منبع: فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

اوبر یک شرکت عصر

فناوری های نوین است

اما همین شرکت باز هم

در حال تغییر و تحول

برای رسیدن به سود

بیشتر است. فعالان

اقتصادی می توانند در

این شرکت، تحولات

صنایع حوزه فناوری را

دنبال کنند.



یخ شکن عظیم چینی



[ آینده چین ]

## قدرتی از قطب تا قطب

تناقض های کشوری که نمی خواست  
ابر قدرت باشد

گذشته اولین پایگاه نظامی خود را در جیبوتی در شاخ آفریقا افتتاح کرد و بودجهای نیز که به فعالیت های مشابه اختصاص داده به شدت بالا رفته است. همچنین برنامه اقتصادی «ساخت چین» قرار است تا سال ۲۰۲۵ میلادی امریکا را از برخی صنایع مهم در جهان - مثل رباتیک و لوازم برقی - کنار بزند. جلو افتادن چین از امریکا در حوزه هوش مصنوعی تا سال ۲۰۳۰ نیز بخشی دیگر از این برنامه هاست.

چین در عین حال بودجه نظامی خود را از ۲۱ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ به ۲۲۸ میلیارد دلار در سال گذشته میلادی رسانده است؛ یعنی سه برابر بودجه نظامی روسیه. با این اوصاف، به نظر می رسد که چین می تواند هر چه که می خواهد باشد یا بشود. البته این در حالی است که جنگ تجاری با امریکا دارد به چین ضربه می زند و حتی برخی را در چین به این نتیجه رسانده که بهتر بود شی جینپینگ به جای تقابل با امریکا در این خصوص، دنبال راه های بهتری می گشت.

اما آینده مردم چین در میانه ابر قدرت شدن کشورشان چه می شود؟ به صورت متوسط، هر چینی کمتر از هر مکزیکی در آمد دارد و جمعیت نیروی کار در چین نیز رو به کاهش گذاشته است. در واقع چین دارد پیش از آن که ثروتمند شود، پیر می شود. در عین حال برخی سرمایه گذاران درباره سلامت بانک های بزرگ چین تردید دارند و می گویند رویکرد آنها در ارائه وام تنها علتی بوده که توانسته دولت چین را با تمرکزش روی رشد سرمایه محور به پیش ببرد. در واقع اگر از صاحب نظران بدبین سوال کنید به این نتیجه می رسید که ابر قدرتی مثل چین احتمالا در آینده با آسیب پذیری های مختلفی مواجه خواهد بود که ناشی از بی تدبیری های قبلی بوده اند.

اما چهره هایی مثل وانگ از جمله افرادی در سطوح بالای مدیریتی در چین هستند که نسبت به آینده این کشور با اعتماد به نفس کامل صحبت می کنند و البته هریک از آنها به منبعی برای گسترش رشد اقتصادی

وانگ ون از سفرش به قطب جنوب چند نکته واضح را به یاد دارد: سرمای شدید و پرچم امریکا که در نقاط مختلف دیده می شد. وانگ رئیس انستیتو مطالعات مالی چونگینگ در دانشگاه زرمین پکن است. او می گوید حضور گسترده امریکا در منطقه ای که حیات در آن این قدر دشوار است و این همه منابع طبیعی دارد به نظرش غریب آمد. او در بازگشت به چین مقاله ای با این عنوان نوشت: «با ما چینی های معاصر باید از خودمان شرمند باشیم؟»

حالا اما چین هم جزو کشورهایی است که دارد حضور خود را در قطب افزایش می دهد و اخیرا پنجمین مقر تحقیقاتی خود در قطب جنوب را احداث کرده است. برای اولین بار در تاریخ طولانی چین، این سرزمین رهبری مثل شی جینپینگ دارد که واقعا از دیدگاه جهانی برخوردار است. بنابراین تعجبی ندارد که چین ببیند امریکا دارد در نقاط مختلف دنیا چه می کند و بخواهد که رقابت در حوزه های مختلف را با جدیت پیگیری کند. اما رهبران چین در عین حال دوست ندارند به عنوان قدرتی که مثل امریکا دنبال هژمونی جهانی است جلوه کنند. آنها به وضوح از به کار رفتن کلمه ابر قدرت برای توصیف چین اجتناب می کنند و رویکرد امریکا به مسائل جهانی را از لحاظ ایدئولوژیکی بر نمی تابند.

با وجود این، اینکه چین در دهه های آینده در این خصوص در چه موضعی خواهد ایستاد و چه هزینه ای بابتش خواهد پرداخت، مسئله ای است که جهان را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. وانگ معتقد است که این موضع روی تجارت، نظم جهانی رو به تغییر و مسائل مربوط به جنگ و صلح تاثیر خواهد گذاشت اما چین به امریکا تبدیل نخواهد شد.

زمانی بود که امریکا هم می گفت نمی خواهد تجربه امپراتوری های سابق را تکرار کند. اما حالا همین امریکا تعداد زیادی پایگاه نظامی و ناو در نقاط مختلف دنیا دارد تا منافع خودش را حفظ کند. بنابراین چین هم ممکن است که در آینده در راه مشابهی قرار بگیرد. مثلا چین سال

منبع بیزینس ویک

چرا باید خواند:

چین چگونه

می خواهد نفوذ خود

در دنیا را بالا ببرد؟ آیا

واقعاراهی جز رقابت

با امریکا باقی نمانده

است؟

چین مراحل را در

عرصه اقتصاد و

سیاست خارجی

پشت سر گذاشته

که برای ذهن

غربی قابل درک

نیست چون با

تنویری های غربی

تطابق ندارد



در یکن نیز دیدگاه دیگری را در خصوص نقش جهانی چین مطرح می کنند. وانگ می گوید چین قصد ندارد نظم جهانی فعلی را به هم بریزد چون خودش هم از آن سود می برد. اما هم زمان می خواهد ساختارهای بین المللی دیگری را به این نظم اضافه کند. از جمله آنها می توان به بانک سرمایه گذاری زیرساختی آسیا اشاره کرد که می تواند موازی با بانک جهانی فعالیت کند.

اما یک مانع بزرگ بر سر راه قدرت گیری چین در آینده، وضعیت جمعیتی این کشور است. انگلیس یا امریکا زمانی در دنیا بیشترین قدرت را داشتند که از جمعیت زیادی نیز برخوردار بودند. اما جمعیت ۱.۴ میلیارد نفری چین تا سال ۲۰۲۳ میلادی کاهش پیدا خواهد کرد و این نکته ای منفی برای بلندپروازی های رهبران چین در خصوص آینده این کشور است. ژانگ جیان استادیار دانشکده دولت داری در دانشگاه پکن در این خصوص می گوید: «هیچ نمونه ای از ابرقدرت ها در جهان وجود ندارد که جمعیتش کاهش یافته باشد اما قدرت فزاینده خود را حفظ کرده باشد». به اعتقاد او، چین باید اول با این مسئله در داخل مواجه شود و با ارائه تسهیلاتی آن را حل کند و بعد در خارج به دنبال افزایش قدرت خود باشد.

در همین میان، انتقاداتی نیز در خصوص روش حکومتی چین که وابسته به رویکرد حزب کمونیست است مطرح می شود و گفته می شود که تا وقتی این رویکردها و تصمیم گیری ها با چالشی مواجه نباشند، احتمال آن همواره وجود خواهد داشت که حکومت چین به همان تصمیم گیری های اشتباه دوران مائو زدوگ هم دچار شود. منتقدان می گویند حزب کمونیست چین در دوران رهبری شی جینپینگ توانسته هر جنبه ای از دولت را تحت نفوذ خود بگیرد و تکنوکرات ها را کنار بزند و این مسئله ممکن است در آینده، چین را تحت یک جانبه گرایی قرار دهد. اما وانگ معتقد است که چنین انتقادی اصولا وارد نیست چون چین قرار نیست هیچ وقت بر اساس الگوی غرب توصیف شود یا مورد قضاوت قرار بگیرد. او می گوید چین مراحل را در عرصه اقتصاد و سیاست خارجی پشت سر گذاشته که برای ذهن غربی قابل درک نیست چون با تئوری های غربی تطابق ندارد. با وجود این، این پرسش همچنان باقی می ماند که آیا چین می تواند بسا رویکرد فعلی رهبرانش به اهدافش در خصوص نفوذ نرم و سخت در نقاط مختلف جهان دست پیدا کند یا نه. آنچه که مسلم است این است که چین بی تردید برای رسیدن به اهداف خود مجبور به رقابت با امریکا خواهد بود و همین مسئله نیز احتمالا آینده جهان را شکل خواهد داد. ■

زمانی بود که  
امریکا هم می گفت  
نمی خواهد تجربه  
امپراتوری های  
سابق را تکرار کند.  
اما حالا همین  
امریکا تعداد زیادی  
پایگاه نظامی و ناو  
در نقاط مختلف  
دنیا دارد تا منافع  
خودش را حفظ  
کند



پایگاه نظامی چین در جیبوتی

چین نیز چشم دوخته اند. مثلا وانگ معتقد است که چین باید با پیشبرد تکنولوژی های لازم، به قدرتی برای استخراج منابع از قطب جنوب دست پیدا کند. زیر لایه یخ های قطب جنوب و در عمق دو و نیم کیلومتری، حدود ۵۰۰ میلیارد تن زغال سنگ، ۱۰۰ میلیارد بشکه نفت و ۵ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی نهفته است. به رغم معاهده سال ۱۹۵۹ که ادعا داشتن بر این منابع را ممنوع می کند، یک مناقشه ژئواستراتژیک بر سر دسترسی به آنها در جریان است و پیروز میدان می تواند موقعیت آینده خود در جهان را به وضوح تغییر بدهد. وانگ می گوید اگر چین خودش را از این میدان کنار بکشد، دیگران جایش را خواهند گرفت. در چارچوب همین دیدگاه است که چین دارد در حوزه های مختلف مثل فضا، قطب، عمق اقیانوس ها، اینترنت و هر جای دیگری حضور خود را نشان می دهد. بررسی بودجه امریکا در خصوص قطب جنوب نشان می دهد که این کشور به وضوح قصد تداوم حضور در این منطقه را دارد. بودجه درخواستی دفتر برنامه های قطبی امریکا برای سال ۲۰۱۹ میلادی ۵۳۴ میلیون دلار بوده و این در حالی است که چین در فاصله سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ میلادی ۴۶ میلیون دلار برای برنامه تحقیقاتی قطب جنوبش هزینه کرده است. درواقع قطب تنها یکی از اولویت های حضور چین و برنامه های آینده اش است. جالب اینجاست که چین در عرصه بودجه نظامی نیز هنوز خیلی از امریکا عقب تر است و اگر بخواد به امریکا برسد باید سالانه ۴۰۰ میلیارد دلار دیگر خرج کند.

تحلیلی که صاحب نظری مثل دیوید شامبلو - استاد دانشگاه جورج واشنگتن و نویسنده کتاب های متعدد درباره چین - در این خصوص دارد، تا حدی می تواند نگاه رهبران چین به آینده را روشن کند. او می گوید درس بزرگی که چین از اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی گرفت این بود که وابستگی بیش از اندازه به قدرت نظامی می تواند هر قدرتی را نابود کند. قدرت های بزرگ جهان در کنار تسلیحات، به تکنولوژی، اقتصاد قوی و نفوذ نرم در نقاط مختلف دنیا نیاز دارند تا موقعیت خود را همواره حفظ کنند و چین این موضوع را به خوبی درک کرده است.

چین توانسته ارتش خود را مدرن سازی کند اما هزینه ای که این کشور سالانه در حوزه دفاعی خرج می کند، درصد اندکی از تولید ناخالص داخلی سالانه اش است (این رقم طبق آمار تایید نشده بین ۱.۵ تا ۱.۹ درصد از تولید ناخالص داخلی سالانه است). درواقع اگر چین عضو ناتو بود، در حال حاضر از سوی دونالد ترامپ متهم شده بود که به اندازه کافی در عرصه نظامی خرج نمی کند؛ یعنی همان انتقادی که ترامپ از آلمان و برخی کشورهای دیگر عضو ناتو دارد.

اما چین در همین حال به دنبال نفوذ نرم خود به شکل های دیگری بوده است. بودجه ای که چین به فعالیت های دیپلماتیک اختصاص داده، دو برابر امریکاست و حالا ۵۰۰ انستیتو کنفوسیوس در سراسر جهان نیز مشغول تدریس زبان و فرهنگ چینی هستند. چین حتی حالا به بزرگ ترین تامین کننده نیرو برای ماموریت های حافظ صلح سازمان ملل متحد نیز بدل شده است.

به گفته شامبلو، چین تا تبدیل شدن به یک ابرقدرت در آینده هنوز راه در پیش دارد و باید متحدان بیشتری را در کنار خود داشته باشد. برخی برنامه های بسیار بلندپروازانه چین از جمله پروژه جاده ابریشم جدید که سرمایه گذاری های عظیم در کشورهای مختلف را به دنبال داشته نیز با معضلات سیاسی مختلفی دست و پنجه نرم می کند که ممکن است هدف اولیه این پروژه یعنی تامین منافع اقتصادی چین را در آینده به خطر بیندازد.

صاحب نظران دیگر مثل هنری وانگ رئیس مرکز چین و جهانی سازی



## [ آینده اروپا ]

## قدرت جادویی مکرون دود شد و رفت

## چرا حرف رئیس جمهور فرانسه مثل سابق برو ندارد؟

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

ظاهرا امانوئل مکرون

هم در فرانسه و هم

در اروپا حوصله مردم

را سر برده، بخوانید

تا ببینید چطور این

اتفاق افتاد.

آن ضرب المثل قدیمی که می گفت صاعقه دو بار نمی زند این روزها در اروپا کاربرد دارد. سال گذشته میلادی امانوئل مکرون در فرانسه به قدرت رسید و برخی اروپایی ها را امیدوار کرد که شاید با حضور او بتوانند در آینده جلوی موج فزاینده ناسیونالیسم و ضربات سخت آن به اروپا را بگیرند. اما حالا این طور به نظر می رسد که ستاره اقبال او نمی تواند همواره در حال درخشش باشد. قدرت مکرون رو به کاهش گذاشته؛ آن هم درست در زمانی که انتخابات سال آینده اروپایی در راه است و اوضاع به سود طرفداران وحدت اروپا نیست.

رئیس جمهور ۴۰ ساله فرانسه به رأی دهندگان وعده داد که با کاهش مالیات ها و باز گذاشتن دست شرکت ها برای مذاکره با اتحادیه های کاری، اوضاع اقتصادی مردم فرانسه را دگرگون خواهد کرد. او برخی از این برنامه ها را پیش برد اما ناکامی ها و حتی گاف های زیادی هم داشت. نتیجه این شد که رشد اقتصادی فرانسه آهسته شد، بیکاری کاهش نیافت و نیروهای ناسیونالیست در فرانسه دوباره تجدید قوا کردند. مکرون در خارج از فرانسه هم با مقاومت روبه رو است و برنامه هایش برای آنکه ۱۹ کشور حوزه یورو را بیشتر کنار هم بیاورد نتیجه عکس داده. او حتی نتوانست دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا را به ماندن در توافق هسته ای با ایران ترغیب کند یا او را به معاف ساختن اروپا از تعرفه های فولاد و آلومینیوم مجاب کند.

اما از همه بدتر این است که مکرون محبوبیت سابق را در داخل فرانسه ندارد. او در سال دوم ریاست جمهوری اش دارای محبوبیتی کمتر از فرانسوا اولاند رئیس جمهور ناموفق قبلی فرانسه شده. انریکو لتا نخست وزیر سابق ایتالیا که مشاور مکرون در امور اصلاحات نیز هست می گوید ماه عسل پانزده ماهه مکرون تمام شده و او حالا با واقعیت های حال و آینده روبه روست.

جالب اینجاست که آنگلا مرکل صدراعظم آلمان هم در این مدت حال و اوضاع خوبی نداشته و دائم از لحاظ سیاسی و ائتلافی در داخل آلمان با شکست مواجه شده. با وجود این، مرکل موفق شد دوباره خودش را به عرصه رایزنی های بین المللی برگرداند و در مباحث مربوط به مسائل سوریه، روسیه و ترکیه خودی نشان دهد.

آینده مکرون در داخل فرانسه با خطر خاصی مواجه نیست. او تا سال ۲۰۲۲ انتخابات ریاست جمهوری یا پارلمانی در پیش ندارد. اما در ۹ ماه آینده روزهایی را در پیش دارد که نشان خواهد داد او میراثی برای ثبت در اتحادیه اروپا دارد یا نه. مکرون در ماه های اخیر به رویکرد ضد اروپایی ویکتور اوربان نخست وزیر مجارستان یا ماتیو سالوینی معاون نخست وزیر ایتالیا حمله کرده اما مشخص نیست که خودش چطور می خواهد اروپایی ها را به سمت وحدت بکشد.

اروپایی ها شاید دیگر اشتباهی برای هضم موضع مکرون در خصوص انتخاب وزیر دارایی مشترک برای اتحادیه اروپا، هماهنگی نظام های مالیاتی کشورهای عضو و یا وحدت سیاست های خارجی و نظامی کشورهای عضو نداشته باشند. این در حالی است که او در ماه می انتخابات اروپایی را در پیش دارد و دقیقاً باید اروپایی ها را در همین موارد مجاب کند.

اما در یک سال اخیر، نیروهای مخالف وحدت اروپا در کشورهای مثل ایتالیا و سوئد به قدرت رسیده اند و حتی آنگلا مرکل هم دارد با این موضوع با احتیاط برخورد می کند و برخی برنامه های بلندپروازانه مکرون را در این خصوص اجرایی نمی بیند. این مسئله به کمپین اروپایی او ضربه سنگینی می زند.

یکی از مشکلات بزرگ مکرون این است که شمار زیادی از مردم فرانسه به این حس رسیده اند که او مشکلاتشان را درک نمی کند یا به آنها اهمیتی نمی دهد و به دنبال برنامه های بزرگ تری است. حتی یک نظرسنجی که در ماه جولای امسال انجام شد نشان داد که ۷۱ درصد از فرانسوی ها معتقدند رویکرد مکرون در مسائل داخلی غیرعادلانه و به سود طبقه ثروتمند این کشور است.

مجموعه این عوامل به معنی آن است که ممکن است در آینده، مکرون از اینجا رانده و از آنجا مانده شود و هم فرانسه و هم اروپا را از دست بدهد. برخی مخالفان مکرون می گویند او چهره های بسیار نخبه از بهترین دانشگاه های پاریس را در دولت دور خودش جمع کرده و بنابراین بی دلیل نیست که دولت او قادر به درک مشکلات مردم طبقات دیگر نیست. این انتقادات باعث شده که زمزمه هایی در خصوص احتمال ایجاد تغییراتی در کابینه فرانسه شنیده شود. اگر این اتفاق بیفتد، به این معنی است که مکرون ضرورت تغییر برای تضمین آینده خودش بر سر قدرت را درک کرده است. اما هنوز مشخص نیست که او چطور می تواند همان جادوی سابق را که رأی دهندگان فرانسوی را جذبش کرده بود، بازگرداند. این علامت سوال بزرگی در آینده مکرون است. ■



## [ آینده ژاپن ]

# آمال و آرزوهای آبه

## ژاپن به جای اصلاحات سیاسی به اصلاحات اقتصادی نیاز دارد



همین چند هفته پیش، شینزو آبه در رأی‌گیری داخلی حزب حاکم لیبرال دموکرات ژاپن برنده شد و با این اوصاف، او تا سال ۲۰۲۱ میلادی نخست‌وزیر ژاپن باقی خواهد ماند. از زمان سامورایی‌ها تاکنون، این طولانی‌ترین زمانی خواهد بود که یک رهبر سیاسی در ژاپن بر سر کار مانده است. او هنوز کارهای زیادی دارد که در دوره سوم و آخر نخست‌وزیری‌اش انجام دهد و البته قصد هم ندارد وقتی در این راه تلف کند.

رسوایی‌های مختلفی که برای دولت آبه پیش آمده باعث شده که محبوبیت او در سطحی که انتظار می‌رفت نباشد. با وجود این، آبه بسیاری از وعده‌هایی را که به رأی‌دهندگان ژاپنی داده بود محقق کرده و امتیازش را هم در این خصوص از مردم گرفته. برنامه سه‌شاخه اقتصادی او که به آبه‌نومیکز شهرت دارد و مبتنی بر سیاست پولی انبساطی، محرک مالی و اصلاحات ساختاری بوده، نتایج خوبی به دست آورده. از میان ده دوره چهارماهه اخیر، اقتصاد ژاپن در ۹ دوره رشد با ثبات نسبی داشته است. نرخ بیکاری به کمترین سطح خود در ۲۵ سال اخیر رسیده و دستمزدها هم در حال افزایش هستند.

پس از آنکه آمریکا از توافق ترانس پاسیفیک خارج شد، آبه موفق شد این توافق را نجات بدهد و توافق تجارت آزادی که او در ۱۷ جولای گذشته با اتحادیه اروپا به امضا رساند نیز یکی از بزرگ‌ترین توافقاتی دنیا بوده است. در نتیجه، چشم‌اندازی که از صادرات ژاپن دیده می‌شود - البته در حدی که جنگ‌های تجاری امروز دنیا اجازه بدهند - خوب است. اصلاحات در بازار کار ژاپن نیز باعث شده که نیروی کار خارجی و نیز زنان بیشتر از گذشته وارد بازار کار شوند و مسئله کاهش نیروی کار در این کشور تا حدی کم‌رنگ‌تر شود.

با وجود این، آبه در مواجهه با مخالفت‌های سیاسی معمولاً عقب کشیده و ترجیح داده تغییرات نصفه‌نیمه‌تر را به جای تحولات خیلی اساسی به اجرا دریاورد. تلاش‌ها برای افزایش دستمزدها و به تبع آن، افزایش مصرف در ژاپن نتوانسته چندان موفقیت‌آمیز باشد. چهل درصد از مشاغل در ژاپن همچنان پاره‌وقت هستند و بنابراین نمی‌توان روی امنیت یا مزایای آنها حسابی باز کرد. حتی زنان نیز به سمت مشاغلی سوق داده شده‌اند که دستمزد در آنها پایین‌تر است. اصولاً حضور زنان در سطوح بالای شغلی در ژاپن زیاد نیست و مثلاً سه‌چهارم شرکت‌های ژاپنی هیچ مدیر زنی ندارند. مشکل دیگر در نیروی کار ژاپن نیز این است که کمبود نیروی کار به خصوص در شغل‌های کم‌مهارت به شدت احساس می‌شود. اما نیروی کار خارجی که در این مشاغل کار می‌کند نمی‌تواند خانواده‌اش را به ژاپن بیاورد و یا به صورت دائمی در این کشور بماند.

در این میان، همگان از جمله هاروهیکو کورودا رئیس بانک ژاپن و مقامات صندوق بین‌المللی پول بر سر این نکته توافق نظر دارند که سیاست‌های پولی و محرک مالی نمی‌توانند به تنهایی کافی باشند و اصلاحات ساختاری نیز لازم است. حالا که شینزو آبه دیگر انتخابات خاصی را در پیش رو ندارد، عملاً برای آنکه از سیاست‌های مورد نظر خودش برای اصلاح اقتصاد ژاپن عقب بکشد نیز بهانه‌ای ندارد. تنش‌های تجاری

که تهدیدی برای احیای صادرات محور اقتصاد ژاپن هستند نیز اهمیت و اضطراب اصلاحات مورد نظر آبه را بیشتر آشکار می‌کنند.

واقعیت این است که در ژاپن، اشتغال تمام‌عمری و سالمندمحور باعث شده که اقتصاد دچار مشکلاتی شود و دستمزدها به درستی افزایش پیدا نکنند. آبه نیاز دارد که این مسئله را در آینده حل کند. دولت ژاپن می‌تواند عملاً از کارکنان خارجی بیشتر و در بخش‌های بیشتری از اقتصاد ژاپن بهره‌برد. برای تحقق این هدف، دولت ژاپن به این هم نیاز دارد که به این کارکنان اجازه اقامت دائم بدهد چون در غیر این صورت، مشکلات در نیروی کار این کشور تداوم پیدا خواهد کرد.

همچنین دولت ژاپن باید در آینده نزدیک به ارائه مشوق‌های بهتر به شرکت‌های روی بیاورد تا آنها قادر به ایجاد فرصت‌های شغلی تمام‌وقت بیشتری باشند و نیز بتوانند سود خود را از طریق ارائه دستمزدهای بالاتر با کارکنان خود تقسیم کنند. مسئله هموار کردن راه حضور بیشتر زنان و نیز چهره‌های غیرخودی در مشاغل مدیریتی بالا هم اهمیت زیادی دارد. در عین حال، باید کارهای زیادی در عرصه کاهش قوانین دست و پاگیر، تشویق کارآفرینی و احیای اقتصادی مناطق دورتر از توکیو در دستور کار دولت ژاپن باشد.

با این اوصاف، شینزو آبه نباید سرمایه سیاسی محدود خود را روی تلاش برای بازبینی در قانون اساسی ژاپن به هدر بدهد. او کارهای اقتصادی زیادی پیش رو دارد که می‌توانند آینده ژاپن را بسیار بیشتر از درگیری‌های سیاسی شکل بدهند. دستاورد نهایی و مهمی نیز که از دوران نخست‌وزیری او به جا خواهد ماند، قاعدتاً همان اصلاحات اقتصادی خواهد بود. ■

منبع: بی‌زنس ویک  
چرا باید خواند:  
شینزو آبه فعالدر  
قدرت مانده و مشکل  
انتخابات ندارد.  
بخوانید تا ببینید  
برنامه اقتصادی او  
چطور می‌تواند آینده  
ژاپن را متحول کند.

## [ آینده دنیا ]

## دنایای بی بچه، دنیای بی رشد

## مشکلات اقتصادی ناشی از کمبود جمعیت در برخی از کشورهای دنیا کاملاً جدی است

دنبال کردن حرفه یا تحصیلاتشان است. حتی درآمد بیشتر هم باعث می شود خانواده ها فرزند کمتری بیاورند چون سبک زندگی آنها عوض می شود.

## آینده جمعیت دنیا چه می شود؟

سازمان ملل متحد پیش بینی کرده جمعیت دنیا که در سال ۲۰۱۷ حدود ۷٫۶ میلیارد نفر بوده، تا پایان قرن بیست و یکم به ۱۱٫۲ میلیارد نفر برسد و بعد از آن شروع به کاهش کند. اما این کاهش جمعیت در برخی کشورها خیلی زودتر از بقیه رخ خواهد داد. مثلاً نرخ زاد و ولد در چین تنها ۱٫۶ درصد است و تا سال ۲۱۰۰ میلادی جمعیت این کشور ۲۸ درصد کاهش پیدا خواهد کرد. در آن صورت، عنوان پرجمعیت ترین کشور دنیا از چین به هند منتقل خواهد شد. همچنین نرخ زاد و ولد در ژاپن تنها ۱٫۴ درصد است و جمعیت این کشور تا سال ۲۱۰۰ به میزان ۳۴ درصد کم خواهد شد. در کشوری مثل آمریکا که مهاجرپذیر است، نرخ زاد و ولد ۱٫۸ درصدی باعث کاهش شدید جمعیت نخواهد شد چون مهاجران این خلأ را پر می کنند.

## وقتی جمعیت کم شود چه بلایی سر اقتصاد می آید؟

کشوری که جمعیتش کم شده هنوز می تواند شاهد گسترش اقتصادش باشد، هر چند که این مسئله در درازمدت، محدود و وابسته به سرعت افزایش بهره‌وری (بازده به ازای هر ساعت کار) خواهد شد. اما از زمان وقوع بحران مالی جهانی، بهره‌وری بالا نبوده. پس اگر جمعیت کم باشد و به تبع آن افراد کمتری کار کنند، درآمد کمتری در کار خواهد بود. هر چه افراد کمتری کار کنند، درآمد مالیاتی کمتری وجود خواهد داشت و روی تامین مقرری و خدمات درمانی تأثیر منفی خواهد گذاشت. دولت در چنین شرایطی یا باید مزایا را کم کند، یا باید مالیات‌ها را زیاد کند و یا بدهی‌هایش افزایش پیدا خواهد کرد که در هر حال، جمعیت جوان و سالمند را رودرروی یکدیگر قرار خواهد داد.

## راه چاره پیش روی دولت‌ها چیست؟

مهاجرپذیری یکی از بهترین راه‌حل‌هاست. اما همه کشورها به بازکردن مرزهایشان به روی مهاجران روی خوش نشان نمی‌دهند. یکی از کشورهایی که دارد سعی می‌کند با مسئله کاهش جمعیت برخورد درستی داشته باشد آلمان است که نرخ زاد و ولد را به ۱٫۵ درصد رسانده. مهاجرپذیری آلمان در سال‌های اخیر باعث شده اوضاع بهتر شود اما دولت برنامه‌های رفاهی برای خانواده‌هایی که بچه‌دار می‌شوند هم در نظر گرفته تا خیال آنها را راحت کند. در کشوری مثل فرانسه اما اوضاع زیاد خوب نیست. فرانسه همواره سیاست‌های حمایتی برای افزایش زاد و ولد (مثل کاهش مالیات و ارائه مزایا به پدر و مادرها) داشته اما نتوانسته نرخ زاد و ولد را از ۱٫۹۶ درصد بالاتر ببرد. چین هم که قبلاً سیاست تک‌فرزندی اجباری داشت از سال ۲۰۱۶ قانون را عوض کرده اما ظاهراً خیلی برای این کار دیر شده چون افزایش هزینه زندگی، افزایش ساعات کاری و افزایش هزینه بزرگ کردن بچه‌ها در چین باعث شده که شرایط برای افزایش نرخ زاد و ولد مناسب نباشد. چین با این اوصاف قادر نخواهد بود رشد اقتصادی‌اش را در آینده حفظ کند. ژاپن در این خصوص نسبتاً دارد بهتر عمل می‌کند چون شینزو آبه نخست‌وزیر این کشور در تلاش است نیروی کار خارجی را کم‌کم وارد اقتصاد ژاپن کند. این برای ژاپن که به مهاجرت روی خوش نشان نمی‌داده، گام بزرگی است. آبه به دنبال ایجاد شرایط بهتر برای زنان شاغل هم هست و این مسئله آینده بهتری را برای نیروی کار در ژاپن ترسیم می‌کند. ■



پیش‌بینی‌هایی را که می‌گفتند افزایش جمعیت باعث نابودی بشر خواهد شد فراموش کنید. نژاد بشر دارد به نقطه‌ای می‌رسد که به اندازه کافی زاد و ولد نمی‌کند و شاید به همین خاطر در آینده دچار بحران‌های بزرگ شود. کاهش نرخ زاد و ولد در اقتصادهای بزرگ دنیا از جمله آمریکا، چین، ژاپن و آلمان دارد دیده می‌شود یا به زودی دیده خواهد شد و اقتصاددانان می‌گویند این کشورها از همین بابت در آینده شاهد کاهش رشد اقتصادی‌شان خواهند بود.



اسکات لائمن

گزارشگر اقتصادی بیزینس ویک

## چرا باید خواند:

کاهش نرخ زاد و ولد  
چه در دسرهایی  
به همراه می‌آورد  
و کشورهای برای  
جبران تأثیر آن روی  
رشدشان چه باید  
یکنند؟ این گزارش  
به این سوال جواب  
می‌دهد.

## نرخ زاد و ولد چقدر پایین آمده؟

نرخ زاد و ولد به صورت جهانی در دهه اخیر ۲٫۴ درصد بوده. این در حالی است که در دهه ۱۹۶۰ میلادی این نرخ ۵ درصد بود. نرخ زاد و ولد ۲٫۱ درصدی نرخ است که برای ثابت نگه داشتن جمعیت جهان در درازمدت لازم است. بسیاری از کشورهای ثروتمندتر به خصوص در اروپا در حال حاضر نرخ زاد و ولدشان زیر ۲٫۱ درصد است. کشورهایی مثل کره جنوبی، مولداوی و سنگاپور هم کمترین نرخ زاد و ولد در جهان (۱٫۲ درصد) را دارند. اما اکثر کشورهای در حال توسعه در آسیا و آفریقا نرخ زاد و ولد بالاتری دارند و حتی برخی از آنها در آفریقا رشدی بالای ۵ درصد داشته‌اند.

## چرا جمعیت دنیا کم شد؟

دلایل زیادی وجود داشته. با پیشرفت در کشاورزی و پزشکی، مردم عمر بیشتری می‌کنند و بچه‌های کمتری در سن پایین از دنیا می‌روند. افزایش شهرنشینی به این معنی است که خانواده‌ها برای کار در زمین کشاورزی به بچه بیشتر نیاز ندارند. بسیاری از زنان دارند ازدواج یا بچه‌دار شدن را عقب می‌اندازند چون در دنیای امروز، انتخاب بسیاری از آنها



## [ آینده حمل و نقل ]

# سنگاپور فرودگاه آینده را می‌سازد

تصور کنید پروازتان در فرودگاهی که دست ربات‌هاست بر زمین بنشیند

**چرا باید خواند:**  
**اتوماسیون فرودگاه‌ها**  
**کار همه را راحت‌تر**  
**خواهد کرد. این**  
**گزارش توضیح**  
**می‌دهد که چرا**  
**حضور ربات‌ها**  
**در فرودگاهی در**  
**سنگاپور، آینده**  
**ماست.**

پرفت و آمدی مثل فرودگاه چانگی سنگاپور بر این اساس می‌تواند مدیریت آینده‌نگر و مدرنی برای مواجهه با این تقاضای بزرگ باشد. اتوماسیون در امور خدماتی فرودگاه چانگی از مدت‌ها پیش به شکل‌های مختلف دنبال شده است و یکی از مهم‌ترین این حوزه‌ها، خدمات آشپزخانه‌ای بوده است. صد هزار وعده غذایی برای ارائه در پروازهای سنگاپور در روز آماده می‌شود و چهار برابر این خدمات نیز از سنگاپور برای سایر کشورهای منطقه ارائه می‌شود. هنوز ربات آشپز در این خدمات به کار گرفته نشده اما مثلاً سیستم بسته‌بندی قاشق و چنگال و وسایل دیگر ماشینی شده و به‌روزی را ۳۶ درصد افزایش داده است. یعنی کاری که ۴۵ پرسنل باید انجام می‌دادند حالا تنها به ۹ نفر نیاز دارد. حالا هم حوزه مدیریت بارهای هواپیما به عنوان حوزه‌ای که ربات‌ها می‌توانند نقشی گسترده در آن داشته باشند مورد توجه قرار دارد. لندن، توکیو و شماری از شهرهای دیگر نیز در حال بررسی موقعیت‌های استفاده از ربات‌ها در فرودگاه هستند. از آن جمله می‌توان به اتوبوس‌های بی‌راننده و تخلیه و انتقال اتوماتیک بار اشاره کرد. فرودگاه لاهه (هیگ) در روتردام نیز قرار است در آینده بسیار نزدیک، سیستم اتوماتیک مدیریت بار را کلید بزند.

اما همچنان به نظر می‌رسد که بحث رباتی شدن فرودگاه‌ها در سنگاپور بیشترین توجه و بودجه را نصیب خود کرده باشد. ترمینال ۵ فرودگاه چانگی در حال حاضر با توجه به ضروریات ماشینی شدن فرودگاه در دست احداث است. هنگ سوئی کیت وزیر دارایی سنگاپور گفته که احداث این ترمینال ده‌ها میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد و از اهمیت زیادی برای آینده سنگاپور برخوردار است. اما از همه مهم‌تر اینکه الگویی برای سایر فرودگاه‌های آینده خواهد بود. ■

فرودگاه چانگی سنگاپور فرودگاه معروف و پرفت و آمدی است و شش بار پیاپی بهترین فرودگاه دنیا معرفی شده. اما ظاهراً آینده این فرودگاه به شدت متفاوت از بقیه فرودگاه‌ها خواهد بود و مسافران را شگفت‌زده خواهد کرد. تصور کنید پروازتان در یک فرودگاه بزرگ به زمین نشسته ولی قرار نیست با آدم‌های زیادی در آن برخورد کنید. ماشینیزه شدن فرودگاه باعث خواهد شد کارهای مختلف در آن توسط ربات‌ها انجام شود. اگر هنوز موضوع به نظرتان عجیب می‌آید به برنامه‌ای که قرار است در فرودگاه سنگاپور پیاده شود توجه کنید: قبل از آنکه هواپیما به زمین بنشیند، ربات‌ها آن را شناسایی می‌کنند و با کمک دوربین‌ها و تکنولوژی‌های مختلفی که نقش برج مراقبت را به عهده دارند، حرکات آن را تحت نظر می‌گیرند. پس از قرار گرفتن پل رابط مدرنی که به صورت ماشینی کنترل می‌شود، مسافران از هواپیما وارد فرودگاه می‌شوند و هم‌زمان، خودروهای بی‌سرنشین و ربات‌ها مشغول تخلیه بارها می‌شوند. مسافران سپس راهی باجه‌های اتوماتیک کنترل پاسپورت، اسکن صورت و انگشت‌نگاری می‌شوند و همه این کارها با سرعت به پایان می‌رسد. مسافران بلافاصله می‌توانند بارهایی را که ربات‌ها تخلیه کرده‌اند تحویل بگیرند و در زمانی کوتاه از فرودگاه خارج شوند. آنها حتی می‌توانند نوبت تاکسی بی‌راننده را هم دریافت کنند و سوار آن شوند.

فرودگاه چانگی سنگاپور در ماه اکتبر گذشته، ترمینال ۴ خود را با ایده آزمایش و بررسی سیستم ماشینیزه فرودگاهی افتتاح کرد اما این ترمینال کوچک و کم‌رفت و آمد است. قصد مسئولان فرودگاه این است که سیستم مشابه را در ترمینال بزرگ ۵ که قرار است سالانه ۵۰ میلیون مسافر از آن عبور کنند به کار بگیرند. این سیستم تا پایان دهه جاری میلادی اجرایی خواهد شد و به یکی از بزرگ‌ترین و ماشینی‌ترین ترمینال‌های جهان بدل خواهد شد.

واقعیت این است که فرودگاه‌ها دارند بزرگ‌تر و بزرگ‌تر می‌شوند و باید حجم بیشتری از مسافران را در زمان کوتاه‌تری از ترمینال‌ها عبور دهند. بنابراین خدمات ایده‌آل آینده در چنین شرایطی، حتماً باید ماشینیزه باشد و فرودگاه چانگی هم دقیقاً با همین نگاه دارد ترمینال ۵ خود را می‌سازد. اینکه فرودگاه چانگی سنگاپور می‌خواهد پیشرو چنین تحولاتی در آینده باشد دلایل مختلفی دارد. از جمله اینکه سنگاپور مرکز تجاری مهمی در آسیا است اما نیروی کار در سنگاپور تمایلی به انجام کارهای فیزیکی مشابه آنچه که در فرودگاه‌ها لازم است ندارد. از سوی دیگر، سنگاپور با رقابت سنگینی از سوی چین در عرصه فرودگاهی مواجه است و نمی‌خواهد موقعیت ممتاز خود را از دست بدهد.

در حال حاضر مجموعه امور اداره فرودگاه، بار، نگهداری از فرودگاه و خدمات مشابه در فرودگاه چانگی باعث شده ۲۱ هزار نفر به کار گرفته شوند. ۳ درصد از تولید ناخالص داخلی سنگاپور از این راه تامین شود. برای ماشینیزه شدن تمام این امور به برنامه‌های عظیمی نیاز است. بر اساس پیش‌بینی‌ها، تا سال ۲۰۳۵ میلادی بیش از یک میلیارد نفر در آسیا برای اولین بار سوار هواپیما خواهند شد. اتوماسیون فرودگاه

کنترل آزمایشی پاسپورت  
توسط دستگاه



## [ آینده اقتصاد جهان ]

## نفت نفیس

## قیمت فزاینده نفت روی رشد اقتصادی جهان چه تاثیری می گذارد؟



منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

این روزها همه

منتظر ند بینند

افزایش قیمت نفت

چه چیزهایی را در

جهان تغییر خواهد

داد. به پرسش های تان

در این مورد پاسخ

داده ایم.

قیمت نفت دوباره در بازارهای جهانی رو به افزایش گذاشته و طبق معمول باعث شده که گمانه زنی ها در مورد تاثیر آن بر اقتصاد جهان بالا بگیرد. در میان تمام حرف هایی که زده می شود یک نکته احتمالا اهمیت بیشتری دارد: جهان در سال ۲۰۱۸ کمتر از جهان سال ۲۰۱۱ به قیمت نفت وابسته است. برای این موضوع نیز دلایل مختلفی مطرح می شود: از تلاش کشورها برای کاهش وابستگی به سوخت های فسیلی گرفته تا نفت شیل امریکا.

## جهان با نفت صد دلاری چه خواهد کرد؟

تاثیر قیمت فزاینده نفت روی رشد اقتصادهای جهان با یکدیگر فرق خواهد داشت. به صورت کلی، واردکنندگان بزرگ نفت مثل چین یا برخی کشورهای اروپایی با تورم مواجه خواهند شد. اما تغییرات فصلی را هم باید در نظر گرفت. در نیم کره شمالی زمستان دارد فرامی رسد و مصرف کنندگان چاره ای جز مصرف سوخت ندارند. اگر در این کشورها کاری برای تنوع بخشی به منابع سوخت صورت گرفته باشد حتما از قبل در جریان بوده و بنابراین انتظار نمی رود آنها قادر باشند با سرعت و به خاطر قیمت فزاینده نفت، به منابع دیگری مثل سوخت های زیستی رجوع کنند. البته کشورهای مختلفی در دنیا مثل اندونزی توانسته اند در این زمینه موفق عمل کنند. اقتصاددانان معتقدند تنها در صورتی که قیمت نفت از بشکه ای صد دلار بالاتر برود، اقتصاد جهانی دچار ضربه جدی خواهد شد؛ اما باز هم نه به اندازه سال ۲۰۱۱.

## ایران و ترامپ چه تاثیری روی بازار خواهند گذاشت؟

ژئوپلیتیک همچنان مسئله مهمی باقی خواهد ماند. تحریم ایران باعث شد تولید نفت خاورمیانه کم شود اما دونالد ترامپ اصرار دارد اعضای سازمان

اوپک را به افزایش تولید نیز مجبور کند تا قیمت نفت بالا نرود. با وجود این، ظرفیت تحقق این خواسته او بالا نیست. این در حالی است که برخی تولیدکنندگان دیگر نفت از جمله ونزوئلا، نیجریه و لیبی نیز با دردهای مثل بحران اقتصادی و جنگ داخلی مواجه اند که تولید نفت آنها را دستخوش تحول می کند. با تمام این اوصاف، به نظر نمی رسد که نفت از بشکه ای صد دلار بالا برود.

## برنده و بازنده افزایش قیمت نفت کیست؟

کشورهایی مثل کلمبیا و نیجریه که با مشکلات بزرگی مثل کسری بودجه عظیم و کمبود درآمد دولتی مواجه بوده اند از افزایش قیمت نفت سود می برند و شاید برخی از مشکلاتشان حل شود. اما تولیدکنندگان بزرگ نفت مثل عربستان سعودی و روسیه برنده میدان خواهند بود. در مقابل، کشورهای مثل ترکیه، مصر، تایوان، هند، اوکراین، چین و شیلی قرار دارند که از افزایش قیمت نفت ضربه خواهند خورد. این وضع باعث می شود اقتصاد آنها در برابر افزایش نرخ بهره در امریکا نیز آسیب پذیر شود. همچنین پروتکشنیسم که دارد از سوی دولت ترامپ دنبال می شود به آنها ضربه بیشتری خواهد زد. اما هم زمان حتی برخی اقتصادهای غرب اروپا مثل نروژ که خودش تولیدکننده نفت است در صورت تغییر زیاد در قیمت نفت با بی ثباتی مواجه خواهند شد.

## اقتصاد امریکا از قیمت نفت چه تاثیری می پذیرد؟

افزایش قیمت نفت در گذشته روی امریکا تاثیر خیلی زیادی می گذاشت اما به نظر می رسد که در حال حاضر، این تاثیر کمتر است. علتش هم تولید نفت شیل در امریکاست. اقتصاددان ها معمولا این طور محاسبه می کردند که هر ده دلار افزایش در قیمت یک بشکه نفت باعث خواهد شد اقتصاد امریکا در سال بعد به اندازه ۰٫۳ درصد کوچک شود. اما اقتصاددانان امروزه نظر دیگری دارند. مثلا مارک زندی اقتصاددان ارشد مودیز آنالیتیکز معتقد است که این تاثیر حالا ۰٫۱ درصد خواهد بود. در همین حال باید به این نکته توجه کرد که ممکن است وابستگی امریکا به نفت وارداتی در سطح صنعتی نتایج اقتصادی شدیدی به همراه نداشته باشد، اما خانواده های کم درآمد در امریکا تاثیر آن را در پمپ بنزین ها به شدت حس خواهند کرد. آنها تقریبا ۸ درصد از درآمد پیش از مالیات خود را صرف بنزین می کنند و این در حالی است که یک پنجم بالای جامعه امریکا (از لحاظ درآمدی) حتی کمتر از یک درصد از درآمدشان در پمپ بنزین ها خرج می شود.

## آیا قیمت فزاینده نفت باعث افزایش تورم در کشورهای

## مختلف می شود؟

قیمت فزاینده نفت اغلب روی قیمت کالاها مصرفی تاثیر می گذارد و آنها را بالا می برد. اما اگر قیمت طوری بالا برود که تاثیر واضحی بر بخش حمل و نقل و بخش های دیگر بگذارد، تداوم این تاثیر کاملا حس خواهد شد و سیاست گذاران مجبورند برای آن چاره ای بیندیشند.

## تاثیر قیمت فزاینده نفت روی بانک های مرکزی چیست؟

اگر قیمت فزاینده نفت باعث افزایش تورم شود، بانک های مرکزی دلیلی جدید پیدا می کنند برای آنکه سیاست های پولی انبساطی نداشته باشند. مثلا بانک مرکزی هند درباره تاثیر واردات نفت گران روی اقتصاد این کشور هشدار داده است. سیاست های پولی انقباضی تر احتمالا توسط بانک های مرکزی کشورهای مثل تایلند، اندونزی، فیلیپین و آفریقای جنوبی نیز دنبال خواهد شد. ■

## [ آینده انگلیس ]

# کشوری که از کار افتاد

## برگزیت باعث شده همه کارها در انگلیس معلق شوند

**منبع: بی‌بی‌سی ویک**  
**چرا باید خواند:**  
**تصویراتی که در مورد**  
**تأثیر مثبت برگزیت**  
**روی آینده انگلیس**  
**وجود داشت اشتباه**  
**از آب درآمده‌اند.**  
**این گزارش توضیح**  
**می‌دهد که انگلیس**  
**چرا فعلا نمی‌تواند**  
**هیچ کاری را درست**  
**پیش ببرد و چرا**  
**آینده‌اش هم از این**  
**وضع تأثیر خواهد**  
**پذیرفت.**

انگلیس - چه برگزیت رخ بدهد و چه ندهد- به نظر می‌رسد که برگزیت آینده سیاسی انگلیس را نیز به شدت خراب کرده است. مدت زیادی است که انگلیس در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی اروپا حرفی برای گفتن ندارد و زمین بازی را به دیگر کشورها واگذار کرده است. نکته منفی دیگر در خصوص وضعیت معلق فعلی در انگلیس این است که حتی آینده این کشور از لحاظ داخلی نیز به خطر افتاده است. مردمی که رأی مثبت به برگزیت دادند، حرفشان این بود که دولت دارد به مسائل اروپا بیشتر از مسائل داخل انگلیس توجه می‌کند و از این بابت ناراحت بودند. اما احتمال دارد که برگزیت باعث شود صدای مردم حتی کمتر از گذشته نیز شنیده شود چون فرصتی برای شنیدن وجود ندارد. تمام مسائل داخلی انگلیس وابسته به تحولات احتمالی مربوط به برگزیت شده‌اند و این وضع تا چند سال هم احتمالا تداوم خواهد داشت. از سوی دیگر، هزینه‌های سنگینی که برگزیت به دنبال دارد، دست دولت انگلیس را در خصوص برنامه‌های داخلی خواهد بست چون عملا پول لازم برای انجام بسیاری از امور داخلی دیگر فراهم نخواهد بود.

همچنین استراتژی صنعتی جدیدی که ترزا می ۹ ماه پیش اعلامش کرد و آن را موتور محرک اقتصاد انگلیس خواند، ظاهرا تأثیر لازم را به جا نگذاشته است و باز هم یک گام دیگر در آینده انگلیس به عقب برداشته شده است. در چنین شرایطی، به نظر می‌رسد که برگزیت هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ خارجی به ضرر انگلیس عمل کرده است چون راهی برای حفظ منافع در هیچ‌یک از این دو سو باقی نگذاشته است. آینده انگلیس در چنین شرایطی با آنچه که در زمان رأی برگزیت تصور شده بود چندین سال نوری فرق خواهد داشت. ■

هر مرحله از پروسه خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) به ماجرای دردسرسازتر و بدتری از قبلی تبدیل شده است و این نمایش هنوز هم ادامه دارد. از اختلافات سیاسی در کابینه انگلیس گرفته تا هشدارهای بانک انگلیس در خصوص ضرر شدید برگزیت به نهادهای مالی در شهر لندن، همه جا و همه کس با دردسرهای مرتبط با برگزیت مواجه‌اند. حتی به نظر می‌رسد که لندن دارد بازی را به شهرهای مهم دیگر اروپا مثل فرانکفورت یا پاریس و یا حتی لوکزامبورگ واگذار می‌کند. در این میان، ترزا می نخست‌وزیر انگلیس دائم در حال زدن حرف‌هایی بوده که چندان با مشکلات واقعی موجود تطابق نداشته‌اند.

در همین حال که مقامات و چهره‌های ارشد در انگلیس به شدت سرشان با برگزیت گرم شده، هر جای دیگری در انگلیس نیز با گره‌های کور بوروکراتیک و سیاسی دست و پنجه نرم می‌کند. کشور انگلیس - یعنی دستگاه اداره آن- عملا در حالت توقف به سر می‌برد. روٹ الکرافت که نماینده شورای شهر کارلایل در شمال انگلیس و در فاصله ۲۶۰ مایلی از لندن است، می‌گوید برگزیت عملا انرژی را از کل دولت تخلیه کرده و به همین خاطر است که هیچ کاری دیگر پیش نمی‌رود.

هر شرکت و هر منطقه‌ای هم در این خصوص مشکلات خودش را دارد. مثلا الکرافت می‌گوید دولت وعده داده بود که برای مقابله با سیل، بودجه‌ای را به شهر کارلایل اختصاص بدهد و آنها تا قبل از آغاز فصل سرد باید تدابیر لازم را برای ایمن‌سازی شهر در این خصوص انجام می‌دادند. ماجرا به خصوص از این جهت اهمیت دارد که سه سال پیش، کارلایل با سیل وحشتناکی مواجه شد و علت درخواست بودجه‌اش در گذشته نیز همین بود. اما بودجه مدت‌هاست که نرسیده، چون موضوع به صورت مستقیم به برگزیت مربوط نمی‌شود و بنابراین تمام مقامات گمان می‌کنند که در اولویت قرار ندارد. این وضع باعث شده مسائل اولیه شهری همگی به تعویق بیفتند چون مقامات برای توجه به آنها فرصت ندارند و اکثر اوقاتشان با جلساتی مرتبط با ضروریات برگزیت سپری می‌شود. مسئله دیگر نیز این است که همه در نوعی حالت انتظار به سر می‌برند و می‌خواهند ببینند که بعد از برگزیت چه اتفاقاتی در انگلیس خواهد افتاد. درواقع مسائل معمول زندگی مردم در انگلیس هم حالا در همان حالت انتظار به سر می‌برد. جان گالاچر که مدیرعامل یک شرکت انرژی بادی در ادینبورگ است می‌گوید حتی در مورد مسائل مهم مربوط به صنعت انرژی هم نمی‌تواند با مقامات مسئول دیدار کند چون همه درگیر برگزیت هستند.

درواقع برگزیت باعث به هم ریختگی محیط‌های کاری هم شده است. ساعات متوالی که باید صرف مذاکره و امور مرتبط با برگزیت می‌شده عملا به بهره‌وری در انگلیس هیچ کمکی نکرده و روی آینده این کشور تأثیر منفی دارد. علاوه بر تأثیر منفی این وضع روی آینده



یک مخالف برگزیت پوستری با این عنوان در دست دارد: «آیا برگزیت ارزشش را دارد؟»



[ آینده زمین ]

# جان‌هایی که جاده‌سازی می‌گیرد

## چه توسعه‌ای می‌تواند به نابودی بینجامد؟



پلنگ آمو که نزدیک بود  
به خاطر جاده‌سازی منقرض  
شود

منبع: نیوساینتیست

چرا باید خواند:

این گزارش توضیح

می‌دهد که چطور

امکان دارد که توسعه

به نابودی طبیعت

بینجامد و چطور باید

مسیر آن را در آینده

تغییر داد.

ماه نوامبر گذشته یک گونه جدید و استثنایی به جانداران شناخته‌شده روی زمین اضافه شد: اورانگوتان تاپانولی که در بخش کوچکی از جنگل‌های بارانی جزیره سوماترا در اندونزی زندگی می‌کند. این هشتمین گونه از میمون‌های بزرگ کشف‌شده در دنیا بود و هیجان زیادی بین محققان ایجاد کرد.

اما این کشف با یک تراژدی بزرگ همراه است. ظاهراً کل جمعیت این اورانگوتان‌های تاپانولی کمتر از ۸۰۰ تاست، بنابراین آنها فوراً به گونه‌ای از میمون‌های بزرگ که بیش از بقیه در معرض انقراض‌اند تبدیل شدند. زمان زیادی برای بقای آنها روی زمین باقی نمانده است اما ظاهراً بشر می‌خواهد این زمان را کوتاه‌تر هم بکند. در حال حاضر بولدوزرها و تجهیزات عظیم دیگری در زیستگاه این اورانگوتان‌ها در کارند تا سد بزرگ هیدروالکتریکی باتانگ تورورا در جنگل زیستگاه آنها احداث کنند و برنامه عمرانی‌شان هم این است که کار تا سال ۲۰۲۲ میلادی تمام شود. قرار است تونل ۱۳۵ کیلومتری برای انتقال آب از سد حفر شود، جاده‌های زیادی در اطراف آن ساخته شود، خطوط برق کشیده شود و بخشی از دره هم زیر آب برود. محققان می‌گویند این سد بی‌شک باعث انقراض اورانگوتان‌های تاپانولی خواهد شد. پروژه‌های عمرانی در زیستگاه اورانگوتان‌ها باعث می‌شود ارتباط آنها با یکدیگر قطع شود و تنهایی احتمالی به مرگ گونه‌ها و عدم تولید مثل آنها بینجامد. این همان چیزی است که به نابودی کریدورهای حیات وحش شناخته می‌شود.

ممانعت از انقراض اورانگوتان‌ها کار آسانی نیست و تنها دلیلش هم احداث سد نیست. اما به نظر می‌رسد که بشر دارد تمام قوای خود را به کار می‌گیرد تا نابودی گونه‌های مختلف جانوری و طبیعی با سرعت بیشتر صورت بگیرد. سد باتانگ تورورا تنها یکی از پروژه‌های عظیم عمرانی بشر در یک دهه آینده است. ما به جاده‌های بیشتر، انرژی تولیدی بیشتر و فرصت‌های شغلی بیشتر برای بقای خود نیاز داریم و ظاهراً حاضریم این هزینه را از طبیعت اطرافمان پرداخت کنیم. پرسشی که حالا مطرح می‌شود این است که آیا می‌توانیم این اهداف را در آینده

با هزینه کمتری محقق کنیم؟

بیولوژیست‌هایی که در حوزه حفظ گونه‌ها کار می‌کنند یکی از خطرناک‌ترین کلمات برای محیط زیست را «احداث زیرساخت» می‌دانند. بیل لارنس استاد دانشگاه جیمز کوک استرالیا یکی از همین افراد است و می‌گوید ما داریم مناطق طبیعی باقی‌مانده روی زمین را یکی‌یکی و لایه به لایه از بین می‌بریم. از نظر او، کاهش شدید جمعیت حیات وحش، نابودی زیستگاه طبیعی گیاهان و جانوران، شکار غیرقانونی و افزایش گونه‌های در معرض انقراض در موارد زیادی از تمایل بشر به احداث زیرساخت‌ها ناشی شده‌اند.

اتحادیه بین‌المللی حفاظت از طبیعت که فهرست قرمز گونه‌های در معرض انقراض را تهیه می‌کند، اعلام کرده که از میان بیش از ۱۳ هزار گونه در معرض انقراض، بیش از ۴ هزار گونه مستقیماً به خاطر پروژه‌های زیرساختی در نقاط مختلف جهان در چنین خطری قرار گرفته‌اند. از جمله این پروژه‌ها می‌توان به احداث مجتمع‌های مسکونی و تجاری، صنایع استخراجی، پروژه‌های حوزه انرژی و جاده‌سازی اشاره کرد. همچنین ۷۵۰۰ گونه دیگر به خاطر فعالیت‌های بشری دیگر مثل کشاورزی، آبیاری، ماهی‌گیری و شکار در معرض چنین خطری قرار گرفته‌اند. اینها پروژه‌های عمرانی نیستند اما برخی از آنها مثل جاده‌سازی مستقیماً به پروژه‌های عمرانی مربوط می‌شوند. ساخت جاده در میان یک محیط طبیعی درست مثل این است که رگه‌ای از رنگ را روی چوب بپاشید؛ رنگ به تدریج از رگه‌های مختلف و در جهات مختلف در چوب نفوذ می‌کند. از نظر دانشمندان، جاده‌سازی نیز دقیقاً به همین میزان روی محیط طبیعی تأثیر می‌گذارد.

بیل لارنس می‌گوید جاده‌سازی بدترین ضربه‌ها را به محیط زیست می‌زند. بدون جاده، کشورها نمی‌توانند پروژه‌های عظیم خود مثل استخراج سوخت‌های فسیلی یا پروژه‌های تولید برق را عملی کنند. در جنگل آمازون در برزیل، ۹۵ درصد از نابودی جنگل دارد در فاصله ۵۵ کیلومتری از یک جاده رخ می‌دهد. سطوح مشابهی از نابودی جنگل

از سال ۲۰۰۰  
تاکنون، شبکه  
جاده‌های قانونی  
در جهان به  
میزان ۱۲ میلیون  
کیلومتر افزایش  
پیدا کرده‌اند که  
برای سیصد بار  
دور زدن زمین  
کفایت می‌کند

جایی نرسیده می‌گوید: «دولت‌ها دائم به گروه‌های حامی محیط زیست انگ می‌زنند که آنها مخالف توسعه هستند. اما درست‌ترش این است که بگوییم این گروه‌ها مخالف توسعه احمقانه هستند.» البته انتقادات و کمپین‌ها در برخی کشورها جواب هم داده است؛ اما تعداد آنها خیلی زیاد نبوده. یکی از این موارد به شرق روسیه مربوط می‌شود. این منطقه، زیستگاه ارزشمندی برای ببر در حال انقراض سبیری و پلنگ آمور است. قرار بود زیستگاه این حیوانات کمیاب در چار چوب پروژه جاده ابریشم جدید چین (که بخشی از آن، روسیه را به چین و کره شمالی وصل می‌کند) به دو تکه تقسیم شود و یک بزرگراه چهارباند در آن ساخته

شود. اما گروه بزرگی از فعالان حامی حفظ زیستگاه‌ها وارد لابی و رایزنی با برنامه فدرال حفظ پلنگ‌های شرق دور شدند که ریاستش را سرگئی ایوانف نماینده مخصوص ولادیمیر پوتین در امور محیط زیستی به عهده دارد. رایزنی در این جهت بود که یک کریدور حیات وحش ایجاد شود؛ به این ترتیب که یک تونل ۵۳۰ متری



جاده در دل جنگل‌های آمزون

احداث شود تا نیازی به عبور جاده از زیستگاه ببر سبیری و پلنگ آمور وجود نداشته باشد. همین اتفاق هم افتاد و این تونل با عنوان ناروینسکی در سال ۲۰۱۶ افتتاح شد. حالا اوضاع به گونه‌ای است که جمعیت این حیوانات حتی رو به افزایش هم گذاشته است.

مثال‌های دیگری هم وجود دارد. مثلاً در نیجریه، دولت سرانجام متقاعد شده که از احداث یک بزرگراه بزرگ که از درون یک پارک ملی و زیستگاه گوریل‌ها می‌گذشت صرف‌نظر کند. در بنگلادش نیز شرکت دولتی راه‌آهن پروژه‌های خاصی را طراحی کرده که بر مبنای آنها خط آهن در برخی مناطق جنگلی به نحوی ساخته خواهد شد که زیستگاه فیل‌های وحشی منطقه را از بین نبرد.

جالب اینجاست که در برخی موارد، پروژه‌های عمرانی به دلایل دیگری ابطال می‌شوند اما ابطال آنها در نهایت به سود محیط زیست تمام می‌شود. مثلاً در ماه ژوئن، دولت جدید مالزی به صورت غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که چهار پروژه مربوط به راه ابریشم جدید در این کشور لغو شده‌اند. همچنین میلیون‌ها کیلومتر مربع زمین کشاورزی در نقاط مختلف جهان و به دلایل مختلف، دیگر تحت کشاورزی قرار ندارند. این مسئله‌ای است که از نظر حامیان محیط زیست، غیرضروری بودن برخی از پروژه‌های زیرساختی را تایید می‌کند. آنها بر همین اساس آن را نجات‌دهنده تنوع زیستی در جهان آینده می‌دانند و به مسئله دوباره‌سازی اکوسیستم‌های طبیعی و نیز آشتی مجدد بشر با طبیعت اشاره دارند. این پروسه شامل احیای اکولوژیکی سیکل‌های طبیعت، برقراری مجدد ارتباط بین گونه‌ها به منظور بازیابی تنوع آنها و تمرکز روی حیات گونه‌هایی است که در چرخه اکوسیستم نقش اساسی دارند. اما این دوباره‌سازی با محدودیت‌های مختلفی مواجه است که یکی از آنها مسئله جغرافیاست. درواقع رویکردی که در یک جغرافیا خوب جواب می‌دهد ممکن است در جغرافیای دیگری بی‌اثر باشد و هنوز تحقیقات علمی در این خصوص تکمیل نشده است. با وجود این، اگر قرار است آینده زمین تحت تاثیر پروژه‌های توسعه به نابودی کشیده نشود، چاره‌ای جز توجه به راهکارهایی مثل احیای اکوسیستم‌های طبیعی وجود ندارد. ■

نیز در کامبوج، سوماترا، تایلند و پاناما دیده می‌شود. حدود ۷۰ درصد از جنگل‌های جهان حالا کمتر از یک کیلومتر با جاده فاصله دارند و این فاجعه‌ای بزرگ برای حال و آینده زمین است. چنین شرایطی به این معنی است که تاثیر عوامل مختلف جاده‌سازی و حرکت جاده‌ای روی جنگل‌ها به شدت بالا می‌رود و معمولاً گونه‌های گیاهی و جانوری منطقه را محدود می‌کند و تغییر می‌دهد. درواقع جاده‌ها به صورت مستقیم روی تنوع زیستی تاثیر می‌گذارند: حرکت حیوانات را محدود می‌کنند، محل زندگی آنها را چندپاره می‌کنند، آنها را در معرض بیماری‌های مختلف قرار می‌دهند و آلودگی صوتی و شیمیایی شدیدی را در محیط اطراف آنها به وجود می‌آورند. حتی بسیاری از حیوانات در جاده و موقع حرکت دچار تصادف می‌شوند و از بین می‌روند. جاده‌ها عملاً راه اصلی برای حرکت بشر به سمت سوخت‌های فسیلی هستند که البته خیلی زود تمام هم خواهند شد و دوباره دست بشر را خالی خواهند گذاشت.

گزارشی که اخیراً در مورد جاده‌سازی در سطح جهان منتشر شده، نشان می‌دهد که در حال حاضر، گسترش جاده‌سازی دارد به شکلی بی‌سابقه در تاریخ بشر انجام می‌شود. از سال ۲۰۰۰ تاکنون، شبکه جاده‌های قانونی در جهان به میزان ۱۲ میلیون کیلومتر افزایش پیدا کرده‌اند که برای سبید بار دور زدن زمین کفایت می‌کند. این آمار البته جاده‌های غیرقانونی را که به صورت محلی و برای اهداف مختلفی مثل شکار یا کشاورزی احداث می‌شوند لحاظ نکرده است. جالب اینجاست که بیشترین حجم جاده‌های احداثی امروز در مناطق استوایی و در میان جنگل‌ها ساخته می‌شوند، یعنی جایی که منفی‌ترین تاثیر روی حیات وحش مشاهده خواهد شد. اما از همه بدتر این است که قرار است در آینده نزدیک - یعنی تا سال ۲۰۵۰ میلادی- شبکه جاده‌ای جهان شاهد اضافه‌شدن ۲۵ میلیون کیلومتر مربع جاده جدید هم باشد که در نوع خود بسیار زیاد است.

کارشناسان می‌گویند در بسیاری از موارد احداث پروژه‌های عمرانی در قلب جنگل و زندگی حیات وحش، حتی مسئله جست‌وجو برای راه‌حل‌های جایگزین مورد توجه هم قرار نمی‌گیرد. اصولاً اولین چیزی که دولت‌ها تمایل به انجامش دارند تا خود را پیشرفته نشان بدهند، همین جاده‌سازی و پروژه‌های عمرانی است که اتفاقاً درازمدت ممکن است روی توسعه منطقه تأثیری غیرمنتظره بگذارند. اینجاست که انتقادات در مورد چنین پروژه‌هایی ابعاد جدیدی نیز پیدا می‌کند چون هرچه که دولتی بیشتر تشنه توسعه فیزیکی باشد، کمتر روی جنبه‌های واقعی آینده آن متمرکز می‌شود و بیشتر بر زمان حال تمرکز دارد.

از سوی دیگر، منتقدان می‌گویند پروژه‌های مانند عبور جاده از میان جنگل‌های سوماترا دارد بر اساس اولویت‌های سرمایه‌گذاران چینی صورت می‌گیرد و کشورهای میزبان از جمله اندونزی عملاً نمی‌توانند در خصوص ابطال این پروژه‌ها کار خاصی صورت بدهند. مثلاً پروژه سد باتانگ تورو بخشی از جاده ابریشم جدید است که از سال ۲۰۱۳ توسط چین شروع شده و شامل ۷۰۰ پروژه مختلف در ۷۰ کشور دنیا می‌شود. بیش از ۳۰ پروژه مرتبط با آن در آفریقا در حال ساخت هستند که به ۵۳ هزار کیلومتر جاده جدید نیاز دارند و بخش زیادی از آنها هم از مناطق جنگلی حفاظت‌شده می‌گذرند. همچنین در امریکای جنوبی، پروژه زیرساخت‌های منطقه‌ای برای ساخت جاده، خط لوله و سد در مناطق مختلفی از جنگل آمزون جریان دارد و در امریکا نیز پروژه‌های بزرگی از داخل طبیعت می‌گذرد.

لارنس در مورد اعتراضاتی که در این خصوص صورت گرفته و به

بیشترین حجم جاده‌های احداثی امروز در مناطق استوایی و در میان جنگل‌ها ساخته می‌شوند، یعنی جایی که منفی‌ترین تاثیر روی حیات وحش مشاهده خواهد شد

## [ آینده غذا ]

## اسلحه در برابر ماهی

## جنگ‌های دریایی بزرگ آینده بر سر غذاهای دریایی رخ خواهند داد

منبع فارن پالسی

چرا باید خواند:

ماهی‌گیری چطور

به یک مسئله سیاسی

و نظامی تبدیل شد؟

این گزارش توضیح

می‌دهد که رقابت

قدرت‌های بزرگ

چطور باعث تغییر

جهت مناقشات بر سر

منابع طبیعی جهان

شد.

بشر همواره به دریا متکی بوده است. از دوران باستان همواره ماهی‌گیری وجود داشته و همواره بر سر صید ماهی جدال می‌داده. آینده بشر اما این جدال را وارد مرحله جدیدی خواهد کرد؛ چون ماهی دارد به عاملی برای مناقشه مسلحانه تبدیل می‌شود. درواقع رقابت بین قدرت‌های بزرگ جهانی احتمال بروز جنگ بر سر منابع مهم غذایی مثل ماهی را بالا برده است. عبور قایق‌های ماهی‌گیری از مرزها، حضور دزدان دریایی و حضور ناوهای جنگی در نزدیکی مناطق صید ماهی همگی حاکی از حرکت بحث شیلات به سمت مناقشه سیاسی است. مسئله به خصوص از این جهت اهمیت دارد که در هفده سال اخیر، کشورهایی مثل آمریکا به صورت دائمی خود را با بحث مبارزه با تروریسم مشغول کرده بوده‌اند و حالا که بحث مناقشات دیگری مثل مناقشه بر سر صید ماهی در کار است، آمادگی لازم برای مدیریت آنها را ندارند. آنچه مسلم است این است که جدال آینده دنیا بر سر غذا خواهد بود و چه منبعی فراوان‌تر از ماهی؟

در شرایطی که درآمد مردم در نقاط مختلف جهان رو به افزایش است، تقاضا برای غذا و به خصوص برای پروتئین نیز دارد بالا می‌رود. سازمان ملل متحد تخمین زده که بین سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۵۰ میلادی، تعداد انسان‌های روی زمین به میزان ۲۹ درصد افزایش پیدا خواهد کرد و از ۷٫۶ میلیارد نفر به ۹٫۸ میلیارد نفر خواهد رسید. اکثر این رشد جمعیت در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین رخ خواهد داد و جمعیت عظیمی از آنها تازه از فقر درخواهند آمد و وارد طبقه متوسط خواهند شد. این یعنی آنها درآمد لازم برای مصرف پروتئین را در اختیار خواهند داشت و این در حالی است که طبقه فقیرتر معمولاً این درآمد را در اختیار ندارد و به مصرف کربوهیدرات‌ها بسنده می‌کند. پیش‌بینی شده که تقاضای جهانی برای پروتئین بر همین اساس

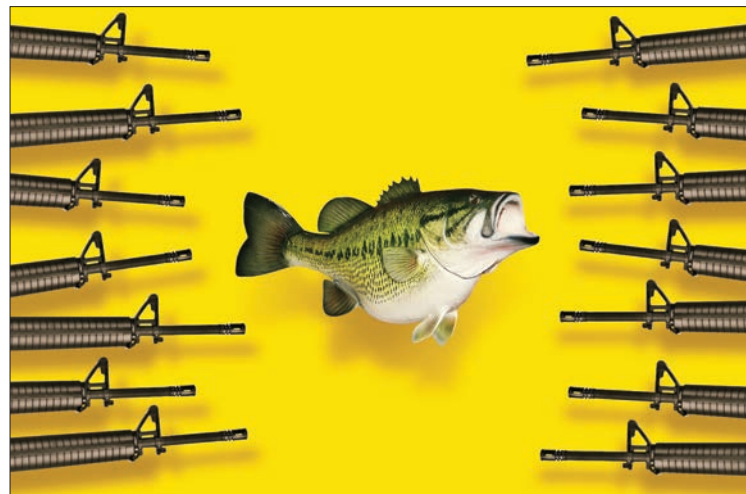
عبور قایق‌های ماهی‌گیری از مرزها، حضور دزدان دریایی و حضور ناوهای جنگی در نزدیکی مناطق صید ماهی همگی حاکی از حرکت بحث شیلات به سمت مناقشه سیاسی است

حتی از رشد جمعیت جهان هم سریع‌تر رخ بدهد و بین ۳۲ تا ۷۸ درصد افزایش پیدا کند. برای رفع این تقاضا، باید سالانه بین ۶۲ تا ۱۵۹ میلیون تن پروتئین بیشتر در جهان مصرف شود. در عین حال، رهبران کشورهای مختلف برای آنکه حمایت سیاسی لازم در داخل را برای خود حفظ کنند تلاش خواهند کرد که دسترسی مردم به مواد غذایی با کیفیت بالا را فراهم کنند چون این مسئله در رضایت طبقه متوسط از اهمیت زیادی برخوردار است.

اما تولید ماهی در جهان - چه طبیعی و چه پرورشی - قادر به تامین این نیاز عظیم بشری نخواهد بود. در حال حاضر، صید جهانی سالانه ماهی ۹۴ میلیون تن است؛ آن هم در حالی که بسیاری از ماهی‌ها در معرض صید بیش از حد قرار گرفته‌اند. این شرایط باعث می‌شود که ماهی‌گیران برای صید بهتر مجبور باشند از مرزهای آبی بیشتری عبور کنند. در حال حاضر تلاش‌های بین‌المللی زیادی برای قاعده‌مند کردن این نوع ماهی‌گیری و رسیدن به توافق‌های جهانی در مورد آن در جریان است اما حل مسئله بسیار دشوار است. این نوع صید بی‌قاعده از یک سو معضلات اقتصادی و اجتماعی به همراه دارد و از سوی دیگر، به محیط زیست آسیب می‌زند. با وجود این، تعطیلی کامل این نوع صید حتی عواقب بدتری دارد و مثلاً در آمریکای مرکزی باعث شده که ماهی‌گیران سابق مجبور شوند به کارتل‌های مواد مخدر بپیوندند.

در همین میان، کشورهایی که بیشترین دسترسی را به آب‌های بین‌المللی دارند شاهد مناقشات بی‌سابقه‌ای بر سر ماهی‌گیران در این آب‌ها بوده‌اند؛ به حدی که برخی کشتی‌های کوچک ماهی‌گیری حالا با اسکورت نظامی در آب‌های بین‌المللی حرکت می‌کنند. این مسئله درواقع به نوعی مرزبندی سیاسی با نمایش ناوهای جنگی بدل شده است. از جمله این موارد می‌توان به حضور چین در دریای چین جنوبی و مناقشه با ژاپن، ویتنام و کشورهای دیگر، مناقشه آمریکا و کانادا در خصوص آب‌های نزدیک به نیوبرانزویک و نیز مناقشه آمریکا و روسیه در خصوص آب‌های شمالی نزدیک به آلاسکا اشاره کرد. اما ماجرا اخیراً ابعاد دیگری هم پیدا کرده که در آینده مناقشات بر سر ماهی تاثیر زیادی خواهد گذاشت. مثلاً کشوری مثل ونزوئلا بخشی از حقوق خودش در صید ماهی را تحت شرایط خاصی به چین واگذار کرده تا بتواند در ازای آن، بخشی از بدهی‌های عظیم خودش را بپردازد. چنین شرایطی، اوضاع را حتی از آنچه که بود نیز پیچیده‌تر کرده است.

با این اوصاف، به نظر می‌رسد آنچه که آینده ماهی‌گیری در آب‌های جهان را تعیین می‌کند، فضای سیاسی و رقابتی موجود بین قدرت‌های مختلف باشد. این رقابت‌ها حتماً باید در چارچوب قوانین و توافق‌های بین‌المللی قرار بگیرند و گرنه به قلدری برای گرفتن فضای بیشتر در آب‌های جهان خواهند انجامید. دنیای پرجمعیت‌تر و گرسنه‌تر آینده، به معنای تداوم مناقشات بر سر منابع طبیعی موجود است. بنابراین تنها گزینه برای مدیریت این وضع نیز مقررات و توافق‌های بین‌المللی بیشتر خواهد بود. ■





## [ آینده رسانه ]

# هوش مصنوعی اخبار می گوید

## خدمات ویدئویی هوشمند چطور تجربه کاربر را دگرگون خواهند کرد؟



کریس ریچاردسون

مدیرعامل لینکدین تکنولوژی

### منبع فوربز

#### چرا باید خواند:

الگوریتم هایی که

سلیقه شما را می دانند

چه ویدئوهایی را

برایتان آماده می کنند؟

بخوانید تا با تاثیر

هوش مصنوعی در

آینده اخبار آشنا

شوید.

و می تواند بسیاری از معضلات آینده را برطرف کند. اصولا وجود الگوریتمی که بتواند نیازها و سلیقه مصرف کننده را تشخیص بدهد و خوراک مناسب آن را فراهم کند، بسیار ارزشمند است. آنچه که شرکت های پیشرو در حوزه اخبار آنلاین حالا روی آن سرمایه گذاری می کنند دقیقا همین الگوریتم است که قادر است مصرف کننده را بهتر از خودش بشناسد. فرض کنید شما ورزش دوست هستید، هوش مصنوعی قادر خواهد بود تمام ویدئوهای مربوط به بازی های آخر هفته را بر مبنای علایقی که از شما سراغ دارد دسته بندی و برایتان جمع کند و شما بتوانید بدون اتلاف وقت، آنها را به صورت آنلاین تماشا کنید. همین شرایط را می توان برای مصرف کننده ای که به دنبال نوع خاصی از اخبار - مثلا اخبار مالی - است پیاده کرد تا تجربه مصرف کننده کاملا رضایت بخش و موثر شود. در آن صورت، مصرف کننده به پرداخت هزینه این خدمات هم متمایل خواهد بود چون ارزش وقت خودش را می داند. اما استفاده از هوش مصنوعی حتی باعث ارزان تر شدن ارائه خدمات هم می شود.

هوش مصنوعی و اتوماسیون حتی حالا هم در اتاق های خبر مختلف در سراسر دنیا مورد استفاده قرار دارند و می توانند با هزینه ای کمتر، محتوای مناسب تر و بهتری را برای مصرف کننده ارائه بدهند. آسوشیتد پرس در حال حاضر در این زمینه پیشرو است و استفاده از ماشین در پوشش اخبار و سرمایه گذاری های خود را به شکلی موثر مورد توجه قرار داده است. آسوشیتد پرس حتی از هوش مصنوعی برای تحلیل دیتای سیاسی و بهبود گزارش های سیاسی انتخاباتی استفاده می کند.

جان میکلتویت سردبیر بلومبرگ نیز در خصوص آینده خبر می گوید: «صنعت خبر در واقع صنعتی در مرحله گذار است؛ نه در مرحله افول. این صنعت دارد با حالتی دیجیتال تر، شخصی شده تر، خودکار تر و پرهزینه تر دوباره ظهور می کند.» از آنچه که امروز در میان مصرف کنندگان اخبار می بینیم ظاهرا می شود حق را به او داد. ظهور مجدد صنعت خبر در راه است. ■



### خدمات اخبار برای بقا می جنگند

با در نظر داشتن این چشم انداز، تعجبی ندارد وقتی به نتایج تحقیق انستیتو رویترز با عنوان آینده ویدئوی خبری آنلاین نگاه کنیم. بر این اساس، ۷۹ درصد از اصلی ترین ارائه دهندگان اخبار دیجیتال در جهان دارند روی ویدئوهای آنلاین سرمایه گذاری می کنند. اما این کار خیلی هم آسان نیست و آنها با این انقلاب ویدئویی در دسره های زیادی را تجربه می کنند. در گزارش رویترز آمده: «کثر نهادهای خبری در مرحله تجربی در خصوص اخبار ویدئویی دیجیتال قرار دارند. از یک طرف در دسره های تولید ویدئو، از طرف دیگر هزینه بالای آن و از سوی دیگر، بازگشت نامطمئن سرمایه تجاری آن قرار دارد.»

اما تقاضای عمومی برای دریافت اخبار از طریق ویدئو و به شکل آنلاین خیلی بالاست و این نشان می دهد که آینده هم از همین راه می گذرد. اینجاست که خدمات اخبار با تکیه بر هوش مصنوعی وارد میدان می شود

## The future of television

[ بخش ویژه: آینده رسانه ]

## سیاه و سفید آینده رسانه

آیا سینما، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات از بین خواهند رفت؟

و پا زدن هستند و هم‌زمان سیستم‌های پخش آنلاین فیلم، خبر و سرگرمی رشدی خالق‌العاده را تجربه می‌کنند. برای مثال در پایان مارس ۲۰۱۸ تعداد مشترکان جهانی نتفلیکس به رقم خیره‌کننده ۱۲۵ میلیون نفر رسید. در این میان سرویس مشابه آمازون - پرایم - بعد از نتفلیکس و یوتیوب با رشدی خوب در رده سوم محبوب‌ترین سرویس‌های پخش آنلاین قرار گرفت.

اگر یک سرمایه‌گذار در حوزه رسانه و سرگرمی باشید به فهمی دقیق‌تر و عمیق‌تر از آینده این صنعت نیاز دارید تا بتوانید جلوی ضرر را بگیرید. اینجا چند سوال کلیدی وجود دارد: آیا رسانه‌های چاپی منقرض می‌شوند؟ رادیو و تلویزیون سنتی چطور؟ سیستم تهیه‌کنندگی فیلم سینمایی توسط شرکت‌های بزرگ فیلمسازی و پخش آن در سالن‌های سینما به کدام سمت می‌رود؟ شبکه‌های تلویزیونی خصوصی برای بقا چه باید بکنند؟

حالا در سه حوزه سرگرمی، اطلاعات/آموزش و اخبار دست به پیش‌بینی‌هایی می‌زنیم:

## آینده صنعت سرگرمی

این یکی ساده است. نتفلیکس باعث شد مردم از شیوه سنتی اشتراک شبکه‌های تلویزیونی به همراه تبلیغات خلاص شوند و با پرداخت هزینه اندک ماهانه به آرشیو عظیمی از فیلم‌های تلویزیونی و سینمایی بدون تبلیغات دسترسی داشته باشند. در حوزه موسیقی هم شاهد چنین روندی

اوضاع رسانه‌های سنتی خوب نیست و این یک دلیل ساده دارد: ما در عصر وفور نعمت زندگی می‌کنیم.

این یعنی چه؟ یعنی چند دهه پیش در بازار رسانه، کمبود فیلم، خبر و گزارش وجود داشت. شما برای دسترسی به محتوای رسانه‌ای مجبور بودید به فلان سالن سینما بروید، فلان شبکه تلویزیونی را نگاه کنید یا فلان روزنامه را بخريد. چاره دیگری نداشتید. کمیاب بودن و اختصاصی بودن اخبار و سرگرمی باعث می‌شد که رسانه‌ها مورد نیاز باشند، بشود به آنها تکیه کرد و آنها هم بتوانند هر شرایطی را تاب بیاورند.

اینترنت و موبایل همه اینها را به هم ریخت. شما دیگر برای برآورده کردن نیازهای رسانه‌ای‌تان به رسانه خاصی محدود نیستید.

نکته عجیب درباره صنایعی که اختلال و تحول را تجربه می‌کنند این است که اغلب اوقات افراد دخیل در آن از عظمت این تغییرات آگاه نیستند. واضح‌ترین مثال صنعتی است که خودمان در آن کار می‌کنیم: رسانه و سرگرمی.

تغییرات در این صنعت سریع و عظیم است اما برآورد گستره این انقلاب آسان نیست. و همین است که باعث شده این صنعت در حال حاضر این قدر مهیج - و پرریسک - به نظر برسد.

البته اگر یک ناظر بیرونی هم باشید می‌توانید بخشی از تغییرات را ببینید: مردم روزنامه و مجله نمی‌خرند. آنها به طور فزاینده‌ای از تلویزیون‌های سنتی کابلی دست می‌کشند، تعداد سینماها به پایین‌ترین حد در سه سال گذشته رسیده، سران استودیوهای سینمایی در حال دست

منبع مدیاست

چرا باید خواند:

جهان رسانه و

سرگرمی به سرعت

برق و یاد در حال تغییر

است. اگر می‌خواهید

فهم درستی از حال

و آینده این صنعت

پرسود داشته باشید

این نیم‌ویژه‌نامه را

بخوانید.

مردم روزنامه و مجله نمی‌خرند. آنها به طور فزاینده‌ای از تلویزیون‌های سنتی دست می‌کشند، تعداد سینماها به پایین‌ترین در سه سال گذشته رسیده و سران استودیوهای سینمایی در حال دست و پا زدن هستند.

نکنید اما یک جست‌وجوی اینترنتی به شما نشان می‌دهد که چه حجم عظیمی از فیلم توسط کاربران تولید شده و آگهی‌دهندگان و بازاربها چطور آنها را جدی گرفته‌اند. در حوزه رسانه، توجه مخاطب اصولاً باعث درآمد می‌شود و این فیلم‌های آموزشی توانسته‌اند توجه جلب کنند. هر بار که فیلم تولیدشده توسط کاربران دیده می‌شود دلاری از جیب رسانه‌های سنتی بیرون می‌آید.

پیش‌بینی ما این است که در حوزه آموزش قدرت UGC روز به روز بیشتر می‌شود و برنامه‌سازان آماتور در این حوزه‌ها کم‌کم به رسانه‌های نوتر مثل اینستاگرام و ارتباط نزدیک‌تر با مخاطب روی خواهند آورد.

### آینده رسانه‌های خبری

اینجا اوضاع به‌هم‌ریخته‌تر و دلپره‌آورتر است. اخبار قبلاً به نوعی جزو خدمات عمومی قرار می‌گرفت: افراد شاعل و صاحبان در روزنامه‌های محلی رسالتی بر دوش خود احساس می‌کردند و آنجا را مرکز سوددهی

به حساب نمی‌آوردند. شبکه‌های تلویزیونی باید اخبار محلی را پوشش می‌دادند و برنامه‌هایی در حوزه اطلاع‌رسانی عمومی پخش می‌کردند تا کمیسیون ارتباطات فدرال پروانه پخششان را باطل نکنند. در چنین چشم‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی کابلی هم مجبور بودند تا حدی توازن و بی‌طرفی را رعایت کنند. چند تحول باعث تغییر جدی در این فضا شد.

رسانه‌های چاپی - مجلات، روزنامه‌ها و حتی کتاب - به سمت توزیع اینترنتی کوچ کردند و کاربران معتاد به آیفون به تکه‌های کوچک متن و فیلم‌های کوتاه و مناسب فضای کوچک صفحه موبایل عادت کردند. و از آنجا که اصولاً موقع کار با موبایل همه ما فقط چند دقیقه وقت داریم دورنمای رسانه‌های خبری به هم ریخت. رسانه‌های خبری متوجه شدند اگر

دنبال سود باشند باید به سمت سرگرمی گرایش پیدا کنند و ناگهان آینده را از دست دادند. اخبار حرفه‌ای خوب تولیدشده مخاطب نسبتاً کوچکی دارد و هزینه‌اش بالاست. اخبار شوکار، جنجالی و متعصبانه - و حتی جعلی - خیلی ارزان‌تر تولید می‌شود و اغلب اوقات همین اخبار است که در رسانه‌های اجتماعی همه‌گیر می‌شود. این یعنی مخاطب بیشتر و درآمد بیشتر.

اخبار، به آن شیوه‌ای که با آن بزرگ شده‌ایم، در خطر است و در صورتی که سیستم اشتراک‌محور نتواند جایگزین سیستم آگهی‌محور کنونی شود رسانه‌های خبری به شکل کنونی از بین خواهند رفت و به جایی خواهیم رسید که نتوانیم فرق خبر و خیال را بفهمیم. این روزها اگر به رسانه معتبری مثل گاردین سر بزنید زیر هر خبر یا پیامی به این مضمون روبه‌رو می‌شوید: «درآمد ما از آگهی به شدت پایین آمده و برای تداوم روزنامه‌نگاری به شیوه کنونی نیازمند کمک خوانندگان و فروش اشتراک هستیم». اما این برای مخاطبی که به اخبار مجانی عادت کرده اصلاً آسان نیست.

پیش‌بینی ما در این حوزه این است که اوضاع بخش خبر بدتر می‌شود. جنجالی‌ترین و ویرانگرترین صداها و وبسایت‌ها بیشترین حجم توجه را به خود جلب می‌کنند. رسانه‌های خبری جدی محو می‌شوند و جای خود را به شبکه‌های اجتماعی می‌دهند. اگر می‌خواهید برای فهم رسانه‌های جدید قدرتمند روی یک شبکه متمرکز شوید Reddit را پیشنهاد می‌کنیم. ■

هستیم. شما با هزینه‌ای اندک برای شرکت اسپاتیفای به آرشیو عظیم ۳۵ میلیون آهنگ دسترسی دارید و می‌توانید با اینترنت موبایل هر لحظه به آنها گوش دهید. دیگر قرار نیست فلان آلبوم موسیقی را در اینترنت یا از مغازه بخرید. سیستم خرید اشتراک ماهانه استفاده از یک آرشیو عظیم بدون تردید آینده صنعت سرگرمی است. حالا این می‌تواند آرشیو نت‌فلیکس یا آمازون باشد، یا اپل و اسپاتیفای. البته بازیگران بزرگ به همین چند نام ختم نمی‌شوند. شرکت‌های HBO یا Hulu و CBS هم توانسته‌اند بخشی از مخاطبان را به خود بکشانند.

اگر بخواهیم به آینده کمی دور‌تر نگاه کنیم بهتر است با سرویس مهم دیگری آشنا شویم: Twitch. توییچ دیگر چیست؟ فرض کنید شما در حوزه بازی‌های ویدئویی حرفه‌ای هستید و خوب بازی می‌کنید. به کمک توییچ شما به صورت زنده بازی خود را برای مشتریان خود پخش می‌کنید و از این راه پول درمی‌آورید. توییچ را می‌توان نوعی تلویزیون به حساب آورد که در آن مرز میان بیننده و خالق اثر برداشته شده و هر کس می‌تواند تولیدکننده باشد.

این برای بازیگران بزرگ صنعت رسانه مثل شبکه‌های تلویزیونی چه معنایی دارد؟ اصولاً شبکه‌هایی که از راه آگهی پول درمی‌آورند به آگهی‌دهنده این وعده را می‌دهند که مخاطبان گسترده‌ای برنامه‌هایشان را نگاه می‌کنند. با ریزش مداوم مخاطبان تلویزیون این ادعا کم‌کم بی‌معنی می‌شود. برای شبکه‌های با بودجه عمومی مثل BBC یا PBS گذار از سیستم حمایت دولتی به نوعی مکانیسم اشتراک ماهیانه سخت‌تر از قبل خواهد بود.

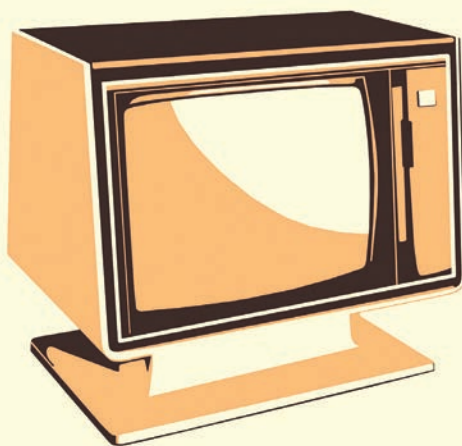
اما اگر بخواهیم بی‌توجه به بازیگران جدید و قدیمی، برای کل صنعت سرگرمی دست به پیش‌بینی بزنیم باید بگوییم که جایی برای نگرانی نیست. ممکن است کل صنعت به سمت دیگری حرکت کند، اما مردم اصولاً سرگرمی می‌خواهند. چه تلویزیون کابلی، چه ویدئو و چه نت‌فلیکس، مردم برای سرگرم شدن پول خرج خواهند کرد.

اوضاع بخش تبلیغات چه می‌شود؟ آینده بازاریابی برای توده‌ها - مثلاً از طریق پخش آگهی در پربیننده‌ترین برنامه فلان شبکه تلویزیونی - اصلاً مشخص نیست. اما اصولاً با تغییر در صنعت، بازاربها هم رویه خود را تغییر می‌دهند. مثلاً دو دهه پیش بحث بازاریابی از طریق موتورهای جست‌وجو یا شبکه‌های اجتماعی مطرح نبود و حالا روز به روز سهم بیشتری از بازار را از آن خود می‌کند.

### آینده رسانه‌های آموزشی

قدرتمندترین تغییر در رسانه‌های آموزشی را در رشد سریع استفاده از محتوای تولیدشده توسط کاربران می‌بینیم. اطلاعات در فرم بلاگ، توثیت و پست فیس‌بوکی به همراه حجم عظیمی از فیلم‌های اینترنتی آموزشی دورنمای این صنعت را تغییر داده است. مردم به طور فزاینده‌ای برای پیدا کردن جواب در هر حوزه‌ای و برای آموزش دیدن به اینترنت مراجعه می‌کنند و این حتی باعث شده دانشگاه‌های بزرگ، محتوای کلاس‌های خود را آنلاین کنند و با دریافت مثلاً ۳۰۰ دلار گواهی‌نامه پایان دوره به شاگردان ارائه دهند. جالب‌تر از آن وضعیت سایت‌هایی مثل Udey است که در آن افراد با هر تخصصی و مهارتی دوره آموزشی ویدئویی ارائه می‌دهند - از آموزش زبان برنامه‌نویسی گرفته تا نواختن ساز - و شما می‌توانید با حدود ۱۰ دلار شاگرد کلاس شوید. کلاس‌های محبوب Ude-my بالای ۱۰۰ هزار شاگرد دارند.

ممکن است در مقایسه با سخنرانی‌های حرفه‌ای TED یا Kahn Academy محتوای تولیدشده توسط کاربران یا UGC را جدی قلمداد



برخلاف تلویزیون، سیستم‌های پخش آنلاین فیلم، خبر و سرگرمی رشدی خالق‌العاده را تجربه می‌کنند. در پایان مارس ۲۰۱۸ تعداد مشترکان جهانی نت‌فلیکس به رقم خیره‌کننده ۱۲۵ میلیون نفر رسید.

صنعت اخبار، به آن شیوه‌ای که با آن بزرگ شده‌ایم، در خطر است و در صورتی که سیستم اشتراک‌محور نتواند جایگزین سیستم آگهی‌محور فعلی شود رسانه‌های خبری به شکل کنونی از بین خواهند رفت



[ بخش ویژه: آینده رسانه ]

## ۹ نکته درباره آینده رسانه و تبلیغات

پیش بینی های سردبیر بیزینس اینسایدر برای شبکه های اجتماعی، تبلیغات و رسانه ها

دورنمای صنعت رسانه سریع تر از آنچه که تولید کنندگان و مصرف کنندگان توان هضمش را داشته باشند در حال تغییر است. اما روندهای مشخص تازه ای را می شود تشخیص داد که این صنعت را در سال های آینده به جلو می برند. این ۹ نکته درباره آینده رسانه را هنری بلاجت، بنیان گذار و سردبیر بیزینس اینسایدر نوشته که وبسایتش ماهانه ۸۰ میلیون بازدید دارد.



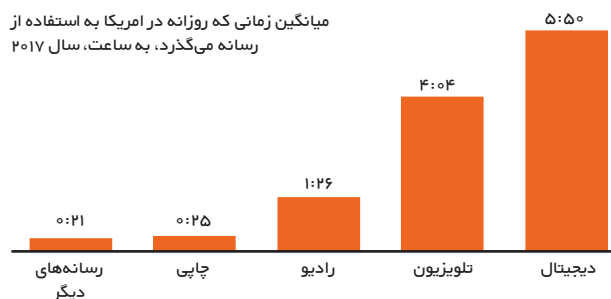
در صنعت رسانه - در امریکا - داریم به قله نزدیک می شویم. یعنی لحظه ای که امکان رشد بیشتر وجود ندارد:

توانایی ما در انجام چند کار به صورت همزمان (multitasking) باعث شده هر روز بتوانیم ۳۱ ساعت فعالیت داشته باشیم. ۱۲ ساعت این زمان به استفاده از رسانه و تکنولوژی می گذرد.

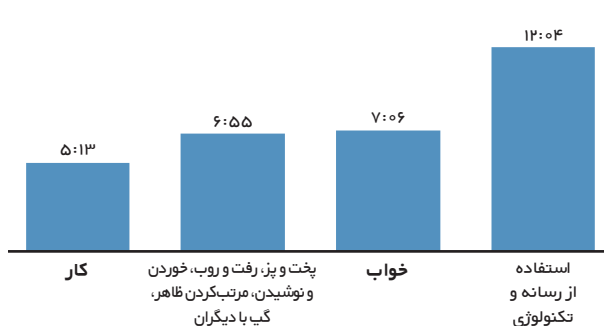


دیجیتال امروز مسلط ترین ابزار رسانه و ارتباط است

میانگین زمانی که روزانه در امریکا به استفاده از رسانه می گذرد، به ساعت، سال ۲۰۱۷

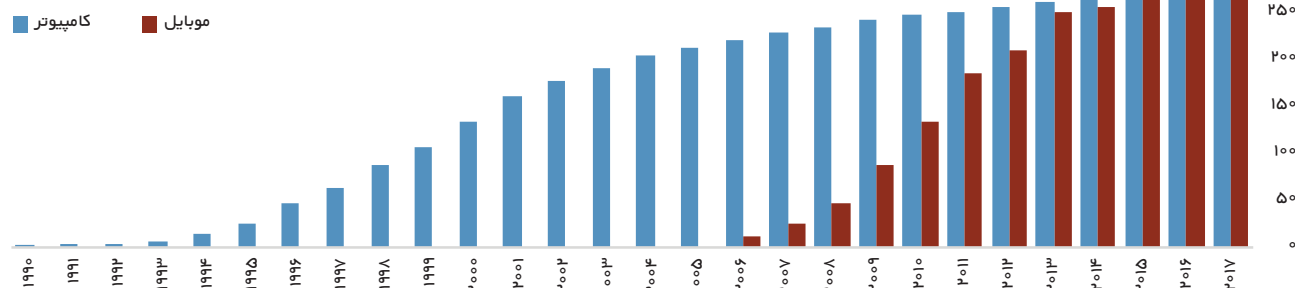


میانگین فعالیت روزانه فرد بالغ امریکایی، به ساعت، سال ۲۰۱۶



استفاده ۶ ساعته روزانه ما از رسانه به کمک گسترش کامپیوتر و موبایل بوده است، البته حالا ما همه آنلاین ایم

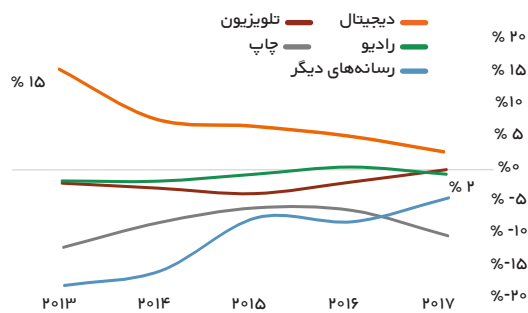
جمعیت آنلاین امریکا، موبایل و کامپیوتر، به میلیون



رقابت رسانه‌ها و تولید محتوای بیشتر و بهتر باعث نمی‌شود افراد روزانه زمان بیشتری را به رسانه اختصاص بدهند. جنگ بر سر تصاحب همان ۶ ساعت در روز است و این ۶ ساعت قرار نیست ۷ ساعت شود.

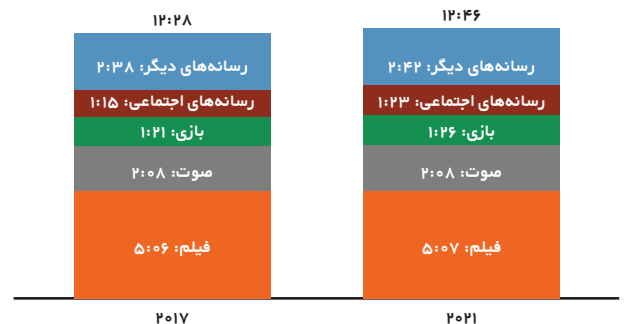
#### رشد سالانه زمانی که با رسانه صرف می‌شود

در این میان اینترنت مرزهای جغرافیایی و فیزیکی‌ای را که از شرکت‌های سنتی رسانه حفاظت می‌کردند از بین می‌برد. دیجیتال به گرفتن سهم دیگران ادامه می‌دهد، اما سرعت رشدش در حال کند شدن است.



#### طی ۵ سال آینده میزان مصرف روزانه رسانه و تکنولوژی مافقط ۱۸ دقیقه افزایش خواهد یافت

زمان روزانه مصرف‌شده توسط افراد بالغ در آمریکا، به ساعت



۳ نژاد بشر همیشه به دنبال داستان‌های جذاب و قانع‌کننده است. ما دوست داریم این داستان‌ها را ببینیم، بخوانیم یا بشنویم، آن را با دیگران قسمت کنیم (در شبکه‌های اجتماعی شیر کنیم) و با دیگران درباره‌شان حرف بزنیم. اما به رسانه خاصی وفادار نخواهیم ماند. هر رسانه‌ای که آسان‌تر، ارزان‌تر و بی‌دردتر این امکان را فراهم کند از آن استفاده خواهیم کرد.

۲ رقابت رسانه‌ها و تولید محتوای بیشتر و بهتر باعث نمی‌شود افراد روزانه زمان بیشتری را به رسانه اختصاص بدهند. جنگ بر سر تصاحب همان ۶ ساعت در روز است و این ۶ ساعت قرار نیست ۷ ساعت شود. آگهی‌دهندگان دوست دارند با چند شرکت بزرگ کار کنند و مصرف‌کنندگان ترجیح می‌دهند فقط چند حق اشتراک بدهند. این یعنی به زودی شاهد ادغام‌های بیشتر در صنعت رسانه‌ای خواهیم بود.

۵ این ایده که چرخش به سمت فیلم باعث نجات ناشران به‌دردسرافتاده متن می‌شود اشتباه است. اما این ایده که همه رسانه‌ها به زودی ویدئویی خواهند شد هم اشتباه است.

۴ ایده اشباع بازار رسانه مربوط به جهان توسعه‌یافته است. در دنیای توسعه‌نیافته و در حال توسعه ماجرا کاملاً فرق می‌کند. به زودی ۴ میلیارد نفر دیگر آنلاین خواهند شد و این یعنی فرصتی بی‌مانند برای صاحبان رسانه در نقاط دیگر دنیا.

۶ اسپیکرهای هوشمند و خودروهای بدون راننده مصرف رسانه را بالا خواهند برد، اما خیلی کمتر از آنچه که فکرش را می‌کنید.

بودجه تبلیغات دیجیتال در جهان توسعه‌یافته رشد خواهد کرد و سریع‌ترین رشد را در آسیا خواهیم داشت. در واقع منطقه آسیا-اقیانوسیه به زودی به بزرگ‌ترین بازار تبلیغات دیجیتال تبدیل می‌شود. اگر جوان‌هستید و دنبال رشد بیشتر و سریع‌تر، به شرق مهاجرت کنید! بعد از آسیا و اقیانوسیه اوضاع تبلیغات دیجیتال در آمریکای شمالی خوب خواهد بود. اروپای غربی به لحاظ میزان تبلیغات در رده سوم قرار دارد (اما رشد چندانی را به خود نخواهد دید). با فاصله زیاد از این سه منطقه به ترتیب آمریکای لاتین، اروپای شرقی و مرکزی و بالاخره خاورمیانه و آفریقا قرار گرفته‌اند.

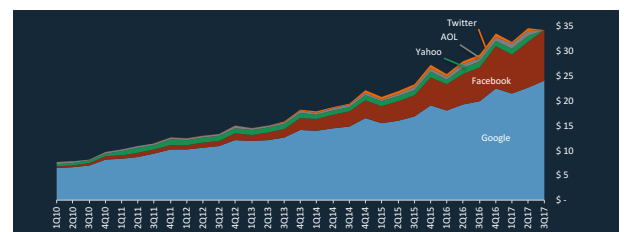
۷ هیچ چیز مثل ویدئو در شبکه‌های اجتماعی خواهان ندارد و رشد عظیمی را در این بخش شاهد خواهیم بود: تماشای ویدئو در شبکه‌های اجتماعی اوج می‌گیرد. تماشای روزانه ویدئو، به میلیارد، جهانی (بین سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷)

#### خصوصیات ویدئو در شبکه‌های اجتماعی

حرکت انگشت شست را متوقف می‌کند  
پخش صدا اختیاری است  
قابل شیر کردن است  
شخصی و معاو‌ره‌ای است  
مربع و افقی است



۸ دو شرکت سود اصلی را به جیب می‌زنند: اول گوگل، بعد فیس‌بوک و بعد «بقیه». در آمد جهانی تبلیغ دیجیتال، به میلیارد دلار از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۷



۹ قدرت یک تبلیغ ویدئویی ۳۰ ثانیه‌ای در موبایل‌تان با تاثیر رپرتاژ-آگهی یک‌ساعته در تلویزیون برابری می‌کند.

## [ بخش ویژه: آینده رسانه ]

## نتفلیکس و پایان دی وی دی، تلویزیون و هالیوود!

## نتفلیکس دارد همان بلایی را سر تلویزیون می آورد که تلویزیون سر سینما آورد

منبع فوربز

چرا باید خواند:

اگر تا حالا از انقلابی

که نتفلیکس در

صنعت رسانه راه

انداخته بی خبر

مانده اید این گزارش را

بخوانید.

دی وی دی بلاک باستر در آمریکا در سال ۲۰۰۸ گفته بود: «به لحاظ رقابتی نتفلیکس حتی در صفحه رادار ما ظاهر نشده.» بلاک باستر در سال ۲۰۱۰ ورشکست شد!

تاریخ خودش را تکرار نمی کند. اما خیلی اوقات ریتم مشابهی با گذشته دارد: حالا، یک دهه بعد و در سال ۲۰۱۸ نتفلیکس و دیگر سرویس های پخش فیلم و موسیقی اینترنتی در حال ضربه زدن به صنعتی دیگر هستند. آنها کسب و کاره دی وی دی را به نابودی کشانند و حالا هدف بسیار بزرگ تری دارند: تسخیر اکوسیستم یک تریلیون دلاری هالیوود.

هالیوود در طول سال های اخیر نتوانسته از شر مدل تجاری قبلی خلاص شود، نتوانسته دست به ابداع بزند و اجازه داده تازه وارد ها سهم بزرگی از بازارش را از چنگش خارج کنند. هالیوود آن قدر بد بازی کرده که حالا اگر ببازد بد می باز.

در میان سرویس های پخش اینترنتی، نتفلیکس جایگاهی مجزا دارد. این شرکت توانسته سیستم تجاری هالیوود را با ارائه مقادیر خارق العاده ای محتوای عالی با حق اشتراک ماهیانه بسیار پایین به چالش بکشد. آنها نه فقط فیلم های دیگران را پخش می کنند، که توانسته اند در فرصتی کوتاه و در مقیاسی عظیم به خرید و تولید فیلم بپردازند.

در سال ۲۰۱۷ نتفلیکس ۶.۲ میلیارد دلار برای تولید فیلم و خرید برنامه های دیگران خرج کرد. برنامه آنها برای سال ۲۰۱۸ تمرکز روی سریال ها و فیلم های غیر آمریکایی بوده است و آنها دلیل خوبی دارند: بازار غیر آمریکایی جای فراوانی برای رشد دارد. طبق برآورد مورگان استنلی طی دهه آینده تعداد مشترکان نتفلیکس به ۳۰۰ میلیون خواهد رسید. طبق برآوردهای ما در فوربز این رقم می تواند خیلی بیشتر از این باشد.

رید هستینگز، مدیرعامل و بنیان گذار نتفلیکس اعلام کرده در سال ۲۰۱۸ بیش از ۱۰ میلیارد دلار روی تولید محتوای جدید هزینه و ۸۰ فیلم و ۳۰۰ سریال جدید پخش خواهد کرد. این را مقایسه کنید با تولید ۶ استودیوی اصلی هالیوود که در سال ۲۰۱۷ جمعاً ۷۵ فیلم سینمایی تولید کردند.

حدود ۱۰ سال طول کشید تا نتفلیکس ۱۰۰ میلیون مشترک اولش را به دست آورد. ۱۰۰ میلیون مشترک بعدی فقط ۲ سال طول خواهد کشید. هالیوود و تلویزیون های کابلی اگر به همین روش ادامه دهند و نتوانند راه حل رادیکالی پیدا کنند، بازی را می بازند. حالا با اطمینان می توان نام نتفلیکس را کنار اپل، مایکروسافت، گوگل و آمازون قرار داد. انقلاب دیجیتال فراگیر تر می شود، قربانی می گیرد و فرصت های عظیم می آفریند. حالا زمان فکر کردن به مهم ترین سوال این سال هاست: کسب و کار شما بخشی از این انقلاب است یا جزو قربانیان آینده آن؟ ■

مارک تواین گفته بود: «تاریخ خودش را تکرار نمی کند. اما خیلی اوقات ریتم مشابهی با گذشته دارد.» اگر می خواهید بدانید به کدام سمت در حرکتیم - و حالا کجا ایستاده ایم - بهتر است کمی به عقب برگردیم.

در اول دسامبر ۱۹۴۵ برای اولین بار در تاریخ یک مسابقه فوتبال آمریکایی به طور مستقیم از تلویزیون پخش شد. مشکل اینجا بود که کسی آن را تماشا نکرد. در ۱۹۴۵ تلویزیون ها صفحه نمایش کوچکی داشتند و به طرز ناخوشایندی گران بودند. برای مثال یک تلویزیون ۱۰ اینچی برای شما ۵۹۵ دلار آب می خورد - چیزی معادل ۸۳۰۰ دلار امروز. در آن زمان غول های صنعت سینما، تلویزیون را شکستی خنده آور به حساب می آوردند.

داریل زانوک، بنیان گذار فوکس قرن بیستم، در ۱۹۴۶ پیش بینی مشهوری کرد: «تلویزیون دوام نمی آورد چون مردم خیلی زود از هر شب زل زدن به یک جعبه تخته ای خسته می شوند.» خب این طور نشد. تا ۱۹۶۰ حدود ۵۰ میلیون تلویزیون وارد خانه های آمریکا شده بود. امروز طبق برآورد مرکز نیلسن حدود ۹۹ درصد خانه های آمریکایی یک تلویزیون دارند. نکته اینجا است که موج کنونی - سیستم های اینترنتی پخش محتوا - به طرز جالبی به اختلال بازار در دوران معرفی تلویزیون در دهه ۱۹۴۰ میلادی شباهت دارد.

هر دو موج به طور ریشه ای سه بخش بازار را از نو تعریف کردند: پلتفرم های محتوا، مدل های تجاری و عادات مصرف کنندگان را. هر دو موج ابتدا با بدبینی و بی اعتنائی مدیران رسانه های جریان غالب روبه رو شدند. جیم کیس، مدیرعامل وقت غول کرایه





# شبکه



## سوداگری با ارز رمز

ارز رمزها به بازار جدیدی برای سرمایه‌گذاری دیجیتال تبدیل شده‌اند

و سازمانی وابسته نیست. پس از بیت‌کوین هزاران ارز دیجیتال دیگر نیز طراحی شد و این امر باعث رشد و شکوفایی در این حوزه شد. صنعت ارزهای دیجیتالی امروز یکی از پرسودترین و بهینه‌ترین صنایعی است که سود سرشاری را به جیب فعالان این حوزه روانه کرده است. سرمایه‌گذاری در این صنعت به اشکال متفاوتی در جریان است شما می‌توانید با تهیه سخت افزار مورد نیاز این شبکه و به شکلی اجاره دادن آن به سیستم کسب درآمد کنید این کامپیوترها که به ماینر معروف هستند به دلیل برق زیادی که مصرف می‌کنند و هزینه بالای انرژی در بسیاری از کشورها استفاده از آنها بهینه نیست ولی در کشور ما به دلیل ارزان بودن قیمت برق و گران شدن قیمت دلار بسیار اقتصادی و پرسود است در کنار این مدل از سرمایه‌گذاری روش دیگری که سرمایه‌گذاران را به سمت خود جلب کرده است خرید و فروش یا ترند ارزهای دیجیتال است. این روش، این امکان را به سرمایه‌گذار می‌دهد تا سود حدود ۶۰ درصد در ماه را برای فعالان این حوزه به ارمغان بیاورد. البته باید به این نکته توجه داشت که این روش یک علم و تخصص بسیار جدی است و اگر شما دانش کافی برای این کار ندارید نباید وارد این تجارت شوید. در این پرونده تلاش می‌کنیم تا روشی مناسب را برای بهترین خرید و فروش به شما معرفی کنیم.

فناوری هر روز در حال پیشرفت است و با تغییراتش تمام محیط پیرامون و سبک زندگی ما را دگرگون می‌کند. بلاک‌چین یکی از مهم‌ترین فناوری‌هایی است که در این راستا عمل می‌کند و هر چقدر پیشرفت کند تمامی ساختارها را تحت تاثیر قرار می‌دهد. آذری جهرمی به درستی این مهم را درک کرده و می‌گوید بلاک‌چین نوع جدیدی از حکمرانی را رقم می‌زند. این فناوری آمده است تا ضد ساختارهای سنتی عمل و تمرکز زدایی کند. به احتمال زیاد تا چند سال دیگر خبری از اپراتورهای بزرگ تلفن همراه یا سازمان‌های عریض و طویلی که خدمات مالی می‌دهند نخواهد بود. یکی از بزرگ‌ترین صنایعی که در اولین موج این تغییرات دچار تحول شده اند سیستم‌های بانکداری و خدمات ارزی و مالی است. در سال ۲۰۰۸ شخصی با نام مستعار «ساتوشی ناکاموتو» با انتشار مقاله‌ای در سایت شخصی‌اش پرده از سیستم مالی جدیدی برداشت که امروز به بیت‌کوین معروف است. این سیستم جدید با ایجاد زنجیره‌ها پرداخت و امنیت بسیار بالایش توانست نظر سرمایه‌گذاران را به خود جلب کند. امروز حدود ۱۴۰ میلیارد دلار در این سیستم جدید مالی در گردش است. این سیستم به هیچ شخص

علی مقامی

دبیر گروه شبکه

# سرمایه گذاری در ارزرمز

## ۳ روش برای کسب درآمد با استفاده از ارزرمزها

### میراندا مارگوت

ترجمه فائزه طاهری

منبع: DUE

چرا باید خواند:

این مقاله به شما کمک

می کند تا دیدی کلی

نسبت به تجارت

ارزهای دیجیتال

داشته باشید در این

متن سه حوزه اصلی

که سرمایه گذاران را

به سوی خود جلب

کرده است را بررسی

می شود

امروزه افراد بسیاری در مورد ارزرمزها صحبت می کنند و اینکه چند روزی خبر جدیدی از این حوزه به گوش مخاطب نرسد امری غیرممکن به نظر می رسد. ما همواره اطلاعاتی در مورد افزایش قیمت بیت کوین یا لایت کوین می شنویم. شاید شما نیز به فکر کسب درآمد از طریق ارزرمزها باشید. اما چگونه می توانید در این ارزرمزها سرمایه گذاری و کسب درآمد کنید؟ روش های مختلفی برای کسب درآمد از طریق ارزهای دیجیتال وجود دارند و در این مقاله به بررسی سه مورد از آنها خواهیم پرداخت.

### خرید (یا تبادل) ارزرمز

اولین گزینه شما خرید سکه (کوین) است. صرافی های متعددی وجود دارند که شما را به خرید یا تبادل سکه به منظور نگهداری در کیف پولتان قادر می سازند. Coinbase یکی از رایج ترین صرافی های دیجیتالی است. Coinbase رابط کاربری بسیار واضح و مشخصی دارد و اگر تاکنون سابقه خرید و فروش ارزرمز ندارید، Coinbase بهترین گزینه برای شروع است. شما می توانید از طریق وبسایت [www.due.com](http://www.due.com) در Coinbase عضو شوید و ۱۰ دلار به صورت رایگان دریافت کنید. زمانی که حساب کاربری خود را ایجاد کردید، شما بیت کوین خریداری کرده اید و تا زمانی که بخواهید، می توانید آنها را نگهداری کنید و سپس بفروشید. بعد از خرید باید به دنبال افزایش قیمت باشید تا به محض افزایش سکه های خود را به پول تبدیل کنید. با این حال، همانند سایر سرمایه گذاری ها، شما باید بسیار محتاط باشید. نرخ ارزرمزها همواره در حال نوسان است. اکنون، بیت کوین نرخ بسیار بالایی دارد. ممکن است اگر حالا بیت کوین خریداری کنید، متضرر شوید که البته با توجه به اینکه در حال حاضر این ارز در پایین ترین وضعیت خود قرار دارد امری غیرطبیعی خواهد بود. برخی افراد نیز با خرید لایت کوین یا اتریوم اقدام به کسب درآمد می کنند. شما باید از طریق یک صرافی قابل اعتماد خریداری و ارز را به کیف پول دیجیتال خود منتقل کنید. سپس، باید همواره گوش به زنگ باشید تا با افزایش نرخ بیت کوین ها یا هر ارز دیگری را که تهیه کرده اید بفروشید و کسب درآمد کنید.

### دریافت هزینه به صورت ارزرمز

روش دیگر برای کسب درآمد از طریق ارزهای دیجیتال، پذیرش آنها به عنوان هزینه خدمات یا محصولات است. اگر شما کسب و کاری دارید و محصولات یا خدماتی را عرضه می کنید، می توانید از افراد بخواهید هزینه را به صورت ارزرمز پرداخت کنند. شما به یک کیف پول دیجیتال و مشتریانی نیاز دارید که تمایل به پرداخت هزینه از طریق ارزرمز دارند. (این امر در ایران با توجه به مشکلاتی که تحریم ها در تبادلات مالی به وجود آورده است در بسیاری از صنایع وابسته به فناوری اطلاعات رایج است. بسیاری از افراد و یا شرکت هایی که در حال صادرات خدمات مهندسی هستند با کمک سایت های فریلنس خدمات خود را به کارفرمایان خارجی ارائه می دهند و در مقابل آن به وسیله ارزهای دیجیتال برای خود درآمدزایی می کنند و در ایران با معادل سازی

قیمت دلاری حتی با کمی سود بیشتر آنها را به پول نقد تبدیل می کنند.) با اندکی تحقیق، شما می توانید مشتریانی را پیدا کنید که از ارزرمزها استفاده می کنند و تمایل به خرید با استفاده از ارزرمز از طریق بلاک چین دارند. شما باید همچنین بتوانید هزینه خدمات یا محصولات را بر حسب بیت کوین محاسبه کنید. اگر من بخواهم هزینه خدمات یا محصولاتم را از طریق بیت کوین دریافت کنم، بسته به پروژه در حدود یک سوم یا یک چهارم هزینه را به صورت ارزرمز و مابقی را به صورت پول نقد دریافت می کنم. سایر ارزها ارزش کمتری دارند. من اگر مبلغ را در اتریوم دریافت کنم، سه یا چهار ETH درخواست می کنم. بنابراین شما باید هزینه محصول یا خدمات خود را بر حسب ارزرمز مدنظر محاسبه کنید. (سایت های فارسی متعددی وجود دارند که قیمت ارزهای دیجیتال را با توجه قیمت دلار و در برخی مواقع ریال ارائه می کنند که شما می توانید با یک جستجوی ساده به بسیاری از این سایت ها دسترسی داشته باشید.) بعد از دریافت هزینه، می توانید از آن برای پرداخت به سایر افراد و یا سپرده گذاری به منظور کسب سود در صورت افزایش هزینه استفاده کنید. اگر قیمت ارز افزایش یابد، می توانید ارزرمزهای خود را به دلار تبدیل کنید.

### استخراج (ماینینگ) ارزرمزهای خود

شما همچنین می توانید ارزرمزهای خود را استخراج کنید. امروزه در دورانی زندگی نمی کنیم که شما برای استخراج بیت کوین صرفاً از کامپیوتر خود استفاده کنید. امروزه، ماینرهای متعددی وجود دارند که از روش های مختلف برای استخراج بیت کوین استفاده می کنند، بنابراین، کسب درآمد از طریق ارزرمزها و با استفاده از استخراج بسیار دشوار است. شما به سرمایه گذاری بر روی کارت های گرافیکی و بهترین تنظیمات برای بهترین نیاز دارید. باید با نحوه ساخت کامپیوتر آشنایی داشته باشید. زمانی که آن را راه اندازی کردید، برق بیشتری مصرف خواهید کرد. استخراج برخی از سکه ها ممکن است سریع تر از سایرین باشد. برای مثال، ممکن است در استخراج لایت کوین شانس بیشتری در مقایسه با بیت کوین داشته باشید. با این حال، لایت کوین خریدار زیادی ندارد. شما می توانید Monero استخراج کنید. می توانید با سرعت زیادی آنها را کسب کنید، اما سپس باید بتوانید آنها را به صرافی ها بفروشید. اگر ارزی ناشناخته یا کمتر شناخته شده استخراج کنید، تقاضا برای آن کمتر است و در نتیجه نمی توانید همه ارزهای خود را بفروشید. (استخراج ارزهای دیجیتال با استفاده از کامپیوترهای تخصصی ماینر که به ASIC معروف هستند انرژی و برق بسیار زیادی را طلب می کند و همین امر باعث می شود وقتی از درآمدزایی در این حوزه صحبت می کنیم امکان استخراج خانگی ارز را فراموش کنیم چون در این حالت نه امکان پذیر است و نه به صرفه. در بسیاری از کشورهای دنیا به دلیل قیمت بالای انرژی این روش عملاً غیراقتصادی است ولی در کشور ما به دلیل بالا رفتن قیمت دلار و پایین بودن قیمت انرژی یکی از روش های بسیار سودده است در بررسی های انجام شده ایران یکی از ۵ کشور سودآور در زمینه استخراج ارزهای دیجیتال است. به طور کلی می توان گفت که اگر در ایران به این کار علاقه مند باشید با سرمایه گذاری هر ۱۰۰۰ دلار حدود ۱۰۰۰ دلار در سال درآمد خواهید داشت.) صرف نظر از روش مورد استفاده برای کسب درآمد با استفاده از ارزهای دیجیتال، شما باید از شرایط بازار مطلع باشید. اگر ارزش یک سکه کاهش یافت، باید تا زمان افزایش مجدد آن صبور باشید، زیرا در غیر این صورت ممکن است بخش قابل توجهی از سرمایه تان را از دست بدهید. بنابراین، قبل از آغاز ضروری است که با ریسک های این اقدام آشنا شوید. ■

با استفاده از فناوری بلاکچین دیگری نیازی به شخص ثالثی برای انجام تراکنش‌ها وجود ندارد و تمام تراکنش‌ها از طریق کیف پول بیت کوین در شبکه‌های غیرمتمرکز انجام می‌شوند. طبق داده‌های دریافتی از CoinMarketCap، سرمایه ارزشمندی در موزه‌ها در مورخه ۱۴ آگوست سال ۲۰۱۷ برابر ۱۳۹ میلیارد دلار بود.

## چگونه با ارز دیجیتال تجارت کنیم؟

راهنمای مبتدیان برای تجارت ارز دیجیتال: همه چیزهایی که برای شروع تجارت ارزهای دیجیتالی از جمله بیت کوین، لایت کوین و اتریوم باید بدانید



ما برای مبتدیان توضیح می‌دهیم که چگونه با ارز دیجیتال تجارت کنند. برای شروع معاملات ارز دیجیتال شما باید یک کیف پول ارز دیجیتال و یک مبادله را برای تجارت انتخاب کنید.

پس از آن، ادامه کار به سادگی تکمیل یک فرم و انتظار برای پردازش تراکنش است (هنگامی که اطلاعات شما با مبادله‌ای که انتخاب می‌کنید تأیید شود).

به عبارت دیگر، اگر می‌خواهید با ارز دیجیتال تجارت کنید، به دو چیز نیاز دارید:

۱. یک (یا دو) کیف پول ارز دیجیتال
  ۲. یک (یا دو) مبادله ارز دیجیتال برای تجارت
- چگونه در ارزهای دیجیتالی سرمایه‌گذاری کنید: اگر می‌خواهید در ارز دیجیتال سرمایه‌گذاری کنید و اینکه فقط خرید و فروش / تجارت انجام ندهید، چند گزینه دارید. سرمایه‌گذاران جدید می‌توانند از میان گزینه‌های زیر انتخاب کنند:

- اعتماد GBTC به عنوان فروش در بازار سهام.
  - ارز دیجیتالی IRA (ما نمی‌خواهیم تا زمانی که یک ارز دیجیتالی را بررسی نکرده‌ایم آن را توصیه کنیم)
  - مبادله برای خرید سکه و خرید یک کیف پول برای ذخیره سکه در آن
  - یک کیف پول مبادله هیبریدی مانند GDAX / Coinbase (که مشتریان را قادر می‌کند ارز دیجیتال را خرید و فروش / ذخیره کنند. هر یک از این گزینه‌ها دارای مزایا و معایبی است، اما به طور خاص، یک کیف پول مبادله هیبریدی مانند GDAX / Coinbase به شما این امکان را می‌دهد که با استفاده از یک پلتفرم واحد، با ارز دیجیتال تجارت و سرمایه‌گذاری کنید. این مقاله با توجه به سهولت استفاده از آن برای مبتدیان، روی همین گزینه تمرکز دارد.
- نکته:** یک کیف پول ارز دیجیتال جایی است که رمزهایی کدگذاری شده را که نشان‌دهنده سکه هستند، ذخیره می‌کنید (معادل ذخیره‌سازی پول در یک حساب بانکی). مبادله مبتنی بر ارز دیجیتال مانند بورس اوراق بهادار یا مانند مبادله ارز در یک فرودگاه خارجی است (مکانی که افراد می‌توانند مبادله ارز دیجیتال را برای دیگر مبادلات ارز دیجیتال و ارزهای فیات مانند دلار آمریکا انجام دهند). درست مثل اینکه اگر بخواهید سهام خود را به فروش برسانید، به یک حساب بانکی و دسترسی به بورس اوراق بهادار نیاز دارید، مبادله با ارز دیجیتال هم به همین نحو است.

### آنچه باید قبل از آغاز تجارت ارز دیجیتال بدانید

با توجه به مواردی که در بالا ذکر شد، موارد دیگری هم در مورد تجارت ارز دیجیتال وجود دارد. در ادامه برخی از مهم‌ترین چیزهایی که باید قبل از شروع کار بدانید آمده است:

- مبادله ارز دیجیتال بخشی از بورس اوراق بهادار معمولی نیست. در ادامه استفاده از مبادله / کارگزاری Coinbase را پیشنهاد خواهیم

داد، اما شما همچنین می‌توانید از GDAX مرتبط (نسخه حرفه‌ای Coinbase با هزینه‌های پایین‌تر) استفاده کنید. هیچ‌یک از اینها همانند وال استریت و مبادلات آن نیست (همان مکانیک عمومی، خصوصیات متفاوت و نهادهای مختلف).

- یک مبتدی ممکن است ترجیح دهد سهام خود را در بازار بورس اوراق بهادار تجارت کند (GBTC و دیعه‌ای است که بیت کوین را به دست می‌دهد و سهام آن را به فروش می‌رساند؛ تجارت آن از تجارت ارزهای دیجیتال به صورت مستقیم جلوگیری می‌کند. سهام اصلی بیت کوین در اینجا در سال ۲۰۱۸، GBTC است. لازم است بدانید که GBTC با حق بیمه مبادله می‌کند (به این معنی که بیت کوین‌ها ارزان‌تر از خرید سهام و دیعه GBTC هستند) که ایده‌آل نیست. همچنین، مبادلات ارز دیجیتال در یک بازار ۲۴ ساعته است، در حالی که بازار سهام سنتی این‌طور نیست.

- ساده‌ترین مکان برای خرید، فروش و ذخیره سکه، Coinbase است. اما شما در کوین بیس فقط می‌توانید بیت کوین، لایت کوین، اتریوم و بیت کوین کش خرید و فروش و ذخیره کنید. اگر در مورد مبادلات ارز دیجیتال جدی هستید، به تبدیلی دیگر مانند GDAX (Coinbase، Bittrex، Binance یا Kraken) نیاز خواهید داشت (و احتمالاً به یک کیف پول برای ذخیره سکه‌های خود نیز نیاز دارید).

- بازار ارزهای دیجیتال در سال ۲۰۱۸ بی‌نظیر است. شما می‌توانید در لحظه ثروتی به هم بزنید و یا در یک لحظه ثروتان را از دست بدهید، اگر بیت کوین، سکه‌های دیگر و یا دیعه GBTC بیت کوین را تجارت کنید. بنابراین کاهش ریسک، توقف و عدم افزایش بودجه سرمایه‌گذاری شده خود را در نظر بگیرید.

**نکته:** اگر فقط سکه‌های مشهور (یعنی سکه‌هایی مانند بیت کوین و

#### ریونیز آزموسا

خبرنگار

منبع cryptofacts

#### چرا باید خواند:

- این متن سعی کرده است به زبانی ساده و گام به گام به عنوان راهنمایی برای مبتدیان فرایند خرید و فروش ارزهای دیجیتال عمل کند.
- از باز کردن حساب تا استفاده از کیف‌های الکترونیکی و انجام عملیات خرید و فروش در این متن با نگاهی کاربردی توضیح داده شده است



و اغلب خطرناک‌تر است تا اینکه بخواهید یک ارز دیجیتال برای سرمایه‌گذاری بخرید.

**نکته:** «تجارت حاشیه‌ای» را انجام ندهید مگر اینکه بدانید دقیقاً چه چیزی است و در آن متخصص باشید. ارز دیجیتال بی‌ثبات است و اگر دقت نکنید، ممکن است در یک لحظه تمام پول خود را از دست بدهید.

**نکته:** اگر نکات مالیاتی مبادلات ارز دیجیتال را درک نمی‌کنید، بسیار دقت کنید. تله‌های زنده‌ای وجود دارد که هنگام تجارت سکه‌ها ممکن است گرفتارشان شوید. اگر چیزی برایتان گیج‌کننده است، تجارت با دلار را در Coinbase مد نظر داشته باشید تا زمانی که این مفهوم را درک کنید.

نحوه شروع تجارت ارز دیجیتال با Coinbase.com فرآیند شروع تجارت ارزهای دیجیتال ساده است، اما چند یادداشت وجود دارد که برای درک شما ضروری است. این نکات شبیه به موارد بالا هستند، اما این بار آنها برای استفاده از Coinbase استفاده می‌شوند.

#### اول، ثبت‌نام در Coinbase.com

۱. در وبسایت Coinbase.com ثبت‌نام کنید تا یک کیف پول ارز دیجیتال داشته باشید که می‌توانید به طور ایمن ارز دیجیتال ذخیره کنید.

۲. به حساب بانکی، کارت نقدی یا کارت اعتباری خود وصل شوید به طوری که بتوانید ارز دیجیتال را به پول محلی خود مبادله کنید.

۳. بیت‌کوین، اتریوم و لایت کوین بخرید (برای ارزهای دیجیتال، از مبادله دلار استفاده کنید).

۴. بیت‌کوین، اتریوم و لایت کوین بفروشید (ارزهای دیجیتال را به دلار تبدیل کنید).

۵. ثبت‌نام یک مبادله دیگر و تجارت یک ارز دیجیتال با ارز دیگری را در نظر بگیرید. آن‌گاه می‌توانید آن را به بیت‌کوین، اتریوم و لایت کوین تبدیل کنید و سپس آن را به کوین‌بیس و آن‌گاه به دلار تبدیل کنید. فراموش نکنید که معاملات خود را برای مالیات ضبط کنید و به نکات مالیاتی توجه کنید.

**نکته:** کوین‌بیس بعضی از ارزهای غیرامریکایی را به عنوان پرداخت می‌پذیرد، اما گزینه‌ها ممکن است محدود باشد.

#### یادداشت‌های مهم برای تجارت با Coinbase

● Coinbase / GDAX اطلاعات شخصی زیادی از شما می‌خواهد که ممکن است هنگام در اختیار قرار دادن این اطلاعات احساس راحتی نداشته باشید. اما راه دیگری ندارید. هر اندازه که اطلاعات بیشتری به آنها بدهید، از شناسه، حساب بانکی، کارت اعتباری و غیره، اختیارات شما بیشتر و حساب کاربری‌تان کمتر محدود می‌شود. اجازه ندهید که این نگرانی شما را از تبدیل شدن به یک سرمایه‌گذار ارز دیجیتال بترساند. کاربر هر مبادله دیگری از این فرآیند استفاده می‌کند، شما هم باید این کار را انجام دهید. از آنجا که باید به کسی اعتماد کنید، Coinbase / GDAX روش خوبی است.

● استفاده از یک حساب بانکی به شدت توصیه می‌شود، همچنین قویا پیشنهاد می‌شود که از کارت نقدی یا کارت‌های اعتباری استفاده نکنید. هزینه‌ها با یک حساب بانکی پایین‌تر است و بدون حساب بانکی نسبت‌بالاست.

اتریوم) را با مارت‌کپ یا GBTC تجارت کنید، شانس از دست دادن همه چیز، آن هم یک‌شبه، کم می‌شود (البته غیرممکن نیست، اما کم است). سایر ارزهای دیجیتال ریسک بیشتری دارند (اما می‌توانند در یک روز خوب به سود سریع دست یابند).

**نکته:** چندین وجهه برای ارزهای دیجیتال وجود دارد.

۱. می‌توانید با آنها تجارت و سرمایه‌گذاری کنید.  
۲. می‌توانید آن را برای معاملات مورد استفاده قرار دهید (هرجایی که انواع سکه پذیرفته می‌شود).  
۳. می‌توانید واحد پردازش گرافیکی و برخی از نرم‌افزارها را مورد استفاده قرار دهید و سکه استخراج کنید.

همه این استفاده‌ها معتبر و جالب هستند، اما این مقاله روی تجارت با ارزهای دیجیتال (و در ادامه سرمایه‌گذاری روی آنها) متمرکز شده است. حتی اگر می‌خواهید کارهای دیگری با ارزهای دیجیتال انجام دهید، همچنان باید با تجارت آنها آشنایی داشته باشید.

**در استخراج ارز دیجیتال:** همان‌طور که اشاره شد، یک راه برای سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال، از طریق استخراج ارز دیجیتال است. این یک راه معتبر برای شروع سرمایه‌گذاری است، در صورتی که شما بازی‌های کامپیوتری دوست داشته و نیاز به یک سیستم عامل جدید داشته باشید و بخواهید در مقادیر کوچکی از ارز دیجیتال سرمایه‌گذاری کنید، در صورتی که می‌تواند برخی از هزینه‌های این سیستم را هم بازگرداند، اما این یک موضوع کاملاً متفاوت است. به طور معمول یک سرمایه‌گذار خواهان تجارت دلار برای ارزهای دیجیتال در یک مبادله است و از پیچیدگی و سرمایه‌گذاری استخراج اجتناب می‌کند. در همه موارد، مگر در شرایطی که یک سیستم عامل خوب و یک کارت گرافیک عالی داشته باشید، باید پیش از هر چیز دلار بپردازید.

#### آنچه باید برای آغاز تجارت ارز دیجیتال بدانید

برای کسانی که می‌خواهند با توجه به نکات فوق، ارز دیجیتال تجارت کنند:

● یک مبتدی باید یک شرکت با شهرت خوب را که مبادله و کیف پول ارائه می‌دهد انتخاب کند (برای کمک به حفظ ساده فرآیند).  
● مبتدی باید با سکه‌های برجسته شروع به کار کند. در حال حاضر، در سال ۲۰۱۸، ما به سکه‌هایی مانند بیت‌کوین (BTC) و اتریوم (ETH) اشاره می‌کنیم. این سکه‌ها در آینده ممکن است تغییر کند.

برای هر امریکایی که مایل به خرید ارز دیجیتال است شروع با وبسایت Coinbase.com یک شروع خوب است. (مشهورترین وبسایت ارز دیجیتال در آمریکا و سرویسی که یک پلتفرم برای کیف پول بیت‌کوین، کیف پول اتریوم، کیف پول لایت‌کوین، کیف پول بیت‌کوین کش و مبادلات ارزی ارائه می‌دهد).

پس از اینکه به کوین‌بیس تسلط یافتید، برای ارزهایی مانند GDAX و دیگر مبادلات مانند Bittrex، Binance یا Kraken آماده‌هستید.

**نکته:** اولین حضور برای سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال، خریدن ارز دیجیتال مشهوری مانند بیت‌کوین است. پس از آن، احتمالاً می‌خواهید از تجارت دلار برای رمزنگاری در مبادله‌ای مانند GDAX استفاده کنید. هنگامی که این کار را می‌کنید، می‌توانید مبادله بیت‌کوین و اتریوم را برای سایر ارزهای دیجیتال امتحان کنید. تجارت «جفت‌های رمزی» می‌تواند جالب باشد، اما پیچیده‌تر

اولین حضور برای سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال، خریدن ارز دیجیتال مشهوری مانند بیت‌کوین است. پس از آن، احتمالاً می‌خواهید از تجارت دلار برای رمزنگاری در مبادله‌ای مانند GDAX استفاده کنید. هنگامی که این کار را می‌کنید، می‌توانید مبادله بیت‌کوین و اتریوم را برای سایر ارزهای دیجیتال امتحان کنید. تجارت «جفت‌های رمزی» می‌تواند جالب باشد

یک راه برای سرمایه‌گذاری در ارزهای دیجیتال، از طریق استخراج ارز دیجیتالی است. این یک راه معتبر برای شروع سرمایه‌گذاری است، در صورتی که شما بازی‌های کامپیوتری دوست داشته و نیاز به یک سیستم عامل جدید داشته باشید و بخواهید در مقادیر کوچکی از ارز دیجیتالی سرمایه‌گذاری کنید، در صورتی که می‌تواند برخی از هزینه‌های این سیستم را هم بازگرداند

ارز دیجیتال  
بی‌ثبات است!  
همیشه این احتمال  
وجود دارد که بازار  
خراب شود یا اینکه  
شما با یک فاجعه  
دیگر روبه‌رو شوید.  
ارز دیجیتال یک  
پول فیات مرکزی  
کنترل شده و  
تنظیم شده نیست.  
اگر یک سکه از  
دست بدهید یا  
کسی به شما نارو  
بزند و یا حسابتان  
هک شود، کاری  
نیست که بتوانید  
در مورد آن انجام  
دهید



- هنگامی که با حساب بانکی خود وارد سیستم شوید، باید اطلاعات را وارد حساب بانکی خود کنید. ممکن است باز هم احساس شک داشته باشد، اما این بخشی از فرآیند است.
- اگر از حساب بانکی خود استفاده می‌کنید، باید سه تا پنج روز صبر کنید تا بانک شما فرآیند اتصال را تأیید کند (بنابراین شما تا حدود یک هفته پس از ثبت‌نام نمی‌توانید مبادله‌ای انجام دهید).
- محدودیت‌هایی برای میزان خرید و فروش ارز دیجیتالی در یک هفته وجود دارد. افزودن شناسه عکس و سایر روش‌های پرداخت، اختیارات خرید و فروش شما را افزایش می‌دهد. در غیر این صورت، این اختیارات به سرعت در طول زمان و با تجارت‌هایی که انجام می‌دهید، افزایش می‌یابد.
- هزینه‌هایی مربوط به تجارت وجود دارد؛ با افزایش تجارت، هزینه‌ها کاهش می‌یابد. مبادلات دیگر نرخ‌های بهتری دارند (مثلاً برای GDAX). به عبارت دیگر، شما کمی بیشتر از قیمت بازار پرداخت می‌کنید (یا با قیمت کمتر از قیمت بازار می‌فروشید) و هنگام خرید در Coinbase هزینه کمی می‌پردازید (این یک بده‌بستان برای سهولت بیشتر است).
- تأیید اعتبار دوعاملی را تنظیم کنید. این موضوع کمک می‌کند تا هنگامی که وارد سیستم حساب خود می‌شوید، از طریق ارسال کد به تلفن همراهتان، ورودتان ایمن شود.
- برای تجارت سکه، شما باید به تنظیمات بروید و مطمئن شوید که کیف پولتان تنظیم شده است. کیف پول‌های بیت‌کوین، لایت‌کوین، اتریوم و دلار می‌توانند در زیرمجموعه «حساب‌ها» دیده شوند.
- مزیت استفاده از کیف پول دلاری در Coinbase این است که شما می‌توانید در آن پول قرار دهید و سپس بلافاصله از کیف پول، سکه خریداری کنید. اگر سعی کنید به طور مستقیم با حساب بانکی خود خریداری کنید، مبادله می‌تواند حدود یک هفته طول بکشد. یک کارت اعتباری این مشکل را ندارد، اما اختیارات خرید و فروش معمولاً روی کارت اعتباری پایین‌تر است. شما همچنین در صورتی که نیاز داشته باشید پولتان سریع‌تر در کیف پول قرار بگیرد، می‌توانید پول را منتقل کنید.
- مجبور نیستید یک سکه کامل خریداری کنید. می‌توانید بخشی از سکه‌ها را بخرید. بیت‌کوین‌ها در حال حاضر در سال ۲۰۱۸ گران هستند، بنابراین در صورتی که یک حساب بانکی پرپول ندارید، می‌توانید برای شروع، خرید بخشی از یک سکه را در نظر بگیرید. از لحاظ تجربی اشتباه است که تنها اتریوم و لایت‌کوین خریداری کنید، زیرا بیت‌کوین هزینه بیشتری دارد. باید در نظر بگیرید که کدام یک از این ارزهای دیجیتال بیشترین احتمال افزایش و حفظ ارزش را دارد. خریدن مقدار برابری از هر سه این ارزهای دیجیتال در برابر دلار و نادیده گرفتن اینکه هریک از این سکه‌ها چه ارزشی دارند، یکی از راه‌های اجتناب از انتخاب اشتباه بر اساس برچسب قیمت در هر سکه است.
- هنگامی که یک سکه را خریداری می‌کنید، نفسی بکشید و اطلاعات را مرور کنید. یک رقم اعشاری اضافه می‌تواند پول بزرگی در نظر گرفته شود، زیرا هر بیت‌کوین می‌تواند ارزشی بیش از ۱۰ هزار دلار داشته باشد.
- اپلیکیشن را دانلود کنید. این به شما اجازه می‌دهد تا ارز دیجیتالی خود را با استفاده از تلفن همراه خود تجارت کنید. بازار بی‌ثبات است؛ مبادلات آهسته هستند. هنگامی که زمان خرید و یا فروش فرا برسد،

- باید در سریع‌ترین زمان ممکن این کار را انجام دهید.
- زنگ هشدار تنظیم کنید. هشدارها می‌توانند به شما کمک کنند هنگام خرید و فروش تصمیم بگیرید.
- یک ویژگی وجود دارد که به شما امکان می‌دهد تا به طور پیوسته در طول زمان خریداری کنید. به طور میانگین بهترین زمان برای خرید و فروش در یک موقعیت به صورت هفتگی، زمان محافظه‌کارانه‌ای محسوب می‌شود که Coinbase برای شما به صورت خودکار عمل می‌کند.
- ارز دیجیتالی بی‌ثبات است! همیشه این احتمال وجود دارد که بازار خراب شود یا اینکه شما با یک فاجعه دیگر روبه‌رو شوید. ارز دیجیتالی یک پول فیات مرکزی کنترل شده و تنظیم شده نیست. اگر یک سکه از دست بدهید یا کسی به شما نارو بزند و یا حسابتان هک شود، کاری نیست که بتوانید در مورد آن انجام دهید (به همین دلیل است که لازم است تنظیمات تأیید هویت دوعاملی را برای خود فعال کنید).
- به عبارت دیگر، تجارت ارزهای دیجیتال در آغاز ساده است، اما برخی نکات مهم وجود دارد که لازم است پیش از اینکه شروع به تجارت با مبادلات کیف پولی مانند Coinbase کنید، درک کنید.
- آخرین چیزی که باید بدانید این است که گزینه‌های بی‌شماری برای تنظیم کیف پول و تجارت ارز دیجیتال وجود دارد. با این حال، اکثر آنها با یک حساب Coinbase جفت می‌شوند (که این وب‌سایت را تبدیل به یک جای منطقی برای شروع می‌کند).
- توجه:** هنگامی که Coinbase را شناختید، سعی کنید به سمت استفاده از GDAX حرکت کنید که به عبارت ساده‌تر، مانند یک نسخه بهتر Coinbase با هزینه‌های پایین‌تر است. کوین‌بیس هر دو پلتفرم را اجرا می‌کند و هر دو از آنها از یک نحوه ورود به سیستم استفاده می‌کنند و حتی GDAX، اکسچنج ارجح برای بسیاری از تاجران بیت‌کوین در امریکاست. پس از آنکه در این اکسچنج هم استاد شدید، به دنبال اکسچنج‌های دیگری مانند Bittrex و Binance بروید.
- از معامله‌گران بیت‌کوین در ایالات متحده است که به هر دو طرف و تازه‌کار کمک می‌کند. پس از آن استاد باشید، مبادلات مانند بیت‌رو و Binance را در نظر بگیرید.
- برای کسب اطلاعات بیشتر، از کیت شروع‌کننده سرمایه‌گذاری کریپت کوثری ما و برخی از نکات در مورد سرمایه‌گذاری و معاملات در معامله سرچشمه استفاده کنید. ■

# استراتژی‌های سودآور

## ۱۳ روشی که می‌توانید با خرید و فروش ارزهای دیجیتال به سودهای باورنکردنی برسید

آیا قصد دارید از طریق ارزها کسب درآمد داشته باشید؟ افرادی بسیاری به دنبال این هدف هستند؛ از این رو، در این مقاله قصد داریم برخی از بهترین روش‌ها برای کسب درآمد در محیط ارزها را به شما آموزش دهیم. در بین روش‌های مذکور در این مقاله، ما از برخی از آنها به منظور ایجاد سود بهینه استفاده می‌کنیم و از این امر بسیار رضایت داریم. با این حال، در کنار کسب درآمد، شما باید از احتمال کلاهبرداری نیز مطلع باشید، زیرا در بازار ارزهای دیجیتال، احتمال کلاهبرداری بسیار بالاتر از چیزی است که فکر می‌کنید.

مترجم: رسول رحیمی

مترجم و خبرنگار

منبع: coinsutra

### ۱. بهترین روش‌ها برای کسب درآمد از طریق ارزها: خرید و HODLing

یک روش ایمن برای کسب درآمد از طریق ارزها خرید ارزهای خوب است که دارای کاربرد بیشتری هستند و ضروری است آنها را برای مدتی نگه دارید تا سهم آنها در بازار با افزایش مواجه شود. از جمله ارزهای محبوب می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- بیت‌کوین
- اتریوم
- لایت‌کوین
- Monero و...

این موارد از جمله ایمن‌ترین موارد هستند. شما می‌توانید آنها را خریداری و برای مدت طولانی‌تری حفظ کنید، زیرا با استفاده از آنها می‌توانید ارزش پول رسمی خود را حفظ کنید. در وبلاگ CoinSutra ما بیش از ۱۵ ارز را به طور کامل مورد بررسی قرار داده‌ایم. این مورد را نمی‌توان در رده توصیه‌های سرمایه‌گذاری قلمداد کرد، بلکه مثالی از نحوه شروع در انتخاب بهترین ارزهاست.

### ۲. خرید و نگهداری ارزها برای سود سهام

یکی دیگر از روش‌های هوشمند کسب درآمد از طریق ارزهای دیجیتال، خرید و نگهداری ارزهایی است که سود پرداخت می‌کنند. ارزهای فوق‌العاده متعددی وجود دارند که سود سهام بسیار خوبی ارائه می‌دهند و کافی است آنها را در کیف پول الکترونیکی خود داشته باشید. از جمله این ارزها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

NEO  
COSS  
KuGoin  
CEFS

ما تحلیلی دقیق از این ارزها انجام داده‌ایم تا بتوانید با جزئیات آنها آشنا شوید و بهترین مورد را برای خود انتخاب کنید. برای مطالعه دقیق آنها می‌توانید به وبسایت coinsutra مراجعه کنید.

### ۳. Staking ارزها

ما این روش را کسب درآمد را ترجیح می‌دهیم، زیرا می‌توان از دو مزیت بهره‌مند شد. اولاً می‌توان داشتن ارزها سود کسب کرد و همچنین به دلیل Staking سکه‌ها سود سهام

دریافت کرد. Staking به معنای نگهداری ارزها به صورت شبانه‌روزی در کیف پول است که منجر به ایمن‌سازی شبکه بلاک‌چین می‌شود. از جمله سکه‌های ارزشمند در این بخش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

Nebilo  
Komodo  
PIVX  
Decred  
NAV Coin  
BridgeCoin

ما همچنین بررسی دقیقی از برخی از این سکه‌ها انجام داده‌ایم که می‌توانید آنها را از طریق لینک [coinnstura.com/cryptocurrency-dividends](http://coinnstura.com/cryptocurrency-dividends) مطالعه کنید.

### ۴. مستر نود

اجرای مستر نودهای ارزها برای کسب درآمد نیز یکی دیگر از روش‌های کسب درآمد از طریق ارزهای دیجیتال است. مستر نود یک ارز، گره کامل یا یک کیف پول کامپیوتری است که رونوشتی از بلاک‌چین ایجاد می‌کند و همواره در حال اجرا است و اقدامات خاصی انجام می‌دهد. برای انجام چنین اقداماتی، شبکه‌های مختلف ارزها هزینه‌ای را برای دارندگان مستر نودها ارائه می‌دهند. با این حال، برای اجرای یک مستر نود، شما باید تعداد مشخصی سکه برای شروع داشته باشید. حداقل میزان سکه برای ارزهای مختلف متفاوت است، اما معمولاً در محدوده ۱۰۰۰ الی ۲۵۰۰۰ سکه است.

برخی از مستر نودهای محبوب به شرح زیرند:

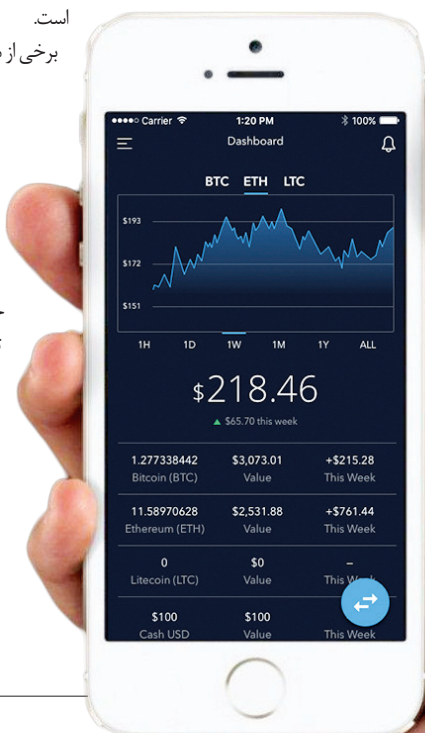
DASH  
PIVX

### ۵. ریزوایف برای ارزها

اگر زمان کافی داشته باشید، می‌توانید ریزوایفی را برای فردی انجام یا خدماتی ارائه دهید و در قبال آن ارزها دریافت کنید. از جمله این ریزوایف می‌توان به داندل نرمازهای جدید، تماشای ویدئو، انجام بررسی‌های آنلاین و... اشاره کرد. برخی از سرویس‌هایی که این وظایف را به شما محول می‌کنند، به شرح زیرند:

Bituro  
Coinbucks  
Bitcoin Rewards

این سرویس‌ها هزینه را توسط ارزهای مختلفی نظیر بیت





یکی از روش های هوشمند کسب درآمد از طریق ارزهای دیجیتال، خرید و نگهداری ارزهای است که سود پرداخت می کنند. ارزهای فوق العاده متعددی وجود دارند که سود سهام بسیار خوبی ارائه می دهند و کافی است آنها را در کیف پول الکترونیکی خود داشته باشید.

کوبن، داگ کوبن و... ارائه می دهند.

## وبلاگ نویسی برای سایت هایی که هزینه را توسط ارز رمز پرداخت می کنند

شما می توانید با وبلاگ نویسی در سایت هایی که هزینه را توسط ارزهای دیجیتال پرداخت می کنند، کسب درآمد کنید. اگر می دانید محتوای ارزشمندی در اختیار دارید، می توانید آنها را به طور مستقیم با ارز رمز تبادل کنید. از جمله وبسایت های پرداخت کننده ارز رمز برای محتوا و وبلاگ نویسی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

Y'all  
Yours  
Steemit

## فاست های ارز رمز

یکی دیگر از روش های آسان برای کسب سریع بیت کوبن، فاست های ارز رمز و بیت کوبن است. فاست های بیت کوبن سیستم های پاداش دهی به صورت یک اپلیکیشن یا وبسایت هستند که جوایز را به صورت ساتوشی ارائه می دهند که یک صدم یک میلیونیم BTC است. کاربران باید اقدام درخواستی وبسایت را انجام دهند و در ازای آن بیت کوبن دریافت کنند. فاست های دیگری نیز وجود دارند که ارزهای دیگری ارائه می دهند. از جمله اقداماتی که فاست ها درخواست می کنند می توان به حل مسائل، بازی، کلیک بر روی آگهی یا تماشای ویدئو اشاره کرد. برای هر اقدامی که انجام می دهید، می توانید مقداری بیت کوبن دریافت کنید. با این حال، این روش برای افرادی که پرمشغله اند مناسب نیست و به این دلیل است که این مورد را به انتهای مقاله موکول کرده ایم.

## قرض دادن ارز رمزها

ضربالمثل مشهوری وجود دارد که می گوید، شما باید پول خود را وارد بازار کار کنید. این روش نیز یکی از روش های کسب درآمد است. اگر بیت کوبن یا اتریوم دارید، می توانید پول خود را به دیگران قرض دهید و از این طریق سود کسب کنید. پلتفرم های P2P متعددی وجود دارند که شما را به این اقدام قادر می کنند، کافی است بیت کوبن خود را به حساب آنها منتقل و در ازای آن ۱۲-۱۸ درصد سود دریافت کنید. توجه: این محیط تحت هیچ قانونی نیست، بنابراین فردی را برای قرض دادن انتخاب کنید که با سیاست های پلتفرم منطبق است و از دریافت سود اطمینان حاصل کنید. در این زمینه نیز پلتفرم های مختلفی در حال راه اندازی هستند که از جمله آنها می توان به SALT اشاره کرد. با این حال، اظهار نظر در مورد این پلتفرم ها هنوز زود است.

## استخراج ارز رمزها

استخراج ارز رمز نیز روش دیگری برای کسب درآمد در این محیط است. این گزینه بسیار سودآور به نظر نمی رسد و بدین دلیل است که به عنوان مورد آخر ذکر شده است. اما این بدین معنا نیست که این روش به هیچ عنوان موثر نیست. کافی است ابزارهای استخراج نظیر ASIC و GPU را خریداری کنید و سخت افزار مناسبی داشته باشید. به منظور استخراج موفق و کسب درآمد از طریق ارز رمزها، باید به برق ارزان قیمت دسترسی داشته و همچنین از روش های مراقبت از ابزارهای استخراج مطلع باشید. این روزها استخراج به اقدامی رقابتی تبدیل شده است که نیازمند سرمایه اولیه است و بدین دلیل ما تمایلی به این روش نداریم.

## کسب درآمد با بیت کوبن و ارز رمزها

اینها مواردی هستند که می توانید از آنها برای کسب درآمد استفاده کنید. اما قبل از اتمام مقاله می خواهیم یک موضوع را مورد تاکید قرار دهیم: کلاه برداران زیادی در این زمینه وجود دارند که به شما وعده سود بسیار بالایی می دهند. توصیه ما این است که به این موارد اعتماد نکنید و زمان خود را برای آنها تلف نکنید. از جمله این موارد می توان به Bitconnect MLM اشاره کرد که در عرض یک روز با شکست مواجه شد. در آینده با مقالات جدید در مورد روش های نوین کسب درآمد از طریق ارز رمز در خدمتان خواهیم بود. با ما همراه باشید تا با مشکل مواجه نشوید. ■

## تبادل روزمره ارز رمزها

اگر با برنامه ریزی برای زمان های مختلف روز آشنایی داشته باشید، این روش کسب درآمد برایتان مناسب است. شما می توانید ارز رمزها را به صورت روزمره در صرافی های مختلف تبادل کنید، که برخی از آنها به شرح زیر هستند:

Binance  
KuCoin  
Cryptopia

این ایده بسیار ساده است: خرید یا قیمت ارزان و فروش همزمان با افزایش قیمت. این روش عملکرد بسیار خوبی دارد، زیرا ارز رمزها در برخی روزها در حدود ۲۰ الی ۵۰ درصد نوسان دارند و در نتیجه بسته به انتخابتان می توانید سود بسیار خوبی کسب کنید.

## کار برای کسب ارز رمز

این روش برای کسب ارز رمز بسیار مناسب است. اگر شما برنامه نویس، تستر، نویسنده یا طراح هستید، می توانید با دریافت ارز رمز به ازای خدمات خود کسب درآمد کنید.

پلتفرم های متعددی وجود دارند که به ازای خدمات شما، بیت کوبن ارائه می دهند که از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

Jobs4Bitcoins  
XBTFreelancer  
Coinality  
bitWAGE  
CoinWorker  
Angle.co  
21.co

با این روش نه تنها ارز رمز کسب می کنید، بلکه می توانید با افزایش نرخ ارز رمز آنها را عرضه و سود بیشتری کسب کنید. بدین منظور می توانید از ارز رمزهای زیر استفاده کنید:

بیت کوبن  
لایت کوبن  
اتریوم  
مونرو

## اگر تاجر هستید، ارز رمز دریافت کنید

یکی دیگر از روش ها برای دریافت ارز رمز، پذیرش آنها برای محصولات یا خدمات است. به عنوان یک تاجر، شما به ارز رمزهای متعددی دسترسی خواهید داشت. حتی مالکان کسب و کارهای آنلاین و وبسایت های تجارت الکترونیک نیز می توانند از این روش استفاده کنند و درآمد خود را افزایش دهند.

## ارزیابی ارز رمز

همه ما می دانیم که بازار ارزهای دیجیتال یک بازار آزاد است که خارج از کنترل دولت است و بدین دلیل است که صرافی های متعدد و تنوع قیمت بسیاری وجود دارد. یکی دیگر از روش های کسب درآمد، ارزیابی نرخ ارائه شده توسط صرافی های مختلف و خریداری بیت کوبن از صرافی های دارای قیمت کمتر و فروش آن به صرافی های دیگر با قیمت بیشتر است. با این روش نیز می توانید درآمد بسیار خوبی کسب کنید. اگر بتوانید از این روش به طور صحیح استفاده کنید، می توانید از تفاوت ۵ الی ۴۰ درصدی قیمت ها بین صرافی های مختلف بهره مند شوید. صرافی هایی نظیر Bittrex و Poloniex فرصت های خوبی در اختیار شما قرار می دهند.

# بهترین کیف پول های مجازی

## ثروت مجازی خود را با این کیف پول ها مدیریت کنید

بدان معنی است که شما می‌توانید آن را در عرض چند دقیقه تنظیم کنید و این فضای بسیار کمی بر روی هارد دیسک شما اشغال می‌کند.

Electrum از «کیف پول تعیین‌کننده سلسله‌مراتبی» استفاده می‌کند، زمانی که شما برای اولین بار این برنامه را راه‌اندازی می‌کنید، یک دانه تصادفی از ۱۲ واژه فرهنگ لغت را ایجاد می‌کند، که از آن کلیدهای لازم برای صرف و دریافت بیت‌کوین می‌گیرد. Electrum نمایش دانه را به عنوان کیف پول خود ایجاد می‌کند و شما نیاز به یادداشت کردن آن دارید. این بدان معنی است که اگر شما دسترسی به این نسخه از Electrum را از دست بدهید، می‌توانید به راحتی آن را روی یک دستگاه دیگر نصب کنید و از دانه برای بازگرداندن بیت‌کوین خود استفاده کنید (چیزی شبیه کدی که تلگرام برای احراز هویت به موبایل ما می‌فرستد).

بر خلاف Bitcoin Core، Electrum به شما گزینه‌ای برای رمزگذاری فایل کیف پول خود در هنگام راه‌اندازی ارائه می‌دهد، و البته اگر شما مایل به رمزگذاری نباشید می‌توانید از این گزینه استفاده کنید. همچنین می‌توانید Electrum را در حالت ذخیره‌سازی سرد برای ایجاد کیف پول «صرفاً مشاهده» استفاده کنید. این به شما اجازه می‌دهد تا بیت‌کوین را دریافت و تعادل حساب خود را مشاهده کنید، اما سکه‌هایتان را خرج نکنید، چرا که ممکن است زمانی شما در حال خرید بیت‌کوین به عنوان یک سرمایه‌گذاری طولانی‌مدت باشید و این بیت‌کوین‌ها به دردتان بخورد.

### Jaxx

➤ سادگی رابط کاربری

➤ پشتیبانی از چندین رمزنگاری چندگانه

➤ آسیب‌پذیری بالقوه

Jaxx برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ توسعه یافت و نه تنها به عنوان یک کیف پول بیت‌کوین شناخته می‌شود، بلکه برنامه‌ای است که می‌تواند چندین ارز دیجیتال مختلف مانند Bitcoin Cash و Litecoin، Dash، Ethereum و Jaxx را ذخیره کند. Jaxx در حال حاضر از Ripple پشتیبانی نمی‌کند، اما تیم Jaxx اشاره کرده که ممکن است از این ارز دیجیتال در آینده پشتیبانی کند.

هنگامی که Jaxx برای اولین بار اجرا می‌شود، کلمه ۱۲ قسمتی "master seed" چیزی شبیه به آنچه را که در Electrum بود نمایش می‌دهد که شما می‌توانید آن را برای بازگرداندن کیف پول خود در صورت از دست دادن دسترسی به برنامه اصلی تنظیم کنید. رابط کاربری به طرز اغواکننده‌ای ساده است و به کمک آن می‌توانید به سرعت و به راحتی تعادل کیف پول خود را تغییر دهید. Jaxx همچنین پشتیبانی Shapeshift را نیز به هم متصل کرده است. این به عنوان یک مبادله داخلی ساخته شده است و به شما این امکان را می‌دهد تا به سرعت تعادل‌های رمزنگاری را، به عنوان مثال برای تبدیل DASH به بیت‌کوین مبادله کنید. به محض اینکه پردازش کامل شود، می‌توانید توازن به‌روزر شده خود را مشاهده کنید.

Jaxx به عنوان یک افزونه Chrome و همچنین برای ویندوز، مک و لینوکس در دسترس است. حتی یک برنامه تلفن همراه (برای اندروید و iOS) هم برای آن وجود دارد، بنابراین احتمالاً شما می‌توانید تمام توازن رمزنگاری خود را از یک دستگاه مشاهده کنید. نسخه جدید بهبود یافته نیز به نام Jaxx Liberty در دسترس است اما در مرحله بتا قرار دارد، اگرچه هنوز اگر مایل باشید می‌توانید از آن استفاده کنید. ■

هنگامی که بیت‌کوین یا دیگر ارزهای رمزنگاری‌شده را از طریق صرافی‌هایی مانند Bitstamp خریداری می‌کنید، اگر قصد دارید ارزهای دیجیتال‌تان را بلافاصله خرج کنید می‌توانید این کار را به طور مستقیم و بدون نیاز به صرافی دیجیتال انجام دهید؛ و اگر ترجیح می‌دهید دارایی‌های دیجیتال خود را نگه دارید، به یک کیف پول ایمن نیاز دارید که می‌توانید سکه‌های مجازی خود را با خیال راحت داخل آن بگذارید.

اینجا ما چهار مورد از بهترین برنامه‌های کاربردی مدیریت ارزهای دیجیتال را که امروزه برای ذخیره ثروت مجازی شما موجود هستند بررسی خواهیم کرد. هر یک از این برنامه‌ها به شما امکان می‌دهد فضایی خصوصی ایجاد کنید که می‌توانید به جای اعتماد به تبادلات آنلاین که می‌تواند هک شود یا از کار بیفتد، با خیال راحت اطلاعاتتان را در آن ذخیره کنید.

### Bitcoin Core

➤ کلاینت اصلی Bitcoin

➤ فراهم‌سازی امنیت بهتر در برابر تقلب

➤ نیاز به مقدار زیادی از فضا و پهنای باند

Bitcoin Core کلاینت اصلی بیت‌کوین است و برای ویندوز، مک و لینوکس در دسترس است. Core یک سرویس‌گیرنده کامل بیت‌کوین است، به این معنی که برای اولین بار نسخه فعلی blockchain (در حال حاضر حدود ۱۶۰ گیگابایت) را با اتصال به گره‌های دیگر دانلود می‌کند. سپس اطلاعات مربوط به معاملات بیت‌کوین را بارگیری و پردازش می‌کند. یک مزیت این نرم‌افزار این است که اتصال یک آدرس پرداخت بیت‌کوین خاص به هویت شما بسیار سخت است زیرا Core اطلاعات مربوط به تمام معاملات Bitcoin را از همه جا بارگیری می‌کند. این همچنین شما را در مقابل انواع خاصی از تقلب - مانند کسی که تلاش می‌کند یک معامله بیت‌کوین مشابه را دوبار انجام دهد یا شما را فریب دهد - و اینکه شما در حقیقت پولی دریافت نکرده‌اید، محافظت می‌کند. Core به طور پیش‌فرض از طریق «شبکه ناشناس تور» استفاده می‌شود. این باعث می‌شود که حریم خصوصی شما در برابر هر کسی که برای پیوند، ارسال یا دریافت بیت‌کوین به آدرس IP منزل شما اقدام می‌کند، حفظ شود. همه اینها نیاز به پهنای باند زیادی دارد و کاربر هر روز باید Core را به اینترنت متصل کند تا با شبکه همگام شود. اولین بار، Core یک فایل کیف پول (wallet.dat) حاوی کلیدهای خصوصی شما ایجاد می‌کند. به طور پیش‌فرض هر کسی می‌تواند به آن دسترسی داشته باشد، اما اگر شما بخواهید می‌توانید با رمز عبور آن را رمزگذاری کنید.

### Electrum

➤ سبک و آسان برای راه‌اندازی

➤ بازیابی بیت‌کوین با استفاده از دانه کیف پول

➤ متکی به سرورها برای تأیید معاملات

شروع به کار Electrum در حدود سال ۲۰۱۱ بوده و با ویندوز، مک، لینوکس و اندروید کار می‌کند. این یکی از محبوب‌ترین کلاینت‌های کیف‌های الکترونیکی نازک است؛ یعنی به جای آنکه کل کلید بیت‌کوین را دانلود کنید، آن را به صورت امن به سرورهای دیگر متصل می‌کنید تا توازن بیت‌کوین و پردازش پرداخت‌ها را تأیید کنید. این

# ..... اکونومیست .....

## نظاره‌گری دلوایس

رابطه نظامی امریکا و ژاپن، و حضور پررنگ امریکا در این کشور، طی سال‌های اخیر شدت دوچندانی پیدا کرده و امروزه نیروهای امریکایی و ژاپنی همکاری تنگاتنگی در امور نظامی با هم دارند. افسران دو کشور با هم تمرین می‌کنند و این بیانگر تحکیم رابطه‌ای نظامی بین این دو کشور است. اما اگر ژاپن پشتوانه امریکا را در منطقه نداشته باشد، چه اتفاقی برایش خواهد افتاد؟



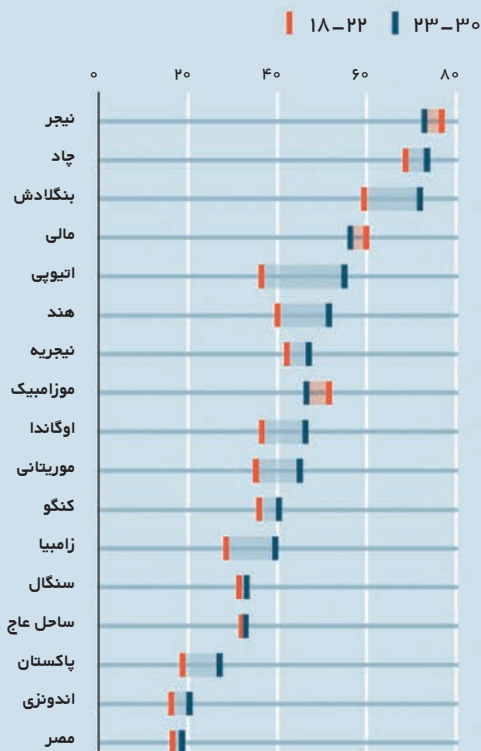


### آنها زود بزرگ شده‌اند

ازدواج کودکان امری است که این روزها زیاد در کانون توجه رسانه‌ها قرار می‌گیرد. نیجر جزو کشورهایی است که کودکان در آن خیلی زود بزرگ می‌شوند؛ در واقع آنها هنوز بزرگ نشده، به سرعت ازدواج می‌کنند. این مسئله بیشتر کودکان دختر را درگیر کرده‌است. در برخی از موارد آنها خیلی زود نیز بچه‌دار می‌شوند و به همین خاطر در اکثر موارد دخترانی به چشم می‌خورند که خودشان کودک هستند اما نوزادی را در آغوش دارند. این به نوعی نشان‌دهنده شرایط بحرانی در این کشور است. در نیجر از هر چهار دختر، سه‌تای آنها پیش از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند و این امر به آسیبی بزرگ در این کشور تبدیل شده‌است.

رباندهای گهواره

سهم زنان در ازدواج پیش از ۱۸ سال، بر اساس گروه سنی ۲۰۱۷، درصد

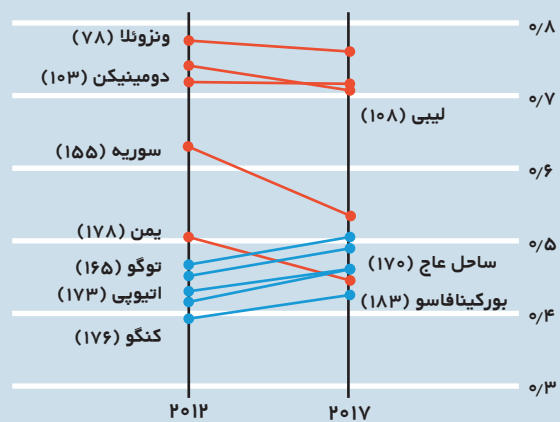


### شاخص توسعه انسانی چه می‌گوید؟

کنگو در فاصله سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۷ بیشترین پیشرفت را در زمینه شاخص توسعه انسانی داشته‌است. سازمان ملل در آخرین بررسی خود از این شاخص نشان داده که مردم در افریقای مرکزی در سال ۲۰۱۷ طول عمرشان دو سال افزایش پیدا کرده‌است. آنها زمان بیشتری نیز در مدرسه سپری خواهند کرد. سرانه درآمد نیز نسبت به سال ۲۰۱۲ رشد ۲۰ درصدی را تجربه کرده‌است. به این ترتیب این منطقه به لحاظ شاخص توسعه انسانی رشد قابل توجهی را تجربه کرده‌است.

بهترین و بدترین عملکرد

۱= بالاترین امتیاز (رتبه از میان ۱۸۹ کشور، ۲۰۱۷)



### سرمایه‌هایی در بازار

اپل و آمازون دو غول شرکتی بزرگ هستند که هر دو برای بیشترین سرمایه و سهم در بازار با رقبای خود مبارزه می‌کنند. چند وقت پیش خبر ۱ تریلیون دلاری شدن اپل در رسانه‌ها دست به دست می‌شد و حالا نوبت به آمازون رسیده‌است. این شرکت موفق شده سرمایه خود را در بازار به بالای ۱ تریلیون دلار برساند. آمازون بعد از اپل دومین شرکت در تاریخ اقتصادی است که موفق شده به ارزش بالای ۱ تریلیون دلار دست پیدا کند. این مسیری رویایی برای همه شرکت‌هاست.

ارزش سرمایه

تریلیون دلار

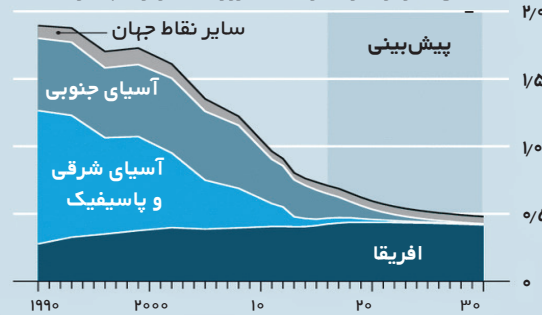


## خدا حافظی ناممکن با فقر

هانس رزلینگ اقتصاددانی سوئدی بود که در سال ۲۰۱۷ از دنیا رفت؛ مردم در دنیا اغلب او را به این خاطر می‌شناختند که همیشه اصرار داشت فقر مطلق اصلاً وجود ندارد. اما برخلاف گفته او، فقر مطلق وجود دارد. ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵ بود که بانک جهانی اعلام کرد مطابق با قدرت برابری خرید سال ۲۰۱۱ هر کسی روزانه کمتر از ۱ دلار و ۹۰ سنت درآمد داشته باشد، در فقر مطلق به سر می‌برد. خبر تلخ این است که افراد زیادی در این مرحله زندگی می‌کنند و بعید است هیچ‌گاه بتوانند خود را از این محاصره نجات بدهند. برخلاف ادعای بسیاری از اقتصاددانان، فقر مطلق هیچ‌گاه محو نخواهد شد.

همیشه باشما

تعداد افرادی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند، میلیارد  
مطابق با برابر قدرت خرید ۲۰۱۱، روزانه کمتر از ۱ دلار



## مسابقه‌ای برای قعر جدول

آرژانتین و ترکیه جزو برترین اقتصادهای نوظهور بودند. اما این روزها این دو کشور در زمینه تنزل اقتصادی با یکدیگر مسابقه گذاشته‌اند. بزرگ‌ترین بحرانی که این دو اقتصاد نوظهور با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند نیز بحران ارزی است. ارزش رایج هر دو کشور با سرعت زیادی در حال سقوط است. با شرایط اقتصادی‌ای که هر دو دارند بعید به نظر می‌رسد بتوانند خودشان را به ثبات برسانند و در نتیجه انتظار می‌رود هر دو به قعر جدول اقتصادهای نوظهور سقوط کنند.

سقوط به قعر جدول

ارزش ارزهای رایج دو کشور در برابر دلار  
اول ژانویه ۲۰۱۸=۱۰۰

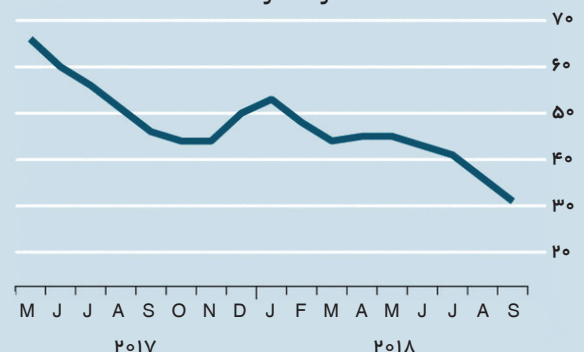


## سقوط محبوبیت

امانوئل مکرون رئیس‌جمهوری فرانسه جزو معدود رئیس‌جمهورهایی بود که با بیشترین میزان محبوبیت رأی آورد. بسیاری از افراد به رأی آوردن او خوش‌بین بودند، در روزهایی که مردم جهان عوام‌فریب‌هایی نظیر دونالد ترامپ را به عنوان رئیس‌جمهوری انتخاب می‌کردند، فرانسوی‌ها به مکرون رأی دادند. قرار بود مکرون اصلاحات زیادی را به ارمغان بیاورد. اما اکنون بعد از گذشت چند مدت، به نظر می‌رسد که با اقدامات خود محبوبیتش را به عنوان رئیس‌جمهور در میان فرانسوی‌ها از دست داده است.

خبرهای بد

فرانسه  
پذیرش اقدامات مکرون به عنوان رئیس‌جمهور  
درصد نظرات

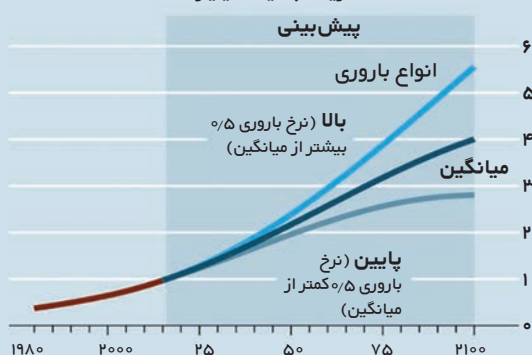


## نوزادهای دوست‌داشتنی اما...

نرخ بالای تولد در بسیاری از کشورها انگیزه‌ای برای رشد اقتصادی است اما در برخی از کشورها به مشکل تبدیل شده؛ نمونه آن نیز آفریقا است. نرخ بالای تولد در قاره سیاه منجر به عقب‌ماندگی آن شده است. نوزادان عزیز و دوست‌داشتنی هستند اما تعداد بالای آنها می‌تواند به مانعی برای رشد اقتصادی تبدیل شود. اگر مطابق با پیش‌بینی‌ها نرخ تولد در آفریقا به همین شکل افزایش پیدا کند، جمعیت زیاد در این منطقه می‌تواند خودش به مانعی برای دست یافتن به رشد اقتصادی تبدیل شود. در حالی که برخی از کشورها مانند ژاپن با بحران کاهش جمعیت روبه‌رو هستند، آفریقایی‌ها بحران افزایش جمعیت خواهند داشت.

یقیناً خیلی زیاد

آفریقا، جمعیت، میلیارد



[ کمک‌های خارجی ]

# دیدگاه دوگانه

## سیاست مخالف اصل «امریکایی‌ها مقدم هستند» به طرز عجیبی جان سخت از آب درآمد

لایحه لغو یک فرایند نادر است که طی آن از مبلغی که به عنوان بودجه برای کاری در نظر گرفته شده، مقداری کاسته یا به طور کل کنار گذاشته می‌شود. این روند از اختیارات رئیس‌جمهور امریکا است و حتی سنا هم توانایی اطاله کردن بررسی آن را ندارد.

### چرا باید خواند:

ترامپ با شعار «امریکا مقدم است» نظر بسیاری را در انتخابات ریاست جمهوری به خود جلب کرد و اکنون که به این سمت رسیده سعی عجیبی دارد در کاهش بودجه کمک‌هایی که امریکا به کشورهای خارجی می‌کند. این تلاش‌های او توسط یک کنگره که پر است از هم حزبی‌هایش ناکام مانده. داستان چیست؟

بودجه کمک به خارجی‌هایی که کنگره در ماه مارس تصویب کرد خیلی با آن چیزی که کاخ سفید می‌خواست تفاوت داشت. هیئت دولت سال گذشته درخواست کاهش یک‌سومی این بودجه را داشت. قرار بود کمک برای بهداشت جهانی کاهش ۲۵ درصدی و کمک غذایی اکتیو بیش از ۵۰ درصد را تجربه کنند. امریکا با فاصله‌ای زیاد بزرگ‌ترین کمک‌کننده است و این برنامه‌ریزی‌ها جامعه جهانی را به سمت یک آخرالزمان پیش می‌برد. کنگره‌ای که آن زمان در کنترل جمهوری خواهان بود کمک به خارجی‌ها را مانند سال ۲۰۱۷ در حدود ۳۵ میلیارد دلار نگه داشت، که در این میان کمک به سلامت و غذا تقریباً دست‌نخورده باقی مانده بود. هیئت دولت می‌خواست بودجه ۶۰۰ میلیون دلاری برنامه خانواده را حذف کند، اما این بودجه نیز تغییری نکرد. برخی حیطه‌ها حتی شاهد افزایش هم بودند: بودجه بهداشت زایمان و درمان سل، به ترتیب ۱۵ و ۲۰ میلیون دلار افزایش پیدا کردند.

دموکرات‌ها معمولاً دست بیشتری در کمک‌های فرامرزی دارند اما این فقره در بودجه فدرال به طرز شگفت‌انگیزی بین جمهوری خواهان هم پرتفردار است. بسیاری افراد عقیده دارند که کمک‌های فرامرزی وظیفه اصلی امریکایی‌ها بوده و به سود امریکا تمام خواهد شد و می‌خواهند در امور بین‌المللی چهره‌ای غیر از ترامپ را از امریکا معرفی کنند و به همین خاطر است که چنین مسئله‌ای پدید آمده. بودجه کمک به خارجی‌ها در زمان جرج بوش پسر، بیش از دو برابر شد. از زمان جنگ افغانستان و عراق بسیاری از جمهوری خواهان هم به این نتیجه رسیده‌اند که تنها توپ و تفنگ، قدرت یک کشور را نشان نمی‌دهند و کمک‌هایی هم باید کرد برای حل مشکلات جهانی. این ادعای جرمی کاتیندیک، مجری برنامه کمک‌های اضطراری امریکا، در دولت باراک اوباما است. برنامه مبارزه با بیماری ایدز کشور امریکا به ۱۴ میلیون نفر در سرتاسر دنیا داروهای لازم را می‌رساند و برنامه مبارزه با مالاریا نیز تاکنون جان ۶ میلیون نفر را نجات داده است. و این روند کماکان ثبات خوبی از خود نشان داده و طی سال‌های اخیر به شدت رشد هم کرده است.

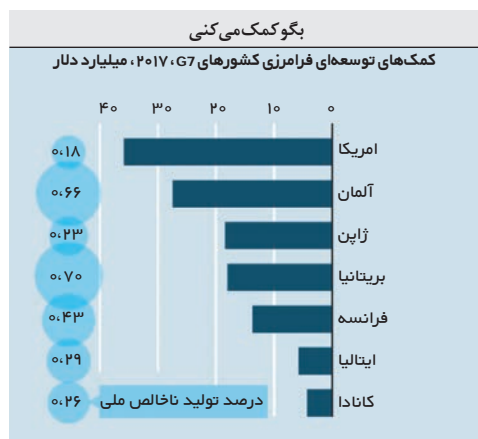
### چه خواهد شد؟

هیئت دولت امریکا هنوز هم می‌خواهد که هزینه کمک به خارجی‌ها را کاهش دهد اما برنامه‌اش دائماً با شکست روبه‌رو می‌شود. گزارش‌هایی ماه گذشته منتشر شدند که بر اساس آنها، میک مولوانی، رئیس دفتر مدیریت و بودجه، لایحه لغوی را منتشر کرد. لایحه لغو یک فرایند نادر است که طی آن از مبلغی که به عنوان بودجه برای کاری در نظر گرفته شده، مقداری کاسته یا به طور کل کنار گذاشته می‌شود. این روند از اختیارات رئیس‌جمهور امریکا است و حتی سنا هم توانایی اطاله کردن بررسی آن را

ندارد. این لایحه برای ۳ میلیارد دلار از بودجه کمک‌های فرامرزی طراحی شده بود، اما با مخالفت دموکرات‌ها و جمهوری خواهان در کنگره به طور کل کنار گذاشته شد.

مناقشات که بر سر بودجه ۲۰۱۹ پدید خواهد آمد احتمالاً مشابه مناقشات سال گذشته باشد. دولت باز هم خواهان کاهش یک‌سومی بودجه کمک به خارجی‌ها شده است اما کمیته‌های تصویب بودجه همین مقادیر کنونی را مناسب می‌دانند و می‌خواهند این بودجه را در همین سطح حفظ کنند. احتمالاً باز هم کنگره پیروز شود، و کاخ سفید هم که مجدداً در این اقدام خود ناکام مانده قطعاً به دنبال راه‌هایی دیگر برای گذاشتن اثر خود خواهد بود همان‌طور که اخیراً اعلام کرده که دیگر به UNRWA کمکی نخواهد کرد که یکی از آژانس‌های سازمان ملل به منظور حمایت از پناهندگان فلسطینی است.

تد یهو، نماینده فلوریدا در کنگره که یکی از راست‌گرایان جمهوری خواه است، پیش از اینکه در سال ۲۰۱۳ به این سمت برسد قول داده بود که کمک به خارجی‌ها را کاهش دهد اما امروز می‌گوید که «اگر کمک به خارجی‌ها را به رها کنیم، با مشکلات بیشتری در سطح جهان مواجه خواهیم بود.» سناتور لیندزی گراهام از کارولینای جنوبی هم که معمولاً یکی از متحدان ترامپ است خیلی قاطع‌تر این درخواست دولت را «بی‌معنا» توصیف کرد. البته این نکته را هم نمی‌توان نادیده گرفت که ترامپ طی روزهای اخیر و به طور مرتب طی این مدت هم از طریق توییتر و هم با استفاده از اختیاراتی که دارد در مورد این مسئله پافشاری کرده و حالا باید ببینیم که آیا این اتحاد شکننده بین دو حزب اصلی در کنگره می‌تواند در مقابل اختیارات رئیس‌جمهور و بازی‌های روانی او در سطح جامعه مقاومت کند یا خیر. ■





بیشتر خودروهای کانادایی در کانادا، توسط شرکت‌های آمریکایی و با استفاده از قطعات مکزیکی و آمریکایی ساخته می‌شوند. هر بخش از یک خودرو پیش از ساخته شدن چیزی حدود ۷ بار از مرزهای نفتا عبور می‌کند.

## [ تجارت امریکای شمالی ]

# محدود کردن خسارات ترامپ

خطوط اصلی «نفتا»ی جدید در حال شکل‌گیری است؛ از قبلی بدتر اما بهتر از هیچ است



عجله مکزیکی موضع آنها را در برابر ترامپ ضعیف کرد. البته مکزیکی نمی‌خواست که شریک اصلی تجاری‌اش را از دست بدهد و آمریکا همان کشوری است که ۸۰ درصد از صادرات مکزیکی به آن ارسال می‌شوند

همین عجله مکزیکی موضع آنها را در برابر ترامپ ضعیف کرد. البته مکزیکی نمی‌خواست که شریک اصلی تجاری‌اش را از دست بدهد و آمریکا همان کشوری است که ۸۰ درصد از صادرات مکزیکی به آن ارسال می‌شوند. این هماهنگی و توافق ضمنی آمریکا و مکزیکی، رابطه مکزیکی و کانادا را احتمالا به سردی بکشاند، اما مکزیکی‌ها قطعاً توانایی پذیرش چنین

وضعیتی را خواهند داشت. مکزیکی همین که از زیر بار درخواست‌های اولیه و عجیب ترامپ شانه خالی کرده خود را پیروز می‌داند. البته باید گفت که قرار است ۷۵ درصد از قطعات تولیدشده، در آمریکای شمالی تولید شوند (عددی که پیش‌تر ۶۲٫۵ درصد بود) و ۴۰ تا ۴۵ درصد از سرهم کردن نهایی محصول هم توسط کارگرانی انجام شود که حداقل حقوق ۱۶ دلار در ساعت را دریافت می‌کنند، و این در حالی است که میانگین حقوق این کارگران در مکزیکی حدود ۲ دلار در ساعت است. ترامپ حداقل همان قدر که در توافق به مکزیکی‌ها سخت گرفت، کانادایی‌ها را هم تحت فشار قرار خواهد داد. در صورتی که توافق بین آمریکا و کانادا به حدی نابرابر شود، شاید دولت کنونی کانادا توانایی تصویب آن در پارلمان را از دست بدهد و در انتخابات بعدی هم به مشکل برخورد کند.

همین که این کشمکش طولانی به پایان خود نزدیک شده، مکزیکی‌ها را خوشحال می‌کند. کنگره مکزیکی هم در تعاملی کامل با رئیس‌جمهور این کشور قرار دارد و احتمالاً مشکلی از این حیث پیدا نکنند. کانادا هنوز مشکلاتی اساسی دارد و مکزیکی و آمریکا به خوبی می‌دانند که با این اتحاد دوسویه کانادا در فشار بیشتری هم قرار خواهد گرفت. ■

نفتا (توافق تجارت آزاد آمریکای شمالی) یکی از آزادانه‌ترین توافقات تجاری دنیاست و البته به نظر ترامپ «بدترین آنها» ترامپ گرچه تاکنون نتوانسته آن را از بین ببرد اما در متوقف کردنش هم بی‌تاثیر نبوده. ۲۷ آگوست همین تابستان بود که مقامات مکزیکی و آمریکایی بر سر توافقی جدید مذاکره می‌کردند و می‌خواستند کانادا را هم با خود همراه کنند، اما گشایشی حاصل نشد. چهار روز از این مذاکرات گذشته بود که ترامپ اعلام کرد به دنبال رسیدن به توافقی با کانادا و مکزیکی در زمانی مقرر است و تا انتهای ماه سپتامبر برای این مسئله زمان وجود خواهد داشت و این پیشنهاد مورد استقبال کانادایی‌ها هم قرار گرفت.

کانادایی‌ها مجبور بودند که دندان روی جگر بگذارند زیرا اگر نفتا از بین می‌رفت بیش از همه ضرر می‌کردند. مطالعات نشان می‌دهند که کانادا ۲٫۲ درصد، مکزیکی ۱٫۸ درصد و آمریکا تنها ۰٫۲ درصد از اقتصاد خود را در صورت ناپدید شدن نفتا، از دست می‌دهند. ۶۵ درصد اقتصاد کانادا را تجارت تشکیل می‌دهد که بخش اعظم آن مربوط به همسایه قدرتمندشان است. ۷۶ درصد صادرات کانادا به آمریکا بوده و ۵۱ درصد وارداتش نیز این کشور است. ترامپ تهدید کرده که بر صادرات خودرویی کانادا تعرفه قرار خواهد داد و البته تاکنون بر کاغذ روزنامه‌ای، فولاد، آلومینیوم و پنل‌های خورشیدی هم این تعرفه را اعمال کرده است.

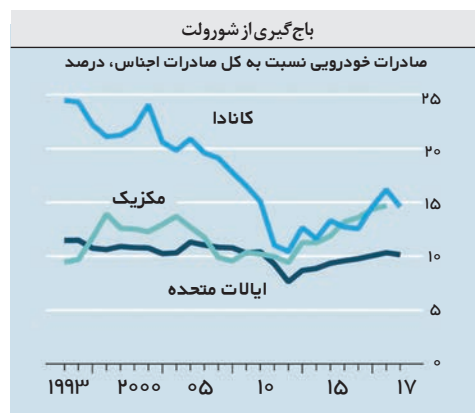
نفتا به نفع هر سه این کشورها بود اما مکزیکی و کانادا را در برابر امریکا بسیار آسیب‌پذیر ساخت. مثلاً همین صنایع خودروسازی را در نظر بگیرید. بیشتر خودروهای کانادایی در کانادا، توسط شرکت‌های آمریکایی و با استفاده از قطعات مکزیکی و آمریکایی ساخته می‌شوند. هر بخش از یک خودرو پیش از ساخته شدن چیزی حدود ۷ بار از مرزهای نفتا عبور می‌کند. حجم مبادلات همین صنایع خودرویی بین این دو کشور به حدی زیاد است که در صورت از بین رفتن نفتا، حجم کاغذبازی اداری اضافه‌شده به این معاملات خودش به تنهایی هزینه‌بر و فلج‌کننده است. کانادایی‌ها سال گذشته موفق شدند نظر بخش‌هایی از حکومت ام‌ریکا را به خود جلب کنند، اما در صورت یک توافق جدید سه‌طرفه شاید ترامپ باز هم بدقولی و بدعهدی کند. شاید هم کنگره لایحه‌ای قانونی را تصویب کند که ترامپ را از چنین بدقولی‌هایی منع کند.

### مشکلاتی خارجی که داخلی شدند

کار برای کنگره آمریکا و دولت کانادا چندان هم ساده نیست. انتخابات میان‌دوره‌ای ریاست جمهوری آمریکا نزدیک است و هر کسی جرئت نمی‌کند که در آن میان درگیری خاصی را در فضاهای عمومی سیاست آمریکا ایجاد کند. کانادا دیگر مثل سابق دروازه ورودی مطمئن تمام جهان به آمریکای شمالی به حساب نمی‌آید و این برایش بسیار گران تمام خواهد شد. البته مکزیکی چنین مشکلی ندارد و خیلی زود توانست مشکلاتش را با آمریکا حل کند. مانوئل لویز ابرادور رئیس‌جمهوری جدید مکزیکی است که از اول سپتامبر پست خود را تحویل خواهد گرفت و با خیالی راحت از مبادلات بین‌المللی قصد دارد بیشتر توان خود را صرف رویکردهای اجتماعی و عدالت‌طلبانه در خاک این کشور کند.

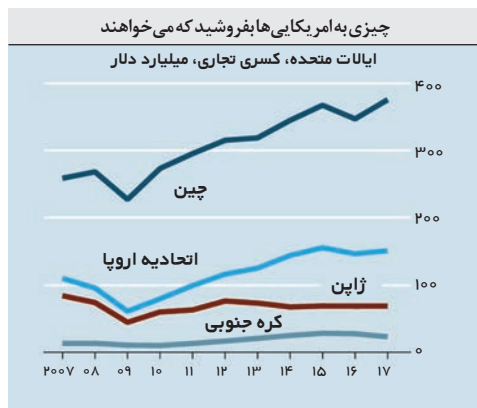
### چرا باید خواند:

- مثلت همیشه تحلیل
- پیچیده‌ای دارد، مثلت
- عشقی، پیچیده‌ترین
- وقدیمی‌ترین
- مثلت‌های جهان است.
- حالا فرض کنید به
- جای مثلت عشقی
- با یک مثلت تجاری
- رو به رو باشیم و هر یک
- از رئوس به بخش‌های
- داخلی خود هم
- تقسیم شوند، نفتا
- امروز پیچیده‌ترین
- تشنه ضلعی قرن
- بیست و یکم است.



# نظاره‌گری دلوایس

همکاری نظامی بین امریکا و ژاپن بیش از هر زمان دیگری نزدیک شده اما اوضاع پیچیده است



## ژاپنی‌ها آن قدرها هم گوشه‌گیر نیستند

چیزی که نگرانی ژاپنی‌ها را تشدید کرده، عملکرد ترامپ در قبال ناتو و کره جنوبی است. در هردوی این موارد هم ترامپ از روابط مستحکم امریکا و هریک از سویه‌ها، و توان نظامی و اقتصادی بسیار بالای امری کا بهره برد، تا شرایط و ملاحظات سختگیرانه اقتصادی و سیاسی امری کا را به آنها دیکته کند.

برخی مسئولان ژاپنی سرنوشتی مشابه را برای کشور خود متصور هستند. به همین خاطر است که ژاپنی‌ها ابتکار عمل را بیش از پیش به دست گرفته‌اند و البته با حفظ ظاهری حسنه از رابطه‌شان با امریکا، به صورت مستقل و مستقیم وارد مذاکراتی با چین و روسیه شده‌اند. ژاپن سومین اقتصاد بزرگ دنیا و چین دومی است، و اتحاد بین این دو تاثیری بسزا در سرنوشت امریکا خواهد داشت و روسیه هم یکی از قدرت‌های بزرگ نظامی و انرژی جهان است و اهمیتش بر هیچ‌کسی پوشیده نیست. در همین زمان هم ژاپن قصد دارد قرارداد تجارت آزاد ترانس‌اقیانوسیه را حفظ و تصویب کند، با این که ترامپ عنوان کرده که امریکا در آن حضور نخواهد داشت. همچنین این کشور در یک توافق دوسویه برای تجارت آزاد با اتحادیه اروپا وارد مذاکره شد و به این طریق بزرگ‌ترین توافق دوجانبه اقتصادی جهان را به تصویب خواهد رساند. هم‌اکنون هم قصد ایجاد توافقی تجاری در منطقه شرق آسیا است.

امریکا ۳۱ درصد از تولید ناخالص داخلی‌اش را صرف هزینه‌های دفاعی و نظامی می‌کند و عمده کشورهای اروپایی چیزی در حدود ۱،۳ درصد. البته ژاپن قصد دارد بودجه دفاعی‌اش را از ۰،۹ درصد تولید ناخالص داخلی، به ۲ درصدی برساند که توسط ناتو هدف‌گذاری شده و چنین اقداماتی مورد پسند ترامپ هستند. ترامپ پیش‌تر گفته بود که اگر به امریکا حمله شود ژاپنی‌ها می‌توانند در خانه بنشینند و «تلویزیون سونی تماشا کنند.» با تمام این تفاسیل، ژاپن هنوز هم اطمینانی از سمت ترامپ دریافت نکرده است و هر لحظه منتظر چرخشی عجیب از سوی امریکا است. ■

پایگاه هوایی ایواکونی در نزدیکی هیروشیما یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های هوایی امریکا در آسیای شرقی و اقیانوس آرام است. امروزه بیش از ۵۰۰۰ نیروی نظامی امریکایی در کنار ۱۵۰۰ کارمند ژاپنی در این پایگاه در کنار یکدیگر حضور دارند.

رابطه نظامی امریکا و ژاپن، و حضور پررنگ امریکا در این کشور، طی سال‌های اخیر شدت دوچندانی پیدا کرده و امروزه نیروهای امریکایی و ژاپنی همکاری تنگاتنگی در امور نظامی با هم دارند. افسران هردو کشور با هم تمرین می‌کنند و این پایگاه و پایگاه‌های دیگری نظیر آن بیانگر تحکیم رابطه‌ای نظامی بین این دو کشور است. ژاپن بابت این مسئله خوشحال است چون هنوز به حفاظت امریکا نیاز دارد. ارتش چین رشد سرسام‌آوری را طی این سال‌ها تجربه کرده و هنوز هم بابت تجاوز ژاپنی‌ها در دهه ۱۹۳۰ و ۴۰ ناراحت است. چین که می‌خواهد به قدرت هژمون منطقه تبدیل شود و جای امریکا را بگیرد، بر سر یک سری جزایر در دریای چین شرقی با ژاپن مناقشه دارد. روسیه از سوی دیگر هنوز هم معاهده‌ای برای پایان جنگ جهانی دوم با ژاپن امضا نکرده و قرار است با چین یک مانور نظامی در سیبری داشته باشد. از سوی دیگر کره شمالی را هم داریم که با توان هسته‌ای خود قابلیت حمله به هر نقطه‌ای را دارد. این مسائل نگرانی و حساسیتی را برای دولت ژاپن به همراه داشته است.

از سوی دیگر گفت‌وگوها و دیدارهای بین ترامپ و کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی، ژاپن را به دلهره انداخته که در صورت توافق بین آن دو کشور، خودش در برابر آسیب‌های احتمالی حضور نظامی کره شمالی، بی‌دفاع باقی بماند. از سوی دیگر تصمیمات ترامپ



برای بر هم زدن نظم اقتصادی دنیا هم احتمالا به ضرر ژاپن تمام شود و به طور کل رابطه این دو کشور آن قدر که در ظاهر به نظر می‌رسد خوب نیست. بسیاری عقیده دارند که ترامپ اصلا متوجه نیست که ۵۴۰۰۰ نیروی نظامی امریکا در ژاپن تنها برای دفاع از ژاپن آنجا نیستند بلکه وظیفه‌شان حفظ برتری امریکا در منطقه است.

همان‌طور که در نمودار می‌بینید یکی از کشورهای اصلی که عامل کسری صادرات - با ارزش ۷۰ میلیارد دلار - امریکاست، همین کشور ژاپن است و احتمالا این کشور هم تحت تعرفه‌های آقای ترامپ قرار بگیرد. البته ژاپن سالانه ۳۸ میلیون خودرو در امریکا تولید می‌کند و چیزی در حدود نصف آن هم به این کشور صادر می‌کند. به هر حال، صادرات خودرو از ژاپن به امریکا سالانه ارزشی در حدود ۴۰ میلیارد دلار دارد که در صورت اعمال تعرفه ۲۵ درصدی ژاپن دیگر نخواهد توانست در برابر امریکا سکوت کند و لبخند بزند.

## چرا باید خواند:

امریکا در مذاکراتی

که با کره شمالی

داشت تقریباً به کره

جنوبی رودست زد.

سوی دیگر در مسائل

تجاری و اقتصادی هم

حیطه‌ای نیست که از

دستکاری‌های ترامپ در

مان باشد. حالا تکلیف

ژاپن چیست؟ ژاپنی که

گر پشتوانه امریکا را در

منطقه نداشته باشد،

خیلی تنها خواهد شد.

ژاپن قصد دارد قرارداد تجارت آزاد ترانس‌اقیانوسیه را حفظ و تصویب کند، با اینکه ترامپ عنوان کرده که امریکا در آن حضور نخواهد داشت. همچنین این کشور در یک توافق دوسویه برای تجارت آزاد با اتحادیه اروپا وارد مذاکره شد و به این طریق بزرگ‌ترین توافق دوجانبه اقتصادی جهان را به تصویب خواهد رساند

هم فیس‌بوک و هم یوتیوب توان انسانی و فناوریانه خود را برای رسیدگی به مسائل دوبرابر کرده‌اند. فیس‌بوک در حال حاضر ۲۰ هزار نفر را برای موضوع سانسور در اختیار دارد که از میان آنها ۱۰ هزار نفر دقیقاً وظیفه بررسی محتوا را بر عهده دارند. یوتیوب هم در حال حاضر از یک نیروی کار ۱۰ هزار نفری به منظور بازبینی و بررسی محتوای پلت‌فرم خودش استفاده می‌کند.

## [ شرکت‌های اینترنتی و سانسور ]

# تصمیم‌گیران

## پلتفرم‌های شبکه اجتماعی بیش از آنچه مخاطب درک کند، محتوا را سانسور می‌کنند

### چرا باید خواند:

هر لحظه امکان دارد

که کسی در جایی،

پادیدن تصویری یا

خواندن متنی گمراه

شود، خبری دروغین

جذب کند یا حتی دست

به کاری خطرناک بزند.

غول‌های اینترنتی بزرگ

جهان مانند یوتیوب

و فیس‌بوک تیم‌هایی

عظیم برای کنترل

محتوای خود دارند.

ما هنوز هم مشکلات

پیشین کم و بیش به

چشم می‌خورند و هزینه

آن تیم‌های بزرگ هم

بسیار زیاد شده است.

قانون رو به افول می‌رود. آن قانون قدیمی زمانی جواب می‌داد که این شرکت‌ها بسیار کوچک بودند. مثلاً یک دهه پیش، کل افرادی که از فیس‌بوک استفاده می‌کردند ۱۰۰ میلیون نفر بودند. این عدد امروز در مورد فیس‌بوک به ۲.۲ میلیارد و در مورد یوتیوب به ۱.۹ میلیارد نفر می‌رسد و قطعاً دیگر نمی‌توان با اساس نامه‌های قانونی ۲ صفحه‌ای سروته فعالیت‌های آنها را جمع کرد. امروزه در این شبکه‌های مختلف انواع و اقسام ویدئوها و عکس‌ها و خبرها را می‌توان دید، از یک بچه‌گریه در حال چرت زدن گرفته تا سخترانی‌هایی که به تبعیض‌های اجتماعی دامن می‌زنند تا جعلیاتی درباره وقایع روز جامعه. این مسئله هم در کشور مسلمانان میانمار و هم در تیراندازی مدرسه‌ای در پارکلند واقعا در دسرساز و موجب کشته شدن بسیاری از انسان‌ها شدند.

هم فیس‌بوک و هم یوتیوب توان انسانی و فناوریانه خود را برای رسیدگی به این مسائل دوبرابر کرده‌اند. فیس‌بوک در حال حاضر ۲۰ هزار نفر را برای همین موضوع در اختیار دارد که از میان آنها ۱۰ هزار نفر دقیقاً وظیفه بررسی محتوا را بر عهده دارند. یوتیوب هم در حال حاضر از یک نیروی کار ۱۰ هزار نفری به منظور بازبینی و بررسی محتوای پلتفرم خودش استفاده می‌کند. حاصل این شده که هر ماه میلیون‌ها محتوای مختلف از این پلتفرم‌ها حذف می‌شود.

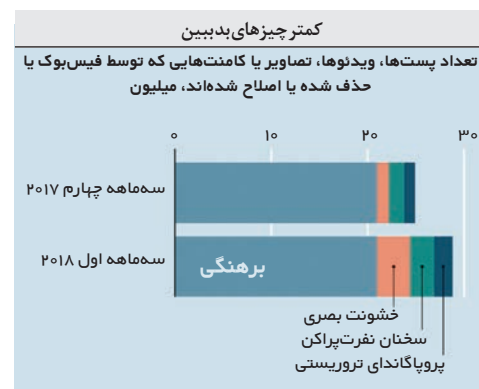
یکی از مشکلات اصلی اصلاح محتوا، هزینه‌ای است که صرف نیروی کار می‌شود. فیس‌بوک در گزارش‌هایی که از مسائل مالی خود منتشر کرد هم به افت سرمایه‌گذاری اشاره‌ای داشت و هم به این نکته که اصلاح محتوا فرایندی هزینه‌بر است. مارک زوکربرگ عنوان کرد که باید به مرور زمان به سمتی حرکت کرد که عمده حجم اصلاح محتوا توسط هوش مصنوعی انجام شود و نه توسط نیروی انسانی. این مسئله یک‌بار هم مورد آزمون قرار گرفت اما هنوز هم الگوریتم‌های توسعه داده‌شده نتوانسته‌اند جای تجربه و هوش انسانی را بگیرند. هنوز هم می‌توان تغییراتی اساسی‌تر ایجاد کرد. منتقدان می‌گویند اگر محتوایی با سخنان نفرت‌پراکن و توهین‌آمیز توان نفوذ بیشتری دارد، دلیل اصلی‌اش مدل کسب‌وکار این شرکت‌هاست: تبلیغات. هم یوتیوب و هم فیس‌بوک از این مدل برای چرخاندن کسب‌وکار خود استفاده می‌کنند. به عبارت بهتر، برای موفق شدن در اصلاح محتوا، این پلتفرم‌ها شاید مجبور شوند با آن مدل کسب‌وکاری خداحافظی کنند که عامل موفقیتشان بود.

تمامی پلتفرم‌های شبکه اجتماعی به صورت مداوم نشست‌ها و جلساتی دارند درباره کنترل محتوا و شیوه‌ای از استانداردسازی آن. از یوتیوب گرفته تا فیس‌بوک، از سطوح اجرایی بسیار بالایی هر شرکت تا مدیران اجرایی میان‌رده در این جلسات شرکت می‌کنند. در این جلسات است که تعیین می‌شود چه چیزی از آن فضا باید حذف شود یا نشود، یا مثلاً اگر حذف نشد به مخاطب اطلاع داده شود که مثلاً «تصویر جعلی است» و یا حتی این امکان وجود دارد که میزان توزیع محدود شود. خروجی این جلسات دستورالعمل‌هایی است که توسط هزاران متخصص محتوا در سرتاسر جهان استفاده می‌شود. رویکرد جدیدی که به کنترل محتوا توسط پلتفرم‌ها اتخاذ شده دیگر یک جنبه حاشیه‌ای از فعالیت آنها نیست، بلکه هسته کاری‌شان است. در تاریخ سابقه نداشته که چند شرکت انگشت‌شمار تعیین کنند میلیارد‌ها انسان در سرتاسر جهان چه ببینند و چه بخوانند و چه بشنوند. این شرکت‌ها امروز به نوعی بدل به «وزارت‌خانه حقیقت» شده‌اند. این مسائل باعث شده که عالم سیاست هم نتواند به این سادگی‌ها از عملکرد این شرکت‌ها عبور کند. اخیراً سنای آمریکا از عوامل اجرایی فیس‌بوک و توئیتر دعوت کرده بود تا به صورت عمومی شهادت دهند که کمپانی‌هایشان چه میزان دستکاری بر روی محتوا انجام می‌دهند و آیا این امکان وجود دارد که روس‌ها به این سیستم‌ها نفوذ و مسیرشان را منحرف کنند. البته باید گفت که نماینده شرکت آلفابت (مالک اصلی گوگل) در این جلسه حضور پیدا نکرد و صدلی‌اش خالی ماند. بازرسی از فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب اخیراً شدت گرفته است. از هر سه این پلتفرم‌ها درخواست شد که عضویت آکس جونیور را که یک نظریه‌پرداز توطئه است ممنوع کنند. فیس‌بوک و یوتیوب نهایتاً این کار را کردند و بلافاصله مورد اعتراض قرار گرفتند که در پوشش برخی نظرها و گرایش‌ها، بی‌طرف نیستند. نهایتاً کار به جایی رسید که ترامپ از طریق حسابش در توئیتر این شرکت‌ها را تهدید به مقررات‌گذاری‌های سخت و سخت کرد.

### پچه‌هایی که بیش از حد بزرگ شدند

طبق قانونی که در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسید، پلتفرم‌های این چنینی مسئولیت قضایی در قبال محتوایی که از طریق آنها به اشتراک گذاشته می‌شود، ندارند و نقششان واسطه است و نه تولیدکننده و ناشر. در حال حاضر گویا آن

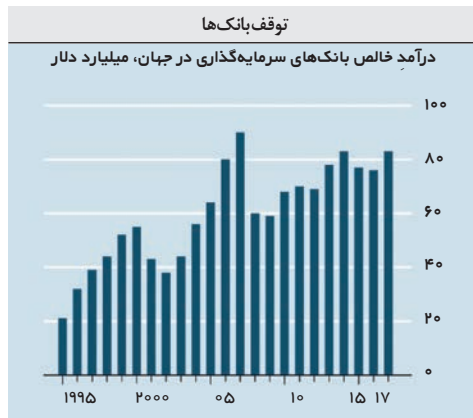
در تاریخ سابقه نداشته که چند شرکت انگشت‌شمار تعیین کنند میلیارد‌ها انسان در سرتاسر جهان چه ببینند و چه بخوانند و چه بشنوند. این شرکت‌ها امروز به نوعی بدل به «وزارت‌خانه حقیقت» شده‌اند





# حل نشده

یک دهه پس از سقوط برادران لمان، همه چیز بیش از آنچه به چشم می آید تغییر کرد، اما آیا کافی است؟



سر بگذارند و به آرامی دوران جدیدی را تجربه کنند. آنها هم به دنبال آینده هستند.

## هنوز هم همان آش و همان کاسه

بخش مالی یکی از بخش هایی بود که مشکل برای آن ایجاد شد؛ مسکن بخش دیگری بود که در آن زمان دچار بحران شده بود. نکته جالب توجه این است که این بخش در امریکا هنوز تغییر جدی نکرده است. یعنی کانون بحران هنوز به قوت خودش باقی است. در آن زمان، اعتبار بانکها روانه بازار مسکن شده بود اما هیچ ضمانتی برای بازگشت آن اعتبارات نبود و همین امر منجر به بروز بحران برای بانکها و ورشکستگی آنها شد. این خطر بعد از گذشت سال ها هنوز هم به قوت خودش باقی است. بحرانی که ده سال پیش رخ داد، هنوز هم در کمین است تا دوباره جلوه گر شود. همان زمان که این بحران رخ داد، چیزهایی را نشان داد، یکی از مسائلی که نمایان کرد این بود که قوانین و مقررات چطور می توانند در صورت اشتباهی بودن، مشکلاتی بزرگ ایجاد کنند. اگر بناسست امروز تصور کنیم بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ دیگر برای همیشه تمام شده، باید ابتدا به دنبال قوانین دردرس ساز گذشته باشیم و ببینیم آیا آن قوانین تغییر کرده است یا خیر. به هر حال امثال مسعود هنوز هم در مهنت مشغول کار و کاسبی هستند. آنها پذیرفته اند که آن دوران اکنون گذشته اما شاهد بوده اند که چطور قوانین اشتباهی، مشکلاتی جبران ناپذیر را در زندگی مالی افراد ایجاد کرده و به همین خاطر نمی توانند با آرامش خاطر به فعالیت های مالی و تجاری خود ادامه بدهند. آنها باید ضمانتی داشته باشند تا بتوانند با تکیه بر آن، فعالیت های تجاری و مالی خود را انجام بدهند. آنها در حال حاضر این ضمانت را ندارند و این همان چیزی است که نشان می دهد دوران بحران هنوز به پایان نرسیده است. تا زمانی که در بازار سرمایه، سرمایه گذاران نگرانی داشته باشند نمی توان به آینده آن بازار امید داشت. نگرانی ها باید از بازار برود تا سرمایه ها به گردش دربیایند.

مسعود یکی از ساکنان مهنتن بود؛ یکی از کسانی که بحران بزرگ مالی دامانش را گرفت. سال ۱۹۹۸ لوازم اضافی انبارش را فروخت تا دستمزد کارگرانش را بدهد و سال ۲۰۰۱ با کارکنان برادران لمان دست می داد، در ساختمانی که قرار بود بزرگترین رویدادهای مالی در آن رخ بدهد. خبر نداشت که برادران لمان قرار است چه روزهایی را ببینند. او در روز ۱۵ سپتامبر ۲۰۰۸ در همان ساختمان بود و با چشمان خودش فروپاشی این غول بزرگ را دید.

سقوط برادران لمان به هیچ وجه آغاز بحران مالی نبود؛ حتی در زمانی که خطرات به اوج خود رسیده بودند. سقوط برادران لمان مربوط به روزهایی بود که شرکت های نوپا تازه راه افتاده بودند. در آن زمان همه آن شرکت ها نیاز داشتند دستی زیر بازویشان را بگیرند و آنها را راه بیندازد. اما برعکس این اتفاق افتاد. این شرکت ها نتوانستند اعتباری دریافت کنند چرا که بانک هایی نظیر همین برادران لمان اعتباری نداشتند که به آنها بدهند.

اکنون ده سال از آن روزها می گذرد. گذشت یک دهه، تغییرات بسیار کمی را به همراه داشته است. سقف آسمان بر سر شرکت ها خراب نشده و آنها دوباره سرپا شده اند. از امور مالی گرفته تا امور تجاری و اقتصادی، همگی تغییراتی بزرگ را پشت سر گذاشته اند.

البته صنعت بانکداری دیگر مانند گذشته ها نشده است. بررسی ها نشان می دهد در سال ۲۰۰۷ پنج موسسه بزرگ مالی در جهان سرمایه داری بانک ها، ۳۲ درصد از کل درآمدهای این بخش را به دست می آوردند. اکنون هم پنج بانک بزرگ جهانی همین میزان سهم دارند. اما بانک UBS سوئیس، جای بانک مریل لینچ امریکا را گرفته است.

در بسیاری از موارد اگر حساب و کتاب کنیم، قضیه همانند همان ۱۱ سال پیش است. بسیاری از شرکت ها تازه متولد شده اند و به شکوه شرکت های قدیمی رسیده اند. اما بانک ها آن قدر که باید اقدامات خوب و موثری نداشته اند. اکنون همه در انتظار کنار رفتن ابرهای تیره و تاری هستند. بانک های اروپایی نیز بالاخره موفق شده اند بحران مالی را پشت

## چرا باید خواند:

- سال ۲۰۰۸ بود که
- برادران لمان سقوط
- کرد و همراه با سقوط
- خود، بسیاری از
- بانک ها و شرکت ها
- را به در دسر انداخت.
- به دنبال اعلام
- ورشکستگی برادران،
- بحران بزرگ مالی در
- جهان رخ داد؛ حالا
- یک دهه از آن تاریخ
- می گذرد. اما چه
- تفاوتی در این مدت
- افتاده است؟

بحرانی که ده سال پیش رخ داد، هنوز هم در کمین است تا دوباره جلوه گر شود. همان زمان که این بحران رخ داد، چیزهایی را نشان داد، یکی از مسائلی که نمایان کرد این بود که قوانین و مقررات چطور می توانند در صورت اشتباهی بودن، مشکلاتی بزرگ ایجاد کنند. اگر بناسست امروز تصور کنیم بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ دیگر برای همیشه تمام شده، باید ابتدا به دنبال قوانین دردرس ساز گذشته باشیم و ببینیم آیا آن قوانین تغییر کرده است یا خیر



گویی در اقتصادهای نوظهور، دنیا زیر و زبر شده است. اقتصادهایی که از رشد خوبی برخوردار بودند و قیمت مصرف کننده در آنها ثباتی نسبی داشت اکنون وارد بحرانی عجیب و باورنکردنی شده اند. از پاکستان گرفته تا آرژانتین و ترکیه، همگی این روزها با بحران دست و پنجه نرم می کنند. نرخ تورم در پاکستان دورقمی شده است. رشد تولید ناخالص داخلی هند در سه ماهه تابستان ۸ درصد، در اندونزی ۵ درصد و در چین ۶ درصد بوده است. هیچ کدام از اینها آنچه که انتظار می رفت، نیستند.

## [ بازارهای نوظهور ]

# خرد و خاکشیر شده ها!

## آسیا از پریشان احوالی بازارهای نوظهور در امان نیست



راههای زیادی برای حمایت از ارز وجود دارد. یک رستوران زنجیره ای اندونزیایی به اسم ایام گیرک جوآرا وجود دارد که اگر کسی بگوید آن روز دلار را در ازای روپیه فروخته، می تواند یک ماه غذای رایگان دریافت کند. این رستوران، نام این افراد را «مبارزان روپیه» گذاشته و براساس گزارش رویترز تاکنون به ۸۰ نفر از این افراد، غذای رایگان داده است.

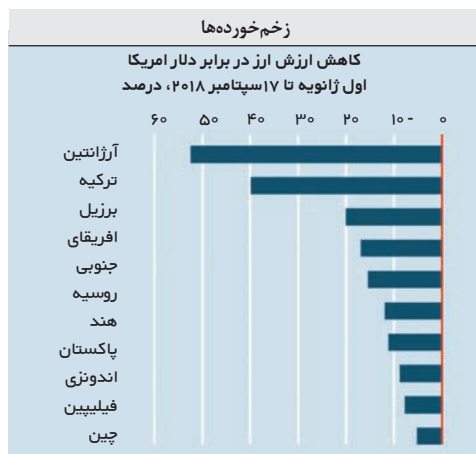
شاید رستوران گیرک باید پیشنهاد خود را به کارکنان بانک اندونزی نیز بگوید؛ بانک مرکزی این کشور تنها ۲۰ دقیقه با این رستوران فاصله دارد. اینجا برای حمایت از روپیه، میلیاردها دلار ارز خارجی ذخیره شده فروخته شده است. به رغم این تلاش ها و همچنین چهار مرتبه افزایش نرخ بهره، باز هم روپیه از ابتدای امسال تاکنون ۱۰ درصد از ارزش خود را در برابر دلار از دست داده است. اکنون روپیه به سطوحی رسیده که آخرین بار در زمان بحران مالی آسیایی در سال های ۱۹۹۷ تا ۱۹۹۸ به آن رسیده بود. روپیه هند وضعیتی بدتر از این دارد و به پایین ترین سطح خود در برابر دلار سیده است. در عین حال بازار سهام آن نیز سقوط کرده است. شاخص هنگ کنگ از اواخر ژانویه تاکنون ۲۰ درصد ریزش داشته است. بازار خرسی هم به معنای واقعی در بازار مین لند این روزهای چین تعریف می شود. گویی در اقتصادهای نوظهور، دنیا زیر و زبر شده است. اقتصادهایی که از رشد خوبی برخوردار بودند و قیمت مصرف کننده در آنها ثباتی نسبی داشت اکنون وارد بحرانی عجیب و باورنکردنی شده اند. از پاکستان گرفته تا آرژانتین و ترکیه؛ همگی این روزها با بحران دست و پنجه نرم می کنند. نرخ تورم در پاکستان دورقمی شده است. رشد تولید ناخالص داخلی هند در سه ماهه تابستان ۸ درصد، در اندونزی ۵ درصد و در چین ۶ درصد بوده است. هیچ کدام از اینها آنچه که انتظار می رفت، نیستند. جنگ تجاری اوقات چین و هنگ کنگ را به کلی تلخ کرده است. تعرفه ها اعمال شده و مصرف کنندگان را بی رمق کرده است. این جنگ تجاری ظاهر فقط بازنده دارد. هند و اندونزی موفق شده اند اقتصادشان را در برابر جنگ تجاری در امان نگه دارند اما این اتفاق تنها به لطف قدرت گرفتن تقاضای داخلی شان بوده است. البته آنها هم هنوز در معرض خطراتی جدی هستند. هردو به خاطر نفت و افزایش قیمت احتمالی آن در معرض خطر قرار دارند.

راههای زیادی برای حمایت از ارز وجود دارد. یک رستوران زنجیره ای اندونزیایی به اسم ایام گیرک جوآرا وجود دارد که اگر کسی بگوید آن روز دلار را در ازای روپیه فروخته، می تواند یک ماه غذای رایگان دریافت کند. این رستوران، نام این افراد را «مبارزان روپیه» گذاشته و براساس گزارش رویترز تاکنون به ۸۰ نفر از این افراد، غذای رایگان داده است

اما نگرانی هایی دارند که مانع این کار می شود. برای مثال اندونزی می ترسد با کاهش ارزش ارز خود، بدهی های خارجی اش سنگین تر شود. در حال حاضر حجم بدهی ها در این کشور برابر با ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی است. یعنی اندونزی از ترکیه و آرژانتین هم بدهی بیشتری دارد. مقامات این کشور نیز بارها اعلام کرده اند که کاهش ارزش روپیه می تواند یادآور بحران بزرگ مالی باشد که در سال ۱۹۹۷ با آن مواجه شده اند. به هر حال اکنون این اقتصادهای نوظهور وضعیتی شکننده و بسیار آسیب پذیر دارند. آنها تلاش می کنند به سمت بهبود قدم بردارند اما هیچ یک از اقتصادهای نوظهور آسیایی شرایط خوبی ندارند. امریکایی ها نمی توانند دردی را که بازارهای نوظهور حس می کنند، بفهمند. آسیا با بحران مواجه شده و این بحران تا حدود زیادی از کشوری مانند امریکا نشئت می گیرد. در واقع عدم حضور سرمایه گذاران امریکایی، این اقتصادها را به دردمس انداخته و به نظر می رسد به این راحتی نیز مسئله حل نشود. ■

### چرا باید خواند:

بازارهای نوظهور یا اقتصادهای نوظهور، اصطلاحی که چند سالی است بر سر زبان ها افتاده، بتدا چند اقتصاد محدود بود، یعنی برزیل، چین، روسیه و هند. اما به مرور بسیاری از اقتصادها نیز در این محدوده قرار گرفتند، از جمله ایران. اکنون روزهای پریشانی اقتصادهای نوظهوری نظیر ترکیه و آرژانتین است. آسیا از این پریشانی در امان خواهد ماند؟



### خدا حافظی تلخ با سرمایه گذاران

اگر سرمایه گذاران هنوز حس و حال سرمایه گذاری در این کشورها را داشتند، می شد به آینده این اقتصادها امید داشت اما دیگر آن شور و اشتیاق در میان سرمایه گذاران نیست. هرچه نرخ بهره در امریکا افزایش پیدا می کند، سرمایه گذاران تمایل کمتری به بازارهای نوظهور پیدا می کنند چرا که آن را جایی خطرناک برای سرمایه گذاری می بینند.

البته برخی دولتها در اقتصادهای نوظهور فکریایی کرده اند تا سرمایه گذاران خارجی را جذب کنند. برای مثال دولت هند مالیات و قوانین را دستکاری کرده تا فضا برای سرمایه گذاران خارجی جذاب باشد. در اندونزی نیز دولت سعی دارد شرکت ها را به همکاری با خارجی ها تشویق کند. اما شاید مسئله اصلی به وضعیت ارزی این اقتصادها مربوط می شود. برای مثال منطق استفاده از روپیه باید تغییر کند تا فضای کلی نیز عوض شود. برخی از این اقتصادهای نوظهور باید ارزش ارز خود را پایین بیاورند

[ اقتصاد چین ]

# زندگی در خط کندرو

## آیا دوره اوج زیرساخت‌سازی جهان به سر آمده؟

چرا باید خواند:

نرخ ساخت‌وساز

بناهای فنی در کشور

چین جنون آمیز است.

البته کلاتمام آمار و

اعداد اقتصادی که به

چین مربوط می‌شوند

یک سرشان در جنون

نهفته است، با این حال

چین هم مقداری

سرعت کارهایش را

پایین آورده تا بتواند

بدهی‌های داخلی

خود را کنترل کند تا

در جنگی که با ترامپ

راه افتاده، دست خالی

نماند.

کافی است که بدانیم بیش از ۲۰ درصد هزینه‌های کشور چین در طول یک سال مربوط به همین ساخت‌وسازها است و این کشور از این حیث فاصله زیادی با بسیاری از کشورهای جهان دارد

مستولان چین به دنبال برنامه‌ریزی جدیدی برای تصویب طرح‌های زیرساختی هستند. مثلاً برای ساختن یک شبکه مترو، در حال حاضر جمعیت یک شهر باید بیش از ۳ میلیون نفر باشد

البته این ساخت‌وساز سنگین که تا حالا طی سه دهه اخیر چین را همراهی می‌کرده چندان صاف و مستقیم عمل نکرده است. در بسیاری از شهرها منابع مالی ناشفاف برای انجام این پروژه‌ها اختصاص یافته‌اند و از سوی دیگر هم دولت چین بدهی داخلی بسیار بالایی را برای خود ایجاد کرده است. همین مشکلات مالی باعث شده‌اند که دولت چین برخی پروژه‌ها را یا به حالت توقف درآورد یا فعلاً از دستور کار خارج کند. با این حال مسائل مالی تنها دلیل این تغییر رویه در چین نیستند. مسئولان این کشور به دنبال برنامه‌ریزی جدیدی برای تصویب طرح‌های زیرساختی هستند. مثلاً برای ساختن یک شبکه مترو، در حال حاضر جمعیت یک شهر باید بیش از ۳ میلیون نفر باشد. همچنین شهرها باید دیون خود را کنترل و حداقل ۴۰ درصد از هزینه‌های ساخت‌وساز را از منابع درآمدی خود تأمین کنند.

### این برنامه‌ها در واقعیت چه جایی دارند؟

شهرهایی که در تأمین منابع مالی موفق بوده‌اند، ساختن شبکه مترو را آغاز کرده‌اند. مثلاً شهر چنگدو که مرکز استان سیچوان است و شهری رو به رشد جلوه می‌کند موفق به آغاز پروژه متروی خود شده. با این حال حتی این شهر هم در پروژه جدید خود خط مترو را که در نقشه اولیه قرار داشتند حذف کرده است.

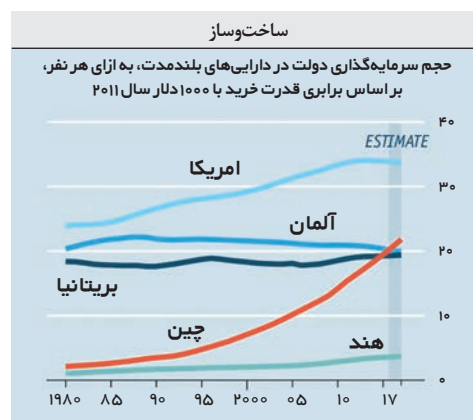
موارد جالب‌تری هم وجود دارند. مثلاً شهر نانژونگ که در ۱۵۰ کیلومتری شمال شانگهای قرار دارد، در حال اتمام ساخت بزرگ‌ترین پل کابلی جهان است. این شهر کمتر از ۲ میلیون نفر جمعیت دارد، اما مساحتش بزرگ‌تر از لندن است. پروژه ساخت یک خط مترو در این شهر پیش از تغییر قوانین، تصویب شده، که البته زمانی هم که قوانین تغییر کردند، پروژه ساخت متوقف نشده و حتی به آنها اجازه داده شد که در آینده در صورت نیاز یک خط دیگر مترو هم بسازند. مسئله دیگر این شهر ترافیک پایین آن است. قرار بود ۸ خط قطار شهری به مجموع طول ۳۳۰ کیلومتر - بیش از متروی توکیو - در این شهر ساخته شود که اولین آنها سال ۲۰۱۸ به پایان می‌رسید. در حال حاضر اتمام اولین خط به سال ۲۰۲۲ موکول شده و توسعه بیش از دو خط هم فعلاً در برنامه نمی‌گنجد.

تمام این هزینه‌ها و رویاها به خاطر بالا بودن نرخ مهاجرت از روستا به شهر بود و اکنون با پایین آمدن این نرخ بسیاری از متخصصان بانک مرکزی چین پیشنهاد می‌کنند که چین هزینه‌های شهرسازی‌اش را کاهش دهد و بیشتر به بهداشت و رفاه بپردازد. کافی است که بدانیم بیش از ۲۰ درصد هزینه‌های کشور چین در طول یک سال مربوط به همین ساخت‌وسازها است و این کشور از این حیث فاصله زیادی با بسیاری از کشورهای جهان دارد. اگر این هزینه‌ها را به ازای هر نفر محاسبه کنیم خواهیم دید که چین تقریباً با آلمان و ژاپن برابر است و در بین اقتصادهای هم‌اندازه خودش، یعنی آمریکا، به شدت عقب‌تر مانده. البته اگر چین با همان نرخ سرسام‌آور یک دهه اخیر به کار خود ادامه دهد از آمریکا هم پیشی خواهد گرفت (نمودار را ببینید). با این حال تمام بررسی‌ها نشان می‌دهند که احتمالاً نرخ رشد سرمایه‌گذاری چین در زیرساخت دیگر مانند سه دهه اخیر، دورقمی نماند و یک‌رقمی شود.

دولت چین در حال حاضر نسبت به مسائل مالی چنین پروژه‌هایی سختگیرتر شده و نیازمند طرح‌هایی پربازده‌تر است و از سوی دیگر هم بانک‌ها را تشویق می‌کند که وارد این فعالیت‌ها شوند. اما حتی اگر بانک‌ها هم وارد ساخت و ساز شوند، دولت چین دیگر یاد گرفته که در حد نیازش و با سرعتی منطقی پروژه‌ها را پیش ببرد تا در صورت وخامت جنگ تجاری با آمریکا، کل قافیه را نبازد. ■

چین بزرگ‌ترین شبکه راه و ریل قطار سریع‌السیر جهان را دارد. مرتفع‌ترین و طولانی‌ترین پل جهان متعلق به این کشور است و تقریباً سالی ۱۰ فرودگاه می‌سازد که از این حیث هم رتبه اول را در جهان دارد. بزرگ‌ترین سد هیدروالکتریک و نیروگاه بادی جهان در چین قرار دارد و حجم زغال سنگ این کشور تقریباً برابر با باقی کشورهای جهان سر هم است.

تمام این مسائل تا همین امسال صادق بودند، اما در سالی که هنوز به اتمام نرسیده شاهد کاهش سرمایه‌گذاری کشور چین در زیرساخت‌سازی هستیم. عده‌ای این نظر را دارند که چین به خاطر ورود به جنگ تجاری با آمریکا استراتژی هزینه کردنش را عوض کرده تا در فرصت لازم اقتصاد کشورش را با انفجاری در زیرساخت‌ها زیر و رو کند. عده‌ای دیگر هم می‌گویند که این امر ممکن است به اندازه کافی تقاضا را ترغیب نکند و برای چین مشکلاتی به وجود آورد.





بسیاری افراد نگران تکرار وقایع دهه ۷۰ میلادی هستند که طی آن هم تورم رشد پیدا کرد و هم با افزایش «انتظار تورم» یک نیروی هم‌افزا ایجاد شد که تمام اقتصاد آمریکا را دچار یک بحران عظیم کرد.

## [ فدرال رزرو ]

# حس کردن گرما

امریکا بازار کار را به سرحدات خودش نزدیک می‌کند

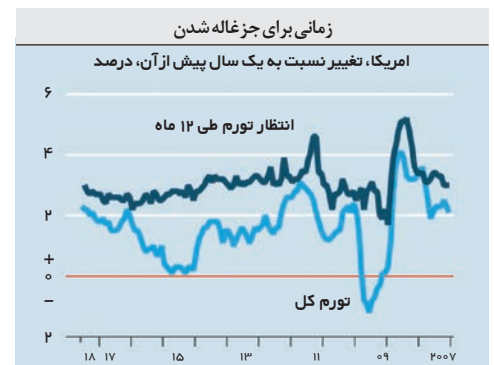


نرخ بهره از ماه دسامبر ۲۰۱۵ افزایش پیدا کرده است و این اتفاق احتمالا همین ماه هم بیفتد و از ۱.۷۵-۲ درصد به ۲.۲۵-۲ درصد برسد

### پرواز به آسمان یا بازگشت به بحرانی سیاه؟

پرسش اساسی که تحلیل‌گران باید از خود بپرسند این است: نرخ بیکاری صفر در صدی چه شکل و ظاهری خواهد داشت؟ همین پرسش به ظاهر ساده نظراتی بسیار مختلف را برانگیخته است. بسیاری می‌گویند که این تورم پایین در ایالات متحده امری زودگذر است و همین حالا تورمی در لایه‌های زیری اقتصاد در حال ایجاد شدن است و عده‌ای هم می‌گویند که علی‌رغم نرخ بیکاری بسیار پایین هنوز هم ظرفیت نیروی کار بسیاری در جامعه وجود دارد. استدلال گروه دوم جذابیت خاص خودش را دارد. آنها می‌گویند که علی‌رغم نرخ بیکاری پایین، بازار کار دیگر جای پیشرفتی ندارد مگر اینکه قیمت‌ها افزایش پیدا کند. با این حال بازار کار کنونی آمریکا نه تنها افرادی را به خود جذب کرده که دنبال کار بوده‌اند، بلکه افرادی را که به دنبال کار نبوده‌اند هم تا حدی درگیر ساخته. و تمام آمار و اطلاعات وضعیت بازار کاری آمریکا را حتی اگر نگوئیم در بهترین حالت در ۷۰ سال اخیر، اما حداقل در یکی از بهترین حالات قرار می‌دهند.

یک روش برای تفسیر این تغییرات اخیر بررسی رویکرد FOMC برای تعیین نرخ بهره است. در حالی که اقتصاد کشور رو به گرم شدن می‌رود آنها می‌خواهند با اضافه کردن آب سرد دما را ملایم نگه دارند و امیدوارند که موفق به انجام این کار بشوند. بسیاری افراد نگران تکرار وقایع دهه ۷۰ میلادی هستند که طی آن هم تورم رشد پیدا کرد و هم با افزایش «انتظار تورم» یک نیروی هم‌افزا ایجاد شد که تمام اقتصاد آمریکا را دچار یک بحران عظیم کرد. امروز هم همان علایم، یعنی افزایش تورم و افزایش انتظار تورم، به وقوع پیوسته‌اند و این هم از آن دسته آمار و ارقامی است که نمی‌توان زیرش زد. اینکه بابت این وضعیت باید خوشحال بود وابسته به پایداری آنها طی زمان است. اگر این وضعیت پایدار باشد، مباحثه بین آن دو گروه به اتمام نخواهد رسید، بلکه تغییر خواهد کرد. متخصصان بانک مرکزی موفق شده‌اند که انتظار تورم مردم را پایین بیاورند و این گامی مثبت برای اقتصاد آمریکا است. اما تمام این موفقیت‌ها با مستحکم‌تر شدنشان با برداشتن یک گام اشتباه بدل به آواری می‌شوند که روی اقتصاد فرو خواهد ریخت. ■



بنابر بسیاری از آمار و ارقام، اقتصاد آمریکا سال خوبی را سپری کرده است. تولید ناخالص داخلی این کشور با نرخ ۳ درصدی به رشد خود ادامه داده و نرخ بیکاری به عدد حیرت‌انگیز ۳.۹ درصد رسیده. ترامپ از این موضوع بیش از حد خوشنود است و اوضاع را بسیار عالی توصیف کرده و این وضعیت اقتصادی ام ریکا را «بهترین در طول تاریخ این کشور» می‌داند. اما هستند کسانی که به همین اعداد و ارقام نگاه می‌کنند و نتایج دیگری می‌گیرند. تعیین نرخ بهره توسط فدرال رزرو مانند تنظیم آب حمام، البته در مقیاسی بسیار وسیع است. اگر آب بیش از حد داغ شود، یا به عبارت بهتر نرخ بهره پایین بیاید، تورم ایجاد می‌شود و قدرت خرید مردم کاهش پیدا می‌کند. اگر آب را بیش از حد سرد کنیم و نرخ بهره را بالا ببریم، تقاضا پایین می‌آید و شغل‌هایی نیز از بین می‌روند. به همین خاطر است که فدرال رزرو باید این نرخ را با دقت زیادی تعیین کند که هم جلوی تورم را بگیرد و هم نرخ بیکاری را پایین نگه دارد. نرخ بهره از ماه دسامبر ۲۰۱۵ افزایش پیدا کرده است و این اتفاق احتمالا همین ماه هم بیفتد و از ۱.۷۵-۲ درصد به ۲.۲۵-۲ درصد برسد. البته تعیین نرخ بهره صحیح نه تنها کاری ساده نیست، بلکه دشواری‌اش آن را در حد امور ناممکن قرار می‌دهد. اقتصاددانان و سیاست‌گذاران اقتصادی به هنگام تعیین نرخ بهره، مانند همان شخصی هستند که قرار است دمای آب را تنظیم کند. با این تفاوت که نه می‌دانند همین حالا دمای آب چقدر است، نه می‌دانند پیچاندن فلان شیر به فلان میزان چه تاثیری بر دمای آب خواهد گذاشت و اساسا هیچ درکی از مفهوم دما هم ندارند. این حدس و گمان‌های سال‌ها تغییر می‌کنند. مثلا ۶ سال پیش، کمیته FOMC که در فدرال رزرو وظیفه‌اش تعیین همین نرخ بهره است عنوان می‌کرد که نرخ بیکاری در آمریکا روی عدد ۵.۶ درصد به تعادل خواهد رسید اما اکنون حدس آن‌ها ۴.۵ درصد است. رشد ضعیف بهرهوری باعث شده که پیش‌بینی رشد اقتصادی ۲.۵ درصدی در سال ۲۰۱۲ را امروزه به ۱.۹ درصد کاهش دهند. این حدس و گمان‌ها محل مناقشه‌ای دائمی هستند. بسیاری این عقیده را دارند که پس از یک بحران اقتصادی اساسا رسیدن به یک نرم جدید ممکن نیست و عده‌ای دیگر هم می‌گویند که بسیاری از این افت‌ها و کاهش‌ها مربوط به دوران پیش از بحران است.

### چرا باید خواند:

اقتصاد آمریکا در

یکی از بهترین

وضعیت‌های ۴۰ سال

خیر خودش است. این

ادعای صرفا ترامپ

نیست، بلکه بسیاری

از شاخص‌های

اقتصادی آن را به ما

نشان می‌دهند. اما این

وضعیت پایدار خواهد

بود؟ چطور می‌توان

جدای از پایدارسازی

آن را ارتقا هم

بخشید؟

[ بانک‌های ترکی ]

# آفساید

## سقوط لیر و اقتصاد ترکیه چه معنایی برای وام‌دهندگان به این کشور دارد؟

چرا باید خواند:

ترکیه یکی از مهم‌ترین و

حساس‌ترین کشورهای

همسایه ایران است.

این کشور مدتی است

که با بحران ارز و بحران

در اقتصاد مواجه

شده است. بسیاری از

کشورهایی که به این

کشور وام داده‌اند اکنون

نگران وضعیت خودشان

هستند. اما سقوط

اقتصاد این کشور برای

وام‌دهندگان چه

معنایی دارد؟

این روزها برای استادبوم رجب طیب اردوغان روزهای باشکوهی است؛ استادبوم ۱۴ هزار نفری فوتبال که در منطقه کاسیمپاسا در استانبول قرار دارد. تیم ترکیه‌ای یکی از بهترین فصل‌هایش را سپری کرده و اکنون روزهای خوبی را می‌گذرانند. فوتبال ترکیه حال خوشی دارد اما در مقابل آن، اقتصادی که آقای رجب طیب اردوغان اداره کرده، با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند. امسال لیره به عنوان ارز رسمی ترکیه بیش از ۴۰ درصد سقوط را در برابر دلار تجربه کرده است. یک ماه پایانی تابستان که برای لیره ترکیه فاجعه بود؛ این ارز بیشترین نوسان را در آن ماه تجربه کرد. اصلی‌ترین دلیل سقوط لیره ترکیه نیز دعوی دیپلماتیکی بود که میان امریکا و ترکیه در گرفت. اکنون نرخ تورم در این کشور به حدود ۱۸ درصد رسیده است. بانک مرکزی ترکیه تحت فشار اردوغان مجبور شده نرخ بهره را پایین نگه دارد و در نتیجه در واکنش نشان دادن نسبت به این مسائل و بحران‌های اقتصادی خیلی ضعیف عمل کرده است. اقتصاد ترکیه چند وقتی است که یک پایش می‌لنگد. رشد اقتصاد از ۷،۴ درصد به ۵،۲ درصد رسیده است. تولید ناخالص داخلی در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۸ حتماً کاهش بیشتری خواهد داشت. اما در حالی که اقتصاد کوچک می‌شد، اعتباراتی روانه بازارهای داخلی می‌شد. اکثر این اعتبارات

امسال لیره به عنوان ارز رسمی ترکیه بیش از ۴۰ درصد سقوط را در برابر دلار تجربه کرده است. یک ماه پایانی تابستان که برای لیره ترکیه فاجعه بود؛ این ارز بیشترین نوسان را در آن ماه تجربه کرد. اصلی‌ترین دلیل سقوط لیره ترکیه نیز دعوی دیپلماتیکی بود که میان امریکا و ترکیه در گرفت. اکنون نرخ تورم در این کشور به حدود ۱۸ درصد رسیده است.

که به اقتصاد رونق بخشیده بود از کشورهای خارجی آمده بود. اکنون اما دیگر خبری از این اعتبارات نیست. بدهی‌های خارجی نیز به حدود ۶ درصد از تولید ناخالص داخلی رسیده است. هر چه نرخ تورم بیشتر می‌شود، بانک‌ها کمتر ریسک می‌کنند و در نتیجه وام به ترک‌ها نمی‌دهند. بزرگ‌ترین شرکت‌ها هم اکنون بابت شرایط ترکیه نگران هستند.

### چراغ خطر روشن شده است

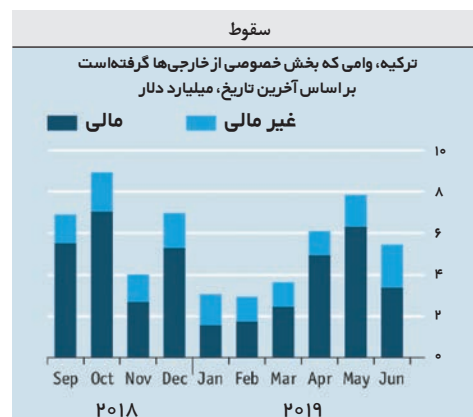
سقوط‌های ناگهانی در اقتصاد اغلب مشکلاتی را برای بانک‌ها ایجاد می‌کند. اکنون هم چراغ‌های خطر خاموش و روشن می‌شود. درصد بانک‌هایی که با ترک‌ها همکاری می‌کردند ۴۰ درصد کم شده است. آن دسته از بانک‌های اروپایی که در ترکیه سرمایه‌گذاری داشته‌اند یا به آنها وام می‌دادند همگی فراری شده‌اند.

اکنون بانک‌های ترکیه‌ای با بحران روبه‌رو شده‌اند. اما ادامه بحران برای آنها بستگی به یک فاکتور مهم دارد؛ آن هم اینکه وام‌دهندگان خارجی چقدر مایل باشند به آنها وام بدهند. بانک‌های ترکیه‌ای پول زیادی از خارجی‌ها قرض گرفته‌اند. برخی از این اعتبارات صرف شرکت‌های ترکیه‌ای شده که مشتاق دلار و یورو ارزان بوده‌اند. این بانک‌های ترکیه‌ای طبق قانون باید خود را از قرار گرفتن در معرض خطرات ارزی حفظ کنند. اکنون بانک‌های خارجی نگرانی بزرگی دارند؛ میاد شرکت‌های ترکیه‌ای نتوانند وام‌های گرفته‌شده را پس بدهند؛ به همین خاطر است که احتمالاً دیگر وام نمی‌دهند.

یکی از بانکدارانی که در بازار نیز دخالت دارد می‌گوید اوضاع آن قدر هم که گفته می‌شود، بد نیست. به گفته او، بانک‌ها به قدر کافی نقدینگی دارند و وام‌دهندگان خارجی نیز برای مدت نسبتاً طولانی، قرارداد دارند و در نتیجه حضور خود را حفظ خواهند کرد. اما آیا می‌توان صرفاً به اظهارات فردی از داخل ماجرا، اکتفا کرد؟

باید دید در ادامه چقدر از بدهی‌های شرکت‌ها نقد می‌شود؛ یعنی باید دید چه تعداد از شرکت‌ها توان بازپرداخت وام‌ها و بدهی‌های خود را خواهند داشت و چه تعداد موفق به بازپرداخت نخواهند شد. بسیاری از این شرکت‌ها بدهی‌های سنگینی داشته‌اند که اکنون با سقوط لیره، وضعیت برایشان وخیم‌تر نیز شده است. در نتیجه انتظار می‌رود این شرکت‌ها توان بازپرداخت وام‌ها و بدهی‌های خود را نداشته باشند. اگر آنها نتوانند وام خود را بپردازند، بانک‌های ترکیه‌ای به دردسر می‌افتند و اگر بانک‌های ترکیه‌ای به دردسر بیفتند، اعتباردهندگان به آنها نیز به مخصوصه می‌افتند.

نرخ بهره وام‌ها امری بسیار مهم است که بانک‌های ترکیه‌ای در این سال‌ها نادیده گرفته‌اند. فعلاً که با حمایت‌های دولت، مسئولان موفق شده‌اند برای بانک‌ها قدری زمان بخرند. وام‌ها و بدهی‌ها بد شرایط را برای آنها پیچیده کرده است. شاید اگر اردوغان تاکنون به این شکل دخالت نکرده بود، وضعیت برای بانک‌های ترکیه‌ای تا این اندازه پیچیده نمی‌شد. ماجرای کودتای سال ۲۰۱۶ و اتفاقات سیاسی‌ای که در ترکیه رخ داد، دست به دست هم داده و شرایط را برای اقتصاد این کشور پیچیده کرده است. شاید اردوغان بتواند قوانین سیاست را در کشور خودش عوض کند اما قوانین کلی دنیای اقتصادی را نمی‌تواند تغییر بدهد و در برخی موارد ناچار است در چهارچوبی که باید عمل کند. ■



اقتصاد ترکیه چند وقتی است که یک پایش می‌لنگد. رشد اقتصاد از ۷،۴ درصد به ۵،۲ درصد رسیده است. تولید ناخالص داخلی در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۸ حتماً کاهش بیشتری خواهد داشت. اما در حالی که اقتصاد کوچک می‌شد، اعتباراتی روانه بازارهای داخلی می‌شد. اکثر این اعتبارات که به اقتصاد رونق بخشیده بود از کشورهای خارجی آمده بود. اکنون اما دیگر خبری از این اعتبارات نیست.



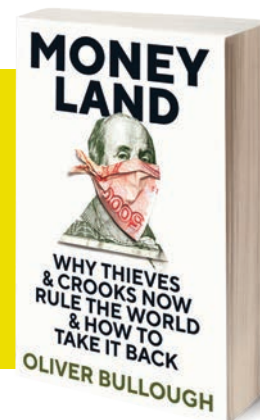
# ..... کتاب ضمیمه .....

## اولین گام الغای برای طلا و دلار را که برداشت؟

حکایت بانکداری انگلیسی که جهان را تغییر داد







**پولستان؛ چرا دزدها و  
شارلاتان‌ها امروزه بر دنیا  
حکمرانی می‌کنند و چگونه باید  
آن را به وضع سابق بازگرداند؟**  
اولیور بولاف  
ناشر: پروفایل بوکز  
۲۰۱۸



**درباره‌نویسنده**  
اولیور بولاف در دانشگاه آکسفورد تاریخ مدرن خوانده و از سال ۱۹۹۹ به سن‌پترزبورگ رفت و خبرنگار رویترز شد. هفت سال بعد به بریتانیا برگشت و کتابی درباره تجربه‌اش در چین نوشت. چند سال بعدتر کتاب دیگری درباره روسیه نوشت. حوزه مورد علاقه او تاریخ است و آخرین کتابش نیز که مربوط به بانک سیتی است، یک کتاب تاریخی به شمار می‌رود.

وقتی که بریتانیا و فرانسه تلاش کردند که در سال ۱۹۵۶ کنترل کانال سوئز را دوباره به دست گیرند، عدم تایید واشنگتن دسترسی آنها به دلار را متوقف کرد و میزان خطرپذیری سرمایه‌گذاری را افزایش داد. این اقدامات یک داور بی‌طرف نبود. بریتانیا در آن زمان از یک بحران به بحران دیگر سکندری می‌خورد. در سال ۱۹۵۷، این کشور نرخ‌های بهره بانکی را افزایش داد و بانک‌ها استفاده از استرلینگ را در تامین مالی تجاری متوقف کردند که تلاشی بود برای قوی نگه‌داشتن پوند

## حکایت بانکداری انگلیسی که جهان را تغییر داد

اولین گام‌های برچیدن قوانین بر تون وودز و آغاز دوران جدید

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

بشریت را تضمین کنند.

این داستانی است که نشان می‌دهد چطور رویای آنها شکست خورد و چطور ایده روشن یک بانکدار لندن دنیا را تحت‌الشعاع قرار داد.

### ماموریت جیمز باند

در سال بعد از جنگ جهانی اول، پولی که بین کشورهای جریان داشت خیلی زیاد بود، بسیار بیشتر از آن مقداری که دارندگان این پول‌ها میل داشتند و همین باعث بی‌ثباتی ارزها و اقتصادهایی شده بود که به دنبال سود بودند. بسیاری از ثروتمندان شروع به ثروتمندتر شدن کردند، حتی در شرایطی که اقتصادها در حال زمین‌خوردن بودند. آشوبی که منجر به انتخاب دولت افراطی در آلمان و جاهای دیگر شد، به کاهش ارزش رقابتی انجامید و همچنین به تعرفه‌هایی که کشورهای همسایه را به خاک سیاه می‌نشاند و این جنگ تجاری در نهایت، به وحشت جنگ جهانی دوم منجر شد.

متفقین می‌خواستند که از رخ‌دادن دوباره این اتفاق برای همیشه جلوگیری کنند. بنابراین، در یک نشست در اقامتگاه برتون وودز در نیو همپشایر در سال ۱۹۴۴، بر سر جزئیات یک معماری اقتصادی مذاکره می‌کردند که می‌توانست تا ابد، جلوی جریان پول‌های کنترل‌نشده را بگیرد. آنها امیدوار بودند که این کار جلوی دولت‌ها را برای استفاده از جریان‌های پولی به عنوان سلاحی برای گردن کلفتی بگیرد و نظامی

ژانویه هر سال که هم‌زمان است با مجمع جهانی اقتصاد در داووس، موسسه «آکسفام» به ما می‌گوید که چطور ثروتمندترین افراد جهان ثروتمندتر شده‌اند. در سال ۲۰۱۶، گزارش این موسسه نشان داد که ۶۲ ثروتمند اول جهان به اندازه نیمه فقیر جمعیت دنیا ثروت دارند. امسال، این تعداد شدیداً کاهش پیدا کرد و به ۴۲ نفر رسید: سه‌ونیم دوجین آدم با مال و اموالی به اندازه دارایی سه‌ونیم میلیارد نفر. این مراسم نمایشی سالانه تبدیل به بخشی از چرخه خبری شده است و نابرابری‌ای که به نمایش می‌گذارد دیگر ما را شوک‌زده نمی‌کند. اینکه افراد بسیار ثروتمند خیلی بیشتر ثروتمند می‌شوند اکنون بخشی از زندگی ما شده، مثل چرخش فصل‌ها. اما ما باید شدیداً نگران باشیم: ثروت افزایش یافته آنها به آنها میزان کنترلی بر سیاست و رسانه‌های ما می‌دهد که تا به حال سابقه نداشته است. کشورهای که زمانی دموکراتیک بودند، اکنون در حال تبدیل شدن به کشورهای پول‌سالارند؛ کشورهای پول‌سالار در حال تبدیل شدن به کشورهای دارای سیستم سیاسی گروه‌سالار هستند؛ و گروه‌سالارها در حال تبدیل به دزدسالارند.

همیشه اوضاع به این ترتیب نبوده است. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، روند در جهت عکس این بود: فقرا در حال ثروتمندتر شدن بودند؛ همه ما در حال رسیدن به وضعیت برابری بودیم. برای فهم اینکه چطور آن وضعیت تغییر کرد، به این نیاز داریم که برگردیم به روزهای آخر درگیری، به یک اقامتگاه در نیو همپشایر، جایی که یک گروه از اقتصاددان‌ها تصمیم می‌گرفتند که چطور آینده

باثبات ایجاد کند که به صلح و سعادت امن کمک کند.

تحت این نظام جدید، همه ارزها به دلار وابسته می‌شدند که خود آن نیز به طلا وابستگی داشت. یک اونس طلا ۳۵ دلار می‌ارزید (چیزی حدود ۵۰۰ دلار کنونی). به عبارت دیگر، وزارت خزانه‌داری آمریکا قول داد که اگر یک دولت خارجی ۳۵ دلار بخواهد، همیشه این ارز را با یک اونس طلا جایگزین کند. آمریکا تعهد می‌داد که برای همه به میزان کافی دلار تولید کند تا تجارت بین الملل تامین مالی شود و نیز برای اینکه دلارهایش ارزش خود را حفظ کنند، ذخایر کافی طلا داشته باشد. برای جلوگیری از اینکه دلالاتها سعی کنند به این ارزهای ثابت حمله کنند، جریان پولی بین مرزی و بین کشورها به شدت محدود بود. پول می‌توانست بین مرزها جابه‌جا شود اما فقط به شکل سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت، نه برای دلار و بورس‌بازی کوتاه‌مدت که کاری ضد ارزها یا اوراق قرضه بود.

برای فهم اینکه چطور این نظام کار می‌کرد، یک نفتکش را فرض کنید. اگر این نفتکش فقط یک تانکر عظیم نفت باشد، آن وقت نفت درونش می‌تواند با هر موجی عقب و جلو برود، و این عقب و جلو رفتن به قدری شدید است که زمانی که خود کشتی تعادلش را از دست می‌دهد و واژگون و غرق می‌شود. در کنفرانس برتون وودز، نفت بین تانک‌های کوچک‌تر تقسیم شد و هر کدام به هر کشور اختصاص یافت و کل تانکرها درون نفتکش جاسازی شد. مایع نفت می‌توانست با هر موج، در تانکر کوچک خود عقب و جلو برود اما نمی‌توانست به اندازه‌ای تحرک داشته باشد که کل کشتی را واژگون کند.

عجیب اینجاست که یکی از بهترین بازنمایی‌های این نظام دیرپا در رمان «پنجه‌طلایی» از سری رمان‌های جیمز باند است. فیلمی که با همین نام بر اساس این رمان ساخته شده طرح داستانی کمی متفاوت دارد اما هردوی آنها تلاش برای تضعیف نظام مالی غرب با مداخله در ذخایر طلای آن را به تصویر کشیده‌اند. یک مقام بانک مرکزی انگلستان که نامش در فیلم کلنل اسمیتز است به مامور ۰۰۷ می‌گوید: «طلا و ارزی که پشتوانه‌اش طلا است، اساس اعتبار بین‌المللی ماست.» کلنل ادامه می‌دهد که مشکل این است که بانک مرکزی تنها آماده است برای هر شمش طلا ۱۰۰۰ پوند بدهد که معادل ۳۵ دلار برای هر اونس طلایی

است که در آمریکا پرداخت می‌شود، در صورتی که همین اندازه طلا در هند ۷۰ درصد گران‌تر است، جایی که به‌خاطر جواهرات ساخته‌شده از طلا تقاضای زیادی وجود دارد. بنابراین شدیداً به صرفه است که طلا از کشور قاچاق و در آن سوی آب‌ها فروخته شود.

برنامه حقه‌بازانه ضد قهرمان داستان، اوریک پنجه‌طلایی، این است که در سرتاسر بریتانیا بنگاه کارگشایی داشته باشد و جواهرات و زیورآلات طلایی را از بریتانیایی‌هایی که نیاز به پول نقد دارند بخرد، سپس آنها را به‌شکل ورقه‌هایی ذوب کند، بچسباندشان به اتومبیل

رولزرویس خود، تا سوئیس براند و دوباره آنها را به شکل شمش دریاورد و هوایی به هند بفرستد. پنجه‌طلایی با این کار نه تنها ارز و اقتصاد بریتانیا را تضعیف می‌کرد بلکه می‌توانست سودهایی به دست آورد که با استفاده از آنها پول کمونیست‌ها و دیگر خلافکارها را تامین کند. اسمیتز به مامور ۰۰۷ می‌گوید که صدها کارمند بانک مرکزی انگلستان درگیر تلاش برای جلوگیری از اتفاق افتادن این حقه می‌شوند اما پنجه‌طلایی خیلی زرنگ‌تر از آنهاست. او مخفیانه به ثروتمندترین فرد بریتانیا تبدیل شده است و شمش‌های طلایی به ارزش ۵ میلیون پوند دارد که در گاوصندوق بانکی در باهاماس است.

اسمیتز می‌گوید: «ما از شما می‌خواهیم که پنجه‌طلایی را تنبیه کنید آقای باند، و طلاها را باز گردانید. شما چیزی از بحران ارزی و نرخ بهره بانکی بالا می‌دانید؟ البته که می‌دانید. خب، بانک مرکزی به شدت به طلا نیاز دارد - و هر چه زودتر این کار انجام شود، بهتر است.»

پنجه‌طلایی با استانداردهای جدید هیچ کار بدی انجام نداده بود، جز اینکه شاید از پرداخت برخی مالیات‌ها دررفته بود. او طلا را به قیمت از افرادی که برایش پول می‌خواستند خریده بود و سپس آنها را در بازار دیگری، جایی که افرادی برایش پول بیشتری می‌دادند فروخته بود. پولش بود. طلایش بود. بنابراین مشکل چه بود؟ او چرخ‌های تجارت را روغن زده بود، سرمایه را با کارایی بالا در جایی که بهترین استفاده از آن می‌شد به کار انداخته بود، نه؟

نه، چون این کار آن‌طوری نبود که برتون وودز عمل می‌کرد. کلنل اسمیتز طلا را طوری در نظر داشت انگار که نه فقط متعلق به پنجه‌طلایی بلکه متعلق به بریتانیای کبیر است. این نظام مالک پول را تنها کسی در نظر نمی‌گرفت که می‌توانست بگوید برای آن چه اتفاقی بیفتد. طبق قواعدی که به‌دقت وضع شده بودند، ملت‌هایی که پول را خلق کرده و ارزش آن را تضمین کرده بودند نیز در آن پول ذی‌حق بودند. آنها حقوق دارندگان پول را به‌نفع همه افراد دیگر محدود کرده بودند. متفقین در برتون وودز - در هول و هراس اجتناب از تکرار وحشت رکود زمان جنگ جهانی دوم - تصمیم گرفتند که وقتی وارد تجارت بین‌المللی می‌شوند، حقوق جامعه بر حقوق دارندگان پول ارجحیت داشته باشد.

تصور همه این مسائل برای کسی که فقط جهان پس از دهه ۱۹۸۰ را تجربه کرده بسیار دشوار است چون این نظام اکنون بسیار متفاوت است. پول بدون وقفه بین کشورها در جریان است و فرصت‌های سرمایه‌گذاری به‌سوی چین، برزیل، روسیه یا هر جای دیگری می‌رود. اگر یک ارز ارزشی بیش از حد پیدا کند، سرمایه‌گذاران ضعف را احساس می‌کنند و مثل کوسه‌هایی که دور یک نهنگ بیمار را می‌گیرند هجوم می‌آورند. در زمان بحران جهانی، پول‌ها به شکل‌های امن طلا یا اوراق قرضه دولتی آمریکا عقب‌نشینی می‌کنند. در زمان‌های رونق،



بانکدارها در اغذیه اسنک‌فروشی «پیم» در سیتی لندن در سال ۱۹۵۱: بانکداری که رئیس یک بانک بزرگ بریتانیایی است تاسف می‌خورد که «مثل راندن یک اتومبیل قدرتمند با سرعت ۲۰ مایل بر ساعت بود. بانک‌ها بی‌حس شده بودند. مثل یک نوع زندگی رویایی بود.» در آن روزهای دهه ۱۹۵۰، بانکدارها دیرسر کار می‌رفتند، زود بیرون می‌آمدند و وقتشان را طی ناهارهای مستانه تلف می‌کردند. هیچ کس توجهی نمی‌کرد چون اصلاً کاری برای انجام دادن نبود.

پول‌ها به دنبال به دست آوردن سود خوب قیمت‌های سهام را در هر جایی بالا می‌برند. این موج‌های سرمایه‌نقدی چنان قدرتی دارند که می‌توانند زیر پای هر دولتی و حتی قدرتمندترین دولت‌ها را خالی کنند. حملات متهورانه به یورو، روبل یا پوند که در چند دهه گذشته شاهدش بوده‌ایم، تحت نظام برتون وودز غیرممکن بود که اتفاق بیفتد، نظامی که مشخصاً برای جلوگیری از چنین اتفاقاتی طراحی شده بود.

و این نظام به‌طور چشمگیری موفق بود: رشد اقتصادی در بیشتر کشورهای غربی در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ تقریباً بدون توقف بود، جوامع برابرتر شدند، در عین اینکه دولت‌ها پیشرفت‌های زیادی در بهداشت عمومی و تأسیسات زیربنایی داشتند. با این حال، همه اینها ارزان انجام نشد. مالیات‌ها برای مخارج این برنامه‌ها بالا بود و افراد ثروتمند برای بردن پولشان به جایی خارج از دسترس مأموران مالیات - به لطف بخش‌های کوچک جداگانه تانکرهای نفتکش فرضی که در بالا مثال زدیم - مشکل داشتند. طرفداران گروه موسیقی «بیتلز» به یاد خواهند آورد که جورج هریسون در آهنگ «مأمور مالیات» درباره این موضوع ترانه می‌خواند که به‌ازای هر یک شیلینگی که می‌توانست پس‌انداز کند، دولت از او ۱۹ شیلینگ مالیات می‌گرفت؛ این میزان پولی که به خزانه دولت می‌رفت به معنی نرخ ۹۵ درصدی مالیات بر ثروت اضافه بود.

قطب بیتل‌ها نبودند که از این نظام نفرت داشتند. گروه موسیقی «رولینگ استونز» که برای ضبط کردن آلبوم «تبعید به مین استریت» محل کار خود را عوض کردند نیز چنین حسی داشتند و همچنین رولند بیرینگ، فرزند خاندان بانکدار بیرینگ، کنت کرامر سوم و - بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۶ - رئیس بانک مرکزی انگلستان. او در یادداشتی که در سال ۱۹۶۳ به دولت نوشت، گفت: «کنترل مبادله ارز تجاوز به حقوق شهروندان است. بنابراین من این کار را از نظر اخلاقی نادرست می‌دانم.»

## احیای سیتی مرده

یکی از دلایلی که بیرینگ از این محدودیت‌ها متنفر بود این بود که محدودیت‌ها سیتی لندن را که مرکز پایتخت و قلب اقتصادی بریتانیا است، نابود کردند. بانکداری

که رئیس یک بانک بزرگ بریتانیایی است تاسف می‌خورد که «مثل راندن یک اتومبیل قدرتمند با سرعت ۲۰ مایل بر ساعت بود. بانک‌ها بی‌حس شده بودند. مثل یک نوع زندگی رویایی بود.» در آن روزها، بانکدارها دیر سر کار می‌رفتند، زود بیرون می‌آمدند و وقتشان را طی ناهارهای مستانه تلف می‌کردند. هیچ‌کس توجهی نمی‌کرد چون اصلاً کاری برای انجام دادن نبود.

امروزه، با نگاه کردن از ورای آسمان‌خراش‌های شیشه‌ای و فولادی سیتی لندن، تصور اینکه این منطقه زمانی در مقام یک مرکز امور مالی تقریباً از بین

رفته بود بسیار دشوار است. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، سیتی نقش کوچکی در گفت‌وگوهای ملی بازی می‌کرد. با این حال، علی‌رغم اینکه معدود کتاب‌هایی درباره نوسان‌های دهه ۱۹۶۰ حتی به سیتی هم اشاره کرده‌اند، اتفاق بسیار مهمی آنجا در شرف وقوع بود، اتفاقی که تمام دنیا را فراتر بسیار فراتر از کاری که بیتلز یا مری کوانت یا دیوید هاکنی تا آن موقع انجام داده بودند تغییر داد، اتفاقی که ساختارهای مترقی نظام برتون وودز را از هم پاشاند.

تا همان زمانی که یان فلمینگ رمان «پنجه طلایی» را در سال ۱۹۵۹ منتشر کرد، در بخش‌هایی از آن تانکر نفت فرضی که در بالا گفتیم سوراخ‌هایی ایجاد شده بود. مشکل این بود که همه دولت‌های خارجی اعتماد نداشتند به اینکه امریکا احترام بگذارد به اینکه از دلار به عنوان یک ارز بین‌المللی بی‌طرف استفاده شود. و منطقی هم نبود که آنها چنین اعتمادی داشته باشند، چرا که واشنگتن همیشه در نقش یک حکم منصف عمل نمی‌کرد. در سال‌های بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، دولت امریکا ذخایر طلای دولت کمونیست یوگسلاوی را در قرنطینه نگه داشته بود. کشورهای ترسیده بلوک شرق آن موقع عادت داشتند که دلارهای خود را به جای نیویورک در بانک‌های اروپایی نگه دارند.

به همین ترتیب، وقتی که بریتانیا و فرانسه تلاش کردند که در سال ۱۹۵۶ کنترل کانال سوئز را دوباره به دست گیرند، عدم تأیید واشنگتن دسترسی آنها به دلار را متوقف کرد و میزان خطرپذیری سرمایه‌گذاری را افزایش داد. اینها اقدامات یک داور بی‌طرف نبود. بریتانیا در آن زمان از یک بحران به بحران دیگر سکندری می‌خورد. در سال ۱۹۵۷، این کشور نرخ‌های بهره بانکی را افزایش داد و بانک‌ها استفاده از استرلینگ را در تأمین مالی تجاری متوقف کردند که تلاشی بود برای قوی نگه داشتن پوند (این همان بحران ارزی و نرخ‌های بهره بالای بانکی بود که اسمیتز درباره‌اش به جیمز باند می‌گفت).

بانک‌های منطقه سیتی در لندن که دیگر به روشی که به آن عادت داشتند از استرلینگ استفاده نمی‌کردند، در عوض شروع کردند به استفاده از دلار و دلارشان را از اتحاد جماهیر شوروی به دست می‌آوردند که آنها را در لندن و پاریس برای اجتناب از آسیب‌پذیری در برابر فشار امریکا نگه می‌داشت. این کار تبدیل به یک کار سودآور شده بود. در امریکا محدودیت‌هایی برای سود بانکی که روی وام‌های دلاری اعمال می‌شد وجود داشت اما در لندن این‌طور نبود.

این بازار - که بانکدارها به دلارهای درگیر آن «یورودالر» می‌گفتند - در اواخر دهه ۱۹۵۰ کمی به سیتی لندن حیات بخشید اما نه خیلی زیاد. صدور اوراق قرضه زیاد هنوز در نیویورک انجام می‌شد و این واقعیتی بود که بسیاری از بانکدارها را در لندن آزرده‌خاطر می‌ساخت. گذشته از همه، بسیاری از شرکت‌هایی که وام می‌گرفتند اروپایی بودند، با وجود اینکه بانک‌های امریکایی



ذخیره طلا در فدرال رزرو در نیویورک در سال ۱۹۶۸: طبق توافق برتون وودز، همه ارزها به دلار وابسته می‌شدند که خود آن نیز به طلا وابستگی داشت. یک اونس طلا ۳۵ دلار می‌ارزید (چیزی حدود ۵۰۰ دلار کنونی). به عبارت دیگر، وزارت خزانه‌داری امریکا قول داد که اگر یک دولت خارجی ۳۵ دلار بخواهد، همیشه این ارز را با یک اونس طلا جایگزین کند. امریکا تعهد می‌داد که برای همه به میزان کافی دلار تولید کند تا تجارت بین‌الملل تأمین مالی شود و نیز برای اینکه دلارهایش ارزش خود را حفظ کنند، ذخایر کافی طلا داشته باشد.



برساند. اما او دو تن از بهترین آدم‌هایش را به این کار گماشت و به آنها گفت که به هر ترتیب ممکن این کار انجام شود.

### فایم‌باشک قضایی

آنها تلاش خود را از اکتبر سال ۱۹۶۲ شروع کردند، همان ماهی که گروه «بیتلز» ترانه «مرا خیلی دوست داشته باش» را منتشر کردند. بانکدارها توافق خود را در اول ژوئیه سال بعد نهایی کردند، همان روزی که گروه «فاب فور» که عنوانی برای ادای احترام به بیتل‌ها است، ترانه «او تو را دوست دارد» را ضبط کردند، ترانه‌ای که جرعه جنون بیتلز را در سطح جهان زد. این ۹ ماه خارق‌العاده نه تنها موسیقی پاپ را با انقلاب روبه‌رو ساخت بلکه ژئوپلیتیک جهان را نیز با اتفاقاتی نظیر بحران موشکی کوبا و سخنرانی جان اف کندی با عنوان «من یک برلینی هستم» در برلین غربی، دچار انقلاب کرد. تحت این شرایط، قابل‌درک بود به انقلابی که

هم‌زمان در امور مالی جهانی اتفاق افتاد اعتنای زیادی نشود.

انتشار اوراق قرضه جدید واربورگ - اوراقی که بعد از مجموعه‌ای اصطلاحات که از «یورودلار» ساخته شده بود، به «یوروباندز» معروف شد - به‌وسیله بن فراستر، یک قهرمان اسکاتلندی دوران جنگ که بعد روزنامه‌نگار شد و بعدتر بانکدار شد، هدایت می‌شد. او و همکارش، پیترا اسپیرا باید روش‌هایی را برای از کار انداختن مالیات‌ها و کنترل‌هایی که برای جلوگیری از جریان پول‌های داغ بین مرزها طراحی شده بود پیدا می‌کردند و راه‌هایی را می‌یافتند که جنبه‌های متفاوت نظارت‌های کشورهای مختلف را برای عناصر متنوع ابتکار خود پیدا می‌کردند.

اگر اوراق قرضه در بریتانیا منتشر می‌شدند، روی آنها ۴ درصد مالیات گرفته می‌شد، بنابراین فراستر آنها را به‌طور صوری در فرودگاه شیفلد در هلند صادر می‌کرد. اگر بهره این اوراق در بریتانیا پرداخت می‌شد، یک مالیات دیگر هم بر آن می‌خورد، بنابراین فراستر ترتیبی داد تا این بهره در لوکزامبورگ پرداخت شود. او تلاش کرد که بازار بورس لندن را ترغیب کند تا اوراق قرضه را در فهرست خود بگنجاند، با وجود اینکه آنها در بریتانیا صادر نشده بودند یا نقد نمی‌شدند. همچنین با بانک‌های مرکزی در فرانسه، هلند، سوئد، دانمارک و بریتانیا نیز درباره این مسئله مذاکره کرد چون همه آنها به‌دستی نگران تأثیر «یوروباندز» بر کنترل ارز بودند. آخرین حقه آنها این بود که تظاهر کنند قرض‌گیرنده این اوراق شرکت «آوتواسترید» - یک شرکت دولتی ساخت آژاداره در ایتالیا - است در صورتی که قرض‌گیرنده واقعی شرکت «آی‌آر‌آی» بود، یک هلدینگ سرمایه‌گذاری دولتی. اگر «آی‌آر‌آی» قرض‌گیرنده می‌بود، می‌بایست یک مالیات از آن پول گرفته می‌شد،



زیگموند واربورگ بانکدار در سال ۱۹۶۸: واربورگ در سال ۱۹۶۲ از یک دوست در بانک جهانی فهمید که ۳ میلیارد دلار در خارج از آمریکا در گردش است - مبلغی که این ور و آن ور ولو است و آماده استفاده. واربورگ از اواخر دهه ۱۹۲۰ در آلمان بانکدار بود و قراردادهای اوراق قرضه به ارزهای خارجی را به خاطر داشت. چرا مدیران بانکی او نمی‌توانستند کاری مشابه را انجام بدهند؟

کمسیون‌های چرب و نرمی از این راه به دست می‌آوردند.

یکی از بانکدارها به‌ویژه آمادگی نداشت که این وضعیت را تاب بیاورد: زیگموند واربورگ. واربورگ یک آدم غریبه برای دنیای دنج سیتی بود. از یک نظر، آلمانی بود. از نظر دیگر، این فکر را از سر بیرون نکرده بود که شغل بانکدارهای سیتی منصب پرشر و شوری برای این کسب‌وکار است. واربورگ در سال ۱۹۶۲ از یک دوست در بانک جهانی فهمید که ۳ میلیارد دلار در خارج از آمریکا در گردش است - مبلغی که این ور و آن ور ولو است و آماده استفاده. واربورگ از اواخر دهه ۱۹۲۰ در آلمان بانکدار بود و قراردادهای اوراق قرضه به ارزهای خارجی را به خاطر داشت. چرا مدیران بانکی او نمی‌توانستند کاری مشابه را انجام بدهند؟

تا آن موقع، اگر یک شرکت می‌خواست دلار قرض بگیرد، باید این کار

را در نیویورک انجام می‌داد. با وجود این، واربورگ کاملاً به خود مطمئن بود که می‌داند کجا می‌تواند تکه بزرگی از آن ۳ میلیارد دلار را پیدا کند - سوئیس. دست‌کم از دهه ۱۹۲۰، سوئیس در کسب‌وکار اندوختن پول نقد و دارایی از طرف خارجی‌هایی بود که می‌خواستند از بازرسی مالی در کشورهاشان اجتناب کنند. تا دهه ۱۹۶۰، شاید ۵ درصد کل پول اروپا زیر تشک‌های فولادی سوئیس خوابیده بود.

برای مشتاق‌ترین فعالان امور مالی در سیتی لندن، این وضعیت وسوسه‌انگیز بود: این‌همه پول در آنجا قایم شده بود، کار زیادی با آنها نمی‌شد و این دقیقاً همان کاری بود که فعالان امور مالی در جست‌وجوی شروع فروش دوباره اوراق قرضه، بدان احتیاج داشتند. همان‌طور که واربورگ دیده بود، اگر او می‌توانست به‌طریقی به این پول دست پیدا کند، آن را بسته‌بندی کند و به‌صورت وام قرض بدهد، وارد کسب‌وکار شده و در آن جلو رفته بود. مطمئناً واربورگ فکر می‌کرد که آیا می‌تواند کسانی را که به بانکدارهای سوئیس پول می‌دهند تا مراقب پولشان باشند، ترغیب کند که به جای این کار، با خرید اوراق قرضه او درآمد کسب کنند؟ و مطمئناً به این فکر می‌کرد که آیا می‌تواند شرکت‌های اروپایی را متقاعد کند تا از او پول قرض کنند به جای اینکه از نیویورک‌ها پول بگیرند و سودهای زیاد به آنها پرداخت کنند؟

این فکر محشری بود اما یک مشکل وجود داشت: قسمت‌بندی نفت‌های داخل نفتکش به تانکرهای جداگانه سر راه بود. غیرممکن بود که واربورگ این میزان پول را از سوئیس از طریق لندن به مشتریانانش که می‌خواستند آن را قرض بگیرند



سرانجام زیر بار این واقعیت که معنی خود را از دست داده فرومی‌پاشید. این نظام نمی‌توانست بر اتفاقات خارج از مرزها فائق آید.

دولت امریکا تلاش کرد که از قیمت دلار/طلا دفاع کند اما هر محدودیتی که روی جابه‌جایی دلار گذاشت، به اینجا ختم شد که نگاه داشتن دلار در لندن و هدایت پول به خارج از مرزها پرسودتر شود و فشار بیشتری روی قیمت دلار/طلا وارد آید. و هرجایی که دلار می‌رفت، بانکدارها به دنبالش می‌رفتند. سیتی لندن نهادهای نظارتی بازنده‌تری از وال‌استریت داشت و تعداد سیاستمداران مقیم در آن بیشتر بود و بانک‌ها عاشق آن بودند. در سال ۱۹۶۴، بازده بانک امریکایی در سیتی لندن شعبه داشتند. در سال ۱۹۷۵، تعداد آنها به ۵۸ رسید.

اداره کنترل ارز امریکا که نظام بانکی فدرال را مدیریت می‌کرد، یک شعبه دائم در لندن افتتاح کرد تا تحقیق کند شعبات بریتانیایی بانک‌های امریکا چه نقشه‌هایی در سر دارند. اما امریکایی‌ها قدرتی در بریتانیا نداشتند و کمکی از افراد محلی دریافت نکردند. جیم کیو، مقام رسمی بانک مرکزی انگلیس در امور رصد این بانک‌ها، می‌گفت: «برای من اهمیت ندارد که آیا بانک سیتی در لندن نظارت‌های امریکارا زیر پای می‌گذارد یا نه.»

با این حال، تا آن زمان، تعهد واشنگتن برای نقد کردن دلار در برابر طلا به قیمت هر اونس ۳۵ دلار متزلزل شده و این کار را متوقف کرده بود. این اولین قدم برای برچیدن تمام اقدامات حفاظتی‌ای بود که در برتون وودز درست شده بود. به سؤال فلسفی درباره اینکه چه کسی واقعا مالک پول است - فردی که آن را به دست

می‌آورد یا کشوری که آن را خلق می‌کند - پاسخ داده شده بود. اگر شما پول داشتید، به لطف بانکدارهایی که در لندن و سوئیس ساکن بودند، می‌توانستید هر کاری که با آن پول بخواهید انجام دهید و دولت‌ها هم نمی‌توانستند جلویان را بگیرند. اگر کشوری می‌توانست در برابر نظارت‌های خارج از مرزهایش تاب بیاورد، همان کاری که بریتانیا کرد، آن‌گاه تلاش‌های همه کشورهای دیگر به جایی نمی‌رسید. اگر نظارت‌ها در مرزهای یک کشور متوقف شود، اما پول بتواند هر جایی که خواست جریان پیدا کند، مالکان آن می‌توانند به هر ناظری که بخواهند کلک بزنند.

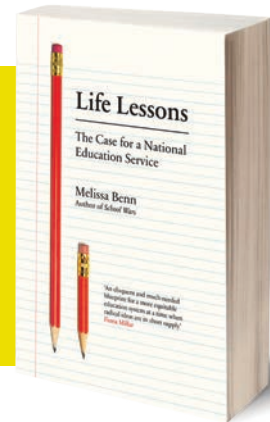
ابتکاری که با وارپورگ شروع شد به صرف اوراق «یوروباندز» منتهی نشد. این الگوی پایه تا بی‌نهایت قابل‌تکثیر بود. خطی از کسب‌وکار را شناسایی کنید که می‌تواند برای شما و مشتریانتان پول‌ساز باشد. بعد اطراف و اکناف جهان را بگردید برای یک حوزه قضایی که قواعدی مناسب این کسب‌وکار داشته باشد - لیختن‌اشتاین، جزایر کوک، جرسی - و از آن به‌عنوان یک پایگاه صوری استفاده کنید

اگر نتوانستید یک حوزه قضایی با نوع مناسبی از قوانین را پیدا کنید، آن موقع یکی از آنها را تهدید کنید یا ترغیب کنید که قوانین خود را مناسب با کسب‌وکار شما تغییر دهد. وارپورگ خودش این کار را شروع کرد با توضیح دادن به بانک مرکزی انگلیس که اگر بریتانیا قوانین خودش را رقابت‌پذیر نکند و مالیات‌هایش را پایین نیاورد، او بانکش را در جای دیگری بنا خواهد کرد، شاید در لوکزامبورگ. ■



شون کانری در نقش جیمز باند در فیلم «پنجه‌طلایی»: یکی از بهترین بازنمایی‌های این نظام دیرپا در رمان «پنجه‌طلایی» از سری رمان‌های جیمز باند است. فیلمی که با همین نام بر اساس این رمان ساخته شده طرح داستانی‌ای کمی متفاوت دارد اما هردوی آنها تلاش برای تضعیف نظام مالی غرب با مداخله در ذخایر طلای آن را به تصویر کشیده‌اند. یک مقام بانک مرکزی انگلستان که نامش در فیلم کلنل اسمیترز است به مامور ۰۰۷ می‌گوید: «طلا و ارزی که پشتوانه‌اش طلا است، اساس اعتبار بین‌المللی ماست.»





## درباره نویسنده



ملیسا بن مؤسس «شبکه مدارس محلی» و رئیس موسسه «کامبریجیو فیوچر» (آینده مدارس جامع) است. او روی سیستم‌های آموزشی به‌ویژه در بریتانیا کار می‌کند و کتاب دیگری نیز در این زمینه با عنوان «جنگ‌های مدارس: نبرد برای آموزش بریتانیا» نوشته است.

## درس‌های زندگی: پرونده‌ای برای خدمات آموزش ملی

ملیسا بن  
ناشر: ورسو  
۲۰۱۸

بریتانیا بیش از هر کشور دیگری در دنیای توسعه‌یافته برای مدارس خصوصی پول خرج می‌کند. از مدارس خصوصی انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ در حدود ۱/۱۶ میلیارد پوند کسب‌وکار انجام دهند. این مدارس در قالب خیریه فقط ۶۳۴/۲۶ میلیون پوند پول می‌دهند، درحالی‌که در همین دوره این مدارس ۵۲۲/۳۱ میلیون پوند پس‌انداز می‌کنند

## مدارس خصوصی و نابرابری آموزشی

نظام آموزشی انگلستان با یکپارچگی همه مدارس قابل اصلاح است

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

در آن از چهره‌هایی از چپ و راست سیاسی، آموزگاران و دانشگاهیان شرکت داشتند - فنلاند به کار مدرسی که شهریه می‌گرفتند پایان داد و از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد، یک نظام مدارس جامع سرتاسری را تأسیس کرد. این اصلاحات نه تنها به رفع شکاف دسترسی به آموزش بین دانش‌آموزان ثروتمندتر و فقیرتر منجر شد بلکه فنلاند را به یکی از نمونه‌های موفق جهانی در عرصه آموزش در دوران مدرن تبدیل کرد.

اخیراً من این جلسه را وقتی که جزوه کوتاهی می‌خواندم که در نوامبر سال ۱۹۶۴ منتشر شده بود، به یاد آوردم. این جزوه را موسسه «یانگ فایان» به قلم هوارد گلنرستر و ریچارد پریک تحت عنوان «مدارس عمومی» منتشر کرده است. بیشتر جزواتی از این حوزه که به دنیای امروز راه پیدا می‌کنند نکاتی دارند که یک حرف را به زبان‌های مختلف می‌زنند: شکاف اجتماعی بین دو نظام موازی در مدارس؛ دسترسی بی‌تناسب بجه‌های آموزش‌دیده در مدارس خصوصی به دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج و سپس مشاغل رده‌بالای جامعه؛ توزیع بودجه‌های آموزشی عمدتاً در میان طبقه متوسط؛ و قواعد زیرکانه مالیاتی که باعث منفعت رساندن هم به نهادهای بالادستی مدارس خصوصی و هم خود مدارس می‌شود که میزان عظیمی از باران‌ها در جامعه نصیبشان می‌شود. آن جزوه مورد نظر که درباره‌اش گفتم، در آخر این گفتمه بی‌خردانه را که ضعف‌های مدارس دولتی باید با مدارس بخش خصوصی «جبران شود» رد می‌کند. راه‌حلش

یکی از مهیج‌ترین جلسات سیاسی‌ای که من تا به حال در آن شرکت کرده‌ام، برخلاف آنچه ممکن است به نظر برسد، یک سخنرانی درباره نظام آموزشی فنلاند بود که که پاسی سالبرگ، یک آموزگار و نویسنده فنلاندی، در بهار سال ۲۰۱۲ در لندن ارائه کرد. سالبرگ که در اتاق جلسات شماره ۱۴ مجلس عوامل صحبت می‌کرد - مهم‌ترین سالن جلسات که نمای رودخانه تیمز مستقیماً از آنجا دیده می‌شود - روش گزیده‌گويانه‌ای در سخنرانی دارد. با این حال، درباره آن موضوع مشخص، سبک صحبت کردن یکنواخت او نشان داد که بهترین ابزار برای رساندن یک پیام ریشه‌ای غیرمنتظره به مخاطبان است.

سالبرگ شرح می‌داد که چطور آموزش فنلاند در دوران پس از جنگ جهانی دوم تکامل یافته است و از یک نظام شدیداً سلسله‌مراتبی، بیشتر مثل نظام آموزشی ما در بریتانیا که «خصوصی»، گزینشی و کمتر محلی است، به یک نظام آموزشی تبدیل شد که در آن، هر بچه‌ای در «مدارس عمومی» ثبت‌نام می‌کند. پیمودن مسیر طولانی اصلاحات آموزشی نسبتاً باعث شد که ملت فنلاند و ملی‌گرایی در این کشور بعد از جنگ جهانی دوم تقویت شود و این کشور به‌خصوص در مقابل تهاجم روسیه از خود دفاع کند.

چهره‌های سیاسی و آموزشی فنلاند تشخیص دادند که یک نظام آموزشی عمیقاً نابرابر صرفاً نابرابری را در میان نسل‌های بعدی بازتولید نمی‌کند بلکه بافت خود یک ملت را ضعیف می‌سازد. بعد از دوره‌ای طولانی از بحث و مجادلات - که

یکپارچگی و ادغام مدارس است.

این جزوه همچنین از مانیفست حزب کارگر بریتانیا در سال ۱۹۶۴ نقل قول می‌کند که قول داده بود «حزب کارگر یک موسسه بزرگ مالی آموزشی درست خواهد کرد تا بهترین راه برای یکپارچگی مدارس خصوصی را با نظام آموزش دولتی پیشنهاد دهد». این جزوه همچنین بخشی از اسناد سیاستی حزب کارگر را در همان دهه ۶۰ آورده بود که با آرم و نشان حزب در کنگره شصتین سالگرد حزب کارگر می‌گفت: «ما متقاعد شده‌ایم که کشور اکنون باید تصمیم بگیرد که نابرابری‌های اجتماعی و بی‌نظمی‌های آموزشی را که از زمان به وجود آمدن بخش خصوصی در آموزش بالا گرفته و به بیرون از نظام آموزشی نیز سرایت کرده است، متوقف سازد».

نویسندگان موسسه «یانگ فایبان» نتیجه گرفته بودند که «در آینده، این بیانیه‌ها شاید به عنوان نقطه عطفی در توسعه آموزش بریتانیا در نظر گرفته شود... اکنون حزب کارگر وظیفه دارد که دست به عمل بزند و این کار باید در آینده نیز انجام شود». متأسفانه این اتفاق نیفتاد. همان‌طور که دیوید کیناستون و جورج کیناستون در تحقیق بلند و عمیق خود درباره این مسئله که در موسسه «نیو استیتمن» در سال ۲۰۱۴ منتشر شد خاطر نشان کردند، حزب کارگر طی ۴۰ سال گذشته در قبال مدارس خصوصی بیشتر سکوت کرده است.

## آمار ترغیب کننده

لازم است که ما فوراً گفت‌وگو درباره شکاف مدارس خصوصی - عمومی را احیا کنیم و از بحث‌های سطحی و عمیقاً غیرسیاسی سال‌های اخیر فراتر برویم. این بحث‌ها دارای اطلاعاتی هستند که بارها و بارها تکرار شده‌اند و تقریباً این را می‌گویند که مدارس خصوصی یک پدیده درست‌شده به وسیله بشر نیست بلکه مثل پدیده‌های هوا و اعتقادات مذهبی چیزی است که از قبل وجود داشته. بارها و بارها به ما گفته شده: مدارس خصوصی نتایج بهتری می‌گیرند؛ دانش‌آموختگان آنها اکثر ظرفیت‌ها در بهترین دانشگاه‌ها را به خود جذب می‌کنند؛ فارغ‌التحصیلان این مدارس به شغل‌های رده‌بالا دست پیدا می‌کنند؛ آنها در سطوح بالای جامعه اکثریت دارند. بنابراین ما مدام نتایج ارزیابی‌هایی را می‌شنویم که برای ما تنفر، غبطه و اضطراب ایجاد می‌کنند؛ مثلاً اینکه برای بچه‌های مدارس خصوصی شش برابر احتمال بیشتر از بچه‌های مدارس

دولتی وجود دارد که در آزمون‌های پایه معدل آبی‌آورند. یا یک سوم بچه‌های مدارس خصوصی در آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نمره آ می‌آورند، در صورتی که این اتفاق برای یک‌دهم آنها در مدارس دولتی می‌افتد. و از این اطلاعات و آمار می‌خواهند یک ناامیدی بسازند و بعد بگویند که یک راه خوب برای رفع آن وجود دارد: «واقعیت همراه با تاسف این است که برای جلو رفتن شما نیاز دارید که در مدارس خصوصی تحصیل کنید».

از اینها گذشته، بسیاری از افراد امروزه هنوز این خط را پیش می‌گیرند که پیشگویی‌های نویسندگان موسسه «یانگ فایبان» در نیم قرن پیش به دردی نمی‌خورد چون مشخص شده است که نظام دولتی اغلب درب و داغان ما که باید شکاف در حال گسترش را کم کند، نمی‌تواند این وظیفه را انجام دهد و ما باید به آن التماس کنیم که بدون وقفه بهبود پیدا کند. فراسر نلسون، سردبیر هفته‌نامه دست راستی «اسپیکتور»، طی سلسله برنامه‌هایی در شبکه چهار رادیو بی‌بی‌سی که تا انتخابات عمومی سال ۲۰۱۵ ادامه داشت، بحث می‌کرد که آنچه ما نیازمندش هستیم بازرسی‌های تأثیرگذارتر و موفق‌تر از مدارس دولتی، تعداد کارآموزی‌های بیشتر و تعداد معلم‌های بیشتر برای محرومان است. البته برخی از این ابتکار عمل‌ها ممکن است برای برخی افراد مفید باشد اما سخت است دریابیم چطور این روش‌های کاهش شکاف بین فقرا و اغنیاء می‌تواند خیلی راحت شکاف ساختار فاحش در نظام آموزشی را ترمیم کند.

ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم محافظه‌کاران خیلی درباره آموزش خصوصی صحبت کنند. گذشته از این، حزب محافظه‌کار حامی و ضامن شکل سلسله‌مراتبی سازمان اجتماعی و فلسفه آزادی فردی و ذاتی بودن فلسفه خود است. موقعیت حزب کارگر در دوران بعد از جنگ جهانی دوم - تقریباً از اواخر دهه ۱۹۴۰ تا اوایل دهه ۱۹۷۰ - آن‌طور که من دریافته‌ام، این بوده است که شکاف آموزشی را محکوم کند و قول بدهد که کاری برای آن انجام خواهد داد. در سال ۱۹۹۷، حزب جدید کارگر از شر روش‌های حمایتی آموزشی راحت شد، یعنی نظامی از یارانه‌ها برای مدارس خصوصی. با این حال، بیشتر برنامه‌های حزب جدید کارگر در دوران پس از سال ۱۹۹۷، در این مسیر بوده است که آموزش دولتی هم باید تقلیدی باشد از خودمختاری، آموزش و پرورش، فضای تنبیهی و نیز حمایت مستقیمی که آموزش بخش خصوصی از آن بهره‌مند است.



موسسه «سوتان تراست» پیشنهاد کرده است که یک برنامه با دسترسی آزاد به آموزش ارائه شود که در آن، دولت ۲۵ درصد از جاهای خالی مدارس خصوصی با کارایی بالا را برای کسانی که درآمدهای پایین یا متوسط دارند تامین کند و این جاها بر اساس یک مبنای انتخابی و گزینشی تخصیص داده شود. تعدادی از مدارس خصوصی پیشرو همین حالا هم ابراز تمایل کرده‌اند که در این برنامه شرکت کنند.

تحت لوای این دستورالعمل، دو سیاست روشن دنبال شد. یکی از این سیاست‌ها کشاندن مدارس خصوصی‌ای که در مضیقه نقدینگی بودند به سمت بخش دولتی بود، از طریق مدارس و جنبش‌های آزادسازی مدارس. تا امروز، تعداد انگشت‌شماری از مدارس خصوصی از این مسیر به مراکز آموزشی دولتی تبدیل شده‌اند اما از برنامه‌های ثبت‌نام ترجیحی و دیگر مزایایی استفاده کرده‌اند که برخی استدلال می‌کنند باعث لایه‌لایه شدن نظام آموزشی دولتی شده است. سیاست دیگر که بسیار زیاد توی بوق و کرنا شده، مخصوصاً به وسیله رئیس دفتر وزیر آموزش و پرورش، مایکل گاوبند، سیاست «مشارکت» است: این فکر که مدارس خصوصی باید از مدراسی که درگیر مشکلات هستند پشتیبانی کنند. برخی از مدارس شامل «برایتون کالج»، «دولوچ»، «ایتون»، «های گیت»، «کینگز کانتربری»، «ولینگتون» و «آپینگام» که با ترکیبی از وظایف، احساس گناه و منافع یا همه اینها برانگیخته شده‌اند، به این برنامه پیوسته‌اند. با این حال، تعداد قابل توجهی از مدارس از این برنامه کنار مانده‌اند. همان‌طور که یکی از مدیران مدارس خصوصی گفته و حرفش بر سر زبان‌ها افتاده، «من کلاهم را برای کسانی که این مدارس را می‌چرخاند از سر برمی‌داریم اما نمی‌توانم پنج دقیقه در این محیط دوام بیاورم». بازرس کل سابق مدارس، مایکل میلشا، به این برنامه مشارکت بدبین بود و به جمعی از مدیران مدارس خصوصی گفته بود که این به اصطلاح مشارکت در نهایت به چیزی بیشتر از «کوچک شدن سفره‌های شما منتهی نمی‌شود و بیشتر شما را به سوی یک قحطی هدایت خواهد کرد تا یک سور بزرگ».

اگر بحث در این باره را ادامه بدهیم، آن‌گاه، لازم است که روشن سازیم موفقیت آموزش خصوصی دقیقاً قابل کپی‌برداری نیست چون این نوع آموزش همین حالا هم از نظر اجتماعی و اقتصادی از منابع و فرصت‌هایی بهره‌مند است که در هر زمینه‌ای، به ظرفیت‌ها و توانایی اتکا به خود اضافه می‌کند. مدارس خصوصی روزانه، امروزه به‌طور میانگین در حدود ۱۴ هزار و ۵۰۰ پوند در سال هزینه ایجاد می‌کنند که بیش از درآمد خالص سالانه یک خانواده متوسط انگلیسی

است. مدارس شبانه‌روزی خیلی بیشتر از این هزینه دارد. شهریه سالانه مدارس خصوصی سطح بالا مثل «وست‌مینستر» که نسبت به دیگر مدارس کشور بیشترین تعداد دانش‌آموز را به «آکس‌بریج» (دانشگاه آکسفورد یا کمبریج) می‌فرستد، در حدود ۳۵ هزار پوند برای تحصیل شبانه‌روزی است. این رقم را مقایسه کنید با هزینه تحصیل هر بچه در دبیرستان‌های دولتی که بین ۴ تا ۶ هزار پوند در سال است. اما تفاوت صرفاً در منابع نیست، چون طیف دانش‌آموزانی که در بسیاری از مدارس دولتی تحصیل می‌کنند شامل کسانی است که از خانواده‌های محروم یا مشکل‌دار به این مدارس می‌آیند و مشکلات آنها با فشارهایی از جانب توان

تحصیل آنها و نیز افرادی که به آنها درس می‌دهند ترکیب می‌شود، در صورتی که یک مدرسه خصوصی به‌طور کلی از کسانی ثبت‌نام می‌کند که در خانواده‌های مرفه، تحصیل کرده و تجارت‌پیشه هستند. بنابراین، ما باید این آگاهی عمومی را ایجاد کنیم که موفقیت آموزش خصوصی خیلی کمتر به ویژگی‌هایی بستگی دارد که مربوط به ساختار یا نوع مدیریت این مدارس است بلکه قدرت آنها بسیار فراتر از معجزه شکل‌های مختلف از مزیت‌هایی است که دارند.

اکنون بیش از هر وقت دیگری می‌توان از جنبه اخلاقی و سیاسی در حمایت از یکپارچگی مدارس دولتی و خصوصی استدلال کرد. در دوران افزایش شکاف‌ها و نابرابری مخرب، فوراً نیازمند این هستیم که نهادهای عمومی بین تکه‌های مختلف ملت پل بزنند و آنها را به هم وصل کنند، نه اینکه بیش از این ما را از هم جدا کنند و بینمان شکاف بیندازند. برای بسیاری از افراد در بریتانیا، فکر یک نظام آموزشی به‌هم پیوسته که در آن همه عضو باشند، یک گام بیش از اندازه بزرگ برای تصور آینده و یک برنامه بیش از حد متورانه به شمار می‌رود. اما با وجود این، مزایای یک نظام واحد برای مدارس می‌تواند بسیار عظیم باشد.

فنلاند به ما می‌آموزد که نه تنها آموزش دولتی هرگز واقعه تجربه‌ای دست‌اول تبدیل نخواهد شد مگر وقتی که ما همه بچه‌هایمان را به مدارس باکیفیت مشابه بفرستیم، بلکه همچنین می‌آموزد کشوری که بچه‌هایش را در کنار هم آموزش می‌دهد، شانس بهتری خواهد داشت برای اینکه بخش‌های مختلف جمعیت را از اوان زندگی از یکدیگر تفکیک کند. اگر بخواهیم خیلی ساده از نظر سیاسی این قضیه را توضیح بدهیم، باید بگوییم که هر چه طیف خانواده‌هایی که از خدمات آموزش عمومی استفاده می‌کنند گسترده‌تر باشد، فشار روی سیاستمداران برای اینکه بودجه کافی برای حمایت از نظام آموزش عمومی تخصیص بدهند بیشتر خواهد بود. یا همان‌طور که دیوید کیناستون گفته است، مسئله جالب‌تر این است: «فقط باید شاهد والدین سمج در مدارس خصوصی در کنار زمین باشی تا بفهمی که بدون آنان آموزش بخش دولتی هرگز به ظرفیت کامل خود دست پیدا نخواهد کرد».

## دشواری‌های کار خیریه

شاید مسئله آموزش بخش خصوصی این نیست که خیلی گران است بلکه این است که خیلی ارزان است. مطمئناً، غرغرها درباره میزان تخصیص یارانه دولتی به مدارس خصوصی قدمتی طولانی دارد. قانون کریستیز که در سال ۲۰۰۶ تصویب شد، این فرض را حذف کرد که خیریه‌ها به‌طور خودکار خدمات و مزایای عمومی فراهم کنند و تصمیم‌گیری برای این درخواست به کمیسیون امور خیریه محول شد که موظف شده بود «افراد در وضعیت فقر را از خدمات این خیریه‌ها جدا نکند و مزایای خیریه‌ها باید در دسترس بخشی به‌اندازه کفایت از جمعیت باشد و این خدمات ارائه‌شده باید قابلیت تبدیل به عدد و ارقام را داشته باشد و سالانه به کمیسیون گزارش شود.»



شاید مسئله آموزش بخش خصوصی این نیست که خیلی گران است بلکه این است که خیلی ارزان است. مطمئناً، غرغرها درباره میزان تخصیص یارانه دولتی به مدارس خصوصی قدمتی طولانی دارد. قانون کریستیز که در سال ۲۰۰۶ تصویب شد، این فرض را حذف کرد که خیریه‌ها به‌طور خودکار خدمات و مزایای عمومی فراهم کنند و تصمیم‌گیری برای این درخواست به کمیسیون امور خیریه محول شد که موظف شده بود «افراد در وضعیت فقر را از خدمات این خیریه‌ها جدا نکند و مزایای خیریه‌ها باید در دسترس بخشی به‌اندازه کفایت از جمعیت باشد و این خدمات ارائه‌شده باید قابلیت تبدیل به عدد و ارقام را داشته باشد و سالانه به کمیسیون گزارش شود.»



مدارس ابتدایی برسد. در دسامبر آن سال، دولت اسکاتلند توصیه‌های موسسه بارکلی را پذیرفت که می‌گفت باید معافیت مالیات بر کسب و کار مدارس خصوصی اسکاتلند حذف شود به‌استثنای مدارس خاص و مدارس که در آنها دانش‌آموزان نیازهای خاص دارند.

رابرت و رکاییک نویسنده کتابی است که اخیراً تحت عنوان «پسرهای شیک و پیک: چطور مدارس عمومی انگلیسی بریتانیا را نابود می‌کنند» منتشر شده است. او در این کتاب محاسبه کرده است که «بریتانیا بیش از هر کشور دیگری در دنیای توسعه‌یافته برای مدارس خصوصی پول خرج می‌کند». از مدارس خصوصی

انتظار می‌رود که بین سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۲ در حدود ۱،۱۶ میلیارد پوند کسب و کار انجام دهند. او استدلال می‌کند که این مدارس در قالب خیریه فقط ۶۳۴،۲۶ میلیون پوند پول بدهند، درحالی‌که در همین دوره این مدارس ۵۲۲،۳۱ میلیون پوند پس‌انداز می‌کنند. برای نمونه، مدارس «اتون» طی پنج سال آینده از کسب و کار خود تقریباً ۴،۱ میلیون پوند پس‌انداز خواهد کرد. با این حال، مدارس دولتی که خیریه نیستند و درآمدی هم از جانب شهریه ندارند، باید تمام نرخ مالیات بر کسب و کار خود را بپردازند. ورکاییک روی روشی که مدارس خصوصی در قالب نهادهای خیریه در اغلب شکل‌های درآمدی سرمایه‌ای از مالیات معاف می‌شوند و مالیات شرکی نمی‌پردازند نیز تحقیق کرده است. این معافیت‌ها به این معنی است که هر پنی سودی که یک مدرسه عمومی درمی‌آورد و باید بابتش مالیات بدهد، آنها معاف از مالیات هستند. اگر برای این‌طور درآمد بخواهند مالیات بدهند، هر سال ۵۰۰ میلیون پوند پول جمع می‌شود. او به همین ترتیب، روی مجموع پول‌هایی که مدارس خصوصی در قالب یارانه برای دانش‌آموزان خانواده‌های نظامی دریافت می‌کنند هم تأکید می‌کند. آموزش خصوصی با حذف برخی از شکل‌های یارانه عمومی و شاید با مالیات بستن بر شهریه‌هایش، ممکن است تبدیل شود به یک برند لوکس و بخش قابل توجهی از والدین ترغیب شوند که آموزش بخش دولتی را انتخاب کنند. در این صورت، یک گزارش در موسسه «فایان» در سال ۲۰۱۲ تخمین زده است که مالیات بر ارزش افزوده روی شهریه مدارس بخش خصوصی می‌تواند تا سالانه ۱،۵ میلیارد پوند افزایش یابد.

اعمال مالیات بیشتر بر شهریه مدارس تنها یکی از اشکال مختلف اصلاحاتی است که می‌تواند کمک کند تا به یک نظام آموزشی یکپارچه نزدیک‌تر شویم. پیشنهاد الغای فوری این معافیت‌های مالیاتی به احتمال زیاد باعث بروز مخالفت‌های سیاسی مضری خواهد شد که سال‌ها دعای حقوقی بر سر حقوق والدین برای پرداخت پول برای تحصیل فرزندانشان به هر شکل ممکن را پشت سر خود دارد. موسسه «سوتان تراست» پیشنهاد کرده است که یک برنامه با دسترسی آزاد به آموزش ارائه شود که در آن، دولت ۲۵ درصد از جاهای خالی مدارس



با در نظر گرفتن این مزیت چشمگیر و دائمی که دانش‌آموزان مدارس خصوصی در حال حاضر از شکل‌هایی از دسترسی به مدارس سطح بالا و نیز از تأثیرگذارترین و پردرآمدترین مشاغل بهره‌مند هستند، این مسئله هم مورد توجه قرار گرفته است که معیاری با در نظر گرفتن سابقه و پیش‌زمینه دانش‌آموزان در ثبت‌نام آنها در این مدارس باید وجود داشته باشد. معیاری که این اطمینان خاطر را به وجود بیاورد که دانشگاه‌ها، به‌خصوص دانشگاه‌های به‌اصطلاح سطح بالا، وقتی که دانشجوی می‌گیرند پیش‌زمینه اقتصادی و تحصیلی افراد را در نظر داشته باشند.

باید در دسترس بخشی به‌اندازه کفایت از جمعیت باشد و این خدمات ارائه‌شده باید قابلیت تبدیل به عدد و ارقام را داشته باشد و سالانه به کمیسیون گزارش شود. از آن موقع تاکنون، تصمیمات متناوب و شدیدی برای این گرفته شده است تا روشن شود که سهم کردن زمین‌های ورزشی و کتابخانه‌ها، کلاس‌های زبان لاتین و نظایر آن از جانب خیریه‌هایی که در همسایگی مدارس عمومی هستند، به اندازه کافی مزایای عمومی برای دانش‌آموزان این مدارس فراهم کرده است یا نه. در سال ۲۰۱۴، تریسترام هانت، وزیر آموزش در سایه حزب کارگر، با اصرار زیاد اعلام کرد که مدارس خصوصی اگر مشارکت

معنی‌دار بیشتری با مدارس عمومی نداشته باشند، باید بخشی از معافیت‌های مالیاتی‌شان حذف شود. حتی در سال ۲۰۱۷ این شایعه پیچید که ترزا می، نخست‌وزیر، وضعیت خیریه بودن را برای مدارس خصوصی‌ای که از مشارکت در پشتیبانی کالج‌ها و مدارس آزاد شانه خالی می‌کنند، لغو کند.

تناقض اینجاست که وضعیت ریاضت اقتصادی شاید تاحدی در افزایش فشار روی مدارس خصوصی نقش بازی کند. در اوایل سال ۲۰۱۷، شورای منطقه «تانتون دین» در «سامرست» دست به انجام یک سلسله گفت‌وگوها با سه مدرسه خصوصی زد تا مشخص کنند چطور این مدارس می‌توانند بیشتر به اجتماع محلی منطقه کمک کنند. در این مذاکرات پیشنهاد داده شد که این مدارس ۱۰ درصد از معافیت‌های مالیاتی خود را به کمک‌های عمومی به اجتماع محلی و خدمات فرهنگی و اجتماعی اهدا کنند. طبق اعلام استیو راس که یکی از اعضای مستقل این شورا بود، مدارس خصوصی در این ناحیه در دوره ۱۷-۲۰۱۶ به اندازه ۸۶۸ هزار و ۶۰ پوند تخفیف مالیاتی گرفته بودند که از آن میزان، معمولاً بیش از ۳۴۰ هزار پوند به شورا اختصاص داده می‌شد.

راس استدلال می‌کند: «ما می‌بینیم که باید به مدارس تخفیف مالیاتی بدهیم اما می‌فهمیم زمانش رسیده که برنامه بهتری برای مدارس داشته باشیم و دریابیم آیا خدمات اجتماعی آنها می‌تواند با اولویت‌های محلی سازگار باشد یا نه... در منطقه‌ای که فشار ملی روی آموزش را تحمل می‌کند و فشار محلی روی خدمات‌دهی به بچه‌ها و کتابخانه‌های آنها هم به این فشار اضافه می‌شود، و همچنین خانواده‌های محروم زیادی در آن وجود دارند که باعث می‌شوند داشتن تحصیلات مانع دسترسی خانواده‌ها به آموزش و اشتغال شود، ما باید به دنبال یک نظام بهره‌گیری جدید از ظرفیت‌های آموزشی باشیم و از شیوه‌های کنونی فراتر برویم».

آهنگ این وضعیت در حال تغییر است. در تدارکات انتخابات عمومی سال ۲۰۱۷، جرمی کوربین پیشنهاد کرد مالیات بر ارزش افزوده باید از شهریه‌های مدارس خصوصی گرفته شود با این هدف که به شکل یارانه به همه دانش‌آموزان

خصوصی با کارایی بالا را برای کسانی که درآمدهای پایین یا متوسط دارند تامین کند و این جاها بر اساس یک مبنای انتخابی و گزینشی تخصیص داده شود.

تعدادی از مدارس خصوصی پیشرو همین حالا هم ابراز تمایل کرده‌اند که در این برنامه شرکت کنند. با این حال، با در نظر گرفتن شواهد بسیاری که نشان‌دهنده تبعیض اجتماعی به جای مانده از آزمون‌های ورودی مدارس است، چنین برنامه‌هایی می‌تواند فقرا را از مدارس حذف کند و دانش‌آموزان باانگیزه و دارای استعداد بالا را در مدارس محروم دولتی کنار بگذارد. این کار قابل توجیه نیست و از نظر اخلاقی نیز به ضرر دانش‌آموزان و جامعه است. برنامه‌های قدیمی‌تر کاهش شکاف بین مدارس دولتی و خصوصی هم چنین طبیعی داشتند و در نهایت، معمولاً به خانواده‌های دارای درآمد کم یا متوسط یارانه آموزشی می‌رساندند اما باعث نمی‌شدند که مشکل اصلی حل شود.

یک راه ریشه‌ای‌تر شاید این باشد که مدارس خصوصی را وادار ساخت که مثل همان سهم ۲۵ درصدی‌شان، بچه‌هایی را ثبت‌نام کنند که در یک دوره وسیع‌تر زمانی از خانواده‌های محروم دستچین می‌شوند، یعنی بچه‌هایی که دولت سرپرستی آنها را برعهده دارد یا بچه‌هایی که برای دستیابی به سطح پایه آموزشی دچار مشکل هستند. با این کار، هر پولی که دولت در قالب یارانه برای چنین بچه‌هایی به مدارس خصوصی می‌دهد، در بین بچه‌هایی بازتوزیع می‌شود که مستحق این یارانه هستند و در نهایت، مدارس خصوصی به مأموریت اصلی خود بازمی‌گردند که عبارت است از آموزش به افراد واقعاً نیازمند.

با در نظر گرفتن این مزیت چشمگیر و دائمی که دانش‌آموزان مدارس خصوصی در حال حاضر از شکل‌هایی از دسترسی به مدارس سطح بالا و نیز از تاثیرگذارترین و پردرآمدترین مشاغل بهره‌مند هستند، این مسئله هم مورد توجه قرار گرفته است که معیاری با در نظر گرفتن سابقه و پیش‌زمینه دانش‌آموزان در ثبت‌نام آنها در این مدارس باید وجود داشته باشد، معیاری که این اطمینان خاطر را به وجود بیاورد که دانشگاه‌ها، به خصوص دانشگاه‌های به اصطلاح سطح بالا، وقتی که دانشجوی می‌گیرند پیش‌زمینه اقتصادی و تحصیلی افراد را در نظر داشته باشند.

کلمه «بالقوه» همیشه یک کیفیت گول‌زننده برای قضاوت کردن است. ربه‌کا الن که یک محقق در حوزه آموزش است، در یکی از پست‌های اخیر وبلاگش با عنوان «فرستادن دانش‌آموز به آکسبریج اهمیت کمتری دارد»، دورانی را توصیف می‌کند که او در مصاحبه‌های پذیرش در کالج‌هایی که دانش‌آموزان را به دانشگاه‌های آکسفورد یا کمبریج می‌فرستادند، شرکت می‌کرد. او می‌نویسد: «این تجربه دیدگاه من را درباره اینکه نظام پذیرش دانشگاه‌ها به‌طور کارآمدی دانشجویان را بر اساس توانایی‌های آنها انتخاب می‌کند کاملاً زیرورو کرد... آنهایی که به‌صورتی استثنایی در مصاحبه‌های ورودی خوب ظاهر شده بودند، اغلب به نظر نمی‌رسید که واقعاً به رشته‌ای که انتخاب کرده‌اند علاقه دارند و برای

...

مدارس خصوصی  
در قالب نهادهای  
خیریه در اغلب  
شکل‌های  
درآمدهای  
سرمایه‌ای از مالیات  
معاف می‌شوند  
و مالیات شرکتی  
نمی‌پردازند. این  
معافیت‌ها به این  
معنی است که هر  
پنی سودی که یک  
مدرسه عمومی  
درمی‌آورد و باید  
بابتش مالیات بدهد،  
آنها معاف از مالیات  
هستند. اگر برای  
این‌طور درآمدها  
بخوانند مالیات  
بدهند، هر سال  
۵۰۰ میلیون پوند  
پول جمع می‌شود

کار در این حوزه با انگیزه هستند.» (الن این مسئله را می‌دانست چون استاد راهنمای دانشجویان سال‌اولی هم بود). به عبارت دیگر، ارائه خود با اعتماد به نفس شاید همیشه بیانگر شور و شوق واقعی به رشته تحصیلی نبود؛ برعکس آنچه که به نظر می‌رسید، یک مدیر مدرسه دولتی به من گفت که برخی از بهترین دانش‌آموزان سال‌ششمی او هنوز نمی‌توانند شور و شوق خود را به شکل قابل‌قبولی روان و فصیح ارائه دهند، حتی اگر فکر کنند به آنها یاد داده شده باشد که چگونه این کار را بکنند. الن همچنین اشاره می‌کند که آزمون‌های «مهارت‌های فکر کردن» به‌روشنی به معنی مهارت‌های کامل بیان نیست و تایید می‌کند که دانش‌آموزان محروم اغلب برای درخواست‌هایی که در مصاحبه‌ها از آنان می‌شود آمادگی ندارند. در بلندمدت، ما باید روش‌های تدریس و یادگیری را اصلاح کنیم تا تعداد بیشتری دانش‌آموز با اعتماد به نفس بالا و آماده سؤال‌پرسیدن از آنها تربیت کنیم. اما در کوتاه‌مدت، با در نظر گرفتن اینکه نتایج امتحانات مدارس مشخص می‌کند که دانش‌آموزان به چه دانشگاه‌هایی وارد شوند، دانش‌آموزانی که در مدارس عمومی آموزش‌های کمتری برای گذراندن مصاحبه‌های ورودی دیده‌اند یا نمراتشان طوری است که توان علمی آنها را کمتر نشان می‌دهد، متضرر می‌شوند. به این دلیل که دانش‌آموزان مدارس دولتی آموزش کمتری در این زمینه‌ها دیده‌اند، خود آنها هم قبول دارند که در آزمون‌های ورودی دانشگاه‌های سطح بالا، همتایانشان در مدارس خصوصی عملکرد بهتری دارند و راحت‌تر می‌توانند به دانشگاه‌ها وارد شوند. این مسائل باعث می‌شود که گفته شود دانش‌آموزان مدارس خصوصی افرادی هستند که دارای استعداد بالاتری‌اند اما مسئله اینجاست که این افراد لزوماً استعداد بالاتری ندارند، بلکه آموزش مهارت‌های موفقیت در مصاحبه‌ها و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌های سطح بالا برای آنها بیشتر از مدارس دولتی بوده است.

مارگارت هال در دانشگاه آکسفورد اخیراً یک تحقیق رایگان و کامل را با کمک یکی از بنیادهای فرهنگی انجام داده است درباره دانش‌آموزانی که معمولاً در ورود به دانشگاه‌های آکسبریج توان ارائه کمتری از خود نشان می‌دهند. هدف این تحقیق این بوده است که روشن شود دانش‌آموزان محروم چه مشکلاتی در ورود به دانشگاه‌های سطح بالا دارند و چه کلاس‌هایی را باید بگذرانند تا مهارت‌هایشان در این زمینه افزایش یابد. این کلاس‌ها را نهادهای فرهنگی و برنامه‌های کمک به افراد محروم تدارک می‌بینند تا دانش‌آموزان کم‌توان‌تر بتوانند راحت‌تر وارد دانشگاه‌ها شوند. در عین اینکه برخی شاید حساسیت در قبال جداسازی دانش‌آموزانی که پیش‌زمینه اقتصادی و آموزشی ضعیف‌تر دارند را زیر سؤال ببرند، برخی دیگر نیز این امر را یک معیار و نشانه برای نابرابری افراد در ورود به دانشگاه‌ها می‌دانند.

نکته اینجاست که پذیرش در مدارس خصوصی دیگر به معنی ورود راحت به دانشگاه‌های سطح بالا نباشد، والدین نیز انگیزه‌های کمتری خواهند داشت برای

اینکه بچه‌های خود را به‌طور مجزا در مدارس خصوصی تحت آموزش قرار دهند.

### مدارس با آزمون ورودی

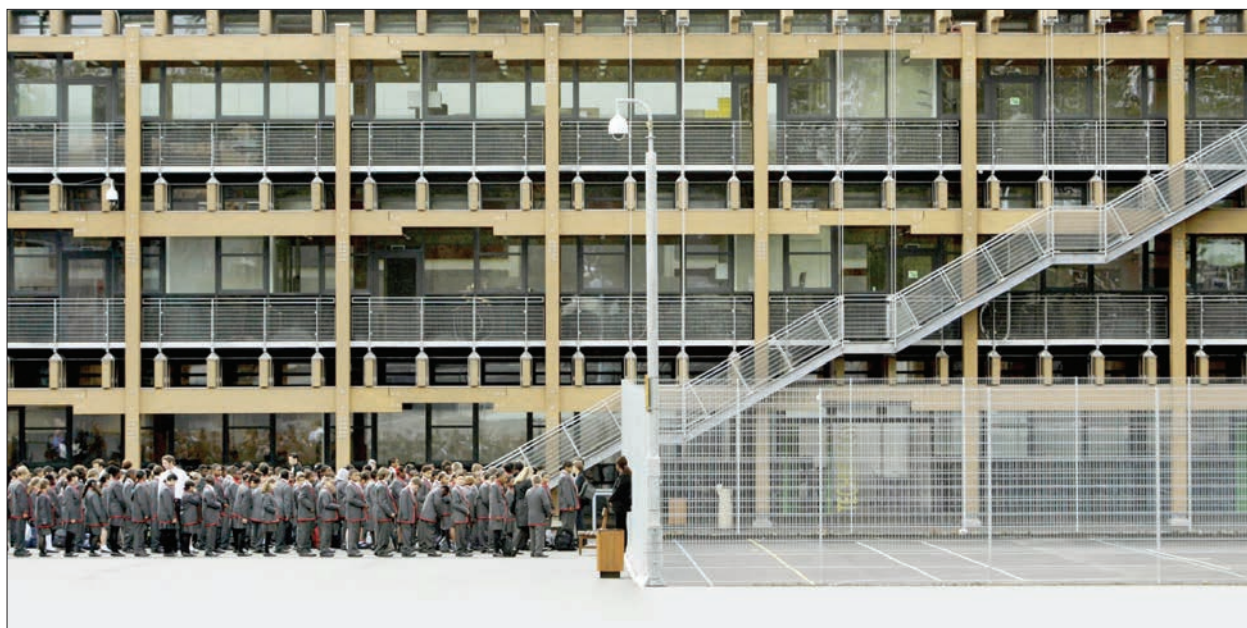
در داخل بخش آموزش دولتی در انگلند، تغییرات کمتر ترسناکی برای رسیدن به آموزش دارای آزمون رخ داده است. منطقه کنت، لینکلن‌شایر و بوکینگهام‌شایر کاملاً دارای نظام آموزشی گزینشی هستند که شباهت تمام با نظام‌های آموزشی دارد که در دوران بعد از جنگ جهانی دوم کار می‌کردند. در بیرمنگام به‌عنوان مثالی از اینکه یک نظام آموزشی گزینشی چطور در شهرهای بزرگ کار می‌کند، هشت دبیرستان هست که باانگیزه‌ترین و موفق‌ترین دانش‌آموزان را دستچین می‌کند و تحصیلات متوسطه را برای تمام والدین بیرمنگامی به یک کسب‌وکار پیچیده، آشفته و از نظر اجتماعی غیرمنصفانه تبدیل می‌کند. در شرایطی که فقط ۱۶۳ دبیرستان در انگلند وجود دارد - که بسیاری از آنها در دوران دولت فعلی گسترش یافته‌اند - تخمین زده می‌شود که آموزش متوسطه یک دانش‌آموز از هر ۱۰ دانش‌آموز در سرتاسر کشور در مجاورت یک مدرسه دارای آزمون باشد و فقط آموزش این فرد تحت تاثیر این مدارس قرار بگیرد و دانش‌آموزان دیگر چنین امتیاز و دسترسی نداشته باشند.

می‌دانیم که دبیرستان‌های دارای آزمون، روی مدارس محلی دیگر اثر منفی می‌گذارند. آموزش‌ها و هدایت‌های آموزشی خصوصی گران‌قیمت که خیلی از خانواده‌ها به آن دسترسی ندارند، بخشی حیاتی در موفقیت ورود به مدارس دارای آزمون است. در شرایطی که برخی از گروه‌های قومی در نظام‌های آموزش گزینشی دارای عملکرد بهتری هستند، دبیرستان‌ها بدون اینکه تناسب جمعیتی را در نظر داشته باشند، بچه‌هایی را که دارای پیش‌زمینه اقلیت‌های قومی هستند، حذف می‌کنند. مدرسی که دارای آزمون هستند به دانش‌آموزان آموزش‌های بیشتری می‌دهند و باعث می‌شوند که دانش‌آموزان آنها دارای مهارت‌هایی باشند که شاید دانش‌آموزان

دیگر مدارس، کمتر آن مهارت‌ها را داشته باشند. بنابراین معلمانی هم که در این مدارس استخدام می‌شوند معلمانی هستند که دارای توانایی‌های بیشتری هستند و از سوی دیگر، باید وقت و انرژی بیشتری هم برای دانش‌آموزان بگذارند. بنابراین جذب و حفظ معلم در این مدارس دارای آزمون از مدارس دیگر سخت‌تر است.

استفان گورارد و نادیا صدیقی از دانشگاه دورهام در سال ۲۰۱۵ داده‌های دانش‌آموزان مدارس انگلند را مورد آزمون قرار دادند. آنها نتیجه گرفتند: «این نوع از جمع‌شدن همه مزیت‌ها در مدارس دارای آزمون به‌طور بالقوه برای جامعه خطرناک است... با اندازه گرفتن شکاف بین فقر حاد و وضعیت اجتماعی - اقتصادی محلی بین مدارس مختلف، ما توانستیم نشان بدهیم که نتایج مدارس دارای آزمون چندان بهتر از دیگر مدارس و به اندازه‌ای که انتظار داشتیم نبوده است و بنابراین برخلاف انتظار، این تفاوت‌ها چندان به میزان فقر و وضعیت اجتماعی و اقتصادی محلی که مدارس در آن واقع شده، بستگی ندارد. تفاوت قائل‌شدن این چنینی بین مدارس فایده‌چندانی برای دانش‌آموزان ندارد و دولت بریتانیا باید به‌تدریج مدرسی را که دارای آزمون ورودی هستند و هر دانش‌آموزی را ثبت‌نام نمی‌کنند، از گردونه خارج کند.»

گروه‌های لابی‌کننده زیادی درباره نظام آموزشی آینده بریتانیا تلاش می‌کنند که دامنه گوناگونی‌شان خیلی زیاد است و از موسسه «آینده مدارس جامع» را که حامی از گردونه خارج کردن مدارس دارای آزمون است شامل می‌شود تا گروه «برایت بلو» که یک مرکز تحقیقات وابسته به حزب محافظه‌کار است. گروه «آینده مدارس جامع» پیشنهاد می‌دهد که انگلستان به‌تدریج مدارس دارای آزمون را باز کند و تا جایی پیش برود که مطمئن شود دانش‌آموزان محله‌ای که مدرسه در آن واقع است، تماماً می‌توانند در این مدارس ثبت‌نام کنند و از امکانات آن برای آموزش بهره‌مند شوند تا همه دانش‌آموزان در همه مدارس بتوانند سطح تحصیلی بالاتر را تجربه کنند. ■



در سال ۱۹۹۷، حزب جدید کارگر از شر روش‌های حمایتی آموزشی راحت شد، یعنی نظامی از یارانه‌ها برای مدارس خصوصی. با این حال، بیشتر برنامه‌های حزب جدید کارگر در دوران پس از سال ۱۹۹۷، در این مسیر بوده است که آموزش دولتی هم باید تقلیدی باشد از خودمختاری، آموزش و پرورش، فضای تنبیهی و نیز حمایت مستقیمی که آموزش بخش خصوصی از آن بهره‌مند است.



## درباره نویسنده



ساتوشی ناکاموتو نام مستعار خالق بیت کوین و یکی از اولین کسانی است که با استفاده از سیستم بلاک چین سعی کرد تا نظم نوینی را در زنجیره خدمات مالی جهان ایجاد کند. گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد هویت این شخص وجود دارد. حتی عده‌ای معتقد هستند که او یک شخص نیست بلکه گروهی زیرزمینی است که برای اهدافی خاص ارز دیجیتال یا بهتر بگوییم ارز رمز را طراحی کرده است. تا به حال افراد زیادی سعی کرده‌اند که افتخار این کار بزرگ را به نام خود ثبت کنند اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند ادعای خود را برای متخصصان به اثبات برسانند. آنها معتقدند که ناکاموتو اصلی احتمالاً بایستی یکی از کلیدهای اولیه بیت کوین را اختیار داشته باشد. این بیت کوین‌های اولیه از زمان ناپدید شدن ساتوشی ناکاموتو هیچ تغییری نداشته‌اند و تنها برای اثبات ادعا کافی است که یکی از آنها به آدرسی مورد تایید انتقال یابد. حالا فارغ از اینکه او کیست باید گفت که مقاله‌ای که پیش رو داریم شاید مهم‌ترین سندی است که به واسطه آن مهم‌ترین ارز دیجیتالی دنیا پایه‌گذاری شده است. در سال ۲۰۰۸ سازنده ناشناس بیت کوین، وایت پیپر (whitepaper) مربوط به بیت کوین را منتشر کرد. از آن زمان به بعد بیت کوین هر روز در حال رشد و فراگیرتر شدن است. بیت کوین بیش از آنکه پول الکترونیکی باشد سرمایه دیجیتال است. این سند که توضیحی از نحوه عملکرد و کارکردهای بیت کوین را در خود جای داده است درست یک سال قبل از شروع کار رسمی بیت کوین در سال ۲۰۰۹ منتشر شد.

## اولین مقاله تئوریک در مورد خلق بیت کوین

## بیت کوین: سیستم نظیر به نظیر پول الکترونیکی

## نویسنده: ساتوشی ناکاموتو

ترجمه: علی مقامی / فائزه طاهری

## چکیده

نسخه کاملاً نظیر به نظیر پول الکترونیکی امکان پرداخت آنلاین را فراهم می‌کند، بدین ترتیب که پول مستقیم از یک طرف به طرف دیگر منتقل شود، بدون اینکه نیاز به یک موسسه مالی به عنوان واسطه باشد. در این سیستم امضای دیجیتالی بخشی از راه‌حل را تأمین می‌کند، اما اگر هنوز هم نیاز به یک شخص ثالث مورد اعتماد باشد که از Double Spending (تقلب - دوبار خرج کردن یک ارز) جلوگیری کند، نمی‌توان از این سیستم استفاده کرد. ما در اینجا راه‌حلی را برای مشکل دابل اسپندینگ که از شبکه نظیر به نظیر استفاده می‌کند ارائه می‌دهیم. تراکنش‌های برجسب زمان شبکه (network timestamps transactions) با هش (الگوریتم رمز) کردن آنها با یک زنجیره مداوم از روش سیستم اثبات کار (Proof of Work) هش‌پایه، رکوردی را شکل می‌دهد که نمی‌تواند بدون کددهی دوباره با روش سیستم اثبات کار تغییر کند. بزرگ‌ترین زنجیره نه تنها به عنوان مدرکی برای عواقب رویدادها به خدمت گرفته می‌شود بلکه ثابت می‌کند از بزرگ‌ترین نیروی پردازنده (cpu) پدید آمده است. تا زمانی که اکثریت نیروی پردازنده توسط گروه‌هایی مورد اطمینان به صورت کنترل‌شده استفاده می‌شود مهاجمان نمی‌توانند با توان پردازشی سریع برای امنیت سیستم مشکلی ایجاد کنند. شبکه ساختاری مینیمال در خواست می‌کند، پیام‌ها در بهترین حالت پایه‌ای منتشر می‌شوند و گروه‌ها می‌توانند جدا و دوباره به شبکه منتقل شوند، در حالی که بزرگ‌ترین زنجیره روش سیستم اثبات کار را به عنوان مدعایی برای آنچه زمانی آنها نبودند می‌پذیرد.

## معرفی

۱

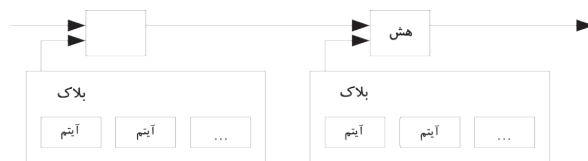
داد و ستدهای اینترنتی به شکلی درآمد‌اند که تمام آنها برای پردازش تراکنش‌های خود نیازمند واسطه‌هایی چون موسسات مالی مورد اعتماد هستند. با وجود اینکه این سیستم برای بیشتر تراکنش‌ها به خوبی کار می‌کند، ولی باز هم از ضعف‌های ذاتی یک سیستم متمرکز و نیازمند شخص ثالث مورد اعتماد رنج می‌برد.

## تراکنش‌ها

۲

در این سیستم مالکیت یک سکه یا پول دیجیتالی توسط یک امضای دیجیتالی مشخص می‌شود. هر مالک سکه‌ها را با امضای دیجیتالی هش تراکنش قبلی و کلید عمومی مالک بعدی و اضافه کردن اینها به انتهای سکه، به مالک

لحظه‌ای که ادعا می‌کند وجود داشته باشد، خصوصاً برای اینکه وارد هش شود. هر Time-stamp، در هش خود، دربرگیرنده Timestamp بلاک قبلی خود نیز هست. به همین دلیل زنجیره‌ای از هش‌های Timestampها تشکیل می‌شود که هر بلاک در هش خود، Timestamp بلاک قبلی را نیز در بر دارد.



#### اثبات کار (Proof-of-Work)

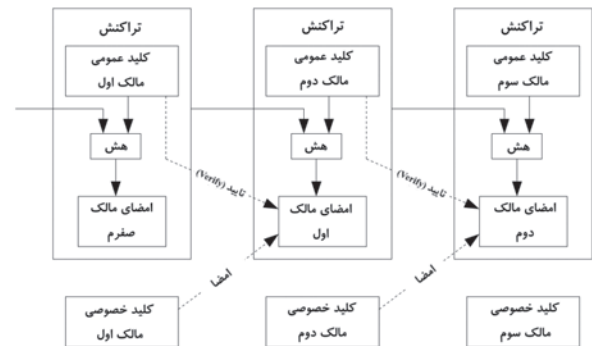
۴

برای اجرای سرور برچسب زمانی توزیع‌شده در یک ساختار نظیر به نظیر، ما بیشتر از روزنامه یا گروه خبری یوزنت، نیاز داریم از یک سیستم «اثبات کار» مشابه با هش کش آدام بک (Adam Back's Hashcash) استفاده کنیم. روش اثبات کار این است که با استفاده از یک الگوریتم رمزنگاری مانند SHA-256، مقادیر تصادفی متفاوتی را امتحان می‌کند که وقتی هش شوند، نتیجه آنها به یک یا تعدادی صفر بستگی به سختی استخراج شبکه بیت کوین در آن لحظه ختم شود. هرچقدر تعداد صفرهای مورد نیاز در خروجی هش بیشتر شود، توان پردازی مورد نیاز این محاسبات نیز به طور تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. از طرفی برای صحت‌سنجی این مقدار، کافی است تنها یک بار آن را رمز کنیم.

در واقع روند کاری در این روش به این صورت است که مقدار عبارت nonce هر بلاک را تک به تک اضافه می‌کنیم و هر بار آن را هش می‌کنیم. مقدار nonce، مقدار هش قبلی و چکیده‌ای از اطلاعات تمام تراکنش‌های موجود در یک بلاک، با همدیگر در مقدار هش خروجی تأثیرگذار هستند. به همین دلیل وقتی جوابی برای یک nonce به دست آید که با هش کردن آن به همراه اطلاعات دیگر بلاک جوابی با تعداد صفر مورد نظر در ابتدای آن به دست آید، نشان‌دهنده این است که جواب این بلاک را به دست آورده‌ایم و به اصطلاح این بلاک استخراج می‌شود. وقتی توان پردازی مورد نیاز توسط پردازشگرهای سیستم استخراج‌کنندگان مصرف شود و جوابی برای عبارت nonce به دست آید، آن بلاک استخراج‌شده حساب می‌شود و به زنجیره بلاک‌چین اضافه می‌شود. تغییر در اطلاعات بلاک‌هایی که استخراج می‌شوند، تقریباً غیرممکن است و برای ایجاد کوچک‌ترین تغییری در آنها، باید دوباره با صرف توان پردازی بسیاری، به روش اثبات کار آن را استخراج کنید. البته پس از مدتی بلاک‌های دیگری به بلاک استخراج‌شده افزوده و زنجیره بلاک طولانی می‌شود. در این صورت برای تغییر یک بلاک در این زنجیره باید علاوه بر آن بلاک، تمام بلاک‌های بعد آن را نیز دوباره استخراج کرد که به دلیل توان پردازی مورد نیاز نه تنها تقریباً غیرممکن است، بلکه از نظر اقتصادی نیز اصلاً به صرفه نیست. سیستم اثبات کار همچنین مشکل تشخیص صحت توافق جمعی در اکثریت تصمیم‌گیری‌ها را حل می‌کند. اگر توافق جمعی مبتنی بر «هر آدرس آی‌پی، یک رأی» باشد، هرکسی که توانایی تخصیص آی‌پی‌های متنوعی را داشته باشد می‌تواند در سیستم دستکاری کند. «هر آی‌پی یک رأی» را می‌توان به «هر پردازنده یک رأی» تعبیر کرد. اتفاق نظر دسته‌جمعی در این روش بر روی طولانی‌ترین زنجیره که بیشترین توان پردازی صرف آن شده است، متمرکز می‌شود.

اگر بیشتر توان پردازی موجود در شبکه در اختیار استخراج‌کنندگان صادق و درست کار باشد، زنجیره‌ای که توسط آنها تولید می‌شود طولانی‌تر و برگشت‌ناپذیرتر، و در نتیجه در مقابل زنجیره‌هایی که توسط عده محدودی از حمله‌کنندگان تولید می‌شود، پیروز و به عنوان زنجیره مرجع انتخاب می‌شود. در روش اثبات کار اگر گروهی از هکرها بخواهند بلاکی در

بعدی منتقل می‌کند. فرد دریافت‌کننده نیز می‌تواند با بررسی امضای دیجیتال، سلسله مالکیت مبلغ انتقال‌یافته را بررسی و با ارائه کلید خصوصی خود، موجودی انتقال‌یافته را خرج کند.



البته مشکل این است که دریافت‌کننده وجه نمی‌تواند تأیید کند که یکی از مالکان قبلی سکه را دوباره خرج نکرده است. یک راه‌حل معمول این است که یک مقام مرکزی با ضراب مورد اعتماد معرفی کنید که تمام تراکنش‌ها را برای بررسی Double Spending چک می‌کند. پس از هر تراکنش سکه‌ها باید به ضراب برگردانده شوند تا یک سکه جدید صادر کند و تنها سکه‌هایی که به صورت مستقیم از طرف ضراب صادر شوند، مورد اعتماد هستند که دوباره خرج نشده‌اند.

مشکل این راه‌حل این است که تمام تراکنش‌ها در شرکتی انجام می‌شود که ضراب راه‌اندازی می‌کند و عاقبت تمام سیستم پولی هم به این شرکت بستگی دارد، مانند یک بانک که کنترل مرکزی تمام امور را بر عهده می‌گیرد.

ما نیاز داریم راهی بیابیم که دریافت‌کننده وجه بداند مالک قبلی همه تراکنش‌های پیشین را امضا نکرده است یعنی در تراکنشی استفاده نشده باشد. برای به نتیجه رسیدن اهداف ما، تنها اولین تراکنش آن تراکنشی است که بایستی به حساب بیاید، از همین رو برای تراکنش‌های دیگر Double Spending را چک نمی‌کنیم. تنها راه برای شناسایی گم شدن یک تراکنش این است که از همه تراکنش‌ها آگاه باشیم. در روش ضراب‌خانه، این موسسه مرکزی از اطلاعات تمام تراکنش‌ها خبر داشت و به همین دلیل تشخیص می‌داد که کدام تراکنش زودتر اتفاق افتاده است. ولی بدون استفاده از یک موسسه مرکزی مورد اعتماد، تنها راه اطلاع از جزئیات تمام تراکنش‌ها این است که تمام آن اطلاعات به صورت عمومی منتشر شود. علاوه بر آن به سیستمی نیاز داریم که تمام گره‌های موجود در شبکه آن سیستم بتوانند بر صحت اطلاعات یک زنجیره از تراکنش‌ها به ترتیب اتفاق افتادن و انتشار اطلاعات تراکنش‌ها در شبکه با یکدیگر توافق کنند. فردی که مبلغی به وی فرستاده می‌شود، می‌تواند توسط گره‌های شبکه بیت کوین اطمینان حاصل کند که این تراکنش اولین بار به او فرستاده شده است و به همین دلیل مشکل Double Spending یا پرداخت مجدد یک تراکنش از قبل مصرف‌شده، مشکلی برای او درست نمی‌کند.

#### سرور برچسب زمانی (Timestamp Server)

۳

راه‌حلی که ما ارائه می‌دهیم، با یک سرور برچسب زمان شروع می‌شود. سرور برچسب زمان با گرفتن هش بلاکی از آیتم‌ها که باید برچسب گذاری شوند و هش منتشر شده کار می‌کند، مانند یک روزنامه یا یک پست در شبکه Usenet، هش را به طور عمومی منتشر می‌کند. برچسب زمان ثابت می‌کند که دیتا باید در همان

گذشته را تغییر دهند، باید آن بلاک و تمام بلاک‌های پس از آن را به قدری سریع دوباره استخراج کنند تا علاوه بر اینکه به زنجیره طولانی‌تر تشکیل شده توسط گره‌های درست کار شبکه برسد، از آن نیز جلو بزند تا به عنوان زنجیره مرجع کل شبکه انتخاب شود. در ادامه نشان می‌دهیم که شانس یک استخراج کننده خرابکار برای استخراج دوباره طولانی‌ترین زنجیره، چطور با اضافه شدن هر یک بلاک جدید، به طور تصاعدی کاهش پیدا می‌کند.

برای جبران افزایش سرعت سخت‌افزار و تغییر سهم به سود گره‌ها در طول زمان، سیستم اثبات کار با میانگین متحرکی که میانگین شماره‌های بلاکی را به ازای هر ساعت هدف گرفته، مشخص شده است. اگر اینها به سرعت تولید شوند، دشواری افزایش می‌یابد. این سختی در الگوریتم باعث می‌شود تا تعادلی مابین استخراج کنندگان و توان پردازی به وجود بیاید.

## شبکه

گام‌های لازم برای راه‌اندازی شبکه بیت کوین به ترتیب زیر است:

۱. اطلاعات تراکنش‌های جدید به تمامی گره‌ها ارسال می‌شود.

۲. هر گره تراکنش‌های جدید را به یک بلاک وصل می‌کند.

۳. هر گره برای بلاک خود، روی پیدا کردن سیستم اثبات کار آن زنجیره فعالیت می‌کند.

۴. وقتی یک گره، سیستم اثبات کار بلاک را کشف کرد، اطلاعات بلاک را به تمامی گره‌ها ارسال می‌کند.

۵. گره‌ها یک بلاک را تنها در صورتی می‌پذیرند که تمامی تراکنش‌ها در آن معتبر باشند و خرج نشده "Double Spend" باشند.

۶. گره‌ها موافقت خود با بلاک را با کار کردن روی ایجاد بلاک بعدی در زنجیره نشان می‌دهند و از هش بلاک پذیرفته شده به جای هش قبلی استفاده می‌کنند.

گره‌ها همیشه بزرگ‌ترین زنجیره را به عنوان زنجیره صحیح در نظر می‌گیرند و روی توسعه آن کار می‌کنند. اگر دو گره به صورت هم‌زمان نسخه‌های متفاوت بلاک بعدی را گسترش دهند، برخی از گره‌ها ممکن است اولین دریافت از یک زنجیره را داشته باشند. در چنین شرایطی آنها روی اولین دریافتی که دارند کار می‌کنند، اما اگر شاخه‌ی دیگر طولانی‌تر شود، آن را حفظ می‌کنند. این گره زمانی شکسته می‌شود که سیستم اثبات کار بعدی پیدا شود و یک شاخه طولانی‌تر شود؛ آنگاه گره‌هایی که روی شاخه‌ی دیگر کار می‌کردند، به گره طولانی‌تر منتقل می‌شوند. انتشار اطلاعات بلاک‌های جدید استخراج شده نیز ممکن است در اثر مشکلات شبکه با دشواری روبه‌رو شود. به همین دلیل در بعضی مواقع برخی از گره‌ها اطلاعات یک گره را دریافت نمی‌کنند و در هنگام دریافت اطلاعات بلاک بعدی آن، درخواست دریافت اطلاعات بلاک قبلی را نیز به گره‌های مجاور خود می‌دهند.

## انگیزه

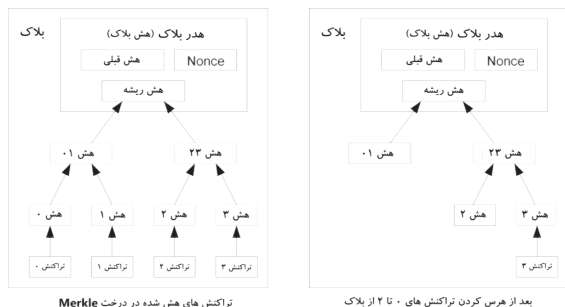
مطابق قرارداد، اولین تراکنش در یک بلاک، تراکنش خاصی است که سکه‌ی جدیدی را که تحت مالکیت خالق بلاک قرار دارد، شروع می‌کند.

این موضوع باعث ایجاد انگیزه برای گره‌ها می‌شود که بتوانند در ازای دریافت جایزه از شبکه پشتیبانی کنند و راهی ایجاد می‌کند که از ابتدا بتوانید سکه‌ها را در جریان شبکه توزیع کنید، از آنجا که نهاد مرکزی‌ای در این شبکه وظیفه صدور بیت کوین جدید را ندارد، این روش بهترین راه حل است. همان‌طور که استخراج طلا در دنیای واقعی، نیازمند صرف هزینه‌های بسیار و استفاده از ماشین‌آلات مخصوص است، استخراج بیت کوین نیز علاوه بر مصرف برق زیاد، به پردازنده‌های بسیار قدرتی نیاز دارد. در مورد استخراج طلا، این طلاهای استخراج شده هستند که به معدنچیان انگیزه تهیه ماشین‌آلات مخصوص و تحمل شرایط سخت کاری را می‌دهند. انگیزه همچنین می‌تواند به هزینه‌های تراکنش تأمین شود. اگر ارزش

خروجی یک تراکنش کمتر از ارزش ورودی آن باشد، تفاوت در هزینه‌ی تراکنش است که به ارزش انگیزه‌ی بلاکی که شامل تراکنش است، اضافه می‌شود. زمانی که تعداد از پیش تعیین شده‌ای از سکه‌ها وارد چرخه شود، انگیزه می‌تواند کاملاً به هزینه‌های تراکنش تبدیل شود و کاملاً بدون تورم شود. انگیزه می‌تواند به تشویق گره‌ها برای صادق بودن کمک کند، اگر یک مهاجم حریص می‌تواند بیش از تمامی گره‌های صادق، نیروی پردازنده فراهم کند، می‌تواند انتخاب کند که از آنها برای کلاهبرداری از افراد به وسیله‌ی دزدیدن پرداخت آنها و یا برای ساختن سکه‌های جدید از آنها استفاده کند. این مهاجم باید منفعت بیشتر را در لوای انجام بازی تحت قواعد بداند، قواعدی که او را با سکه‌های بیشتری نسبت به هر فرد دیگری مورد لطف قرار می‌دهد، تا اینکه سیستم و اعتبار ثروت خود را تضعیف کند.

## احیای فضای دیسک

از آنجایی که آخرین تراکنش در یک کوین در مجموعه‌ای از بلاک‌های کافی پنهان می‌شود، تراکنش‌های انجام شده‌ی پیش از آن می‌تواند کنار گذاشته شود تا فضای دیسک بیشتری خالی شود. برای تسهیل این موضوع بدون شکستن هش بلاکی، تراکنش‌ها در یک درخت مرکب (Merkle Tree) هش می‌شوند، درخت مرکب این امکان را به ما می‌دهد که اطلاعات تمام تراکنش‌های موجود در یک بلاک را فشرده کنیم و برای بازیابی آنها نیز کافی است تا دوباره از ریشه این درخت استفاده کنیم. در واقع بلاک‌های قدیمی را می‌توان با فشرده کردن شاخه‌های درخت تراکنش‌هایشان، کم حجم کرد. دیگر نیازی به ذخیره هش‌های داخلی آنها هم نیست.



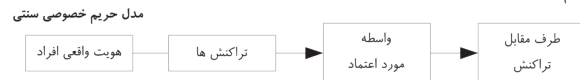
هشدر یک بلاک بدون هیچ تراکنشی می‌تواند در حدود ۸۰ بایت باشد. اگر ما فرض کنیم که بلاک‌ها هر ۱۰ دقیقه یک بار تولید می‌شوند، ۸۰ بایت ضربدر ۶ ضربدر ۲۴ ضربدر ۳۶۵، برابر با ۴,۲ مگابایت در هر سال می‌شود. با سیستم‌های کامپیوتری که به طور معمول از سال ۲۰۰۸، با ۲ گیگابایت رم فروخته می‌شوند، و قانون مور (Moore's Law) که رشد متداول ۱,۳ گیگابایتی را برای هر سال پیش‌بینی می‌کند، مخزن ذخیره‌سازی مشکلی نخواهد داشت حتی اگر هشدر بلاک به صورت مستقیم در حافظه ذخیره شود.

## تایید پرداخت ساده‌شده (simplified payment verification)

اعتبار پرداخت‌ها را می‌توان بدون راه‌اندازی یک گره کامل شبکه تایید کرد. یک کاربر تنها نیاز دارد که یک کپی از هشدر بلاک‌ها از طولانی‌ترین زنجیره‌ی سیستم اثبات کار را نگه دارد، که می‌تواند این کار را با جست‌وجوی گره‌های شبکه انجام دهد تا زمانی که متقاعد شود طولانی‌ترین زنجیره را دارد و شاخه مرکب را به دست بیاورد که تراکنش را به بلاکی که به آن برچسب زمانی شده، متصل کرده است. او نمی‌تواند به خودی خود تراکنش را بررسی کند، اما می‌تواند این کار را با اتصال آن به مکانی



تراکنش را به کسی وصل کند، می‌تواند ببیند که یک نفر دارد یک مقدار ارز را به فرد دیگری می‌فرستد. این مشابه سطحی از اطلاعات است که توسط بورس اوراق بهادار منتشر می‌شود، جایی که زمان و اندازه‌ی هر تجارت به صورت عمومی اعلام می‌شود، بدون اینکه اعلام شود طرفین تراکنش چه کسانی هستند.



علاوه بر این، به عنوان یک لایه حفاظتی دیگر بهتر است برای هر تراکنش جدید، یک جفت کلید عمومی جدید نیز تولید شود. به این دلیل که در صورتی که هویت اصلی صاحب یک کلید عمومی مشخص شود، تراکنش‌های بعدی او نیز توسط عموم قابل ردگیری نباشند. بزرگ‌ترین خطر در تراکنش‌های دارای چندین ورودی است. به این دلیل اینکه در این تراکنش‌ها، ورودی از خروجی تراکنش‌های قبل هست و اگر همین‌طور این زنجیره را ادامه دهیم ممکن است چندین تراکنش مربوط متصل به یک کلید عمومی را پیدا کنیم. حال تصور کنید هویت این کلید عمومی مشخص شود، در این صورت تمام اطلاعات چندین تراکنش و به تبع آن اطلاعاتی درباره بخشی از دارایی آن فرد افشا می‌شود.

## محاسبات

ما سناریوی هکری را در نظر می‌گیریم که سعی می‌کند یک زنجیره‌ی جایگزین را تولید کند که سریع‌تر از زنجیره‌ی صادق است. حتی اگر وی موفق شود هم باز نمی‌تواند هر کاری که دلش می‌خواهد با شبکه انجام دهد. برای مثال، نمی‌تواند بدون استخراج بلاک جدید، برای خود بیت کوین جدید تولید کند یا پولی را که هیچ وقت متعلق به وی نبوده است تصاحب کند. گره‌ها تراکنش نامعتبر را به عنوان پرداخت نمی‌پذیرند و گره‌های صادق هرگز بلاکی را که شامل اطلاعات موجود آنهاست قبول نمی‌کنند. یک مهاجم می‌تواند تنها تلاش کند یکی از این تراکنش‌ها را تغییر دهد تا پولی را که اخیراً خرج کرده، پس بگیرد.

رقابت بین زنجیره‌ی صادق و زنجیره‌ی مهاجم می‌تواند به عنوان سیر تصادفی دوقطبی توصیف شود. پیروزی زنجیره بلاک‌های درست کار وقتی است که از بلاک هکر یک بلاک طولانی‌تر نشوند. در این حالت به اصطلاح ۱+ امتیاز می‌گیرند. شکست زنجیره بلاک‌های صادق نیز زمانی است که از بلاک هکر یک بلاک کوتاه‌تر شوند. در این حالت به اصطلاح ۱- امتیاز می‌گیرند. احتمال رسیدن یک مهاجم از یک نقصان داده‌شده، مشابه مشکل پاک‌بختی قمارباز است. فرض کنید یک قمارباز در حالی که ضرر داده است، با بی‌نهایت نوبت، بازی را ادامه می‌دهد تا دوباره سود و زیان او برابر شود. می‌توانیم احتمال سر به سر شدن یک قمارباز، یا طولانی شدن زنجیره بلاک یک هکر را که زنجیره وی کوتاه‌تر از زنجیره گره‌های صادق است، با استفاده از فرمول زیر پیش‌بینی کنیم

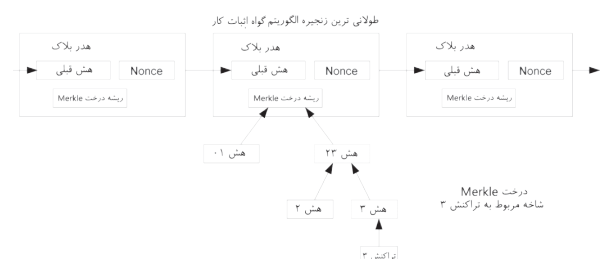
p. احتمال اینکه گره صادق بلاک بعدی را پیدا کند

q. احتمال اینکه مهاجم بلاک بعدی را پیدا کند

qz. احتمال اینکه مهاجم از بلاک‌های z برسد

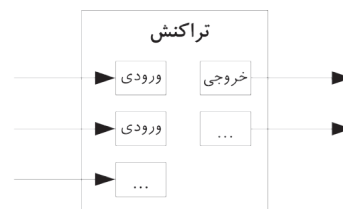
$$q_z = \begin{cases} 1 & \text{if } p \leq q \\ (q/p)^z & \text{if } p > q \end{cases}$$

در زنجیره انجام دهد. می‌تواند ببیند که گره شبکه پذیرفته شده است و بلاک‌هایی که پس از آن اضافه شده‌اند و شبکه‌ای را که پذیرفته شناسایی می‌کنند. همچنین، تأیید اعتبار به این وابسته است که تا چه زمانی گره‌های صادق شبکه را کنترل می‌کنند. اما اگر بیشتر توان پردازشی شبکه در اختیار مهاجمان باشد، استفاده از این روش بسیار خطرناک است. در حالی که گره‌های شبکه می‌توانند تراکنش‌ها را برای خود تأیید کنند، روش تسهیل شده می‌تواند توسط تراکنش جعلی یک مهاجم فریفته شود، تا جایی که مهاجم می‌تواند این کار را ادامه دهد و به شبکه غلبه کند. یک راه برای مقابله با این تهاجم این است که زمانی که گره‌های شبکه یک بلاک نامعتبر را تشخیص می‌دهند، هشدارها را از آنها بپذیرید، همچنین نرم‌افزار کاربر را ارتقا دهید و بلاک کامل و تراکنش‌های آگاهانه را دانلود کنید تا تناقض را شناسایی کنید. تجارت‌هایی که پرداخت‌های متعددی دریافت می‌کنند، برای اینکه امنیت مستقل و تأیید اعتبار سریع‌تری داشته باشند، احتمالاً همچنان می‌توانند گره‌های خود را اجرا کنند.



## ترکیب و تقسیم ارزش

اگرچه بررسی سکه‌ها به صورت جداگانه ممکن است، اما اینکه بخواهید برای هر سنت در انتقال، تراکنش جدایی انجام دهید، کمی سخت است. برای اینکه ارزش را تقسیم و ترکیب کنید، تراکنش‌ها شامل چندین ورودی و خروجی هستند. به طور معمول با یک ورودی یگانه از تراکنش قبلی بزرگ‌تر وجود دارد و یا چندین ورودی که مقدارهای کوچک‌تر را ترکیب کرده‌اند و حداکثر هم دو خروجی وجود دارد: یکی برای پرداخت و یکی برای برگرداندن باقی‌مانده پول به فرستنده.



باید توجه شود که ورودی‌ها (جایی که تراکنش بستگی به تعداد تراکنش‌ها دارد) اینجا مسئله‌ای نیستند. هرگز نیازی به بیرون کشیدن یک کپی مستقل کامل از تاریخچه‌ی تراکنش نیست.

## حریم خصوصی

مدل بانک‌داری سنتی سطحی از حریم خصوصی را با محدود کردن دسترسی به اطلاعات به طرفین درگیر معامله و شخص ثالث مورد اعتماد بایگانی و نگهداری می‌کند. لزوم اعلام همه‌ی تراکنش‌ها به صورت عمومی، مانع این روش است، اما حریم خصوصی همچنان می‌تواند با شکستن گردش اطلاعات در جایی دیگر، در دسترس باشد: «با شناس ننگ داشتن کلیدهای عمومی». عموم مردم بدون اطلاعاتی که

با فرض اینکه  $p$  بزرگتر از  $q$  باشد، همان اندازه که تعداد بلاک‌هایی که مهاجم برای رسیدن لازم دارد، زیاد می‌شود، این احتمال به صورت نمایی کاهش می‌یابد. با احتمال کمی که برای موفقیت وجود دارد، اگر مهاجم نتواند هرچه سریع‌تر حمله‌ای رو به جلو داشته باشد، همان اندازه که جلوتر می‌رود، شانسش هم کمتر و کمتر می‌شود.

ایس‌ن بار زمانی را در نظر می‌گیریم که گیرنده در یک تراکنش بیت کوین باید صبر کند تا مطمئن شود که فرستنده تراکنش، آن را دستکاری نکند. فرض می‌کنیم که فرستنده اطلاعات هکری است که ابتدا تراکنشی را به گیرنده ارسال می‌کند، ولی پس از مدتی که خیال گیرنده راحت شد، تراکنش را طوری دستکاری می‌کند که مبلغ فرستاده شده مجدداً به خودش برگردد. گیرنده تراکنش از این تغییرات مطلع خواهد شد. ولی فرستنده می‌تواند امیدوار باشد که با صرف زمان کافی کار از کار گذاشته باشد و راه برگشتی وجود نداشته باشد. گیرنده برای هر تراکنش، یک جفت کلید خصوصی و عمومی جدید تولید می‌کند و کلید عمومی را تنها لحظاتی قبل از امضای تراکنش به فرستنده می‌دهد. این کار باعث می‌شود که فرستنده نتواند از قبل به طور مکرر بر روی یک رنجیره بلاک کار کند تا در صورت خوش‌شانسی، مقدار زیادی جلو بفتد و سپس تراکنش خود را در آن اجرا کند. وقتی که تراکنش اولیه ارسال شد، فرستنده در خفا بر روی یک زنجیره موازی حاوی تراکنش دستکاری شده نیز کار می‌کند.

گیرنده منتظر می‌ماند تا تراکنش به بلاک اضافه شود و بلاک‌های  $z$  پس از آن متصل می‌شوند. او میزان دقیق پیشرفتی را که مهاجم کرده است نمی‌داند، اما با این فرض که بلاک‌های صادق میانگین زمان مورد نیاز برای هر بلاک را گرفته است، پتانسیل پیشرفت مهاجم، یک تابع پواسون با ارزش پیش‌بینی شده خواهد بود:

$$\lambda = z \frac{q}{p}$$

برای به دست آوردن احتمال اینکه هکر باز هم بتواند به گره‌های درست کار برسد، تراکم پواسون حداکثر مقدار پیشرفت ممکن برای او (تا یک لحظه خاص) را در احتمال رسیدن به طول زنجیره گره‌های درست کار ضرب می‌کنیم:

$$\frac{\lambda^k e^{-\lambda}}{k!} \begin{cases} (q/p)^{(z-k)} & \text{if } k \leq z \\ 1 & \text{if } k > z \end{cases}$$

برای جلوگیری از جمع دنباله‌های بی‌نهایت، معادله را به شکل زیر مرتب می‌کنیم:

$$1 - \sum_{k=0}^z \frac{\lambda^k e^{-\lambda}}{k!} (1 - (q/p)^{(z-k)})$$

وقتی معادله بالا را به کد زبان برنامه‌نویسی C تبدیل کنیم، به شکل زیر درمی‌آید:

```
#include <math.h>
double AttackerSuccessProbability(double q, int z)
{
    double p = 1.0 - q;    double lambda = z * (q / p);    double
    sum = 1.0;    int i, k;    for (k = 0; k <= z; k++)
    {
        double poisson = exp(lambda);    for (i = 1; i <= k;
        i++)
            poisson *= lambda / i;    sum -= poisson * (1
        - pow(q / p, z - k));
    }    return sum;
}
```

نتیجه اجرای کد بالا به شکل زیر است. همان طور که مشاهده می‌کنید، احتمال

پیروزی هکر با افزایش  $z$  به طور تصاعدی کاهش پیدا می‌کند.

q=0.1 z=0 P=1.0000000 z=1  
P=0.2045873 z=2  
P=0.0509779 z=3  
P=0.0131722 z=4  
P=0.0034552 z=5  
P=0.0009137 z=6  
P=0.0002428 z=7  
P=0.0000647 z=8 P=0.0000173 z=9 P=0.0000046 z=10  
P=0.0000012  
q=0.3 z=0 P=1.0000000 z=5  
P=0.1773523 z=10  
P=0.0416605 z=15  
P=0.0101008 z=20  
P=0.0024804 z=25  
P=0.0006132 z=30  
P=0.0001522 z=35  
P=0.0000379 z=40  
P=0.0000095 z=45  
P=0.0000024 z=50  
P=0.0000006

حل معادله برای Pهای کوچک‌تر از ۰٫۱ درصد

P < 0.001 q=0.10 z=5 q=0.15 z=8 q=0.20 z=11 q=0.25  
z=15 q=0.30 z=24 q=0.35 z=41 q=0.40 z=89 q=0.45  
z=340

## نتیجه‌گیری

۱۲

ما سیستمی را برای تراکنش‌های الکترونیکی پیشنهاد کرده‌ایم که نیازی به اعتمادسازی نداشته باشد و بتواند واسطه‌ها را جذب کند. ابتدا

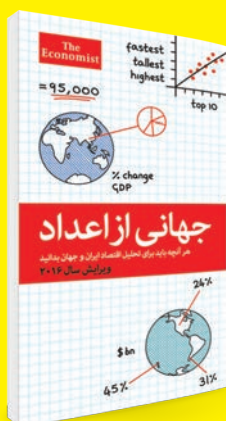
از مفهوم امضای دیجیتال برای تعیین مالکیت دارایی الکترونیک استفاده کردیم، ولی این روش برای جلوگیری از مشکل Double Spending یا مصرف دوباره پول‌های خرج شده، کارآمد نیست. برای حل این مشکل، پیشنهاد ما استفاده از یک شبکه نظیر به نظیر بود که از روش «اثبات کار» برای تشکیل یک رکورد عمومی از بلاک‌های حاوی تراکنش‌های انجام شده استفاده می‌کند. در صورتی که بیشتر توان پردازشی در این شبکه در اختیار گره‌های درست کار باشد، دستکاری این اطلاعات از نظر توان پردازشی و صرفه اقتصادی تقریباً غیرممکن می‌شود. قدرت و پایداری این شبکه در سادگی ساختار آن است. تمام گره‌های شبکه به طور هم‌زمان و به طور مستقل به بررسی تراکنش‌ها می‌پردازند و به جز موارد خاصی، چون رد و بدل کردن اطلاعات بلاک‌های استخراج شده و طولانی‌ترین زنجیره بلاک، کاری به یکدیگر ندارند.

از آنجا که انتقال پیام‌ها و اطلاعات در این شبکه نظیر به نظیر است، هیچ نیازی به جهت‌دهی مسیر اطلاعات نیست. هویت گره‌ها در شبکه می‌تواند کاملاً ناشناس باقی بماند. گره‌ها می‌توانند هر زمانی که بخواهند از شبکه قطع شوند و دوباره در زمان دلخواه به آن متصل شوند و برای همگام شدن با آخرین اطلاعات شبکه، طولانی‌ترین زنجیره بلاک را از گره‌های مجاور خود درخواست کنند. زنجیره‌ای که در زمان غیبتشان توسط الگوریتم اثبات کار تشکیل شده است. این قدرت پردازنده گره‌هاست که در این شبکه به عنوان حق رأی حساب می‌شود. گره‌ها می‌توانند بر روی بلاک‌هایی که از نظرشان معتبر است، پردازش انجام دهند تا آنها را استخراج و به زنجیره بلاک خود اضافه کنند. همچنین می‌توانند بلاک‌هایی را که از نظرشان معتبر نیست به سادگی رد کنند. هرگونه قانون و مشوق جدیدی نیز می‌تواند به صورت اجماع و توافق عمومی گره‌های شبکه اعمال شود.

## [تخفیف ویژه برای اعضای اتاق تهران و فعالان بخش خصوصی]



انتشارات: اتاق تهران  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران / نشر تاریخ ایران  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و امین الضرب  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و دانشگاه ام‌آی‌تی  
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران و موسسه اکونومیست  
شمارگان: ۶۰۰۰ نسخه  
چاپ پنجم ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۶  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



انتشارات: اتاق تهران  
شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه  
چاپ اول ۱۳۹۵  
مرکز پخش: ۶۶۹۳۹۳۲۹



# چهاردهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی، دام، طیور و صنایع وابسته

14<sup>th</sup> INTERNATIONAL AGRICULTURE AND LIVESTOCK EXHIBITION

## ۱۸ تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۷

07 - 10 FEBRUARY 2019

### ازمیر - ترکیه

İZMİR - TURKEY



AGROEXPO	شرکت‌کننده	بازدید کننده	مساحت نمایشگاه	کشورهای شرکت‌کننده
2019	950	350.000	337.000 m <sup>2</sup>	70



Tel: +90 (232) 444 0 476  
Mobile: +90 (533) 134 20 67



www.agroexpo.com.tr



/agroexpoizmir



international@orionfair.com

"THIS FAIR ORGANIZED BY THE APPROVAL OF UNION CHAMBERS AND COMMODITY EXCHANGES OF TURKEY ACCORDING TO LAW NUMBER 5174"

جهت دریافت اطلاعات تکمیلی در ارتباط با خرید غرفه و شرایط بازدید از این رویداد با عوامل شرکت آلپ شایا نماینده انحصاری شرکت اورین در ایران (از طریق واتس آپ) تماس حاصل فرمایید.

شماره تماس در ایران: ۹۸ ۹۱۴ ۹۹۷ ۱۷ ۱۳

شماره تماس با واتس‌آپ: ۹۰ ۵۳۱ ۸۲۳ ۸۳ ۳۰